



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# مخزن العرفان ۸

در تفسیر قرآن

بنظم

بانو مجتهده امین

یک بانوی اصفهانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# مخزن العرفان در تفسیر قرآن

نویسنده:

نصرت بیگم امین

ناشر چاپی:

گلبهار

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۵	مخزن العرفان در تفسیر قرآن - جلد ۸
۱۵	مشخصات کتاب
۱۵	[جلد هشتم]
۱۵	مقدمه
۱۹	سوره الكهف
۱۹	اشاره
۲۰	[سوره الكهف (۱۸): آیات ۱ تا ۱۲]
۲۰	اشاره
۲۰	(ترجمه)
۲۱	توضیح آیات
۲۴	[سوره الكهف (۱۸): آیات ۱۳ تا ۲۰]
۲۴	اشاره
۲۵	ترجمه
۲۶	توضیح آیات
۲۷	[سوره الكهف (۱۸): آیات ۲۱ تا ۲۷]
۲۸	اشاره
۲۸	(ترجمه)
۲۸	توضیح آیات
۳۱	[سوره الكهف (۱۸): آیات ۲۸ تا ۳۶]
۳۱	اشاره
۳۲	(ترجمه)
۳۲	توضیح آیات

- ۳۵ ..... [سوره الکهف (۱۸): آیات ۳۷ تا ۴۶] .....  
 ۳۵ ..... اشاره .....  
 ۳۵ ..... (ترجمه) .....  
 ۳۶ ..... توضیح آیات .....  
 ۳۹ ..... [سوره الکهف (۱۸): آیات ۴۷ تا ۵۴] .....  
 ۳۹ ..... اشاره .....  
 ۳۹ ..... (ترجمه) .....  
 ۴۰ ..... «توضیح آیات» .....  
 ۴۳ ..... [سوره الکهف (۱۸): آیات ۵۵ تا ۶۴] .....  
 ۴۴ ..... اشاره .....  
 ۴۴ ..... (ترجمه) .....  
 ۴۵ ..... توضیح آیات .....  
 ۴۸ ..... [سوره الکهف (۱۸): آیات ۶۵ تا ۷۸] .....  
 ۴۸ ..... اشاره .....  
 ۴۸ ..... (ترجمه) .....  
 ۴۹ ..... توضیح آیات .....  
 ۵۱ ..... [سوره الکهف (۱۸): آیات ۷۹ تا ۹۱] .....  
 ۵۱ ..... اشاره .....  
 ۵۲ ..... (ترجمه) .....  
 ۵۲ ..... توضیح آیات .....  
 ۵۳ ..... اشاره .....  
 ۵۴ ..... داستان ذو القرنین .....  
 ۵۶ ..... [سوره الکهف (۱۸): آیات ۹۲ تا ۱۰۱] .....  
 ۵۶ ..... اشاره .....

۵۶	..... (ترجمه)
۵۷	..... توضیح آیات
۵۹	..... [سوره الکهف (۱۸): آیات ۱۰۲ تا ۱۱۰]
۵۹	..... اشاره
۶۰	..... (ترجمه)
۶۰	..... توضیح آیات
۶۵	..... سورهٔ مریم
۶۵	..... اشاره
۶۵	..... [سوره مریم (۱۹): آیات ۱ تا ۱۵]
۶۵	..... اشاره
۶۵	..... (ترجمه)
۶۶	..... توضیح آیات
۶۹	..... [سوره مریم (۱۹): آیات ۱۶ تا ۳۳]
۶۹	..... اشاره
۷۰	..... ترجمه آیات
۷۱	..... توضیح آیات
۷۵	..... [سوره مریم (۱۹): آیات ۳۴ تا ۴۷]
۷۵	..... اشاره
۷۵	..... (ترجمه)
۷۶	..... توضیح آیات
۸۰	..... [سوره مریم (۱۹): آیات ۴۸ تا ۵۸]
۸۰	..... اشاره
۸۰	..... (ترجمه)
۸۱	..... توضیح آیات

- ۸۱ ..... اشاره
- ۸۳ ..... (سخنان مفسرین در توجیه آیه)
- ۸۴ ..... [سوره مریم (۱۹): آیات ۵۹ تا ۷۲]
- ۸۴ ..... اشاره
- ۸۴ ..... (ترجمه)
- ۸۵ ..... توضیح آیات
- ۸۹ ..... [سوره مریم (۱۹): آیات ۷۳ تا ۸۲]
- ۸۹ ..... اشاره
- ۸۹ ..... (ترجمه)
- ۹۰ ..... توضیح آیات
- ۹۲ ..... [سوره مریم (۱۹): آیات ۸۳ تا ۹۸]
- ۹۲ ..... اشاره
- ۹۲ ..... (ترجمه)
- ۹۳ ..... توضیح آیات
- ۹۶ ..... سورة طه
- ۹۶ ..... اشاره
- ۹۶ ..... [سوره طه (۲۰): آیات ۱ تا ۱۶]
- ۹۶ ..... اشاره
- ۹۷ ..... (ترجمه)
- ۹۷ ..... توضیح آیات
- ۹۷ ..... اشاره
- ۹۸ ..... (سخنان مفسرین در معنی (طه))
- ۱۰۱ ..... [سوره طه (۲۰): آیات ۱۷ تا ۴۱]
- ۱۰۱ ..... اشاره



- ۱۰۲ ..... (ترجمه)
- ۱۰۳ ..... توضیح آیات
- ۱۰۳ ..... اشاره
- ۱۰۴ ..... (سؤال)
- ۱۰۶ ..... (سخنان مفسرین در چگونگی وحی بمادر موسی (ع))
- ۱۰۶ ..... [سوره طه (۲۰): آیات ۴۲ تا ۶۰]
- ۱۰۶ ..... اشاره
- ۱۰۷ ..... (ترجمه)
- ۱۰۸ ..... توضیح آیات
- ۱۰۸ ..... اشاره
- ۱۰۸ ..... (سؤال)
- ۱۰۸ ..... (پاسخ)
- ۱۱۰ ..... (سخنان مفسرین در توجیه آیه)
- ۱۱۲ ..... [سوره طه (۲۰): آیات ۶۱ تا ۷۳]
- ۱۱۲ ..... اشاره
- ۱۱۲ ..... (ترجمه)
- ۱۱۳ ..... توضیح آیات
- ۱۱۶ ..... [سوره طه (۲۰): آیات ۷۴ تا ۸۶]
- ۱۱۶ ..... اشاره
- ۱۱۶ ..... (ترجمه)
- ۱۱۷ ..... توضیح آیات
- ۱۲۰ ..... [سوره طه (۲۰): آیات ۸۷ تا ۹۹]
- ۱۲۰ ..... اشاره
- ۱۲۱ ..... (ترجمه)

- ۱۲۱ ..... توضیح آیات
- ۱۲۴ ..... [سوره طه (۲۰): آیات ۱۰۰ تا ۱۱۴]
- ۱۲۴ ..... اشاره
- ۱۲۵ ..... (ترجمه)
- ۱۲۵ ..... توضیح آیات
- ۱۲۹ ..... [سوره طه (۲۰): آیات ۱۱۵ تا ۱۲۷]
- ۱۲۹ ..... اشاره
- ۱۳۰ ..... (ترجمه)
- ۱۳۰ ..... توضیح آیات
- ۱۳۳ ..... [سوره طه (۲۰): آیات ۱۲۸ تا ۱۳۵]
- ۱۳۳ ..... اشاره
- ۱۳۳ ..... ترجمه آیات
- ۱۳۴ ..... توضیح آیات
- ۱۳۴ ..... اشاره
- ۱۳۶ ..... (سخنان مفسرین در توجیه آیه)
- ۱۳۷ ..... سورة الانبياء
- ۱۳۷ ..... اشاره
- ۱۳۷ ..... [سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۱ تا ۱۵]
- ۱۳۷ ..... اشاره
- ۱۳۷ ..... ترجمه آیات
- ۱۳۸ ..... توضیح آیات
- ۱۳۹ ..... اشاره
- ۱۳۹ ..... سخنان مفسرین در توجیه آیه
- ۱۴۲ ..... (سخنان مفسرین در اینکه مقصود از اهل ذکر کیانند)

- سخنان مفسرین در توجیه آیه ..... ۱۴۳
- [سوره الأنبیاء (۲۱): آیات ۱۶ تا ۳۰] ..... ۱۴۴
- اشاره ..... ۱۴۴
- (ترجمه) ..... ۱۴۴
- توضیح آیات ..... ۱۴۵
- [سوره الأنبیاء (۲۱): آیات ۳۱ تا ۴۵] ..... ۱۵۰
- اشاره ..... ۱۵۰
- ترجمه آیات ..... ۱۵۰
- توضیح آیات ..... ۱۵۱
- [سوره الأنبیاء (۲۱): آیات ۴۶ تا ۶۱] ..... ۱۵۴
- اشاره ..... ۱۵۴
- ترجمه آیات ..... ۱۵۵
- توضیح آیات ..... ۱۵۶
- اشاره ..... ۱۵۶
- (اعتراض) ..... ۱۵۶
- [سوره الأنبیاء (۲۱): آیات ۶۲ تا ۷۷] ..... ۱۵۹
- اشاره ..... ۱۵۹
- (ترجمه) ..... ۱۵۹
- توضیح آیات ..... ۱۶۰
- اشاره ..... ۱۶۰
- (اعتراض) ..... ۱۶۱
- سخنان مفسرین در توجیه آیه و پاسخ از اشکال ..... ۱۶۳
- [سوره الأنبیاء (۲۱): آیات ۷۸ تا ۹۰] ..... ۱۶۵
- اشاره ..... ۱۶۵

- ۱۶۵ ..... ترجمه آیات
- ۱۶۶ ..... توضیح آیات
- ۱۶۶ ..... اشاره
- ۱۶۶ ..... (سخنان مفسرین در بیان حکمی که داود و سلیمان نمودند)
- ۱۷۳ ..... [سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۹۱ تا ۱۰۳]
- ۱۷۳ ..... اشاره
- ۱۷۳ ..... (ترجمه)
- ۱۷۴ ..... توضیح آیات
- ۱۷۴ ..... اشاره
- ۱۷۵ ..... (سخنان مفسرین در توجیه آیه مأخوذ از مجمع البیان)
- ۱۷۷ ..... [سوره الأنبياء (۲۱): آیات ۱۰۴ تا ۱۱۲]
- ۱۷۸ ..... اشاره
- ۱۷۸ ..... (ترجمه)
- ۱۷۸ ..... توضیح آیات
- ۱۷۸ ..... اشاره
- ۱۸۰ ..... سخنان مفسرین در توجیه آیه
- ۱۸۲ ..... سورة الحج
- ۱۸۲ ..... اشاره
- ۱۸۲ ..... [سوره الحج (۲۲): آیات ۱ تا ۸]
- ۱۸۲ ..... اشاره
- ۱۸۳ ..... ترجمه آیات
- ۱۸۴ ..... توضیح آیات
- ۱۸۹ ..... [سوره الحج (۲۲): آیات ۹ تا ۱۸]
- ۱۸۹ ..... اشاره

- ۱۸۹ ..... (ترجمه)
- ۱۹۰ ..... توضیح آیات
- ۱۹۰ ..... اشاره
- ۱۹۲ ..... (سؤال)
- ۱۹۲ ..... (پاسخ)
- ۱۹۵ ..... [سوره الحج (۲۲): آیات ۱۹ تا ۳۰]
- ۱۹۵ ..... اشاره
- ۱۹۵ ..... ترجمه آیات
- ۱۹۶ ..... توضیح آیات
- ۱۹۶ ..... اشاره
- ۱۹۶ ..... سخنان مفسرین راجع بشأن نزول آیه
- ۱۹۸ ..... (نکته جالب توجه)
- ۲۰۰ ..... [سوره الحج (۲۲): آیات ۳۱ تا ۴۰]
- ۲۰۰ ..... اشاره
- ۲۰۰ ..... ترجمه آیات
- ۲۰۱ ..... توضیح آیات
- ۲۰۵ ..... [سوره الحج (۲۲): آیات ۴۱ تا ۵۱]
- ۲۰۵ ..... اشاره
- ۲۰۵ ..... (ترجمه)
- ۲۰۶ ..... توضیح آیات
- ۲۰۶ ..... اشاره
- ۲۰۶ ..... (سخنان مفسرین در توجیه آیه)
- ۲۰۸ ..... [سوره الحج (۲۲): آیات ۵۲ تا ۶۲]
- ۲۰۸ ..... اشاره

- ۲۰۹ ..... (ترجمه)
- ۲۱۰ ..... توضیح آیات
- ۲۱۰ ..... اشاره
- ۲۱۰ ..... سخنان مفسرین در فرق بین رسول و نبی
- ۲۱۱ ..... سخنان مفسرین در توجیه آیه
- ۲۱۴ ..... [سوره الحج (۲۲): آیات ۶۳ تا ۷۲]
- ۲۱۴ ..... اشاره
- ۲۱۵ ..... (ترجمه)
- ۲۱۶ ..... توضیح آیات
- ۲۱۹ ..... [سوره الحج (۲۲): آیات ۷۳ تا ۷۸]
- ۲۱۹ ..... اشاره
- ۲۱۹ ..... (ترجمه)
- ۲۱۹ ..... توضیح آیات
- ۲۲۲ ..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## مخزن العرفان در تفسیر قرآن - جلد ۸

## مشخصات کتاب

سرشناسه : امین، نصرت بیگم، ۱۲۶۵ - ۱۳۶۲ .

عنوان و نام پدیدآور : مخزن العرفان در تفسیر قرآن/ بانو مجتهده امین معروف به بانوی ایرانی.

مشخصات نشر : اصفهان: گلبهار، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۱۵ ج.

شابک : دوره ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۸۴-۲ ؛ ج. ۱ ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۸۵-۹ ؛ ج. ۲ ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۸۶-۶ ؛ ج. ۳ ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۸۷-۳ ؛ ج. ۴ ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۸۸-۰ ؛ ج. ۵ ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۸۹-۷ ؛ ج. ۶ ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۰-۳ ؛ ج. ۷ ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۱-۰ ؛ ج. ۸ ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۲-۷ ؛ ج. ۹ ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۳-۴ ؛ ج. ۱۰ ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۴-۱ ؛ ج. ۱۱ ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۵-۸ ؛ ج. ۱۲ ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۶-۵ ؛ ج. ۱۳ ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۷-۲ ؛ ج. ۱۴ ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۸-۹ ؛ ج. ۱۵ ۹۶۴-۹۷۸-۵۶۹۱-۹۹-۶ :

یادداشت : کتاب حاضر قبلاً تحت عنوان "تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن" توسط نهضت زنان مسلمان در سال ۱۳۶۱ منتشر شده است.

مندرجات : ج. ۱. الفاتحه، جزء اول بقره. - ج. ۲. سوره بقره. - ج. ۳. از اول سوره آل عمران تا آخر. - ج. ۴. از اول سوره النساء جزء پنجم الی آخر. - ج. ۵. الانعام - الاعراف - الانفال. - ج. ۶. از اول سوره التوبه الی آخر سوره یوسف. - ج. ۷. سوره الرعد الی آخر سوره الاسرار. - ج. ۸. از سوره کهف الی سوره حج. - ج. ۹. از سوره المومنون تا آخر سوره القصص. - ج. ۱۰. سوره العنکبوت الی الفاطر. - ج. ۱۱. سوره مبارکه یس تا آخر سوره شوری. - ج. ۱۲. سوره الزخرف تسع و ثمانون آیه و هی مکیه. - ج. ۱۳. سوره الرحمن. - ج. ۱۴. سوره الملک الی آخر سوره النازعات. - ج. ۱۵. سور عبس الی آخر سوره الناس.

عنوان دیگر : تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن.

موضوع : تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره : BP۹۸/الف۸۴ت۷ ۱۳۸۹

رده بندی دیوبندی : ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۲۲۴۱۸۱۲

## [جلد هشتم]

## مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم رسالت پیامبران و نزول کلام الهی برای تربیت انسان و سیر او از دنیای مادیت و حیوانیت به کمال معنوی و مقام والای خلیفه الهی است.

سخن گفتن از پیامبران و رسالت رسل الهی نه از عهده‌ی ما برمی‌آید و نه در آن مقام علمی معنوی هستیم که در اینکه مقدمه از آن سخن گوئیم چه بهتر که قلم را بدست آن کسی دهیم که خود فرزند پیامبر و رسالت پیامبران را بدوش دارد و همچون جد بزرگوارش پیامبر اسلام به تربیت نفوس پرداخته و بشریت را در اینکه دنیای الحادی و شرک متوجه‌ی اسلام نموده و جامعه‌ی ایران

را از جهل و جاهلیت شاهنشاهی رهنانیده و مملکت را به مملکت رسول الله مبدل ساخته و امت مسلمان را همه سربازان حضرت بقیه الله الاعظم ارواحنا له الفداء نموده و ملل مسلمان را بجنگ با کفار غربی و ملحدان شرقی فرا خوانده و امت را مسلح بایمان که با دستی قرآن و دست دیگر سلاح بجنگ شیاطین فرستاده و تمامی دعوا را بر سر اسلام قرار داده و مرز دوست و دشمن را فقط و فقط اسلام قرار داده است.

لذا چه کسی سزاوارتر از اینکه عارف وارسته و عالم عامل و عبد صالح خداست که در باره‌ی انبیاء سخن گوید، که میفرماید: هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ انگریزه‌ی بعثت را در اینکه آیه‌ی شریفه ذکر میفرماید که خدای تبارک و تعالی است که در بین امیین و بی‌سوادها، کسانی که تربیت و تعلیم الهی نداشته‌اند، رسول فرستاده است تا اینکه آیات خدا را بر آنها قرائت کند و آنها را با قرائت آیات قرآن و تربیت‌هایی که حدود شده است در تعلیمات الهی، آنها را به مردم عرضه کند و تزکیه کند آنها را، تعلیم کند بر آنها کتاب و حکمت را. در اینکه آیه نکات زیادی هست راجع به اهمیت تربیت معلم و تعلم با تعبیر هو الذی او است که اینکه کار را کرده است و مثل یک مطلب با اهمیتی است که میفرماید:

هُوَ الَّذِي بَعَثَ اَيْنَكه است که فرستاده است بین مردم و همه‌ی عالم امی، هستند حتی آنهايي که به حسب ظاهر درسهایی خوانده‌اند و به حسب ظاهر درسهایی خوانده‌اند و به حسب ظاهر صناعی را میدانند و مسائل را اطلاع بر آن دارند. لاکن هم آنها نسبت به آن تربیتی که از جانب خدا بوسیله‌ی انبیاء به آنها میشود همه امی هستند، همه در ضلال مبین هستند. تنها راه تربیت و تعلیم راهی است که از ناحیه‌ی وحی و مربی همه‌ی عالم رب العالمین، تنها اینکه راهی است که از ناحیه‌ی حق تعالی ارائه میشود و آن تهذیبی است که با تربیت الهی به وسیله‌ی انبیاء، مردم تربیت میشوند و آن علمی است که به وسیله‌ی انبیاء بر بشریت عرضه میشود و آن علمی است که انسان را به کمال مطلوب خودش میرساند» ۱۸ / ۱۰ / ۱۳۵۹ ولی آنچه ما امروز چه در داخل مملکت از سوی غربزده‌گان یا شرقزده‌گان و در خارج از مرزها علم پرستی‌ها، علم دوستی‌ها، علم محوری‌ها، علم فروشی‌ها ... که همه از مغزهای افراد مشرک و ملحد و منافق تراوش نموده که یا ریشه‌ی دهری‌گری یا هوای نفسانی و غرور حیوانی. و اخیرا هم با تفکر التقاطی رو برو شده‌ایم. در طی چهل سال اخیر روشنفکران غربزده یا شرقزده با استفاده از تفکرات بیگانه و التقاطش با مبانی قرآنی اسلامی، تفکرات التقاطی بوجود آورده که یا بسوی بلوک کاپیتالیسم است یا کمونیسم و اینکه چه بسا از سوی افراد دلسوز برای مذهب بوجود آمده باشد؟؟؟؟ و اخیرا مزدوران روس و روس پرستان مزدور با شیادی خاصی خواسته‌اند تضاد میان اسلام و مارکسیسم را از میان برداشته و خواسته‌اند اسلام انقلابی را با سوسیالیسم علمی آشتی دهند؟؟؟؟ اینکه نه از بابت حسن نیت که سوء نیت است و در پشت سر اینکه دسیسه، استعمار کرملین است ...

حال باید با اینکه جریانات انحرافی و گمراه کننده، چگونه برخورد کرد.

آیا بازگشت بقرآن!

آیا بازگشت به امامت!

یا طبق وصیت حضرت رسول اکرم (ص) اطاعت و پیروی کامل از قرآن و عترت میتواند سعادت دنیوی و اخروی مان را تضمین نماید.

امام میفرماید:

«ادعیه لسان قرآن است، ادعیه شارح قرآن هستند» ... مردم را نباید از دعا جدا کرد ... ما نباید بگوییم: که قرآن را ما داریم، دیگر ما

به پیغمبر کاری نداریم، جدا از هم نیستند، مطلب همان است و با هم هستند

«لن یفترقا حتی بردا علی الحوض»

افتراقی در کار نیست، ما اگر بخواهیم حساب را جدا کنیم، قرآن علی حده باشد و ائمه علی حده باشند و ادعیه هم علی حده باشند



و ادعیه را هم بگوئیم که: ما کاری به ادعیه نداریم...»

آری امام اینکه سالک الی الله و قطب راهیان صراط مستقیم آن گونه که خود رفته و می‌رود ما را راهنمایی بسوی حق و حقیقت می‌نماید تا از هر گونه التقاطی یا چپ‌گرایی و غرب‌گرایی بر حذر بوده و آن گونه که خدا می‌خواهد عبد باشیم و عابد. نه از هوای نفس و انانیت در ما اثری باشد نه از مقام‌پرستی و دنیاطلبی.

حال بهتر آن است که نگاهی گذرا به صفات و مشخصات حضرت ختمی مرتبت محمد بن عبد الله (ص) پیامبر اسلام نموده و همانگونه که خدای منان او را اسوهی حسنه قرار داده و شاهد بر امت نموده، خویشان را بسازیم و از پیامبران در ما نشانه‌هایی باشد.

سفینه البحار مجلد ۱ مینویسد:

پیامبر از بس با حیا بود هر کس از او چیزی میخواست باو میداد و حیا میفرمود محروم نش نماید.

سفینه البحار از انس حدیث میکند که:

ده سال خدمت رسول خدا را می‌کردم هرگز بمن کلمه ناهنجاری نفرمود و بخاطر کاری که کردم نفرمود چرا کردی و بخاطر چیزی که انجام ندادم نفرمود چرا نکردی.

انس گوید:

رسول خدا بظرف شیری افطار میکرد و مقداری هم برای سحرش می‌گذاشت و گاهی یک خوراک شیر بیشتر نداشت. و گاهی هم نان را در آن می‌گذاشت و میل میفرمود.

انس گوید:

شبی شیر را برای پیامبر آماده کردم ولی ایشان دیر آمدند. گمان کردم بعضی از یارانش او را دعوت نموده، لذا شیر را خود نوشیدم.

پیامبر پس از ساعتی از شب آمد و چیزی نفرمود. از یکی از یاران پرسیدم: آیا رسول خدا در جایی افطار فرموده بود. گفت: نه.

آن شب را جز خدا کسی نداند چه بر من گذشت از غصه اینکه پیامبر از من شیر را بخواهد و نیابد.

پس رسول خدا آن شب را گرسنه بود و روز را روزه داشت و از من شیر نخواست و تا کنون هم از آن سخنی بمیان نیاورده است.

۱- امام حسن فرمود: پیامبر بسیار بزرگوار و با شخصیت بود.

۲- امام حسن فرمود: پیامبر پیوسته هاله‌ای از خون وجودش را فرا گرفته بود، همواره فکر میکرد، راحت و آسایش برایش وجود نداشت، بی‌ضرورت حرف نمیزد، سکوتش طولانی بود، سخن را بگوشه لب تمام میکرد.

۳- امام حسن فرمود: پیامبر چون غضبناک میگشت هیچ چیز آتش غضبش را فرو نمیشاند تا وقتی که او را در راه حق یاری کنند و هرگز برای خود خشمگین نمیشد و برای خود جوش نمیزد.

۴- امام حسین فرمود: پیامبر اکرم جز در سخنان سودمند دهان فرو میبست و بین مردم الفت ایجاد مینمود و از ایجاد تفرقه پرهیز مینمود.

۵- امام حسین فرمود: پیامبر بزرگ هر قومی را گرامی میداشت.

۶- امام حسین فرمود: بهترین مردم در نزد پیامبر آن کس بود که خیر خواهیش بیشتر بود و کسی نزد او منزلتی بزرگتر داشت که مواساه و یاری و همکاری زیادتر مینمود.

۷- امام حسین فرمود: پیامبر اکرم نمیشست و برنمیخواست مگر با ذکر نام خدای متعال و برای خود جایگاه مخصوصی قرار نمیداد. و دیگران را هم از اینکار نهی میفرمود.

- ۸- امام حسین فرمود: پیامبر چون به مجلسی وارد میشد هر جا که خالی بود همانجا مینشست و دیگران را هم باین عمل امر مینمود.
- ۹- امام حسین فرمود: پیامبر چون به مجلسی وارد میشد بهر یک از اهل مجلس بمقدار و در خور حالش توجه میکرد که یک نفر نپندارد که دیگری نزد او برتر و گرامیتر است.
- ۱۰- امام حسین فرمود: مردم از اخلاق و سعه صدر پیامبر در راحت و فراخی بودند.
- ۱۱- امام حسین فرمود: پیامبر برای مردم پدری مهربان بود و همگان در نزد او از نظر حقوق در یک درجه قرار داشتند.
- ۱۲- امام حسین فرمود: مجلس پیامبر مجلس علم و شرم و صبر و امانت بود. در مجلس وی صداها بلند نمیگشت و حرمت کسی هتک و توهینی نمیشد و لغزشهای کسی بر ملا نمیگشت.
- ۱۳- امام حسین فرمود: در نزد پیامبر بزرگان احترام و توقیر میشدند و کوچکها و خردها مورد رحمت و شفقت قرار میگرفتند و حاجتمندان را بر خود ترجیح میدادند.
- ۱۴- امام حسین فرمود: پیامبر همواره خوشرو، سهل گیر، نرمخو بود.
- ۱۵- امام حسین فرمود: پیامبر خشونت و تندخویی نداشت، پرخاشجویی و دشنام گویی نمود، عیبجویی و یا مداحی نمیکرد، از آنچه نمپسندید تغافل میفرمود و در عین حال کسی را مأیوس نمیساخت و دیگران را که بدان مایل بودند ناامید و رانده نمیکرد.
- ۱۶- امام حسین فرمود: پیامبر از جدا و پرگویی و از کارهای بیهوده، خود را محفوظ میداشت.
- ۱۷- امام حسین فرمود: چون کسی در مجلسی شروع بسخن گفتن میکرد پیامبر کاملاً ساکت شده گوش فرامیدادند تا حرفش پایان رسد.
- ۱۸- امام حسین فرمود: پیامبر در برابر غربت سخت شکمیا بود.
- ۱۹- امام حسین فرمود: پیامبر در برابر سخنان خشن و تند و سؤالهای بی‌رویه مردم تحمل بخرج میداد.
- ۲۰- امام حسین فرمود: پیامبر هیچگاه اجازه نمیداد کسی او را بسیار ستایش کند.
- ۲۱- امام حسین فرمود: پیامبر کلام هیچکس را نمیبیرید مگر آنکه از حد تجاوز میکرد، در اینکه صورت یا برمی‌خواست، یا او را از ادامه کلام نهی میفرمود.
- ۲۲- امام حسین فرمود: پیامبر در سکوت یکی از چهار حالت را داشت: یا حلم، یا حذر، تقدیر، تفکر.
- ۲۳- انس بن مالک گوید: پیامبر همواره بیماران را عیادت مینمود.
- ۲۴- انس بن مالک گوید: پیامبر جنازه‌ها را تشییع میکرد و دعوت بندگان را اجابت مینمود.
- ۲۵- ابن عباس گوید: پیامبر همواره بر خاک مینشست و بر زمین غذا میخورد.
- ۲۶- انس گوید: پیامبر به کودکانی گذشت و بایشان سلام کرد، و به آنها خوراکی پخش کرد.
- ۲۷- عایشه گوید: پیامبر چون در خانه بود، جامه‌اش را میدوخت و نعلین خود را پینه میکرد، و کارهایی که یک مرد با اهل خود میکند مینمود.
- ۲۸- از ابی سعید خدری آمده است که: پیامبر سخت با حیا بود و هیچگاه از او در خواست چیزی نمیشد جز اینکه عطا میفرمود.
- ۲۹- ابن مسعود گوید: پیامبر فرمود: هیچکس از اصحاب من برای من سخن چینی نکند و چیزی را که پشت سرم شنیده بمن نرساند که من دوست دارم با دلی صاف و سینه‌ای سالم از بین شما بروم.
- ۳۰- امام علی فرمود: پیامبر سخت‌ترین مردم و خوش مجلس‌ترین مردم بود، هر کس با وی معاشرت و آمیزش میکرد و او را میشناخت بوی محبت میورزید.

۳۱- ابن عباس گوید: پیامبر فرمود: من تربیت شده خداوندم و علی ادب شده‌ی من است.

۳۲- ابن عباس گوید: پیامبر فرمود: پروردگارم مرا به سخاوت و نیکی امر کرده، و از بخل و جفاکاری نهی نموده و هیچ چیز نزد خداوند متعال از بخل و بد اخلاقی مبغوضتر نمیباشد.

۳۳- امام علی فرمود: پیامبر دارای صفات زیر بود:

دست و دل‌بازترین مردم، با جرئت‌ترین و راستگوترین و وفا کننده‌ترین و نرم‌خوترین مردم بود، از نظر قوم و عشیره کریمتر و برتر بود. هر کس او را زیارت میکرد در برخورد اول هیبتی بزرگ از وی احساس میکرد و چون با وی معاشرت مینمود و اخلاق او را میشناخت باو محبت پیدا میکرد، هرگز پیش از او و بعد از او کسی همانند او ندیده‌ام.

۳۴- انس گوید: پیامبر اکرم اگر سه روز یکی از اصحاب را نمیدید از حالش جویا میشد، اگر میگفتند غایب است برایش دعا میکرد، و اگر نه بدیدنش میشتافت.

۳۵- جابر گوید: نبی اکرم در بیست و یک جنگ شرکت کرد.

صاحب سفینه البحار در مجلد اول مینویسد:

هنگامی که دندان پیامبر اکرم را در جنگ احد شکستند، یارانش از شدت ناراحتی گفتند:

یا رسول الله مشرکین را نفرین نمائید.

پیامبر فرمود:

من بسیار لعن کننده فرستاده نشده بلکه خواننده بسوی خداوند و برای رحمت فرستاده شده‌ام. علامه مجلسی در عین الحیوة گوید: از حضرت علی منقول است که:

رسول خدا نان گندم تناول نفرمود و از نان جو هرگز سه مرتبه متوالی سیر نخورد چون از دنیا رفت زرهش نزد یهودی به چهار درهم مرهون بود هیچ طلا و نقره از او نماند با آنکه عرب مسخر او شده بود و غنیمت‌های عظیم از کفار بدست او آمده بود روزی بود که سیصد هزار درهم و چهار صد هزار درهم قسمت میفرمود شب سائل میآمد سؤال میکرد میفرمود «و الله» که نزد آل محمد امشب یک صاع جو و یک ساع گندم و یک درهم و یک دینار نیست منقول است که بر الاغ بی پالان سوار میشدند نعلین خود را بدست مبارک پینه میکردند و بر اطفال سلام میکردند و بر روی زمین با غلامان چیزی تناول مینمودند که بروش بندگان مینشینم و بروش بندگان طعام میخورم کدام بنده از من سزاوارتر است بتواضع و بندگی خدا.

در زمینه‌ی صفات و مشخصات مقام مقدس نبوی ما یادداشتهای بسیاری داشتیم که بیش از اینکه را در اینکه مقدمه صلاح ندیدم امیدوارم در موارد دیگر و بمناسبت‌های مختلف اینکه مبحث را کامل نمائیم.

خداوند همه‌ی ما را پیرو حقیقی رسول الله و ولی الله قرار داده تا بتوانیم در پرتو رهبری الهی روح الله از زمره‌ی سربازان بقیه الله قرار گیریم.

و السلام علی عباد الله الصالحین و العاقبه للمتقین ۴/۴

۱۳۶۲

صفحه : ۲

سوره الكهف

اشاره

۱۳۶۲ مکیه و هی مائه و احدی عشر آیه

### [سوره الکهف (۱۸): آیات ۱ تا ۱۲]

#### اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا (۱) قَيِّمًا لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّن لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا (۲) مَا كَثُرَ فِيهِ أَبَدًا (۳) وَيُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا (۴) مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِن يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا (۵) فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِن لَّمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا (۶) إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لِّهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (۷) وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا (۸) أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِن آيَاتِنَا عَجَبًا (۹) إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا (۱۰) فَضَرَبْنَا عَلَى الْأَذَانِ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَدًا (۱۱) ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْجَزْبِينَ أَحْسَنُ لِمَا لُبُّوا أَمَدًا (۱۲)

صفحه : ۳

سوره الکهف در مکه نازل گردیده مگر آیه و اصبر نفسک مع اللّٰذین یدعون ربهم که ابن عباس گفته در مدینه نازل گردیده و عدد آیات آن صد و یازده است بعدد بصری و صد و ده بعدد کوفی و صد و شش بعدد شامی و صد و پنج نزد حجازی. (منهج)

#### (ترجمه)

بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص  
سپاس و ستایش مخصوص آن خدایی است که بر بنده خود محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) اینکه کتاب (قرآن) را نازل گردانید و در آن هیچ نقص و کجی نگذاشت (۱)  
(و قرآن کتابی است) ثابت و استوار نزد پروردگار تا اینکه کفار را بعد از سخت بترساند و مژده بدهد بمؤمنینی که اعمال نیکو مینمایند به اینکه اجر نیکو برای آنها (آماده) شده (۲)  
و در آنجا زندگانی ابدی خواهند داشت (۳)  
و تهدید بنمایند آنها را که گفتند خدا اولاد گرفته (۴)  
نه آنان و نه پدرانشان علم بگفتارشان ندارند بزرگ است اینکه کلمه‌ای که از دهنشان بیرون می‌آید و نمی‌گویند مگر دروغ (۵)  
ای محمد (ص) اگر ایمان نیاورند از شدت حزن نزدیک است خود را هلاک بنمایی (۶)  
بدرستی ما قرار دادیم آنچه در زمین است زینت و آن را آراسته گردانیدیم برای اهل زمین تا اینکه آنها را بیازمائیم که کدام یک از آنها عملشان نیکوتر است (۷)  
و حقیقه ما آنچه زینت زمین است میگردانیم ویران

صفحه : ۴

و بی گیاه (۸)

ای رسول آیا تو گمان میکنی داستان یاران کهف و رقیم از علامت قدرت ما عجیب است نه چنین است (۹)  
 (ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم) یاد کن آن وقتی که آن جوانان اصحاب کهف) در غار کوه جای گرفتند و گفتند پروردگار ما از جانب خود بر ما رحمت عطاء نما و برای ما وسیله رشد و هدایت کامل مهیا گردان (۱۰)  
 و ما بر گوشه‌های آنها حجاب زدیم و سالهای شمرده شده آنها را در غار خواب نمودیم (۱۱)  
 پس از آن آنها را برانگیختیم (بیدارشان کردیم) تا اینکه بدانیم کدام یک از آن دو گروه مدت لبث خود را در آن غار بهتر شماره نموده‌اند (۱۲)

### توضیح آیات

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا قِيمًا (قیما) منصوب است بفعل مقدر یعنی (جعله قیما) او را مستقیم گردانید در اینکه آیه مطالبی مندرج گردیده:

اول- بشر تذکر میدهد و طریق حمد و ستایش خود را از قبل قرآن بوی میآموزد که چگونه بایستی خدای خود را ستایش بنمایی، حمد و ستایش و ثناء را مخصوص بآن خدایی گردانی که از راه لطف و کرم برای هدایت بشر قرآن را بر بنده مقرب خود فرود آورده.

دوم- اشاره است بعظمت قرآن که انزال قرآن را بلا- واسطه بخود نسبت میدهد و خود را بقرآن معرفی مینماید زیرا که در مقام توصیف خود فرمود (الله) آن کسی است که بر بنده خود کتاب (قرآن) را نازل گردانیده و بما ارشاد مینماید که از قبل قرآن طریق بندگی و سعادت خود را بیابیم.

سوم- رسول گرامی خود را بمقام عبودیت و بندگی که بالاترین مقامات ممکنات است معرفی نموده و او را ستوده به اینکه بهترین کتابهای آسمانی که متصف بکلام الله است بر او نازل گردانیده.

صفحه : ۵

چهارم- دو صفت از اوصاف بزرگ قرآن را تذکر میدهد: یکی آنکه در آن نقصی و کجی یافت نمیگردد، قرآن ریسمان محکمی است بین او و جهانیان و طریق مستقیمی است بسوی پروردگار عالمیان، و دیگر از اوصاف قرآن اینکه است که آن ثابت و استوار است و از نزد حق تعالی فرود آمده. اشاره به اینکه قرآن کلام الهی است و از معدن صدق و حقیقت از عالم قدس تنزل نموده و بصورت الفاظ و حروف در اینکه عالم طبیعت ظهور کرده.

لِيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّن لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا چون هر موجودی که در اینکه عالم طبیعت ظهور نمود چهار علت دارد: علت فاعلی، علت غایی. علت صوری، علت مادی. البته قرآن نیز باعتبار وجود ظاهری آن از آن چهار علت خالی نیست. علت مادی و صوری آن همان است که بصورت الفاظ و حروف و جملات بین جلدین قرار گرفته، و علت فاعلی آن ذات ذو الجلال الهی است که متکلم است و قرآن کلام او است، و علت غایی آن همانست که در آیه تذکر داده و به (لام) غایت خبر میدهد که قرآن را از جانب خود نازل گردانیدیم برای اینکه کافرین و مشرکین را بتهدیدات سخت از عذاب دردناک بترساند، و مؤمنین بشارت دهد که آن کسانی که عمل نیکو نموده‌اند دو پاداش و فضیلت بزرگ بآنها مژده میدهد: یکی آن کی برای آنان است اجر نیکو و آن دار کرامت الهی است و آن مقامات بلندی است که بنیکوکاران وعده داده شده. و دیگر (ماکثین-فیه ایداً) که فضیلت بالاتر از نعمتها و کرامتی که بمؤمنین عطاء میگردد اینکه است که نعمتهای آنها دائمی و همیشگی خواهد بود و

يُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا (الی قوله تعالی) إِلَّا كَذِبًا و او، در (و ینذر) حرف عطف است آیه را بآیه بالا عطف میدهد که از جمله خصوصیات قرآن اینکه است که تهدید میکند و میترساند آنها را که گفتند خداوند اولاد گرفته در حالی که در اینکه نسبت ناروا نه برای خود آنها علمی

صفحه : ۶

و دانشی است و نه برای پدران پیشین آنان و اینکه بزرگتر کلمه دروغ و رکیک نامعقولی است که بدون فکر و رویه از دهن آنان خارج میگردد و اینکه چنین دروغی است که از فرط بزرگی آن در سوره مریم آیه ۸۹ فرموده تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًا أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا.

فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَى آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا خطاب برسولش مینماید که تو از شدت حزن و اندوه بر کفر آنان و باین کلمه بزرگی که از دهن آنها بیرون میآید چنان محزون و متأسفی که شاید خودت را از غصه بکشی و آیه اشاره بجذیت و استقامت و پایداری رسول است بر تبلیغ امر رسالت، و شاید نظر بعلم حضرتش باشد که اینکه سیه بختان در اثر کفر و نسبت ولد بخدا دادن خود را در چه مهلکه بزرگی انداخته‌اند و تو از شدت تأسف بر حال آنها و آن عذاب سختی که برای آنان مهیا گردیده چنین متأسفی که نزدیک است خود را هلاک گردانی.

إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا بعضی (ما) را بمعنی من موصوله گرفته‌اند یعنی انبیاء و اولیاء و حکماء و علماء زینت زمینند که زمین بوجود آنها برپا است.

آیه ظاهراً میخواهد برای تسلی دل رسولش که بداند حکمت و سنت الهی چنین اقتضاء نموده بوی خبر میدهد که ما زمین را زینت و آراسته گردانیدیم و بانواع و اقسام زیباییها از اشجار و نباتات و حیوانات و دریاها و کوهها و مناظر طبیعی زینت دادیم و بانواع جواهرات آراسته گردانیدیم و چنین کردیم برای اینکه اهلش را بیازمائیم و آنان را در مورد امتحان واقع گردانیم تا دانسته شود که کدام یک عملشان نیکوتر است.

وَ إِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا (صعید) جایی را گویند که گیاهی در آن نباشد، و (جرز) زمینی است که نباتی از آن روئیده نمیشود.

صفحه : ۷

خلاصه ذات احدیت بشر را متبته میگرداند که بدانید زینت و زیباییها که در زمین مشاهده مینمائید برای اینها حقیقت ثابتی نیست بلکه زمین را اینطور مجلل و مزین گردانیده که افراد بشر را بیازماید که کدام یک بفریب نفس و شیطان آن را ثابت و پایدار می‌پندارد و در طلب آن پافشاری نموده از راه مستقیم منحرف گردیده و پابند حظوظات نفسانی گشته و مآل امر خود را فراموش نموده و خود را بدرک اسفل سافلین طبیعت پرتاب گردانیده و چه کسی پیروی عقل و شرع را نموده و قدم پشت قدم اولیاء حق تعالی گذارده و در مورد امتحان حائز مقام بلند گردیده.

أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا خطاب برسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که آیا تو چنین گمان میبری که اصحاب کهف و رقیم که سیصد و ده سال در غار زنده و در خواب بودند از آیات عجیب ما بودند بلکه داستان آنان عجیب‌تر از آفرینش و اوضاع شگفت‌آور جهانی نیست (الکهف) مغاره وسیعی است در کوه، و بین مفسرین در معنی (الرقیم) گفتاری است، بقولی آن لوحی است از سنگ که در آن قصه اصحاب کهف ثبت شده و بر درب غار آویخته گردیده، و بقولی آن نام وادی و محلی است که کهف در آنجا است، و بقولی کهف اسم آن شهری است که اصحاب کهف از آن بیرون رفتند، و

اصحاب رقیم آن سه نفری بودند که داخل غار شدند و درب غار بسته گردید و هر یک از آنان دعاء نمودند بآن عملی که برای خدا از روی خلوص انجام داده بودند و درب غار برای آنها باز گردید و نجات یافتند (عجبا) خبر (کانوا) است. (خلاصه از طبرسی) إِذِ أَوْى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا آتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً وَهَيِّئْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَدًا وقتی اصحاب كهف از ترس دشمن كه ميخواست آنها را از يكتاپرستی و دين حق بيرون كند فرار نمودند و داخل مغاره كوه گرديدند آن وقت از روی

صفحه : ۸

خلوص و حقیقت گفتند ای پروردگار ما بما رحمت عنایت نما و از مغفرت و رزق و امن ما را برخوردار گردان و برای ما آنچه رشد و سعادت و فیروزی ما در آن است بآسانی مهیا گردان.

فَصَرَبْنَا عَلَى آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِتِّينَ عَيْدًا الخ پس از آنكه آن جماعت وارد مغاره كوه شدند بامر حق تعالی پرده بر چشم آنها انداخته شد و آنان در سالهای بسیاری در غار خواب رفتند پس از آن خدا از خواب بیدارشان نمود تا آنكه معلوم شود کدام يك از آن جماعت بهتر میدانند كه چند مدت در غار مكث نموده‌اند.

در بیان داستان اصحاب كهف ما در اینجا اقتصار می‌کنیم بر آنچه در تفسیر میر محمد کریم از تواریخ استنباط نموده و چنین گفته: توضیح- احوال اصحاب كهف در تواریخ باقوال مختلفه ذکر شده است حاصل آنها باختصار در اینجا ذکر میشود، مدتی بعد از عیسی بن مریم علیه السلام در مملکت روم (که فعلاً بنام ایتالیا مشهور است) دین مسیح علیه السلام منتشر شد مردم بعبادت خداوند تعالی میل و رغبت کردند و مدتها در عبادت خدا بودند تا اینکه میان آنها پادشاهان فاسق و فاجری بظهور رسید مردم را از عبادت خدای یکتا باز داشته و بلهو و لعب و معصیت وادار نمودند.

از جمله آنها (دقیانوس) نام پادشاه روم و صاحب تاج و تخت گردید، رعیت را بت پرستی و معصیت دعوت نمود چند نفر از بزرگان که اهل ایمان بودند دعوت وی را قبول نکرده و در دین و مذهب خود پایدار ماندند بعد از آن از قهر و غضب دقیانوس خوف کرده مقداری وجه برای مخارج خود برداشته پنهانی از شهر خارج شده هجرت نمودند.

بین راه بچوپانی رسیدند چوپان نیز با آنها همراه شد، سگ چوپان از صاحب خود جدا نشد عقب سر آنها رفت آنها بچوپان گفتند اینکه سگ را برگردان از صدای سگ بمحل اختفای ما پی خواهند برد چوپان هر چه سگ را زد و از

صفحه : ۹

و از خود راند آن سگ برنگشت آخر الامر ناچار شده از سگ دست برداشتند و براه رفتن ادامه دادند در آن حوالی بکوهی رسیدند که در آن کوه غار وسیعی بود داخل آن غار شده متحصن گردیدند، خداوند تعالی بقدرت کامله خود آنها را خوابانید چندین سال در حال خواب بدنهای آنها مانده و از پوسیدن محفوظ نمود (دقیانوس) هلاک شده چندین پادشاه پس از آن بسلطنت رسیدند و از بین رفتند تا اینکه در مملکت روم پادشاه عادل و صالحی صاحب اختیار گردید، در زمان او در باره قیامت و رجعت انسان بین مردم اختلاف شد، آن پادشاه عبادت کرده و از خداوند تعالی برای رفع اختلاف بین مردم و معلوم داشتن حقیقت چاره‌جویی نموده.

اراده و مشیت الهی بر اینکه شد که برای اینکه پادشاه علامتی ظاهر سازد، پس اصحاب كهف را بیدار نمود و سگ آنها را هم که درب غار خوابیده بود از خواب بیدار نمود، اصحاب كهف بیکدیگر نظر کردند بعد از سلام و صحبت از تغییر حال یکدیگر تعجب کردند. لباسشان ضایع شده، رنگ صورتها تغییر یافته موها و ناخنهایشان بلند شده بود، گفتند مگر ما چقدر خوابیده‌ایم، یکی گفت یک روز، دیگری گفت نیم روز، آن یکی بوضعیت خود نگریست گفت خداوند تعالی میداند چقدر خوابیده بوده‌ایم.



بعد از آن یک نفر بشهر فرستادند که برای آنها طعامی بیاورد و گفتند دقت کن که طعام پاک و پاکیزه باشد زیرا که در زمان دقیانوس هیچکس از نجاست پرهیز نمیکرد. آنها با اعتقاد اینکه دقیانوس پادشاه است برای طعام سفارش کرده و جهت اختفای خودش اصرار بیشتر نمودند.

آن شخص حرکت کرد در نزدیکهای شهر همه چیز را متغیر دید بعد از آن بشهر داخل شده بهر طرف دید بازار و دکان و مردم همه تغییر یافته‌اند و دید مردم کنجکاوانه او را مینگرند ترسید که مبادا او را بشناسند و بدقیانوس خبر بدهند مضطربانه برای خریدن طعام بدکانی رسید پول درآورد و بصاحب دکان داد، دکان‌دار بعد از گرفتن پول بدقت او را بررسی نمود آن شخص نیز بدقت او

صفحه : ۱۰

تعجب کرد، بعد دکان‌دار پرسید اینکه پول را از کجا آورده‌ای گفت اینکه پول رواج اینکه شهر است دکان‌دار گفت چه می‌گویی اینکه سکه دقیانوس است و از دقیانوس چند صد سال گذشته است، بشنیدن اینکه خبر مؤمن متحیر ماند.

دکان‌دار گفت اگر خزینه پیدا نموده‌ای بیا با هم شریک گردیم و آن را قسمت کنیم آن شخص قسم خورد، گفت من خزینه پیدا نکرده‌ام، دکان‌دار فهمید سزی در اینکه کار نهفته است به حکومت خبر داد آن شخص در موقع بردنش نزد حکومت ترسید که مبادا دقیانوس باشد، اما از علائم تغییر یافتن اعضاء حکومت تعجب نمود او را حضور پادشاه بردند دید پادشاه دقیانوس نیست قلبش قدری آرام شد، بعد پادشاه از او احوال پرسید و باو اطمینان داد که خوف نکند و بر او هیچ ضرری نخواهد بود.

آن شخص احوال را بیان نمود، پادشاه تعجب کرد گفت تو در اینکه شهر خانه و مسکن داشتی گفت بلی عیال و اولاد دارم پادشاه خود برخاست و با او بمنزلش رفتند گفت منزل من در اینکه جایگاه بود اما اینکه منزل نیست تغییر یافته است از آن منزل پیر مردی بیرون آمد از او احوال‌پرسی کرد گفت بلی پدر بزرگ من بنام (تملیخا) با چند نفر در فلان تاریخ در زمان دقیانوس از اینکه شهر هجرت کرده بعد از آن از آنها علامتی ظاهر نشده است، از آن شخص پرسیدند اسم شما (تملیخا) است گفت بلی.

تملیخا مثل کسی که تازه از خواب بیدار شود از چگونگی با خبر شد از رفقاییش پرسیدند گفت در فلان غار هستند و فعلا منتظر من میباشند پادشاه با اعیان و اشراف از شهر خارج شده و گفت باید رفت و آنها را زیارت کرد در بین راه تملیخا گفت اجازه بدهید جلوتر من بروم و آنها را از احوال با خبر سازم اجازه دادند، تملیخا جلوتر رفت و چگونگی را برای رفقای خود نقل نمود، پس همه دانستند که خداوند متعالی آنها را برای مردم علامتی قرار داده و پادشاه با اعیان و اشراف تعجب نمودند، و آنها بعد از آن پادشاه گفتند که از تو توقع داریم

صفحه : ۱۱

که از ما کنار شوید پادشاه و اطرافیان کنار رفتند آنها مناجات نموده از خداوند تعالی درخواست رجوع بحال اول یعنی مرگ نمودند خداوند تعالی آنها را قبض روح کرد بعد از مدتی پادشاه از حال آنها مطلع گردید حکم داد دهانه غار را چیده و مسجدی در آنجا بپا نمودند. (پایان)

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۱۳ تا ۲۰]

اشاره

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى (۱۳) وَ رَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ



الأرض لَنْ نَدْعُوا مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذَا شَطَطًا (۱۴) هُوَ لَاءِ قَوْمَنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَوْ لَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ بَيْنَ يَمِينٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا (۱۵) وَإِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَأَوْوُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرفَقًا (۱۶) وَ تَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَتَزَاوَرُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقْرِضُهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ وَ هُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَ مَنْ يُضِلِلْ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا (۱۷)

وَ تَحَسَّبُهُمْ أَيَقَاطًا وَ هُمْ رُقُودٌ وَ نَقَلْتُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَ ذَاتَ الشَّمَالِ وَ كَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعِيهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَ لَمَلَّيْتَ مِنْهُمْ رُعبًا (۱۸) وَ كَذَلِكَ بَعَثْنَا لَهُمْ نَبِيًّا قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْنَا مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ وَ لِيَتَلَطَّفَ وَ لَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا (۱۹) إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَ لَنْ تُفْلِحُوا إِذَا أَبَدًا (۲۰)

صفحه : ۱۲

## ترجمه

ای رسول ما بر تو خبر اصحاب کَهِف را حکایت میکنیم بآنچه واقع و حقیقت است آنها جوانمردانی بودند که پروردگارشان ایمان آورده بودند و ما بر هدایت آنها افزودیم (۱۳)

و ما علاقه ایمان را در قلب آنها محکم گردانیدیم آن وقتی که نزد (دقیانوس) ایستادند و گفتند پروردگار ما پروردگار آسمانها و زمین است و ما هرگز بغیر از او خدایی را نخواهیم خواند که اگر چنین کنیم بحقیقت راه خطا و تعدی را پیش گرفته‌ایم (۱۴) اینکه گروه خویشان ما که بغیر خدای (یکتا) خدایانی گرفتند چرا برای اثبات پرستش او حجت و دلیل روشنی نمی‌آورند و کی است ستمکارتر از آن کسی که بخدا افتراء بزند و دروغ بزند (۱۵)

وقتی آن جماعت از مشرکین و از آنچه غیر از خدا میپرستیدند جدا گردیدند و عبادت نمودند مگر خدا را (پس از آن بزرگ آنها گفت) جای گیرید در

صفحه : ۱۳

غار کوه تا اینکه پروردگار شما رحمتش را برای شما پهن گرداند و برای شما مهیا نماید چیزی را که بآن منتفع گردید (۱۶) و می‌بینی تو چون آفتاب طلوع کند میل میکند از غار آنها بسمت راست و موقع غروب از طرف چپ آنها دور میزند و آنها در وسط غار در آسایش میباشند و اینکه از آیات خدا است هر کس را که خدا هدایت نمود هدایت یافته و کسی را که گمراه گردانید تو هرگز نمی‌یابی برای او دوستی که راه راست باو بنماید (۱۷)

و تو گمان میکنی آنها بیدارند در حالی که در خوابند و آنها را بپهلوی راست و پهلوی چپ میگردانیم و سگ آنها دو دست خود را بر آستانه غار پهن گردانیده و اگر تو بر آنها مطلع گردی از آنها پشت کرده فرار می‌نمایی و از هیبت آنها هراسان میگردی (۱۸) و اینکه چنین ما آنها را بیدار نمودیم تا اینکه میان خودشان صحبت و سؤال کنند گوینده‌ای از آنها گفت چه مقدار ما مکث نمودیم گفتند یک روز یا بعضی از یک روز گفتند پروردگار شما عالم‌تر است بآنچه شما مکث نموده‌اید پس یکی را با پولاتان بسوی شهر بفرستید و دقت کند هر طعامی که پاکیزه‌تر است بگیرد و بیاورد و باید ملتفت باشد که احدی او را نشناسد (۱۹) بدرستی اگر اهل شهر مطلع گردند و بر شما ظفر یابند شما را سنگسار میکنند یا اینکه شما را بملت خود برمیگردانند و دیگر هرگز رستگار نخواهید شد (۲۰).

صفحه : ۱۴

## توضیح آیات

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَا لَهُمُ هُدًى اى مُحَمَّد صلی الله علیه و آله و سلم ما داستان اصحاب كهف و شرح حال آنها را برای تو حکایت میکنیم (نباهم) نبا خبر با فائده بزرگ است که از او علم حاصل شود قال الراغب (النبا، خبر ذو فائده عظیمه يحصل به علم او غلبه ظن ولا يقال للخبر فى الاصل نبا حتى يتضمن هذه الاشياء الثلاثة). (پایان) و چون حکایت آنها از عجائب و امر غیر عادی بنظر میآید اینکه است که آن را (نبا) نامیده، و شرح حال و گذارش آنان آن طوری که مطابق واقع و حقیقت است چنین است: آنها جماعتی بودند که از روی حقیقت و درستی پیروردگارشان ایمان آورده بودند و ما بر هدایتشان افزودیم.

وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُو مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا (الی قوله تعالى) علی که مرفقاً چنانچه در شرح آنها گفته شده (دقیانوس) آن سلطان مشرک جبار در زمان سلطنتش مؤمنین را میگرفت و بجزر و تهدید آنها را بت پرستی امر مینمود از جمله جماعتی را که بنام اصحاب كهف شناخته شدند حاضر گردانید و بآنان گفت اگر بدین من و بت پرستی نگرید شما را سنگسار خواهم نمود، و چون ایمان در قلب آنها ریشه دوانده بود و در یکتا پرستی راسخ گردیده بودند در مقابل آن سلطان ظالم ایستادگی نمودند و گفتند پروردگار ما ربّ و پرورش دهنده آسمانها و زمین است و ما هرگز بغیر او خدایی نمیخوانیم و اگر غیر از اینکه بگوئیم حقیقه ما حرف دور از حق و صواب گفته‌ایم. و آنها با آن استقامت و عزمی که داشتند هیچ اندیشه نکردند و بر اثبات آلهای که آنها برای خود انتخاب نموده بودند طلب دلیل و حجت نمودند زیرا که هیچ مدّعی را بدون دلیل ظاهر نتوان قبول نمود، و آنان را بارشاد عقلی

صفحه : ۱۵

متذکر نمودند و گفتند کیست ظالم و ستمکارتر از کسی که بر خدا دروغ ببندد و بتهای ناچیزی را شریک خدای آسمانها و زمین گرداند، وقتی نصیحت آنها سودمند نگردید و دقیانوس گفت یکی از دو کار را بایستی انتخاب نمائید، یا بدین بت پرستی درآید و سالم بمانید یا شما را سنگسار خواهیم نمود و گویند آن لعین بآنها چند روز مهلت داد که در کار خود فکر کنند که کدام یک از اینکه دو را انتخاب نمایند، آری کسی که ایمان در قلبش رسوخ پیدا نمود و قلبش مطمئن بایمان گردید اگر بدن او را قطعه قطعه نمایند دست از ایمانش برنمیدارد حکایات قرآن و تمثیلات آن تماما برای تذکر و اندرز بشر است و باید بدانند چنانچه خودش در سوره العنکبوت آیه ۲ فرموده أْحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ما را متنبه میگرداند که بمجرد اینکه اظهار ایمان نمائید از شما پذیرفته نمیشود مگر وقتی که در مورد آزمایش واقع گردید، اینکه بود که اینکه جماعت در مورد امتحان واقع گردیدند.

خلاصه آن جماعت وقتی دیدند چاره‌ای ندارند یا باید تسلیم دقیانوس گردند و بدین وی درآیند یا در کناری خود را پنهان دارند، آن مردان پاک از خانه و منزل و اهل و عیال دست برداشتند و از شهر بیرون رفتند و فکرشان مقصور بر عبادت حق تعالی گردید و در كهف منزل گرفتند و چون چنین بودند و از بوته امتحان خالص بیرون آمدند و برحمت خدا امیدوار بودند خداوند رحمت خود را برای آنها پهن گردانید و برای آنها کارشان را آسان ساخت و از کرم خود مسئول آنها را اجابت فرمود.

وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَوَارُؤُ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقَرَّبُ إِلَيْهِمْ ذَاتَ الشَّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ الْخ

و از جمله تفضّلات الهی در باره آنها اینکه بود که برای اینکه بدن آنها از تابش آفتاب گداخته نگردد طوری مقرر شده بود که خورشید بر اطراف

صفحه : ۱۶

کهف آنها دور میزد، هنگام طلوع از طرف راست کوه طلوع مینمود و وقت غروب از طرف چپ کوه غروب مینمود و ضرری بآنها وارد نمیآمد زیرا ظاهراً کوه در نقطه قطب واقع بود.

و داستان اصحاب کهف از آیات خدا است که بمردم بفهماند که خداوند تعالی بر نگاه داشتن ارواح مردگان توانا و بر زنده نمودن آنها و اعاده روحشان در سرای دیگر بدنشان قادر است و کسی که پس از اسباب هدایت که در دسترس هر کسی گذارده شده و انواع و اقسام راهنمایی طریق هدایت را بوی آموخته پس او پیرو امر حق تعالی و مطیع سفرای الهی گردید چنین کسی بارشاد آنها از ضلالت و گمراهی نجات یافته و فضیلت و سعادت انسانی را دریافته و بکمال انسانیت فائز گردیده، لکن کسی که از راه حقیقت منحرف گردیده و دنبال رهروان بسوی حق تعالی را نگرفته البته گمراه میگردد و بچاه خود سری در لجنزار طبیعت فرو خواهد رفت و دیگر دوستی و فریادرسی نمی‌یابد که او را از چاه بدبختی نجات دهد.

و تَحْسِبُهُمْ أَيْقَاطًا وَ هُمْ رُقُودٌ وَ نَقَلُّهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَ ذَاتَ الشَّمَالِ وَ كَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ الْخ (تحسبهم) خطاب است بهر کسی که آنها را ببیند (ایقاط) جمع (یقط) بکسر قاف است یعنی بیدار، زیرا که آنها خوابند و چشمهای آنها باز است کسی که بآنها نظر کند گمان میکند بیدارند، و بقولی بکثرت گردیدن آنها از راست بچپ که بدنشان در خاک نپوسد گمان میشود که بیدارند.

(باسط ذراعیه) حکایت حال ماضی است زیرا که اسم فاعل عمل نمیکند مگر وقتی که بمعنی مضارع باشد و سگ آنها در پیشگاه غار بر آستانه غار دو دست خود را پهن کرده و سر خود را روی دست گذارده و اگر تو بر آنها مطلع شوی ترس و رعب تو را میگیرد و از آنان روی گردانیده فرار می‌نمایی.

صفحه : ۱۷

وَ كَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ (و كذلك) شاید اشاره باین باشد که آنان را بیدار نمودیم پس از خواب سیصد و ده ساله که دانسته شود که خداوند بر زنده کردن مردگان در قیامت قدرت دارد و عجیب بنظرشان نیاید.

خلاصه پس از بیدار شدن از حالاتشان فهمیدند خواب سنگینی رفته‌اند لکن مقدار آن را نمیدانستند، اینکه بود که یکی از آنها سؤال نمود که شما چه مقدار خواب بودید گفتند یک روز یا بعض از یک روز، گویند تملیخا که بزرگ آنها و داناتر بود بفراسط فهمید که خیلی خواب رفته‌اند گفت خدا داناتر است که ما چه مقدار خواب بوده‌ایم.

فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْ كَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِنْهُ (الی قوله تعالی) إِذَا أُنذِرُوا وَ حَكَاتِ آن مشروحا بیان شده و چگونگی اطلاع آنها بر حال و مدت خوابشان هم بر خودشان و هم بر دیگران ظاهر گردید مختصر نمودیم.

صفحه : ۱۸

## اشاره

وَكَذَلِكَ أَعْرَضْنَا عَنْهُمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّهُ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِذْ يَتَنَزَّعُونَ مِنْهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُيُوتًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا (۲۱) سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَابِعُهُمْ كَالْبَيْتِ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَالْبَيْتِ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَالْبَيْتِ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا (۲۲) وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكِ عَدًّا (۲۳) إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَاذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَىٰ أَنْ يَهْدِيَنِّي رَبِّي لِأَقْرَبٍ مِنْ هَذَا رَشْدًا (۲۴) وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا (۲۵)

قُلْ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا (۲۶) وَاتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا يُبَدِّلُ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا (۲۷)

صفحه : ۱۹

## (ترجمه)

اینکه چنین ما مردم را بر اصحاب کهف مطلع گردانیدیم تا اینکه بدانند که وعده خدا حق است و بدرستی در وقوع ساعت قیامت شکی نیست (و قوم را مطلع گردانیدیم) وقتی که در کار آنها بینشان نزاع واقع گردید بعضی گفتند باید دور آنها حصاری بناء نمود پروردگار آنها عالم تر است بحال آنها و آنان که بر احوالات ایشان عالم تر بودند گفتند مسجدی برای آنها بناء کنیم (۲۱) و بزودی بعضی از آنها میگویند اصحاب کهف سه نفر بودند و چهارمی آنها سگ آنها است و میگویند پنج نفرند و ششمی آنها سگ آنها است و با ندانسته گی از غیب سخن میرانند و میگویند هفت نفرند و هشتمی آنها سگ آنها است (ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم) بگو پروردگار من عالم تر است بعدد آنها عدد آنها را نمیدانند مگر کمی از مردم پس تو با اهل کتاب جدال مکن مگر بقدری که برای تو ظاهر گردیده و هرگز در اینکه خصوص از احدی از آنها سؤال مکن (۲۲)

(و ای رسول) تو هرگز مگو که فردا چنین کاری را میکنم (۲۳)

مگر اینکه بگویی (ان شاء الله) میکنم و یاد کن پروردگارت را زمانی که استثناء را فراموش کردی و بگو امید است که پروردگار من مرا بحقایقی نزدیک از اینکه حکایت ارشاد گرداند (۲۴)

اصحاب کهف در غار سیصد و نه سال ماندند (۲۵)

بگو خدا بمدت مکششان در غار عالم تر است و او بهمه اسرار غیب دانا و بینا و شنوا است و برای آنها غیر از خدا دوست و نگهبانی نیست و احدی را در (تدبیر خلقت) با خود شریک نمیگرداند (۲۶)

و آنچه از کتاب پروردگارت بتو وحی رسیده تلاوت کن و برای کلمات او تغییر دهنده‌ای نیست و نمی‌یابی تو از غیر او پناهی (۲۷).

صفحه : ۲۰

## توضیح آیات

وَكَذَلِكَ أَعْرَضْنَا عَنْهُمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّهُ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ فِيهَا إِنَّهُمْ كَالْبَيْتِ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَالْبَيْتِ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَثَامِنُهُمْ كَالْبَيْتِ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا (۲۱)

بیدارشان گردانیدیم برای اینکه بعین الیقین و بچشم سر ببینند و باطمینان قلبی و علم حضوری بدانند که وعده خدا حق است و ساعت قیامت محققاً آمدنی است و در آن شکی راه ندارد.

آری وقتی ممکن باشد که انسان در مدّت سیصد و نه سال زنده بماند و با اینکه بدن طبیعی در محلی که اطراف آن بسته و کمتر هوای آزاد در آن داخل و خارج میگردد بدون خوردنی و آشامیدنی زنده بماند و حتی لباس او هم نپوسد و بعد بیدار شود آیا دیگر شک و شبهه‌ای در معاد و زنده شدن مردگان با جسم و روح باقی می ماند که در عالم ما فوق الطبیعه نزد علام الغیوب و در سعه علم حضوری حق تعالی با تمام خصوصیات موجود بوده زنده شوند و حیات جدیدی بآنها افزوده گردد هرگز شک و ریبی باقی نمی ماند آیا دیگر در امکان یا وقوعش تردیدی است آیا جز قدرت نمایی و تبه دیگران چیز دیگری بوده، پس از اینکه همه دلائل بر توحید و اثبات معاد دیگر عذری برای منکرین معاد باقی نمی ماند، خداوند اتمام حجت نموده و اگر مبتلا بعذاب گردند بدست خود عذاب را برای خود مهتا نموده اند ذلک بما قَدَمْت اَیْدِیْکُمْ وَ اَنَّ اللّٰهَ لَیْسَ بِظَلّٰمٍ لِّلْعَبِیْدِ سوره آل عمران آیه ۱۷۸.

اِذْ یَتَنَازَعُوْنَ بَیْنَهُمْ اَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَیْهِمْ بُنَیَانًا رَبُّهُمْ اَعْلَمُ بِهِمْ الخ برای ایضاح آیه خلاصه بیان شیخ طبرسی (ره) را در اینجا ترجمه مینمایم چنین گفته (اذ یتنازعون) متعلق به (اعترنا) است یعنی آنها را مطلع گردانیدیم آن وقتی که بین آنها در امر مبعوث گردیدن در قیامت اختلاف بود، بعضی از آن جماعت آن زمان میگفتند معاد روحانی است نه جسمانی، فقط روح

صفحه : ۲۱

انسان در آن وقت زنده است نه جسد او، و بعضی میگفتند جسدها زنده میشوند با ارواح (اینکه بود که خدای تعالی خواست) بخواب و بیداری اصحاب کهف بآنها بنمایاند و ظاهر کند که جسدها مبعوث میگردند زنده و حسّاس همانطوری که قبل از موت چنین بودند. (پایان) و پس از آنکه اصحاب کهف پس از بیدار شدنشان از خواب بگمان بعضی مردند (و مردم از مردنشان مطلع گردیدند) بعضی گفتند باید حصاری دور آنها کشید که از چشم مردم مستور باشند و آنهایی که غالب بودند یعنی پادشاه مؤمن و گمان میکردند آنها زنده اند و شاید دو مرتبه بیدار شوند میگفتند مسجدی آنجا بنا کنید و خداوند عالم تر است بحال آنها.

سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَّابِعُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ الخ مفسرین گفته اند بین اصحاب رسول (ص) در عدد اصحاب کهف اختلاف واقع گردید جماعتی گفتند آنها سه نفر بودند چهارمی سگ آنها بود، جماعت دیگر گفتند پنج نفر بودند ششمی آنها سگ آنها بوده (رَجْمًا بِالْغَيْبِ) یعنی بگمان و بدون علم چنین گفتند و جماعت دیگر گفتند هفت نفر بودند و هشتمی آنها سگ آنها بود. (قتاده) بقولی اینکه اخبار از خدای تعالی بود به اینکه بزودی در عدد آنها اختلاف واقع میگردد و همین طور هم شد نصارای نجران نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و حکایت اصحاب کهف بمیان آمد و یعقوبیه از آنان گفتند سه نفر بودند چهارمی سگ آنها بود و نسطوریه گفتند پنج نفر بودند ششمی سگ آنها بود، مسلمانها گفتند هفت نفر بودند هشتمی سگ آنها بود اینکه بود که خدا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم امر فرمود که:

قُلْ رَبِّيَ اَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ اِلَّا قَلِيلٌ بقول عطاء (قليل من الناس) یا (قليل من اهل الكتاب) و ابن عباس گفته است من از آن قلیل میباشم که (عالم بعدد آنها) آنها هفت نفر بودند

صفحه : ۲۲

و سگ هشتمی آنها است و ظاهراً ابن عباس از جهت نبی صلی الله علیه و آله و سلم عالم بعدد آنها گردیده، ضحاک از ابن عباس نقل میکند که گفته آن هفت نفر بنام (مکشلمینا و تملیخا و قرطونس و نینونس و سارینوس و دریونس یا کثوینونس و آن چوپان بود) (فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ) پس مجادله نکن ای پیغمبر در باره آنها (إِلَّا مِرَاءً ظَاهِرًا) در معنی اینکه جمله چند وجه گفته شده:

اول- مجادله مکن مگر بآنچه برای تو از امر آنها ظاهر گردانیدیم یعنی مجادله نکنند مگر بحجت و اخبار از جانب حق تعالی و آن جدالی است ظاهر (ابن عباس و قتاده و مجاهد) دوم- مقصود اینکه است که با آنها مجادله مکن مگر جدال ظاهر و آن اینکه است که بگویی شما عدد آنها را ثابت میکنید و مخالفت میکنید قول غیر خود را و در خبر احتمال صدق و کذب هر دو میرود پس شما دلیل خود را بیاورید تا اینکه شهادت دهیم بر صدق گفتار شما.

سوم- مقصود از (مراء ظاهرا) اینست که مردم حاضر شوند و شهادت دهند و اگر بر خلاف گفتار آنها بگویی تو را تکذیب میکنند و بر ضعفاء امر را مشتبه میگردانند و چنین مدعی میگردند که آنها بدرستی میدانند (بر خلاف آنچه تو میدانی) زیرا که داستان اصحاب کهف از غوامض علوم آنها است.

وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا یعنی از اهل کتاب در باره اصحاب کهف هیچ پرسش مکن از احدی از آنان. (ابن عباس و مجاهد) و خطاب بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است و شاید مقصود غیر آن حضرت از اصحابند تا اینکه آنها در اینکه موضوع بیهود مراجعه نمایند و وثوقشان باخباری باشد که از طرف خدا بیمبرش رسیده، چون اهل مکه بقول یهودیها دو سؤال از حضرتش پرسیدند فرمود فردا بیائید تا بشما خبر دهم و نفرمود (انشاء الله) پس ده روز کم و بیش وحی نیامد و قریش طعنه میزدند که خدا محمد (ص) دشمن گرفته حضرت غمگین

صفحه : ۲۳

گردید وقتی جبرئیل (ع) آمد فرمود اینکه چند روز چرا نیامدی جبرئیل گفت حکم الهی نبود که بر تو نازل شوم و اینکه آیات را آورد که:

وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ إِنْ كَانَ مِنْهُ حِسَابٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَمَنْ كَفَرَ أَفْعَلُ مَا يُؤْمَرُ (ص) است لکن بیمبرش را منتبه میگرداند که باید خودت و امت مؤدب گردید بآداب اسلام و متذکر باشید که در عالم چیزی بدون مشیت و خواست الهی تحقق پذیر نخواهد بود، البته اینکه مطلب نزد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم واضح و جلی بود و محتاج بامر نبود لکن برای اینکه بمردم و امت بفهماند که امری بدون مشیت الهی تحقق پذیر نخواهد بود برسولش امر مینماید که نگو فردا چنین کاری میکنم مگر اینکه بگویی (ان شاء الله) که گفتار تو سرمشق آنان باشد و در اینکه عمل پیرو تو گردند، و ظاهرا اینکه امر استجابی است نه وجوبی.

وَ اذْكَر رَبِّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَىٰ أَن يَهْدِيَنِّي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا ظاهرا اینکه دو آیه مربوط به آیه بالا است و شاید راجع باختلاف اقوال در عدد اصحاب کهف باشد که اول بیمبرش امر نموده که بآنان بگو خدا عالم تر است بعدد آنها و بآنها راجع بعدد اصحاب کهف چیزی بر خلاف عقیده آنها مگو و نیز از آنها چیزی مپرس و مگو من فردا بشما خبر میدهم مگر اینکه محول نمایی بمشیت الهی.

و در معنی (وَ اذْكَر رَبِّكَ) اقوال زیادی است که در مجمع البیان مسطور است. یکی از آنها اینست که اگر (ان شاء الله) گفتن را بعد از کلام فراموش کردی هر وقت یادت آمد بگو (ان شاء الله) و بر طبق اینکه قول روایتی از ائمه علیهم السلام نقل شده. و بآنها بگو شاید خدا راهنمایی کند مرا از دلائل بر نبوت چیزی که بالاتر از قضیه اصحاب کهف باشد.

صفحه : ۲۴

وَ لَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِتِّينَ وَ اَزْدَادُوا تِسْعًا، قُلْ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ خَدَايَ تَعَالَى برسولش از مدت مکث آنها در غار خبر میدهد که آنان سیصد و نه سال در غار ماندند، و ای محمد (ص) اگر اهل کتاب با تو در مدت مکث



آنها مجادله کردند بگو خدا داناتر است بمدت مکث آنها زیرا که اهل نجران گفتند ما سیصد سال را میدانیم اما به نه سال اضافه علم نداریم اینکه است که خداوند بیمبرش امر مینماید که بگو خدا عالم‌تر است بمدت مکث آنها و باین مدت خبر داده و او است عالم و دانا بر آنچه در آسمانها و زمین از نظر شما پنهان است.

أَبْصَرَ بِهِ وَأَسْمِعَ دُونَ صِغَةِ تَعْجَبٍ يَعْنِي أَوْ بَعْرِ مَبْصَرِي بَيْنَا وَبَعْرِ مَسْمُوعِي سَنُوا اسْتِ وَ هَمَّ حَيْزَهَا نَزْدَ أَوْ يَكْسَانِ اسْتِ وَ أَوْ بِتَمَامِ أَشْيَاءِ مِنْ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ احاطه دارد، چگونه ممکن است تصور شود که او بمدت خواب آنان آگاه نباشد.

مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا برای اهل آسمانها و زمین دوستی و یاری کننده‌ای غیر از خدا نمیشد یعنی تمام امور راجع باو است هر که را خواهد عزیز میگرداند و هر که را خواهد خوار و ذلیل میکند و در حکم و قضاء و تدبیر امور و نظام عالم احدی با او شرکت ندارد بقدرت ازلی خود هر چه را خواست ایجاد میگرداند و هر چه را خواست اعدام میگرداند و تربیت و نظام عالم نیز بدست او و بتدبیر او انجام میگیرد بروایت مجمع یک نفر یهودی از مدت مکث اصحاب کهف از امیر المؤمنین علیه السلام سؤال نمود حضرت بآنچه در قرآن است (سیصد و نه سال) باو جواب فرمود یهودی گفت در کتاب ما سیصد سال است آن حضرت باو فرمود آن بسال شمسی است و اینکه در قرآن است بسال قمری است.

صفحه : ۲۵

وَ اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ كِتَابِ رَبِّكَ لَا تُدِيلُ لِكَلِمَاتِهِ وَ لَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا برسولش امر مینماید که آنچه از کتاب پروردگار تو بتو وحی رسیده تغییر و تبدیلی در آن نیست.

شاید مقصود از (کتاب ربیک) لوح محفوظ یا کتاب تکوینی عالم خلقت باشد که تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتاب آفاقی محفوظ است و تبدیل پذیر نخواهد بود و کلمات الهی همان کلمات ابداعی است و اشاره بکثرت و غیر متناهی بودن آن دارد قوله تعالی در سوره کهف آیه ۱۰۹ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مَدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفَذَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَ لَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا اگر آب دریاها مداد گردد برای نوشتن کلمات (ابداعی و ایجادی) آب دریاها تمام میگردد پیش از اینکه کلمات پروردگار تو تمام گردد اگر چه باز بمثل آن دریا دریاهایی برای نوشتن بیاوریم.

آری موجودات از دریای فیض غیر متناهی الهی سر چشمه گرفته‌اند همین طوری که فیض او غیر محدود است آثار فیض او نیز غیر متناهی است، و خطاب برسولش نموده که تو هرگز ملجأ و پناهی غیر از پروردگار خود نمی‌یابی پس در تمام امور پناهنده باو باش.

صفحه : ۲۶

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۲۸ تا ۳۶]

اشاره

وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَ لَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الدُّنْيَا وَ لَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا (۲۸) وَ قُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شَاءَ فَلْيُكْفِرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَ إِنْ يَسْتَعْجِلُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَ سَاءَتْ مُرْتَفَقًا (۲۹) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضَيِّعُ أَعْزَرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا (۳۰) أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتٌ عَرِدْنَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ يَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُندُسٍ وَ إِسْتَبْرَقٍ مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَ حَسْبَتْ مُرْتَفَقًا (۳۱) وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا

جَنَّتِينَ مِنْ أَعْنَابٍ وَ حَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زُرْعًا (۳۲)

كَلْنَا الْجَنَّتِينَ آتَتْ أَكْلَهَا وَ لَمْ تَطْلَمْ مِنْهُ شَيْئًا وَ فَجَّرْنَا خِلَالَهُمَا نَهْرًا (۳۳) وَ كَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَ هُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَ أَعَزُّ نَفْرًا (۳۴) وَ دَخَلَ جَنَّتَهُ وَ هُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا (۳۵) وَ مَا أَظُنُّ السَّاعِيَةَ قَائِمَةً وَ لَئِنْ رُدِدْتُ إِلَى رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا (۳۶)

صفحه : ۲۷

### (ترجمه)

و نفس خود را شکبیا گردان با کسانی که در صبحگاه و شام پروردگار خود را میخوانند و رضای او را میطلبند و چشمهای خود را از آنها مگردان که اراده کنی زینت حیات دنیا را و مطیع کسی مشو که قلبش را از ذکر ما (خدا) غافل گردانیدیم و مطیع هوای خود گردید و کار خود را تباه و ضایع گردانید (۲۸)

و بگو دین حق همان است که از طرف پروردگار شما آمده پس هر کس بخواهد ایمان آورد و هر کس خواست کافر گردد بدرستی که ما مهیا نموده‌ایم برای ستمکاران آتشی که سراپرده آن بر آنها احاطه نموده و هر گاه از شدت عطش آب طلب کنند آبی مانند مس گداخته سوزان یا دردی زیتون بآنان دهند که صورتهای آنها را بریان کند و بسوزاند آن بد شربتی است و آنها بد جایگاهی دارند (۲۹)

بدرستی کسانی که ایمان آوردند و عمل شایسته نمودند هرگز ما ضایع نمیگردانیم پاداش کسی را که عملش نیکو باشد (۳۰) برای چنین اشخاصی است بهشت‌های دائمی که از زیر درختهای آنها نهرهای آب جریان دارد در حالی که در آن بهشت بزیورها از دست‌بندهای طلا و لباس فاخر سبز از سندس و استبرق زینت یافته‌اند و بر تخته‌های عالی تکیه زده‌اند نیک پاداشی است بهشت و نیکو جایگاهی است (۳۱)

ای محمد (ص) برای اینها مثل دو مردی بیاور که برای یکی از آن دو نفر دو بوستان از انگور بود و آن را بنخل خرما پوشانیدیم و قرار دادیم بین آن دو باغ زرعی (۳۲)

آن دو بوستان همیشه بموقع میوه میداد و هیچ آفت و نقصانی نداشت و میان آن دو باغ نهری روان کردیم (۳۳) و همیشه میوه داشت صاحب باغ بر فیش در مقام مجادله برآمد و گفت من مالم از تو بیشتر و کسانم از تو زیادتر و غالب‌ترند (۳۴) و داخل بوستان گردید و حال آنکه ظالم بنفس خود بود و بعجب و مفاخرت گفت گمان نمیکنم هیچوقت نابود گردد و اینکه بوستان نیست شود (۳۵)

و من گمان نمیکنم قیامتی ثابت باشد و اگر من بسوی پروردگارم بازگشت نمودم هر آینه می‌یابم البته بهتر از اینکه باغها جایگاهی (۳۶)

صفحه : ۲۸

### توضیح آیات

وَ اصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مفسرین در شأن نزول آیه چنین گفته‌اند جماعتی از اشراف



عرب بحضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم گفتند اینکه پشمینه پوشان بی مقدار مثل صهیب و عمار و خباب و سلمان و ابا ذر که ما از بوی عرق آنان متأدی میشویم از مجلس خود دور کن تا ما با تو مجالست کنیم و چون که ما که از اشراف و بزرگان عربیم اگر با تو بنشینیم تمام اعراب مایل بصحبت تو میگردند، حضرت از جهت اهتمام و جدیتی که در باب اسلام داشت بقلب مبارکش شاید خطور نمود که با اشراف مجالست کند و وقت مخصوصی برای اصحاب تعیین نماید اینکه بود که اینکه آیه فرود آمد و بحضرتش امر نمود که شکیبایی کن با آن کسانی که در صبح و شام پروردگار خود را میخوانند شاید مقصود از صبح و شام تمام اوقات شب و روز باشد، و مقصود آنها رضای حق تعالی است یا اینکه او را میخوانند و او را میجویند و وجهه قلبشان بسوی او نگران است.

وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا شَخْصٌ بَصِيرٌ بَيْنَا مِنْهُ آيَةٌ وَأَمْثَالُهَا بِخُوبِي مِفْهَمِدْ كِهْ چِهْ اِنْدَازِهْ خِدَاوِنْدْ نَسْبِتْ بَفُقْرَاءِ مَوْمِنِيْنَ وَ اَشْخَاصِ صَالِحِ وَ كَسَانِيْ كِهْ مَعْرِفَتْ وَ مَحَبَّتِ اَلْهِيْ دَرِ قَلْبِ وَ رُوْحَشَانِ نَفُوْذِ نَمُوْدِهْ نَظَرِ لَطْفِ دَارِدْ كِهْ بَا اَيْنِكِهْ مِيْدَانِسْتِ رَسُوْلَشِ چَشْمِ بَمَتَاعِ دُنْيَا وَ زِيْنَتِ اَنِّ نِدَارِدْ وَ اِگَرِ بَظَاهِرِ بَا اَهْلِ دُنْيَا مِمَاشَاتِ نَمَايِدْ بَا مِيْدِ اَيْنِسْتِ كِهْ شَايِدْ اَنِّهَا بَا سَلَامِ بَگَرُوْنْدْ وَ وَقْتِيْ رُوْسَاءِ وَ مَتَمُوْلِيْنَ اِسْلَامِ اَوْرِدِنْدْ بَا قِيْ تَبْعِيْتِ مِيْنَمَايِنْدْ بَا اَيْنِحَالِ پِيْمَبْرَشِ رَا جِدَا اَزِ اَرْضَاءِ اَنِّهَا وَ مَطْرُوْدِ گِرْدَانِيْدِنِ فُقْرَاءِ وَ لَوْ دَرِ مَوْقِعِ وِرُوْدِ رُوْسَاءِ نَهِيْ مِيْنَمَايِدْ وَ گُوِيَا نَهِيْ رَا مَوْكُدْ مِيْگِرْدَانِدْ كِهْ اِگَرِ چِنِيْنِ كُنِيْ مَانِنْدْ كَسِيْ مِيْمَانِيْ كِهْ طَالِبِ وَ مَائِلِ بَزِيْنَتِ دُنْيَا وَ مَتَاعِ دُنْيَا شُدِهْ بَاشِدْ

صفحه : ۲۹

وَلَا تُطْعَمَنَّ مِنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَ اتَّبِعْ هَوَاهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ فُرْطًا رَسُوْلَشِ رَا مَتَبِّهْ مِيْگِرْدَانِدْ وَ بَا وَ تَذَكَّرْ مِيْدِهْدْ كِهْ اَيْنِكِهْ جَمَاعَتِيْ كِهْ بَتُوْ چِنِيْنِ مِيْگُوِيْنِدْ كِهْ فُقْرَاءِ رَا اَزِ خُوْدِ دُوْرِ كُنِيْ اَيْنِهَا كَسَانِيْ مِيْبَاشِنْدْ كِهْ قَلْبَشَانِ اَزِ يَادِ مَا غَافِلِ وَ تَابِعِ هَوَاهِيْ نَفْسَانِيْ خُوْدِ مِيْبَاشِنْدْ وَ رُوْزِ گَارِ خُوْدِ رَا تَبَاهِ گِرْدَانِيْدِهْ اِنْدْ تُوْ فَرِيْبِ گَفْتَارِ اَنِّ اِنِّ رَا مَخُوْرِ اَيْنِهَا وَ جِهَهْ قَلْبَشَانِ اَزِ حَقِّ تَعَالِيْ گِرْدِيْدِهْ وَ هَوَاهِيْ نَفْسَانِيْ چِنَانِ قَلْبِ اَنِّهَا رَا فَاسِدْ وَ مَضْمَحَلِّ گِرْدَانِيْدِهْ وَ سِيَاهِ شُدِهْ كِهْ دِيْگَرِ قَابِلِ نَفُوْذِ اِيْمَانِ نَمِيْبَاشِدْ.

وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهُمْ سُورَادِقُهَا بِرَسُوْلَشِ دَسْتُوْرِ مِيْدِهْدْ كِهْ دَرِ پَاسِخِ كَافِرِيْنَ بَگُوْ حَقِّ يَعْنِيْ قُرْآنِ اَزِ طَرَفِ پَرُوْرِدْ گَارِ بَرَايِ هِدَايَتِ شَمَا اَمُوْدِهْ وَ حِجْتِ بَرِ شَمَا تَمَامِ شُدِهْ هَرِ كَسِ خُوَاسْتِ بَارَادِهْ وَ اَخْتِيَارِ اِيْمَانِ مِيْآوْرِدْ وَ هَرِ كَسِ خُوَاسْتِ كَافِرِ مِيْگِرْدِدْ، اِشَارِهْ بِهْ اَيْنِكِهْ بَگُوْ وَظِيْفَهْ مَنِ تَبْلِيْغِ اسْتِ وَظِيْفَهْ دِيْگَرِيْ نِدَارِمْ وَ اَيْنِهَا رَا مَتَذَكَّرْ گِرْدَانِ كِهْ مَنِ چُوْنِ رَسُوْلِ بَشِيْرِ وَ نَذِيْرِ مِيْبَاشِمْ شَمَا رَا مَتَذَكَّرْ مِيْگِرْدَانِمْ كِهْ خِدَاوِنْدْ بَرَايِ سَتْمَكَارَانِ كِهْ مَطِيْعِ حَقِّ نَگِرْدِيْدِنْدْ آتَشِيْ اَمَادِهْ كَرْدِهْ كِهْ سَرَاپِرْدِهْ اَنِّ بَكَافِرِيْنَ اِحَاطِهْ نَمُوْدِهْ اِحَاطِهْ آتَشِ رَا بَكَافِرِيْنَ تَشْبِيْهْ بَسَرَاپِرْدِهْ نَمُوْدِهْ.

بروایت ابو سعید خدری سراقق نار چهار دیوار است که ضخامت آن بقدر چهل سال راه است و آن بگرد کافرین احاطه مینماید، و ابن عباس گفته سراقق دخان غلیظ دوزخ است. (منهج) از (اعتدنا) در اینکه آیه و نیز از آیات دیگر مثل قوله تعالی وَ اِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيْطَةٌ بِالكَافِرِيْنَ سُوْرِهْ تُوْبِهْ آيَهْ ۵۹، چِنِيْنِ اسْتَفَادِهْ مِيْشُوْدْ كِهْ آتَشِ بَرَايِ كَافِرِيْنَ هِمِيْشِهْ اَمَادِهْ وَ مَهِيْئَا اسْتِ وَ دَرِ هِمِيْنِ حِيَاَتِ دُنْيَا دَرِ مَعْنِيْ وَ حَقِيْقَتِ نِهْ دَرِ ظَاهِرِ دَرِ جَهَنَّمَ كَفْرِ وَ اَعْمَالِ نَكُوْهِيْدِهْ شَانِ خُوْدِ شَانِ آتَشِ گِيْرَانِهْ جَهَنَّمَ وَ دَرِ اَنِّ غُوْطِهْ وِرِنْدْ وَ اِنِّ يَسْتَعِيْثُوْا يُعَاثُوْا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِيْ الْوُجُوْهَ بِسِ الشَّرَابِ وَ سَاءَتْ مُرْتَفَقًا

صفحه : ۳۰

وقتی که جهنمیان تشنه میشوند آب میطلبند آبی نزد آنان میآورند مثل مس گداخته یا از چرم و کثافات که از عرقهای دوزخیان گرفته شده وقتی آن را نزدیک آنها برند از شدت حرارت و کثافات آن روهای آنها را بریان میکند و بد محل و تکیه گاه نیست یعنی

محل قرارگاهی است برای آنها.

از سعید بن جبیر چنین نقل میکنند که گفته وقتی اهل دوزخ گرسنه گردند و از گرسنگی فریاد کنند آنان را از درخت زقوم میوه دهند و وقتی خوردند گوشت و پوست در بدن آنها پخته گردد چنانچه پاره‌های گوشت با عرق بریزد پس از آن تشنه گی بر آنها غالب گردد و چند سال از آن فریاد کنند آنان را آبی دهند در غایت حرارت وقتی نزدیک صورت برند گوشت صورتشان در آن بریزد (منهج) إِنَّ الدِّينَ آمْنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا (إِنَّا لَا نُضِيعُ) بجای خبر (إِنَّ الدِّينَ) است و در حقیقت سبب بجای مسبب گذارده شده، و در تقدیر (إِنَّ الدِّينَ آمْنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ) سنو فیهم اجرهم فانهم محسنون و انا لا نضيع اجر من احسن عملا). (تفسیر المیزان) بحکم اینکه یکی از شئونات رسول اسلام صلی الله علیه و آله و سلم مژده دهنده بمؤمنین و انذار کننده کافرین و مشرکین است زیرا که حضرتش را بیشتر و نذیر ستوده و ستایش نموده اینکه است که در بسیاری از آیات هر جا وعده عذابی بکافرین شده بعد از آن بشارتی بمؤمنین و متقین داده و بعکس نیز همین طور هر جا نیکوکاران را بکرامت و تفضل سرفراز نموده کافرین را بعقوبت و مجازاتی توهین گردانیده و چون حق تعالی دائم الفضل و کثیر الاحسان است در اینکه آیه مؤمنین را امیدوار و دلخوش میگرداند که کسی که ایمان آورد و عمل نیکو کرد باید بداند که ما هرگز پاداش عمل نیک کسی را ضایع نمیگردانیم.

از اینکه آیه میتوان استفاده نمود که مؤمن صالح اگر چه گناهی از وی صادر گردد گناهانش باعث حبط اعمال خوب او نمیشود بلکه چنانچه در آیه دیگر

صفحه : ۳۱

اشاره دارد همان ترک کبیره در اثر ایمان گناهان صغیره اش بخشوده میشود.

أُولَئِكَ لَهُمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ، تا آخر آیه پاداش چنین اشخاص بهشتهایی که جای اقامت گاه آنها است جویها از زیر درختان آنها روان است و آنها زینت نموده‌اند به دستبندهای طلا- و لباسهای مجلل از سندس و استبرق پوشیده و بسریر و تختهای شاهانه تکیه زده‌اند چه خوب پاداشی و چه نیکو جایگاهی است.

وَ أَضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَ حَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زُرْعًا (الی قوله تعالی) خِلَالَهُمَا نَهْرًا خدای تعالی حال مؤمنین و کافرین را تشبیه بدو مردی نموده که با هم بودند و یکی از آنها را دو بوستانی بود پر از درختهای انگور پیچیده شده بهم و گرداگرد آن نخل خرما درآوردیم و بین آن بوستانها مزرعهای بود، و بروایت ابن عباس آن دو مرد پسران یکی از سلاطین بنی اسرائیل بودند که مال بسیاری بارث گرفته و بدست آنها آمده بود آن شخص مؤمن از آن دو برادر مال خود را در راه خدا انفاق نمود و آن برادر دیگر بمال خود دو باغ و ضیاع تهیه نمود.

(پایان) و بروایت منهج یکی از آن دو برادر یهود نام داشت و مؤمن بود و آن دیگر بنام قطروس یا قطرس و کافر بود و هشت هزار دینار از پدر بآنها بارث رسید، قطروس همه را باغ و بوستان و ضیاع و ملک و مزرعه کرد و یهود برادر مؤمن همه را در راه خدا و اعمال خیر انفاق نمود اینکه است که خداوند در اینکه آیه حال اینکه دو برادر را مثال میآورد برای اهل دنیا و اهل آخرت. (پایان) آری حال اهل دنیا مثال آن برادری ماند که ببوستان و ملک و زراعت خود مغرور گردیده و خدا و قیامت را فراموش نمود و بآن برادر مؤمن که مال خود را در راه خیر صرف نموده افتخار مینمود که مال من بیشتر و از حیث اولاد و خدم و حشم من شرافتمندتر از توام.

صفحه : ۳۲

وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا أَنْ بَرَادِرُ كَافِرٍ فِي بُوستانِ خُودِ دَاخِلِ شَدَّ فِي حَالِي كِه بِنَفْسِ خُودِ سَتَمِ نَمُودِه وَ چنان دُنیا و مال او را مست و ظالم بنفس خود گردانیده که گمان میکرد مال و حیات او فناء پذیر نخواهد بود اینکه بود که گفت گمان نمیکنم هیچ وقت اینکه باغ فانی گردد.

وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَ بَرَادِرُ مُؤْمِنِ خُودِ كُفْتُ اِگَر بگمان تو آخرتی باشد و من بسوی پروردگارم برگردم هر آینه می‌یابم نزد او بهتر از اینکه باغ و بوستانی که فعلاً دارم آن بدبخت گویا آخرت را مقایسه بدینا مینمود و گمان میکرد هر کس در دنیا بظاهر عزیز و دارای شرافت و مال است اینکه کس نزد خدا عزیزتر و محترم‌تر خواهد بود، و هر کس در دنیا فقیر و بینوا بنظر می‌آید در قیامت نیز چنین است و خدا هر کس را دوست میدارد عزت و مال و شرافت بوی میدهد ولی بیچاره نمیدانست که مطلب بعکس آنست که تصور مینماید خوشبختی و شرافت مندی دنیا و آخرت برای مؤمنین است چنانچه در سوره یونس (ع) آیه ۶۵ فرمود (إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا) و در سوره فاطر آیه ۹ فرموده مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا و در سوره منافقین آیه ۷ فرموده (وَاللَّهُ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ عِزٌّ حَقِيقِي مَخْصُوصٌ بِخُدَاوَنَدِ تَعَالَى اسْتِ، کَمَا اِینکِه هَمِه چِیز مَخْصُوصٌ بِاُو تَعَالَى اسْتِ اَوَّلًا- وَ ثَانِیَا عِزَّتِ رَا بِرَسُوْلِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَیْهِ وَ اٰلِهِ وَ سَلَّمَ وَ بِمُؤْمِنِیْنَ وَاَقْعِی نِه اَسْمِی عَطَا فَرْمُودِه اسْتِ.

صفحه : ۳۳

## [سوره الکهف (۱۸): آیات ۳۷ تا ۴۶]

## اشاره

قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَ كَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّكَ رَجُلًا (۳۷) لَكِنَّا هُوَ اللّٰهُ رَبِّي وَ لَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا (۳۸) وَ لَوْ لَا- إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتِكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللّٰهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ إِنْ تَرَنْ أَنَا أَقَلُّ مِنْكَ مَالًا وَ وَلَدًا (۳۹) فَعَسَى رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ وَ يُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ فَتُصْبِحُ صَعِيدًا زَلَقًا (۴۰) أَوْ يُصْبِحُ مَأْوَاهَا غُورًا فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَبًا (۴۱) وَ أُحِيطَ بِشَمْرِهِ فَاصْبَحَ يَقْلِبُ كَفَيْهِ عَلَى مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا (۴۲) وَ لَمْ تَكُنْ لَهُ فِتْنَةً يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَ مَا كَانَ مُنْتَصِرًا (۴۳) هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلّٰهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ عُقْبًا (۴۴) وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَ كَانَ اللّٰهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا (۴۵) الْمَالُ وَ الْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ أَمَلًا (۴۶)

(۱)

(۱) (لَكِنَّا) را باید بفتح نون بخوانند چون که اصلش (لكن انا) بوده و اغلب (لَكِنَّا) میخوانند و غلط است.

صفحه : ۳۴

## (ترجمه)

رفیق او در حالی که با وی جدال مینمود گفت آیا تو کافر شدی بآنکسی که تو را اول از خاک پس از آن از نطفه آفرید پس از آن تو را مردی راست اندام و آراسته گردانید (۳۷)

لکن من میگویم خدا پروردگار من است و من احدی را شریک پروردگار خود قرار نمیدهم (۳۸)

چرا وقتی که داخل بوستان خود گردیدی نگفتی اینها آن چیزی است که خدا میخواسته و قوه‌ای نیست مگر بخدا اگر تو می بینی مال من و اولادم کمتر از تو است (۳۹)

امیدوارم که پروردگار من بهتر از بوستان تو بمن خیر و مال عطا نماید و بر بوستان تو آتشی از آسمان بفرستد که چون صبح شود بوستانت خاک و فاسد شده باشد (۴۰)

یا در صبحگاهی آب آن فرو برود و تو قادر نباشی که برای آن آب بطلبی (۴۱)

و عذاب بمیوه آن باغ کافر فرا گرفته شد پس داخل صبح گردید در حالی که دست بر دست میزد (و افسوس میخورد) بر آنچه در آن باغ خرج نموده بود و میگفت ای کاش احدی را پروردگار خود شریک قرار نداده بودم (۴۲)

و برای او گروهی نبود که در دفع عذاب او را یاری کنند و انتقام کشنده‌ای برای او نبود (۴۳)

در آنجا ولایت و حکمرانی مخصوص بخدا است که او از جهت ثواب دادن بهتر و در عاقبت نیکوتر است (۴۴)

ای محمد (ص) حیات دنیا را برای اینکه کافرین مثل زن بآبی که از آسمان فرود آریم و با گیاه زمین مخلوط گردد و در صبحگاهی همه گیاه‌ها خشک گردیده و بیاد آنها پراکنده گردند و خداوند بر هر چیزی مقتدر است (اقتدار کامل دارد) (۴۵)

مال و اولاد زینت حیات دنیا میباشند (لکن) اعمال صالحه که باقی و پایدار است نزد پروردگار تو هم از حیث ثواب و هم از جهت امیدواری بهتر است (۴۶).

صفحه : ۳۵

### توضیح آیات

قال له صاحبُه وَ هُوَ يُحَاوِرُهُ أَ كَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ بَرَادٍ مُؤْمِنٍ فِي مَقَامِ انْكَارٍ قَوْلَ بَرَادٍ كَافِرٍ كَمَا مَكَرَدَ عَالَمِ دُنْيَا پَايِدَارِ اسْتِ بَرِ آمَدِه وَ بُوِي تَذَكَّرَ مِيْدَهْدُ وَ اُو رَا يَادِ آوَرِي مِيْنَمَايِدِ بَا صِلِ خَلْقَتَشِ كِه تُو چِيْزِي نَبُوْدِي وَ دَرِ عَالَمِ نَامِي اَز تُو بَرْدِه نَمِيْشُد، خُدَايِ تَعَالِي دَرِ اَوَّلِ سُوْرِه دَهْرِ اِنْسَانِ رَا مَتَذَكَّرَ مِيْگَرْدَانْدِ بَقَوْلِه تَعَالِي هَلْ اَتِي عَلَيِ الْاِنْسَانِ حِيْنَ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا الْخَ يَعْنِي دَرِ رُوْزِ گَارِ وَ قَتِي بُوْدِ كِه تُو چِيْزِي نَبُوْدِي.

و پس از نیستی تو را از خاک آفریده زیرا که عنصر غالب انسان خاک است قوله تعالی لَقَدْ خَلَقْنَا الْاِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ پس از آن از خاک نطفه متکون گردیده مِنْ نُطْفَةٍ اَمْشَاجٍ نطفه مرد ممزوج بنطفه زن گردید و با مواد دیگر بقدرت کامله خود بدست مربی ازل در مدت نه ماه صورت انسان کامل معتدل الاعضاء متوازن القوی خلقت انسان را تمام گردانیده ثُمَّ سَوَّاهُ رَجُلًا وَ قَتِي بَدْنِيَا آمَدِي نِيْزِ دَرِ تَرِيْتِ تُو كُوْشِيْدِ تَا تُو رَا مَرْدِي گَرْدَانِيْدِ مَسْتَوِي الْقَامَةُ دَارَايِ جِسْمِ وَ رُوْحِ وَ اَنچِه لَازِمِه رَشْدِ وَ كَمَالِ اِنْسَانِيْتِ بُوْدِ بَتُو عَطَاءِ فَرْمُوْدِ اَيَا بَا اِيْنْحَالِ جَا دَارْدِ كِه كَسِي بَمَبْدِءِ وَ مَعَادِ خُوْدِ كَافِرِ گَرْدَدِ.

از آیه چنین برمیآید که آن برادر کافر منکر اله عالم نشده بود بلکه منکر معاد شده و شاید مشرک بوده و چنین گمان میکرده مثل دهرین که عالم را قدیم میدانند عالم را قدیم میدانسته و معتقد بمعاد نبوده اینکه بود که آن برادر مؤمن در مقام اندرز و نصیحت برمیآید و میگوید:

لِكِنَّا هُوَ اللّٰهُ رَبِّيْ وَ لَا اَشْرِكُ بِرَبِّيْ اَحَدًا ضَمِيْرٌ غَائِبٌ (هُوَ) يَا اِسْاَرِه بَهُوِيْتِ مَطْلَقَه اَحْدِيْتِ اسْتِ كِه غَائِبٌ اَز اِنظَارِ اسْتِ يَا ضَمِيْرِ شَأْنِ اسْتِ وَ (اللّٰهُ) عِلْمِ وَ نَامِ اَلِهِ عَالَمِ اسْتِ اَنْ هُوِيْتِ اَحْدِي كِه بِنَامِ اللّٰهُ خُوَانْدِه مِيْشُوْدِ پَرُوْرْدِ گَارِ وَ مَرَبِّي مِّنْ اسْتِ وَ مِّنْ نَهْ دَرِ الوهِيْتِ وَ نَهْ دَرِ خَلْقَتِ

صفحه : ۳۶

و نه در تدبیر عالم در هیچ جهت و بهیچ معنایی برای پروردگار خودم شریک و نظیر و مثل و مانندی نمیپذیرم. وَ لَوْلَا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتِكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنَّ تَرَنَ أَنَا أَقَلُّ مِنْكَ مَالًا وَ وَلَدًا بَاز در مقام اندرز گوید چرا وقتی داخل باغ شدی نعمتها را نسبت بخدا ندادی و بمشیت و قدرت و اقتدار او ندانستی و اظهار نمودی که همه چیزها از او و بسته بخواست و اراده او انجام میگیرد اگر تو می بینی که من مال و اولادم کمتر از تو است.

فَعَسَى رَبِّي أَن يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِنْ جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِنَ السَّمَاءِ فَيُصْبِحُ صَيْرَةً لِقَاءَ بَرَادِرِ مُؤْمِنٍ فِي رِجْلِ كَافِرٍ كَمَا بَاوُافْتِخَارِ مِينُمُودِ كَمَا مَالِ وَ اَوْلَادِ وَ خَدَمِ وَ حَشَمِ مِنْ زِيَادَتِرِ اَزْ تُو اَسْتِ چنين گفت شايد پروردگار من در دنيا يا در آخرت يا در هر دو بمن چيزی عطاء کند که بهتر از بوستان تو باشد و بر عکس عقیده تو که گمان میکنی هیچوقت باين باغ و ثروت تو ضرری وارد نمیآید عذابی از آسمان بفرستد و وقتی تو بیایي بینی تمام باغستان و زراعت تو خشک و سیاه گردیده و زمینی بی گیاه شده.

أَوْ يُصْبِحُ مَأْوَاهَا غَوْرًا فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَبًا يَا صَبِيحَ كُنِي وَ بِيْنِي كَمَا اَب فَرُو رَفْتَه وَ هَر كَر قَدْرَتِ بَر اَلَا اَمْدَن اَب نَدَارِي، اينکه آیات تماما برای تبه بشر است که بدانند همان طوری که خدای تعالی مبدء کائنات و پدید آورنده موجودات و علت موجوده و علت فاعلی آنها است علت غایی اشیاء و علت مبقیه آنها نیز همان خدا است با اراده ازلی خود میآفریند و بقدری که حکمتش مقتضی بقاء آن است آن را نگاه میدارد خلاصه وجود و بقاء همه اشیاء بدست قدرت ازلی او بستگی دارد.

صفحه : ۳۷

وَ أُحِيطَ بِشَمْرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَى مَا أَنْفَقَ فِيهَا وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّي أَحَدًا بَرَادِرِ مُشْرِكٍ كَمَا كُوْنِيَنْدِ بِنَامِ قَطْرُوسٍ بُوْدِ صَبْحِي اَمْدِ دَرِ بَاغِ نَاگَاهِ دِيْدِ سَخْنِ بَرَادِرِشِ يَهُودِ وَاَقَعِ گَرْدِيْدَه وَ كُوْيَا اَن مَوْْمَنِ بِالْهَامِ اَلْهِي دَرِ اَثَرِ قَلْبِ پَاكِ وَ اِيْمَانِ خَالِصِ قَبْلَا مَلْهَمِ گَرْدِيْدَه بُوْدِ كَمَا بَزُوْدِي مَالِ بَرَادِرِشِ كَمَا بَاَنِ اَفْتِخَارِ مِيكُرْدِ وَ خُوْدِ رَا شَرِيْفِ وَ ثَرُوْتَمَنْدِ وَ وِي رَا فُقِيْرِ وَ حَقِيْرِ مِي پِنْدَاشْتِ فَاَسَدِ وَ تَبَاهِ خُوَاَهْدِ گَرْدِيْدِ وَ مِيخُوَاَسْتِ بَاوِ تَذَكُرِ بَدَهْدِ كَمَا بَدْنِيَا وَ مَالِ مَغْرُوْرِ نَشُو مَوْجُوْدَاتِ عَالَمِ طَبِيْعِي دَرِ مَعْرُضِ فَنَاءِ وَ زُوَالِنْدِ فَقَطْ حَقِيْقَتِ مَبْدِءِ عَالَمِ اَسْتِ كَمَا تَغْيِيْرِ وَ تَبْدِيْلِ وَ فَنَاءِ پَذِيْرِ نَخُوَاَهْدِ بُوْدِ.

خِلاَصَه اِيْنَكَه اِيَه دَر مَقَامِ شَرْحِ حَالِ اَن كَاْفِرِ بَرَاْمَدَه كَمَا وَ قَتِي اَمْدِ وَ دِيْدِ عَذَابِي اَمْدَه وَ تَمَامِ مِيُوَهْجَاتِ اَن رَا تَبَاهِ گَرْدَانِيْدَه وَ سَقْفَهَايِ بَاغِ اَفْتَاْدَه وَ دِيُوَاْرَهَا بَرِ رُوِي سَقْفَهَا سَقُوْطِ نَمُوْدَه اَن وَ قَتِ گَفْتَهَايِ بَرَادِرِشِ رَا بِيَاْدِ اَوْرُوْدِ وَ خَطَاءِ گَفْتَارِ خُوْدِ رَا مَعَايِنَه نَمُوْدِ وَ اَزِ پَشِيْمَانِي وَ حَسْرَتِ دَسْتِ بَدَسْتِ مِيَزِدِ كَمَا چَقْدَرِ خَرْجِ نَمُوْدِ وَ تَلْفِ شُدِ وَ اِي كَاَشِ حَرْفِ بَرَادِرْمِ رَا قَبُوْلِ نَمُوْدَه بُوْدِمْ وَ بَرَايِ پَرُوْرِدِ گَارِ خُوْدِ شَرِيْكِ قَرَارِ نَدَاْدَه بُوْدِمْ.

وَ لَمْ تُكُنْ لَهُ فِتْنَةً يَنْصُرُوْنَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ مَا كَانَ مُنْتَصِرًا وَ چُوْنِ مُشْرِكِ بُوْدِ وَ وَجْهَه قَلْبِشِ بَسُوِي خُدَا نَبُوْدِ وَ اَمِيْدُوَاْرِ بَغِيْرِ خُدَا بُوْدِ اَن وَ قَتِ كَمَا مَوْقِعِ بَلَاءِ وَ بِيچَارِ گِيْشِ رَسِيْدِ دِيْدِ گَرُوْهِي رَا كَمَا كَمَكِ كَارِ اَوِ بُوْدَنْدِ كَارِي اَزِ دَسْتِ اَنهَا بَرِنَمِيَايِدِ وَ نَمِيْتُوَاَنْدِ اَوِ رَا كَمَكِ وَ يَارِي نَمَايَنْدِ وَ خُوْدِ رَا نِيْزِ عَاْجِزِ وَ نَاتُوَاَنْ يَافْتِ وَ دِيْدِ كَمَا قَدْرَتِ نَدَارْدِ اَزِ خُوْدِ رَفْعِ ضَرَرِ نَمَايِدِ اَن وَ قَتِ فَهْمِيْدِ غِيْرِ اَزِ خُدَا يَارِ وَ يَاوَرِي نِيْسْتِ.

هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ عُقْبًا (هنالك) اشاره بموقع زوال نعمت و وقت بیچارگی است یا اشاره بقیامت است (الولاية) دو طور قرائت شده بفتح واو و کسر آن اگر (الولاية) بفتح خوانده

صفحه : ۳۸

شود بمعنی یاری است و اگر بکسر خوانده شود بمعنی سلطان و مالک است، و (هنا لک) یعنی در اینکه حال و اینکه مقام یا در قیامت یاری کردن مخصوص بخدا است احدی جز او قدرت بر یاری نمودن ندارد و سلطنت مخصوص باو است، یا معنی چنین میشود که مثل اینکه حالت شدید هر مضطرّ و بیچاره‌ای بخدا ایمان می‌آورد و رو باو مینماید یعنی قول آن کافر که گفت ای کاش من برای خدا شریک قرار نداده بودم کلمه‌ای است که موقع بیچارگی و ضرورت آن را ایجاب میکند (الحق) اگر برفع خوانده شود صفت ولایت میشود و اگر بجرّ خوانده شود صفت (لله) است.

(هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا) برای اولیاء خدا است (وَ خَيْرٌ عُقْبًا) یعنی عاقبت طاعت او بهتر است از عاقبت طاعت غیر او (عقبا) بضم قاف و سکون آن هر دو قرائت شده.

(طبرسی) وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ فَأَخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهَ الرِّيحُ بيمبرش امر فرموده که برای اینکه مردمانی که محبت دنیا در قلب و روح آنان ریشه دوانده، و شاید چنین گمان کنند که نعمتهای دنیا پایدار است، برای آنان مثل بیاور و حیات دنیا را تشبیه کن به آبی که از آسمان بزمین ریزش میکند و با نباتات و گیاههای زمین مخلوط میگردد و پس از آنکه نباتات رشد نماید و سبز و خرم گردد در صبحگاهی آن سبزی و خزّمی و زیبایی که داشت تغییر نموده و خشکیده بطوری که باد آنها را پراکنده میکند و متفرّق میگردد وَ كَانِ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا خداوند بر هر چیزی مقتدر است تمام موجودات تحت اقتدار و استیلائی او میباشد و علم و قدرت او بر همه چیز احاطه نموده و او فعّال و درّاک مطلق است چون (کلّ شیئی) عموم و اطلاق دارد و شامل همه چیز میشود.

اینکه است که شاید آیه اشاره باشد که گمان نشود که ایجاد و آفرینش چیزی و لو

صفحه : ۳۹

از آنچه بنظر محال می‌آید از تحت اقتدار او خارج است اینکه در نظر کوتاه‌بینان ما است که آفرینش بعض چیزها را بر خدا محال میدانیم و اگر بشود گفت که بعض چیزها مثل اجتماع ضدّین و متناقضین بر خدا محال است آن نه از جهت محدودیت عموم قدرت او است بلکه از جهت عدم قابلیت ممکن است بایستی شیئی ممکن الوجود باشد تا بشود متعلق قدرت لم یزلی الهی واقع گردد. المال وَ الْبُنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ أَمَلًا پس از آنکه در آیات بالا تذکر داد که نعمتهای دنیا در معرض زوال و فناء است و بدو مثال چگونگی بی‌اعتباری آن را بیان نمود در اینکه آیه گویا امور عالم را دو قسمت میکند: قسمتی راجع بتعیّشات و محبوباتی که بشر در زندگانی دنیوی خود را سرگرم بآن نموده و در نظرش آنها زیبا مینماید و اس‌اساس آن مال و اولاد است و اینکه دو از زینت دنیا و از عالم طبیعت محسوب میگردد و راجع بحظوظات جسمانی وی است و بحکم اینکه (کلّ شیئی یرجع الی اصله) و عالم طبیعت علی‌الدوام در کون و فساد است هیچ چیز در آن پایدار نخواهد بود اینکه است که آنچه در آنست بزودی رو بفناء و زوال خواهد رفت.

و قسمت دیگر اموری است که راجع بهویّت نفسانی و کمال روحانی بشر است و آن ایمان بخدا و تحصیل تقوی و اعمال صالحه است و همین طوری که حقیقت روحانی و نفس ناطقه انسانی فناء‌پذیر نخواهد بود و بازگشت او نیز بعالم بقاء خواهد انجامید زیرا که اصل آن از عالم بقاء است و در اینکه عالم فانی طبیعت بدست مربّی عالم ظهور نموده همین طور هر کمالی و هر عمل نیکی که از نفس ناطقه و روح سرمدی آن ناشی گردد باقی است و فناء‌پذیر نخواهد بود و نزد پروردگارش باقی است و پاداش نیکو بر آن مترتب خواهد گردید.

و اینکه در بسیاری از اخبار چنانچه از معصومین علیهم السلام نقل شده که مقصود از باقیات الصالحات ذکر

(سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر)



صفحه : ۴۰

یا غیر آنست از اذکار، یا مقصود نمازهای پنجگانه یا نافله شب است، یا مقصود محبت اهل بیت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یا غیر آنست، میتوان گفت تماماً از مصادیق اعمال صالحات است که نزد خدا باقی است و فناءپذیر نخواهد بود و اختصاص بعضی دون بعضی ندارد، و بقاء اینها از جهت بقاء حقیقت انسان و روح جاودانی او است و اعمال صالحه قائم بآن است.

صفحه : ۴۱

### [سوره الکف (۱۸): آیات ۴۷ تا ۵۴]

#### اشاره

و یوم نسیئ الجبال و تری الأرض بارزاً و حشرناهم فلم نغادر منهم أحداً (۴۷) و عرضوا علی ربک صیفاً لقد جئتمونا کما خلقناکم أول مرة بل زعمتم أن نجعل لکم موعداً (۴۸) و وضع الکتاب فتری المجرمین مشفقین مما فیہ و یقولون یا ویلتنا ما لهذا الکتاب لا یغادر صیغیرةً و لا کبیرةً إلا أحصاها و وجدوا ما عملوا حاضراً و لا یظلم ربک أحداً (۴۹) و إذ قلنا للملائکة اسجدوا لآدم فسجدوا إلا ابلیس کان من الجن ففسق عن أمر ربہ أفتتخذونه و ذریئته أولیاء من دونی و هم لکم عدوٌ بئس للظالمین بدلاً (۵۰) ما أشهدتہم خلق السموات و الأرض و لا خلق أنفسہم و ما کنت متخذ المصلین عضداً (۵۱)

و یوم یقول نادوا شرکائی الذین زعمتم فدعوهم فلم یتستجیبوا لهم و جعلنا بینهم موبقاً (۵۲) و رأى المجرمون النار فظنوا أنهم مواقعوها و لم یجدوا عنها مصرفاً (۵۳) و لقد صرّفنا فی هذا القرآن للناس من کلّ مثل و کان الإنسان أکثر شیء جداً (۵۴)

صفحه : ۴۲

#### (ترجمه)

و یاد کن روزی که ما کوه‌ها را سیر میدهیم و زمین را صاف و ظاهر می‌بینی و همه را در محشر می‌آوریم و یکی از آنها را باقی نمی‌گذاریم (۴۷)

و در حساب پروردگار تو همگی عرضه میشوند در حالی که صف‌زدگانند و بآنها گفته میشود حقیقه باز آمدید بر ما همان طوری که اول شما را آفریدیم بلکه شما گمان کردید هرگز وعده‌گاهی برای شما قرار نمیدهیم (۴۸)

و کتاب اعمال خلاق گذارده میشود و تو می‌بینی چگونه گناهکاران از آنچه (در نامه عملشانست) ترسناکند و میگویند ای وای بر ما اینکه چگونه کتابی است که کوچک و بزرگی نیست مگر اینکه شماره شده و آنچه را که عمل کرده‌اند نزدشان حاضر می‌بینند پروردگار تو باحدی ستم نمیکند (۴۹)

و یاد کن وقتی را که ما بملائکه گفتیم بآدم سجده کنید تماماً سجده کردند مگر ابلیس که از جنس جن بود و از مخالفت امر پروردگار فاسق گردید آیا شما کافرین شیطان و ذریه او را بجز من دوستان خود میگیرید در حالی که او دشمن شما است و ستمکاران (که بجای دوست گرفتن خدا شیاطین را دوست خود گرفتند) بد مبادله‌ای نمودند (۵۰)

ما شیاطین را نه در موقع آفرینش آسمانها و زمین و نه وقت خلقت نفسهای آنها حاضر نگردانیدیم و من فراگیرنده گمراه کنندگان

و مدد و کمک گیرنده آنها نیستم (۵۱)

یاد کن روزی را که خدا میگوید (ای مشرکین) صدا زید آن کسانی را که گمان کردید شرکاء منند پس آنها را میخوانند و اجابت آنها را نمیکنند و بین مشرکین و بت‌هایشان جای هلاکتی قرار میدهیم (۵۲)  
و گنهکاران آتش را می‌بینند پس یقین کنند که در آن واقع میگردند و از آن فرار گاهی ندارند (۵۳)  
و ما در اینکه قرآن هر گونه مثالی برای انسان آوردیم (لکن) انسان بیشتر از هر چیزی با سخن حق جدال و خصومت میکند (۵۴).

صفحه : ۴۳

### «توضیح آیات»

و یَوْمَ نَسِیْرُ الْجِبَالِ وَ تَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً (یوم) مفعول فعل مقدر است یعنی یاد کن روزی را که کوه‌ها را از مستقر و جایگاه خود میکنیم و آنها را حرکت میدهیم.

راجع بموقع بروز قیامت و کنده شدن کوه‌ها و متفرق گردیدن آنها در هوا آیاتی در قرآن یادآوری شده قوله تعالی در سوره واقعه آیه ۳ إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا وَ بُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا فَكَأَنَّ هَبَاءً مُتَّبِثًا در سوره قارعه آیه ۵ وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ در سوره نبأ آیه ۲۰ وَ سُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَأَنَّ سَرَابًا از اینکه آیات میتوان استفاده نمود که پس از منکک و منحل گردیدن کوه‌ها و عالم دنیا همین زمین ما صاف و کشیده و هموار میگردد و از حالت کنونی تغییر مینماید و تبدیل میگردد به ارض قیامت قوله تعالی یَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاوَاتُ وَ بَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ سوره ابراهیم آیه ۴۹، و کوه‌ها پس از پراکندگی با زمین صاف میگردد بطوری که دیگر پستی و بلندی و اعوجاجی در آن نمودار نیست و بقدری زمین پهن میگردد که تمامی مردگان از افراد بشر در آن جای گیرند.

وَ حَشَرْنَا هُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا و تمام مردم از مؤمن و کافر و سعید و شقی را محشور میگردانیم و در همان زمین صاف و هموار همه را جمع مینمائیم قوله تعالی (یَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ و احدی از آنها را یعنی از افراد بشر را باقی نمیگذاریم که محشور نگردد.

در تفسیر مجمع البیان بیانی دارد که برای ایضاح مختصری از آن را ترجمه مینمایم. یَوْمَ نَسِیْرُ الْجِبَالِ بقولی متعلق بما قبل است و تقدیر او اینکه است که (و الباقیات الصالحات خیر ثوابا) و بقولی ان ابتداء کلام است و در تقدیر است (اذکر یوم نسیر الجبال) یعنی یاد کن روز قیامت را، و سیر دادن کوه‌ها

صفحه : ۴۴

و کندن آنها است از محل خود خدای تعالی آنها را در آن روز از محلش میکند و آنها را (هباء منثورا) میگرداند، و بقولی کوه‌ها را در زمین مثل ابر در آسمان پهن میگرداند (کثیبا مهیلا) چنانچه فرموده یَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَ الْجِبَالُ الْخِ پس از آن میگرداند آنها را مثل پشم زده شده چنانچه فرموده وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ پس از آن میگرداند کوه‌ها را هَبَاءً مُتَّبِثًا چنان که فرموده فَكَأَنَّ هَبَاءً مُتَّبِثًا پس از آن میگرداند آنها را مثل سراب چنان که فرموده وَ سُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَأَنَّ سَرَابًا وَ تَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً یعنی ظاهره، در زمین چیزی از کوه یا بناء یا درخت نمودار نیست که آن را از چشمهای مردم ببوشاند، و عطاء گفته یعنی تو می‌بینی باطن زمین را ظاهر که آنچه بر پشت زمین و در باطن آن بوده ظاهر میگردد و در معنی باطن زمین را ظاهر می‌بینی و حَشَرْنَا هُمْ یعنی آنها را از قبرهایشان مبعوث میگردانیم و در موقف حساب جمعیان میکنیم (فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا) ما و نمیگذاریم احدی از آنها را مگر اینکه



او را محشور میگردانیم و عَرَضُوا عَلَي رَبِّكَ صَفًّا یعنی محشورین در آن وقت همه بر خدا عرضه داده میشوند (صفاً) یعنی کل زمره و امیه صف کشیده میشوند، و بقولی عرضه میگردند صفی بعد از صفی مثل صفهایی که در نماز جماعت بسته میگردد، و بقولی همه در یک صف می ایستند بطوری که بعضی از بعض دیگر پوشیده نمیشوند.

(پایان) لَمَدَ جِثْمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوْلَ مَرَّةً بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا موقعی که افراد بشر در صحرای محشر همگی جمع میگردند در حالی میباشند که برهنه‌اند نه لباس دارند و نه چیزی از تجملات دنیا با آنهاست مثل همان موقعی که از مادر متولد گردیدند آن وقت خطاب سخت‌آمیز بمنکرین معاد میرسد که شمایی که گمان میگردید هرگز وعده‌گاهی نیست امروز نزد ما آمدید در حالی که عاجز و بیچاره و مضطرب همان طوری که در اول خلقت ضعیف و محتاج

صفحه : ۴۵

و مالک چیزی نبودید امروز نیز در تحت حکم ما واقعید.

و وَضِعَ الْكِتَابَ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا پس از آنکه تمام افراد بشر در آن روز موعود با هم در صعيد واحد جمع می گردند در آن وقت کار بشر با تمام رسیده و هر کمالی که بالقوه در او موجود بود بفعلیت میرسد و دیگر حالت منتظره‌ای در او باقی نمی ماند اینکه است که آنچه را در مدت عمر دنیوی خود عمل نموده و آنچه را که از محسنات اخلاقی یا از اوصاف نکوهیده در خود اندوخته گردانیده با نتیجه و آثاری که بر آنها مترتب گردیده در نظر او یک دفعه حاضر میگردد حتی نظری که نموده یا سخنی که از دهنش خارج شده یا آنچه در ذهنش و دلش پنهان گردانیده تماماً بیک صورت وحدانی در نظر او جلوه گر است.

آری ما کوتاه‌نظران گمان میکنیم که آنچه میکنیم همان طوری که از نظر ما محو گردیده و از آن اثری پدیدار نیست و در بوته فراموشی سپرده‌ایم در جهان هستی نیز اثری از آن پدیدار نخواهد بود، دیگر ندانسته‌ایم که اینکه گمان فاسدی است و ما در اشتباهیم گویا فراموش نموده‌ایم قوله تعالی را که فرموده در سوره ق آیه ۴ در جواب مشرکین که میگفتند ما پس از آنکه مردیم و خاک گردیدیم چگونه عود میکنیم قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيظٌ در جلد ششم اینکه تفسیر تا اندازه‌ای اینکه آیه را توضیح دادیم تکرار نشود.

اینجا همین قدر اجمالاً می‌گوییم باید دانست که اینکه سعه عالم هستی و اینکه کاخ مجلل جهانی که در آن نشو و نما مینمائیم یک پرتوی است که از فیض منبسط و رحمت واسعه الهی نمودار گردیده و تمام اجزاء آن مثل حلقه‌های زنجیر یا مثل تار و پود یک پارچه مرتبط بهم و یک وحدت تشکیل میدهند و حلقه چشم عقل و دل ما بقدری کوچک است که اشیاء را همان طوری که در سعه عالم قضاء و لوح محفوظ و در احاطه علم حق تعالی با هم موجودند توانایی دیدن

صفحه : ۴۶

آن را نداریم و ما در اینکه عالم وسیع مانند مورچه‌ای می‌مانیم که روی صفحه نوشته‌ای گذر میکند حلقه چشم او تاب دیدن کلمات و جملات آن را ندارد شاید در گذر گاهش گاهی بسفیدی برسد و سفید بیند و گاهی بسیاهی برسد و گمان کند آنچه بتدریج از سفیدی و سیاهی کاغذ می‌بیند شیئا فشیئا احداث میگردد زیرا که همه را با هم نمیتواند بنگرد و نظر جمعی بآن بنماید و از آن معانی دریابد.

خلاصه آنکه انسان از اول پیدایش آن تا روز حشر خلاق همیشه بدست مربی ازل در راه کمال و سعادت و یا در طریق خذلان و شقاوت قدم میزند و علی‌الدوام از قوه بفعل می‌آید و روز قیامت روزی است که کار او و مدت مسافرتش بپایان رسیده و دیگر

محلّی برای استکمال او باقی نمانده است آن وقت چون بکمال لائق بخود نائل گردید پرده از پیش چشم او برداشته میشود و قدرت دیدن دفتر آمال و جهاتی که از آن گذشته و فعلاً زیر پای او است و او در جهان ما فوق قرار گرفته و در محکمه عدل الهی بایستی گذارش حال و دفتر سفرنامه خود را نزد حاکم عادل ارائه دهد آن وقت خود را می‌بیند که در عالمی است ما فوق تمام عوالمی که از آن گذشته.

ای انسان عاقل آن وقت که البته آمدنی است در نظر خود مجسم بنما و چنین فرض نما که الان وقت آن رسیده و تمام گفتار و کردار ما را در لوح بسیار روشن و واضحی که لا- يُعَادِرُ صَیْغِرَهُ وَ لا- کَبِیْرَهُ إِلَّا أَحْصَاهَا ثبت گردیده و باز نموده‌اند و پیش ما می‌گذارند و بما می‌گویند بخوان کتاب خود را، بین آدم گنهکار وقتی چشمش بکتاب اعمال و سجل احوالش افتاد چه حالی بوی دست میدهد، اینست که از روی ترس و حیرت و تعجب می‌گوید ای وای بر من اینکه چه کتابی است که هیچ کوچک و بزرگی نیست مگر اینکه در آن ثبت گردیده آن وقت بعلم حضوری تمام اعمال و افعال او از بد و خوب در آن کتابی که بدست کرام الکاتبین نوشته شده ثبت می‌بیند.

صفحه : ۴۷

وَوَجِدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا إِنَّ أَیَةَ خَبَرٍ مِیْدهد که در وقت ظهور قیامت چنان برای انسان اعمال و کردار و صفات و اخلاقیات خود واضح و هویدا میگردد که گویا خود را فعلاً عامل اعمال خود می‌نگرد و خود را مشغول بآن می‌بیند.

وَلَا یَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا اشاره به اینکه گنهکاری که مبتلا بعذاب میگردد گمان نکند که پروردگار تو باو ستم نموده ظلم و ستم در ساحت کبریایی حق تعالی روا نیست انسان در روز موعود و آن وقتی است که در ما فوق اینکه عالم دنیا قرار گرفته پرده از پیش چشمش برداشته میشود و میفهمد و تصدیق خواهد نمود که آتش برافروخته جهنم را خودش در دنیا بدست خود تهیه نموده بود و خدای تعالی روی میزان عدل که هر چیزی را بجای خود قرار میدهد برای او آماده نموده اینکه است که آدم گنهکار بایستی در آتش نیران گداخته گردد تا جرم گناهش پاک گردد و شاید اگر قابل باشد رحمت الهی و شفاعت شفعا شامل حالش گردد و بدار کرامت الهی نائل گردد

چون که بد کردی ز بد ایمن مباش چون که تخم است و برویاند خداهش

وَاذْ قُلْنَا لِلْمَلٰئِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا اِلَّا اِبْلِیْسَ ظاهراً آیه استیناف از آیات بالا است که متکبرین مجالست با فقرای مؤمنین را عار میدانستند و برسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ایراد میگرفتند و حضرتش مأمور گردید با فقراء مجالست نماید و آنها را از خود نراند، در اینکه آیه تبتّه آنها حکایت ابلیس و مخالفتش از امر حق تعالی را بیمبرش تذکر میدهد که وقتی بملائکه گفتیم به آدم سجده کنند همه سجده کردند مگر ابلیس.

كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ اَمْرِ رَبِّهِ اِنْکَ آیه تصریح مینماید که ابلیس از جن بود نه از جنس ملائکه، بفاء سببیت عصیان و فسق ابلیس را متفرع نموده بر اینکه او از جن بود یعنی چون از جنس جن بود پروردگارش را مخالفت نمود، از اینجا معلوم میشود که ابلیس

صفحه : ۴۸

از جنس جن بود نه از جنس ملائکه، ملائکه نه مخالفت میکنند نه فاسق میگردند اَفْتَتَّخِذُوْنَهُ وَاذْرٰیْتَهُ اَوْلِیَاءَ مِنْ دُوْنِیْ وَ هُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ همزه (أَفْتَتَّخِذُوْنَهُ) برای انکار و تعجب آمده که خدای رحمن از روی تعجب و انکار بپیش تذکر داده که چگونه شما او را که هم فاسق است و هم چنان که در جای دیگر گفته دشمن بنی آدم است و در اینجا نیز خاطر نشان میکند که دشمن شما است پس

چگونه او و ذریه‌اش را غیر از خدای رحمن دوست خود میگیرد.

بِسِّ لِلظَّالِمِينَ يَدُلًّا اعْتِرَاضِ بَكْسَانِي است که مطیع شیاطین گردیده و بجای اطاعت پروردگارشان راه شیطانی را پیش گرفته‌اند و اطاعت او را بدل از اطاعت خدای تعالی قرار داده‌اند اینکه است که آیه بآنها تذکر میدهد که اطاعت خدا را تبدیل باطاعت شیطان نمودن بد تبدیلی است.

مَا أَشْهَدْتُهُمْ خَلْقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ وَمَا كُنْتُمْ تُنْخَذَ الْمُضِلِّينَ عَصُدًا شَآئِدًا در اینکه آیه خواهد بکسانی که گمان میکنند که شیاطین علم بغیب دارند و از اوضاع عالم و آنچه واقع میگردد مطلعند بفهماند که گمانشان فاسد است چنین نیست که پنداشته‌اند زیرا که آنان در موقع آفرینش اوضاع آسمانها نبودند که از خصوصیات و آنچه متفرع بر آنها است مطلع گردند و نیز عالم بخلقت خودشان نیز نمیباشند با اینکه حال چگونه ممکن است بآنچه در غیب آسمانها و زمین است و چگونگی آثاری که از آنها ناشی میگردد اطلاع پیدا نمایند و نیستم من گمراه کنندگان یعنی شیاطین را معین و کمک خود بگیرم یعنی در خلقت آسمان و زمین و سایر چیزها احتیاج بمعین ندارم.

و بقولی ضمیر (اشهدتهم) راجع بمشرکین عرب است که موقع آفرینش آسمانها و زمین آنها را حاضر نکردم و نیز در وقت آفرینش خودشان بعضی را

صفحه : ۴۹

حاضر نکردم که خلقت دیگری را ببیند پس از کجا دانستند که ملائکه دختران خدا میباشند. (منهج) وَ يَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَادْعُوهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا اى محمد (ص) یاد کن روزی را که ملائکه یا حق تعالی بآنها ندا میکند که بخوانید کسانی را که بگمان خود شریک من قرار دادید و مشرکین آنان را میخوانند و آنها اجابت نمیکنند، و قرار دادیم بین مشرکین و معبودان آنها جای هلاکت یعنی آنها و معبودان آنها از شیاطین و بتهایی که پرستش مینمودند همگی با هم در مورد عذاب و سختی واقع میگرددند.

وَ رَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاقِعُوهَا وَ لَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا در مقام بیان حال گنهکاران برآمده که شاید مقصود مشرکین باشند زیرا که آیه بالا راجع بآنها است که وقتی مشرکین از مسافت بسیار دور آتش را ببینند یقین کنند و گویا معاینه نمایند که در آن واقع گردیده‌اند زیرا که در عالم قیامت بعد زمانی و مکانی تحقق ندارد اینکه است که دیدن آتش و وقوعشان در آن یکی است آن وقت از آتش فرار گاهی و نجاتی برای خود نیابند.

وَ لَقَدْ صَيَّرَفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا خدای تعالی از راه فضل و کرم و امتنان بپیشر خاطر نشان میکند که در اینکه قرآن از هر گونه مثلی و از هر گونه داستانی که از او متنبه گردد و بخود آید و عقل خود را بکار اندازد آوردیم و نیز از اوضاع قیامت و از حال سعدها و نیکوکاران و پاداش اعمال نیک آنها شمه‌ای و از حال کفار و سیه بختان نیز اندازه‌ای کافی بیان نمودیم، خلاصه آنچه باعث سعادت و شقاوت بشر میشود بنیکوتر و جهی و جامع‌ترین بیانی بآنها تذکر دادیم لکن آدمی از تمام موجودات جدل کننده‌تر است. ابن عباس گفته که مراد از انسان (نضر بن حارث) است. و کلبی گفته که مراد (ابی بن خلف) است. و زجاج گفته که مراد مطلق کافر است بدلیل قوله تعالی در آیه بعد از اینکه وَ يُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ الْخ. مجمع البیان

صفحه : ۵۰

## اشاره

وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ وَيَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةٌ الْأُولِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا (۵۵) وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمَا أُنذِرُوا هُزُوًا (۵۶) وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا (۵۷) وَرَبُّكَ الْعَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْثِقًا (۵۸) وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا (۵۹)

و إِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِفَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا (۶۰) فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا (۶۱) فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا (۶۲) قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتَ الْحُوتَ وَمَا أَنسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا (۶۳) قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغُ فَارْتَدَّا عَلَىٰ آثَارِهِمَا قَصَصًا (۶۴)

صفحه : ۵۱

## (ترجمه)

و باز نداشت مردم را از اینکه ایمان آرند وقتی که اسباب هدایت (یعنی قرآن و پیغمبر) بر آنها آمد و منع نمود که از پروردگارشان آموزش بطلبند مگر اینکه (مستحق گردند) که برای آنها بیاید سنت خدا در باره اولین (یعنی عقوبت پیشینیان) یا اینکه با عذاب رو برو شوند (۵۵)

و ما رسولان را نفرستادیم مگر اینکه مرده دهندگان (برحمت) و تهدید کننده گان از عذاب بودند و کافرین بسخنان باطل میخواستند حق را از مقر خود زائل گردانند و آیات ما و آنچه را که برای اندرزشان آمد بلهو گرفتند (۵۶)

و کی است ظالم تر از آن کسی که اندرز داده شود بآیات خدا پس از آن اعراض نماید و عاقبت اعمالی را که پیش فرستاده فراموش کند (و چون چنین بودند) ما بر دلهای آنها پوششها انداختیم از اینکه آن را بفهمند و در گوشهای آنان سنگینی قرار دادیم اینکه است که وقتی آنها را برای هدایت میخوانی هرگز و ابدا هدایت نمیگردند (۵۷)

و پروردگار تو آمرزنده و صاحب رحمت است اگر آنها را بآنچه میکنند (خواهد) مؤاخذه کند عذاب را جلو می اندازد لکن برای عذاب وقت معینی است که هرگز بجز خدا نمیابند پناهی و گریزگاهی (۵۸)

و اهل آنها دهها (که حکایت آن را برای تو گفته‌ایم) چون ستم کردند آنها را هلاک گردانیدیم و قرار دادیم برای جایگاه هلاکت وعده گاهی معلوم (۵۹)

و یاد کن وقتی را که موسی برفیقش یوشع گفت همیشه خواهم رفت تا بمحل جمع دو دریا برسم یا میروم هشتاد سال (۶۰) وقتی آن دو نفر بمجمع البحرین رسیدند (آن ماهی که برای غذای خود تهیه نموده بودند) فراموش کردند و ماهی راه خود را در دریا گرفت و رفت (۶۱)

چون از مجمع البحرین گذشتند موسی بجوانمردش گفت غذای ما را بیاور ما از اینکه سفر رنج بردیم (۶۲) یوشع گفت آیا میدانی که ما وقتی در آن سنگ منزل گرفتیم آن وقت من ماهی را فراموش کردم و مرا بفراموشی نینداخت مگر شیطان که مرا مشغول ساخت (و نگذارد که بتو بگویم) و ماهی در دریا راه عجیبی را گرفت که هر جا میرفت راه فراخی پدید

میگردید (و زمین

صفحه : ۵۲

دریا خشک میشد (۶۳)

موسی گفت آنجا همان است که ما در طلب آنیم پس از آن راهی که آمده بودند برگشتند و در اثر قدمهای خود جستجوی نمودند (۶۴).

### توضیح آیات

وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِنَّهُ كَانَ غَافِقًا  
آمزش نمودن آنان از پروردگارشان پس از آنکه اسباب هدایت از کتابهای آسمانی و هدایت پیمبران برای آنها آمد و حجت بر آنها تمام گردید و دیگر عذری بر آنها باقی نماند.

إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ أَشَارَةً بِهِنَّ إِلَىٰ آيَاتِ الْآخِرِينَ  
آن عذاب استیصال باشد، چنانچه امم گذشته مثل قوم عاد و ثمود و فرعونیان پس از آنکه پیمبران با آیات و حجتهای روشن آمدند و هدایت آنها سودمند نگردید مستحق عذاب گردیدند، اینکه امت نیز عملشان همان عذابها را ایجاب مینماید و لو اینکه مشعر بآن نباشند.

أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا (او) عطف داده جمله را بما قبل یعنی یا اینکه عذاب مقابل آنها بیاید و آنها را یک دفعه فرا گیرد که در آن وقت ایمان دیگر فائده بخش نخواهد گردید و مَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ در بسیاری از آیات برای تسلی دل رسولش از امم گذشتگان خبر میدهد و گویا باو تذکر میدهد که ما رسول و پیمبری نفرستادیم مگر برای اینکه مردم را مژده و بشارت دهند بکراماتی که در اثر ایمان و عمل شایسته نصیب آنها میگردد و آنان را بترسانند از عذاب سخت که در اثر کفر و تکذیب و اعمال ناشایسته

صفحه : ۵۳

دامن گیر آنها خواهد گردید.

وَيُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَ اتَّخَذُوا آيَاتِي وَ مَا أَنْزَرُوا هُزُوعًا (لِيُدْحِضُوا) بمعنی باطل و (ادحاض) بمعنی ابطال است (الهزؤ) استهزاء و مصدر و بمعنی اسم مفعول است یعنی و مناظره میکنند کفار بامر باطل برای اینکه باطل کنند حق را و میگیرند قرآن و قیامت را بمسخرگی.

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَ نَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَ كَىٰ است ستمکار و ظالم تر از کسی که تذکر داده شود بآیات پروردگارش و پس از شنیدن و فهمیدن از آن اعراض نماید و اعمال ناشایسته‌ای را که قبلا نموده بگمان اینکه اثری بر آنها مترتب نخواهد شد فراموش نماید.

إِنَّا جَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَ إِن تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا (أَكِنَّةٌ أَنْ يَفْقَهُوهُ) دو طور معنی شده: بقولی ما بر قلبهای آنها پوشش قرار دادیم برای اینکه کراهت داشتیم از اینکه دریابند آن را. و بقول دیگر ما بر قلبهای آنها پوشش قرار دادیم برای اینکه در نیابند آن را. و بنا بر معنی اول کلمه مضاف در تقدیر است یعنی کراهت از اینکه دریابند آن را. و بنا بر معنی دوم (لام) جازه و (لاء) نافیه در تقدیر است که میشود (لان لا يفقهوه) و تذکیر ضمیر و افراد آن تا اینکه آن را نفهمند، و

نیز در گوشه‌های آنها سنگینی قرار دادیم تا نشوند آیات خدا را، و بیان اینکه آیه همان بیان در آیه خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ تا آخر است که گذشت.

و البته اینکه آیات منصرف بآن جایی است که کفار و معاندین دانسته و فهمیده و پس از اتمام حجت انکار میکنند و اعمال خود آنها است که تاریکی قلب و سنگینی گوش و کوری باطنی آنان را ایجاب مینماید نه اینکه ابتداء آنها اینکه طور آفریده شده باشند، و چون آنان بدست خود خود را از قابلیت هدایت

صفحه : ۵۴

انداختند اینست که هیچ وقت هدایت نخواهند گردید.

و رَبُّكَ الْعَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَلْ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلاً برسولش خبر میدهد و دو نام بزرگ پروردگارش که (غفور و رحیم) است بوی تذکر میدهد و باو اعلان میکند که اینکه دو صفت مغفرت و رحمت سبب تأخیر عذاب کافرین گردیده یعنی اگر نبود مغفرت و رحمت پروردگار تو در همین عالم و در حیات دنیا برای کافرین بازاء اعمال نکوهیده‌شان و گفتار رکیکشان عذاب میفرستادم و آنها را مهلت نمیدادم لکن از روی حکمت و کرم عذاب آنان را عقب انداخته‌ام تا آنچه در باطن آنها از اوصاف رذیله پنهان گردیده نمایان گردد اینکه است که موعده معینی برای مجازات آنها مهیا نمودیم.

و تِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا بِأَيُّهَا خَيْرٌ مِمَّا يَشْتَرُونَ ما از روی مغفرت و رحمت در عذاب کافرین عجله نمیکنیم بلکه برای پاداش اعمال آنها وقتی و موعده معینی قرار داده‌ایم که ظاهراً موعده معین قیامت و عذاب جهنمی است.

در اینکه آیه اشاره دارد بآن کفاری که قبلاً برسولش خبر داده مثل قوم عاد و ثمود و امم دیگر که در همین عالم آنها را بعذاب استیصالی هلاک گردانیدیم و علت تعجیل عذاب آنان را ظلم و ستم معرفی نموده، و از اینجا میتوان استفاده نمود که از کفار و مشرکین آنهایی که پیمبران ستم نمودند جز عدم قبول ایمان خدای تعالی از روی کرم بآنها مهلت میدهد که شاید متنبه گردند لکن آن قسمتی از کفار که به پیمبران و مؤمنین ستم نمودند و امیدی برای هدایت آنها باقی نمانده دیگر مهلتی برای آنها نیست بلکه بزودی از آنها در وقت معین انتقام میکشد مثل امم پیمبران پیشینان که در همین عالم مبتلا بعذاب گردیدند و بنیاد حیاتشان زیر و زبر گردید تا اینکه عبرت دیگران گردند.

صفحه : ۵۵

توضیح حکایت حضرت موسی و خضر علیهما السلام چنانچه مفسرین گفته‌اند موسی علیه السلام از خداوند سؤال کرد الهی از بندگان خود که را دوست تر داری خدای تعالی فرمود آنکه مرا بیشتر یاد کند و فراموش ننماید، موسی (ع) گفت کدام بنده است که تابع تو شده و عمل کننده احکام تو باشد، خدای تعالی فرمود شخصی که سخن حق گوید و بحق و عدالت حکم کند و تابع خواهش نفس نباشد، موسی گفت بار خدایا از بندگان تو عالمتر کیست فرمود شخصی که همیشه دنبال علم میگردد تا بلکه کلمه‌ای از علم مردمان بر معلومات خود بیفزاید.

موسی گفت الهی از بندگان خود شخص عالم تر از مرا بمن نشان بده بلکه از او مقداری تحصیل علم کنم، خدای تعالی فرمود بنده عالمتر از تو خضر است، موسی گفت خدای من او را از کجا بیابم خطاب رسید که در محل تلاقی (بحر سفید و بحر محیط) نزدیک صخره او را پیدا میکنی و فرمود هر جا که ماهی را فراموش کردید (خضر) آنجا خواهد بود.



موسی علیه السلام تدارک سفر دید و شاگرد خود را بمصاحبت برداشته تدارک سفر دید و براه افتاد چنانچه خداوند تعالی ضمن آیات خبر میدهد.

و مقصود از ذکر احوال موسی و خضر در ضمن آیات کریمه بیان شرافت و اهمیت علم میباشد تا مردم بدانند شخصی مانند موسی که کلیم الله بوده در طلب علم قطع بیابانها کرد. و تحمیل زحمت و مشقت مسافرت نموده تا کلمه‌ای بر معلومات خود بیفزاید. از نکات مندرج در قصص قرآن نباید غفلت نمود، بعضی از اهل تفسیر بسبب مقام و مرتبه موسی علیه السلام راضی نشدند که صاحب اینکه حکایت موسی بن عمران باشد بلکه آن را بموسی پسر میثا از اولاد یوسف (ع) که نبوت او معلوم نیست نسبت داده‌اند ولی از آیه کریمه که خداوند در سوره یوسف فرموده وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَالِمٌ تر از عالمی همیشه هست غافل شده‌اند و نسبت حکایت را بموسی بن عمران تعجب میکنند.

(تفسیر میر محمد کریم)

صفحه : ۵۶

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَتَاهُ لَا أَبْرَحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا (فتی) یوشع بن نون بود و او را خدا فتی نامید برای اینکه شاگرد و ملازم و تابع موسی گردیده بود که از او علم اخذ نماید و (لا ابرح) بمعنی (لا ازال) است و خیرش محذوف است زیرا که در سفر بود، یعنی موسی علیه السلام بشاگرد و مصاحب خود گفت همیشه سیر میکنم تا اینکه برسم (بمجمع البحرین) و آن مکانی بود که خدای تعالی بموسی وعده داده بود که در آنجا خضر (ع) را ملاقات میکند و آنجا محل تلاقی دو دریای فارس و روم بود، بحر روم در طرف مغرب و بحر فارس در طرف مشرق واقع گردیده (أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا) حقب هشتاد یا هفتاد سال است یعنی سیر میکنم و لو آنکه هشتاد سال در سفر باشم تا وقتی که خضر را ملاقات نمایم.

فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَيْرًا مَّا مَوْسَى (ع) و یوشع با چند نانی و ماهی بریان کرده‌ای در راه روان شدند تا اینکه رسیدند بجایی که محل جمع دو دریا و (مجمع البحرین) بود، آنجا بر صخره‌ای که در کنار دریا بود نشستند موسی را خواب گرفت و یوشع وضوء گرفت قطره‌ای از آب وضوی او بماهی بریان کرده چکید ماهی زنده شد و راه دریا را پیش گرفت و در راه او دریا خشک میشد، یوشع متحیر شد و موسی از خواب بیدار گردید، یوشع حکایت ماهی را فراموش نمود و موسی نیز فراموش نمود سراغ از ماهی بگیرد.

فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِقَتَاهُ آتِنَا غَدَاءَنَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا وَفَتَىٰ مَوْسَىٰ بِأُوتَانِهِ إِذْ قَالَ لِقَتَاهُ إِنِّي أَخَافُ أَن يُبَدِّلَ مَوَاقِعَ الْبَحْرِ وَنَسَىٰ حُوتَهُمَا فَجَاءَ صَخْرًا إِذْ يَتَنَزَّلُ فِيهَا الصَّاعِقُ حَتَّىٰ كَسَىٰ الصَّخْرَ حِجَابًا وَأَخْرَجَ مَاءً يُشْرَبُ (ع) موسی با یوشع از مجمع البحرین گذشتند و خضر را ملاقات نمودند موسی علیه السلام بیوشع گفت غذای ما را بیاور ما از اینکه سفر بسیار زجر کشیدیم و برادر نرسیدیم.

صفحه : ۵۷

قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوَيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْحُوتَ وَمَا أَنسَانِيهِ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذْكُرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا آن وقت یوشع حکایت ماهی را بیاد آورد و گفت آیا میدانی آن وقتی که در صخره نشسته بودیم ماهی زنده شد و راه دریا را گرفت و برای عذرخواهی گفت من فراموش نمودم که حکایت آن را برای تو بگویم و فراموشی نینداخت مرا مگر شیطان و رفتن ماهی بریان شده بدریا بطور عجیبی مینمود، و گویند عجیب بودن او برای اینکه بود که هر جا میرفت راه باز میشد و خشک میگردد.

قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبِغُ فَارْتَدَّ عَلَىٰ آثَارِهِمَا قَصَصًا مَوْسَىٰ بِيُوشَعَ كَمَا نَسِيَ حُوتَهُمَا فَجَاءَ صَخْرًا إِذْ يَتَنَزَّلُ فِيهَا الصَّاعِقُ حَتَّىٰ كَسَىٰ الصَّخْرَ حِجَابًا وَأَخْرَجَ مَاءً يُشْرَبُ (ع) موسی (ع) خبر داده بود که آنجایی که ماهی زنده میگردد و راه دریا را پیش میگیرد خضر (ع) آنجا خواهد بود آن وقت موسی علیه السلام با یوشع برگشتند بطرف همان صخره و در اثر ماهی که راه باز کرده بود در پی خضر روان شدند تا اینکه او را دریافتند.

صفحه : ۵۸

## [سوره الکهف (۱۸): آیات ۶۵ تا ۷۸]

## اشاره

فَوَجِدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا (۶۵) قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُشْدًا (۶۶) قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا (۶۷) وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا (۶۸) قَالَ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا (۶۹)

قَالَ فَإِنْ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أُحَدِّثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا (۷۰) فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا (۷۱) قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا (۷۲) قَالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا (۷۳) فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقْتَلْتَنِي نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا (۷۴) قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا (۷۵) قَالَ إِنْ سَأَلْتَنِي عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا (۷۶) فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطَعَا أَهْلُهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَاتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا (۷۷) قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا (۷۸)

صفحه : ۵۹

## (ترجمه)

(وقتی موسی (ع) با رفیقش برگشتند) بنده‌ای از بنده‌گان ما را یافتند که از جانب خودمان باو رحمت عطاء نموده بودیم و هم از جانب خود بوی علم آموختیم (۶۵)

موسی باو گفت آیا من تابع تو بگردم که از آنچه عالم گردیده‌ای از علوم لدنی خود بمن بیاموزی که منتهی بر رشد من یعنی اصابت خیر باشد (۶۶)

گفت هرگز توانایی و صبر آن را نداری که با من باشی (۶۷)

چگونه توانی تحمل نمایی بر چیزی که بر اسرار آن احاطه نداری (۶۸)

موسی گفت اگر خدا بخواهد بزودی می‌یابی مرا که صبر میکنم و امر تو را عصیان نمیکنم (۶۹)

گفت اگر پیرو من شدی از من چیزی سؤال مکن تا وقتی که بتو جهت آن کار را خبر دهم (۷۰)

پس از آن موسی با آن (بنده صالح) رفتند و در کشتی نشستند آن عالم کشتی را سوراخ نمود موسی گفت کشتی را سوراخ نمودی برای اینکه اهلش غرق گردند تو بر امر شیعی اقدام نمودی (۷۱)

آن شخص گفت آیا نگفتم که تو هرگز نتوانی با من صبر کنی (۷۲)

موسی گفت مرا مؤاخذه مکن بر آنچه فراموش کردم و بر من سخت‌نگیر (۷۳)

پس از پیاده شدن از کشتی با هم رفتند تا پسری را ملاقات نمودند آن شخص پسر را کشت موسی گفت آیا میکشی نفس پاکیزه‌ای را بغیر قصاص حقیقه عمل منکری نمودی (۷۴)



آن شخص گفت آیا نگفتم تو طاقت نداری با من باشی (۷۵)

موسی گفت اگر بعد از اینکه از تو سؤال نمودم دیگر با من مصاحبت منما و در ترک مصاحبت معذوری (۷۶)  
پس با هم رفتند تا بدهی رسیدند و از مردمان آن طلب طعام کردند و اباء داشتند که آنها را طعام دهند و دیدند دیواری نزدیک  
است خراب گردد آن شخص دیوار را پیا نمود موسی گفت اگر میخواستی بر اینکه عمل اجرت میگرفتی (۷۷)  
خضر گفت اینست جدایی بین من و تو و بزودی بتو خبر میدهم تاویل آنچه را که قدرت بر صبر بر آن نداشتی (۷۸).

صفحه : ۶۰

### توضیح آیات

فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتِيَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا پس از آنکه موسی علیه السلام با رفیقش برگشتند بآن جایی که  
ماهی بریان کرده زنده شده بود و راه دریا را باز نموده بود در آنجا خضر علیه السلام را ملاقات نمودند.  
در اینکه آیه چند فضیلت خضر (ع) را تذکر میدهد: یکی او را عبد مینامد (عبدنا) که اضافه بخود نموده و اشاره بمقام بلند عبودیت  
او است.

دوم- مشمول رحمت الهی گردیده (من عندنا) اینکه اضافه بخود نموده دلالت دارد بر رحمت خاص که شاید نبوت باشد و یا طول  
عمر بنا بر اینکه خضر هم نبی بوده و هم صاحب عمر طولانی. در منهج گفته بعقیده بعضی هنوز زنده است و راه‌نمای گمشدگان از  
مؤمنین میباشد و اینکه منافی با (لا نبی بعدی) نمیباشد زیرا که مقصود حضرت اینکه است که شریعت من ناسخ جمیع شرایع است و  
بعد از من هیچ پیمبری مبعوث نمیشود که مردم را بدین خود دعوت نماید و خضر علیه السلام اگر چه بعد از او زنده مانده است  
لکن شریعت او منسوخ است. (پایان) سوم- (وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا) علمی که بخضر (ع) عطاء شده بود علم لدنی بود یعنی بدون  
اسباب عادی و تعلیم و تعلم از غیر ما از جانب خود بوی علم عنایت کردیم و آن علمی بود که مخصوص بحق تعالی است و بهر  
کس از انبیاء و اولیاء که خواهد عطاء مینماید. از صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرمود نزد خضر علمی  
بود که در تورات نبود موسی (ع) گمان میکرد تمام علوم در تورات مکتوب است.

قال له موسى هل أتبعك على أن تعلمن مما علمت رشداً وقتی که موسی (ع) خضر علیه السلام را ملاقات نمود ادب نگاه داشت و  
بطور سؤال و پرسش از او اجازه مصاحبت و متابعت با وی را درخواست نمود که از آن علم لدنی که دارد چیزی باو بیاموزد و او را  
ارشاد نموده و عالم گرداند و اعتراض

صفحه : ۶۱

که بر فرض اینکه خضر نبی بوده باشد، موسی رسول اولوا العزم مقامش بالاتر از نبی است چگونه جایز است علم نبی بالاتر از علم  
رسول باشد، جواب داده شده به اینکه آن علمی که بایستی رسول دانایتر از همه باشد آن علم باحکام شریعت و اداء تکلیف است  
که نسبت بآن موسی (ع) عالم تر از خضر بوده، لکن علمی که بخضر عنایت شده آن علم بیاطن امور و اصلاح بعضی از مفسدات و  
اموری بود غیر از ادای تکلیف و ارشاد بطریق عبودیت که در آن وقت مخصوص بموسی (ع) بوده. خلاصه از آیات چنین برمیآید  
که موسی (ع) در احکام شریعت و تکالیف افضل از خضر بوده و خضر از جهت علوم باطن و اصلاح مفسدات عالم تر از موسی بشمار  
میرفته و با هم منافی نیست.

قال إنك لن تستطيع معي صبراً، وكيف تصبر على ما لم تحط به خيراً ظاهراً آنچه را خضر مأمور گردیده بود بر انجام آن در ظاهر

شریعت خلاف مینمود زیرا که موسی (ع) صاحب شریعت بود و خضر صاحب طریقت، موسی مأمور بظاهر احکام بود و خضر مأمور باصلاحات امور باطنی و چون خضر (ع) بفراسد دانست که موسی طاقت تحمل آن را ندارد اینکه بود که خضر به (ان) ثقیله و (لن) که برای نفی ابدی می‌آورند مؤکداً گفت ای موسی تو هرگز قدرت و طاقت نداری با من باشی یعنی با عملیات من صبر نمایی و چگونه توانی صبر و خودداری نمایی بر چیزی که بظاهر خلاف شریعت مینماید و از حکمت باطن آن که مأمور بر انجام آن میباشم خبری نداری.

قالَ سَيَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا، قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّى أُحَدِّثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا موسی (ع) با خضر (ع) قرارداد نمود که تابع او گردد و بر آنچه میکند صبر نماید و هیچ اعتراضی بر او نکند لکن بردباری خود را معلق بر مشیت گردانید زیرا میدانست صبر بر آنچه خلاف شریعت مینماید سخت است و گفت اگر خدا خواست تحمل میکنم و در آنچه میکنی تسلیم تو میگردم و مخالفت

صفحه : ۶۲

امر تو را نمیکنم خضر (ع) با او شرط نمود که اگر خواهی با من مصاحبت نمایی بایستی تابع من گردی و از آنچه میکنم سؤال نکنی تا وقتی که خودم تو را از اسرار و رموز آن آگاه نمایم.

فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا رَكَبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَمْحَقْتُهَا لِيُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتُ شَيْئًا إِمْرًا جَمَلَةً (فانطلقا) متفرع بر آیه بالا است، موسی (ع) با خضر (ع) روان شدند تا بدریا رسیدند و در کشتی سوار شدند، از ظاهر آیه چنین بر میآید که موسی یوشع رفیق خود را در کشتی نبرده بود خضر بتیری یا میخ یا چیز دیگر کشتی را سوراخ نمود بطوری که ممکن بود آب در آن وارد گردد چون اینکه عمل خلاف شرع مینمود و موسی بر حکمت آن اطلاعی نداشت همان طوری که خضر از اوّل گفته بود موسی در خود طاقت تحمیل آن را نیافت بخضر اعتراض نمود، لام (لتغرق) برای غایت است و گفت آیا کشتی را سوراخ کردی تا آنکه اهلش را بغرق هلاک گردانی، معلوم است وقتی کشتی سوراخ شد آب داخل کشتی میشود و مردم غرق میگردند و اینکه عمل بسیار منکر مینماید.

قالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا خضر علیه السلام گفت آیا نگفتم که تو هرگز توانا نمیباشی که با من صبر کنی یعنی بر آنچه میکنم از آن عملیاتی که تو اسرار آنها را نمیدانی و مخالف شریعت است صبر و خودداری نمایی.

قالَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِمَا نَسِيتَ وَلَا تُرْهِقْنِي مِنْ أَمْرِي عُسْرًا موسی علیه السلام در مقام عذرخواهی برآمد و گفت مرا بر آنچه فراموش کردم یا ترک کردم مؤاخذه مفرما و بر من سخت مگیر، شاید مقصودش اینکه بوده که من آنچه را که بر خلاف میبینم بی طاقت می‌شوم و در آن حال معاهده‌ای که با تو نموده‌ام فراموش میکنم نباید بر من سخت گیری کنی.

صفحه : ۶۳

فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ قَالَ أَقْتَلْتَنِي نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ پس از آن موسی با خضر از کشتی پیاده شدند و با هم روان گردیدند تا بجایی رسیدند پسر کوچکی را دیدند خضر بدون تأمل آن طفل را کشت و اینکه آیا بچه وسیله بود با کارد یا خنجر یا سنگ یا طور دیگر او را بقتل رسانیده معلوم نیست و چون اینکه عمل هم خلاف ظاهر اسلام و هم خلاف انصاف بنظر میآید موسی (ع) طاقت نیاورد و برآشفت و گفت آیا کشتی یک نفس پاکیزه بی گناهی را بدون قصاص یعنی بدون اینکه کسی را کشته باشد، و نظر بکلمه (بغیر نفس) که قصاص برای طفل نیست زیرا بر فرض اینکه طفل کسی را کشته باشد بقصاص او را نباید کشت اینکه است که بعضی گفته‌اند غلامی را که خضر کشت شاید صغیر نبوده زیرا که غلام بر پسر جوان گفته میشود.

لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا بِا (لام) تأکید و (قد) تحقیقی موسی (ع) کلام را مؤکد میگرداند که تو بکار منکر قبیحی عمل نمودی، اشاره به اینکه طفل بی گناهی را کشتن بدترین کارهای قبیح است و قبح اینکه عمل قتل بمراتب بدتر از سوراخ کردن کشتی بنظر میآید زیرا اگر چه آن عمل اول که سوراخ کردن کشتی بود عمل منکری مینمود لکن کشتن بی گناهی بدون سبب بدتر از آن است.

قال ألم أقل لك إنك لن تستطیع معی صبراً خضر (ع) همان سخن اول را تکرار میکند و بموسی عتاب مینماید که مگر نگفتم که تو هرگز توانا نیستی که بر کارهای من صبر نمایی و بر من اعتراض نمایی.

قال إن سألتك عن شئی بعدها فلا تصاحینی قد بلغت من لدنی عذراً موسی با خضر شرط کرد که اگر مرتبه دیگر از عملیات تو سؤال نمودم یعنی بر تو اعتراض کردم مصاحبت با من را ترک نما و در اینکه ترک معذوری زیرا خودم نتوانستم صبر نمایم و بآن شرط اول که سؤال نکنم و اعتراض ننمایم عمل نمودم

صفحه : ۶۴

فَانطَلَقَا حَتَّى إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطَعَا أَهْلُهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا فَوَجَدَا فِيهَا جِدَاراً يُرِيدُ أَنْ يَنْقُصَ الْخَ موسی و خضر پس از اینکه شرط و قرار داد که دیگر موسی از کارهای خضر سؤال نکند و اگر سؤالی نمود مصاحبتشان قطع گردد با هم روان شدند رسیدند بدهی و چون گرسنه بودند از اهل آن ده طعام طلبیدند و آنها حاضر نشدند بآنان غذایی بدهند و از نبی صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده که فرموده اگر موسی علیه السلام خودداری نموده بود و سؤال نمیکرد بهزار امر عجیبی از کارهای خضر دانا میگردید و آن قریه‌ای که وارد شدند انطاکیه بوده، و بقولی اهل ایله و بقول دیگر قریه‌ای بود بر ساحل دریا که آن را ناصره مینامیدند، و نیز از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است که اهل آن قریه لثام و پست ترین اهل دهها بودند که نه غریب را مهمانی میکردند و نه حق (ابن السبیل) را میشناختند. (طبرسی) خلاصه وقتی که موسی و خضر بآن ده رسیدند دیواری دیدند (یُرِيدُ أَنْ يَنْقُصَ) بر وزن (ینفعل) که برای مطاوعه میآورند، و بقولی بر وزن (افعل) مثل احمر. دیدند دیواری را که در شرف افتادن است خضر مشغول شد بساختن آن دیوار که نیفتد باز موسی طاقت نیاورد و گفت اگر میخواستی بر اینکه اجرتی میگرفتی تا بآن طعام میگرفتم و سدّ جوع مینمودیم.

قال هذا فراق بینی و بینک سأبئک بتأویل ما لم تستطع علیه صبراً خضر بموسی گفت بنا بر قراردادی که با من کردی که اگر باز سؤال کردم مصاحبت را قطع نمائیم بموجب آن شرط اینکه جداییست بین من و تو بایستی از هم جدا گردیم و بزودی خبردار میکنم تو را بتأویل و بحکمت آنچه را که توانا نبودی بر آن صبر بنمایی.

صفحه : ۶۵

### [سوره الکهف (۱۸): آیات ۷۹ تا ۹۱]

#### اشاره

أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدَتْ أَنْ أَعْيِبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْباً (۷۹) وَ أَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنِينَ فَخَشِنَا أَنْ يَرْهَقَهُمَا طُغْيَانًا وَ كُفْرًا (۸۰) فَأَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَوَةً وَ أَقْرَبَ رُحْمًا (۸۱) وَ أَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَ كَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَ كَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَ يَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَ مَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا (۸۲) وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا (۸۳)

إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا (۸۴) فَأَتْبَعَ سَبَبًا (۸۵) حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَ وَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قُلْنَا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّمَا أَنْ تَعَذَّبَ وَإِنَّمَا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا (۸۶) قَالَ أَمَّا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نَعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكَرًا (۸۷) وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَىٰ وَسَنُفَوِّضُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا (۸۸) ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا (۸۹) حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلِ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سِتْرًا (۹۰) كَذَلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا (۹۱)

صفحه : ۶۶

**(ترجمه)**

خضر گفت اما آن کشتی را که سوراخ کردم مال فقرایی بود که در دریا کار میکردند و در پیش راه آنها پادشاهی بود که کشتیها را بغصب میگرفت خواستم او را معیوب کنم (که آن را نگیرد) (۷۹) و اما آن پسری را که کشتم پدر و مادر او مؤمن بودند ترسیدیم که کفر و طغیان او بآنها برسد (۸۰) اینکه بود که خواستیم پروردگار آنها عوض بدهد بآنها اولادی بهتر از او از حیث پاکیزگی اخلاق و صالح تر از جهت مهربانی با والدین (۸۱) و اما دیواری که (بنا نمودم) مال دو یتیم بود در آن شهر و در زیر آن گنجی مدفون گردیده و پدر آن دو یتیم مرد صالحی بود و پروردگار تو اراده کرد که آن دو یتیم بزرگ شوند و گنجشان را بیرون آورند بخششی از طرف پروردگار تو و من بامر خودم چنین نکردم بلکه بامر خدا کردم و اینکه بود حکمت آن چیزی که تو نتوانستی بر آن صبر بنمایی (۸۲) (ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم) از تو از ذی القرنین سؤال میکنند بگو بزودی برای شما حکایتی از او بیان میکنم (۸۳) همانا ما او را در زمین تمکن دادیم و سبب هر چیزی را باو عطاء نمودیم (۸۴) و او رشته آن را پیروی نمود (۸۵) تا وقتی که بمحل غروب شمس رسید خورشید را یافت که در چشمه آب گرمی فرو میرود و در آنجا جماعتی را یافت و ما گفتیم ای ذی القرنین در باره اینها یا بقره و غضب یا بلطف و نیکی عمل نما (۸۶) ذو القرنین گفت کسی که ستم نمود بزودی او را عذاب میکنم و پس از آنکه بسوی پروردگارش برمیگردد بکیفر عملش عذاب سخت تر باو خواهد رسید (۸۷) و اما کسی که ایمان آورد و عمل نیکو نمود برای او پاداش نیکو مهیا گردیده و بزودی برای او می گوئیم امر آسانی را (۸۸) پس از آن ذی القرنین با همان وسائل حرکت کرد (۸۹) تا بمحل طلوع شمس رسید و یافت جماعتی را که برای آنها جز تابش آفتاب ستر و پرده‌ای قرار نداده بودیم (۹۰) اینکه چنین کرد اسکندر و ما بآنچه نزد او بود احاطه داریم و با خبر میباشیم (۹۱).

صفحه : ۶۷

**توضیح آیات**

## اشاره

أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرَدَتْ أَنْ أَعْيِبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا پس از سؤال سوم بنا بر شرطی که شده بود که موسی (ع) بخضر (ع) گفت اگر مرتبه دیگر سؤال کردم همراهی با من را ترک نما خضر گفت بزودی خیردار میکنم تو را بتأویل و تفسیر آنچه را که طاقت تحمل آن را نیاوردی.

امّا کشتی که سوراخ کردم مال فقرایی بود که در دریا عمل میکردند و از اینکه راه تأمین معاش مینمودند و جلو راه آنها پادشاه جائری بود که تمام کشتیها را میگرفت (وراء) بمعنی (امام) مثل قوله تعالی (وَمِنْ وَرَائِهِم بَرْخٌ) و (مِنْ وَرَائِهِم جَهَنَّمُ) در سوره جاثیه آیه ۹، و بقولی بمعنی پشت سراسر است که طریق برگشتن آنها بسوی او است و فعلا آن فقراء از آن خبری ندارند و خضر بالهام خبر داشت اینکه بود که بامر الهی مأمور گردید که آن کشتی را معیوب گرداند زیرا که آن پادشاه کشتیهای بی عیب را غصب مینمود وقتی دید آن کشتی سوراخ است دست از آن برمیدارد و متعرض آن نمیکرد.

وَأَمَّا الْغُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنِينَ فَخَشِنَا أَنْ يُرْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا خضر علیه السلام گفت آن پسر را بامر حق تعالی کستم برای اینکه پدر و مادر او مؤمن بودند و دانستم که اگر آن پسر بماند بطغیان و کفرش پدر و مادر ضرر میرساند مگر اینکه در طغیان و کفر با او سازگار گردند.

و بقولی خضر (ع) گفت ترسیدم آن پسر پدر و مادر خود را وادار بر طغیان و کفر نماید و با آنها طوری عمل نماید که نتوانند منعش نمایند و بر آنان گناه حمل گردد.

(فخشینا) کلام خضر است زیرا که نسبت ترس و خشیت بر خدای تعالی روا نیست.

صفحه : ۶۸

فَأَرَدْنَا أَنْ يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَوَةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا خضر علیه السلام گفت چون بعلم لدنّی دانستم که آن پسر اگر بماند بسبب طغیان و کفرش نسبت با آنها طغیان و کفر ایجاب مینماید اینکه بود که اراده کردم او را بکشم تا اینکه خداوند بعوض او بآنها اولادی بدهد که هم پاک و بی آلایش باشد و هم بر پدر و مادر مهربانی کند.

در منهج از ابن عباس روایت میکند که خداوند پیدر و مادر آن پسر دختری داد که بر پدر و مادر مهربان بود و پیمبری با او ازدواج نمود و از نسل او هفتاد پیغمبر بوجود آمد. (پایان) از اینجا معلوم میشود که بازاء هر ناملائی که بر شخص مؤمن نیکوکار وارد میگردد عوض خیری یا در دنیا یا در آخرت بلکه هم در دنیا و هم در آخرت تفضلاً بوی کرامت مینماید.

وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا أَمَّا حكايت دیوار و سرّ او چنین است که آن دیوار مال دو بچه یتیم بود که گفته‌اند یکی بنام احرم و دیگری بنام حریم که آنها در همان قریه‌اند و زیر آن دیوار گنجی مخفی است و نزدیک بود دیوار خراب شود و آن گنج ظاهر گردد و مال آن دو بچه یتیم سرقت شود و چون پدر آنان مرد صالحی بنام کاشح بود خواستم دیوار ساخته شود و آن گنج محفوظ بماند.

فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ وَمَا فَعَلْتُهُ عَنْ أَمْرِي پس خواست پروردگار تو که آن دو یتیم کبیر شوند و گنج خود را بیرون آورند (أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا) متعلق باراده میباشد.

خلاصه خضر گفت ای موسی من اینکه کارها را از پیش خود و بمیل خود نکردم، پروردگار تو از روی رحمت و شفقت اراده نمود که اینکه گنج محفوظ بماند

صفحه : ۶۹

تا وقتی که آن دو یتیم بحدّ رشد برسند و گنجشان را بیرون بیاورند، از اینجا معلوم میشود که مال حلال را خداوند همیشه حفظ مینماید تا بصاحبش برساند.

ذَلِكَ تَأْوِيلٌ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا (ذَلِكْ) اشاره بهر سه عملی است که خضر انجام داد و با اینکه قبلاً با موسی شرط نموده بود که از او سؤال ننماید تا اینکه بعداً اسرارش را بیان نماید با اینکه حال موسی طاقت نیاورد و پس از هر عملی که بظاهر خلاف شرع مینمود با او مجادله نمود تا بالاخره جدایی بینشان ایجاب نمود و خضر در حال جدایی با موسی گفت اینکه هایی که گفتم تأویل و تفسیر آن اعمالی است که انجام دادم و تو طاقت تحمل آن را نیاوردی.

### داستان ذو القرنین

(توضیح) ذو القرنین همان اسکندر ابن فیلقوس است (فیلقوس از اهل ماکیدونیه) مقدونیه است از سلاطین عظام بوده و بشجاعت معروف است از اینکه جهت بین اعراب بقوچ و شاخ او تشبیه شده و بلقب ذو القرنین یاد شده است.

بی‌خبران از علم و تاریخ در باره لفظ ذو القرنین سخنان خرافی و ترهات گفته‌اند که قابل ذکر نیستند و بین اعراب غیر از اسکندر اشخاص دیگری نیز بلقب ذو القرنین یاد شده‌اند، از جمله از جماعت بنی همدان وجیه الدوله بلقب ذو القرنین یاد شده، در سال چهار صد و چهارده هجری از طرف (الظاهر بامر الله) خلیفه فاطمی والی اسکندریه شد در تاریخ چهار صد و بیست و هشت هجری وفات یافت، همین اسکندر کبیر بنا بخبری که خدای تعالی در قرآن شریف داده مشرق و مغرب زمین را مالک شد، ملک مصر را از جماعت فارس گرفته داریوش (دارای) کبیر را بقتل رسانید و در مملکت مصر کنار دریا شهر اسکندریه را بناء نهاد شهرهای دیگری بناء کرد از جمله تفلیس پایتخت قفقاز را او بناء نمود.

نقشه شهر اسکندریه را بدست خویش ترسیم نمود اما اتمام عمل آن را بمهندس معروف آن زمان بنام (بنوکرانس) محول نمود عمر کمی در دنیا کرد

صفحه : ۷۰

ولی فتوحات زیادی نمود هنر و شجاعتش بمقامی رسیده است که قصه او لایق ذکر در قرآن شریف شده است، ده سال در دنیا سلطنت کرد و باکثر معموره فاتح شد در تاریخ ۳۳۲ قبل از مسیح و یا ۹۵۴ سال قبل از هجرت بتخت سلطنت جلوس نمود و بعد از فتوحات زیاد در سال ۳۲۳ قبل از مسیح و یا ۹۴۵ سال قبل از هجرت در سن ۳۳ سالگی وفات یافت، جسد او را در اسکندریه دفن نموده‌اند جماعت قریش از یهودیان احوال اسکندر را یاد گرفته بودند و از رسول خدا (ص) سؤال کردند خداوند تعالی ضمن آیات کریمه قصه اسکندر را بیان مینماید.

(تفسیر میر محمد کریم) وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا لَأَبْرَأَ مِنْهُ لِيُصَاحِبَ بِبَيِّنَاتٍ لِيُتَبَرَأَ (عَنِ ذِي الْقَرْنَيْنِ) یعنی از خبر او و داستان او نه شخص او، و در باره او اختلاف است.

مجاهد و عبد الله عمر گفته‌اند او پیمبر فرستاده شده بود و خدا زمین را بدست او فتح نمود. و بقول دیگر او پادشاه عادل بود. و از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت شده او بنده صالحی بود که خدا را دوست میداشت و خدا او را دوست میداشت و دوستی خود را بخدا محکم نمود و خداوند هم دوستی او را محکم گردانید.

اسکندر چون قومش را امر نمود بتقوی الله با شمشیر بیک طرف سرش زدند پس از آن مدتی که خدا میخواست از آنان غائب

گردید باز آمد بسوی قوش و آنها را بایمان بخدا دعوت نمود باز بطرف دیگر سرش زدند، اینکه است معنی دو شاخ او، پس از اینکه بیان حضرت امیر علیه السلام فرمود (و فیکم مثله) یعنی در شما هم مثل او هست و مقصود خودش بود که با شمشیر بفرق مبارکش زدند.

و در تسمیه اسکندر بذو القرنین گفتار دیگری هم هست یکی اینکه به دو طرف سرش دو گیس بافته بود، دیگر در طرف سرش دو برآمده گی داشت که در زیر عمامه اش مستور بود، دیگر آنکه بدو قطر زمین از مشرق و مغرب رسید

صفحه : ۷۱

و مستولی گردید، و دیگر اسکندر در خواب دید که بخورشید نزدیک شده و خواب خود را برای قوش گفت اینکه بود که او را ذی القرنین گفتند، و بقول دیگر در حیات او دو قرن از مردم منقرض شدند و او زنده بود، و دیگر از طرف پدر و مادر او از اشراف بود و اسم او اسکندر بود و شهر اسکندریه را او بنا نمود (مجمع البیان) إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَ آتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا فَأَتْبَعَ سَبَبًا خدای تعالی برسولش خبر میدهد که حقیقه ما ذو القرنین را در زمین تمکن و قدرت دادیم و برای انجام دادن هر یک از مقاصد و عملیاتش در ملک او سببی قرار دادیم که بمقصودش برسد وقتی اراده کرد بطرف مغرب برود اسباب آن را در کف اختیار او نهادیم و بمقصودش نائل گردید و بمغرب زمین رسید همین طور وقتی اراده طرف مشرق را نمود اسباب رسیدن آن را مهیا گردانیدیم.

حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَ وَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا (حَتَّى) دلالت دارد بر فعل مقدر و در معنی (فسار) یعنی سیر کرد تا اینکه بجای فرو رفتن خورشید رسید و مقصود آخر معموره در طرف مغرب است همین که اسکندر در افریقا کنار دریای محیط در هنگام غروب آفتاب دقت کرد چنین بنظرش رسید که خورشید داخل چشمه گل آلوده‌ای غروب نمود نه اینکه واقعاً چنین باشد بلکه بنظر اینطور نمودار میگردد زیرا که برای طلوع و غروب محلی در زمین نیست بلکه بظاهر گردیدن خورشید در افق مشرق روز پدید میگردد و پنهان شدن او در طرف مغرب شب تاریک نمودار میگردد و در انتهای مغرب زمین جماعتی از مشرکین را پیدا نمود.

قُلْنَا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّمَا أَنْ تَعْبُدَ وَإِنَّمَا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا خدای تعالی برسولش خبر میدهد که ذی القرنین بطرف مغرب رسید و برخورد جماعت مشرکین نمود باو گفتم ای ذی القرنین اختیار در کف اقتدار تو نهادم یا اینکه آنان را عذاب و شکنجه نما یا با آنها نیکی نما و آنها را بطریق

صفحه : ۷۲

حق هدایت گردان.

از اینجا میتوان پی برد که ذی القرنین پیمبر بوده که در باره ارشاد مورد خطاب و دستور میگردد، و شاید پیغمبر نبود که بوحی و بتوسط رسول ظاهر مأمور گردد بلکه بطریق الهام بقلش خطور نموده.

قالَ أَمَا مَنْ ظَلَمَ فَسَوْفَ نَعْتَدُ بِهِ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيَعْدُ بِهِ عَذَابًا نُكَرًا ذُو الْقُرْنَيْنِ پس از آنکه اختیار در کف اختیار او نهاده شد در پاسخ عرض میکند الهی کسی از اینکه جماعت که بکفر و شرک و مخالفت عمل نمود و ارشاد نیافت در همین زودی او را معجزات مینمایم بقتل و اعدام تا اینکه پس از مرگ برگردد بسوی پروردگارش و او را بعذاب سخت تری شکنجه نماید.

وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جِزَاءُ الْحُسْنَىٰ وَ سَنَقُولُ لَهُ مِن أَمْرِنَا يُسْرًا در مقابل ستمکاران که بارشاد عقل و دعوت پیمبران مبتلا پاداش و عذاب دنیا و آخرت میگردند کسانی که ایمان آوردند و عمل نیکو نمودند برای آنها پاداش نیکو آماده شده و بزودی



می‌گوییم برای او از طرف خود امر آسانی را، ظاهراً مقصود اینکه است که کسانی که ایمان آوردند و بنایشان بر نیکوکاری است دیگر بر چنین کسی سخت نمی‌گیریم و کار او را آسان می‌گردانیم و هر گاه عمل بدی نمود و توبه کرد گذشت می‌کنیم. ثُمَّ أَتَبِعَ سَبَبًا، حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطَّلِعُ عَلَى قَوْمٍ لَمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سِتْرًا (مطلع) بفتح لام و کسرها مصدر است، و رسیدن بمحل طلوع شمس مراد است.

پس از آنکه ذو القرنین سیر نمود و عملیات خود را در طرف مغرب زمین و آنچه مأمور بآن گردیده بود انجام داد رو بطرف مشرق آورد و اسباب وصول بمقصد و رسیدن بمشرق یعنی طرف طلوع آفتاب برای او میسر گردید گویند روان گردید تا آنکه بصحرایی رسید از طرف شرقی دید خورشید طلوع میکند

صفحه : ۷۳

بر قوم صحرانشین که جز آفتاب برای آنان پوششی نبود یعنی لباسی نداشتند و نیز مسکن و جای آرامگاهی برای آنها نبود و بر روی خاک زندگانی مینمودند و اینکه فرموده ما قرار ندادیم بغیر آفتاب برای آنان ستر و پوششی اشاره است به اینکه چنین فهم و دانشی بآنها ندادیم که برای خود لباس و منزلی تهیه نمایند کذلک و قد أخطأ بما لَدَيْهِ خُبْرًا ظاهراً (کذلک) اشاره باوصاف آن جماعت است (و بماء) موصوله اشاره باحاطه و شمول علم ازلی الهی دارد. و شاید مقصود چنین باشد که بآنچه ذو القرنین بسیر و حرکت در مشرق و مغرب زمین بتدریج مطلع گردید ما بتمام آنها عالم و بکیفیت و وضعیت آن قبلا باحاطه علمی دانا بودیم.

صفحه : ۷۴

### [سوره الکهف (۱۸): آیات ۹۲ تا ۱۰۱]

#### اشاره

ثُمَّ أَتَبِعَ سَبَبًا (۹۲) حَتَّى إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا (۹۳) قَالُوا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا (۹۴) قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا (۹۵) آتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ آتُونِي أُفْرِغَ عَلَيْهِ قِطْرًا (۹۶) فَمَا اسْطَاعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَاعُوا لَهُ نَقْبًا (۹۷) قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِنْ رَبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا (۹۸) وَ تَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجٌ فِي بَعْضٍ وَنَفَخْنَا فِي السُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا (۹۹) وَ عَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرْضًا (۱۰۰) الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنْ ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْتَطِيعُونَ سَمْعًا (۱۰۱)

صفحه : ۷۵

#### (ترجمه)

(ذا القرنین) اسباب سفر مهیا نمود و از طرف مشرق حرکت کرد (۹۲)

تا وقتی که بین دو سد رسید پائین آن دو سد جماعتی را دید که سخن و کلامی نمی‌فهمیدند (۹۳)

گفتند ای ذالقرنین بدرستی که یاجوج و ماجوج در زمین فساد میکنند آیا (حاضری) که برای تو خرجی فراهم کنیم بر اینکه بین ما



و بین آنها سدّی بنا کنی (۹۴)  
 ذا القرنین گفت آنچه را که پروردگار من بمن تمکّن داده بهتر است شما بقوت (و عمل) خودتان مرا کمک نمائید تا اینکه قرار  
 بدهم بین شما و آنها حائلی (۹۵)  
 قطعه‌های آهن را بیاورید (و بین دو کوه بریزید) تا وقتی که با دو کوه مساوی گردید (آن وقت) گفت در آن نفخه‌ای بدمید تا  
 وقتی که آهن‌ها مثل آتش گردد و گفت مس گذاخته را روی آهن بریزید (۹۶)  
 پس آنها دیگر قدرت نداشتند از آن کوه بالا آیند و نه اینکه آن را سوراخ گردانند (۹۷)  
 ذا القرنین گفت اینکه رحمتی است از پروردگار من و وقتی وعده پروردگار من آمد قرار می‌دهد اینکه سدّ را خورد و پراکنده و  
 وعده پروردگار من حقّ است (۹۸)  
 و در آن روز او می‌گذاریم بعضی از آنها را مضطرب و ممزوج بیکدیگر و نفخه صور دمیده میشود پس آنها را جمع میکنیم با هم  
 (جمعا) یعنی تماما (۹۹)  
 و در آن روز (قیامت) جهنّم را بر کافرین عرضه میکنیم (۱۰۰)  
 آن کافرانی که چشمهای آنها از ذکر من (خدا) در پرده است و آنان چنین هستند که قدرت بر استماع کلام حقّ ندارند (۱۰۱).

صفحه : ۷۶

### توضیح آیات

ثُمَّ أَتَبَعَ سَبِيًّا، حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ (سَدّ) بمعنی حاجز و مانع است و (سَدّین) تشبیه است و مراد آن دو کوه است که اسکندر میان  
 آن دو کوه را سدّ بست. و (ردم) بمعنی سدّ و حاجز است مثل اینکه گفته میشود (ردم فلان موضع کذا یردمه ردما) ذو القرنین از  
 طرف مشرق منصرف گردید و بتوسط اسباب و وسائلی که در اختیار داشت روان گردید تا اینکه رسید بین دو کوهی که یأجوج و  
 مأجوج پشت آن کوه بودند.

وَحَدَّ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا ذُو الْقَرْنَيْنِ در آنجا جماعتی را دید که سخن غیر خودشان را نفهمیدند و نیز احدی  
 کلام آنها را نمی‌فهمید و قوله تعالی که فرموده لَا يَكَادُونَ الْخَ یعنی بعضی اشیاء از آنها فهمیده میشد لکن بمشقت اینکه است که  
 خدای تعالی از آنها حکایت میکند که آنها گفته‌اند:

قَالُوا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِنَّ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ ممکن است گفته شود خدای تعالی زبان آنها را بذو القرنین فهمانده  
 باشد همان طوری که منطق طیر را بسلیمان فهمانید، و بقولی مترجمی داشتند که او بذو القرنین گفت یأجوج و مأجوج در زمین  
 فساد میکنند از پشت کوه می‌آیند و چهار پایان ما را میکشند و گوشت آنها را میخورند، و بقولی آنها در فصل ربیع بیرون می‌آیند و  
 گیاهی نه تر و نه خشک باقی نمی‌گذارند گیاه‌های تر را میخورند و خشکها را با خود میبرند.

و حذیفه گفته که از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم سؤال نمودم از یأجوج و مأجوج فرمود (آنان سه صنفند صنفی مثال  
 الارز) گفتم یا رسول الله (ص) الارز چیست فرمود درخت بلندی است در شام بنام (الارز) و صنفی از آنها طول و عرضشان

صفحه : ۷۷

مساوی است، و نیز از نبی صلی الله علیه و آله و سلم در وصف آنها روایت شده که احدی از آنها نمی‌میرد مگر اینکه می‌بیند هزار  
 پسر از نسلش که حمل اسلحه جنگی کرده‌اند و بقولی آنها دو صنفند بعضی در بلندی قامت افراط نموده که بسیار بلندند. و بعضی

در کوتاهی قامت که بسیار کوتاهند. (طبرسی) فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سِدًّا الْخ (خرجا) دو طور قرائت شده (خرجا و خراجا) مثل نولا و نوالا، آن جماعت بدو القرنین گفتند آیا حاضر میباشی که ما مئونه و آنچه خرج ساختمان و مزد آن میشود برای تو حاضر کنیم و تو سدی بین ما و یاجوج و مأجوج بنا کنی که از شر آنان در امان باشیم ذو القرنین در پاسخ آنها گفته آنچه را که پروردگار من بمن تمکن داده از کثرت مال و استعداد و قوت در عمل بهتر است از آنچه نزد شماست چون (خیر) با تنوین بدون اضافه شمول دارد.

ظاهرا مقصودش چنین بوده که آنچه بمن عطاء شده بهتر از هر چیزی است که نزد شماست و از آنچه برای خراج بذل نمائید و بمن بدهید.

فَاعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَعَجِلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا، أَتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ ذُو الْقَرْنَيْنِ گوید من محتاج بمال و خرج کشیدن سد نیستم شما بقوت و صنعت و نیروی مردی خود مرا کمک نمائید تا اینکه بین شما و آنها (ردمی) حاجزی قرار دهم و بیاورید پاره‌های آهن و بعد مس گداخته و بقدری بین آن دو کوه بریزید تا بین آن دو کوه پر گردد و مساوی با آن دو کوه بشود و در آن آتش بریزید و نفخه بدمید تا آنکه آهن مثل آتش گردد.

اسکندر آهن را ذوب نمود پس از آن امر کرد مس بیاورید روی آهن بریزم و آهن و مس را داخل هم ذوب کرد و باین طور دیوار را محکم گردانید و چون آن دیوار بسیار بلند و صاف و املس بود دیگر یاجوج و مأجوج نتوانستند بالا- آیند یا آن را سوراخ گردانند.

صفحه : ۷۸

قال هذا رَحْمَةٌ مِّن رَّبِّي اسکندر عمل سد را از خود سلب نموده و نسبت برحمت خدا میدهد اشاره به اینکه (العبد و ما فی یده کان لمولاه) هر قوت و قدرت و عمل نیکی که در عالم واقع میگردد از پرتو فیض و رحمت بی‌پایان جواد مطلق ظهور و بروز نموده. فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا از آنجایی که مشیت الهی چنین اقتضاء نموده که در اینکه عالم طبیعت هیچ چیز پایدار نماند و آنچه پدید میگردد و لو آنکه در منتهی درجه استحکام بنظر آید فناء پذیر و غیر ثابت خواهد بود اینکه است که سد اسکندر با آن محکم کاری و لو مدتی باقی میماند لکن بالاخره وقتی که آن مدت معین فرا رسید بقدرت الهی آن را مندک و خورد و متفرق میگردد.

و تَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا بسیاری از مفسرین گفته‌اند که شکافته شدن سد یکی از آثار آخر الزمان و وقوع قیامت است، و بقولی آن سد در قیامت شکافته میگردد و بعضی از موجودات موج در بعض دیگر میزنند و در صور نفخه‌ای دمیده میشود و تمام خلق اولین و آخرین در صحرای قیامت جمع میگردد.

و گفته‌اند ذو القرنین پس از ساختن سد و تسخیر مردمان آن نواحی در زمین سیر مینمود و ولایات را مفتوح میگردانید و تسخیر میکرد و اهل آن را بیکتاپرستی دعوت مینمود تا بمحلی رسید دید مردمان آنجا همه نیکو سیرت با عدل و داد و همه متفق الکلمه و با هم متحد در طریق حق میباشند و از کید شیطانی مبرا هستند، و دید درهای منزلهای آنها باز است و قبرهای آنان در خانه‌های آنها ساخته شده ذو القرنین تعجب نمود و گفت من در شرق و غرب عالم گذر نمودم و هیچ جماعتی را مثل شما ندیدم مرا خبر دهید چرا قبرهای شما بر در خانه‌های شما ساخته شده گفتند چنین کردیم تا مرگ را فراموش نکنیم گفت چرا خانه‌های شما در ندارد گفتند دزد در میان ما نیست، پرسید چرا

صفحه : ۷۹

امیر و حاکم ندارید گفتند ما خود امیر نفس خودیم و کاری نمیکنیم که محتاج بحاکم گردیم، گفت چرا در میان شما درویش و گدا نیست گفتند برای اینست که حق هیچ کسی را بر خود روا نمیداریم گفت چگونه است که عمر شما دراز است گفتند برای اینست که بناء کار ما بر اطاعت و طاعت و امثال حضرت عزت است پرسید چرا هرگز نمی‌خندید گفتند از گناه خود میترسیم و پیوسته استغفار مینمائیم گفت چرا غمگین نمی‌باشید گفتند زیرا که دل بر بلاء نهاده‌ایم و خود را بر قضاء الهی تسلیم کرده‌ایم گفت پدران شما هم بر همین آئین بودند گفتند اینکه روش از پدران خود فرا گرفته‌ایم زیرا که آنها بر درویشان رحم میکردند و با محتاجان مواسات مینمودند و بهر کس که در باره آنها بدی میکرد در عوض نیکی میکردند و حفظ امانت مینمودند و نماز میکردند و وفاء بعهد مینمودند خلاصه همیشه کار آنها و بناء آنان بر اصلاح بود. (منهج الصادقین) وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرْضًا خدای سبحان خبر میدهد که پس از آنکه صور دمیده شد و مردگان همگی با هم در صحرای قیامت جمع گردیدند آن وقت جهنم بر کفار عرضه میشود یعنی آنان در معرض دوزخ واقع میگرددند و اینکه (عرضنا) را بصیغه ماضی آورده با اینکه قیامت پس از اینکه عالم واقع میگردد چنانچه بسیاری از اوضاع قیامت را در آیات قرآنی بصیغه ماضی که دلالت بر گذشته دارد آورده بچند وجه میتوان توجیه نمود.

میشود گفت آن طوری که مفسرین گفته‌اند چون امر قیامت محقق الوقوع است گویا همیشه واقع است، و ممکن است گفته شود که چون در قیامت زمانی تصور ندارد که گذشته و آینده در آن ملحوظ گردد و زمان مخصوص بعالم دنیا است اینکه است که گویا فعلاً واقع است.

و بوجه دیگر گوئیم چون تمام عوالم و تمام موجودات از گذشته و آینده در علم حضوری الهی موجودند و در آن مرتبه تمام ازمنه آنی مینماید و تمام

صفحه : ۸۰

امکنه نقطه‌ای جلوه دارد یعنی در آن مرتبه علمیه حق تعالی گذشته و آینده یکی است اینکه است که امور قیامت را واقع شده و بصیغه ماضی آورده.

(و الله العالم) الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنِ ذِكْرِي وَ كَانُوا لَا يَسْتَشْعِرُونَ سَمِعًا در مقام بیان حال کافرینی که جهنم بر آنها عرضه میشود بر آمده و آنان را معرفی مینماید که آنها کسانی میباشند که پرده غفلت چشمهای آنها را از ذکر حق تعالی که شاید مقصود قرآن باشد پوشانیده که در آیات قرآنی نظر نمیکند تا حقانیت آن را بچشم دل مشاهده نمایند و نیز آنان قدرت بر استماع و شنیدن آیات وعد و وعید آن ندارند.

و شاید مقصود از (ذکری) نظر و فکر باشد که کافرین کسانی می‌باشند که پرده غفلت و میت قلب آنها را پوشانیده و نمیگذارد در آیات تکوینی و تشریحی نظر کنند و بگوش دل آیات الهی را بشنوند و بر طبق آن عمل نمایند و ایمان بیاورند.

صفحه : ۸۱

[سوره الکهف (۱۸): آیات ۱۰۲ تا ۱۱۰]

اشاره

أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا- (۱۰۲) قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا

(۱۰۳) الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا (۱۰۴) أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا (۱۰۵) ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُوعًا (۱۰۶) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا (۱۰۷) خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا (۱۰۸) قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مَدَادًا لَكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا (۱۰۹) قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا (۱۱۰)

صفحه : ۸۲

**(ترجمه)**

آیا کسانی که کافر شدند گمان کردند اینکه بنده گان من را (مثل عیسی و عزیر و ملائکه) بخدایی میگیرند برای آنها فائده‌ای دارد نه چنین است بدرستی که ما جهنم را آماده گردانیدیم برای کافرین که منزلگاه آنها باشد (۱۰۲) ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بگو آیا میخواهید شما را خبردار کنم بعمل زیانکارترین مردم (۱۰۳) آنها کسانی میباشند که سعی و کوشش آنها در حیات دنیا بخطاء رفته در حالی که گمان میکنند که کارهای نیکی انجام میدهند (۱۰۴)

آنها کسانی میباشند که بآیات پروردگارشان و لقاء او کافر گردیدند و چنین کسانی اعمالشان حبط میگردد و در روز قیامت برای اعمالشان وزنی و قیمتی نخواهد بود (۱۰۵) اینکه است که پاداش آنها جهنم است بسبب آنکه کافر شدند و آیات و رسولان مرا بهزؤ و مسخره گرفتند (۱۰۶) بدرستی کسانی که ایمان آوردند و اعمال نیکو انجام دادند برای آنها بهشت فردوس آماده شده که محل نزول و منزلگاه آنها است (۱۰۷)

در حالی که در آن بهشت جاویدانند و طلب نمیکنند رفتن از آن بهشتها را بمکان دیگر (۱۰۸) ای (رسول اکرم ص) بگو اگر دریا مرگب گردد برای (نوشتن) کلمات پروردگار من دریا تمام میگردد پیش از اینکه کلمات پروردگار من تمام گردد و لو اینکه باز بمثل آن دریا مدد بدهیم (۱۰۹) بگو اینکه است و جز اینکه نیست که من بشری میباشم مثل شما بسوی من وحی گردیده شده که اله شما یکی است و کسی که امیدوار بلقاء پروردگارش باشد بایستی عمل نیکو بنماید و احدی را بعبادت پروردگارش شریک نیورد (۱۱۰)

صفحه : ۸۳

**توضیح آیات**

أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا اینکه آیه و آیات بعد متفرع بر آیات بالا است و بهمهزه استفهامی در مقام انکار برآمده که آنهایی که توحید خدا را انکار کردند و بنده گان مرا مثل عیسی و عزیر و ملائکه را معبودهای خود گرفتند گمان کردند آن معبودها آنها را یاری میکنند و عذاب را از آنان دفع مینمایند نه چنین است، بعضی در معنی آیه اینطور گفته‌اند آیا کسانی که کافر شدند و غیر از من خدایانی گرفتند من برای آنها غضب نمیکنم و آنان را عقوبت

نمی‌نمایم برای اینکه خدایانشان بندگان مقرب من بودند حاشا نه چنین است بلکه ما برای اینکه کفار و غیر آنها از کفار دیگر جهنم را مهیا گردانیدیم.

(نزل) چیزی را گویند که برای مهمان مهیا میکنند و معنی آیه چنین میشود: ما جهنم را برای کافر مهیا نموده‌ایم همان طوری که برای مهمان تشریفاتی مهیا مینمایند، و در مقابل آن در جای دیگر راجع بمؤمنین فرموده فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَى نُزُلًا قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا، الَّذِينَ ضَلَّ سَبِيلُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يُحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِبُونَ صُنْعًا (الَّذِينَ ضَلَّ سَبِيلُهُمْ) صفت است برای (اخسرین) و ممکن است استیناف باشد و مبتداء (هم) خبر مبتداء محذوف است یعنی آیا خبردار کنم شما را بزبان کارترین مردم آنان کسانی میباشند که در اعمالشان بجای اینکه از آن نفع ببرند خسران میبرند و گمان میکنند کار نیکی انجام داده‌اند. (الَّذِينَ) موصوله عموم دارد و شامل میگردد تمام کسانی را که برأی و سلیقه خود اعمالی میکنند و بعقل ناقص خود گمان میکنند عمل نیکی انجام

صفحه : ۸۴

داده‌اند، مصداق کامل اینکه اشخاص آنهایی میباشند که یا موجودات پست مثل بتها و سنگها را عبادت میکنند یا موجودات شریف مثل ملائکه یا عیسی علیه السلام را بگمان اینکه آنها شفیع آنها باشند یا غیر آنها از کسانی که عمل آنها مطابق دستور الهی و فرموده رسول صلی الله علیه و آله و سلم انجام نگرفته مثل رهبانان و آنهایی که بر خلاف قانون شرع ریاضات و اعمال شاقه بر خود تحمل مینمایند بگمان اینکه نفس و طبیعت خود را سرکوب نموده و راه باطن بر آنها مکشوف میگردد و دیگر ندانسته‌اند که روح و بدن مرتبط بیکدیگر میباشند و نسبت نزدیک بهم دارند چنانچه حکماء گفته‌اند (روح سالم در بدن سالم است) اگر قوای طبیعی تحلیل رفت و بدن ضعیف و علیل گردید عوض اینکه روح قوی گردد ضعیف و ناتوان میگردد و قوت صعود بمبادی عالیه برای او میسر نمیکردد بلکه قوای شیطانی و تخیلات وهمیه بر وی چیره میگردد و هر گاه آدم مرتاضی که بغیر قانون شرع ریاضت کشیده خبری بدهد آن بالقاء شیطانی است نه رحمانی و تمام اینها در اشتباهند و بخدعه نفس و شیطان گرفتار گردیده‌اند زیرا ندانسته‌اند که آنچه سعادت بشر و خوشبختی او بآن تأمین میشود در خلال آیات قرآنی مندرج است اگر خواهی روح حقیقت و سعادت دنیا و آخرت بر تو تأمین گردد و خوشبخت‌ترین مردم دنیا باشی اینکه کتاب مقدس آسمانی (قرآن) را در پیش روی خود بگذار و بروش پیشوای دین قدم پشت قدم آنها بگذار و بدستور و روش آن بزرگواران عمل بنما تا فیروزی و فضیلت نصیب تو گردد.

الَّذِينَ ضَلَّ سَبِيلُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يُحْسِبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِبُونَ صُنْعًا در وصف و عمل زیانکاران است و اشاره به اینکه زیان کاران که سرمایه عمر خودشان را در کاری که بفرمان عقل و دستور شرع نبوده تلف نموده‌اند آنان در همین حیات دنیا سعی و کوشش آنها گم شده یعنی اعمالشان فانی و مثمر ثمر نخواهد گردید و آنان باغواء شیطانی و بگمان فاسد خود چنین پندارند که اعمال خوبی انجام داده‌اند.

صفحه : ۸۵

برای توضیح بیان بعضی از مفسرین را که در معنی خسران گفته ترجمه مینمایم چنین گوید.

انسان در حیات دنیای خود مرادی ندارد مگر سعی و کوشش برای تحصیل سعادت خود و غیر از اینکه وی را همی و مرادی نیست اگر بر طریق حق رهسپار گردید و بکمال و حق سعادت خود رسید او رستگار گردیده و اگر در راه خطا رفت در حالی که علم بخطا خود ندارد چنین کس خسران نموده لکن برای وی امید نجات هست و هر گاه راه سعادت را اشتباه کرد و غیر حق در نظرش جلوه نمود و در خطا خود ثابت ماند چنین میگردد که هر وقت علائمی و لائحه‌ای از حق تعالی بر او ظاهر میگردد از آن اعراض

مینماید آن وقت او از آن کسانی می‌گردد که خسران و زیانکاری وی زیادت‌تر و امیدی برای سعی و کوشش آن نیست زیرا که چنین کسی در اعمال خود ضرر و خسروانی برده که امیدی برای جبران آن باقی نیست و طمعی باقی نمانده که روزی بسعادت خود برگردد و اینکه است معنی قوله تعالی الَّذِينَ ضَلَّ سَبِيلَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا (تفسیر المیزان) أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا (اولئك) اشاره بآیه بالا و صفت دوم آن کسانی است که در اعمالشان ضرر برده‌اند که ضرر برده‌گان کسانی میباشند که بآیات پروردگارشان کافر گردیدند آیات اعم از آیات تکوینی آفاقی و تدوینی تشریحی است، و کفر بمعنی پوشانیدن است یعنی صفت دیگر از اوصاف خسران برده‌گان اینک است که اینها آیات تکوینی الهی و تدوینی تشریحی را میپوشانند و نظر تدبّر در آنها ندارند تا آنکه پس بحقیقت آن ببرند و از طریق آثار مؤثر را بنگرند و آیات تشریحی قرآنی را بنگرند و بنای کار و عمل خود را تطبیق بآن نمایند تا اینکه از عمر خود نتیجه نیکو ببرند و بهره‌مند گردند و سعادت و خوشبختی کامل نصیب آنها

صفحه : ۸۶

گردد و چنین مردمانی که در بیراهه سیر نمودند و از طریق حق و حقیقت منصرف گردیدند اعمال آنان حبط میگردد یعنی اگر بظاهر اعمال خوبی مینمودند در اثر کفر اعمال آنان تباه و بی‌ثمر گردیده و دیگر در قیامت وزنی و سنجشی برای اعمال آنها نیست یعنی اعمال آنها در قیامت (کأن لم یکن) می‌گردد و بباد فناء خواهد رفت.

ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا وَ اتَّخَذُوا آيَاتِي وَ رُسُلِي هُزُوًا (ذلك) از اسماء اشاره و مبتداء است و (جزاؤهم) خبر مبتداء و ظاهرا اشاره بحبط اعمال کفار است که چون کفر آنان بآیات پروردگار سبب حبط اعمالشان میگردد و دیگر در قیامت وزنی برای اعمال آنها نیست تا استحقاق پاداش نیک داشته باشند و کفر بآیات الهی و سخریه نمودن بانبیاء و سفراء الهی آتش جهنم را شعله‌ور میگرداند اینک است که پاداش و جزای کفر آنها جهنم را ایجاب میگرداند.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا در مقابل کفار که از عمرشان خسران و زیان بردند و اعمالشان حبط گردیده و جایگاه آنان جهنم است کسانی که بآیات الهی ایمان آوردند و اعمال نیکو نمودند محل نزول و ورودشان بهشت فردوس خواهد بود. از (نزلا) چنین استفاده میتوان نمود که بهشت فردوس پیش‌کشی و پیش‌قدمی مؤمنین نیکوکار است و جایگاه آنها بالاتر از آنست.

فردوس چنانچه مغسّیرین تفسیر نموده‌اند محل اعلاّی بهشتی است و (جَنّات) را بصیغه جمع آورده نه مفرد شاید اشاره بعظمت و شمول بهشت فردوس است، و بهشت فردوس بهشتی است مشتمل بر چندین بوستان که منظوی بر تمام نعمتهای بهشتی است از اشجار و میوه‌جات و گلها و ریاحین و انهار و باقی نعمتها از جسمانی و روحانی قوله تعالی در وصف بهشت و نعمتهای آن فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ

صفحه : ۸۷

و بروایت عباده بن صامت از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم است که فرموده بهشت صد درجه دارد فاصله ما بین هر درجه‌ای مثل فاصله بین آسمان و زمین است:

درجه بالای همه فردوس است که نهرهای چهارگانه بهشت از آن منفجر میشود پس وقتی از خدا سؤال نمودید فردوس را از خدای تعالی بطلبید (مجمع البیان) آری انسان مادامی که در اینکه لباس طبیعی است ممکن نیست بتواند بدرستی نعمتهای بهشتی را و همچنین عذابهای جهنمی را تصوّر نماید اینک است که نعمتها را از جنس مألوفات و محفوظات دنیوی معرفی نموده تا اینکه بتوانیم



تصویری از آن داشته باشیم، و نیز عذابهای جهنمی را از اغلال و نیران و باقی موزیات آن را تشبیه بموزیات و عذابهای دنیوی نموده و گر نه عذاب دوزخ فوق آن است که بتوانیم تصوّر نمائیم.

اشتباه نشود نمیگویم از جنس آتش و آب حمیم و اغلال و غیر آن نیست مقصودم اینکه است که چون عالم قیامت عالم حقیقت است که هر چیزی بحقیقت خود ظاهر میگردد آتش است لکن حقیقت آتش، بین چگونه آتش‌های دنیا بزودی منتفی و خاموش میگردد و آتش دوزخ چنانچه از آیات معلوم میشود علی‌الدوام بر حرارت آن افزوده میگردد، و میتوان گفت تمام آتش‌های دنیا یک پرتوی است از شراره آن و چنین است نعمتهای بهشتی، تمام نعمتهای دنیا یک نمونه مختصری است از آن نعمتهای کذایی که بمؤمنین با تقوی وعده داده شده که انتهای ندارد و علی‌الدوام بر حسن و زیبایی آن افزوده میگردد، و در وصف آن فرموده (نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بخاطر احدی خطور نموده) خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوْلًا آیه شاهد بر توجیه بالا است که در اوصاف فائزین بهشت فردوس فرموده اهل آن همیشه در آن بهشت جاویداند و طلب تغییر و تحوّل برای آنها نخواهد بود نعمتهای دنیوی در معرض تغییر و تحویل و فناء و زوال است لکن نعمتهای بهشتی دائمی است و فناءپذیر نمیباشد.

صفحه : ۸۸

قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَادًا لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا الْف و لام (البحر) جنس است و شامل میگردد تمام دریاها را چه آنهایی که موجودند یا ممکن است موجود گردند، و مقصود از (مداد) جنس آن چیزی است که بآن کلمات نوشته و ضبط میگردد، و (کلمات) جمع کلمه است و کلمه بر جمله و مفرد هر دو اطلاق میگردد مثل قوله تعالی خطاب باهل کتاب یا اهل الكتاب تعالوا إلى كلمته سواء بيننا وبينكم أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ سوره آل عمران آیه ۶۴.

و کلمه و کلام وضع شده برای ارائه و نشان دادن (ما فی الضمیر) متکلم که انسان بتوسط کلام نشان میدهد بمخاطب و مراد خود را میفهماند.

و چون اینکه مبارک آیه پس از آیات بیان قدرت است که در قصص و داستانهای اینکه سوره است مثل حکایت اصحاب کهف و موسی علیه السلام و خضر علیه السلام و ذو القرنین که هر یک از آثار غریبی از عالم خلقتند شاید در اینکه آیه میخواهد تذکر بدهد که گمان نشود که آثار فیض و رحمت الهی محدود بحدی است همان طوری که علمش و رحمتش غیر متناهی است آثار فیض و رحمت او نیز انتهای ندارد اگر درختها قلم شود و دریاها مرکب گردد در آثار فیض و رحمت او را بنویسند تمام شدنی نیست و لو آنکه دریای دیگری بوی اضافه گردد، در آیه دیگر و لَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ سوره لقمان آیه ۲۶، اگر هفت دریای دیگر بوی اضافه شود کلمات خدا نفوذ و تمام شدنی ندارد.

اکثر مفسرین آیه را حمل بر علم و حکمت الهی نموده‌اند لکن بقرینه مقام و اینکه کلام فعل متکلم و نماینده صفات و اخلاق و مراتب باطنی او است و کلام و کلمه مظهر و نماینده متکلم است و موجودات و مخلوقات نیز نماینده وجود و صفات جلال و جمال الهی میباشند که ما راهی برای شناسایی حق تعالی

صفحه : ۸۹

نداریم مگر همین آثار.

از اینجا معلوم میشود که میتوان گفت مقصود از کلمه همین آثار مخلوقاتند و از اینجا است که مسیح علیه السلام را (کلمه الله) نامیده و نیز آیات قرآن را کلام الله مینامیم و قوله تعالی وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا سوره اعراف آیه ۱۳۳ که شاید مقصود از کتاب تورات باشد.

اینکه آیات و غیر از اینها دلالت واضح دارد بر اینکه همین طوری که علم و قدرت و حکمت و فضل الهی غیر متناهی است آثار وجود او که در ممکنات ظهور و بروز دارد آن هم غیر متناهی است حدّ یقف ندارد و محدود بحدی نیست، و شاید آیات اشاره باین باشد که گمان نکنید که عوالم و مخلوقات و آثار صنع الهی محدود بهمین عالمی است که شما مینگرید چنین نیست عوالم از عالم مجردات و مادیات و طبیعات بقدری است که نمیتوان بشمار آورد و اخبار زیاد از معصومین (ع) رسیده که دلالت بر سعه عوالم دارد، در بعضی روایات است که گمان نکنید که عالم منحصر بعالم شما باشد چندین هزار عوالم دیگری است مثل اینکه عالم شما.

و کشفیات جدید نیز سعه و غیر متناهی بودن عالم خلقت را نشان میدهد و دانشمندی که عمر خود را در کشف عوالم و موجودات مادی صرف نموده‌اند اعتراف بعجز خود مینمایند و اظهار میکنند که پس از تحمّل زحمات و مشقّات بسیاری که در فهم تعداد عوالم مادیات و عدد کرات و طبقات زمین نموده‌اند هنوز بعشری از اعشار آن پی نبرده‌اند.

آری موجودات ترشّحی است از منبع فیض ازلی و نمونه‌ای است از آثار صفات لاهوتی نه انتهاء دارد و نه محدود بحدی است (رحمتش نامتناهی کرمش بی‌پایان) قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ از بعض مفسرین است که در اینکه آیه تمام مراتب اصول دیانت را جمع

صفحه : ۹۰

نموده: توحید، نبوت، معاد.

توحید قوله تعالی أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ بدلت قوله تعالی قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ و معاد قوله تعالی فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا (تفسیر المیزان) بعضی گفته‌اند اینکه آیه جواب گفتار کفار است که از روی طعن و استهزاء میگفتند (ما لهذا الرسول يأكل الطعام و یمشی فی الاسواق) اینکه چه رسولی است که مثل ما غذا میخورد و در بازارها راه میرود، اینکه بود که خدای تعالی پیمبرش خطاب مینماید که باینها بگو من نیز بشری هستم مثل شما که در تمام لوازم بشریت مانند باقی افراد میباشم و امتیاز من از شما بهمین است که من از طریق وحی عالم گردیدم که اله شما و تمام موجودات یکی است و در الوهیت و حقیقت واحد است و شریک و نظیر و مثل و مانندی ندارد بذات بی‌زوال خود می‌آفریند و به اراده سرمدی و ازلی خود ممکنات را از نیستی بهستی و از عدم بوجود آورده و بغنای ذاتی صمدانیت خود همه را روزی میدهد و بقدری که حکمت الهیش اقتضاء نموده موجودات را نگاه میدارد حیات و ممات هر دو بدست قدرت او است خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ او هم علت موجد اشیا است و هم علت مبقیه موجودات است در نظام آفرینش اراده احدی مدخلیت ندارد.

وحی و الهام در حقیقت و معنی یکی است هر دو القاء معنی بقلب است و ظاهرا فرق بین آن دو اینست که رسول ملک وحی را بچشم می‌بیند و صدای او را می‌شنود و در الهام چنین نیست اینکه است که وحی را برسول اختصاص داده‌اند و اولیاء را بالهام فقط و رسول هم دارای الهام است و هم متخصص بوحی و نیز رسول مأمور بابلاغ است و ولی مأمور نیست.

فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا آیه راه امیدی بر مؤمنین باز میکند، کسی که آرزوی لقاء رحمت الهی را در دل می‌پروراند بایستی در دو عمل جدّیت بسیار نماید یکی در عمل صالح

صفحه : ۹۱

یعنی عملی که لایق پیشگاه قرب جوار احدیت باشد، و دیگر در خلوص که موحد باشد و در عمل کسی را با خدا شریک نیورد. آری برای انسان راهی بسوی حق تعالی نیست مگر همین ایمان کاملی که توأم با عمل صالح و خلوص یت باشد، کسی ممکن



است برحمت الهی نزدیک گردد که بتمام معنی موخّد باشد. توحید در مقام ذات، توحید در مقام صفات، توحید در مقام افعال، توحید در مقام عبادت. اگر چنین خلوصی برای کسی میسر گردید البته کامیاب خواهد شد.

صفحه : ۹۲

### سوره مریم

#### اشاره

علیها السلام مکیه و هی ثمان و تسعون آیه

[سوره مریم (۱۹): آیات ۱ تا ۱۵]

#### اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

کهیصص (۱) ذِکْرُ رَحْمَتِ رَبِّکَ عَبْدَهٗ زَکْرِیَّا (۲) اِذْ نَادٰی رَبُّهٗ نِدَآءًا خَفِیًّا (۳) قَالَ رَبِّ اِنِّیْ وَهِنَ الْعَظْمِ مِنِّیْ وَ اَسْتَعْلَجُ الرَّاسُ شَیْبًا وَّ لَمْ اُکُنْ بِدُعَآئِکَ رَبِّ شَقِیًّا (۴)

وَ اِنِّیْ خِفْتُ الْمَوَالِیَ مِنْ وَّرَآئِیْ وَ کَانَتْ اِمْرَاَتِیْ عَاقِرًا فَهَبْ لِیْ مِنْ لَدُنْکَ وَلِیًّا (۵) یَرْثُنِیْ وَ یَرِثْ مِنْ اٰلِ یَعْقُوْبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِیًّا (۶) یَا زَکْرِیَّا اِنَّا نُبَشِّرُکَ بِغُلَامٍ اِسْمُهٗ یَحِیّی لَمْ نَجْعَلْ لَهٗ مِنْ قَبْلُ سَمِیًّا (۷) قَالَ رَبِّ اَنِّیْ یَکُوْنُ لِیْ غُلَامٌ وَّ کَانَتْ اِمْرَاَتِیْ عَاقِرًا وَّ قَدْ بَلَغْتَ مِنَ الْکِبَرِ عِتِیًّا (۸) قَالَ کَذٰلِکَ قَالَ رَبُّکَ هُوَ عَلٰی هٰٓئِیْنٍ وَّ قَدْ خَلَقْتُکَ مِنْ قَبْلُ وَّ لَمْ تَکُ شَیْئًا (۹)

قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِیْ اٰیَةً قَالَ اٰیَتُکَ اَلَّا تُکَلِّمَ النَّاسَ ثَلٰثَ لَیَالٍ سَوِیًّا (۱۰) فَخَرَجَ عَلٰی قَوْمِهٖ مِنَ الْمِحْرَابِ فَاُوْحٰی اِلَیْهِمْ اَنْ سَبِّحُوْا بُکْرَةً وَّ عَشِیًّا (۱۱) یَا یَحِیّی خُذِ الْکِتٰبَ بِقُوَّةٍ وَّ اٰتِنَاھُ الْحُکْمَ صَبِیًّا (۱۲) وَ حٰنَانًا مِنْ لَدُنَّا وَ زَکَاةً وَّ کَانَ تَقِیًّا (۱۳) وَ بَرًّا بِوَالِدِیْهِ وَّ لَمْ یَکُنْ جَبْرًا عَصِیًّا (۱۴)

وَ سَلَامٌ عَلَیْهِ یَوْمَ وُلِدَ وَّ یَوْمَ یَمُوْتُ وَّ یَوْمَ یُبْعَثُ حَیًّا (۱۵)

صفحه : ۹۳

سوره مریم (ع) باجماع امت مکی است و نود و هشت آیه است بعدد عراقی و شامی و مدنی اول و نود و نه بعدد مکی و مدنی اخیر.

#### (ترجمه)

بنام ایزد هستی‌بخش صاحب رحمت عام و خاص

اینکه است یاد کردن خیر رحمت پروردگارت (نسبت) ببنده خود زکریا (۲)

وقتی که پنهانی (و از صمیم قلب) پروردگارش را نداء کرد (۳)

گفت پروردگار من استخوان من سست شده و موی سرم سفید و آثار پیری در من ظاهر گردیده و ای پروردگار من از دعاء (و

التجاء بکرم تو) بی بهره و ناامید نبودم (۴)

و حقیقه از وارثانی که عقب من میباشند بیمناکم و زن من عقیم و نازا است از جانب خودت فرزندی بمن عطاء نما (۵)

که وارث من و وارث آل یعقوب باشد و ای پروردگار من او را قرار بده شایسته که رضایت بخش خودت باشد (۶)

(خطاب رسید) ای زکریا ما تو را مژده میدهم پسری که نام او یحیی است که قبلا برای او همانمی قرار ندادیم (۷)

زکریا گفت ای پروردگار من چگونه میشود پسری آورم در حالی که زن من عقیم و نازا است و من از پیری فرسوده شده‌ام (۸)

(ملک حامل وحی) گفت پروردگار تو گفته چنین کاری بر من آسان است و حقیقه قبلا تو را خلق نمودم در حالی که چیزی

نبودی (۹)

زکریا گفت پروردگار من نشانه و علامتی برای من قرار بده خدا فرمود نشانه آن اینکه است که تا سه شبانه روز قدرت نداشته باشی

با مردم سخن گویی (۱۰)

پس از آنکه زکریا از محراب بیرون آمد نزد قومش اشاره کرد بآنها که در صبح و عصر پروردگارتان را تسبیح نمائید یا نماز

بخوانید (۱۱)

(خطاب شد) ای یحیی کتاب را بقوت بگیر و در همان سن کودکی باو نبوت بخشیدیم (۱۴)

و اینکه بخشی و تزکیه‌ای بود از جانب ما و یحیی از پرهیزکاران بود (۱۳)

و پیدر و مادر نیکو رفتار و بکسی ستم نمود و عصیان نورزید (۱۴)

و سلام از ما بر یحیی است روزی که متولد گردید و روزی که می‌میرد و روزی که در قیامت زنده میشود (۱۵)

صفحه : ۹۴

## توضیح آیات

(کهیص) در اینکه مبارک سوره داستان چند نفر از پیمبران و مقام ولایت و اخلاص و صدق و زهد آن بزرگواران را تذکر میدهد.

حکایت زکریا، یحیی، مریم، عیسی، ابراهیم، اسحاق، یعقوب، موسی، هارون، اسماعیل، ادريس و اشاره به اینکه با جلالت شأنی که داشتند بعضی از ذراری آنها راه طغیان و فساد را گرفتند و از طریق آباء خود منحرف گردیدند و سوره بطور کلی منظوم بر سه مطلب است: اول- آنهايي که خداوند بر آنها انعام نموده از انبیاء و برگزیده گان که اهل هدایتند. دوم- اهل طغیان و فساد. سوم- کسانی که توبه نمودند و ایمان آوردند و اعمال نیکو نمودند و آنها باهل رشد و نعمت ملحق گردیده‌اند.

پس از آن تذکر میدهد ثواب توبه کنندگان و عذاب غاوین را که آنان نزدیکان و دوستان شیاطینند. (تفسیر المیزان) در مجمع البیان از امیر المؤمنین چنین روایت میکند که در دعاء میگفت

(اسألک یا کهیص).

و از ابن عباس نقل شده که (کهیص) نامی است از نامهای الهی، و کلینی گفته اینکه ثنائی است که خداوند راجع بخود فرموده و کسی را بر حقیقت آن اطلاعی نیست.

و عطاء بن ثابت از سعید بن جبیر روایت نموده که ابن عباس فرموده اینکه حروف اشاره بصفات او سبحانه میباشد که برای تیمن ذکر نموده: کاف مفتاح اسم کافی و کریم و کبیر است. هاء اشاره باسم هادی. و یاء ایماء بحکیم و حلیم و رحیم و مجید و حمید است. و عین اشعار بر علیم و عزیز و عظیم و عادل.

صاد منبئی از صادق.

صفحه : ۹۵

و بروایت دیگر از کلینی مرویست معنای آن (کاف لخلقه، هاد لعباده، یده فوق ایدیهم، و عالم ببریتته، و صادق فی وعده) و بقول دیگر اشاره به

(یا من یحیب من دعاه)

و نزد بعضی اینکه اسم بهترین اسماء الهی است. و بعض دیگر گفته‌اند قسم باین صفات مذکوره یاد نموده بر حقیقت آنچه که در اینکه سوره ذکر فرموده. و بقولی کهیعض اسم سوره است و ما بعد آن خبر او است.

(منهج الصادقین) ذِکْرُ رَحْمَتِ رَبِّکَ عَبْدَهُ زَکْرِيَّا (داستان زکریا و یحیی) (ذکر) مضاف اضافه شده بمفعول و (رحمة) اضافه شده بفاعل و از آیه چنین برمیآید که (ذکر) خبر مبتداء محذوف و مصدر بمعنی مفعول باشد یعنی (هذا) یاد کردن رحمت پروردگار خودت زکریا را و شاید رحمت اشاره بتفضلاتی باشد که در باره زکریا (ع) فرموده از قبول نمودن دعای او و اینکه پس از پیری و شکستگی پسری مثل یحیی بوی عنایت نموده.

إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا (نداء) بلند صدا نمودن است مقابل مناجات که آهسته صدا کردن است و شاید مقصود از نداء خفی که زکریا در موقع حاجت خدا را خواند در جای تنهایی باشد، و پنهان گردانیدن حاجت خود را در طلب اولاد برای اینکه بود که در سن پیری که گویند آن وقت زکریا شصت سال یا شصت و پنج سال یا هفتاد و پنج یا هشتاد و پنج یا نود و نه سال داشت باختلاف اقوال، و زن او نود و هشت ساله و نازا بود با اینکه حال شرم داشت که کسی بر دعای او اطلاع پیدا نماید و شاید جهت مخفی گردانیدن دعا اینکه بوده که دعاء را مخفی نمودن بهتر است چنان که در اخبار رسیده لذا خواسته است که دعای خود را مخفی گرداند.

صفحه : ۹۶

قال رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاسْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُنْ بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا در مقام دعاء و التجاء گفته‌ای پروردگار من استخوان من سست شده شاید مقصود استخوان پشت باشد که ستون بدن است و سفیدی موها سر مرا گرفته ای پروردگار من هیچ وقت نبودم بخواندن من تو را بی بهره یعنی هر وقت تو را خواندم اجابتم نمودی و مرا محروم نگردانیدی.

وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثْ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا زکریا علیه السلام در عرض حاجت گوید من از بنی اعمام که از بنی اسرائیل میباشند میترسم و نمیخواهم که اینان وارث من باشند، معلوم میشود که آنها مردمان خوبی نبوده‌اند که زکریا میل نداشته وارث او باشند و از آن طرف چون به پیری رسیده و زن او نیز پیر شده و عقیم بوده و عادتاً دیگر امیدی نداشته که اولاد پیدا کند که وارث او باشد و البته میدانسته که پیش قدرت الهی محالی تصور ندارد إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ سوره آل عمران آیه ۴۱، بمحض اراده آنچه بخواد فوراً موجود خواهد شد اینکه بود که از خدا با اینکه سن پیری طلب اولاد میکند آنهم اولاد پسندیده که وارث آل یعقوب و از اولیاء و دوستان تو یا دارای مقام نبوت باشد.

یا زَکْرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَىٰ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا مفسرین گویند زکریا از اولادهای هارون بن عمران بوده، از مقاتل نقل شده که زکریا برادر عمران پدر مریم مادر عیسی است و از اولاد سلیمان بن داود است، و بقولی یعقوب بن ماتان برادر زکریا بوده، و بقول بعضی مقصود یعقوب بن اسحق بن ابراهیم است زیرا که زکریا با خواهر مریم بنت عمران ازدواج نموده و نسب او



چهارم- او را موفق گردانیدیم بر طاعت و اخلاص، و در اینکه مراد از زکاه چیست

صفحه : ۹۹

پنج قول است که در مجمع البیان مسطور است و طاعت و اخلاص یکی از آن پنج معنی است.

وَبَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا پنجم- او را موفق گردانیدیم که بپدر و مادر خود نیکی کند و نبوده باشد ستمکار عصیان کننده. وَ سَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا چون یحیی علیه السلام از تمام جهات شایسته الطاف الهی گردیده و از همان کودکی دارای تقوی و مقام عصمت و حکمت و نبوت گردیده بود جای داشت که در مورد سلام و سلامت و تحیت الهی واقع گردد، و شاید آیه اشاره باین باشد که یحیی از وقتی که متولد گردید تا روزی که شهید گردید دارای سلامت نفس بود اینکه است که بر او سلامتی است از وقتی که متولد گردیده و وقتی از دنیا رحلت میکند و وقتی که در قیامت مبعوث میگردد.

در تاریخ حیات یحیی چنین گویند که حالات او خارق العاده بود، پدر و مادرش در حال پیری و فرسودگی بودند که خداوند بآنها یحیی را عطاء نمود و دیگر در همان کودکی دارای رشد و زهد بود و باو مقام نبوت عطاء گردید و منقطع از خلق و زاهد و پارسا بود و در مدت عمر ازدواج نمود و از لذائذ دنیا کناره گیری مینمود و با عیسی بن مریم معاصر بود و سید و بزرگ قوم خود بود و نفوس مایل باو و اطراف او را میگرفتند و آنان را موعظه و امر بتوبه و زهد مینمود تا وقتی که شهید گردید.

و مفسرین در سبب شهادت او گفته‌اند زن طغیان کاری بود که سلطان بنی اسرائیل را مفتون نموده و وی را فریب داده و نزد او میآمد یحیی علیه السلام او را نهی مینمود آن زن کینه یحیی را در دل گرفت و چون سلطان آن زن را دوست میداشت مطیعش گردیده بود آن زن زناکار پادشاه را وادار نمود که یحیی را شهید کند و سر او را بیاورد.

صفحه : ۱۰۰

و بقول دیگر زن خود سلطان بود و از شوهر دیگر دختر زیبایی داشت و چون خودش پیر شده خواست دخترش را سلطان بگیرد یحیی (ع) منع نمود که دختر زن گرفتن حرام است اینکه بود که آن زن کینه یحیی را در دل داشت و شوهرش را وادار نمود که یحیی (ع) را شهید کند و سر او را بیاورد.

و از بعض اخبار نقل شده که آن زن دختر برادر ملک بود که میل داشت با او ازدواج کند یحیی (ع) منع کرد آن زن سلطان را وادار نمود که یحیی را شهید کند و سرش را برای او بفرستد و سلطان امر نمود سر یحیی علیه السلام را در طشت طلا بریندند و برای آن زن هدیه داد.

صفحه : ۱۰۱

[سوره مریم (۱۹): آیات ۱۶ تا ۳۳]

اشاره

وَ اذْكَرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ اتَّيَدَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا (۱۶) فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا (۱۷) قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ- إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا (۱۸) قَالَ- إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا (۱۹) قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ- وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشَرٌ- وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا (۲۰)

قال كذلك قال ربك هو على هين ولنجعله آية للناس ورحمة منا وكان أمراً مقضياً (۲۱) فحملته فانتبذت به مكاناً قصياً (۲۲) فأجاءها المخاض إلى جذع النخلة قالت يا ليتني ميتة قبل هذا وكنت نسياً منسياً (۲۳) فناداها من تحتها ألا تحزني قد جعل ربك تحتك سريباً (۲۴) وهزى إليك بجذع النخلة تساقط عليك رطباً جنياً (۲۵) فكلى واشربى وقرى عينا فإما ترين من البشر أحداً فقولي إني نذرت للرحمن صوماً فلن أكلم اليوم إنسياً (۲۶) فأنت به قومها تحمله قالوا يا مريم لئلا تمشي شينا فرياً (۲۷) يا أخت هارون ما كان أبوك امرأ سوءاً وما كانت أمك بغياً (۲۸) فأشارت إليه قالوا كيف نكلم من كان في المهدي صبياً (۲۹) قال إني عبد الله آتاني الكتاب وجعلني نبياً (۳۰) وجعلني مباركاً أين ما كنت وأوصاني بالصلاة والزكاة ما دمت حياً (۳۱) وبراً بالديني ولم يجعلني جباراً شقياً (۳۲) والسلام على يوم ولدت ويوم أموت ويوم أبعث حياً (۳۳)

صفحه ۱۰۲:

## ترجمه آیات

ای رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) یاد کن در کتاب (در قرآن) مریم را وقتی که از اهل خود کناره گرفت در طرف مشرق جایگزین گردید (۱۶)

پس گرفت پرده‌ای مقابل خود در آن حال بسوی او روح خودمان را بصورت بشری تمام خلقت برای او مجسم ساختیم (۱۷)

مریم گفت پناه میبرم بخدا از تو اگر بوده باشی پرهیزکار (۱۸)

روح گفت من فرستاده خدای توام برای اینکه ببخشم بتو پسری پاکیزه (۱۹)

مریم گفت چگونه برای من پسر می‌باشد و مرا بشری مس‌نموده و من جوینده زنا نبوده‌ام (۲۰)

جبرئیل گفت پروردگار تو چنین گفته که اینکه کار برای من آسان است و هر آینه قرار میدهم او را برای مردم آیت و نشانه‌ای و

رحمت از طرف ما و اینکه امری است که در قضای الهی گذشته است (۲۱)

پس مریم آبستن شد و بجای دوری منزل گرفت (۲۲)

وقتی او را درد زائیدن گرفت رو آورد بسوی تنه درخت خرمایی و گفت ای کاش من قبلاً مرده بودم و از فراموش شدگان گردیده

بودم (۲۳)

از زیر پای او وی را نداء کردیم که ای مریم محزون مباش پروردگار تو از زیر پای تو چشمه آبی روان گردانید (۲۴)

درخت خرما را بسوی خودت حرکت بده بر تو ریخته میشود خرماى تازه (۲۵)

پس بخور و بیاشام و چشمت (بفرزندت) روشن باشد و هر گاه کسی را از بشر به بینی بگو من برای خدای رحمن نذر کردم روزه

صمت بگیرم و امروز با بشری سخن نمیگویم (۲۶)

کسان مریم آمدند و گفتند حقیقه آوردی چیزی شگفت آورنده‌ای (۲۷)

ای

صفحه ۱۰۳:

خواهر هارون پدر تو مرد بدی نبود و نیز مادرت زناکار نبود (۲۸)

مریم (بامر خدا) اشاره بعیسی نمود گفتند چگونه ما سخن گوئیم با طفلی که در گهواره است (۲۹)

عیسی گفت من بنده خدا هستم و بمن کتاب داده و مرا نبی گردانیده (۳۰)  
و برای (جهانیان) هر کجا باشم با برکت قرار داده و مرا توصیه نموده بصلاته و زکاة مادامی که زنده‌ام (۳۱)  
و بنیکویی نمودن بمادرم و مرا قرار نداده ستمکار و شقی (۳۲)  
و سلام خدا بر من است روزی که متولد شدم و روزی که میمیرم و روزی که مبعوث میگردم زنده (۳۲).

صفحه : ۱۰۴

### توضیح آیات

وَ اذْکُرْ فِی الْکِتَابِ مَرْیَمَ اِذِ انتَبَذَتْ مِنْ اَهْلِهَا مَکَانًا شَرْقِیًّا خَطَابِ بِرَسُولِش نموده که ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم یاد کن در کتاب خود قرآن مریم (ع) را وقتی که از کسان خود دوری جست و در طرف مشرق جایگزین گردید (اذ) بدل است از مریم بدل اشتمال و مقصود از مریم حکایت عجیب وی است (انتبذت) یعنی اعتزلت در مکان شرقی.

فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا مفسرین گفته‌اند حضرت مریم چون حیض میشد از مسجد بیرون میرفت و در خانه خاله‌اش که زن زکریا بود می‌ماند تا پاک شود وقتی ایام حیض او گذشت و موقع زمستان بود در طرف آفتاب رفت و پرده کشید و غسل کرد وقتی لباس پوشید جبرئیل برای او ممثل گردید.

لکن از رموز آیات بضمیمه احادیث و حکمت نظری میتوان چنین استفاده نمود که مریم وقتی از کسانش دور گردید و در گوشه انزوا مشغول عبادت و ریاضت و ذکر گردید و بین خود و دیگران ستر و حجابی که شاید پشت پرده‌ای یا دیواری یا مغاره کوهی بوده خود را از انظار مستور گردانیده که کسی متعرض وی نگردد و فارغ البال مشغول عبادت گردد آن وقت لایق گردید که ملک بصورت بشر بر او فرود آید و باو فرزندی القاء گرداند. اگر چه چنانچه قرآن خبر میدهد مریم دختر عمران در بیت المقدس همیشه معتکف و مشغول عبادت بود و زکریا متکفل او گردیده قوله تعالی کُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ اَنْتِي لَكِ هَذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ يَرْزُقُ مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ سوره آل عمران آیه ۳۲.

یعنی هر وقت زکریا بر او وارد میشد طعامی نزد او مییافت میگفت ای مریم اینکه طعام را از کجا آورده‌ای میگفت از نزد خدا است و خداوند روزی

صفحه : ۱۰۵

(متمثل گردیدن روح نزد مریم (ع) و ترسیدن مریم (ع)) میدهد بهر کس که بخواهد بغير حساب لکن از آیه چنین برمیآید که وقتی مریم بکلی منزوی گردید و حائلی بین خود و دیگران قرار داد آن وقت لایق القاء روح الهی یعنی روحی که از طرف خدا است گردید چنانچه از حکایات و تاریخ بسیاری از پیمبران بما میفهماند که آن بزرگواران مدتی قبل از بعثت منزوی و مشغول عبادت بودند حضرت موسی (ع) وقتی از فرعونیان فرار نمود بدون زاد و توشه با پای پیاده بیابانها را پیمود تا بمدین نزد شعیب رسید، حضرت عیسی علیه السلام اینکه طور که قرآن خبر میدهد وَ اَوَيْنَاهُمَا اِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَ مَعِينٍ سوره مؤمنون آیه ۵۳، خودش و مادرش مریم علیهما السلام در کوه منزل داشتند حضرت رسول بنا بر مشهور قبل از رسالت در کوه حرا مشغول عبادت میگردید.

آری تا خانه دل از اغیار بکلی خالی نگردد محل طلوع نور الهی نخواهد گردید، ماها هم اگر بخواهیم راهی بسوی حقیقت پیدا نمائیم بایستی دل خود را اندازه‌ای از قیل و قال و اشتغال بدنیا خالی گردانیم تا قابل اشراق نور معرفت گردیم، و گفتار دیگری در توجیه آیه از مفسرین نقل شده لکن اینکه معنایی که گفته شد ظاهرتر مینماید.







در رحم او بحد کمال رسید و مثل بچه نه ماهه در شکم مادر گردید و در شرف وضع حمل رسید خاله او وقتی او را باین حال دید مضطرب و پریشان گردید مریم از شرم و خجالت و برای دفع ضرر تهمت از خانه زکریا بیرون رفت و در جایی پنهان گردید. فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَا لَيْتَنِي مِتُّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مَسِيًّا وَهِيَ مَرْيَمُ (ع) از کسان خود فرار نمود و در مکان دوری متواری گردید شدت درد زائیدن او را گرفت مریم (ع) بسیار مضطرب و پریشان حال گردید زیرا از یک طرف تنهایی و از طرف دیگر درد مخاض و از طرف دیگر که بسیار برای مریم صدیقه ناگوار بوده با پاکدامنی متهم بزنا گردد چگونه میتوانست بمردم بگوید که جبرئیل مرا آبتن نموده اینکه بود که در آن وقت آرزو نمود که ای کاش مرده بودم و چنین روزی را ندیده بودم.

آری تا انسان جام بلا ننوشد بلذت وصال خورسند نگرود بین اولیاء و

صفحه : ۱۰۸

مقربین هر یک بقدر طاقت خود بچه آفات و بلیاتی مبتلا میگردیدند و شاید یکی از اسرارش اینکه باشد که فشرده گردند و مانند طلای ناب جوهر پاک روحشان بکلی از قذارات طبیعت خالص گردد تا لایق مقام قدس الهی گردند. فَنَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا، وَ هُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكِ رُطَبًا جَنِيًّا (سَرَى) نهر آب را گویند (هز) حرکت شدید.

آیه عطف بآیه بالا است وقتی مریم خیلی مضطرب گردید الطاف الهی شامل حال او گردید و از زیر قدم او بوی نداء رسید که ای مریم محزون مباش که پروردگار تو از زیر پای تو آب خوشگوار جریان داده و تنه درخت خرما که در آن محل بود حرکت بده برای تو خرماى تازه ریزش میکند.

در اینکه آیا نداء کننده بمريم (ع) چه کس بوده بقولی همان روحی بود که بمريم عليه السلام روح دمید و همان روح بامر خدا مانند قابله‌ای مواظب حال او بود تا وضع حمل نمود و او را بالطف الهی دلخوش گردانید، و بقول دیگر حضرت عیسی بوده که بمادرش نوید داد که محزون نباشد.

و از آیه چنین برمیآید که آن وقت در آنجا چشمه آب نبود یا اگر بوده خشکیده شده بود و درخت نیز خرما نداشته و خشک بوده و اینها از کرامت مریم بشمار میرود.

فَكُلِي وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَإِمَّا تَرَيْنَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا اصل (ترین) ترائین بوده همزه حذف شده، و (یا) در آن ضمیر مؤنث مخاطب است. و ظاهراً چون مریم (ع) خیلی محزون و متفکر بود که جواب کسان خود که او را سرزنش مینمایند و شاید در مقام اذیت او نیز برآیند که چگونه یک دختر باکره که او از خانواده نبوت و شرافت است و نیز متنسک و معتكف در بیت المقدس بوده و همه وقت مشغول عبادت و خدمت گذار خانه خدا

صفحه : ۱۰۹

گردیده چنین عمل ناشایسته‌ای از وی بروز نموده که ننگ طائفه خود باشد.

اینکه بود که بوی خطاب میرسد که ای مریم از اینکه آب بیاشام و تنه درخت خرما را حرکت بده خرماى تازه ریزش میکند و چشمانت با ولادت روشن باشد و هر گاه از بشر زن یا مرد کسی را دیدی با او تکلم مکن و بانان باشاره بگو که من روزه صمت گرفته‌ام و امروز با احدی از بشر سخن نگویم.

فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهَا قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا (فاتت) عطف بآیه بالا (فریا) یعنی عظیما و ظاهراً مرجع ضمیر (به) و (تحمله)

عیسی است و مرجع ضمیر (قومها) مریم.

یعنی وقتی مریم عیسی را که در بغل خود گرفته بود نزد قوم خودش آورد قوش گفتند حقیقه چیز عجیبی آورده‌ای یا اینکه چیز قبیحی آورده‌ای زیرا هیچ زنی بدون شوهر نزائیده مگر از زنا، ای خواهر هارون پدرت که مرد بد نبود مادرت هم زناکار نبود. یا اُخت هارون ای خواهر هارون، در اینکه هارون که مریم را خواهر او خواندند کیست چند قول نقل شده:

۱- بقولی هارون نام مرد صالحی بوده در بنی اسرائیل و در آن زمان مردم او را بتقوی و زهد و صلاح میشناختند و هر شخص صالحی را نسبت باو میدادند (ابن عباس و غیره) ۲- هارون برادر پدری مریم بود و از مادرش نبود و معروف بود بحسن طریقت (کلبی) ۳- مراد هارون برادر موسی (ع) است و چون نسبت مریم باو میرسید او را خواهر او نامیدند. (سدی) ۴- هارون مردی فاسق و مشهور بود بقهر و فساد و مریم را نسبت باو دادند و خواستند از جهت عمل زشت مریم را منسوب باو گردانند. (سعید بن جبیر)

صفحه : ۱۱۰

ما کان أبوک امرأ سوء و ما کانت أمک بعیناً قوم مریم در مقام سرزنش باو گفتند چه شد که تو چنین عمل خلاف عفت را از خود نشان دادی در صورتی که پدر تو مرد بدی نبود و مادر تو نیز طغیان کار و بر عمل خطاء نمیرفت چه شد که تو چنین کردی و گویا در مقام تعرض میخواستند بمریم (ع) بگویند که تو لکه ننگی بین کسان و اقوام خود گذاری و زنا نمودی. فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا (فا) عطف بآیه بالا است، وقتی طائفه مریم با او بنای اعتراض را گذاردند مریم (ع) بامر خدا بعیسی علیه السلام اشاره نمود که از او سؤال کنید آنها شاید گمان کردند که مریم با آنها استهزاء میکند اینکه بود که از روی تعجب گفتند چگونه با طفلی که در گهواره است حرف بزیم، شاید مقصود از گهواره دامن مریم مراد بوده که بمنزله گهواره عیسی در آن وقت بشمار میرفته.

قال إني عبد الله آتاني الكتاب و جعلني نبياً در آن وقت بحکم ایزد متعال عیسی (ع) بزبان آمد و اول بندگی و عبودیت خود را اظهار نمود، اشاره ببطلان سخن کسانی که در باره او ربوبیت قائل میگردند پس از آن در چند چیز شرافت و مقام خود را تذکر میدهد.

اول- مقام نبوت و رسالت و ایتاء کتاب آسمانی که شاید مقصود انجیل بوده دوم- وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ (و جعلنی) عطف داده شده به (و جعلنی) اول، یعنی و قرارداد مرا مبارک یعنی با برکت (اینما کنت) هر کجا که باشم و وجود مرا سبب خیر و برکت و تعلیم کننده افعال خیر و هدایت و سبب رستگاری خلق گردانید.

سوم- وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا به (واو) آیه را عطف بآیه جلو داده که من چون بنده و عبد حق تعالی هستم و وظیفه عبد بندگی است اینکه است که بمن توصیه شده مادامی که زنده هستم در

صفحه : ۱۱۱

امر نماز که عبادت بدنی است و در دادن زکاة که عبادت مالی است مداومت نمایم چهارم- وَ بَرًّا بِوَالِدَتِي وَ لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا (وَ بَرًّا بِوَالِدَتِي) عطف است بر (جَعَلَنِي مُبَارَكًا) یعنی خدا مرا قرار داد با برکت و قرار داد بر اینکه بمادرم نیکویی و مهربانی نمایم، و اینکه اختصاص بمادر داده اشاره است به اینکه پدری از بشر وی را نبوده که مریم متهم بزنا گردد، و نبوده باشم جبار و ستم کننده بخلق.

وَ السَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أُمُوتِ وَ يَوْمَ أُبْعِثُ حَيًّا الف و لام (السلام) شاید الف و لام جنس باشد یعنی جنس و حقیقت سلامتی از خدا در همه حال بر من است از آن وقتی که متولد گردیدم و وقتی که میمیرم و وقتی در قیامت مبعوث میگردم، و ممکن است

الف و لام عهد باشد یعنی هم چنان که سلامتی در اینکه سه حال بر یحیی بود برای من نیز خواهد بود.

صفحه : ۱۱۲

### [سوره مریم (۱۹): آیات ۳۴ تا ۴۷]

#### اشاره

ذَلِكَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ (۳۴) مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۳۵) وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعِدُّوا لَهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۳۶) فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ (۳۷) أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا لَكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۳۸) وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۳۹) إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ (۴۰) وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا (۴۱) إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا (۴۲) يَا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا (۴۳) يَا أَبَتِ لَا تَعْبُدِ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا (۴۴) يَا أَبَتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا (۴۵) قَالَ أَرَأَيْتَ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِي يَا إِبْرَاهِيمُ لَئِن لَمْ تَنْتَهَ لِلْأَرْجَمَتِكَ وَاهْجُرْنِي مَلِيًّا (۴۶) قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا (۴۷)

صفحه : ۱۱۳

#### (ترجمه)

اینکه حکایت او گذشت عیسی پسر مریم است میگویم قول حق در باره عیسی بن مریم که در آن شک میکنند (۳۴) نمیشد برای خدا که اولادی برای خود بگیرد خدا منزّه و مبرا است (از آنچه در باره او میگویند) وقتی اراده‌اش بامری تعلق گرفت میگوید باش فوراً موجود میگردد (۳۵)

حقیقه خدا پروردگار من و پروردگار شما است او را پرستید اینکه است راه مستقیم (۳۶) طائفه‌هایی از مردم (در باره عیسی) بینشان اختلاف کردند وای بر آنهایی که کافر شدند از حاضر شدن در آن روز بزرگ (قیامت) (۳۷)

کافرها چقدر بینا و شنوا باشند در آن روزی که بیایند نزد ما لکن ستمکاران امروز در گمراهی هویدا میباشند (۳۸) (ای محمّد) آنان را از روز حسرت (قیامت) بترسان که در آن وقت دیگر کار گذشته و در دنیا آنها در غفلتند و آنان ایمان نمیآورند (۳۹)

همانا مائیم که زمین را و آنچه در آنست بارث میریم و مردم بسوی ما بازگشت میکنند (۴۰)

یاد کن در کتاب ابراهیم را زیرا که او بود صدیق و پیمبر (۴۱)

وقتی که او بپدرش (عمویش) گفت ای پدر من برای چه پرستش می‌نمایی چیزی را که نه می‌بیند و نه میشنود و از چیزی تو را بی‌نیاز نمیگرداند (۴۲)

ای پدر من آمده است مرا از طریق وحی علمی که تو را نیامده پس تابع من شو تا اینکه تو را راهنمایی کنم براه راست (۴۳)  
 ای پدر من پیروی شیطان را مکن زیرا که شیطان بخدای رحمن عصیان نموده (و اطاعت امر او را ننموده) (۴۴)  
 ای پدر من میترسم از عذابی که از طرف رحمن بتو اصابت نماید پس بوده باشی تو قرین و دوست شیطان (۴۵)  
 پدرش گفت آیا تو ای ابراهیم از خدایان ما روی گردانیده‌ای اگر (از گفتارت) دست برداری تو را سنگسار مینمایم و از من دور شو زمانی طولانی (۴۶)  
 ابراهیم گفت سلام و سلامتی بر تو باد بزودی از پروردگار خود برای تو طلب آمرزش مینمایم بدرستی که او بمن مهربان است (۴۷).

صفحه : ۱۱۴

### توضیح آیات

ذَلِكَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ. (ذَلِكَ) اشاره بتمام داستان و حکایتی است که راجع بعیسی علیه السلام در آیات بالا تذکر داده شده از کیفیت ولادتش و تکلم نمودن در مهد و اظهار بندگی و مقام نبوت و اظهار پاکدامنی مادرش.  
 (قول الحق) منصوب است بمفعولیت از برای (قلت) مقدر و مؤکد جمله بالا- است و گوینده آن حق تعالی است یعنی کلامی که مطابق واقع و حقیقت امر است و بین افراط و تفریط واقع است اینکه است که عیسی بن مریم بنده خدا و دارای مقام نبوت است نه آن طوری است که نصاری در باره او افراط و غلو نموده و او را پسر خدا (و ثَالِثٌ ثَلَاثَةٌ) گویند و نه آن طوری است که یهودیان در باره او تفریط نموده و او را پسر یوسف نجار گفته‌اند و سخن درستی که در آن شک و شبهه‌ای راه ندارد همان است که گفته شد که عیسی علیه السلام بنده خدا و رسول او و پسر مریم است.  
 مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ. در اینکه آیه ذات ذو الجلال در مقام بیان اوصاف خود برمیآید و (بما) نافی (و کان تامه) تذکر میدهد که مقام کبریایی و عظمت الهی بالاتر از اینکه است که اولاد بگیرد زایش و تولید مثل به هیچ وجه و بهیچ معنایی درخور ذات صمدانی نیست (لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ) نه اولاد گرفته و نه اولاد کسی است اینها اوصاف ممکنات است خدا و مبدء عالم منزّه و مبرا از هر صفت نقصی است که در ممکنات دیده میشود.  
 ممکنات زایش و تولید مثل میکنند زیرا که تمام موجودات از اجزاء و مواد ترکیب گردیده‌اند و از اجزاء و مواد آنها تولید مثل میشود و ولد فردی از نوع همان اصل و مثل آن میگردد لکن چون ذات حق تعالی ترکیب شده از

صفحه : ۱۱۵

اجزاء نیست و بسیط الحقیقه است اینکه است که تولید و ولد و فرزند و زایش نسبت باو محال است وقتی حکم و اراده او بر ایجاد و آفرینش چیزی قرار گرفت بمجرد امر (کن) موجود میگردد.  
 امام علیه السلام فرموده که در آن مرتبه سخن و کلامی در کار نیست و تعبیر بامر (کن) بواسطه ضیق عبارت است و مجاز است و برای تقریب بذهن مستمعین میباشد و همان اراده ازلی بر وقوع هر امری کافی در پیدایش وی خواهد بود و نظیر اینکه آیه در قرآن بسیار است.  
 شیخ طنطاوی در تفسیر جواهر در ذیل قوله تعالی ذَلِكْ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ بیان مفصلی دارد که برای توضیح اجمالی از آن را ترجمه مینمایم.

(سرّ الوجود - الکهرباء و الارواح) همانا سرّ اینکه وجود برای ما شیئا فشیئا ظاهر میگردد. آیا میدانی الآن با توجه میگویم میگویم کهرباء چیزی است که هیچ مکانی از آن خالی نیست در زمین و هوا و حیوان و نبات در همه چیز هست لکن برای احدی ظاهر نگردیده مگر بتفاعل وقتی مس را با توتیا آمیختیم مثلا- با وسائلی آن وقت کهرباء کمی یا زیادی بحسب تفاعل ظاهر میگردد و اینکه کهرباء نور است در منزل ما و آتش است برای طبخ غذاء ما و آن کهرباء ضوء است و آن نار است و آن حرکات است و اسماء و اعمال آن متعدد لکن آن یک عنصر واحد است آیا اینکه عجیب نیست.

اما عالم روح بقیاس بکهرباء می گوئیم در فلسفه قدیم تعبیر بنفس کلیه نموده‌اند و آن حقیقتی است که بر اشیاء عالم محیط است شدیدتر از احاطه کهرباء و آن روح ظاهر نمیشود مگر در اجسامی که قابل تفاعل باشد مثل آنچه در کهرباء حاصل میشود سواء بسواء.

روح کل محیط بما و بکره ما است لکن اثرش ظاهر نمیگردد مگر وقتی که در اجسام تفاعل پدید گردد و مستعد شود برای قبول روح همان طوری که در

صفحه : ۱۱۶

کهرباء گفته شد و استعداد قبول یا کم است مثل نباتات یا زیادتر است مثل حیوانات همان طوری که نتیجه کهرباء موجه و سالبه است همان طور حیوان نتیجه میدهد ذکر و انثی (فقی کل منها زوجان) و وقتی نبات و حیوان مستعد گردیدند بقبول فیض از اینکه نفس کلیه هر یک از اعضاء حیوان بمناسبت خود از آن نفس کلی فیض میگیرد، و همان طوری که گفتیم در کهرباء نور و حرارت بحسب استعداد قوایل است، همان طور در اینجا گوئیم در فیض نفس کلیه بر هر ذی حیاتی بسته با استعداد آن است اگر اینکه فیض بر نبات افتد در کثرت اثمار و میوه‌جات پدید میگردد و اگر بر حیوان افتد حس و حرکت و ادراک عطاء میشود و از آن روح در هر حالی عطاء می شود آنچه را که مناسب او است، و چنانچه گوئیم فیض در نبات اینکه است که در زمین امتداد و ریشه میگرداند و برگها و ثمرات آن زیاد می گردد و تمام اینها باعتبار قوایل یعنی استعداد نبات است.

و همین طور در حیوان قلب و نبض و ریه و کبد و خون و دماغ و فکر و چشم و نظر و گوش و زبان و ذائقه و تمام اینها باعتبار قوایل و استعداد است همان طوری که در کهرباء گفتیم که آن نور است در حجره ما و آتش است برای طبخ غذاء ما و حرکت است برای آلائت ما و همین طوری که حرکات مختص به آلائت است و نور در حجره‌ها بآلائت و استعداد خاصی است همین اختصاص را دارد گوش برای شنیدن و چشم برای دیدن و معده برای هضم نمودن.

و نتیجه چنین شده که همین طوری که کهرباء ظاهر می گردد قوه و ضعفای وقتی که اشیایی بنحو خاص مناسبی با هم تفاعل پیدا نمودند آن وقت اثر آن ظاهر می گردد، چنین است حیات شدت و ضعف بحسب قوایل و تفاعل حاصل می گردد (پایان) خلاصه از ظاهر بیانات آن حکیم چنین بر می آید که افاضه روح کلی که از عالم ابداع است در اینکه عالم طبیعت شدت و ضعف باعتبار قوایل است که آن از ترکیب اجزاء و تعادل و توازنی که بین آنها است پدید گردیده، هر قدر ترکیب

صفحه : ۱۱۷

موجودات مادی بهتر انجام گرفته باشد و مزاج معتدل تر باشد افاضه روح کلی در آن بیشتر خواهد بود، از اینجا معلوم میگردد که روح کلی در تمام موجودات بامر حق تعالی نفوذ دارد زیرا که حیات هر موجودی از نبات و حیوان و انسان بقدر افاضه آن است و شاید همین باشد مقصود از آن فقره دعای کمیل که از حضرت امیر علیه السلام است (و برحمتک الّتی وسعت کل شیئی)

و باین عبارت میتوان گفت نوعاً هر قدر مزاج معتدل‌تر باشد آثار حیاتی و دوام آن زیادتر است مگر تصادفی پدید گردد. وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوا هَذَا صِرَاطَ مُسْتَقِيمٍ اینکه آیه عطف بآیه بالا است و مقول قول عیسی (ع) که فرموده (إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ) که در همان حال کودکی در گهواره بکسانی که بمادرش مریم (ع) اعتراض نمودند در مقام ارشاد و اندرز آنان برآمده و اظهار مینماید که بدرستی و حقیقت میگویم که من بنده خدا و خدا است که پروردگار من و پروردگار شما است او را عبادت و پرستش نمائید و همین است راه هدایت و طریق مستقیمی که سرانجام آن قرب برحمت پروردگار عالمیان است.

فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ پس از آن در باره عیسی (ع) بین مردم اختلاف پدید گردید، بعضی غلو نمودند و گفتند عیسی (ع) خدا است چنان که خداوند تعالی خبر داده که لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ سوره مائده آیه ۷۶، و بعضی گفتند عیسی پسر خدا است چنانچه قرآن خبر داده که وَقَالَتِ الْنَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ سوره توبه آیه ۳۰، یا او را ثالث ثلاث نامیدند، و بعضی او را پیغمبری توصیف می نمودند و قرآن عبودیت و رسالت که مطابق حق و حقیقت است حضرتش را ستوده.

و شاید مقصود از (بینهم) جماعت عیسویان باشد و بنا بر اینکه معنی (من) زائد میشود و چنین می شود که اختلاف بین حرفهای عیسویان پدید گردید

صفحه : ۱۱۸

۱- حزب یعقوبیه و آنها جماعتی بودند تابع یک عالم نصرانی بنام یعقوب او بجماعت نصاری گفت عیسی (ع) خدا است بزمین هبوط نمود و پس از آن عروج باسما نمود.

۲- حزب نسطوریه تابع مردی عالم بنام نسطور گردیدند که بجماعت عیسویان گفت عیسی (ع) پسر خدا است او را ظاهر نمود پس از آن او را بسوی خودش بالا برد.

۳- حزب اسرائیلیه و آنها کسانی بودند که عیسی (ع) را ثالث ثلاثه نامیدند فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ (ویل) کلمه عذاب است یعنی وای بر جماعتی که کافر شدند از موقع حضورشان در روز بزرگ قیامت که آن روز است که نتیجه گفتار و اعمالشان را بیان می بینند یا بگفتار ناروایی که در باره عیسی بن مریم (ع) گفته اند پاداش داده می شوند.

أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُوتُنَا لَكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ گویند (اسمع و ابصر) هر دو در اینجا فعل تعجبند و در (ابصر) جار و مجرور حذف شده یعنی چه چیز شنوا و بینا گردانید آنها را اشاره به اینکه در آن روز گوش و چشم آنان شنوا و بینا می گردد و از اعمال و گفتار خودشان تعجب می کنند بعد از آنکه در دنیا کر و کور بودند و امروز کافرین در گمراهی هویدا میباشند.

وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ خطاب بر رسول صلی الله علیه و آله و سلم است که اینکه کافرین و مشرکین را تهدید کن و آنان را بترسان از آن روزی که پس از گذشتن امر حساب و صادر شدن حکم بعدل و تعیین جایگاه هر کسی و وارد شدن هر فرقه‌ای بجهنم یا بهشت پس کسانی که بخود ستم نموده در آن روز وقتی جایگاه خود را در عذاب دیدند حسرت و ندامت عجیبی آنان را دست خواهد داد در حالی که اینها در دنیا غافل و بی خبر از چنین روزی می باشند

صفحه : ۱۱۹

و ایمان نمیآورند.

إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ اشاره به اینکه مائیم وارث زمین و آنچه بر او است و مبدء موجوداتیم و غایت آن می باشیم و تمام امور از ما و باز گشت بسوی ما می نماید و در آن روز مالک و متصرفی باقی نمیماند.

وَ اذْکُرْ فِی الْکِتَابِ اِبْرَاهِیْمَ اِنَّهٗ كَانَ صِدِّیْقًا نَبِیًّا چون در سوره انبیاء و جاهای دیگر داستان حضرت ابراهیم علیه السّلام بیان شده اگر چه در تکرار مطالب در هر جایی خصوصیات زائدی است لکن چون اصول مطالب ذکر شده اینکه است که برای وضوح بترجمه اجمالی از آنچه بعضی از مفسرین در اینجا شرح داده‌اند قناعت مینمائیم.

وَ اذْکُرْ فِی الْکِتَابِ یعنی قرآن (و صدیق) از بناهای صیغه مبالغه است یعنی کثیر الصدق حضرت ابراهیم (ع) بسیار انبیاء و کتب الهی را تصدیق مینمود و خودش نیز پیمبر بود، و (اذ قال) بدل از ابراهیم است، و (ما بینهما) اعتراض یا متعلق بکان مقدر است یعنی (کان جامعاً) ابراهیم علیه السّلام جامع خصوصیات پیمبران و صدیقین بود.

اِذْ قَالَ لِاَبِيهِ يَا اَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا وقتی که ابراهیم (ع) بنیکوتر تربیتی پدرش خطاب میکند و اولاً از او در عبادت نمودن چیزی که نه میشنود و نه می‌بیند دلیل میجوید و باو تذکر میدهد که مستحق عبادت نیست مگر منعمی که همه نعمتها از او است و او خدای خالق رازق است که اصل نعمتها از خوان انعام او بروز نموده پس از آن بقوله:

يَا اَبَتِ اِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي اَهْدِكُمْ صِرَاطًا سَوِيًّا پدر خطاب مینماید که تابع من شو من چیزی از علم بخدا و شناسایی او اطلاع یافته‌ام که تو عالم بآن نشده‌ای پس از آن از عبادت شیطان و از آنچه او را بسوی آن میخواند نهی مینماید و بوی تذکر میدهد که شیطان پروردگار

صفحه : ۱۲۰

رحمان را عصیان نمود و استکبار کرد (و بآدم سجده نمود) اینکه بود که بلعنت ابدی گرفتار گردید.

يَا اَبَتِ اِنِّي اَخَافُ اَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِنَ الرَّحْمٰنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطٰنِ وَلِيًّا پس از آن پدرش را از سوء عاقبت میترساند از آنچه در او است از مخالفت و اینکه بلفظ (یا ابت) نصیحت را صادر میگرداند اینکه است (که بداند) از روی لطف و مصلحت‌اندیشی او را اندرز میدهد (شاید از او بپذیرد) و (تا) در (ابت) عوض از یاء اضافه است، یعنی ای پدر من، و بعضی یا ابت بفتح تاء قرائت نموده‌اند.

و (ما) در ما لا- يَسْمَعُ و ما لَمْ يَأْتِكَ جایز است که موصوله یا موصوفه باشد و (مفعول) در لا يَسْمَعُ و لا يُبْصِرُ غیر منوی است و مقصود اینست که در آنها نه شنوایی است و نه بینایی. و (شیئا) در محل مصدر است یعنی اینکه بتها محتاج بهمه چیزند و بی‌نیاز نمیباشند، یا (مفعول به) است یعنی آنها تو را بی‌نیاز نمیگردانند.

قال أَرَاغِبُ اَنْتَ عَنِ الْاَلِهِي يَا اِبْرَاهِيمُ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهَ لِأَرْجَمَنَّكَ وَ اَهْجُرْنِي مَلِيًّا پدرش گفت ای ابراهیم آیا تو از خدایان من یعنی بتها اعراض کرده‌ای و از آنان بیزاری نموده‌ای اگر از اینکه گفتارت دست برنداری هر آینه تو را سنگسار میکنم یا بزبان تو را مذمت میکنم یا در مقام قتل تو برمی‌آیم و تو را میکشم (و اَهْجُرْنِي مَلِيًّا) یعنی دور شو از من زمانی طولانی یا سالم از عقوبت من.

قال سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي اِنَّهٗ كَانَ بِي حَفِيًّا سلام برای متارکه و دوری کردن ابراهیم (ع) است از قومش مثل قوله تعالی وَ اِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا و جایز است که مقصود از سلام دعاء بر او باشد بدلیل اینکه ابراهیم علیه السّلام وعده استغفار پدرش داد، و (حفی) مبالغه در نیکی و الطاف است چنان که گفته میشود (حفی به).

صفحه : ۱۲۱

و چون در محل خود باجماع امامیه مبرهن گردیده که بایستی آباء انبیاء تا آدم همه موخّذ باشند و پیمبر از نسل طاهر بوجود آید، اینکه است که گفته‌اند آذر که ابراهیم (ع) بوی خطاب (یا ابت) میکند پدر او نبوده بلکه جدّ امی او بوده و نام پدرش تارخ است، و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلّم روایت شده که فرموده همیشه خداوند مرا از اصلاّب طاهرین منتقل گردانید برحم



طاهرات تا اینکه مرا در عالم شما خارج گردانید و کافر موصوف بطهارت نیست لِقَوْلِهِ تَعَالَى إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ (مجمع البیان)

صفحه: ۱۲۲

[سوره مریم (۱۹): آیات ۴۸ تا ۵۸]

### اشاره

وَاعْتَرِ لَكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَادْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا (۴۸) فَلَمَّا اعْتَرَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا (۴۹) وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا (۵۰) وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَىٰ إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا (۵۱) وَنَادَيْنَاهُ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا (۵۲) وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا (۵۳) وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا (۵۴) وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا (۵۵) وَاذْكُرْ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا (۵۶) وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا (۵۷) أُولَٰئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا (۵۸)

صفحه: ۱۲۳

### (ترجمه)

ابراهیم (ع) گفت از شما و بت‌هایی که میپرستید دوری میجویم و پروردگار خود را میخوانم امیدوارم که بخواندن پروردگار خود شقی نباشم (۴۸) و چون ابراهیم از مشرکین و آنچه را که بغیر خدا پرستش مینمودند دوری نمود باو اسحق و یعقوب را عنایت نمودیم و قرار دادیم هر دو را پیغمبر (۴۹) و آنها را از رحمت خود بهره‌مند گردانیدیم و قرار دادیم در زبانها ذکر بلند مرتبه آنها را (۵۰) ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) در کتاب خود موسی (ع) را یادآور همانا که او پاک کرده شده از ادناس و نقائص و رسول و نبی بود (۵۱) و نداء کردیم او را از طرف طور ایمن و نزدیک گردانیدیم او را و برگزیدیم وی را برای استماع کلام خود (۵۲) و از رحمت خود باو بخشش نمودیم برادرش هارون را و پیغمبر هم بود (۵۳) و یاد کن در کتاب خود اسماعیل را و او صادق الوعد و رسول و نبی بود (۵۴) و چنین بود که اهل خود را امر مینمود باتیان نماز و زکاة و نزد خدا بنده پسندیده‌ای بود (۵۵) و یاد کن در کتاب ادريس را همانا که او پیغمبر راستگویی بود (۵۶) و ادريس را بلندمرتبه و بمقام عالی رسانیدیم (۵۷)

اینکه جماعت آن کسانی بودند از پیمبران که خداوند بآنها انعام نموده از ذریه آدم و از آن کسانی که در کشتی نوح آنها را حمل نمودیم و از ذریه ابراهیم و اسرائیل و از آن کسانی بودند که آنها را هدایت نمودیم و برگزیدیم و آنها کسانی بودند که وقتی



آیات خدای رحمن بر آنها خوانده میشد برو میافتادند و سجده میکردند و گریه مینمودند (۵۸).

صفحه : ۱۲۴

## توضیح آیات

### اشاره

وَاعْتَرِلْكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا پس از آنکه اصرار و الحاح ابراهیم (ع) در گوش مشرکین تأثیر نمود و آنچه اصرار مینمود که از شرک بوحدت آیند و خدای یگانه را پرستش نمایند او را بزبان میراندند و تهدید برجم میکردند تا اینکه گفت من از شما مشرکین دوری میجویم.

(وَ مَا تَدْعُونَ) (ما) موصوله یا موصوفه است و باو عطف داده شده به (اعتزلکم) ابراهیم (ع) وقتی از هدایت شدن آذر و قومش مأیوس گردید گفت من از شما و آنچه را که پرستش مینمائید کناره‌جویی مینمایم و پروردگار خود را میخوانم امیدوارم که از دعاء و خواندن پروردگارم بی‌بهره نباشم.

شاید ابراهیم علیه السلام خواست بانان گوشزد نماید که شما هر قدر بتهایتان را بخوانید چون میدانید که آنها نه می‌بینند و نه میشوند که شما را اجابت نمایند، لکن من میدانم که خدای من شنوا و بینا است اینکه است که امیدوارم مرا بلطف و کرمش بپذیرد و دعائم را اجابت نماید و لفظ (عسی) مشعر بر اینکه است که بایستی انسان همیشه بین خوف و رجاء باشد.

تاریخ نویسان گفته‌اند ابراهیم (ع) از بابل بکوهستان فارس آمد و هفت سال در اطراف کوه‌های آنجا سیر میکرد و بمذمت بتها آغاز مینمود و در آن مدت بود که بتها را شکست و آتش نمرودی بر وی سرد گردید و بیان آن مفصلاً در سوره انبیاء شده و چون بحران رسید با ساره ازدواج نمود و با ساره و لوط بشام سفر نمودند.

فَلَمَّا اعْتَرَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا

صفحه : ۱۲۵

وقتی ابراهیم (ع) از مردم آن دیار و آنچه را که بغیر خدا پرستش مینمودند اعراض نمود و بطرف شام رفت خداوند اسحق و یعقوب را باو بخشش نمود و هر دو را نبی قرار داد و خلعت نبوت و ولایت بقامت رسای آن دو پوشانید.

و اینکه در اینجا موهبت را در بخشش اسحق و یعقوب اختصاص داده شاید برای اینکه باشد که اکثر انبیاء و بنی اسرائیل از نسل آنها بودند.

وَ وَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَ جَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا و اینکه آیه مشعر بر اینست که رحمتی که خدای تعالی باین پیمبران عطاء نموده شاید یکی رحمت نبوت و کثرت مال و اولاد باشد و دیگر ثناء جمیل و مقام بلند آنها که در عالم منتشر بود و تا قیامت بین تمام ملل و ادیان دائر است که همه آنها را بصدق و درستی و بمقام بلند توصیف مینمایند.

وَ اذْكَرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَىٰ إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا ای محمّد در کتاب خود (قرآن) موسی را یاد کن و متذکر باش که او خالص و رسول و نبی بود.

گویند (مخلصا) دو طور قرائت شده بکسر لام مخلصا و بفتح لام مخلصا، اگر بکسر باشد چنین میشود موسی برای عبادت و تبلیغ و

فرمان برداری حق تعالی خود را خالص نمود و محض بندگی عبادت و پرستش مینمود.

و اگر بفتح لام باشد چنین میشود که خدای تعالی او را خالص گردانیده خود را خالص نمود و محض بندگی عبادت و پرستش مینمود.

و اگر بفتح لام باشد چنین میشود که خدای تعالی او را خالص گردانیده برای نبوت یعنی قلب و سریره او را از ما سوی الله خالی گردانیده.

و به (کان) تأمه خبر میدهد که او هم رسول بود و هم نبی. رسول بود زیرا که صاحب کتاب و دارای مقام رسالت بود. و نبی کسی را گویند که (منبئی فی نفسه) باشد از خدا خیر بدهد و لو آنکه با او کتابی نباشد، و رسول اگر چه اعم است و هر رسولی البته نبی هم هست لکن ذکر نبی پس از رسول شاید اشاره باین باشد که هر رسولی اول بایستی نبی باشد یعنی دارای مقام ولایت باشد خودش عارف باشد بمقام ربوبی پس از آن مبعوث برسالت گردد، شخص

صفحه : ۱۲۶

تا خودش دارای چنین مقامی نباشد چگونه میتواند دیگران را ارشاد نماید.

و نَادِيَاهُ مِنَ الْجَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبَاهُ نَجِيًّا، وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا چون داستان موسی (ع) و هارون در سوره (طه) و نیز جاهای دیگر بتفصیل بیان شده، و نیز داستان بسیاری از پیمبران دیگر مکرر ذکر شده و البته در مکررات قرآن در هر جایی نکات و اسرار زائدی مندرج است لکن چون غرض ما اختصار است اینکه است که در اینجا اکتفاء مینمائیم ببعض نکات و از تفصیل آن خودداری مینمائیم.

خلاصه حق تعالی برسولش خبر میدهد که ما از طرف راست کوه موسی را نداء دادیم (ایمن) مأخوذ از یمن است یعنی از طرف راست کوه موسی را طلبیدیم و شاید مقصود از یمن، یمن و صفت کوه طور باشد یعنی کوهی که متصف یمن و برکت بود. (و قَرَّبَاهُ) و موسی را نزدیک گردانیدیم، مقصود قرب منزلتی و مکان شرافت او است که حضرتش را بلند مرتبه گردانیدیم بطوری که (نَجِيًّا) قابل مناجات و متصف (بکلیم الله) گردید پس از آن از روی رحمت و لطف برادرش هارون را نبی و یاور او گردانیدیم و اینکه از موهبت ما بود.

وَ اذْكَرَ فِي الْكِتَابِ اِسْمَاعِيلَ اِنَّهٗ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُوْلًا نَبِيًّا (الی قوله تعالی) مَرْضِيًّا اِسْمَاعِيلَ (ع) نیز مثل پدرش ابراهیم (ع) هم رسول بود و هم نبی یعنی دارای هر دو مرتبه رسالت و نبوت بود، و بعض مفسرین گفته‌اند اسماعیل پسر ابراهیم پیش از پدرش فوت شد و رسالت نداشت، نبی بود رسول نبود زیرا که اولاد ابراهیم تابع دین پدرشان ابراهیم بودند شریعت تازه‌ای نداشتند، و شاید مقصود از رسول در اینجا معنی لغوی باشد، و شاید مقصود اسماعیل پسر حزقیل باشد که خداوند او را بقومی مبعوث گردانید آنان پوست از سر و صورت او کردند ملکی نزد او آمد که خدا تو را مخیر نمود که خواهی عذاب بر آنها بفرستم یا آنها را

صفحه : ۱۲۷

عفو میکنی عفو را اختیار نمود و گفت میخواهم بحسین (ع) تاسی نمایم و اصحاب ما از ابی عبد الله نیز نقل کرده‌اند. (مجمع البیان) آیه در بیان مقام شرافت حضرت اسماعیل (ع) برآمده و سه صفت و منقبت از فضائل بزرگ او را تذکر میدهد:

اول- آن بزرگوار (صادق الوعد) بود اگر چه همه پیمبران و اولیاء الهی چنینند که هرگز خلف وعده نمیکنند لکن اختصاص دادن باسماعیل علیه السلام شاید از جهت پافشاری حضرتش در اینکه عمل بوده چنانچه بروایت طبرسی (ره) از ابن عباس نقل میکند آن حضرت با مردی وعده نمود که در مکانی منتظر آمدن او باشد آن مرد فراموش نمود او یک سال در آن محل اقامت نمود برای

اینکه خلف وعده نشده باشد (البته معلوم است که چنین استقامتی از طاقت مردمان عادی خارج است) پایان دوم - بسیار جدیت مینمود و اهلش را امر مینمود بنماز که شریف‌ترین عبادات بدنی است و زکاة که بالاترین عبادات مالی است. سوم - وَ كَانِ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا از جمله خصوصیات اسماعیل (ع) اینک بود که از جهت استقامت و بردباری و فداکاری و صبر در حاضر شدنش هنگامی که پدرش میخواست او را در راه خدا قربانی نماید و گفت (ستجدنی انشاء الله من الصابرين) و باقی اوصاف حمیده نزد خدا پسندیده بود.

وَ اذْكَرُ فِي الْكِتَابِ اِدْرِيسَ اِنَّهٗ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا از جمله پیمبران نام برده شده در اینکه سوره مبارکه ادریس علیه السلام است که برسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خطاب میکند که در کتاب خود (قرآن) ادریس (ع) را یاد آور که او از جمله صدیقین و پیمبران بود.

و در حالات او گویند ادریس (ع) بدو پشت نسب او بشیث میرسد و جد پدر نوح (ع) است و در تورات نام او اخنوخ برده شده و گویند از جهت دراست علوم و کثرت کتاب بادریس خوانده شد و او اول کسی بود که بقلم خط نوشت،

صفحه : ۱۲۸

و نیز خَیِّاط بود و اول کسی بود که خیاطی نمود، و بعضی گفته‌اند که خداوند باو علم نجوم و حساب و هیئت تعلیم نمود و اینها معجزه بود.

وَ رَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا در اینجا ادریس علیه السلام را بدو صفت حمیده فضیلت داده یکی اینکه او را از جمله صدیقین بشمار آورده و دیگر رفعت مکان که دارای مکان عالی گردید.

### (سخنان مفسرین در توجیه آیه)

۱- باسماں چهارم بالا رفت. (انس و ابی سید خدری و کعب و مجاهد) ۲- باسماں ششم بالا رفت همان طوری که عیسی علیه السلام بالا رفت و او زنده میباشد و نمرده است. (ابن عباس و ضحاک) ۳- حین بالا- رفتن بین آسماں چهارم و پنجم قبض روح گردید و از ابی جعفر علیه السلام همین طور نقل شده.

۴- و بقولی معنی آیه چنین است که برسالت مقام و مرتبه او را بلند گردانیدیم مثل قوله تعالی وَ رَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ و مقصود رفعت مکان نیست بلکه مرتبه روحانی است. (حسن و جبائی و ابی مسلم) پس از آنکه خدای تعالی اوصاف انبیاء و تخصیص دادن هر یک را بصفتی بیان نمود در مدح و ستایش آنها فرمود.

أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ (اولئك) اشاره پیمبرانی است که در آیات بالا- یادآوری شده که آنان از اولاد آدم (ع) برگزیده گان و مشمولین نعمت خدا بودند از نبوت و رسالت و باقی اوصاف برجسته از صدق و رفعت مکان و قرب جوار احدیت.

وَ مِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَ مِنْ ذُرِّيَةِ اِبْرَاهِيمَ وَ اِسْرَائِيلَ وَ از آن کسانی که در کشتی با نوح حمل نمودیم و از ذریه ابراهیم و اسرائیل بودند.

در تفسیر طبرسی گفته سز اینکه فرق گذاشته بین نسبت پیمبران سابق الذکر که آنها را از ذریه آدم نامیده و پیمبران بعد را از ذریه ابراهیم معرفی

صفحه : ۱۲۹

نموده با اینکه تمام از اولاد آدم بشمار میروند برای اینکه است که مراتب آنها در شرافت ظاهر گردد زیرا که ادريس شرف قرب داشت به آدم و جد نوح بود و ابراهيم پسر سام بن نوح بود و اسماعیل و اسحق و يعقوب اولادان ابراهيم بودند و نیز موسی و هارون و زکریا و یحیی و عیسی همه از ذریه اسرائیل بشمار میرفتند.

وَمَنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا (سُجَّدًا وَبُكِيًّا) هر دو حال است و مزیت آن جماعت برگزیده گان چنین است که برو میافتادند در حالی که سجده کنندگان و زاری کنندگان بودند بقولی (ممن هدینا) اول کلام است و مطالب جلو تا (اسرائیل) خاتمه یافته و اینکه آیه راجع بامت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و در اوصاف آنها است که آنهایی که بهدایت ما هدایت یافته‌اند و آنها را برگزیدیم آنان چنینند که وقتی آیات پروردگار رحمن بر آنها خوانده میشود برو میافتند در حالی که در سجده و گریه کنندگان میباشند. (ابی مسلم) و از علی بن الحسین (ع) روایت است که فرموده مقصود از آن کسانی که چنینند ما میباشیم. (مجمع البیان)

صفحه : ۱۳۰

[سوره مریم (۱۹): آیات ۵۹ تا ۷۲]

### اشاره

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا (۵۹) إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا (۶۰) جَنَّاتٍ عِدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا (۶۱) لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا (۶۲) تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا (۶۳) وَ مَا نَنْزَلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَ مَا خَلْفَنَا وَ مَا بَيْنَ ذَلِكِ وَ مَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا (۶۴) رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَ اصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا (۶۵) وَ يَقُولُ الْإِنْسَانُ أَ إِذَا مَا مِتْ لَسُوفَ أُخْرَجُ حَيًّا (۶۶) أ وَ لَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكُ شَيْئًا (۶۷) فَو رَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَ الشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا (۶۸) ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَهْبَهِمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا (۶۹) ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أُولَىٰ بِهَا صِلِيًّا (۷۰) وَ إِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا (۷۱) ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا (۷۲)

صفحه : ۱۳۱

### (ترجمه)

سپس جانشینان (آن مردمان خداپرست) نماز را ضایع نمودند و تابع شهوات گردیدند و آنان بزودی بجزای طغیان خود خواهند رسید (۵۹)

مگر کسی که توبه نمود و ایمان آورد و اعمال شایسته بجا آورد چنین مردمانی داخل بهشت میگردند و بجزای عملشان ستم گردیده نمیشوند (۶۰)

بهشت عدن آن بهشتی است که خدای رحمان در غیب اینکه جهان بندگان خود وعده داده و آن وعده‌ای است آینده (۶۱)

در آن بهشت سخن بیهوده شنیده نمیشود مگر سلام (از ملائکه) و روزی آنها در صبح و شام بر ایشان مهتا است (۶۲) اینک همان بهشتی است که ما بندگان پرهیزکار با تقوای خود را وارث آن گردانیده‌ایم (۲۳) جبرئیل پیغمبر گفت ما فرود نمی‌آئیم مگر بامر پروردگار تو و برای او است آنچه بین دستهای ما و آنچه پشت سر ما است و آنچه بین آنها است و پروردگار تو فراموشی ندارد (۶۴) او است پروردگار آسمانها و زمین و آنچه بین آنها است پس عبادت کن او را و صبر بر عبادت نما آیا (کسی را) جز او میدانی که همنام او باشد (۶۵) انسان (از روی تعجب گوید) آیا وقتی که من مردم بزودی زنده بیرون می‌آیم (۶۶) آیا انسان متذکر نیست که ما قبلا وی را آفریدیم و او چیزی نبود (۶۷) قسم پروردگار تو که (آنها را) محشور میگردانیم با شیاطین پس از آن آنان را حاضر میگردانیم در اطراف جهنم در حالی که بزانو در افتادگانند (۶۷) پس از آن از هر فرقه‌ای بیرون آریم آن کس را که نافرمان تر بوده (۶۹) پس ما داناتر هستیم بآن کسانی که سزاوارترند که زودتر در جهنم انداخته شوند (۷۰) و از شما آدمیان کسی نیست مگر اینکه رسنده و گذرنده بر دوزخ است و آن بر پروردگار تو وعده‌ایست حتمی گذشته (۷۱) پس از آن نجات میدهیم مردمان با تقوی را و او میگذاریم ستمکاران را در حالی که بزانو درآمدگانند (۷۲).

صفحه : ۱۳۲

### توضیح آیات

فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ (الخلف) بسکون لام جانشین بد را گویند و بفتح لام جانشین خوب را گویند (و ضیاع الشیء) فاسد شدن چیزی است که بآن احتیاج باشد و (الغی) گمراهی از رشد و صلاح است و در اینکه آیه بحذف مضاف یعنی مجازات (غی) آیه خبر میدهد که پس از آن جماعتی از انبیاء که آنها را برگزیدیم و طریق و روش آنها خضوع و توجه و عبادت و بندگی بود جماعت بدی جانشین آنها شدند که نماز را ضایع کردند و تهاون و استهانت بنماز نمودند، شاید مقصود چنین باشد که بنماز اهمیت نمیدادند و نماز را توهین مینمودند و از وقت خودش عقب میانداختند، و نیز جانشینان آن پیمبران جماعتی بودند که تابع شهوات گردیده بمرکوبهای عالی سوار میشدند و لباس شهرت در بر میکردند. فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًّا (چنین جماعتی پاداش طغیان خود خواهند رسید، عرب هر عمل شری را (غی) گوید و هر عمل خیری را (رشاد) نامد، و بقولی مقصود پاداش گناه غی است مثل قوله تعالی (يَلْقَى أَثَامًا) یعنی مجازات گناه او اغواء و گمراهی او است از طریق بهشت، و بقولی (غی) یک محل و وادی است در جهنم. (مجمع) إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظَلَّمُونَ شَيْئًا (الا استثناء از آنهاست که بسبب تابع گردیدن شهوات و تضييع کردن نماز طغیان نمودند و گنهکار گردیدند که چنین کسانی اگر توبه کردند و ایمان آوردند و عمل شایسته نمودند چنین کسانی در بهشت داخل میگردند و بآنان ذرّه‌ای ستم نمیشود.

از آیه چنین استفاده میشود که جانشینان پیمبران و شاید مقصود ذرّیه آنها باشد اگر راه طغیان و فساد پیش گرفتند و پس از آن پشیمان شده و توبه

صفحه : ۱۳۳

نمودند و بجزبان سیئات اعمال خیر انجام دادند چنین کسانی ملحق میگردند بآنکسانی که خداوند آنها را برگزیده از پیمبران و صدیقین و وقتی اینکه آیه را با آیات دیگر مثل قوله تعالی وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصُّدُقِيِّينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنٌ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا سورة نساء آیه ۸۰، جمع کنیم معلوم میشود که اینکه موهبت اختصاص بذریه انبیاء ندارد هر گنهکاری اگر چنین کرد یعنی توبه نمود و عمل صالح انجام داد با آن جماعت در بهشت میباشد.

جَنَاتِ عِدْنِ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًا لَا يُسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا چه بهشتی آن بهشت عدن که خدای رحمن بندگان خود وعده داده و فعلا غائب از نظر آنها است.

(جنات عدن) بدل است از (الجنة) در آیه بالا بدل کل از کل زیرا که (الجنة) اسم جنس است و (جنات عدن) را شامل میگردد یعنی جماعت توبه کنندگان در بهشتهای ثابت استوار در آیند، و بهشت عدن آن بهشتی است که از رحمت رحمانی و فیض صمدانی الهی برای بندگان صالح خود آماده نموده و در حیات دنیا غائب از حواس ایشان است لکن محققا آمدنی است که بمؤمنین خطاب میرسد قوله تعالی فَنَادُوا فِي عِبَادِي وَ ادْخُلِي جَنَّتِي وَ آن دار کرامت و محل امنی است که در آن کلام لغوی شنیده نمیشود، (الا-سلاما) استثناء منقطع است یعنی نمیشنوند کلامی مگر تحیت و سلامی از جانب پروردگار رحمان یا ملائکه که دلالت دارد بر اینکه در محل امن و امان قرار گرفته‌اند، قوله تعالی سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ سورة یس آیه ۵۸، و آن سلام اشاره بسلامتی آنها است از هر چه منافی سریره پاک بی آرایش آنها است وَ لَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَ عُشْيًا (رزق) شامل روزی روحانی و جسمانی هر دو میگردد، شاید اشاره باین باشد

صفحه : ۱۳۴

که بهشتیان علی الدوام هم از فیض رحمت الهی و اشراقات انوار فیوضات رحمانی بدل و روح خورسند و بهره‌مندند و هم از روزی جسمانی بهره‌مند میگردند، و تعیین صبح و شام شاید نظر بعبادتی است که بین عربها بوده که در اینکه دو موقع غذا میخوردند، یا اشاره بدوام روزی آنها است.

تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا ارث در عرف مالی را گویند که یا بمردن یا بجهت دیگری از کسی بکسی منتقل گردد، و در کلام مجید در جاهایی اشاره دارد که مؤمنین و متقین بهشت را بمیراث میرند مثل همین جا، و در سوره (المؤمنون) پس از اوصاف مؤمنین فرموده الَّذِينَ يَرْتُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ آیه ۱۱.

از اینکه آیات چنین استفاده میشود که متقین از دو جهت مورد الطاف الهی و نعمتها و بخششهای بی پایان او میگردند: یکی از جهت ایمان و تقوی و عمل نیکوی خودشان (جَزَاءً وَفَاءً) سوره نبأ آیه ۲۶، و دیگر تفضلی، و آیات شاید اشاره باین باشد که بهشتی که بنیکوکاران عطاء میشود نه فقط پاداش اعمال نیک آنان است بلکه به اهل تقوی نظر ببعض احادیثی که در جای دیگر اشاره شده بهشت دیگران را که بموت روحانی و ایمانی خود را از آن محروم گردانیده‌اند داده میشود و آنان باضافه بر بهشت خودشان آن مکان مقدسی که برای کافرین تعیین شده بود و بدست خودشان خود را از آن محروم گردانیده بهشتیان داده میشود.

وَ مَا تَنْزَلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَ مَا خَلْفَنَا وَ مَا بَيْنَ ذَلِكَ مفسرین گفته‌اند (وَ مَا تَنْزَلُ) حکایت سخن جبرئیل (ع) است در آن وقتی که خدمت رسول صلی الله علیه و آله و سلم دیر آمد.

(تنزل) در لغت بدو معنی آمده یکی نزول و پائین آمدن بتدریج و امهال دیگر بمعنی مطلق آمدن است.

در مجمع البیان بروایت ابن عباس از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل میکند

صفحه : ۱۳۵

که بجبرئیل گفت چه مانعی دارد که تو ما را زیادتر از اینکه زیارت میکنی زیارت کنی، یعنی زود بزود بر ما فرود آیی جبرئیل گفت و مَا تَنْزَلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ یعنی وقتی که ما مأمور گردیدیم بسوی تو نزول میکنیم. (مجاهد و قتاده و ضحاک) و بقولی آیه مقول قول اهل بهشت است که گویند ما از بهشت منزلی فرا نگرفتیم مگر بامر خدا. (ابی مسلم) و بهشتیان یا جبرئیل باختلاف آراء گویند ملک ملک خدا و در تصرف قدرت او است آنچه جلو ما است که شاید مقصود حیات دنیا باشد و آنچه پشت ما است که شاید آخرت مراد باشد و آنچه بین جلو و عقب است یعنی آنچه بین دنیا و آخرت است، بقول ابن عباس و جماعتی مقصود آنچه بین دو نفخه صور است که بقول مقاتل چهل سال طول میکشد (همه تحت امر و مشیت او است).

وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا بقولی تمام قول ملائکه است، و بقولی سخن اهل بهشت است، و بقول دیگر اینکه اول کلام و استیناف است که خدای تعالی از خودش خبر میدهد که خدای تو فراموش کار نیست و از حیثه علم و قدرت او چیزی خارج نمیشود زیرا که او بذات خودش عالم است، و ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم ما تو را فراموش نمیکنیم و بقولی مقصود اینکه است که پروردگار تو احدی را فراموش نمیکند تا آنکه او را در قیامت مبعوث گردانند. (پایان) رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ خیر مبتداء محذوف یا بدل از رَبُّكَ در آیه بالا است یعنی فراموشی بر پروردگار آسمانها و زمین ممتنع و محال است و در مقام رفع توهم رکیک کفار برآمده که شاید گمان میکردند که پروردگار فراموش کار است و برای استقامت رسولش که مبادا از گفتار مشرکین ملالی بخاطر مبارکش برسد باو امر مینماید که پروردگار خود را عبادت کن و بر جفای

صفحه : ۱۳۶

معاندین صبر نما و چون میدانی که تو را فراموش ننموده در عبادت او صبر نما. هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا آیا میدانی که برای خدا هم نامی باشد، ظاهراً مقصود از اسم در اینجا مسمی است و (هل) استفهام در مقام انکار آمده و مقصود چنین میشود که چون تو میدانی برای پروردگار جهان و جهانیان همتایی که در الوهیت و ربوبیت با او شریک باشد نیست یعنی او منفرد در ربوبیت است در عبادت و صبر در آن استقامت نما. بقول بعضی آیا میدانی کسی را غیر از پروردگار آسمانها و زمین (اله) و (الله) نامیده شده باشد و اینکه از غیرت الوهیت و صمدیت او است که اینکه اسامی را از تصرف مشرکین نگاه داشته که چنین نامی بتهای خود نگذارند. وَ يَقُولُ الْإِنْسَانُ إِذَا مَا مِتْ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا، أَوْ لَا يَذْكُرُ الْإِنْسَانَ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكُ شَيْئًا یکی از اعتراضات کفار برسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم امر معاد و زنده شدن در قیامت پس از خاک گردیدن و منتفی گردیدن بدن بود و چون آنان انسان را عبارت از همین بدن محسوس تصور مینمودند و غافل بودند از روح و حقیقت انسانی اینکه بود که زنده شدن در سرای دیگر بسیار در نظر آنها بعید مینمود و تصور امکان آن را نمیکردند تا آنکه تصدیق و اعتراف بوقوع آن نمایند، و شاید مقصود از (الف و لام) در (الانسان) جنس باشد زیرا اینکه حرف در میان کفار دائر بود، و میشود عهد باشد که مقصود شخص معین یا اشخاصی چنین گفته باشند و آیه در مقام رد آنها برآمده. اینکه است که برای رفع استبعاد آنها تذکر میدهد که بایستی انسان عقل خود را بکار اندازد و از معلوم مجهول را بدست آورد و بیاد آورد که قبلاً هیچ نبوده و ما وی را از نیستی بهستی آورده‌ایم.



صفحه : ۱۳۷

فَو رَبُّكَ لَنَحْشُرَنَّهٗمُ وَ الشَّيَاطِينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهٗمُ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثَّةً ۚ كَفَّارٌ كَمَا كَانَ يَكْفُرُونَ ۚ ذَاتَ مَتَالٍ يَكِي ۚ اَزْ اَسْمَاءِ الْحُسْنَى كِهْ اَن (رَبِّ) اَسْتُ و اِشَارَهٗ بَآنْ نَامِي اَسْتُ كِهْ مَبْدَءِ اِيْجَادِ كَائِنَاتِ اَسْتُ قَسْمِ يَادِ مِيْكَنَد. و نَسْبِ دَادَن (رَبِّ) رَا بَرَسُوْلَشْ نَظَرِ بَشَانْ اَن بَزَرْگُوَارِ اَسْتُ، و جَمَلَهٗ (لِنَحْشُرَنَّهٗمُ) رَا مُؤَكَّدْ گِرْدَانِيْدَهٗ بَهْ لَامِ تَاكِيْدِ و نُونِ ثَقِيْلَهٗ و وَاوِ (و الشَّيَاطِينَ) مِيْشُوْد عَطْفِ بَاشَد بَضْمِيْرِ مَنصُوْبِ مَتَّصِلِ و يَا بَمَعْنِي (مَع) اَسْتُ.

خِلاَصَهٗ خَطَابِ مِيْنَمَايَد كِهْ اِي رَسُوْلِ اَكْرَمِ قَسْمِ بِيْرُوْرْدِگَارِ تُو كِهْ مَنكَرِيْنِ مَعَادِ رَا الْبَتَهٗ مَحْشُوْرِ مِيْگِرْدَانِيْمِ بَا شَيَاطِيْنِ اَنهَائِي كِهْ اَنَانِ رَا گَمْرَاهِ گِرْدَانِيْدَنَد و دَرِ دُنْيَا دُوْسْتُ و رَفِيْقِ اَنهَاهَا بُوْدَنَد، و بَرُوَايَتِيْ هَرِ كَافِرِيْ رَا بَا شَيْطَانَشْ دَرِ يَكِّ بَنَدِ بَسْتَهٗ مِيْگِرْدَانَنَد و هَمَهٗ رَا گِرْدَاگِرْدِ جَهَنَّمَ مِيَاوَرَنَد دَرِ حَالِي كِهْ بَزَانُوْ دَرآمدگانند قوله تعالى در سوره (جاثية) آيه ۲۷ وَ تَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَاثِيَةً.

اَرِيْ عَالَمِ قِيَامَتِ عَالَمِيْ اَسْتُ كِهْ هَرِ چِيْزِيْ بَحْقِيْقَتِ و بَاطِنِ خُوْدِ ظَاهِرِ مِيْگِرْدَد و اَن حَدِيْثِ مَشْهُوْرِ كِهْ اَز رَسُوْلِ اَكْرَمِ صَلِيَ اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ وَ سَلَّمَ نَقْلِ مِيْكَنَد كِهْ فَرْمُوْدَهٗ دَرِ قِيَامَتِ هَرِ كَسِّ بَا اَنچِهٗ دَرِ دُنْيَا دُوْسْتُ مِيْداشْتَهٗ مَحْشُوْرِ خُوَاهَدِ گِرْدِيْد، و جَهْشِ مَعْلُوْمِ اَسْتُ زِيْرَا هَرِ كَسِيْ دُوْسْتِدَارِ كَسِيْ مِيْگِرْدَد كِهْ دَرِ رُوْحِيَهٗ اَوْ بَا وِيْ سَنَخِيْتِ و اِرْتِبَاطِ مَعْنُوِيْ دَاشْتَهٗ بَاشَد، و مَحَبَّتِ مِثْلِ رِشْتَهٗ اِيْ مَانَد كِهْ مَحَبِّ و مَحْبُوْبِشْ رَا بَهْمِ پِيُوْنَد نَمَايَد، اِيْنَكِهٗ اَسْتُ كِهْ كَفَّارِ چُوْنِ مَطِيْعِ و دُوْسْتِ شَيَاطِيْنِ جَنِّيْ و اَنَسِيْ گِرْدِيْدَنَد الْبَتَهٗ بَايَسْتِيْ دَرِ قِيَامَتِ بَا هَمِ مَحْشُوْرِ گِرْدَنَد وَ مَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيْدِ.

ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيْعَةٍ اٰيٰتُهُمْ اَشَدُّ عَلٰى الرَّحْمٰنِ عِزًّا، ثُمَّ لَنَحْنُ اَعْلَمُ بِالَّذِيْنَ هُمْ اٰوَلٰى بِهَا صِدْقًا ۗ اِيَهٗ خَبِرِ مِيْدَهْد كِهْ دَرِ قِيَامَتِ گِرُوَهٗ گِرُوَهٗ رَا اَزْ هَمِ جَدَا مِيْكَنِيْمِ پَسْ هَرِ يَكِّ كَدَامِ اَزْ گِرُوَهٗ هَايِ كَافِرِيْنِ و مَلْحَدِيْنِ كِهْ سَرَكَشِيْ و نَافَرْمَانِيْ اَنهَاهَا اَزْ حَكْمِ پَرُوْرْدِگَارِ شَدِيْدْتَرِ اَسْتُ اَزْ بَاقِيْ جَدَا مِيْكَنِيْمِ و هَرِ كَسِيْ رَا دَرِ خُوْرِ عَمَلَشْ پَادَاشْ خُوَاهِيْمِ دَاد

صفحه : ۱۳۸

و ما داناتریم به آنهایی که اولی و سزاوارترند بورودشان در جهنم.

وَ اِنْ مِنْكُمْ اِلَّا وَاِرْدٰهَا كَا نَ عَلٰى رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضٰیًّا ۗ اَلْخِ مَرَجِعِ ضَمِيْرِ (وَارِدَهَا) جَهَنَّمَ اَسْتُ دَرِ مَعْنِيْ وِرُوْدِ بِيْنِ مَفْسِرِيْنِ دُوْ قُوْلِ اَسْتُ و بَرَايِ وَضُوْحِ مَخْتَصِرِيْ اَزْ تَفْسِيْرِ مَجْمَعِ الْبِيَانِ رَا تَرْجَمَهٗ مِيْكَنِيْمِ:

اول- مقصود از (ورود) وصول و مشرف گردیدن بر آن است نه دخول در آن.

(و ابن مسعود و حسن و قتاده و ابو مسلم همین قول را اختیار نموده‌اند) و دلیل بر آن قوله تعالى وَ لَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدِيْنٍ وَجَدَ عَلَيْهِ اُمَّةً مِّنَ النَّاسِ يَسْقُوْنَ ﴿۱﴾ و نیز قوله تعالى فَارْسَبُوْا وَاِرْدٰهُمْ فَاَدْلٰى دَلُوْهُ ﴿۲﴾ و نیز می‌گویی بفلان بلد وارد شدم یعنی مشرف بر آن شدم خواه داخل شده باشی یا نشده باشی و حجاج گفته دلیل قطعی بر اینکه رأی قوله تعالى است اِنَّ الَّذِيْنَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِّنَّا الْحُسْنٰى اُولٰٓئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُوْنَ لَا يَسْمَعُوْنَ حَسِيْسَهَا پَسْ اِيَهٗ دَلَالَتِ دَارَدِ بَرِ اِيْنَكِهٗ اَهْلِ حَسَنِيْ دَاخِلِ اَتَشِ نَمِيْشُوْنَد، و مَعْنِيْ اِيَهٗ اِيْنَسْتُ كِهْ هَمَهٗ بَرَايِ حَسَابِ دَرِ اَطْرَافِ جَهَنَّمَ حَاضِرِ مِيْگِرْدَنَد و دَلِيْلِ اَن قُوْلَهٗ تَعَالٰى اَسْتُ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهٗمُ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثَّةً و دَاخِلِ جَهَنَّمَ مِيْگِرْدَدِ هَرِ كَسِّ كِهْ اَهْلِ اَن بَاشَد.

قول دوم- (ورود) بمعنی دخول است بدلالته قوله تعالى (فَاوْرَدَهُمُ النَّارَ) و قوله تعالى اَنْتُمْ لَهَا وَاِرْدُوْنَ لَوْ كَا نَ هُوَ اِلَّا اَلِهَةً مَا وَرَدُوْهَا و ابن عباس و جابر و بیشتر مفسرین همین قول را اختیار نموده‌اند و دلیل بر آن قوله تعالى است ثُمَّ تُنَجِّى الَّذِيْنَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظَّالِمِيْنَ فِيْهَا جِثَّةً و نَفْرَمُوْدَهٗ (و ندخل الظالمين) و (نذر) و (ترك) نسبت بچیزی گفته میشود که در مکانی حاصل شده باشد.

و بین قائلین بقول دوم اختلاف است، بقول بعضی مقصود مشرکین میباشند قوله تعالى (وَ اِنْ مِنْكُمْ) كِهْ مَرَجِعِ ضَمِيْرِ (كَمْ) اَنهَاهَا هَسْتَنَد مِثْلِ قُوْلَهٗ تَعَالٰى



(۱) آیه اول راجع بحضرت موسی (ع) است وقتی بمدین رسید و دختران شعیب را ملاقات نمود.

(۲) راجع بحضرت یوسف است وقتی مصریان خواستند او را از چاه بیرون آورند. [.....]

صفحه : ۱۳۹

وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً كَمَا جَاءَكُمْ وَمَا كُنْتُمْ بِمُعْذِرِينَ عَلَيْهِمْ  
و بیشتر آنها گفته‌اند که اینکه خطاب بتمام مکلفین است و باقی نمیماند نیکوکاری و نه فاجری مگر اینکه در جهنم وارد میگردد و آتش بر مؤمنین برد و سلامت میگردد و بر کافرین عذاب و مجازات. (پایان)

صفحه : ۱۴۰

[سوره مریم (۱۹): آیات ۷۳ تا ۸۲]

### اشاره

وَ إِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقَامًا وَ أَحْسَنُ نَدِيًّا (۷۳) وَ كَمَا أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَانًا وَ رِيًّا (۷۴) قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا حَتَّى إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَ إِمَّا السَّاعَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا وَ أَضْعَفُ جُنْدًا (۷۵) وَ يَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَ خَيْرٌ مَرَدًّا (۷۶) أ فَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَ قَالَ لَأُوتِينَ مَالًا وَ وَلَدًا (۷۷)

أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا (۷۸) كَلَّا سَيَنْكُتُهَا مَا يَقُولُ وَ نَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا (۷۹) وَ نَرِثُهُ مَا يَقُولُ وَ يَا تِينَا فَرَدًّا (۸۰) وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا (۸۱) كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَ يَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا (۸۲)

صفحه : ۱۴۱

### (ترجمه)

وقتی آیات واضح و روشن ما بر مشرکین خوانده میشود آنهایی که کافر شدند بمؤمنین میگفتند کدام یک از اینکه دو فرقه (مؤمن و کافر) مکانشان بهتر و مجلسشان نیکوتر خواهد بود (۷۳)

و چه بسیار ما پیش از آنها از اهل قرنهای که آنها از حیث زندگانی و آسایش بهتر از اینها بودند هلاک گردانیدیم (۷۴) ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم کسانی که در گمراهی باشند خدای رحمان زندگانی و عمر آنها را دراز میکند تا وقتی که ببینند آنچه را که وعده داده شده‌اند یا عذاب دنیا یا ساعت قیامت را و اینکه کافرین بزودی خواهند دانست آن را که مکان او بدتر است و سپاه او ضعیف‌تر است یعنی یاری ندارد (۷۵)

و خداوند هدایت کسانی را که هدایت یافته‌اند زیاد میکند و اعمال صالح شایسته بهتر است نزد پروردگار تو هم از حیث ثواب و هم از حیث حسن پاداش اخروی (۷۶)

ای رسول آیا دیدی آن کسی که بآیات ما کافر شد گفت البته بمن داده شود مال و اولاد (۷۷)

چنین کسی آیا از غیب مطلع بود یا از نزد خدا عهده‌ی گرفته بود (۷۸)  
 اینچنین است بزودی ثبت میکنیم آنچه میگوید و بر عذاب او میافزایم (۷۹)  
 و آنچه میگوید (از مال و اولاد) ما وارث او میباشیم و میآید ما را در حالی که تنها است (۸۰)  
 و (مشرکین) از غیر خدا، خدایانی را گرفتند تا اینکه برای آنها عزت باشند (۸۱)  
 نه چنین است بزودی عبادت بت‌هایشان کافر میشوند و بر معبودان خود دشمن میگردند یا آلهه ایشان دشمن آنها گردند.

صفحه : ۱۴۲

### توضیح آیات

وَ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَّقَامًا وَ أَحْسَنُ نَدِيًّا آیه در مقام شرح حال کفار و گفتار آنها است که چون آنها منکر وحدانیت خدا و رسالت پیمبران بودند و تصدیق بدادگاه قضاء و روز موعود قیامت نداشتند و عالم آخرت را مقایسه بعالم دنیا مینمودند و گمان میکردند که هر کس در دنیا متنعم‌تر و مال و ثروت و ریاست و شهرت و باقی عناوین دنیوی وی زیادتر است مقام و رتبه او نزد خدا نیز بالاتر است اینکه بود که وقتی آیات ظاهر واضح قرآن بر آنها خوانده میشد متمولین از صنایع قریش و رؤساء آنها بفقره مؤمنین طعنه میزدند و میگفتند شما یک دسته از فقراء و مستمندی باسلام گرویده‌اید و بضیق معیشت زندگانی میکنید و بآنها چنین وانمود میکردند که ما نزد خدا شرافتمند میباشیم و مقام عالی داریم که چنین نعمتهایی در دسترس ما گذاشته و همین نعمتهای دنیوی را دلیل مینداشتند بر اینکه نزد خدا از مؤمنین شریف‌تر و ارجمندترند اینکه بود که میگفتند کدام یک از ما و شما از حیث مقام بهتر و از حیث رتبه نیکوتریم.  
 وَ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثَانًا وَ رِئِيًّا (کم) مفعول (اهلکنا) است و (من قرن) بیان آنست (و احسن) صفت (کم) است. و آیه پاسخ گفتار کفار است که بمال و جاه خود می‌نازیدند اینکه است که آنها را متنبه میگرداند بگروه‌هایی از کفار پیشینیان در صورتی که بسیاری از آنها مثل اصحاب عاد و ثمود که چه مردمان قوی هیکلی بودند و فرعون و فرعونیان با آن سلطنت و ریاست و قارون با آن مال و ثروتی که در دست وی بود در اثر کفر و ضدیت با سفراء الهی همه را هلاک گردانیدیم و عناوین دنیوی جلو عذاب آنان را نگرفت.

صفحه : ۱۴۳

خلاصه حال گذشتگان را بآنها یادآوری مینماید که کسی بمال و جاه و رفعت خود مغرور نگردد و گمان کند که متاع دنیوی برای وی پایدار خواهد بود.

بر مال و جمال خویش تکیه مکن کان را بشبی برند و اینکه را به تبی  
 قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مَدًّا حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ الْخِطَابِ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ است که باین کافرین بگو کسی که در گمراهی قدم نهاد (فلیمدد) لیمدد، صیغه امر غائب و بمعنی مضارع است یعنی خدا مهلت بوی میدهد و عمر او را زیاد میکند و چون از حق تعالی منصرف گردید آن وقت بوی مینمایاند آنچه را وعده داده از عذاب دنیا و آخرت، وقتی عذاب را معاینه دیدند آن وقت کافرین و مشرکین آنهایی که بمؤمنین طعنه میزدند و خود را ارجمند میدانستند و آنها را ضعیف و حقیر می‌پنداشتند بزودی خواهند دانست که از اینکه دو طائفه از کافر و مؤمن کدام یک مکان و مرتبه آنان شریف‌تر و

سپاه و یاورانشان زیادتر و کدام یک مکان و جایگاهشان پست‌تر و بی‌مقدارتر و یاورانشان کمترند بر عکس دنیا قوله تعالی در باره کفار است و مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ اصلاً کفار در قیامت یآوری ندارند که آنان را از عذاب برهانند.

وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَرَدًّا شاید مقصود از اعمال صالح آن اعمالی باشد که صلاحیت بقاء دارد و ظاهراً آن عمل خیری است که از روی ایمان کامل و خلوص نیت انجام گرفته و از چیزهایی باشد که اثر او در عالم باقی بماند و چنین عملی نزد خدا باقی و ثواب جزیل و پاداش شایان برای عامل آن مهیا گردیده. و (مرداً) اسم مکان است و مقصود بهشت است که جایگاه آنان خوب جایگاهی است.

و اینکه آیه در مقابل آیه بالا است که در مقام چگونگی حال گمراهان بود تذکر داد که آنان را در گمراهی و ضلالتشان میکشاند. اینجا در بیان حال مؤمنین و هدایت شدگان برآمده که همان طوری که کافرین را در گمراهی

صفحه : ۱۴۴

باسفل سافلین میکشاند تا عاقبت کارشان را ببینند، هدایت شدگان را در طریق هدایت باعلا علیین میکشاند تا اینکه آنها را بمقام قرب برساند و بآن مقام قدسی که برای آنها مهیا نموده نائل گردند.

اینکه آیه ارشاد باین است که کسی که در طریق هدایت قدم زند و مقصود و همش شناسایی حق تعالی و تحصیل رضای او باشد البته بهدایت الهی هدایت می‌گردد و بجوار قرب او نائل خواهد گردید و خداوند آنها را هدایت میکند و بمقصودشان می‌رساند.

و اینکه آیه راجع بشق دوم از مقول قول کافرین است که بمؤمنین میگفتند أَيْ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَقَاماً الْخِ وَ بآنان تذکر میدهد که عاقبت شما عذاب و سخط الهی است و عاقبت مؤمنین نیکوکار رحمت و ثواب جزیل است.

أَفْرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِآيَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتِينَ مَالًا وَوَلَدًا، أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا در اینجا (افرأیت) بمعنی (اخبر) تفسیر شده، آیا ندیدی آن را که بآیات ما نگرید زیرا که رؤیت قوی‌ترین سند اخبار است اینکه است که بمعنی خبر دادن استعمال شده. (منهج) و بعبارت دیگر چون رؤیت چیزی راهی است بسوی عمل نمودن بوی، و نیز خبر دادن از شیئی مرئی صحیح است اینکه است که (أرأیت) در معنی (اخبر) یعنی خبر دادن استعمال شده، و فاء (أرأیت) برای تعقیب آمده، پس گویا آیه چنین میگوید خبر بده بداستان آن کافری که بنام عاص بن وائل بود و خباب ابن ارت از وی طلبی داشت و از او مطالبه نمود عاص بن وائل گفت (لا والله) قسم بخدا طلبت را نمیدهم تا وقتی که بمحمد صلی الله علیه و آله و سلم کافر گردی، خباب بن ارت گفت (لا والله) قسم بخدا هیچ وقت نه حیا و نه میتا و نه وقتی که مبعوث میگردم بمحمد صلی الله علیه و آله و سلم کافر نخواهم گردید، عاص بن وائل گفت پس من هم محققاً مبعوث خواهم گردید و آن وقت برای من مال و اولاد هست آن وقت دین تو را رد میکنم

صفحه : ۱۴۵

(اطلع الغیب) اعتراض بوی است یعنی آیا تو بجایی رسیده‌ای که بر غیب مطلع گردیده‌ای تا اینکه میدانی که در قیامت بتو مال و اولاد عطاء می‌گردد یا اینکه تو با خدا عهد بسته‌ای زیرا اینکه ادعا میکنی رسیدن بآن نمیشود مگر بیکی از اینکه دو راه. (شیخ طبرسی) كَلِمًا سَيَكْتُبُهَا مَا يَقُولُ وَنَمِيْدُ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مِثْلًا (كلًا) کلمه ردع است یعنی چنین نیست که آن کافر گفته و گمان میکند برای او مال و اولادی باقی میماند بزودی گفتار ناروای او را مینویسیم و ثبت میگردانیم، و صاحب منهج الصادقین گفته اینکه آیه منافی نیست با آنجا که فرموده ما يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ که بر عدم تأخیر دلالت دارد زیرا که در اینجا مقصود اینست که بزودی گفتار او را ظاهر سازیم و عذاب وی را دراز گردانیم.

و نَرْتُهُ مَا يَقُولُ وَيَأْتِينَا فَرْدًا و نیز ما از کافر که از روی استهزاء چنین گفت مال و آنچه را در دست وی است از او میگیریم و در روز

موعود او را می‌آوریم تنها که او را نه مالی و نه اولادی و نه عشیره و یاوری خواهد بود. وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا، كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا کفار و مشرکین بغیر خدا معبودانی برای خود انتخاب نمودند بگمان اینکه آنان سبب عزت آنها کردند و نزد حق تعالی ارجمند شوند و مقام علی احراز نمایند (کلاً) نه چنین است که آنان گمان کردند بلکه آلهه آنان، آنان را تکذیب میکنند و از آنها بیزارند و بر ضد دوستی آنها با آنان دشمنی میکنند یعنی دشمن عبادت کنندگانشان میگردند زیرا تمام موجودات قشون حق تعالی و دوست دوستان و دشمن دشمنان او میباشند، قوله تعالی حکایه از آنها فرموده تَبَرَّأْنَا إِلَيْكَ مَا كَانُوا إِيَّانَا يَعْبُدُونَ و نیز قوله تعالی إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا.

صفحه : ۱۴۶

## [سوره مریم (۱۹): آیات ۸۳ تا ۹۸]

## اشاره

أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤْزُهُمْ أَزًّا (۸۳) فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا (۸۴) يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفَدًّا (۸۵) وَ نَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرِدًّا (۸۶) لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا (۸۷) وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا (۸۸) لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا (۸۹) تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَيْدًا (۹۰) أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا (۹۱) وَ مَا يَسْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا (۹۲) إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا (۹۳) لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَ عَدَّهُمْ عَدًّا (۹۴) وَ كُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا (۹۵) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا (۹۶) فَإِنَّمَا يَسَّرْنَاهُ بِلِسَانِكَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَ تُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا (۹۷) وَ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْرًا (۹۸)

صفحه : ۱۴۷

## (ترجمه)

ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) آیا ندیدی که ما شیاطین را بر کافرین فرستادیم تا آنان را بسوی معاصی تکان میدهند تکان سخت (۸۳)

و تو در عذاب آنها عجله نکن ما آجال ایام آنها را می‌شماریم شمردنی (۸۴)

یاد کن آن روزی را که پرهیزکاران محشور میگردند بسوی بهشت پروردگار رحمن در حالی که سواره‌اند (۸۵)

و گنهکاران را میکشیم بسوی جهنم در حالی که تشنه‌گان یا پیادگان باشند (۸۶)

در آن وقت کسی مالک شفاعت نمیباشد مگر کسی که نزد پروردگار عهدی گرفته باشد (۸۷)

کافرین گفتند خدای رحمن اولاد گرفته (۸۸)

حقیقه آنان با سخن زشت (بی‌معنی) آمدند (۸۹)

از اینکه سخن نزدیک است آسمانها شکافته گردد و زمین بشکافتد و کوه‌ها پراکنده گردد (۹۰)

از اینکه اسناد فرزند بخدا داده‌اند (۹۱)

و سزاوار نیست برای خدا اولاد بگیرد (۹۲)

نیست آنچه در آسمانها و زمین است مگر اینکه آینده‌اند بسوی رحمن در حالی که بنده‌اند (۹۳)

همانا او همه را دانسته و بشماره تمام موجودات آگاهست (۹۴)

و روز قیامت تمام افراد بشر می‌آیند در حالی که فرد و تنها می‌باشند (۹۵)

و بحقیقت آنان که ایمان آوردند و عمل صالح نمودند بزودی خدای رحمن برای آنها دوستی قرار میدهد (۹۶)

حقیقه ما قرآن را بزبان تو آسان گردانیدیم تا اینکه پرهیزکاران را مژده دهی و معاندین لجوج را بترسانی (۹۷)

و چه بسیار از قرنها پیش از اینها جماعتی را هلاک گردانیدیم آیا تو احدی از آنها را می‌بینی یا صدایی از آنها میشنوی (۹۸)

صفحه : ۱۴۸

### توضیح آیات

أَلَمْ تَرَ أَنَا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوَزُّؤُهُمْ أَزًّا (الازَّ و الهزَّ) هر دو بمعنی حرکت شدید استعمال شده، و رؤیت شامل دیدن هم میشود.

همزه (أَلَمْ تَرَ) استفهام و در مقام تعجب آمده، خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است که آیا تو ندیدی یعنی البته میدانی که ما شیاطین را بر کافرین گماشته‌ایم که مهیج و محرک آنان باشند و بوسوسه و تسویلات دنیا را در نظرشان زینت میدهند و بجدیت و شدت آنها را می‌جنانند و بسوی فساد و معاصی میکشانند.

گمان نشود که از اینکه آیه جبر لازم می‌آید زیرا بدلالت آیه شیاطین آنها را بمعاصی میکشانند و کشیده شدن باختیار خودشان نیست و جبر با اختیار منافات دارد.

پاسخ گوئیم چنانچه بعضی از مفسرین گفته‌اند در خود آیه اشعار دارد که تسلط شیاطین بر کافرین برای کفر آنها است زیرا از کلمه (علی الکافرین) که بمعنی علو و استیلاء است اینکه معنی ظاهر میگردد و معلوم مینماید که چون آنان باختیار تابع شیاطین گردیده‌اند و کفر را بر ایمان برگزیده‌اند البته شیاطین دوستان و متبوعان خود را بآنچه خواهان آند از شر و فساد و طغیان میکشانند و راهرا برای آنان باز مینمایند و خود آنها سبب شدند که شیاطین مسلط بر آنان گردند و جبری در کار نیست.

فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا شَآئِدٌ آیه اشاره باین باشد که ما راه را برای کافرین باز میکنیم و آنان را بخودشان و متبوعانشان از شیاطین وا میگذاریم که آنچه در سریره خودشان مخفی داشته‌اند در مرتبه ظهور و بروز برسانند و تو در هلاکت آنها عجله مکن زیرا که بین تو و هلاکت آنها چیزی نیست مگر یک مدت کوتاهی (عدا) بمعنی احصاء

صفحه : ۱۴۹

و شماره معدود است، و شاید مقصود اینکه باشد که نفسهای آنها معدود است و شمرده شده است تا مدت معلوم.

از ابن عباس نقل شده که وقتی اینکه آیه را قرائت مینمود گریه میکرد و میگفت آخر عدد خروج نفس تو است، آخر عدد فراق اهل تو است، آخر عدد دخول قبر تو است، و ابن سماک روزی نزد مأمون اینکه آیه را خواند و گفت وقتی نفسها بعدد باشد نه بمدد (فما اسرع ما تنفد). (طبرسی) يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفِدَاءً، وَ نَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرِدًّا آیه در مقام شرافت مؤمن با تقوی و خذلان گنهکاران اشاره بدو حالت هر یک از حالات آن دو دسته متقیان و مجرمان مینماید، نسبت بمؤمن با تقوی و شرافت او دو فضیلت تذکر میدهد:

اول- حشر متقی بسوی رحمن است یعنی در قیامت مبعوث میگردد در حالی که مشمول رحمت رحمانی حق تعالی و زیر سایه لطف او است.

دوم- (وفدا) مصدر (وفد) است و (وافد) شخص سواره را گویند و اینکه نیز اشاره بشرافت و عزت و مقام بلند وی خواهد بود که اینکه شرافتمندان در حالی بسوی رحمان وارد میشوند که سواره باشند.

از امام قشری نقل میکنند که گفته بعضی بر مرکوب عبادات و طاعات سوار باشند و برخی بر مراکب همم علیا که مقصد آنها قرب جوار حق تعالی است، جماعت اول بهشت جویند آنها را بیهشت جنان برند و طایفه دوم خدا طلبانند آنان را بقرب رحمان خوانند، بسیار فرق است بین طالب جنان و طالب رحمان. (منهج الصادقین) و نیز در باره گنهکاران دو ردیلت را تذکر میدهد: اول- گنهکاران کشیده میشوند بسوی جهنم مانند جانی خطاکار که او را بدادگاه مجازات میکشاند.

دوم- او را بجبر بسوی جهنم میکشند در حالی که تشنه گانند مثل شتر تشنه‌ای را که بسوی آب میکشند.

صفحه : ۱۵۰

لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا در قیامت کسی مالک شفاعت نیست و قدرت بر شفاعت ندارد نه شفاعت کسی را میکند نه کسی تواند او را شفاعت کند آن وقتی که مؤمنین بعضی بعض دیگر را شفاعت میکنند.

در مجمع البیان گفته مالک گردیدن شفاعت دو قسم است یکی آنکه کسی شفاعت کسی دیگر را کند و دیگر آنکه از غیر طلب شفاعت بکند و خدای سبحان بیان مینماید که جماعت کفار چنینند که شفاعت غیر در باره آنها نافذ نیست یعنی فائده‌بخش نخواهد بود، و نیز شفاعت آنها نسبت بغیر نتیجه ندارد، پس از آن استثناء نموده *إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا* یعنی مالک شفاعت نیستند مگر آن جماعتی که با خدای رحمن قبلاً عهدی بسته باشند، و بقولی شفاعت نمیکند مگر برای آن جماعتی که چنین باشند، و عهد ایمان و اقرار است بوحدانیت خدا و تصدیق انبیاء او، و بقول ابن عباس آن شهادت، ان لا اله الا الله و تبری جستن از غیر بسوی خدا و بحول و قوه او و اینکه امیدوار نباشد مگر بخدا.

و بقولی معنی آیه اینکه است که شفاعت نمیکند مگر کسی که خدای رحمان بطور اطلاق بوی وعده شفاعت داده باشد مثل انبیاء و شهداء و علماء و مؤمنین بنا بر آنچه در اخبار وارد شده. (پایان) از جمع بین آیات مثل قوله تعالی در سوره زخرف آیه ۸۶ و *لَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ وَ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى سوره انبیاء آیه ۲۹*، با اینکه آیه بالا میتوان چنین استفاده نمود که کسی تواند شفاعت کند که نزد خدا برای شفاعت پیمان خصوصی گرفته باشد که چنین کسی که بطور اطلاق وعده شفاعت باو داده شده باشد تواند هر کسی را که صلاحیت شفاعت دارد شفاعت نماید و غیر از آن هر کسرا که خداوند باو اذن شفاعت بدهد شفاعت میکند.

خلاصه ظاهراً آیه در مقام ردّ عقیده سخیف مشرکین است که گمان میکردند

صفحه : ۱۵۱

آلهه و بتها شفیع آنهایند و تذکر میدهد که کسی مالک شفاعت نیست مگر کسی که با خدا عهد و پیمانی داشته باشد و عهد ایمان بخدا و تصدیق بنبوت و معاد و باقی اصول دیانت است.

وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا مشرکین گفتند خداوند اولاد گرفته (اد) بکسر همزه چیز منکر فضحی بيمقدار را گویند. تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَ تَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَ تَخِرُّ الْجِبَالُ هَيْدًا أَنْ دَعَا لِلرَّحْمَنِ وَلَمَّا إِينهَا بگفتار رکیکشان نزدیک است یعنی جای دارد که آسمانها شکافته و زمین منشق و پراکنده گردد و کوهها سقوط نموده و خراب گردد.

وَمَا يَتَّبِعِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا، إِنَّ كُفْلًا مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا (الی قوله تعالی) فرداً اشاره به اینکه چگونه سزاوار است کسی نسبت اولاد و تولید مثل بخدای رحمن بدهد در صورتی که آنچه در آسمانها از ملائکه و غیر آن از موجودات دیگری که جز خدا عدد و شماره آنها را نمیداند و نیز آنچه در زمین است از جمادات و نباتات و حیوانات و جن و انس که آن نیز علمش نزد خدا است و لا- يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ دانسته یا ندانسته همه آنها مطیع و مسخر امر تکوینی و تشریحی حق تعالی میباشند و در قیامت میآیند در حالی که همه بنده و مطیعند و برای خود ادعاء نمیکند آنچه را که مشرکین نسبت بآنها از الوهیت میدهند و تمام موجودات در علم تفصیلی حق تعالی احصاء و شمرده شده بطوری که چیزی نیست مگر اینکه علم ایزد متعال بآن احاطه نموده و تمام آنها در روز رستاخیز نزد پروردگار می آیند در حالی که فرد و تنها میباشند، إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا از مفسرین در تفسیر اینکه آیه پنج قول نقل شده:

صفحه : ۱۵۲

بقول ابن عباس آیه در باره علی بن ابی طالب (ع) وارد شده زیرا که هر مؤمنی دل او مملو است از محبت آن بزرگوار و در تفسیر ابی حمزه ثمالی حدیثی از ابو جعفر علیه السلام نقل میکند که  
(قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لعلي عليه السلام: قل اللهم اجعل لي عندك عهدا واجعل لي في قلوب المؤمنين ودا فقال لهما علي-ع) فزلت هذه الاية)

یعنی ابو حمزه در تفسیر خود گفته امام محمّد باقر (ع) بمن فرمود حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم گفت ای علی بگو خدایا قرار بده نزد خودت برای من عهدی و در دلها و قلوب مؤمنین دوستی، آن وقت امیر المؤمنین علیه السلام اینکه دعاء را نموده (اللهم اجعل الخ) و خداوند اینکه آیه را فرستاد و مثل اینکه روایت از جابر بن عبد الله نیز روایت شده.

دوم- آیه عام است و شامل میگردد هر کس را که متصف باین دو صفت ایمان و عمل صالح باشد که محبت آنها در قلوب مؤمنین جا دارد (قال هرم بن حبان ما اقبل عبد بقلبه الا اقبل الله بقلوب المؤمنين اليه حتى يرزقه مودتهم و رحمتهم و محبتهم).

سوم- خداوند محبت آنها را در قلوب دشمنان و مخالفین آنها قرار میدهد تا اینکه در دین آنها وارد گردند و بسبب آنها دین آنها عزیز و قوی شود.

چهارم- بعضی از مؤمنین را دوست بعض دیگر قرار میدهد تا اینکه در دین بهم کمک نمایند.

پنجم- بزودی قرار میدهند مؤمنین را در قیامت دوست یکدیگر بطوری که هر یک دیگری را مثل دوستی پدر باولادش دوست میدارد و اینکه بزرگتر سرور اهل بهشت است و تمام تر نعمت است برای اهل آن. (جبائی) و قول اول را تأیید مینماید روایت صحیحی که از امیر المؤمنین (ع) رسیده که فرموده اگر خیشوم مؤمن را بشمشیرم بزنم بر اینکه مرا دشمن دارد با من دشمنی نمیکند و نیز اگر دنیا را هم بمنافق بدهم بر اینکه مرا دوست دارد مرا دوست نمیدارد زیرا بحکم اینکه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده (دشمن نمیدارد تو را

صفحه : ۱۵۳

مؤمن و دوست نمیدارد تو را منافق و خداوند اینکه طور تقدیر فرمود.

(مجمع البيان باختصار) میتوان گفت که آیه عام است و دلیلی بر تخصیص در کلام نیست اگر چه شأن نزولش در مورد علی (ع) باشد آری مصداق کاملش آن وجود بزرگوار است زیرا که مؤمن حقیقی کسی است که دوست اولیاء خدا و دشمن دشمنان آنها باشد و پس از وفات رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تمیز بین مؤمنین و منافقین و معیار ایمان و نفاق در دوستی علی علیه



السلام و دشمنی او نمایان گردید.

فَإِنَّمَا يَسْرُنَا بِلِسَانِكَ لِنُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا سورة را خاتمه داده به اینکه قرآن را بزبان تو که عرب میباشی عربی فصیح وارد نمودیم برای اینکه برای تو آسان باشد که بمتقین بشارت و مژده بدهی آنچه از کرامتها و نعمتهای بسیار بآنها عطاء میشود و بترسانی و تهدید نمایی جماعتی را که در خصومت و دشمنی سخت میباشند.

وَ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا شَآئِدٌ لِتَسْلَى دِل رَسُولِش بَاشَد كِه بَاو تَذَكَّر مِیْدَهَد كِه چِه بَسِیَار از جَمَاعَت پِیشِیَنِیَان رَا كِه دَر اَثَر مَخَالَفَت وَ تَكْذِیْب انبِیَاء آنان رَا بَعْدَاب هَلَآك گَرْدَانِیْدِیْم آیا تو یکی از آنها را محسوس می‌نمایی یا صوت و صدایی از آنها میشنوی اشاره به اینکه همه مردند و هلاک گردیدند و نه از آنها اثری باقی مانده و نه صوت و صدایی از آنان شنیده میشود.

کو اثر از سروران تاج‌بخش کو نشان از خسروان تاجدار

سوخت دیهیم شهان کامجوی خاک شد تخت ملوک کامکار

صفحه : ۱۵۴

## سوره طه

### اشاره

مکیه و هی خمس و ثلاثون آیه

[سوره طه (۲۰): آیات ۱ تا ۱۶]

### اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

طه (۱) ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى (۲) إِلَّا تَذَكَّرَ لِمَنْ يَخْشَى (۳) تَنْزِيلًا مِّمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاوَاتِ الْعُلَى (۴) الرَّحْمٰنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى (۵) لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى (۶) وَإِنْ تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى (۷) اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى (۸) وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى (۹)

إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدٍ عَلَى النَّارِ هُدًى (۱۰) فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى (۱۱) إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى (۱۲) وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى (۱۳) إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي (۱۴)

إِنَّ الشَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِيُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى (۱۵) فَلَا يَصُدُّنَّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَى (۱۶)

صفحه : ۱۵۵

سوره طه، خلافی نیست که اینکه سوره در مکه فرود آمده و بقول قتاده و مجاهد یکصد و سی و پنج آیه است و برای کوفیان صد



و سی و پنج آیه و برای بصریان صد و سی و دو آیه است و برای شامیان یکصد و چهل آیه و برای حجازیها صد و سی چهار آیه. و هزار سیصد و چهل و یک کلمه و پنج هزار و دویست و چهل و دو حرف است

### (ترجمه)

بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص  
 (ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم) ما قرآن را بر تو نازل نگردانیدیم که بر تو رنج و مشقت باشد (۲)  
 و قرآن نیست مگر تذکر و اندرزی برای کسی که بترسد (۳)  
 فرو فرستاده ایست از جانب کسی که زمین و آسمانهای بلند پایه را آفریده (۴)  
 بخشنده ایست که امر او بر عرش مستولی است (۵)  
 آنچه در آسمانها و آنچه در زمین و آنچه بین آسمانها و زمین است و آنچه زیر طبقه آخر است (تماما) ملک او و در تصرف او  
 است (۶)  
 اگر سخن را آشکار کنی همانا او میداند مخفی و مخفی تر از مخفی را (۷)  
 خدایی است که الهی نیست مگر او نامهای نیکو مخصوص باو است (۸)  
 (ای رسول) آیا برای تو داستان موسی آمده تا بدانی (۹)  
 (یاد کن) وقتی را که موسی آتشی دید باهل بیت خود گفت اندکی مکث کنید زیرا که من بچشم آتشی دیدم شاید من پاره‌ای از  
 آن برای شما بیاورم یا بر سر آتش راه‌نمایی بیابم (۱۰)  
 وقتی موسی نزد آتش آمد ندا شد ای موسی (۱۱)  
 همانا من پروردگار توام نعلین خود را بکن و دور کن زیرا که تو در وادی مقدس قدم نهاده‌ای (۱۲)  
 و من تو را برسالت خود برگزیده‌ام گوش فرا ده بآنچه وحی گردیده میشوی (۱۳)  
 همانا منم خدایی که اله و خالق جز من نیست مرا عبادت نما و برای یاد من نماز را بپای دار (۱۴)  
 محققا ساعت قیامت آینده است میخواهم وقت آن را مخفی دارم تا اینکه هر نفسی جزاء داده شود بآنچه سعی و کوشش نموده  
 (۱۵)  
 کسانی که ایمان بآخرت ندارند و پیرو خواهش‌های نفسانی خود میباشند البته تو را از نماز باز ندارند اگر چنین کردی هلاک  
 خواهی گردید (۱۶).

صفحه : ۱۵۶

### توضیح آیات

### اشاره

طه، ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى

**(سخنان مفسرین در معنی (طه))**

۱- قسم است بنامی از نامهای خدا که بآن قسم یاد نموده (ابن عباس) ۲- خطاب بر رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است یعنی ای مرد.

(مجاهد و حسن بصری و عطاء و ضحاک) ۳- معنی (طه) (طأ الارض بقدمیک) یعنی در نماز دو پای خود را بزمین گذار. (مقاتل) ۴- (طه) خداوند قسم یاد نموده بطول و هدایتش و جواب قسم ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى. (محمّد بن کعب قرطی) ابو الفتوح رازی از امام جعفر صادق علیه السّلام چنین روایت میکند که (طه) طهارت اهل رسول است و اینکه آیه را خواند إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً و غیر اینها از توجیهاتی که از مفسرین نقل شده و بهتر اینکه است که گفته شود که (طه) دو حرف است از حروف مقطعه که بسیاری از سوره‌ها بحروف افتتاح گردیده مثل (الم) (المص) و غیر اینها که از متشابهات قرآن بشمار میرود و علم آن پیش خدا است زیرا که رمز است بین او و رسولش اینکه است که سکوت در آن اولی است. در مجمع البیان در بیان (آیه) ما أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى چنین گفته روایت شده که نبی-خاتم صلی الله علیه و آله و سلم در نماز یک پای خود را بلند مینمود برای اینکه تعیش زیاد شود اینکه بود که اینکه آیه (طه) تا آخر آیه نازل گردید.

در تفسیر قمی از ابی بصیر و او از ابی جعفر و ابی عبد الله علیهما السلام روایت میکند که گفتند حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در حال نماز روی انگشتهای پا می‌ایستاد تا اینکه پاهای مبارکش ورم نمود خداوند اینکه آیه را فرستاد (طه) بلغت طی.

صفحه : ۱۵۷

تا آخر مأمور گردید هر دو پای خود را بزمین گذارد.

در بیان معنی (لتشقی) راغب چنین گفته شقاوت از حیث اضافه مثل سعادت است و همین طوری که سعادت در اصل دو قسم است سعادت اخرویه و سعادت دنیویه و سعادت دنیویه سه قسم است: سعادت نفسیه و بدنییه، و خارجییه، و چنین است شقاوت (که آن نیز سه قسم است) تا آنجا که گفته گاهی شقاوت را بجای تعب می‌آورند مثل اینکه گویند (شقیه فی کذا) یعنی در فلان امر بتعب و زحمت افتادم و هر شقاوتی تعب است و چنین نیست که هر تعب شقاوت باشد پس تعب اعم است از شقاوت. (پایان) و شاید مقصود از آیه معنی اعم باشد که ای رسول گرامی ما قرآن را بر تو نفرستادیم که خود را بتعب و زحمت اندازی فقط وظیفه تو تبلیغ رسالت است و بر تو است ارشاد و بر آنها است قبول و شاهد بر اینکه توجیه آیات بعد است.

إِلَّا تَذَكَّرَ لِمَنْ يَخْشَى (إلّا) استثناء منقطع است، و (تذکره) مصدر ذکر است و ذکر بیاد آمدن بعد از فراموشی است و لام (لتشقی) لام علت است و چون در فطرت اولیه انسان حقایق اولیه و معارف الهیه نهفته شده و اقبال بدنیا و اشتغال بمزخرفات و هواهای نفسانی او را از فطرت اولیه اش منصرف میگرداند اینکه است که محتاج برادع و تذکری است که آنچه در باطنش نهفته در مرتبه ظهور و بروز بیاورد، و تذکر کسی را نفع می‌بخشد که حالت خشوع و قبول در وی باشد.

تَنْزِيلًا مِمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاوَاتِ الْعُلَى فرق است بین تنزیل و نزول، تنزیل فرود آمدن تدریجی است و نزول اعم است، و در قرآن مجید هر دو قسمش آمده، مثل قوله تعالی در وصف قرآن (وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا) و مثل (إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ) و نظیر اینکه آیات بسیار است خلاصه آیه رسولش را مخاطب میگرداند که ما قرآن را فرود نیاوردیم که بر تو تعب و زحمت ایجاب نماید و بمشقت افتی بلکه تذکری است از جانب

صفحه : ۱۵۸

کسی که زمین و آسمانهای بلند مرتبه را آفریده.

الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى اسْتِيفَ از تذکر است و آیه آن کسی که قرآن را نازل گردانیده بچند صفت معرفی نموده:

اول- استوی بر عرش، شاید مقصود از استوی احاطه بر عالم ملک و ملکوت باشد یعنی رحمت رحمانی حق تعالی بر عرش وجود ممکنات احاطه نموده و همه مشمول فیض منبسط و رحمت واسعه الهی میباشند.

دوم- مالکیت:

لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى گویند (تحت الثری) آن خاک رطبی است که زیر زمین است، کسی که قرآن را نازل نموده بهمه موجودات ارضی و سمائی احاطه دارد و همه تحت اراده و مملوکیت و قیومیت و استیلاء او میباشند و تدبیر او منبسط بر تمام اشیاء است سوم- وَإِنْ تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى قرآن از طرف کسی فرود آمده که علم ازلی او بتمام موجودات احاطه نموده چیزی در عالم وجود یافت نمیگردد از افعال و اقوال و آنچه ظاهر و آنچه مخفی مینماید که از حیثه علم او خارج باشد.

چهارم- اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى نزول قرآن از طرف کسی است که منفرد بالهویت و وحدت و جامع تمام صفات جلال و جمال و مبّرّ و منزّه از تمام اوصاف و نقائص امکانی است و چون (الله) علم است برای ذات متعال و در معنی آن گفته‌اند آن ذاتی است که جامع تمام صفات کمال میباشد اینکه است که اینکه آیه اخیر جامع و حاوی آن اوصاف بالا میباشد از استوی و مالکیت و احاطه علمی که در اینکه آیات ذات متعالی خود را معرفی نموده.

صفحه : ۱۵۹

وَهَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى إِذْ رَأَى نَارًا بَصُورًا (هل) استفهام است و در معنی تفریع و تنبیه بر کلام بالا است و خطاب بر رسول خود نموده که ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم آیا بر حکایت موسی مطلع شدی موقعی که آتش را دید.

بروایت وهب موسی (ع) پس از آنکه با دختر شعیب ازدواج نمود و مدتی گذشت از شعیب دستور گرفت که برود و مادرش را ببیند شعیب دستور داد با زنش حرکت نمود و او حامله بود و در حال حرکت از راه عدول کرده و در بیراهه میرفت شبی تاریک و سرد از شبهای زمستان باران و رعد و برق میزد شب جمعه‌ای بود ناگاه زنش را درد زائیدن گرفت موسی سنگ و آهن برداشت هر قدر سنگ بر آهن زد آتش بیرون نیامد بغضب آمد و سنگ و آهن را انداخت سنگ و آهن بصدا آمدند که ما گماشتگان تو نیستیم ما بجز فرمان الهی کاری نخواهیم نمود امشب هر آتشی که در عالم است خاموش باشد، موسی علیه السلام متحیر ماند نگاه کرد از دست چپ راه آتش دید.

فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنست نَارًا لَعَلِّي آتِيكُمْ مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدُ عَلَى النَّارِ هُدًى (آنست) مأخوذ از ایناس و بمعنی دیدن است، باهل خود گفت همین جا بمانید من آتشی دیدم شاید پاره‌ای از آن برای شما آورم یا بیابم بر سر آتش راهنمایی را یا علامتی برای راه.

فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى چون موسی علیه السلام بر اثر آتش روان گردید درختی دید از پا تا سرش سبز و از او آتشی افروخته چون تسبیح فرشتگان شنید و نوری عظیم دید ترسید و بتعجب فرو رفت خدای تعالی باو اطمینان و سکینه عطاء نمود آن گاه از آن درخت نداء آمد إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى ای موسی من پروردگار توام نعلین از پای خود بیرون آر که تو در وادی

صفحه : ۱۶۰

مقدسی میباشی (طوی) اسم وادی است.

سخنان مفسرین در توجیه فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ ۱- نعلین موسی (ع) از پوست حمار مرده بود مأمور گردید که از پای خود بیرون بیاورد. (کعب و عکره و امام صادق (ع) ۲- نعلین آن حضرت از پوست گاو تذکیه شده بود و لکن مأمور گردید بیرون آورد برای اینکه دو قدمش تماس بارض مقدس نماید.

(حسن و مجاهد و سعید بن جبیر و ابن جریح) ۳- پای برهنه از علامت تواضع بشمار می‌رود چنانچه پیشینیان با پای برهنه طواف کعبه مینمودند. (اصم) ۴- موسی (ع) نعلین میپوشید برای اینکه پاهایش بنجاست آلوده نشود و ایمن از گزنده باشد و چون وادی مقدس از هر قذاراتی پاک بود گفته شد نعلین لازم نداری بکن نعلین خود را و در امانی (ابی مسلم - مجمع البیان) ۵- شاید مقصود از نعلین محبت زن و بچه باشد و چون موسی در آن وقت برای اینکه زن و بچه‌اش در بیابان تنها و در سرما و سختی بودند و توجه موسی بآنها بود امر شد که تو در جایی میباشی که بایستی همه چیزها را از دل بیرون کنی و یک‌دله و یک‌جهته روی بحق آری و فرمان او را اطاعت نمایی زیرا که تو در محل مقدسی میباشی.

شیخ طبرسی (ره) از وهب چنین نقل میکند که وقتی نداء رسید یا موسی گفت نمیدانم کیست مرا میخواند و گفت من صدای تو را میشنوم و مکان تو را نمیدانم تو کیستی و کجا میباشی جواب شنید من فوق تو و با تو و پیش روی تو و پشت سر تو میباشم و بتو از نفس تو بتو نزدیکترم اینکه بود که موسی دانست که چنین اوصافی را لایق نیست مگر پروردگار عزّ و جل و یقین پیدا نمود. و نیز موسی دانست که اینکه نداء از جانب خدا است زیرا که معجزه عصا را بدست او ظاهر نمود، چنان که در جای دیگر گفته اِنِّی اَنَا اللّٰهُ رَبُّ الْعَالَمِیْنَ

صفحه : ۱۶۱

وَ اَنْ اَلْقَ عَصَاكَ الْخ، و بقولی چون موسی دید درخت سبز از پائین تا بالای آن را آتش سفید گرفته و ملائکه تسبیح میکنند و نور عظیمی دید که نه سبزی درخت آن آتش را خاموش میکند و نه آتش آن درخت را میسوزاند متحیر ماند و دانست که آن معجزه و امر غیر عادی است و سکینه قلبی پیدا نمود آن وقت بوی خطاب شد (اِنِّی اَنَا رَبُّکَ) و تکرار (انا) بعد از (اِنِّی) برای مؤکد گردانیدن دلالت و زائل گردیدن شبه و تحقیق معرفت او است. (پایان) چگونه ممکن است شخصی مثل موسی کلیم الله علیه السّلام بدیدن نور و استماع نداء پروردگارش شک عارض او گردد که آیا اینکه نداء شیطانی است یا رحمانی در صورتی که ابرار دل و قلبشان در گرفته بنور توحید است و مفظور در معرفه الله میباشند و چنان محبت و انس آنها بمقام ربوبی محکم گردیده که بهر چه نظر کنند قبل از آن و بعد از آن و با آن حق را بیند چنانچه نظیر اینکه کلمات از پیشوای موحدین علی علیه السّلام نقل شده، اصلاً اگر پیمبران قبلاً دارای مقام ولایت نباشند یعنی (منبأ فی نفسه) که بنور قلبشان بدون واسطه غیر معرفت بمقام الوهیت پیدا ننموده باشند هرگز لایق مقام رسالت نخواهند گردید.

در اینجا طنطاوی بیانی دارد که برای ایضاح ترجمه مینمائیم:

چنین گفته بقولی موسی (ع) هر قدر بآن درخت نزدیک میشد شجره از وی دور میگردد و هر چه دور میشد شجره باو نزدیک‌تر میگشت و متحیر ماند و تسبیح ملائکه را شنید و بر وی سکینه و اطمینان حاصل گردید آن وقت صدایی شنید (یا موسی اِنِّی اَنَا رَبُّکَ) آن هنگام شیطان او را وسوسه نمود که شاید اینکه کلام شیطان باشد موسی گفت من کلام پروردگارم را میشناسم زیرا که از تمام جهات و اطراف و بجمیع اجزاء خودم (انا الله) میشنوم.

و اینکه معنایی بود که بر روح موسی القاء گردید پس از آن قلبش را سیراب نمود تا وقتی که اینکه معنی بر حس مشترک فائض گردید، و حس مشترک آن قوه‌ای است که در دماغ ودیعه گذاشته شده و آن محل قبول هر چیزی است از علوم

صفحه : ۱۶۲

که از راه مشاعر و حواس بر آن وارد میشود و از آنجا بعقل مرتبط میگردد و علوم و معارف را عقل درک مینماید، بعکس (مردمان عادی که اول مطالبی از راه حواس ظاهره ادراک میکنند و از آنجا بحسّ مشترک داخل میگردد پس از آن بعقل آن را درک مینماید و کلیات را از جزئیات اخراج میگردانند) اینکه است که بر مز گفته شده که موسی (ع) از جمیع جهات نداء (انا الله) را شنید نه از جهت مخصوص بلکه از نفسش شنید و برای نفس جهتی تصوّر ندارد بلکه امر آن فوق تمام جهات است چنانچه برای خدا مکانی نیست بلکه کلّ مکان تحت استیلاء امر او است. (بیان طنطاوی با کمی تفاوت بانتهاء رسید) و أَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى، إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي پس از آنکه حضرت موسی بخلعت رسالت سرافراز گردید ثانيا نداء شفقت آمیز از مصدر جلال خداوندی بلند گردید که ای موسی از بین افراد بشر تو را برسالت خود انتخاب نمودم گوش فرا ده بر آنچه از طریق وحی تذکر میدهم که آنها را پذیری و بر طبقش عمل نمایی.

در اینکه آیات موسی مأمور میگردد که مطالبی را انجام دهد:

- ۱- ای موسی من الهی هستم یکتا الهی و خالقی جز من نیست پرستش و بندگی خود را مخصوص بمن گردان بنده و مطیع من شو.
- ۲- نماز را برای یاد و ذکر من بیای دار، اشاره به اینکه امر رسالت تو را از یاد من بیرون نبرد و در امر نماز استقامت نما برای اینکه همیشه بیاد من باشی إِنَّ السَّاعِيَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَى ۳- محققا بدان که ساعت قیامت آمدنی است، این عباس گفته آیه چنین است (اکاد اخفیه عن نفسی) و در قرائت ابی بن کعب هم چنین است و از حضرت صادق علیه السلام هم چنین روایت شده، و اینکه بر عادت عرب است که وقتی در کتمان مبالغه میکنند میگویند (کنتمه حتی من نفسی) پس خداوند مبالغه نموده در

صفحه : ۱۶۳

اخفاء قیامت ببالا تر چیزی که عربها مبالغه میکنند در کتمان نظیر قوله تعالی که در بیان مقول قول (عیسی علیه السلام) فرموده (تعلم ما فی نفسی و لا اعلم ما فی نفسک) یعنی تو میدانی آنچه در باطن من است و من نمیدانم آنچه در باطن تو است، و شاید مقصود چنین باشد که ساعت و وقت بروز آن را مخفی گردانیدیم تا اینکه مردم بفرغت خاطر آنچه خواهند بکنند و هر کسی را مطابق اعمالش پاداش دهیم.

فَلَا يَصِدُّكَ عَنْهَا مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَى ۴- موسی (ع) را نهی فرموده که مبدا ایمان نیاوردن کفار و ملحدین و کسانی که پیرو هوای نفسانی شده‌اند تو را از حق تعالی و عبودیت و فرمان او بازدارند و سدّ راه تو شوند و تو را از خدا دور گردانند که اگر چنین شوی (فتردی) تو هلاک خواهی گردید چنان که آنها هلاک میشوند.

خطاب اگر چه ظاهرش بحضرت موسی است لکن در معنی و حقیقت بمکلفین است

صفحه : ۱۶۴

[سوره طه (۲۰): آیات ۱۷ تا ۴۱]

اشاره

وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى (۱۷) قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّؤُا عَلَيْهَا وَأَهْشُرُ بِهَا عَلَى غَنَمِي وَلِي فِيهَا مَاءٌ رِبِّهِ أُخْرَى (۱۸) قَالَ أَلْقِهَا يَا مُوسَى

(۱۹) فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى (۲۰) قَالَ خُذْهَا وَلَا تَخَفْ سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى (۲۱)  
 وَاضْمُمْ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكِ تَخْرُجْ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةً أُخْرَى (۲۲) لِنُرِيكَ مِنْ آيَاتِنَا الْكُبْرَى (۲۳) اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى  
 (۲۴) قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي (۲۵) وَيسِّرْ لِي أَمْرِي (۲۶)  
 وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي (۲۷) يَفْقَهُوا قَوْلِي (۲۸) وَاجْعَلْ لِي وَزِيْرًا مِنْ أَهْلِي (۲۹) هَارُونَ أَخِي (۳۰) اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي (۳۱)  
 وَاشْرِكْهُ فِي أَمْرِي (۳۲) كَيْ نُسَبِّحَكَ كَثِيْرًا (۳۳) وَنَذْكُرَكَ كَثِيْرًا (۳۴) إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيْرًا (۳۵) قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَى  
 (۳۶)  
 وَ لَقَدْ مَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَى (۳۷) إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَى أُمِّكَ مَا يُوحَى (۳۸) أَنْ اقْدِفِيْهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْدِفِيْهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ  
 عَيْدُوْ لِي وَ عَدُوْ لَهُ وَ أَلْقِيَتْ عَلَيْهِ مَحَبَّةٌ مِنِّي وَ لِيُصْنَعْ عَلَى عَيْنِي (۳۹) إِذْ تَمْشِيْ أُخْتِكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَى مَن يَكْفُلُهُ فَرَجَعْنَاكَ  
 إِلَى أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَ لَا تَحْزَنَ وَ قَتَلْتَ نَفْسًا فَنَجَّيْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَ فَتَنَّاكَ فُتُوْنَا فَلَبِثْتَ سِتِيْنِ فِيْ أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَى قَدَرٍ يَا  
 مُوسَى (۴۰) وَ اصْطَلَعْتَكَ لِنَفْسِيْ (۴۱)

صفحه : ۱۶۵

**(ترجمه)**

ای موسی چیست اینکه بدست راست تو است (۱۷)  
 موسی گفت اینکه عصای من است بر آن تکیه میزنم و برگ از درخت میریزم برای گوسفندانم و کارهای دیگر نیز بآن انجام  
 میدهم (۱۸)  
 خطاب شد ای موسی آن را بینداز (۱۹)  
 وقتی موسی عصا را انداخت در آن هنگام عصای ماری گردید که سرعت حرکت مینمود (۲۰)  
 خدا گفت ای موسی عصا را بگیر و ترس ما بزودی وی را بحالت اولش برمیگردانیم (۲۱)  
 باز خطاب شد دست خود را در زیر بغلت بنما بیرون میآید درخشان بدون عیبی و اینکه معجزه دیگری است بر پیغمبری تو (۲۲)  
 اینطور کردیم تا باز بتو نشان دهیم آیات بزرگتر خود را (۲۳)  
 برو بسوی فرعون همانا او طغیان نموده (۲۴)  
 موسی گفت پروردگار من گشاده کن سینه من را (۲۵)  
 و آسان گردان امر مرا (۲۶)  
 و بگشا بستگی زبان مرا (۲۷)  
 تا اینکه بفهمند سخن مرا (۲۸)  
 و قرار بده برای من وزیری از اهل من (۲۹)  
 هارون برادر مرا (۳۰)  
 و باو پشت مرا محکم گردان (۳۱)  
 و در امر رسالت او را با من شریک گردان (۳۲)  
 تا اینکه دائم بستایش تو بپردازیم (۳۳)  
 و بسیار یاد تو نمائیم (۳۴)

زیرا که تو بحال ما بینا میباشی (۳۵)

خطاب شد ای موسی بحقیقت بتو عطاء گردید آنچه را که درخواست نمودی (۳۶)

و هر آینه حقیقه ما بر تو انعام کردیم دفعه دیگر (۳۷)

وقتی بسوی مادر تو وحی نمودیم آنچه وحی گردیده شد (۳۸)

(که کودک خود را) در صندوقی بگذارد و در دریا اندازد امواج دریا او را بساحل رساند و او را دشمن من و دشمن او میگیرد و

دوستی از خودم یعنی دوستی را در دلها انداختم تا با اراده من پرورده شوی (۳۹)

یاد کن وقتی را که خواهرت در جستجوی تو حرکت نمود و گفت آیا راهنمایی کنم شما را بر کسی که اینکه (بچه) را کفالت

صفحه : ۱۶۶

نماید پس تو را بسوی مادرت برگردانیدیم تا اینکه چشمش روشن گردد و غمگین نباشد و تو یک نفر را کشتی و تو را از غم

نجات دادیم و بار دیگر تو را مبتلا گردانیدیم (تا اینکه آزمایش شوی) و در اهل مدین سالهایی ماندی پس از آن ای موسی باین

مقام (نبوت) رسیدی (۴۰)

و تو را برای رسالت خودم برگزیدم (۴۱)

## توضیح آیات

### اشاره

وَمَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى، قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّؤُا عَلَيْهَا وَ أَهْشِبُهَا عَلٰى غَنَمِيْ بِسْ اِزْ مَبْعُوْثْ گزیدن موسی (ع) برسالت وی را

بر اموری مأمور میگرداند که رسالت خود را اجراء گرداند و برای اثبات رسالت معجزه عصا و ید بیضاء باو کرامت مینماید، و اول

معجزه او عصا بود اینکه است که اول برای محقق گردیدن معجزه و تغییر دادن چوب را بازدها از او سؤال میکند ای موسی چه

بدست راست داری. و شاید سؤال برای اینکه بوده که ذهن موسی را مستعد گرداند که میخواهد در عصا تصرف نماید و صورت

وی را دگرگون گرداند که وقتی غفله اژدهایی دید نترسد و بداند اینکه همان عصائی است که در دست او و در تصرف وی است

موسى عليه السلام در پاسخ گفته اینکه عصای من است که با اینکه عصا چند عمل اجراء میگردانم: ۱- برای رفع خستگی بر او تکیه

میکنم. ۲- گوسفندانم را بآن میچرانم و برای خوراک آنان بدرخت میکوبم که برگها ریزان شود.

و لِي فِيهَا مَآرِبٌ أُخْرٰى و بتوسط اینکه عصا کارهای دیگر نیز انجام میدهم.

بروایت ابن عباس موسی (ع) وقتی بسفر میرفت زاد و توشه خود را روی عصا میگذاشت و وقتی خسته میشد بر آن می نشست و در

زیر پای او هموار میرفت

صفحه : ۱۶۷

و در راه با وی مانوس بود و در جایی که غذا نداشت بزمین میزد بقدر کافی برای قوت او از زمین غذا برمیآمد وقتی تشنه میشد

بزمین میزد چشمه آبی نمایان میگشت در جایی که حرارت آفتاب او را اذیت مینمود بزمین میزد فوراً درختی با شاخه‌ها بیرون

می آمد و سایه میانداخت و چون میوه میخواست شاخه‌ها پدید میگردید و میوه میداد و وقتی میخواست شبانی گوسفندان او را مینمود



و وقتی بچاهی میرسید و طناب و دلو نداشت آب بیرون آورد در چاه فرو میرفت و از آن شعبه‌هایی بشکل دلو میگشت و آب بیرون میداد که خود و گوسفندان وی آب بخورند و هر گاه شب بجایی فرود می‌آمد مانند دو مشعل روشنایی میداد و وقتی بنشیب زمین میرسید عصا بلند میشد و در جایی که زمین بلند بود کوتاه میگردد. (پایان) و نیز در مجمع طبرسی از ابن عباس چنین نقل میکند که گفته موسی (ع) بر آن عصا زاد و توشه خود را بار میکرد و عصا را در زمین فرو میرد آب از زمین بیرون می‌آمد و بزمین میزد غذا از زمین بیرون می‌آمد و بآن عصا حیوانات درنده را دور میکرد و وقتی دشمنی ظاهر میشد عصا با دشمن جنگ میکرد و چون موسی میخواست از چاهی آب بکشد عصا دراز میشد بقدر طناب و دو شاخه آن مثل دلو و بر آن عصا ظاهر میشد مثل شمعی و شب روشنی میداد و با موسی گفتگو میکرد و انیس او بود و اگر درخت بلندی بود عصا آن درخت را پائین میکشید تا برگ آن بریزد. (پایان) قال أَلْقَهَا يَا مُوسَى، فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى الخ بموسى خطاب شد ای موسی عصای خود را بینداز وقتی انداخت ناگاه دید ماری گردید که حرکت مینمود چون موسی رسید گفت عصا را بگیر و نترس آن را بحالت اول برمیگردانم.

### (سؤال)

یک جا گفته (ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ) عصا اژدها شد، و یک جا فرموده (كَأَنَّهَا جَانٌّ) که بمعنی مار کوچک است، اینجا گفته (حَيَّةٌ) عصا ماری گردید.

صفحه : ۱۶۸

از اینکه سؤال چند جواب داده شده: اول بصورت ماری کوچک ظاهر میشد و بتدریج بزرگ میگردد تا اژدها میشد. دوم- در هر وهله‌ای بصورتی نمودار میگردد گاهی بصورت مار، گاهی بصورت اژدها و گاهی (جان) مار کوچکی ظاهر میگشت.

سوم- در سرعت و نشاط جان بود و در قبح منظر و در محل استهوال اژدها میگردد.

اهل معنی گفته‌اند وقتی موسی (ع) عصا را انداخت و ماری گردید و موسی چنانچه در جای دیگر گفته (وَلَّى مُدْبِرًا) موسی ترسید (وَلَمْ يُعَقِّبْ) گفت ای موسی نترس و عقب نرو مگر اینکه همان عصائی نیست که گفתי (هِيَ عَصَايَ) اینکه عصای من است آیا کسی از عصای خود میگریزد، گفت خدایا اینکه چه حال است گفت برای اینکه است که بدانی جز بمن اعتماد نتوان نمود هر کس بغیر من اعتماد کند اعتماد او چنین شود. (ابو الفتوح رازی) وَ اضْمُمْ يَدَكَ إِلَى جَنَاحِكَ تَخْرُجُ بَيْضَاءَ مِنْ غَيْرِ سُوءٍ آيَةٌ أُخْرَى بَالِ كِبُوتَرٍ رَا جَنَاحَ كُوبِنِد، در اینجا زیر بغل را تشبیه بجناح نموده زیرا بازوی انسان بمنزله بال کبوتر است. دیگر بار بموسى امر گردید که دست خود را زیر بغل یا زیر بازوی خود کن سفیدی بیرون می‌آید بدون منقصتی و کثافتی، و اینکه معجزه دیگری است برای اثبات نبوت تو غیر از عصا.

اذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى اول رسالت موسی اینکه بود که برود با اینکه دو معجزه که صدق گفتارش باشد فرعون را ارشاد بحق نماید و بنی اسرائیل را از دست او نجات دهد که در شکنجه فرعون بودند، وقتی موسی رسالت را گرفت گفت: قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي، وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي، وَ احْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي، يَفْقَهُوا قَوْلِي (الی قوله) إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا

صفحه : ۱۶۹

موسى (ع) وقتی دید اینکه بار سنگین رسالت را بدوش او نهادند و در خود طاقت تحمل آن را ندید در یازده آیه که در اینجا شرح



میدهد از پروردگارش یاری خواست که بتواند امر رسالت خود را اجراء نماید.

۱- شرح صدر طلب نمود و گفت خدایا سینه مرا باز گردان و اطمینان قلبی بمن عطاء نما که طاقت تحمل جور فرعون را بیاورم و از جفاهای او خودباخته نگردم ۲- امر رسالت را بر من آسان گردان که بسهولت بتوانم امر تو را اجراء نمایم ۳- گروه و عقده از زبان من بگشا تا سخن مرا بفهمند.

از ابن عباس نقل میکنند که زبان موسی (ع) لکنت داشت و سببش اینکه بود که وقتی در منزل فرعون بود یک روز سیلی بصورت فرعون زد و ریش وی را کند فرعون در غضب شد و گفت اینکه دشمن من است و همان است که منجمین گفتند ملک و سلطنت مرا بباد میدهد و قصد کشتن وی را نمود آسیه گفت اینکه کودک است و بحال بچگی چنین کرده، گفتند باید وی را آزمایش نمود، طبقی آتش و طبقی از جواهرات در دسترس او گذاشتند و گفت اگر رو بجواهرات رفت دانسته چنین کرده و او را بکشد و اگر رو بآتش رفت از سر کشتن او بگذرد، موسی اول خواست رو بجواهرات برود جبرئیل دست او را بروی آتش برد و جنبه‌ای از آتش برداشت و بدهن خود گذاشت و زبانش سوخت و فرعون از سر کشتن او گذشت اینکه بود که زبانش لکنت پیدا نمود و از خدا درخواست میکنند که لکنت را از زبانش بردارد تا اینکه بتواند بدرستی با فرعون سخن گوید و تبلیغ رسالت نماید ۴- از سؤالات موسی (ع) اینکه بود و اجعل لی وزیراً من اهلی یار و یآوری برای من قرار بده. ۵- هارون اخی.

۶- آن کسی را که وزیر و یاور من قرار میدهی هارون برادر من باشد.

در حدیثی که متفق علیه بین شیعه و سنی است اینست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود (یا علی انت منی بمنزله هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی).

ای علی تو نسبت بمن بمنزله هارونی نسبت بموسی مگر اینکه بعد از من

صفحه : ۱۷۰

پیمبری نیست و نبوت منقطع میگردد.

و اینکه حدیث یکی از ادله‌ای است که دلالت واضح دارد بر خلافت علی (ع) بعد از رسول صلی الله علیه و آله و سلم زیرا که هارون در زمان موسی (ع) هم وزیر و هم خلیفه موسی علیه السلام بود در آنجا که میگوید (اخلفنی فی قومی) خلیفه او بود و در آنجا که میگوید (وزیراً من اهلی) در ایام حیات موسی وزیر او بود و اگر پس از فوت حضرت موسی زنده بود البته خلیفه او میگردد.

و در اینکه حدیث حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم به (الای) استثنائیه تمام مناسبتی که هارون نسبت بموسی داشته در باره حضرت علی (ع) اثبات میگرداند مگر مرتبه نبوت را که در حکمت الهی مقرر گردیده که بایستی پس از (نبی خاتم) نبوت منقطع گردد و دین اسلام تا قیامت بین مردم ابراز فعالیت نماید.

۷- اشدُّد به اُزری پشت من را باو محکم گردان.

۸- و اَشْرِكْهُ فِی اَمْرِی و آن هارون را در امر و کار من که ارشاد فرعون و تبلیغ رسالت باشد شریک گردان.

۹ و ۱۰ و ۱۱- (کَی نَسْبِحُکَ کَثِیْرًا الْخ) شاید غرض موسی (ع) چنین بوده که هر گاه در کارم کمک داشته باشم مجالی برای ذکر تو و تسبیح و ستایش تو پیدا مینمائیم.

و لَقَدْ مَنَّا عَلَیْکَ مَرَّةً اُخْرٰی پس از مبعوث گردیدن موسی (ع) برسالت خدای متعال نعمتهای بزرگ را که انعام بر موسی (ع) فرموده باو تذکر میدهد.

إِذْ اَوْحٰنَا اِلٰی اُمِّکَ مَا یُوْحٰی، اَنْ اَقْدِفِیْهِ فِی التَّابُوتِ فَاَقْدِفِیْهِ فِی الِیَمِّ

**(سخنان مفسرین در چگونگی وحی بمادر موسی (ع))**

۱- الهام و لقاء در قلب مادر موسی شد که او را در صندوقی بگذارد و سر صندوق را ببندد و در رود نیل بیندازد.

۲- مادر موسی در خواب دید که چنین کند و مطابق خوابش عمل نمود. (جبائی)

صفحه : ۱۷۱

فَلْيَلْقَاهُ الْيَوْمَ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِي وَعَدُوٌّ لَهُ (الی قوله تعالی) عَلِي قَدَرٍ يَا مُوسَى چون در قرآن مجید در آیات بسیاری داستان حضرت موسی و فرعون را تذکر داده و در اینجا در ترجمه لفظی بیان الفاظ و چگونگی بدست آمدن صندوق و فرعون رسیدن و محبتی که از موسی بدل فرعون جای گرفت و ترتیب شیر و غذای او و اینکه بوسیله خواهرش او را بسوی مادرش برگردانیدیم تا اینکه چشم مادرش روشن گردد و محزون نباشد و اینکه پس از آن موسی (ع) از قبطیان کسی را کشت و فرعونیان قصد کشتن او را کردند و خداوند او را نجات داد و از مصر فرار نمود و چند سال در مدین اجیر شعیب (ع) گردید و با دختر شعیب ازدواج نمود تا آنجا که فرموده **ثُمَّ جِئْتِ عَلَى قَدَرٍ يَا مُوسَى، وَاصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي** ای موسی اینکه قدر بتو انعام و اکرام نمودم تا اینکه لایق مقام رسالت گردیدی «۱» و تو را برای پیمبری خودم انتخاب نموده و برگزیدم چون تمام اینها واضح است اینکه بود که از توضیح و تفسیر آیات خودداری نمودیم.

(۱) شبان وادی ایمن گهی رسد بمراد || که هشت سال بجان خدمت شعیب کند

صفحه : ۱۷۲

**[سوره طه (۲۰): آیات ۴۲ تا ۶۰]**

**اشاره**

اذْهَبْ أُنْتَ وَأَخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي (۴۲) اذْهَبَا إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى (۴۳) فَقَوْلَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى (۴۴) قَالَا رَبَّنَا إِنَّا نَخَافُ أَنْ يُفْرِطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَى (۴۵) قَالَ لَا تَخَافَا إِنِّي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَأَرَى (۴۶) فَأْتِيَاهُ فَقَوْلَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تُعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى (۴۷) إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَى مَنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى (۴۸) قَالَ فَمَنْ رَبُّكُمَا يَا مُوسَى (۴۹) قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى (۵۰) قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى (۵۱)

قَالَ عَلِمْتُهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسَى (۵۲) الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَوَسَّلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ نَبَاتٍ شَتَّى (۵۳) كُلُّوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلأُولَى الَّذِينَ هُمْ (۵۴) مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى (۵۵) وَلَقَدْ أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَى (۵۶)

قَالَ أَجِئْتُنِي خَرِجًا مِنْ أَرْضٍ بِمَا بَسَحْتُهَا بِسِحْرِي (۵۷) فَلَمَّا تَبَيَّنَكَ بِسِحْرٍ مِثْلِهِ فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَلَا أَنْتَ مَكَانًا سُوًى (۵۸) قَالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَأَنْ يُحَشِّرَ النَّاسَ مَضْجَعِي (۵۹) فَتَوَلَّى فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَى (۶۰)

صفحه : ۱۷۳

**(ترجمه)**

(خطاب شد بموسی) که تو با برادرت با معجزاتی که داده‌ام بروید و در ذکر من سستی نکنید (۴۲)

دو نفری بروید بسوی فرعون همانا که او طغیان نموده است (۴۳)

و با کمال آرامی و نرمی با وی سخن بگوئید شاید او متذکر گردد یا بترسد (۴۴)

موسی و هارون گفتند پروردگار ما حقیقه ما میترسیم که فرعون بر ما بعقوبت پیشی گیرد یا زیاده‌روی کند در عقوبت ما و نگذارد حرف بزیم یا معجزه‌ای ارائه دهیم (۴۵)

خدای تعالی گفت شما نترسید من با شما میباشم میشنوم و می‌بینم (۴۶)

هر دو نزد فرعون بروید و بگوئید که ما هر دو رسول پروردگار توایم و بنی اسرائیل را با ما بفرست و آنها را شکنجه مکن حقیقه ما از جانب پروردگار تو با معجزه‌هایی آمده‌ایم و سلام و درود بر کسی باد که تابع هدایت گردیده (۴۷)

همانا محققا بر ما وحی گردیده شده که عذاب بر کسی است که تکذیب کرد و اعراض نمود (۴۸)

فرعون گفت کی است پروردگار شما ای موسی (۴۹)

موسی (ع) گفت پروردگار ما آن کسی است که بهمه موجودات وجود بخشیده پس از آن راه نموده او را بچگونگی انتفاع از زندگانی (۵۰)

فرعون گفت چگونه است حال مردمان پیشینیان (۵۱)

موسی گفت علم آن نزد پروردگار من در کتاب ثبت است و پروردگار من نه خطاء میکند و نه فراموش مینماید (۵۲)

(خدای من) آن کسی است که زمین را برای شما گهواره و آرامگاه قرار داده و برای شما در آن راههایی پدید آورده و از آسمان باران را نازل گردانیده و از آن رویانیده جفتهایی از انواع نباتات مختلف (۵۳)

بخورید و چهارپایان خود را بچرانید بدرستی که در اینها آیاتی است برای خردمندان (۵۴)

از زمین شما را آفریدیم و زمین عود میدهیم و دفعه دیگر شما را از زمین بیرون می‌آوریم (۵۵)

و هر آینه حقیقه تمام آیات خود را که بموسی داده بودیم نمایانیدیم

صفحه : ۱۷۴

و او تکذیب کرد و امتناع نمود (۵۶)

فرعون گفت ای موسی آمده‌ای که بسحر خود ما را از زمین خودمان بیرون کنی (۵۷)

ما در مقابل سحر تو سحری خواهیم آورد و قرار بده بین ما و بین خودت یک موعدی معین که نه ما و نه تو هیچکدام تخلف نکنیم و در زمین جای مسطحی برای سحر مهیا کردیم (۸۵)

موسی گفت وعده‌گاه شما روز زینت باشد و مردم همه هنگام چاشت در آن موعد بیرون آیند (۵۹)

آن‌گاه فرعون از موسی رو گردانید و کید و مکر خود را جمع نمود سپس (در آن روز موعد) با ساحران بوعده‌گاه آمد (۶۰).

صفحه : ۱۷۵

## توضیح آیات

## اشاره

اذْهَبْ أَنْتَ وَأُخُوكَ بِآيَاتِي وَلَا تَنِيَا فِي ذِكْرِي پس از تذکر دادن بموسی (ع) بنعمتها و الطاف خداوندی خود او را مأمور میگرداند که خودت با برادرت هارون با معجزه‌هایی که شاهد صدق رسالت و پیمبری تو باشد بروید بسوی فرعون و در تبلیغ رسالت و یاد من سستی نکنید و بقدری که ممکن است در هدایت و ارشاد وی جدّ و جهد بنمائید.

اذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ، فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَّعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَىٰ دو نفری بسوی فرعون بروید زیرا که او طغیان و سرکشی نموده و با او بکلام نرم و لئین سخن بگوئید، شاید اشاره به اینکه است که هر قدر او شما را تهدید کند شما از جای در نروید و نترسید شاید او متذکر گردد یا بترسد.

(لعلّ) برای ترجی است و در جایی که در آن امید باشد می‌آورند.

## (سؤال)

در صورتی که خدای تعالی میدانست که فرعون ایمان نخواهد آورد امیدواری چه معنی دارد.

## (پاسخ)

۱- بروید با کلام نرم با او سخن گوئید بامیدواری شما که شاید او ایمان آورد ۲- با نرمی و سخن نیکو با او تکلم نمائید و معامله کنید معامله کسی که امیدوار باشد سخن او تأثیر کند. (ابو الفتوح) ۳- بخوانید او را بامید و طمع نه بر ناامیدی از رستگاری وی تا اینکه تو و هارون از اینکه راه مأموریت و عبودیت خود را انجام داده باشید و نیز اینکه طریق برای تبلیغ و ارشاد بحق نزدیک تر است. (مجمع البیان) و از بعض مفسرین است که مقصود از قول (لئین) اینست که به فرعون بگوئید آیا میل داری تزکیه شوی و قلب تو پاک گردد و تو را بسوی پروردگارت

صفحه : ۱۷۶

هدایت نمائیم تا اینکه خوف او در دلت جای گیرد. (مقاتل) و بقول دیگر موسی (ع) نزد فرعون آمد و باو گفت پروردگار عالمیان ایمان و اسلام آور تا اینکه برای تو جوانی باشد بطوری که پیر نشوی و نیز برای تو مملکتی باشد که از تو گرفته نشود تا وقتی که بمیری و تا حیات داری لذت طعام و شراب و جماع برای تو باقی باشد و وقتی مردی در بهشت داخل گردی فرعون از گفتار موسی تعجب نمود و مایل بایمان شد و لکن چون بدون مشورت با هامان که وزیر او بود رأی نمیداد و آن وقت هامان حاضر نبود وقتی که آمد بهامان سخنان موسی را گفت و اظهار نمود که میخواهم دعوت موسی را قبول کنم هامان بوی گفت گمان می‌کردم که تو عاقل و دارای رأی متین هستی تو ربّی و خدایی میخواهی بنده و مطیع گردی و فرعون را از اینکه رأی برگردانید.

(مجمع البیان) قَالَا رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ أَنْ يُفْرِطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَىٰ موسی و هارون پس از آنکه مأمور گردیدند بروند و فرعون را با کلام نرم هدایت نمایند آنها اظهار خوف و ترس نمودند و گفتند ای پروردگار ما فرعون پادشاه ظالم طاغی است می‌ترسیم بمجرد دعوت

بر ما پیشی گیرد و در ایذاء و اذیت بما اسراف نماید یا اینکه طغیان و سرکشی نماید و رسالت ما بانجام نرسد و بما مجال اظهار معجزه ندهد شاید مقصود آنها چنین بوده که قبل از اینکه ما باظهار معجزه بر او اتمام حجت نمائیم ما را بقتل برساند.

قال لا تخافا إِنِّي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَأَرَىٰ فِي رَأْسِ السَّمَاءِ كُتُوبًا مُّسْمًوٰةً لِّكَرْبِ الْعَالَمِينَ وَمَا نُرِيهَا إِلَّا لِلَّهِ يَلْقَاهُ لَعْلَهُ خَشَعَةً لِّلرَّحْمٰنِ الَّذِي يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

و اینکه نظر لطف پروردگار با شما است فرمود خدا مکالمه شما با فرعون را میشوند و کوشش شما را می‌بیند و شما را یاری مینماید.

متذکر گردانیدن موسی و هارون را که من با شما میباشم و می‌بینم و میشنوم در صورتی که البته آنها علم یقینی داشتند که او سبحانه و تعالی علمش بهمه چیز

صفحه : ۱۷۷

احاطه دارد و سمیع و بصیر است قوله تعالی هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ شاید مقصود چنین بوده که آنها مطمئن گردند که اراده خدا بر غلبه و فیروزی آنها تعلق گرفته چنانچه خود اینکه داستان رفتن موسی و هارون دو نفر بصورت راعی و چوپان نزد چنان سلطان مقتدری که بنی اسرائیلیان را ببندگی گرفته و دعوی خدایی میکرد و باضافه جنایتی که قبلا موسی در مملکت فرعون کرده بود و حکم اعدام او را صادر نموده و نیز حق تربیت او را نگاه نداشته و چند سال از مملکت او فرار کرده با اینکه حال اذن بورود او بدهد و با او سخن گوید و سؤال و جواب بین آنها مطرح گردد اینکه خود یک امر خارق العاده‌ای بشمار می‌آید و ظاهرا موسی و هارون از کشته شدنشان نمیترسیدند بلکه از طغیان و سرکشی فرعون میترسیدند و گمان میکردند اینکه فرعون بفهمد که آنها چه مقصدی در نظر دارند آنها را حبس کند یا اعدام نماید اینکه بود که خداوند خبر میدهد که چنین نیست که شما گمان کرده‌اید من با شما هستم و شما را یاری میکنم.

فَأْتِيَاهُ فَقُولَا - إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تَعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْنَاكَ بآيَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَأْكِيدَ الْآيَةِ

بایستی وقتی که نزد فرعون رفتید با اطمینان خاطر که من با شما میباشم و مراقب حال و گفتار شما هستم اول رسالت خود را بوی تذکر دهید و بگوئید ما دو فرستاده و رسولی میباشیم از جانب پروردگار تو شاید متذکر گردد یا بترسد و سپس بگوئید بنی اسرائیلیان را با ما بفرست و بآنان عذاب و شکنجه مکن و ما از جانب پروردگار تو آمده‌ایم با معجزاتی که شاهد صدق گفتار ما باشد.

وَالسَّلَامُ عَلٰى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدٰى مِنَ ابْنِ اٰدَمَ اِلٰى نُوْحٍ وَّ اِلٰى اٰلِ اِبْرٰهٖمَ وَّ اِلٰى اِمْرٰةٖمَ لَمَّا كَفَرَ لَئِن كُنْتُمْ تُحِبُّونَ الْحَيٰةَ الدُّنْيَا فَلَا تَكْفُرُوْا بِاللَّهِ الَّذِي فَطَرَكُمْ فِيْهَا وَّ اَنْتُمْ تَكْفُرُوْنَ

وَالسَّلَامُ عَلٰى مَنْ اتَّبَعَ الْهُدٰى مِنَ اٰدَمَ اِلٰى نُوْحٍ وَّ اِلٰى اٰلِ اِبْرٰهٖمَ وَّ اِلٰى اِمْرٰةٖمَ لَمَّا كَفَرَ لَئِن كُنْتُمْ تُحِبُّونَ الْحَيٰةَ الدُّنْيَا فَلَا تَكْفُرُوْا بِاللَّهِ الَّذِي فَطَرَكُمْ فِيْهَا وَّ اَنْتُمْ تَكْفُرُوْنَ

گردید. (مجمع البيان) إِنَّا قَدْ أُوحِيَ إِلَيْنَا أَنَّ الْعَذَابَ عَلَىٰ مَنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ وَنِزْوَىٰ رَأْسِ السَّمَاءِ كُتُوبًا مُّسْمًوٰةً لِّكَرْبِ الْعَالَمِينَ وَمَا نُرِيهَا إِلَّا لِلَّهِ يَلْقَاهُ لَعْلَهُ خَشَعَةً لِّلرَّحْمٰنِ الَّذِي يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

که کسی که تکذیب

صفحه : ۱۷۸

کرد و از کلام حق تعالی اعراض نمود مبتلا بشکنجه و عذاب خواهد گردید.

قال فَمَنْ رُبُّكُمْ يَا مُوسٰى اَمْ اَنَا رَبُّكُمْ قَالَ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْكَبْرِ قَالَ فَاِنَّ رَبَّكُمُ الَّذِي فَطَرَكُمْ فِيْهَا وَّ اَنْتُمْ تَكْفُرُوْنَ

از چگونگی شخص می‌آورند سؤال میکند که پروردگار شما کیست که شما فرستاده او میباشید یعنی پروردگار شما چه کسی است و چگونه است او را بمن شناسانید و چون شناسایی ذات حق تعالی بدلیل (لمی) که از علت و سبب پی بمعلول و مسبب می‌برند برای ذاتی که ما فوق ندارد و ما فوق همه چیزها است تصور ندارد چنانچه در جای دیگر مشروحا بیان شده اینکه است که حضرت موسی بدلیل (ائی) که از اثر پی بمؤثر بردن است در پاسخ سؤال فرعون فرموده:

قال رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَىٰ چنانچه تفسیر شده هدایت ارائه و نشان دادن راهی است که شخص را بمطلوب خود برساند.

اشاره به اینکه پروردگار ما آن کسی است که آنچه را که آفریده خلقت او را تام و تمام گردانیده یعنی در نظام عالم آنچه لازمه حیات و امور زندگانی هر موجودی است باحسن وجه باو اعطاء نموده و در خلقت چیزی را ناقص نگذارده و نیز راه رسیدن سعادت اخروی را بوی آزموده.

### (سخنان مفسرین در توجیه آیه)

۱- أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ صورت هر چیزی را آفریده و اندازه گیری نموده (ثُمَّ هَدَىٰ) و پس از خلقت وی را بآنچه تأمین معاش او است از خوردنی و آشامیدنی و نکاح و غیر اینها راه‌نمایی نموده. (مجاهد و عطیه و مقاتل) ۲- هر چیزی را عطاء نموده مثل او یعنی جفت او را مثل او و از جنس او قرار داده پس از آن بوی راه رسیدن بوی را آزموده. (ابن عباس و سدی) ۳- هر چیزی را که آفریده بوی هر نعمتی را از آنچه محتاجند بخورند و بیاشامند

صفحه : ۱۷۹

و از آن انتفاع ببرند عطاء نموده و نیز آنها را هدایت نموده بامور دین تا اینکه باین واسطه بنعمتهای اخروی برسند. (جبائی) (مجمع البیان) قال فَمَا بِالْقُرُونِ الْأُولَىٰ، قال عَلِمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ لَا يَضِلُّ رَبِّي وَلَا يَنْسِي مفسرین گفته‌اند پس از آنکه موسی (ع) برای تهدید و انذار فرعون گفت بر شما می‌ترسم که مثل جماعت نوح و عاد و ثمود مبتلا بعذاب گردید فرعون گفت حال امتان گذشته چگونه است و در چه حالی می‌باشند موسی گفت عَلِمَهَا عِنْدَ رَبِّي فِي كِتَابٍ علم آن نزد خدا است و در کتاب که شاید مقصود لوح محفوظ باشد یا کتاب تکوینی و دفتر آفرینش ثبت است و آن کتابی است که پروردگار من در آن خطاء نکند و سهو و فراموشی عارض او نشود و علم او بجمیع موجودات احاطه نموده و هر چیزی بر آنچه در علم ازلی او مقرر گردیده ثابت و پایدار خواهد بود.

الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ سَوَّاهُ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْ نَّبَاتٍ شَتَّىٰ، كَلُوا وَ ارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ موسی برای هدایت فرعون آثار قدرت و تفضلاتی که خداوند در باره بشر نموده تذکر داد و گفت پروردگار من آن کسی است که زمین را گهواره قرار داده و در آن راههایی باز نموده و از آن آب باران نازل گردانیده و از زمین نباتات و گیاههای جفت بیرون آورده که بخورید و چهارپایانتان را بچرانید و در اینها آیات و نشانه‌هایی است برای کسانی که صاحب عقل و ادراکند. إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ (النَّهْيُ) جمع (نهیة) است مثل (غرفة) و (غرف) و عقل را (نهیة) نامیده‌اند بجهت اینکه باز میدارد عقل عاقل را از ارتکاب قبائح، راغب گفته (النَّهْيَةُ) العقل الناهی عن القبائح جمعها (نهی) قال إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ. مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَىٰ از جمله تفضلاتی که خداوند بانسان کرامت نموده و موسی (ع) فرعون را

صفحه : ۱۸۰

بآن متذکر میگردد اینک است که در مقام معرفی خود گوید شما را یعنی پدر شما آدم (ع) را یا افراد بشر را نظر به اینکه عنصر غالب انسان خاک است از خاک آفریدیم و شما را ثانیاً در زمین عود میدهیم یعنی وقتی مردید باز گشت بزمین میکنید و نیز بار دیگر در قیامت از زمین شما را بیرون می‌آوریم.

بجهاتی ظاهر میگردد که انسان از خاک آفریده شده:

۱- آدم و حوا که پدر و مادر تمام افراد بشرند از خاک آفریده شده‌اند وقتی اصل اولی انسان از خاک باشد آنچه از آن زایش نموده همه منسوب بخاک میشوند ۲- واضح و هویدا است که انسان از منی آفریده شده، قوله تعالی در سوره الطارق آیه ۵ فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانَ مِمَّ خُلِقَ تا آخر انسان را معرفی نموده که از ماء جهنده آفریده شده و ماء جهنده منی است و منی جوهر خون است و خون جوهر غذاها است و جزء غالب غذاء خاک است خواه گیاه و حبوبات باشد یا حیوانات که از خاک تعبیه شده‌اند.

۳- در بعضی از اخبار رسیده که هر نطفه‌ای که مقدر شده اولاد شود ملکی مأمور میگردد از قبر وی قبضه خاکی داخل نطفه او کند.

(وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ) شما افراد بشر را از خاک آفریدیم و بحکم اینکه (کل شیئی یرجع الی اصله) ثانیاً شما را بسوی خاک عود میدهیم تا برگردید بحالت اول یعنی خاک گردید.

و منها نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى و مرتبه دیگر شما را از خاک بیرون میآوریم برای ورودتان بنشأه دیگر تا اینکه جوهر و لب حقیقت انسانیت که بدست قدرت در کمون شما نهاده بغایت و فایده‌ای که برای آن آفریده شده و مربی ازی آن را پرورش داده و با خاک آمیزش گردانیده بمنتهای کمال لایق بخود برسد و پاداش اعمال و افعال خود را معاینه نماید.

در اینکه آیات دو چیز را بانسان تذکر میدهد: یکی در جواب فرعون که

صفحه : ۱۸۱

گفته (فَمَنْ رَبُّكُمَا) خدای تعالی خود را باین آثار معرفی مینماید.

و دیگر تفضلاتی که در باره انسان نموده باو یاد آوری میکنند که از جمله آنها اینکه است که زمین را مهد و گهواره قرار داده‌ایم که انسان در آن آسایش نماید و اینکه آیه تأیید مینماید آنچه را که در کشفیات جدید ثابت نموده‌اند که زمین علی الدوام بدور خود میچرخد بخلاف اهل هیئت قدیم که عقیده داشتند که خورشید و آسمانها شب و روز در زمین می‌چرخند و زمین ثابت و بی حرکت است، و اینکه زمین را در آیه تشبیه مینماید بگهواره که برای آسایش طفل حرکت میکند تطبیق میگردد با همین کشفیات جدید زیرا که همین طوری که گهواره رفت و آمد میکند گویند حالت زمین هم چنین است.

وَلَقَدْ أَرَيْنَاهُ آيَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَىٰ كُلَّ آيَاتٍ وَمُعْجَزَاتٍ كَمَا بَعَثْنَا فِي نَجْدِ الْعَرَبِ مُحَمَّدًا مِّنْ ذُرِّيَّتِنَا عَلَىٰ بَيِّنَاتٍ لِّقَوْمٍ يُدْعُونَ إِلَىٰ الْبِرِّ لَعَنَ اللَّهُ الْمُشْرِكِينَ

اسرائیل آیه ۱۰۳ فرموده و لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ كَمَا بَعَثْنَا فِي نَجْدِ الْعَرَبِ مُحَمَّدًا مِّنْ ذُرِّيَّتِنَا عَلَىٰ بَيِّنَاتٍ لِّقَوْمٍ يُدْعُونَ إِلَىٰ الْبِرِّ لَعَنَ اللَّهُ الْمُشْرِكِينَ که از جمله آنها عصا و ید بیضاء بوده که در اول دعوت بوی ارائه داد و فرعون اینکه معجزات ظاهره را تکذیب کرد و اباء نمود.

قَالَ أَجِئْتَنَا لِنُخْرِجَكَ مِنْ أَرْضِنَا بِسِحْرِكَ يَا مُوسَىٰ، فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِسِحْرٍ مِّثْلِهِ فَاجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا لَا نُخْلِفُهُ نَحْنُ وَلَا أَنْتَ مَكَانًا سُوًى

فرعون معجزه موسی را حمل بر سحر نمود و چون در آن زمان علم سحر خیلی شیوع داشت و چنانچه گفته‌اند سحره بسیار بودند و بسحر کارهای عجیب و غریب مینمودند و شاید یکی از حکمت اینکه معجزه موسی علیه السلام را در اول وهله تبدیل نمودن عصا را بازدها مقرر گردانید چنین بوده که اهل خبره باشند و معجزه را از سحر تمیز دهند و پس از تفحص از معجزات باقی انبیاء معلوم میشود که معجزه هر پیمبری از سنخ هنر اهل آن زمان ظاهر میگشته.

مثلاً زمان حضرت عیسی علیه السلام اطباء حاذق بودند مثل افلاطون و غیر آن که امراض صعب العلاج را مداوا مینمودند اینکه بود که معجزه او مرده زنده کردن

صفحه : ۱۸۲



و کور را بینا کردن بود که ما فوق عمل آنها باشد و نیز در عصر نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم ادبیات در میان اهل مکه و اعراب شایع بوده اینست که معجزه آن حضرت را قرآن قرار داد که ما فوق تمام آنها بشمار میرفت تا اینکه اهل فصاحت و بلاغت بدانند که قرآن کلام بشر نیست از قبیل وحی است و حجت بر مردم تمام شود.

خلاصه پس از اینکه موسی دعوت خود را با معجزه ظاهر گردانید فرعون شاید از روی سیاست خواست بمردم برساند که عمل موسی سحر است و میخواهد شما را از زمین خودتان خارج گرداند تا اینکه مردم باو بدبین گردند و ایمان نیاورند و بموسی اظهار نمود که ما نیز سحری میآوریم مثل سحر تو تا اینکه سحر تو و حجت تو را باطل گردانیم و وقتی و میعاد گاهی در مکان مستوی قرار دهیم که نه تو و نه ما هیچکدام تخلف نکنیم.

قالَ مَوْعِدُكُمْ يَوْمَ الزَّيْنَةِ وَأَنْ يُحَشِّرَ النَّاسَ ضُحًى (یوم الزینة) شاید روز عیدی بوده که در آن روز مردم تعطیل عمومی داشتند موسی در پاسخ فرعون که گفت وعده گاهی تعیین نما که سحر تو ظاهر گردد موسی (ع) روزی را معین میکند که مردم بیکار باشند و پیش از ظهر همگی در آن میعاد گاه حاضر گردند و همه مشاهده نمایند و معجزه و سحر را از هم تمیز دهند فَتَوَلَّى فِرْعَوْنُ فَجَمَعَ كَيْدَهُ ثُمَّ أَتَى از آیه چنین استفاده میشود که فرعون برای باطل گردانیدن معجزه موسی همت میگمارید که ساحرین زبردست را پیدا نماید و آنان در عمل سحر کمال کوشش را مبذول گردانند و معجزه عصا را باطل نمایند اینکه است که فرموده برگشت بخلوت و مکر و کید خود را جمع نمود تا وقتی که موعد مبارزه سحره با موسی (ع) رسید.

صفحه : ۱۸۳

### [سوره طه (۲۰): آیات ۶۱ تا ۷۳]

#### اشاره

قالَ لَهُمْ مُوسَى وَيْلَكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَيَّ اللَّهُ كَذِبًا فَيَسْحِتَكُمْ بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى (۶۱) فَتَنَّا زُجُورًا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَى (۶۲) قَالُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثَلَى (۶۳) فَأَجْمَعُوا كَيْدَكُمْ ثُمَّ اتَّوَفَّوْا صَفًّا وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنْ اسْتَعْلَى (۶۴) قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقَى وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوْلَى مَنْ أَلْقَى (۶۵) قالَ بَلِ الْفُلُوقَا إِذَا جِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى (۶۶) فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى (۶۷) قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى (۶۸) وَ أَلْقَ مَا فِي يَمِينِكَ تَلَقَّفَ مَا صَبَّ نَعْوَا إِنَّمَا صَبَّ نَعْوَا كَيْدُ سَاحِرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى (۶۹) فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سُجَّدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَى (۷۰)

قالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرٌ كُفُّوا الَّذِي عَلَّمَكُمُ السَّحْرَ فَلَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَأَصْلَبَنَّكُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ وَ لَتَعْلَمَنَّ أَئِنَّا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَى (۷۱) قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَى مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (۷۲) إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيَغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السَّحْرِ وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَى (۷۳)

صفحه : ۱۸۴

#### (ترجمه)

موسی بساحرها گفت وای بر شما بر خدا دروغ بندید و افتراء زنید (۶۱) که بنیاد شما بر باد رود و حقیقه ناامید گردید کسی که بر

خدا افتراء بست (۶۲)

و کار ساحرها بنزاع و گفتگو انجامید و مخفیانه راز خود را با هم میگفتند (۶۳)

ساحرها یا فرعونیان گفتند اینها دو نفر ساحرند که میخواهند بسحرشان شما را از زمینتان بیرون کنند و آئین شما که بهتر و فاضلتر است براندازند (۶۴)

پس تدبیر خود را جمع کنید و صف کشیده بیایید و البته امروز رستگار شد کسی که غالب گردید (۶۵)

سحره گفتند ای موسی آیا تو اول می‌افکنی یا آنکه ما نخست کسی باشیم که افکنده است (۶۶)

موسی گفت بلکه شما بیندازید در آن هنگام ریسمانها و چوبهای آنها چنان بموسی وانمود گردید که بسرعت حرکت میکنند (۶۷)  
آن وقت موسی در خود ترس یافت (۶۸)

گفتیم (ای موسی) مترس همانا تو بلند مرتبه‌تر و غالب هستی (۶۹)

و بینداز آنچه در دست تو است که می‌بلعد آنچه را که آنها ساخته‌اند جز اینکه نیست که عمل آنها کید ساحری است و ساهر هر جا در آید فیروزی نخواهد یافت (۷۰)

پس (از معجزه موسی) ساحرها بسجده افتادند و گفتند پیروردگار موسی و هارون ایمان آوردیم (۷۱)

فرعون گفت پیش از اینکه من بشما اذن بدهم ایمان آوردید حقیقه او در سحر بزرگ شما است که بشما سحر آموخته هر آینه دستها و پاهای شما را از چپ و راست میبرم و شما را در تنه درخت خرما بدار میکشم و تا بدانید که کدام یک از ما در عذاب نمودن شدیدتر و پاینده‌تریم (۷۲)

ساحرین گفتند هرگز تو را ترجیح ندهیم بر آنچه بر ما از معجزه‌ها ظاهر گردید قسم بآنکسی که ما را آفریده حکم کن آنچه را که تو حکم کننده‌ای زیرا که حیات دنیا میگذرد (۷۳)

حقیقه ما پیروردگار خود ایمان آوردیم تا اینکه لغزشها و آنچه را که از سحر ما را بکراحت وادار نمودی بیامرزد و خدا بهتر و پاینده‌تر است (۷۴).

صفحه : ۱۸۵

### توضیح آیات

قال لَهُمْ مُوسَى وَيَلِكُمْ لَا تَفْتَرُوا عَلَيَّ اللَّهُ كَذِبًا، فَيَسْحِتْكُمْ بِعَذَابٍ وَقَدْ خَابَ مَنْ افْتَرَى (ویل) کلمه وعید و تهدید است و آن دو طور تفسیر شده: بقولی (ویل) بمعنی (وای) در فارسی است، و بقولی چاهی است در ته جهنم بنام (ویل) و ظاهرا مرجع ضمیر (لهم) سحره‌اند چنانچه بسیاری از مفسرین گفته‌اند، نه فرعون و تابعین او بدلیل (فتنازعا) زیرا که سحره با هم نزاع کردند و با هم در کار سحر نجوی نمودند.

و چون عادت تمام انبیاء چنین بوده که در هر واقعه‌ای اول باطرافیان موعظه و اندرز مینمودند و آنان را در صورت مخالفت بعذاب تهدید مینمودند و در اثر موافقت پیداش نیکو امیدوار میکردند اینکه بود که اینکه طور که آیه خبر میدهد حضرت موسی (ع) بساحرین خطاب میکند که وای بر شما بر خدا دروغ نبندید که بر شما عذاب فرود می‌آید و بنیاد شما بر باد میرود و همانا ناامید گردید کسی که بر خدا دروغ بست.

(لا تفتروا) الخ یعنی بر خدا دروغ نبندید و نگوئید معجزه پیمبرش سحر است یا نسبت خدایی بفرعون دهید. و ظاهرا همانطوری که بعضی از مفسرین گفته‌اند نهی موسی بساحرین که بخدا افتراء مبندید نه از جهت سحرشان بوده زیرا که آنها نسبت سحر را بخدا

نمیدادند تا اینکه موسی آنها را نهی نماید که بخدا افترا نزنید بلکه از جهت نسبت شریک بخدا دادن و بتها یا فرعون را در نظام خلقت معاون و کمک کار او دانستن اثرش چنین میشود که مشرک را عذاب فرا گیرد و بنیادش را براندازد.

به که فَتَنَّا زُجُورًا مَرَّهُمْ بَيْنَهُمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَى (الی قوله) مَنْ اسْتَعْلَى تَنَازَعُ وَ نَزَاعُ كَشَيْدِنَ چیزی را گویند از مقرر خودش و در اینجا بمعنی اختلاف

صفحه : ۱۸۶

در آراء است.

خلاصه ساحرین با هم جمع شدند و با هم اختلاف نمودند و بنحوی با هم سخن گفتند که گفتار آنان بسخنان ساحرین نمی ماند و چون فرعون دید آنها نجوی میکنند ترسید مبدا موعظه موسی در اینها تأثیر کرده پرسید چه می گوید ساحرها از ترس گفتند دو نفر ساحرند و میخواهند شما را از مصر بیرون کنند و طریقه شما که بهتر است از بین برند، یا اینکه شاید چنانچه ظاهرتر مینماید فرعون بساحرین برای تشویق آنها چنین گفته باشد که اینکه دو نفر ساحر میخواهند بطریق و دین بت پرستی شما که بهتر است زیان رسانند و چون چنین است شما کوشش نمائید و سحر خودتان را جمع کنید و در روز موعود در همان میعادگاه بیائید در حالی که صفزدگان باشید بگمان اینکه اگر آنها باین حالت در میعادگاه حاضر گردند هیبتی در قلب موسی و هارون علیهما السلام افکنند و باین وسیله غالب گردند دیگر نمیدانست (يُدُّ اللّٰهُ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ) و در آن روز علو مرتبه و مقام نصیب کسی میگردد که غالب شود. قَالُوا يَا مُوسَى إِمَّا أَنْ تُلْقَى وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ أَوْلَى مَنْ أَلْقَى پس از آنکه ساحرها با اسباب سحرشان حاضر گردیدند بموسی (ع) خطاب نمودند و گفتند ای موسی آیا تو عصای خود را می اندازی یا ما اول کسی باشیم که عمل خود را ظاهر نمائیم.

قال بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا جِبَالُهُمْ وَعَصِيَّتُهُمْ يُخِيلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى موسی (ع) در پاسخ ساحرها گفت بلکه شما اول بیندازید، اشاره به اینکه عمل شما و قری و قیمتی در نظر من ندارد، و البته موسی (ع) میدانست که چون (جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ) شاید نظر به اینکه وقتی آنان سحر باطل خود را ظاهر نمودند آن وقت حقانیت دعوی موسی و بطلان سحر ساحرها ببلعیدن عصا هویداتر میگردد زیرا هر ضدی بضدش شناخته میشود اینکه بود که گویا موسی بآنها گفت شما اول بیندازید تا اینکه عمل من عمل شما را باطل گرداند و حقانیت من ظاهر گردد

صفحه : ۱۸۷

و در آیه (فالقوا) حذف شده و در تقدیر است و معنی چنین میشود که وقتی موسی گفت (بل القوا، فالقوا) سحره انداختند. (اذا) مفاجات است ناگاه آن چوبها و ریسمانها چنان بخیال آمدند که حرکت میکنند از اینجا معلوم میشود که فقط کار ساحر تخیل آور است و باقسام و انواع سحر باطل را در خیال حاضرین حق نمودار میکنند و واقعیت و حقیقت ندارد.

فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى، قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى از عمل باطل ساحرین خوفی در نفس موسی پدید گردید، و شاید موسی از آن میترسیده که مبدا عوام بین معجزه و سحر فرق نگذارند و گمان کنند که عمل عصا نظیر سحر میباشد و بر مردم حجت تمام نشود، و ممکن است اشاره بعظمت سحر جادوگران باشد که سحر آنان بظاهر بقدری بزرگ نمودار گردید که حتی نفس مطمئنه مثل نفس موسی که توانست تحمل وحی کند در اینجا خودباخته گردید و ترسید، اینکه بود که فوراً بوی وحی میرسد که ای موسی مترس تو بالاتر از آنی که نفس و طبیعت تو بر روح قدسی الهیت غالب گردد.

وَأَلْقَى مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفَ مَا صَبَّ نَعْوَا إِنَّمَا صَبَّ نَعْوَا كَيْدُ سَاحِرٍ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى پس از آنکه بطریق وحی موسی را مطمئن میگرداند امر میکند که ای موسی (ع) آنچه در دست راست تو است بینداز یعنی اینکه قطعه چوبی که بدست داری بینداز.

شاید اشاره باین باشد که عصا را بینداز و عظمت الهی را بنگر که چگونه اینکه قطعه چوب بی مقدار تمام کید و صنعت ساحرین را می‌بلعد و همه را فانی میگرداند که دیگر هیچ اثری از سحر ساحرین باقی نمیگذارد و چون عمل ساحر فقط تخیل آور است حقیقت و واقعیت ندارد اینکه است که بطور اطلاق فرموده ساحر هیچوقت مظفر و رستگار نخواهد گردید.

آری همیشه حق و اهل حق فیروزمند و جاویدند چون بمصداق آیه شریفه

صفحه : ۱۸۸

جاء الحقُّ وَ زَهَقَ الباطِلُ إِنَّ الباطِلَ كانَ زَهُوقاً سوره بنی اسرائیل آیه ۸۳، حق و حقیقت مثال نور ماند و باطل مثال ظلمت وقتی نور آمد ظلمت فانی میگردد چنانچه داستان عصای موسی (ع) و اسباب سحر ساحرین اینکه مطلب را خوب نشان میدهد که وقتی موسی عصا را انداخت عصا ازدهایی گردید و آن سحر عظیمی که حتی موسی (ع) با آن نفس مطمئنه‌ای که داشت ترسید یک دفعه اسباب و آلات آنان را فرو برد که دیگر نه اسبابی ماند و نه اثری از سحر.

خلاصه چنانچه مفسرین گفته‌اند چون حضرت موسی عصا را بامر حق تعالی انداخت بقدرت مبدء متعال ازدهایی گردید و دهان باز کرد و رو بسحره آورد و در همان ساعت تمام آن آلات و اسباب سحر را که چهار صد خروار چوب و ریسمان بود فرو برد و دیگر اثری از آنها پدیدار نگردید و از بلعیدن آنها بر عصا چیزی افزوده نشد و مردم از ترس رو بگریز نهادند موسی دست برد و عصا را گرفت بصورت اول عصا گردید آن وقت چون ساحرین اهل خیره بودند و تمام انواع و اقسام سحر را میدانستند یقین پیدا نمودند که آن از آیات الهی و معجزه است فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سِجْداً قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَ مُوسَى وَ قَتَلَ سَاحِرَها چنين دیدند برو افتادند در حالی که از روی دانستگی و یقین خدا را سجده نمودند و گناه خود را اظهار گردانیدند و گفتند ما پروردگار هارون و موسی ایمان آوردیم.

قالَ آمَنْتُ لَهُ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ گویند جمله (آمتم) دو وجه قرائت شده: ابن کثیر و حفص و ورش (آمتم) بلفظ خبر قرائت کرده‌اند و کوفیان (آمتم) بطور استفهام خوانده‌اند یعنی بدون دستور من ایمان آوردید.

إِنَّهُ لَكَبِيرُكُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السَّحْرَ، الی آخر آیه فرعون خواست امر را بر حاضرین مشتبه گرداند که کار موسی نیز سحر است منتهی سحر او ما فوق سحر اینکه ساحرین است اینکه بود که گفت موسی (ع)

صفحه : ۱۸۹

رئیس شما است در سحر یا استاد و معلم شما است و ساحرین را تهدید میکند که شما را بر اینکه عمل مجازات میکنم و دست و پای شما را بر خلاف یکدیگر میبرم باین طور که دست راست و پای چپ شما را میبرم و شما را در تنه درخت خرما مصلوب میگردانم تا اینکه بدانید که کدام یک از ما و موسی (ع) که شما باو ایمان آوردید عذابمان شدیدتر و باقی‌تر است، و نصب (عذابا) تمیز است و بقولی مراد فرعون از (ایتنا) در آیه عذاب خودش و خدایی که باو ایمان آورده‌اند بوده لکن بقرینه (له) در آیه مقصودش خودش و موسی بوده و در قرآن ایمان که بعدش (لام) باشد برای غیر خدا نیز آمده مثل قوله تعالی در سوره توبه آیه ۶۱

يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يَوْمِنَ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ قَوْلَهُ تَعَالَى فِي سوره يوسف وَ ما أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَي ما جاءنا مِنَ البَيِّناتِ وَ الَّذِي فَطَرَنَا فَاقض ما أَنْتَ قاضِ الخ (واو) در (و الَّذِي) ممکن است عطف باشد، و شاید واو قسم باشد، ساحرها پس از تهدید فرعون گفتند هرگز ما تو را بر آنچه بر ما از معجزات واضح جلی آمد ترجیح نمیدهیم و نه بر آن خدایی که ما را آفریده، یا چنین باشد که قسم بآن خدایی که ما را آفریده تو را ترجیح نمیدهیم، بر ما هر آنچه خواهی حکم کن حقیقه اینکه حیات دنیا منقضی است و تمام خواهد گردید.

إِنَّا آمَنَّا بِرَبِّنَا لِيُغْفِرَ لَنَا خَطَايَانَا وَمَا أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ السَّحْرِ وَاللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى سَاحِرِينَ كَفْتَنَد هَمَانَا مَا إِيْمَانِ آوَرْدِيْم بِپِرُوْرْدِگَارِ خُوْدِمَانِ تَا اِيْنِكِه خَطَايَايِ مَا وَ اَنْجِه رَا كِه تُو اِي فِرْعُوْنِ مَا رَا بِاَجْبَارِ وَاْدَارِ بِسَحْرِ نَمُوْدِي بِبَاْمِرْزْدِ زِيْرَا كِه خُدا بَهْتَرِ وَ بَاقِي تَرِ اسْتِ، وَ شَايْدِ مَقْصُوْدِشَانِ چِنِيْنِ بُوْدِه كِه عَالَمِ اَخْرَتِ بَهْتَرِ اَز دُنْيَا اسْتِ وَ عَالَمِي اسْتِ بَاقِي وَ پَايْنْدِه وَ دُنْيَا فَاْنِي وَ زُوْدِ گُذَرِ اسْتِ.

صفحه : ۱۹۰

## [سوره طه (۲۰): آیات ۷۴ تا ۸۶]

## اشاره

إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ (۷۴) وَ مَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ (۷۵) جَنَّاتٍ عِدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَٰلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّىٰ (۷۶) وَ لَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاصْرَبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرَكًا وَ لَا تَخْشَىٰ (۷۷) فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ (۷۸) وَ أَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَ مَا هَدَىٰ (۷۹) يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ عِدُوِّكُمْ وَ وَاَعْدَانَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَ السَّلْوَىٰ (۸۰) كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ لَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَ مَنْ يَحِلِّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ (۸۱) وَ إِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ (۸۲) وَ مَا أَعْجَلَكُ عَنْ قَوْمِكَ يَا مُوسَىٰ (۸۳) قَالَ هُمْ أَوْلَاءٌ عَلَيَّ أَثْرَىٰ وَ عَجَلتَ إِلَيْكَ رَبِّ لَتَرْضَىٰ (۸۴) قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَ أَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ (۸۵) فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ يَا قَوْمِ أَلَمْ يَعِدْكُمْ رَبُّكُمْ وَعَدًّا حَسِينًا أَ فَطَالَ عَلَيْكُمُ الْعَهْدُ أَمْ أَرَدْتُمْ أَنْ يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِنْ رَبِّكُمْ فَأَخْلَفْتُمْ مَوْعِدِي (۸۶)

صفحه : ۱۹۱

## (ترجمه)

همانا کسی که پروردگارش را بیاید در حالی که گنهکار است برای او جهنمی است که در آن نه می‌میرد و نه زنده میشود (۷۴) و کسی که او را بیاید در حالی که با ایمان و عمل شایسته است برای چنین جماعتی درجات بلند مرتبه مهیا است (۷۵) در بهشتهای عدن که از زیر اشجار آنها چشمه‌ها و نهرها جریان دارد و در آن جاویدانند و اینکه پاداش کسی است که تزکیه نفس نموده (۷۶)

و همانا که ما بموسی وحی نمودیم که شبانه بنده گانم را از مصر بیرون ببر و راهی خشک از میان دریا بر آنها پدید آید و نه از تعقیب کردن فرعون خوف داشته باش و نه اندیشه غرق شدن بنما (۷۷)

وقتی فرعون با لشکریانش او را تعقیب نمودند چنان موج دریا آنان را گرفت که غرق گردیدند (۷۸)

و فرعون تابعین خود را گمراه نمود (که منجر بهلاکت گردیدند) و هدایت نیافتند (۷۹)

ای بنی اسرائیل ما شما را از دشمن خودتان نجات دادیم و به پیمبرتان انزال تورات را در طرف راست کوه طور وعده دادیم و برای شما ترنجبین و مرغ بریان کرده نازل گردانیدیم (۸۰)

و گفتیم از اینکه رزق پاکیزه که روزی شما کردیم بخورید و سرکشی ننمائید که مورد غضب و خشم من واقع گردید و کسی که

غضب من بر وی فرود آید هلاک خواهد گردید (۸۱)

و همانا من آمرزنده کسی میباشم که توبه کرد و عمل صالح نمود پس از آن راه هدایت یافت (۸۲)

ای موسی چه چیز تو را بشتاب انداخت که از قومت جلو افتادی (۸۳)

موسی گفت اکنون قوم من در اثر من هستند و میرسند پروردگار من عجله نمودم تا اینکه تو خوشنود گردی (۸۴)

خدا فرمود ما پس از تو قوم تو را آزمایش کردیم و سامری آنان را گمراه گردانید (۸۵)

موسی برگشت در حالی که متأسف و غضبناک بود و گفت ای قوم آیا خداوند بشما وعده نیکو نداد آیا وعده خدا طولانی شد یا

مایل شدید که مستوجب قهر و غضب الهی واقع گردید و وعده‌ای که با من بثابت بودن ایمان نمودید خلف وعده نمودید (۸۶)

صفحه: ۱۹۲

### توضیح آیات

إِنَّهُ مَنْ يَأْتِ رَبَّهُ مُجْرِمًا فَإِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَىٰ (آئه) ضمیر شأن (مجرما) حال است از فاعل (یات) فاء (فان) جواب (من) شرطیه است.

کسی که بیاید روز حساب پروردگارش را در حالی که گناه کار باشد جزاء و پاداش چنین کسی جهنم است که در آن عذاب جهنم نه میمیرد که از غم برهد و نابود گردد و نه حیات دارد بحیات پاکیزه گوارا که از حیاتش برخوردار باشد و لذت ببرد، و در حدیث است که مراد از مجرم کافر است نه عاصی و آیه بعد مؤید معنی حدیث است.

وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ درجه در لغت بمعنی منزلتی است که در آن صعود باشد، اینکه آیه در مقابل آیات بالا در مقام بیان حال مؤمنین و کسانی که عمل نیکو نموده‌اند برآمده که برای آنها درجات عالی و مقامات بلندی تهیه شده و از نعمتها و آنچه از کرامتها بآنان افزوده شده همیشه محفوظند و زنده‌ای میباشند که مرگ پیرامون آنها نمیگردد و از حیات طیب پاکیزه خود خوشحال و مسرورند.

بعضی از مفسرین اینکه دو آیه اخیر را با آیات بالا جمع نموده و خلاصه کلام او را در اینجا ترجمه مینمایم:

چنین گفته که در اینکه آیه جمع کرده بین ایمان و عمل صالح همان طور که در آیه سابق وصف کرده جرمی را که از کفر و معصیت حاصل میگردد بعذاب جهنم و آیات بالا نظر دارد بوعید و وعده فرعون آنجا که سحره را تهدید نمود بقطع ید و صلب و ادعاء نمود که آن شدیدترین عذاب کننده و باقی‌ترین آنها است اینکه آیه اخیر در مقابل آن گفته گنهکار نزد پروردگار در جهنم است که در آنجا نه میمیرد و نه زنده است، و نیز چون خدای تعالی حکایه نموده از فرعون و سحره

صفحه: ۱۹۳

در سوره اعراف آیه ۱۱۰ که ساحرها بفرعون گفتند إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ آیا اگر ما غالب گردیم برای ما مزدی و اجری هست فرعون گفت آری شما از جمله مقربین میگردید، مقابل آن در آیه اخیر فرموده:

وَمَنْ يَأْتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَٰئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَىٰ و مقابل وعده فرعون که در صورت غلبه شما از نزدیکان و مقربان من میگردید فرموده جَنَّاتٍ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّىٰ مِنْ بَيْنِ أَهْلِ الْبَيْتِ اجْر و پاداش کسی است که تزکیه نفس و عمل صالح نموده باشد.

(تفسیر المیزان) وَ لَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاصْرَبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا تَخْشَىٰ (اسراء) سیر

دادن در شب است و مقصود از (عبادی) بنی اسرائیلند، (فَاضْرِبْ لَهُمْ) بقولی زدن بعصا است چنانچه در جای دیگر گفته شده (الیس) مکانی است که در آن آب بوده و رفته است.

قال الراغب (و الیس مکان یکون فیه ماء فیذهب، قال تعالی فاضرب لهم طریقا فی البحر یبسا پس از آنکه معجزات نه گانه موسی در دل سنگین فرعون و تابعین آن تأثیر نمود بلکه چنانچه گفته‌اند بیش از پیش بنی اسرائیل اذیت مینمود بموسی خطاب شد که بنی اسرائیل را در شب از مصر بیرون ببر، عصای خود را بز ن بدریا تا اینکه راه خشکی برای شما باز شود و نترس از اینکه فرعون شما را بیاید درک و درک هر دو بمعنی ادراکند، و گویند وقتی موسی بنی اسرائیل را از مصر بیرون برد بنی اسرائیل هفتاد هزار بودند.

فَأَتَبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَاءٌ غَاشِيَهُمْ پس از آنکه بفرمان خدای تعالی بنی اسرائیل از مصر بیرون رفتند فرعون با لشکریانش از پی بنی اسرائیل درآمدند پس دریا آنان را گرفت.

صفحه : ۱۹۴

(ما غشیم) ابهام است و اشاره به اینکه چنان موحی آنها را گرفت که بوصف نیاید مثل قوله تعالی فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ. مفسرین گفته‌اند وقتی بنی اسرائیل لب دریا رسیدند از جلو خود آب دیدند و از عقب فرعون را با سپاه ترسیدند و بموسی گفتند إنا لَمُذْرِكُونَ، قال کلما إن معی ربی سیهدین فأوحینا إلی موسی أن اضرب بعصاک البحر فانقلب فکان کل فریق کالطود العظیم سوره شعراء آیه ۶۱ تا ۶۴ و تفسیر آن در سوره مزبور گذشت بان جا مراجعه نمائید، وقتی چنین دیدند گفتند چه کنیم یا باید بدریا غرق گردیم یا بدست دشمن افتم خطاب رسید ای موسی (ع) عصای خود را بدریا بز ن و از غرق شدن نترس و أَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَمَا هَدَىٰ فِرْعَوْنُ قَوْمَ خُودٍ رَا كَمَرَاهُ كَرْدَانِید و آنان را بطریق نجات هدایت نمود اینکه آیه مقابل حرف فرعون است که گفت وَمَا أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الرَّشَادِ.

در معنی آیه گفته‌اند که فرعون گروه خود را در دریا گم کرد و خودش نیز در دریا گم شد و راه بیرون آمدن نیافت و همه غرق شدند و هلاک گردیدند.

چون فرعون دید زمین دریا خشک شده و آب مثل دیوار مشبک گردیده و ۱۲ راه پیدا شده و اصحاب موسی میروند فهمید که معجزه موسی است خودش ایستاد و لشکرش را جلو فرستاد چون تمام اصحاب موسی از راه میان دریا بیرون رفتند و تمام لشکریان فرعون وارد راه دریا شدند آن دیوارهای مشبک آبی سر بهم آورد و همه آنها غرق گردیدند، جبرئیل بصورت بشری سوار مادیانی مقابل فرعون آمد و مادیان را در دریا راند اسب فرعون هم دنبال مادیان رفت هر قدر فرعون خواست جلو او را بگیرد و نگذارد برود نتوانست و چون اسب مقداری در آب شناوری میکند او را در وسط دریا برد، در آنجا جبرئیل نوشته‌ای را که بخط و مهر فرعون بود که جزای عبد عاصی اینکه است که در دریا لجن بدهنش بزنند مقابل صورت او گرفت و گفت بحکم خودت با تو عمل میشود و از خدای تعالی خطاب رسید فَالْتِئِمُ نُنَجِّيكُ بِدَنِكَ و اینکه مطالبی که بیان شد خلاصه بعض

صفحه : ۱۹۵

روایات است.

یا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَوَعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوىٰ خُطابِ بَنِي إِسْرَائِيلَ نَمُودَه كَه اى اولادان اسرائیل آنها ذریه یعقوب نبی بودند که لقب او اسرائیل بود و مقصود بنی اسرائیل زمان فرعون بودند و چون گذشته و آینده در علم حضوری حق تعالی یکسان است اینکه است که گویا خطاب فعلا بانها شده، و میشود خطاب بیهودیهای زمان نبی



خاتم صلی الله علیه و آله و سلم باشد که آنها ذریه سابقین میباشند و نجات آنها و بقائشان سبب بعدیها گردیده و بقرینه متصله و واعدناکم جانب الطور الایمن وجه اول متعین است.

خلاصه در اینکه آیات بنی اسرائیل نعمتهای خود را تذکر میدهد:

اول- ای بنی اسرائیل شما را از دشمنان فرعون نجات دادیم و او را در رود نیل هلاک گردانیدیم.

دوم- به پیغمبر شما در طرف راست کوه طور وعده مناجات دادیم و کتاب تورات را نازل گردانیدیم.

سوم- وقتی شما در تیه بودید برای شما (من و سلوی) ترنجبین و مرغ بریان کرده فرود آوردیم.

كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ الخ (قلنا) در تقدیر است یعنی بنی اسرائیل گفتیم بخورید از طعامهای طیب پاکیزه و طغیان و سرکشی نکنید که نعمتها را در غیر مورد مصرف نمائید یا عوض شکر گذاری ولی نعمت کفران ورزید یا خلاف امر بنمائید یا بزیردستان تعدی کنید که اگر چنین کردید در مورد غضب من واقع خواهید گردید (فقد هوی) هلاک گردید و در هاویه جهنم افتید و از اوج سعادت بحضیض شقاوت ابدی و عقوبت دائمی فرود آید، و در سوره بقره راجع باین آیات بیانی شده بآن جا مراجعه نمائید.

صفحه : ۱۹۶

وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَن تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى پس از تهدید بنی اسرائیل که در مورد طغیان و ناسپاسی از نعمتهایی که بآنان داده در مورد غضب واقع میکردند بتوبه کنندگان و مؤمنین آنهایی که عمل نیکو نموده‌اند دو وعده بزرگ میدهد: یکی بصیغه مبالغه (لغفار) که تأکید در آمرزش گناهانشان است، و دیگر هدایت شدن بطریق رستگاری و نزدیکی آنها بجوار قرب احدی.

بروایت طبرسی از ابو جعفر امام محمد باقر علیه السلام است که (ثم اهتدی) یعنی

(الی ولایتنا اهل البیت)

و قسم بخدا اگر مردی تمام عمر بین رکن و مقام خدا را عبادت کند پس از آن بمیرد و بولایت ما نیامده باشد خدا او را برو در آتش می‌اندازد، و اینکه روایت را ابو القاسم حسکانی بسند خود و عیاشی در تفسیرش بچند طریق نقل کرده‌اند. (پایان) و مَا أَعْجَلَكُمْ عَنْ قَوْمِكُمْ يَا مُوسَى، قَالَ هُمْ أَوْلَاءٌ عَلَيَّ أَثَرِي وَعَجَلْتُمْ إِلَيْكُمْ رَبِّ لَتَرْضَى مفسرین در تفسیر اینکه آیه گفته‌اند که بنی اسرائیل پس از هلاک شدن فرعون از موسی خواهش نمودند که برای ما قوانین شریعت و طریق عبادت بیاور، موسی علیه السلام با خدا مناجات نمود و درخواست قوانین نمود باو خطاب رسید که با جماعتی از بزرگان بنی اسرائیل برو بکوه طور تا اینکه کتابی که جامع احکام و قوانین باشد بر تو بفرستم موسی هارون را بجای خود گذاشت و با هفتاد نفر از خوبان قوم خود رو بکوه طور رفتند و در حین رفتن به بازمانده‌گان وعده داد که چهل روز دیگر می‌آیم و کتابی که جامع قوانین باشد می‌آورم، وقتی نزدیک کوه رسیدند موسی قوم خود را گذاشت و باشتیاق استماع کلام الهی زودتر بالای کوه رفت اینکه بود که بوی خطاب رسید که چه چیز تو را بر آن داشت که قوم را گذاشتی و بعجله آمدی.

اینکه سؤال (وَمَا أَعْجَلَكُمْ) استفهام انکاری است، شاید اشاره باین باشد که

صفحه : ۱۹۷

اینکه عمل سزاوار تو نبود زیرا که توهین بآنها است و اغفال آنان را ایجاب مینماید موسی (ع) شاید در مقام عذرخواهی گفته باشد ای پروردگار من اشتیاق باستماع کلام تو مرا بر آن داشت که عجله و شتاب کنم بسوی تو و برای فرمان و رضایت تو بود که زودتر آمدم و آنان در عقب من می‌آیند.

قَالَ فَإِنَّا قَدْ فَتَنَّا قَوْمَكَ مِنْ بَعْدِكَ وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ فتنه بمعنی اختبار و امتحان است، بموسی (ع) خطاب میرسد که پس از آمدن تو

ما بنی اسرائیل را در مورد آزمایش قرار دادیم و (سامری) آنها را گمراه گردانید.

خدای تعالی اختبار را نسبت بخودش داده و گمراه گردیدن قوم را نسبت بسامری، اشاره به اینکه گمراه گردانیدن راجع بنقائص ممکنات است زیرا شر است و شر از ساحت قدس الهی که خیر محض است صادر نخواهد گردید هر جا شری یافت شود از جهات عدمی ممکنات بروز و ظهور مینماید، آری حکیم مطلق از روی صلاح‌اندیشی و حکمت عامی که در سراسر ممکنات جاری است بافراذ بشر مهلت داده تا وقت معینی که در نظام عالم مقرر گردیده از آنان انتقام بکشد مفسرین گفته‌اند قوم موسی (ع) ششصد هزار مرد بودند که همه بگوساله سجده نمودند مگر دوازده هزار نفرشان که سجده نمودند.

گویند سامری از بنی اسرائیل بود وقتی که فرعون پسرهای آنها را میکشت مادرش وی را در کنار رود نیل در جزیره‌ای انداخت بجبرئیل امر شد او را پرورش دهد جبرئیل متکفل او گردید اینکه بود که او جبرئیل را میشناخت روز غرق شدن فرعون چون از موسی شنیده بود که اثر خاک زیر سم اسب جبرئیل چنین است که بهر جا بزنند صدایی از آن بیرون می‌آید آن وقتی که جبرئیل برای غرق گردانیدن فرعون آمد و بر مادیانی سوار بود سامری از زیر سم مادیان او خاک برداشته و محفوظ گردانیده بود وقتی موسی بکوه طور رفت طلا آلات فرعونیان را جمع‌آوری نمود و بصورت گوساله‌ای ساخت و آن خاک را در شکم آن نهاد

صفحه : ۱۹۸

گوساله بصد آمد باغوی سامری که اینکه خدای موسی است آن ششصد هزار نفر مگر دوازده هزار نفر آنها بگوساله سجده نمودند.

فَرَجَحْ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضَبَانَ اسْتَفْأَ (الی قوله تعالی) فَأَخْلَفْتُم مَّوْعِدِي مُوسَىٰ (ع) از میعادگاه پروردگار برگشت در حالی که غضبناک و متأسف بود و بجماعت اسرائیلیان اعتراض نمود و گفت ای قوم آیا پروردگار شما بشما وعده نیکو نداد یعنی فرستادن کتاب تورات را که دستور العمل شما و برای نجات از عذاب و سبب فیروزی شما باشد آیا گمراه گردیدن شما برای اینکه بود که مدتی که بشما وعده داده شده بود طولانی گردید در صورتی که با اشراف و بزرگان رفته و بهمان وعده باز آمدم، یا میخواستید مشمول غضب خدا گردید و عذاب بر شما فرود آید و از وعده‌ای که کرده بودید که در ایمان ثابت قدم باشید تخلف نمودید.

صفحه : ۱۹۹

[سوره طه (۲۰): آیات ۸۷ تا ۹۹]

اشاره

قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلِكِنَا وَلَكِنَّا حُمَلْنَا أَوْ زَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَدَفْنَا فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ (۸۷) فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَهُ خُوَارٌّ فَقَالُوا هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَىٰ فَنَسِيهِ (۸۸) أَ فَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعَ إِلَيْهِمْ قَوْلًا - وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا (۸۹) وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي (۹۰) قَالُوا لَنْ نَبْرَحَ عَلَيْهِ عَاكِفِينَ حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ (۹۱)

قال يا هارون ما منعك إذ رأيتهم ضلوا (۹۲) ألا تتبين أفعصيت أمري (۹۳) قال يا بن أم لا تأخذ بلحيتي ولا برأسي إني خشيت أن تقول فرقت بين بني إسرائيل ولم ترقب قولي (۹۴) قال فما خطبك يا سامري (۹۵) قال بصرت بما لم يبصروا به فقبضت قبضه من أثر الرسول فبذتوها وكذلك سولت لي نفسي (۹۶)

قال فَاذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ وَانْظُرْ إِلَى إِلْهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنْهَرِقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا (۹۷) إِنَّمَا إِلْهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا (۹۸) كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَ قَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا (۹۹)

صفحه : ۲۰۰

### (ترجمه)

(پس از آنکه موسی (ع) بقوم خود سرزنش نمود که چرا وعده من را تخلف نمودید و گوساله پرست گردیدید آنهایی که گوساله پرست نشده بودند در پاسخ گفتند) ما باختیار خود خلاف وعده تو را نمودیم لکن اسباب تجمل و بارهایی از آرایش جماعت (فرعونیان) بر ما تحمیل گردید آن را در (آتش انداختیم و سامری هم آنچه با او بود افکند (۸۷) و سامری از آن زیورها گوساله‌ای ساخت که صدایی و ناله‌ای داشت (و سامری و پیروانش) گفتند که خدای شما و خدای موسی همین گوساله است (و موسی یا سامری) فراموش کردند (اله را) (۸۸) آیا (گوساله پرستان) ندیدند که باز نمیگرداند گوساله بسوی آنها قولی را یعنی جواب نمیدهد و نمیتواند بآنها ضرر یا نفعی برساند (۸۹)

و همانا هارون قبلاً بآنها گفته بود ای قوم شما مفتون گردیدید و پروردگار شما خدای رحمان است پس تابع من گردید و امر مرا اطاعت نمائید (۹۰)

آن جماعت گفتند ما در پرستش گوساله ثابت میمانیم تا وقتی که موسی بسوی ما برگردد (۹۱) موسی گفت ای هارون چه چیز منع کرد تو را که وقتی دیدی قوم گمراه شدند در پی من نیامدی (۹۲) آیا امر مرا مخالفت نمودی (۹۳)

هارون گفت ای پسر مادر من سر و ریش مرا نگیر ترسیدم بگویی بین بنی اسرائیل تفرقه انداختی و وقعی بقول من نگذاری (۹۴) موسی (با خشم و غضب) بسامری گفت چیست اینکه کار بزرگ که تو کردی (۹۵) سامری گفت بینا شدم بچیزی که دیگران بینا نشدند و مشتی (از خاک) زیر پای جبرئیل را گرفتم سپس آن را (در شکم گوساله) انداختم و اینکه چنین نفس من برای من آراسته گردانید (۹۶)

موسی گفت ای سامری از نزد ما بیرون رو (و تو در دنیا بمرضی مبتلا خواهی شد) که می‌گویی کسی با من تماس نکند و اینکه برای تو (در قیامت وعده گاهی است از عذاب) که تخلف نخواهد نمود و نظر کن و ببین اینکه خدایی که همیشه در خدمتش ایستاده‌ای چگونه وی را میسوزانیم و خاکسترش را در آب میپاشیم (۹۷)

فقط اله شما آن خدایی است که جز او الهی نیست و علم او بهمه اشیاء احاطه دارد (۹۸)

اینکه چنین ما اخبار گذشتگان دیگر را نیز بر تو حکایت میکنیم و ما از جانب خود ذکر (یعنی قرآن را) بتو عطاء نمودیم (۹۹)

صفحه : ۲۰۱

### توضیح آیات

قَالُوا مَا أَخْلَفْنَا مَوْعِدَكَ بِمَلِكِنَا وَلَكِنَّا حُمِّلْنَا أَوْزَارًا مِنْ زِينَةِ الْقَوْمِ فَقَذَفْنَاهَا فَكَذَلِكَ أَلْقَى السَّامِرِيُّ فَأَخْرَجَ لَهُمْ عَجَلًا جَسَدًا لَهُ خُوَارٌ (بملکنا) سه طور قرائت شده: جماعتی از قراء (ابن کثیر و ابو عمرو و ابن عامر (بملکنا) بکسر میم خوانده‌اند و نافع و عاصم بفتح میم قرائت نموده‌اند و کسایی بضم میم خوانده. (ابو الفتوح رازی) در جواب اعتراض موسی که بقومش گفت چرا عهد مرا شکستید و گوساله پرست گردیدید آنها که گوساله نپرستیده بودند در مقام عذرخواهی برآمدند که ما باختیار خود چنین عملی ننمودیم بلکه بار گرانی از زینت فرعونیان حمل بر ما شده بود و ما آن را انداختیم در آتش که آب شود سامری هم آنچه با او بود انداخت در آتش.

گویند هارون بنی اسرائیل حکم کرده بود که آنچه از زر و زیور از قبطیان عاریه گرفته‌اید بدریا بریزید آنها ریختند سامری نیز از روی مکر آنچه از زر و طلا آلات داشت بدریا انداخت سپس تمام آنها را بیرون آورد و چون زرگری میدانست در مدت سه روز گوساله‌ای از طلا- و جواهرات ساخت و خاکی که از زیر قدم اسب جبرئیل برداشته بود در شکم او ریخت آن گوساله که از طلا ساخته بود فوراً بصد آمد و چون موسی (ع) اول بقوم سی روز وعده داده بود که از کوه طور برگردد پس از آنکه بفرمان حق تعالی ده روز اضافه کرد قوم گفتند موسی نیامد سامری آنان را اغواء نمود که اینکه صدای خدا است که از گوساله میشنویید. از مجاهد نقل میکنند که گفته سامری آن گوساله را طوری ساخته و در آن صنعتی نموده بود که از زیر او باد در شکمش میرفت و از مخرق گلوی وی بادی که در شکمش میرفت صدا میکرد مثل گاو و چون نی و مزمار از گلوی وی

صفحه : ۲۰۲

بیرون می‌آمد و وقتی میخواست صدا کند آن را در محل وزیدن باد میگذارد، وقتی گوساله را در محل وزیدن باد قرار داد و مردم را جمع نمود و گفت بیائید ببینید از طلا آلات چه ساختم وقتی مردم جمع شدند و باد آمد و در شکم او افتاد و از حلقوم آن بیرون آمد مثل صدای گاو و چون مردمان آن زمان چنانچه گویند گوساله پرست بوده‌اند وقتی صدایی از گوساله شنیدند بسجده افتادند آن وقت سامری گفت هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى فَتَسَبَىٰ- اینکه خدای شما و خدای موسی است موسی فراموش نموده که خدا اینجا است و بطلب او بکوه طور رفته و ظاهراً اینکه قول دوم که عمل سامری بصنعت بوده ظاهرتر مینماید اگر چه توجیه اول بقرینه آیه بعد بواقع نزدیکتر است.

أَفَلَا يَرَوْنَ أَلَّا يَرْجِعُ إِلَيْهِمْ قَوْلًا وَلَا يَمْلِكُ لَهُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا در مقام اعتراض بآنها است و گویا فرموده چگونه آن جماعت فریب سامری را خوردند و با آن همه معجزاتی که از موسی (ع) مشاهده نمودند و با اینکه میدانستند که گوساله عمل سامری است که برای اغواء آنان بکار برده از یک صدایی مفتون گردیده و بگوساله سجده نمودند آیا ندیدند که گوساله جمادی است و قدرت بر تکلم ندارد و سخن آنها را جواب نمیدهد و نه تواند بآنان نفعی رساند و نه ضرری را دفع گرداند.

وَلَقَدْ قَالَ لَهُمْ هَارُونُ مِنْ قَبْلُ يَا قَوْمِ إِنَّمَا فُتِنْتُمْ بِهِ وَإِنَّ رَبَّكُمُ الرَّحْمَنُ فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِيَ الخ پس از آن آنچه هارون بآنها نصیحت نمود که شما مفتون گردیده‌اید و در مورد آزمایش واقع شده‌اید پروردگار شما آن کسی است که متّصف برحمانیت است تابع من گردید و امر مرا اطاعت نمائید و پیروی سامری نکنید سخن هارون در آنان تأثیر ننمود و گفتند ما نزد گوساله عکوف مینمائیم تا وقتی که موسی از میقات گاه باز آید.

صفحه : ۲۰۳

قال يا هارون ما منعك إذ رأيتهم ضلوا، أَلَا تَتَّبِعُنَّ أَفَعَصَيْتَ أَمْرِيَ (الی قوله تعالی) قَوْلِي موسی (ع) وقتی از کوه طور برگشت در حالی که در شدت غضب بود الواح تورات را که در دست داشت بینداخت و رو بهارون نمود و بوی خطاب سخطامیز نمود و گفت

ای هارون چه چیز مانع تو گردید که وقتی آنها را گمراه دیدی متابعت نمایی مرا و در غضب آیی و با آنان بجنگی و حمایت دین نمایی و یا آنکه از پی من آیی و مرا خبردار نمایی (أَلَا تَتَّبِعُنَّ) لام زائده است برای تأکید آمده مثل (أَلَا تَسْجُد) در جای دیگر آیا میخواستی مخالفت امر مرا نمایی و گویا از شدت غضب ریش برادرش هارون را گرفته و بسوی خود میکشد هارون برای نشانیدن غضب برادر و رقت قلب او گفت ای پسر مادر من سر و ریش مرا مگیر ترسیدم از پی تو بیایم بگویی بنی اسرائیل را متفرق گردانیدی و بوسیلت من عمل نمودی و من آنچه بایست در هدایت آنان کوشش بنمایم نمودم سخن من بآنها تأثیری نمود.

قالَ فَمَا خَطْبُكَ يَا سَامِرِيُّ، قالَ بَصِيرَتِي بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ فَقَبَضْتُ قَبْضَهُ مِنْ أَثَرِ الرَّسُولِ فَنَبَذْتُهَا وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي مُوسَى (ع)

پس از عتاب برادرش هارون رو بسامری کرد و با خشم و غضب بوی گفت مطلب تو چه بود که چنین کردی و بنی اسرائیل را گوساله پرست گردانیدی سامری در پاسخ گفت بچیزی بینا شدم که دیگران بآن بینا نشدند و از اثر رسول قبضه‌ای گرفتم و در گوساله انداختم و اینکه طور نفس من مرا فریب داد چنانچه در بالا گفته شد آنچه مشهور و معروف بین مفسرین است و بعضی از روایات هم دلالت دارد اینکه است که سامری از خاک زیر قدم مادیان جبرئیل که برای غرق گردانیدن فرعون بصورت بشر در آمده بود گرفته و از آن خاک در شکم گوساله ریخته و گوساله بصدا آمده و سامری مردم را فریب داده که اینکه خدای موسی است و مردم گوساله را گرفته و بوی سجده نمودند.

صفحه : ۲۰۴

و از ابی مسلم چنین نقل کرده‌اند که گفته در قرآن تصریح باین توجیه که اکثر مفسرین کرده‌اند نشده و بوجه دیگر شاید مقصود از رسول موسی باشد و اثر او سنت و رسم او یعنی آنچه بآن امر نموده و مندرج در دین گردانیده مثل اینکه گفته میشود (فلان یقفو اثر فلان و یقتصوا اثره اذا كان یمثل رسمه).

و بنا بر اینکه توجیه وقتی موسی (ع) بسامری رو کرد و بوی ملامت نمود و از او سؤال کرد که چه تو را بر اینکه عمل وادار نمود که مردم را بگوساله پرستی گمراه گردانیدی سامری در پاسخ گفت من یک اندازه‌ای از دین تو گرفتم و آن را انداختم و بآن متمسک نگردیدم، و اینکه از لفظ موسی تعبیر بغائب نموده و گفته (گرفتم قبضه‌ای از اثر رسول) اینکه نظیر قول کسی است که در مقابل امیری بوی خطاب میکند و میگوید (ما قول الامیر فی کذا) قول امیر در فلان مطلب چگونه است، و اطلاق رسول بر موسی (ع) با اینکه کافر بوده نوعی از تهکم است و اینکه نظیر قوله تعالی است در حکایه از کفار (یا أَيُّهَا الَّذِی نَزَّلَ عَلَیْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ). (پایان) و بنا بر اینکه توجیه عمل سامری که گوساله را بصدا آورده صناعت او بوده نه اینکه چنانچه گفته‌اند در اثر خاک قدم مادیان جبرئیل بوده، و توجیهاات دیگر نیز از مفسرین نقل شده لکن چون نص معتبری که بشود بر آن اعتماد نمود بر اعتبار هیچ یک از آنها نیست زیرا که بعض اخباری که در اینکه موضوع رسیده ظاهراً از احادیث صحیح و معتبر نیست اینکه است که سکوت در آن و محول کردن علم آن را براسخین فی العلم اولی بنظر می‌آید.

قالَ فَادْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِي الْحَيَاةِ أَنْ تَقُولَ لَا مِسَاسَ وَإِنَّ لَكَ مَوْعِدًا لَنْ تُخْلَفَهُ مفسرین گفته‌اند و از حضرت صادق علیه السلام نیز روایت شده و در مجمع البیان مسطور است که موسی اراده کرد وی را اعدام نماید وحی باو رسید که او را مکش زیرا که او متصف بصفه سخاوت است یعنی نفعش بمردم میرسد، و از اینجا ظاهر میگردد سرّ قوله تعالی وَ أَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَمَا يَمُكِّثُ فِي الْأَرْضِ یعنی کسی که

صفحه : ۲۰۵

نفعش بمردم میرسد در زمین مکث مینماید.

اینکه بود که موسی (ع) پس از گفت و شنود با سامری بوی گفت برو که تو مادامی که زنده‌ای مبتلا میگردی بمرضی که می‌گویی کسی نزدیک من نیاید و با من تماس نگیرد و موعد عذاب تو در قیامت است هرگز تخلف‌پذیر نخواهد بود، گویند سامری را تب مسری گرفت که هر کس بوی نزدیک میگردید مبتلا بتب میشد اینکه بود که مردم از وی گریختند و احدی نزد او نمیرفت و بر اینکه مرض باقی ماند تا وقتی که هلاک گردید.

وَ أَنْظِرْ إِلَى إِلَهِكَ الَّذِي ظَلَّتْ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنْحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنْنَسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا پس از آن موسی (ع) بطور تهکم و سرزنش بسامری خطاب مینماید که حال نظر کن و ببین که خدایی که بر آن عکوف داشتی و همیشه در خدمتش قیام مینمودی چگونه وی را میسوزانم و خاکسترش را بدریا میریزم.

اشاره به اینکه اگر اینکه گوساله چنانچه تو بمردم وانمود کردی خدا بود یا لا اقل مقامی نزد خدا داشت البته از خود دفاع مینمود. إِنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَسِعَ كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا همانا حقیقه همین است و جز اینکه نیست که اله و مبدء آفرینش شما آن خدایی است که منفرد به الهیت و حقیقت است و اله و خالق جز او نیست و علم او وسیع است که بهمه چیزها احاطه نموده لا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ مَا قَدْ سَبَقَ وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا خطاب برسولش نموده که ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم مثل همین حکایت موسی و فرعون و سامری که بر تو نقل نمودیم خبرهای پیشینیان و گذشتگان را بر تو نقل و حکایت میکنیم تا اینکه بآن حکایات متذکر گردی چنانچه قبلاً بتو (ذکر) یعنی قرآن را عطاء کرده بودیم، اشاره به اینکه داستان پیشینیان را بر تو حکایت میکنیم که هم علم تو باحوال گذشتگان زیاد گردد و هم معجزه تو باشد زیرا که همه میدانند که تو امی و بی‌سوادی نه درس خوانده‌ای و نه کتابی دیده‌ای و اینکه اخبارها همه وحی است و از طرف حق تعالی بر تو نزول نموده تا اینکه حجت بر خلق تمام گردد.

صفحه : ۲۰۶

### [سوره طه (۲۰): آیات ۱۰۰ تا ۱۱۴]

#### اشاره

مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا (۱۰۰) خَالِدِينَ فِيهِ وَ سَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلًا- (۱۰۱) يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَ نَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا (۱۰۲) يَتَخَفَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا (۱۰۳) نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا (۱۰۴)

وَ يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا (۱۰۵) فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا (۱۰۶) لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَ لَا أَمْتًا (۱۰۷) يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَ خَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا (۱۰۸) يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلًا (۱۰۹)

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا (۱۱۰) وَ عَنَتِ الْوُجُوهُ لِلْحَىِّ الْقَيُّومِ وَ قَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا (۱۱۱) وَ مَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَ لَا هَضْمًا (۱۱۲) وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا وَ صَدَّرْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا (۱۱۳) فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَ لَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَ قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا (۱۱۴)

صفحه : ۲۰۷

**(ترجمه)**

هر کس از ذکر (قرآن) اعراض نمود روز قیامت بار سنگینی بدوش میگیرد (۱۰۰)

در حالی که جاویدانند در آن و بد باری است برای آنان که روز رستاخیز باید حمل نمایند (۱۰۱)

روزی که در صور نفخه‌ای دمیده میشود گنهکاران را محشور میگردانیم در حالی که کبود چشمانند (۱۰۲)

آنها بین خودشان آهسته گویند ما در دنیا یا در قبر یا بین دو نفخه نماندیم مگر ده روز (۱۰۳)

ما عالم‌تریم با آنچه گنهکاران میگویند زیرا که بهتر آنها در مسلک گوید بلکه شما لبث نمودید مگر روزی (۱۰۴)

ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) از تو از کوه‌ها سؤال میکنند بگو پروردگار من آنها را پراکنده کند (۱۰۵)

و جای آنها را واگذار ساده و هموار (۱۰۶)

که در آن نه پستی بینی و نه بلندی (۱۰۷)

در آن روز داعی (حق) را پیروی کنند در آن روز کسی نتواند که پیروی نکند داعی حق را و نزد خدای رحمان صداها خاشع و خاموش گردد و نمیشنوی مگر صدای آهسته (۱۰۸)

در آن روز شفاعت هیچکس پذیرفته نخواهد شد مگر کسی را که خدای رحمان اذن بدهد و قولش پسند او باشد (۱۰۹)

میداند آنچه بین دستهای آنها و آنچه پشت سر آنها است و کسی احاطه بذات خدا نمیتواند کرد از روی علم (۱۱۰)

و همه موجودات در پیشگاه خدای زنده و پاینده و ذلیل و خاضعند و همانا ناامید گردید هر کسی که بار ظلم و ستم بدوش گرفت (۱۱۱)

و کسی که اعمال صالح نماید در حالی که مؤمن باشد از هیچ ستم و آسیبی بیمناک نخواهد بود (۱۱۲)

و اینکه چنین ما فرود آوردیم قرآن را عربی و مکزّر گردانیدیم در آن وعید (و تهدید بعذاب) را که شاید مردم پرهیزکار گردند یا باندرز تو متذکر گردند (۱۱۳)

برتر است خدای از صفات مخلوق و پادشاه و نافذ الامر و ثابت در ذات و صفات است و ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم بخواندن قرآن عجله نکن پیش از آنکه وحی قرآن تماماً بتو برسد و بگو پروردگار من علم من را زیاد گردان (۱۱۴)

صفحه : ۲۰۸

**توضیح آیات**

مَنْ أَعْرَضَ عَنْهُ فَإِنَّهُ يَحْمِلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وِزْرًا ظاهراً مرجع ضمیر (عنه) (ذکرا) در آیه بالا است و مقصود از ذکر شاید قرآن باشد یا نبوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، و شاید مرجع آیه جلوتر الله الذی لا - إله إلا هو مراد باشد زیرا که در آیات دیگر اطلاق ذکر بر اینها شده، قوله تعالی مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى سوره الانبیاء آیه ۱۲۳ و ۱۲۴.

خلاصه بازگشت تمام معنی باین میشود که هر کس اعراض نماید از ذکر خدا و قرآن و شریعت او و مطیع امر و قانون الهی نگردد در روز قیامت بار سنگینی بر او بار میگردد.

و گویند در آیه کلامی در تقدیر است یعنی (عقوبه الوزر و جزائه) و آن یا از قبیل تسمیه مسبب است باسبب یعنی اعراض کننده در آخرت حامل عقوبت گناه و بردارنده پاداش کردار خود میگردد.



خَالِدِينَ فِيهِ وَ سَاءَ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حِمْلًا (خالدین) حال است برای فاعل (اعراض) یعنی اعراض کنندگان از ذکر در حالی میباشند که مخلد در جهنم و در آن جاویدانند و هرگز از آن خلاصی نیابند، و جمع (خالدین) یا مفرد بودن ضمیر اعراض از قرآن یا آیات الهی که ذی الحال است باعتبار معنی است.

يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَ نَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا (يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ) بدل از (يَوْمَ الْقِيَامَةِ) در آیه بالا- است، از جمله صفات مشرکین که در اینجا تذکر میدهد اینکه است که وقتی در صور نفخه‌ای دمیده شد گنهکاران محشور میگردند در حالی که چشمهای آنان کبود است، و اینکه آنان را باین صفت معرفی مینماید شاید برای اینکه باشد که بدترین چشمها

صفحه : ۲۰۹

نزد عرب چشم کبود است و غالباً رومیها که با عربها دشمن بودند چشمهایشان کبود بوده. و از فزاء نقل شده که مقصود از (زرقا) یعنی عمی چشمهای آنها کور است.

يَتَخَفَتُونَ بَيْنَهُمْ إِنْ لَبِثُمْ إِلَّا عَشْرًا، نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً إِنْ لَبِثُمْ إِلَّا يَوْمًا در آن روز وقتی کفار اوضاع جهنم را مینگرند از هیبت و وحشت قدرت بر تکلم ندارند اینکه است که آهسته و مخفیانه با یکدیگر گویند شما در دنیا یا در قبر و عالم برزخ یا بین دو نفختین مکث نمودید مگر ده روز و دانشمندترین آنان گویند مکث نمودید مگر یک روز.

معلوم است عمر محدود دنیا نسبت بعالم آخرت غیر محدود اندک تر از اندک مینماید بلکه اصلاً نمیتوان امر محدود متناهی را با غیر محدود غیر متناهی مقایسه نمود، شاید همین باشد سر اینکه حق تعالی علم بمکث آنها را بخودش نسبت میدهد که خدا عالم تر است بآنچه آنان میگویند و گمان میکنند در دنیا ده روز مکث نموده‌اند و داناترین و صادق‌ترین آنها میگوید نه شما یک روز زیادتر مکث نمودید، و اینکه آیه نظیر آنجاست که فرموده قال كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسَأَلَ الْعَادِينَ مِمَّنْ مَعَهُمْ شِدَّتْ عَذَابِهَا أَنْهَا رَأَتْ مَكْشَانِ غَافِلٍ مِغْرَدَانِدْ، و شاید مقصود آنها عذر گناهانشان باشد که ما بقدری در دنیا نماندیم که بتوانیم عمل نیک نمائیم.

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا خَطَابَ بَرَسُولِش نموده که محمّد صلی الله علیه و آله و سلم از تو از کوهها سؤال میشود، در شأن نزول آیه گویند مردی از اهل ثقیف از حضرت سؤال از کوهها نمود، شاید میخواست بهفهمد که موقع قیام قیامت کوهها و زمین چگونه میشوند اینکه آیه رسید که در پاسخ بگو خدا آن را خورد کند چون رمل و آن را میگرداند (هَبَاءٌ مُتَبَاتًا)

صفحه : ۲۱۰

فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا، لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَ لَا أَمْتًا پس وامیگذارد آن را زمینی ساده صاف و هموار بطوری که در آن نه پستی دیده شود و نه بلندی.

از اینکه آیه میتوان استفاده نمود که همین زمین دنیا است که پس از زلزال شدید و پراکنده شدن اجزاء آن صاف و هموار و ملساء میگردد بطوری که آماده میگردد برای اجتماع جمیع افراد بشر، و شاید اشاره بهمین باشد قوله تعالی يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَ السَّمَاوَاتُ وَ بَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ سوره ابراهیم (ع) آیه ۴۹. از اینکه آیات و امثال آن معلوم میشود که همین عالم دنیا است که تبدیل میگردد بعالم آخرت همین طوری که بدن دنیوی انسان تبدیل میگردد بدن اخروی بطوری که لایق بقاء باشد، عالم دنیا نیز وقتی عمرش پایان رسید از صورت کنونی بدوی تحوّل مینماید بصورت حقیقی اخروی و آنچه در آن بالقوه موجود بوده بفعلیت میرسد زیرا که در محل خودش مبرهن گردیده که هیچ موجودی معدوم صرف نمیگردد، و همین طوری که انسان وقتی مرد و اجزاء وجودش منداک گردید روحانیت و جوهر و لب حقیقتش حتی جوهریت بدنش که در احادیث بطینت که شاید مقصود ماده

اثیریه باشد فانی نمیگردد و نزد مصوّر الصّور محفوظ است تا وقتی که عالم قیامت برپا گردد آن وقت هر فرعی باصل خود برمیگردد، همانا ماه و خورشید با هم جمع میگردند، روح بدن عود مینماید، اضداد با هم مجتمع میگردند و چون زمین نیز یکی از موجودات بشمار میرود ممکن نیست پس از منحل گردیدن بکلی معدوم گردد بلکه بدلالت همین آیه که فرموده (قاعاً صَفِصِيفاً زمین پس از مندک گردیدن صاف و هموار میگردد).

و نیز در سوره زلزال که در وصف زمین است یَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا و از آیات دیگر چنین معلوم میشود که همین زمین معهود ما است که در آن وقت صاحب حیات و سخن گو میگردد.

صفحه : ۲۱۱

و شاید سَرّ اینکه موجودات اخروی صاحب حیات میگردند چنانچه یکی از نامهای قیامت را «حیوان» نامیده و إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ و نیز سَرّ اینکه اجزاء آدمی بسخن میآیند و بر علیه او شهادت میدهند اینکه باشد که چنانچه ثابت گردیده هر موجودی و لو بصورت جمادی باشد نیروی حیاتی در آن موجود است که جامع مشتقات و حافظ صورت جمعیه وی است و در هر مرتبه‌ای طوری تظاهر مینماید، در جلد چهارم اینکه تفسیر در سوره زلزال در توضیح آیه وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا تا اندازه‌ای بحث نمودیم رجوع بآن جا شود یَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عَوَجَ لَهُ وَ خَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا تنوین (یومئذ) عوض مضاف الیه است و اضافه بوقت نفس است یعنی روزی که زمین پراکنده میگردد مردم پیروی میکنند داعی حق را.

بروایتی چون موقع حشر میرسد حق تعالی باسرافیل امر مینماید که بر صخره بیت المقدس برآید و باواز بلند مردم را بخواند و هر کس از هر جایی که باشد رو بآن صدا آرد و آن داعی حق را همه افراد بشر متابعت نمایند و احدی نتواند سرپیچی کند و بجانب خواننده نیاید بلکه همه اجابت کنند و بشتاب بمیعادگاه حاضر گردند و در آن وقت صداها از عظمت و بزرگی و مهابت خدای رحمن در گلوها حبس گردد و از آنان صدایی شنیده نشود مگر سخن آهسته.

یَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَ رَضِيَ لَهُ قَوْلًا در همان روز قیامت شفاعت کسی نفع نمی‌بخشد مگر شفاعت کسی را که خداوند دستور باو بدهد و سخن او را در شفاعت بپسندد، و آنها کسانی میباشند که مقام و منزلتی نزد حق تعالی دارند از انبیاء و اولیاء و شهداء و مؤمنین با تقوی.

بقولی میشود مقصود مشفوع له باشد یعنی کسی را توانند شافعین شفاعت کنند که مأذون باشد در مورد شفاعت واقع گردد و خدا بخواهد او را شفاعت کنند بنا بر معنی اول (من موصوله) مرفوع المحل است و بدل از شفاعت بتقدیر حذف مضاف یعنی شفاعت کسی نفع نمی‌بخشد مگر کسی را که خدا بآن اذن بدهد

صفحه : ۲۱۲

و بمعنی دوم منصوب المحل است بمفعولیت یعنی کسی را که برای او اذن بدهد و راضی باشد شفاعت بشود. يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ وَ لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا خدا میداند آنچه بین دستهای مردم از امور دنیا و عمل آنان است و آنچه پشت سر آنها است از امور اخروی، یا آنچه جلو آنها و حاضر نزد آنها است و آنچه پشت سر آنها است از امور آینده که از آن اطلاعی ندارند.

و شاید مقصود چنین باشد که میداند خدا آنچه را که در حال حاضر عمل میکنند و آنچه را که قبلاً عمل نموده‌اند که تماماً در علم ازلی او محفوظ است لَا يُعْزَبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ و کسی را نه بذات و صفات حقّانی الهی احاطه‌ای است و نه بمقدورات و معلومات ازلی سرمدی او راهی است در کافی احمد بن ادریس از محمّد عبد الجبار از صفوان بن یحیی گفت أبو

قره محدث از من سؤال نمود که من او را داخل کنم نزد ابی الحسن الرضا علیه السّلام پس از آنکه از حضرت طلب اذن کردم و اذن دخول داد و ابو قره از حلال و حرام و احکام سؤال نمود تا اینکه سؤالش بتوحید رسید و گفت همانا ما روایت کرده‌ایم که خدای تعالی رؤیت و کلام را بین دو نبی تقسیم نموده، کلام را قسمت موسی کرده و رؤیت را بمحمد صلی الله علیه و آله و سلم داده، ابو الحسن علیه السّلام فرموده آیا کی است که ثقلین از جن و انس را تبلیغ نموده و گفته لا تُدرِکُه الأبصارُ و لا یحیطونَ بهِ عِلماً لیسَ کَمِثْلِه شَیْءٌ آیا رساننده اینکه آیات، محمد (ص) نبود، ابو قره گفت آری، حضرت فرمود چگونه مردی بسوی تمام خلق می‌آید و خبر می‌دهد که من از جانب خدا مبعوث شده‌ام و او مردم را بامر خدا بسوی خدا میخواند و میگوید (لا تُدرِکُه الأبصارُ- و لا یحیطونَ بهِ عِلماً- لیسَ کَمِثْلِه شَیْءٌ) پس از آن میگوید من خدا را بچشم دیده‌ام و احاطه علمی باو پیدا نموده‌ام در حالی که خود او در صورت بشر است، اما شما تصحیح میکنید آنچه را زندقه‌ها خواستند حضرت را رمی کنند به اینکه از نزد خدا چیزی می‌آورد پس از آن بوجه دیگر

صفحه : ۲۱۳

خلاف آن را میگوید.

پس از آن ابو قره گفته خدای تعالی میگوید و لَقَدْ رَأَهُ نَزَلَةً أُخْرَى ابو الحسن علیه السّلام فرمود بعد از اینکه چیزی است که دلالت دارد بر آنچه دیده آنجا که گفته ما کَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى یعنی قلب محمد صلی الله علیه و آله و سلم دروغ نگفت آنچه را که دو چشمش دیده پس از آن خبر میدهد بآنچه دیده و گفت لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى پس آیات خدا غیر از خدا است (و قد قال الله و لا یحیطونَ بهِ عِلماً) وقتی چشم او را دید باو احاطه علمی نموده و معرفت واقع شده.

پس از آن ابو قره گفته پس ما باید روایات را تکذیب کنیم، ابو الحسن علیه السّلام فرمود وقتی روایات مخالف قرآن است باید آن را تکذیب نمود در حالی که اجماع مسلمین بر اینکه است که (انه لا یحاط بهِ علماً- و لا تُدرِکُه الأبصارُ- و لیسَ کَمِثْلِه شَیْءٌ).

وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَىِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا (العنوة) بمعنی ذلت است، اشاره به اینکه در قیامت که سلطنت و قهاریت حق تعالی ظهور و بروز تام و تمام پیدا مینماید چنانچه گفته‌اند در وصف آن روز است قوله تعالی لِمَنْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ سوره مؤمن آیه ۶، در آن روز ذلیل و خاضع میشود کسی که بار ظلم و تعدی را بنفس خود و بر دیگران بار نموده چنین کسی بخود ستم کرده که بکفران نعمتهای خدای تعالی و هدایت نیافتن بتعلیم احکام الهی خود را در چاه مذلت سرنگون نموده چنین کسی در آن روز خود را از رحمتهای غیر متناهی که نصیب مؤمنین با تقوی گردیده محروم ساخته.

وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا در مقابل مجرمین و کیفیت ورود آنان در محشر و ذلت و خواری و ناامیدی آنها، بیان حال کسانی را مینماید که در دنیا عمل نیکو کردند در حالی که با ایمان بودند، اشاره به اینکه عمل صالح وقتی در آخرت جزاء دارد که عامل آن مؤمن باشد پس اگر کافر عمل صالحی نمود جزاء او در همین دنیا داده میشود

صفحه : ۲۱۴

و در آخرت اجری ندارد.

بنا بر اینکه هر قدر عمل نیکو بنماید کسی که بدون ایمان است در عالم آخرت عملش ذره‌ای نتیجه‌بخش نخواهد بود ولی نتیجه دنیوی دارد، و هر قدر ایمان کامل تر و شدیدتر باشد بر قیمت عمل و حسن آن افزوده خواهد گردید و چنین کسی که اعمال خوب او با ایمان بخدا و اصول دیانت انجام گرفته در آن روز دیگر نه خوف و ترسی او را فرا میگیرد و نه ثواب و پاداش عمل آن نقصان‌پذیر است بلکه صحیح است در باره او گفته شود فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ.

وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا يَعْنِي هَمْ چنانی که خبردار کردیم تو را باخبر قیامت فرو فرستادیم قرآن را بعربی الفاظ عربی از جهاتی بر الفاظ دیگر مزیت دارد: یکی زبان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و قوم او بوده از اهل مکه و سایر اعراب، و نیز قوانین آن روی اصل منظمی قرار گرفته بطوری که مطالب بزرگی در کلمات کوچک آن جای میگیرد و تلفظ بآن را آسان مینماید و خصوصیات و امتیازات دیگری در الفاظ عربی است که در باقی لغات نمیباشد.

وَ صَيَّرْنَا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْرًا در اینجا سه امتیاز راجع بقرآن تذکر میدهد: اول قرآن را بزبان عربی فرود آوردیم، دوم- آیاتی در آن مندرج نمودیم که مشتمل باشد بر وعید و تهدید کسانی که از احکام قرآن اعراض میکنند یا تکذیب مینمایند و چنین کردیم شاید پرهیزگار گردند. سوم- در قرآن آیات وعید و عذاب آنان را ترسانیدیم شاید بخود بیایند و متذکر گردند و پند گیرند و در اثر آن علومی بر آنها پدید گردد و بترسند از اینکه نازل شود بر آنها عذاب مثل اینکه در اثر نافرمانی بر امم گذشته نازل گردید.

فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ بزرگ و بزرگوار است خدایی که پادشاه و مالک حق است و سلطنت و پادشاهی

صفحه : ۲۱۵

مخصوص باو است و برتر است صفات او از صفات مخلوق.

ای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پیش از آنکه وحی بتوسط رسول وحی تمام شود عجله نکن در فرا گرفتن آن. گویند وقتی جبرئیل امین برای حضرتش وحی میرسانید برای اینکه مبدا بعضی از آن را فراموش نماید با جبرئیل میخواند اینکه است که باو خطاب میرسد در فرا گرفتن آن عجله مکن، و بقولی مقصود اینکه است که پیش از تمام شدن وحی بر اصحاب خود آیات را مخوان تا وقتی که وحی تمام گردد و یا اینکه سؤال نکن انزال قرآن را پیش از آنکه بتو بفرستیم. وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا و بخوان پروردگار خود را و از او طلب نما و بگو پروردگار من علم مرا زیاد گردان، آری خداوند بانسان قوه ای کرامت نموده که هر قدر در علم و دانش و کمال و فضیلت بالا- رود باز قابل زیادتی است و حدّ یقف ندارد اینست که با اینکه آن شخص اول عالم امکان بود که جامع تمام فضائل و کمالات بوده باز بوی خطاب میرسد که از پروردگار خود طلب زیادتی علم نما و همین است معنی قوله تعالی وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ

صفحه : ۲۱۶

[سوره طه (۲۰): آیات ۱۱۵ تا ۱۲۷]

اشاره

وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَى آدَمَ مِنْ قَبْلِ فَنَسِيَ - وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا (۱۱۵) وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى (۱۱۶) فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَ لَزُوْجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَى (۱۱۷) إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَ لَا تَعْرَى (۱۱۸) وَ أَنْتَ لَا تَطْمَأَنِّ فِيهَا وَ لَا تَضْحَى (۱۱۹)

فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَى شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مُلْكٍ لَّا يَبُلَى (۱۲۰) فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَ طَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى (۱۲۱) ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَ هَدَى (۱۲۲) قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ

فَإِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى (۱۲۳) وَ مَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى (۱۲۴)

قال رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيرًا (۱۲۵) قالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنسى (۱۲۶) وَ كَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَ لَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَ لَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَ أَبْقَى (۱۲۷)

صفحه : ۲۱۷

### (ترجمه)

همانا بآدم امر نمودیم که نزدیک شجره منهیه نرود او فراموش کرد و نیافتیم او را که عزم مخالفت داشته باشد (۱۱۵) ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم یاد کن) وقتی را که بملائکه گفتیم برای آدم سجده کنید پس همه سجده کردند مگر ابلیس که امتناع کرد (۱۱۶)

پس گفتیم ای آدم اینکه شیطان دشمن تو و زن تو است مبادا شما را از بهشت بیرون کند پس تو در رنج و تعب امر معاش بیفتی (۱۱۷)

و بدرستی تو در بهشت نه هرگز گرسنه میگردی و نه برهنه میشوی (۱۱۸)

و نه در آنجا هرگز تشنه میشوی و نه از تابش آفتاب گرما می بینی (۱۱۹)

پس شیطان آدم را بوسوسه انداخت و گفت ای آدم میخواهی که بتو نشان دهم درخت ابدیت و ملکی که جاویدان باشد (۱۲۰) همانا آدم و حواء (فریب شیطان را خوردند) و از آن درخت تناول نمودند پس (برهنه شدند) عورت آنها ظاهر گردید و خواستند بساتری از برگ بهشت خود را بپوشانند و آدم نافرمانی پروردگارش را نمود و از ثواب یا از ماندن در بهشت ناامید گردید (۱۲۱) پس از آن پروردگارش او را برگزید و توبه‌اش را قبول نمود و هدایتش گردانید (۱۲۲)

خطاب شد بآدم و حوا که (از محل رفعت خود) فرود آئید و بعضی از اولاد شما بر بعضی دشمنید و اگر از جانب من بر شما

راهنمایی بیاید کسی که تابع هدایت من گردید هیچ وقت نه گمراه میشود و نه شقی میگردد (۱۲۳)

و کسی که از یاد من اعراض نماید زندگانش تنگ میگردد و روز قیامت کور محشور میشود (۱۲۴)

و میگوید پروردگار من چرا مرا کور محشور گردانیدی در حالی که من قبلا بینا بودم (۱۲۵)

حق تعالی باو گوید همین طوری که برای تو آیات ما آمد و تو آنها را ندیده گرفتی ما نیز امروز تو را ندیده گرفتیم (۱۲۶)

و چنین پاداش میدهیم کسی را که اسراف کند (در طغیان) و بآیات پروردگارش ایمان نیاورد و هر آینه عذاب آخرت شدیدتر و باقی تر است (۱۲۷).

صفحه : ۲۱۸

### توضیح آیات

وَلَقَدْ عَهِدْنَا إِلَىٰ آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِيَ - وَلَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْمًا (عهد) در اینجا بمعنی امر است، پس از حکایت موسی (ع) و فرعون و بیان بعض آیاتی که دلالت دارد بر سوء حال کفار و معاندین دین در عالم قیامت حکایت آدم و شیطان را تذکر میدهد و اینکه آدم (ع)

با اینکه با او عهد کرده بودیم یعنی قبلا- همان اول ورود او در بهشت باو امر نمودیم که از آن درخت معهود نخورد عهد ما را فراموش نمود و نیافتیم او را که بر آن عهد ثابت باشد یا نیافتیم او را که عمدا مخالفت امر نموده باشد و از آن درخت تناول نمود. وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ پس از خلقت آدم علیه السلام از طرف حق تعالی بملائکه خطاب میرسد که به آدم سجده کنید تمام ملائکه بآدم سجده نمودند مگر ابلیس که از سجده ابا نمود، و چنانچه در جای دیگر حکایت شده سجده نمود و گفت من بهتر از آدم هستم زیرا که آدم را از گل آفریدی و مرا از آتش و نزد رأی پلید خود چنین گمان میکرد که چون آتش افضل از خاک است من افضل و ارجمندتر از آدم هستم دیگر آن ملعون نمیدانست که خداوند چه گوهر گران‌بهایی در حقیقت آدم علیه السلام گذارده فقط جسم آدم را میدید نه روح و درون او را.

فَقُلْنَا يَا آدَمُ إِنَّ هَذَا عَدُوٌّ لَكَ وَ لِرِزْوَجِكَ فَلَا يُخْرِجَنَّكَ مِنَ الْجَنَّةِ فَتَشْقَىٰ حق تعالی بآدم تذکر میدهد که ای آدم اینکه شیطان دشمن تو و دشمن زن تو است خیلی مواظب حال خود باشید که مبادا فریب شیطان را بخورید و بوسوسه شما را اغواء بنماید و از بهشت بیرونتان بکند و تو بسختی و تعب بیفتی برای امر معیشت خودت و عیالت.

إِنَّ لَكَ أَلَّا تَجُوعَ فِيهَا وَ لَا تَعْرَىٰ، وَ أَنْتَ لَا تَظْمَأُ فِيهَا وَ لَا تَضْحَىٰ حق تعالی بآدم (ع) تذکر میدهد که فعلا تو در مکانی میباشی که هیچوقت

صفحه : ۲۱۹

نه گرسنه میشوی و نه برهنه میگردی و نه تشنه میشوی و نه از تابش آفتاب سختی میبری زیرا که بقدری نعمتهای بهشتی فراوان است که آنچه خواسته باشید و محتاج بآن گردید بدون زحمت و مشقت کسب و عمل در دسترس تو گذارده شده و ظاهرا اینکه دو آیه بیان (تشقی) در آیه بالا است که اگر فریب شیطان را بخوری تو را از اینکه دار کرامت میراند و بایستی در زمین برای کسب معاش چه زحماتی متحمل گردی.

فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ قَالَ يَا آدَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَىٰ شَجَرَةِ الْخُلْدِ وَ مُلْكٍ لَا يَبْلَىٰ شیطان بوسوسه آدم را اغواء نمود و باو گفت ای آدم آیا میخواهی تو را دلالت کنم بر درختی که اگر از آن تناول نمایی همیشه در بهشت جاویدان باشی و دارای ملک و سلطنتی گردی که زوال‌پذیر نخواهد بود.

آری القائنات شیطانی چنین است که هر چیزی را بر خلاف آنچه هست نشان میدهد چون خودش شالوده باطل و فساد است و با آن دشمنی و ضدیتی که با آدم داشته زیرا که در اثر مخالفت امر الهی که امر شد بآدم سجده کند و نکرد از آن مقامی که داشت رانده شد اینکه بود که جدیت مینمود که آدم را نیز مثل خود فاسد گرداند و از مقامی که داشت تنزل بدهد و کوشش نمود و قسم خورد که من خیرخواه شما هستم تا اینکه آن ملعون نسبت بآدم و حواء مراد خود را در مرتبه عمل اجراء گردانید، و چنین است عمل شیطان که تمام همش اینست که اولاد آن آدم را نیز اغواء بنماید، بایستی ماها از شر آن لعین بخدا پناه ببریم و مواظب حال خود باشیم که فریب شیاطین جنی و انسی را نخوریم چنانی که خدا دستور داده که یا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ.

و در اینکه خود را چگونه و بچه تمهیدی بآدم رسانید در آن چند قول است: بعضی گفته‌اند بتوسط مار، دیگری گفته بتوسط طاووس خود را بدر بهشت رسانید و حواء را دید و اول حواء را فریب داد و خود را خیرخواه آنها معرفی نمود و بآدم گفت میخواهی تو را راهنمایی نمایم بدرختی که اگر از آن

صفحه : ۲۲۰



بخورید همیشه در بهشت میمانید آدم گفت آن چه درختی است شیطان همان درختی که از اکل آن نهی شده بود بآدم نشان داد، آدم گفت نهی شده‌ایم که از آن درخت بخوریم و ما خلاف نهی نمیکنیم، و چنانچه در جای دیگر بیان شده وَ قَاسِمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ سوره اعراف آیه ۲۰) شیطان بخدا قسم یاد مینماید که من ناصح و خیرخواه شما هستم و اینکه درختی است که هر کس از آن بخورد همیشه در بهشت مخلد خواهد ماند.

فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتَ لَهُمَا سَوَاتُهُمَا وَ طَفِقَا يَخْصِمَا عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى شیطان کار خود را کرد و آدم و حواء را بقسم خوردن بخدا که هرگز گمان نمیکردند کسی جرأت داشته باشد بدروغ بخدا قسم یاد کند فریب داد و آنان از آن شجره منهیه قدری خوردند بمجرد خوردن لباس بهشتی و آن تاج مجلی که بر سر داشتند از بدن آنها ریخته شد و برهنه گردیدند آن وقت، برای اینکه عورتشان نمایان گردید از برگهای بهشت عورتشان را پوشانیدند و باین عمل یعنی مخالفت امر و لو اینکه نهی آدم از اکل آن درخت نهی تزیهیی بوده نه تحریمی، امر پروردگار خود را مخالفت کرد و آدم ناامید شد از ثواب یا از ماندن در بهشت زیرا چنین عمل و لو اینکه ترک اولی باشد برای پیمبری که اینکه اندازه در باره او تفضل شده و در منزل رفیع وی را جای داده و او را مسجود ملائکه گردانیده سزاوار نبود با اینکه قبلا دشمنی شیطان را بوی تذکر داده بود مخالفت امر پروردگار را نماید.

ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَتَابَ عَلَيْهِ وَ هَدَى، قَالَ اهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِنِّي هُدًى فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَ لَا يَشْقَى پس از توبه و انابه و تضرع آدم پروردگار او را برگزید برای پیغمبری و توبه او را قبول نمود، پس از آن خطاب رسید که از بهشت هبوط کنید (جمیعا) با اینکه آدم و حواء دو نفر بودند، و همچنین از ضمائر بعد (بعضکم، یا تینکم) که اشاره بجماعت دارد، معلوم میشود که مقصود آدم و حواء و شیطان میباشد،

صفحه : ۲۲۱

و شاید ضمائر جمع اشاره بآدم و حواء و اولادان آنها باشد چنانچه از سیاق کلام چنین متبادر میگردد، و (به فاء تفریح) تذکر میدهد که شما پس از هبوطتان بعضی دشمن بعضی دیگر میگردید و شما با اینکه از طرف حق تعالی که اسباب هدایت را برای شما آماده نموده هدایت میگردید و براه حق و حقیقت رهسپار میشوید آن وقت هرگز نه گمراه میگردید و نه بمشقت و رنج میافتید.

وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا آیه اشاره بشق دوم دارد که آن کسی که بهدایت الهی هدایت نگرید و تابع سفراء و برگزیدگان الهی نشد و از آنها و ذکر خدا که ظاهرا (قرآن) یا تمام کتابهای آسمانی مراد باشد اعراض نمود چنین کسی زندگانی دنیای وی ضیق و تنگ میگردد اگر چه بظاهر متمول و ثروت مند و نیرومند باشد و خوش بنظر آید لکن چون فرح و انبساط روحی که در اثر ایمان و صفات شایسته و محبت نسبت بمقام الوهیت در قلب و روح وی جایگزین نگردیده و قلب و دل وی تاریک گردیده از ناله مخفیانه آن لطیفه روحانی که در باطن او پنهان است و در اثر رنجش طبیعت بفرغان آمده و طالب مقام خود میباشد آزار می بیند و لو اینکه پرده سیاه کفر و دنیاطلبی روی آن را گرفته و نمیگذارد بفهمد که گرفته گی او در اثر چیست، اینکه است که بکج روی چیز غیر مطلوب را آرزو میکند و گمان میکند که اگر بآن دست یافت از شکنجه روح اسیر طبیعت راحت میگردد اینکه است که دنبال آن میرود و هر قدر زیادت در طلب آن کوشش و پافشاری نماید از مطلوب حقیقی دورتر میگردد و پرده او هام و خیالات چنان او را در بند بسته که رهایی از آن مشکل بلکه محال عادی بنظر میآید، و قوله تعالی در باره چنین مردمانی است وَ جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ سوره یس آیه ۸، و اینکه آیه در باره آنان صادق میآید اینکه است که گاهی مال می طلبد و نمی یابد و اگر یافت عطش او را فرو نمیشناسد، جاه می طلبد از آن خورسند نمیگردد و هر قدر در مطلوبات طبیعی بیشتر پافشاری کند می بیند



صفحه : ۲۲۲

آرزوی او تمام نشده گشاده‌ای دارد که باو نمیرسد.

وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى، قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا و چون آدمی که از ذکر حق تعالی اعراض نمود چشم دلش کور میشود و زندگانی دنیا بر او ضیق می‌گردد در قیامت که هر چیزی بحقیقت خود ظاهر می‌گردد چشم دل و سرش هر دو کور گردیده و در محشر کور وارد میشود آن وقت در مقام اعتراض برمی‌آید که ای پروردگار من برای چه مرا کور محشور نمودی من که در دنیا بینا بودم.

قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنسى جواب میرسد چون آیات ما از کتابهای آسمانی و ارسال پیمبران آمد تو را و آن را فراموش نمودی و ندیده انگاشتی همین طور ما امروز که روز مجازات است (جزاء وفاقاً) چون جزاء بایستی مطابق عمل انجام گیرد ما نیز امروز با تو معامله فراموشی نمودیم و تو را کور محشور گردانیدیم.

وَكَذَلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى ظاهراً و او در (و کذلک) استیناف است و اسراف تجاوز نمودن از حد اعتدال است و آیه اطلاق دارد و شامل می‌گردد هر کسی را که از حد خود تجاوز نماید و بالاترین و جامع‌ترین چیزی که اسراف بر آن صادق می‌آید اسراف در کفر و تجاوز نمودن از حد خود و ایمان نیاوردن بآیات تکوینی و تشریحی پروردگار است که چنین کسی هم معیشت و زندگانی دنیای وی سخت و ناگوار می‌گردد و و هم بکوری قیامت مبتلا خواهد گردید و البته عذاب آخرت از کوری و جهنم و آن مجازاتهای سخت که بزبان پیمبرانش خبر داده هم سخت‌تر و ناگوارتر و هم باقی‌تر است زیرا که دنیا دار فناء و آخرت دار بقاء است.

صفحه : ۲۲۳

[سوره طه (۲۰): آیات ۱۲۸ تا ۱۳۵]

اشاره

أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهَلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَى (۱۲۸) وَ لَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى (۱۲۹) فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَى (۱۳۰) وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ رِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَى (۱۳۱) وَأَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى (۱۳۲) وَقَالُوا لَوْ لَا يَأْتِينَا بِآيَةٍ مِنْ رَبِّهِ أَوَلَمْ تَأْتِهِم بَيِّنَةٌ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَى (۱۳۳) وَ لَوْ أَنَا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَى (۱۳۴) قُلْ كُلُّ مُتَرَبِّصٍ فَتَرَبَّصُوا فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصُّرَاطِ السَّوِيَّةِ وَمَنْ اهْتَدَى (۱۳۵)

صفحه : ۲۲۴

ترجمه آیات

آیا راه نمود (کفار قریش) را حال گذشتگان از کفاری که پیش از اینها بودند در زمانهای گذشته که در اثر نافرمانی چه بسیار از آنان را هلاک گردانیدیم و اینکه کفار در سفر از منازل آن هلاک شدگان عبور میکنند همانا در هلاکت آنها نشانه‌هایی است برای عبرت گرفتن یا دلیل‌هایی است بر عذاب اهل انکار برای صاحبان عقل (که تدبر نمایند) (۱۲۸)

اگر پیش نگرفته بود سخن و تقدیری از پروردگار تو در عذاب کافرین در وقت معین هر آینه عذاب ملازم آنها بود تا نابود شوند (۱۲۹)

ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر آنچه کافرین گویند بردباری نما و ستایش و تسبیح کن پروردگار خود را پیش از طلوع شمس و قبل از غروب آن و در ساعات شب و اطراف روز شاید خوشنود گردی (۱۳۰)

و چشمهای خود را مینداز بآنچه از متاع دنیا باصنافی از کفار داده‌ایم که آنها را بهره‌مند گردانیم (چنین کردیم) برای اینکه آنها را بیازمائیم و روزی پروردگار تو بهتر و باقی‌تر است (۱۳۱)

و اهل خود را امر نما بنماز و بر اینکه امر مداومت نما ما از تو برای مخلوق و خودت رزقی مطالبه نمیکنیم ما تو را روزی میدهیم و عاقبت خوب مخصوص پرهیزکاران است (۱۳۲)

کفار گفتند چرا از پروردگار او نشانه‌ای بر ما نمی‌آید آیا بر آنها نیامد خبر آنچه را که در صحف پیشینان است (از عذاب تکذیب کنندگان) (۱۳۳)

و هر گاه ما پیش از بعثت تو آنها را بشکنجه‌ای هلاک میگردانیدیم همانا میگفتند پروردگار ما چرا بر ما رسولی نفرستادی که ما تابع آیات تو گردیم پیش از آنکه رسوا شویم و خار گردیم (۱۳۴)

(ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم بگو) ما و شما همه منتظریم و انتظار ببرید بزودی میفهمید که یاران راه راست کیانند و چه کس هدایت یافته آیا هدایت یافته گان مائیم یا شما (۱۳۵)

صفحه : ۲۲۵

## توضیح آیات

### اشاره

أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِينِهِمْ شَآئِدٌ مَّقْصُودٌ مِنْ (أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ) که جمله استفهامیه است در مقام اعتراض بکفار قریش و اهل مکه باشد که شمایی که برای تجارتتان باطراف گذر میکنید آیا برایتان ظاهر نشده که چه بسیار از قرنهای گذشته مثل قوم عاد بطرف یمن و مساکن ثمود و اصحاب ایکه بشام و قوم لوط بفلسطن که ظاهراً اثر خرابی منزلهای آنها تا آن وقت باقی مانده بوده که چگونه در اثر مخالفتشان آنان را هلاک گردانیدیم إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهْيِ همانا در باقی ماندن آثار عذاب آنها آیات و نشانه‌هاییست برای کسانی که صاحب عقل و تدبیرند که کنجکاو می‌کنند که بچه علت و سببی اینکه طور منزلها خراب شده و اهل آن هلاک گردیده‌اند و از آن پند گیرند و خود را از مخالفت سفراء حق تعالی باز میدارند.

وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَكَانَ لِزَامًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى گفته‌اند (لزام) یا مصدر لازم است که موصوف بواقع گردیده و یا فعال بمعنی مفعول یعنی ملزم که گویا آلت لزوم است و برای شدت لزوم لازم بآن مسمی شده یعنی اگر نبود آن کلمه‌ای که در ابتداء عالم از طرف پروردگار تو سبقت گرفته که عذاب منکرین و کافرین را عقب بیندازد تا موقع معین مثل عذاب قوم عاد و ثمود،

عذاب ملازم اینها بود لکن حکمت و نظام جامعه چنین اقتضاء نموده که آنان را مهلت بدهند و در مورد آزمایش قرار گیرند تا وقت نام برده شده.

فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ پس از بیان اینکه تقدیر بر اینکه جاری گردیده که مجازات کفار و فساق را عقب بیندازیم فرموده ای رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تو بایستی بر جفای معاندین

صفحه : ۲۲۶

و سخنان سخیف آنها از سحر و کذب و باقی نسبتهای ناروای آنان صبر کنی و تسبیح و تمجید نمایی بحمد و ستایش پروردگار خودت.

(بِحَمْدِ رَبِّكَ) در محل نصب و بمعنی حال است یعنی تکلیف تو اینکه است که صبر کنی در حالی که حمد کننده پروردگار خود باشی که تو را موفق گردانیده بر تسبیح نمودن و حمد پروردگار خودت.

مفسرین گفته‌اند مقصود از تسبیح نماز است چنانچه در ظاهر هم همین طور مینماید که مقصود از قبل از طلوع شمس نماز صبح (و من آناء اللیل) نماز مغرب و عشاء (و اطراف النهار) نماز ظهر (و قبل غروبها) نماز عصر است.

(و من آناء اللیل) یعنی ساعات آن، و بروایت ابن عباس مقصود کل نماز شب است، و بقولی (قبل غروبها) نماز عصر است (و اطراف النهار) نماز ظهر زیرا که وقت آن زوال است و آن طرف نصف اول و نصف ثانی از روز است، و بقولی مقصود از (آناء اللیل) نماز عشاء (و اطراف النهار) نماز فجر و مغرب است و تکرار فجر و مغرب اشاره باهمیت آن و اختصاص آن است مثل قوله تعالی حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ و کسی که حمل کرده بر مطلق تسبیح علی الظاهر مقصود مداومت بر تسبیح و تحمید است در تمام اوقات.

لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ تو را اعانت نمودیم و موقت گردانیدیم بر تسبیح و تمجید پروردگارت که شاید رضا گردی بدرجات بلند و شفاعت امت. (طبرسی) وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ رِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ (ازواج) اصنافا و اشکالا، (ازواج) مفعول اول است برای (لا تمدن) و (به) بجای مفعول دوم آن است مثل اینکه گفته میشود (تمت فلانا بكذا). در تفسیر کاشفی از ابو رافع نقل میکنند که مهمانی در منزل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمد و در خانه چیزی که برای مهمان آورند حاضر نبود مرا نزد یهودی فرستاد

صفحه : ۲۲۷

و فرمود باو بگو محمّد رسول الله (ص) میگوید مهمانی بمنزل ما آمده و چیزی که لایق مهمان باشد نیست اینکه مقدار آرد بما فروش و معامله کن تا اول ماه رجب که وجه آن را بفرستم، ابو رافع گفته چون اینکه پیغام یهودی رسانیدم جواب داد معامله نمیکنم و نمیفرستم مگر اینکه چیزی گرو بدهی من برگشتم و بحضرت پیغام یهودی را دادم فرمود (و الله انی امین فی السماء و امین فی الارض) اگر با من معامله کرده بود حق وی را اداء میکردم و زره خود را بمن داد نزد یهودی گرو گذاشتم آن وقت اینکه آیه فرود آمد وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ الْخ.

اگر چه آیه خطاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است لکن شاید مراد امت باشند زیرا که شأن آن بزرگوار اجل از اینکه است که نظر بمتاع دنیا و زرد و سرخ عالم طبیعت داشته باشد تا اینکه نهی بشود.

(مد العین) کنایه از تعلق و نظر داشتن بزینت دنیا است که برسولش خطاب مینماید که چشمهای خود را مینداز و نظر نکن بآنچه

باهل دنیا از مال و منال عطاء کردیم (لنفتنهم) اشاره به اینکه بکفار زینت دنیا عطاء نمودیم که آنان را در آن آزمایش نمائیم و حال اینکه رزق پروردگار و آنچه بتو کرامت مینماید بهتر و باقی‌تر است، بهتر است زیرا که آن رزق روحانی و نعمت حقیقی است و نعمتهای دنیا در واقع دفع الم است. و باقی‌تر است چنانچه معلوم است نعمتهای دنیا در معرض فناء و زود گذر است و نعمتهای اخروی باقی است و فناء پذیر نخواهد بود.

وَ أَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَ الْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى آیه مربوط بآیه بالا است و در بیان مقصود از (اهلک) دو قول از مفسرین نقل شده:

اول- مقصود از (اهلک) اهل بیت خود حضرت است، از ابی سعید خدری است وقتی اینکه آیه نازل شد که اهل خود را وادار بنماز یا مطلق ذکر و توجه بخدا گردان حضرت موقع نماز بدر خانه فاطمه سلام الله علیها می‌آمد و بصدای بلند می‌فرمود

صفحه : ۲۲۸

(الصلاة رحمکم الله، انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس الخ)

و بقول دیگر مقصود از اهل تابعین اویند که آنها را امر بنماز کن، و بنا بر اینکه معنی آیه چنین میشود که ای محمد (ص) اهل ایمان را امر بنماز کن و بر آن مداومت نما وظیفه تو همین ارشاد نمودن است ما از تو روزی نمی‌طلبیم. شاید اشاره باین باشد که تو بوظیفه خود عمل نما تو مسئول روزی آنها نیستی ما خود تو را و آنها را روزی میدهیم و حسن عاقبت و رستگاری و سعادت مندی در تقوی است.

وَ قَالُوا لَوْ لَا یَأْتِنَا بَآیَةٌ مِنْ رَبِّهِ أَوْ لَمْ تَأْتِهِمْ بَیِّنَةٌ مَا فِی الصُّحُفِ الْأُولَى از جمله ایرادات مشرکین اینکه بود که میگفتند پیامبران معجزه داشتند از قبیل معجزات حضرت موسی و عیسی و غیر آنها علیهم السلام چرا محمد صلی الله علیه و آله و سلم از اینکه قبیل معجزاتی برای ما نمی‌آورد.

### (سخنان مفسرین در توجیه آیه)

۱- آیه در پاسخ آنها است که آیا معجزه‌ای نیامد شما را که اصل معجزه و حقیقت و اجل از همه معجزات باشد یعنی قرآن زیرا که بشهادت قرآن صحت باقی کتب سماوی ثابت میگردد و تمام آنها محتاج بقرآنند زیرا که قرآن معجزه است و باقی صحیفه‌ها معجزه نیستند (بیئنه) فاعل (تأت) میباشد و (هم) مفعول آن زیرا بیان آنچه در صحف پیشینیان است و آیاتی که در آنها است از حکایات و بیان قوم آنها و عذابی که بر آنها وارد گردیده در قرآن آمده و آن دلیل و برهان است که قرآن اعظم معجزات است. (طبرسی) ۲- آیا نیامد آنها را داستان کسانی که طلب معجزه از پیغمبرشان نمودند و چون با معجزه ایمان نیاوردند عذاب آنان را فرا گرفت.

۳- آیا از اهل کتاب نشنیدند اوصاف نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم را که در کتابهای آسمانی مثل تورات و انجیل ثبت گردیده.

وَ لَوْ أَنَّا أَهْلَكْنَاهُمْ بِعَذَابٍ مِنْ قَبْلِهِ لَقَالُوا رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا الْخ آیه از حال و مقال کفار خبر میدهد که اگر ما میخواستیم آنان را قبل

صفحه : ۲۲۹

از ارسال محمد صلی الله علیه و آله و سلم هلاک گردانیم آنها اعتراض میکردند در قیامت و میگفتند ای پروردگار ما اگر بر ما

رسول فرستاده بودی ما متابعت میکردیم پیش از اینکه ما را گرفتار عذاب گردانی و ما را ذلیل و رسوا کنی، اشاره به اینکه برای اتمام حجت و رفع عذر آنها بود که محمد (ص) را فرستادیم و گر نه میدانستیم که با ارسال رسول و انزال قرآن آنها ایمان نخواهند آورد.

قُلْ كُلٌّ مُتَرَبِّصٌ فَتَرَبَّصُوا فَسَيَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَىٰ خُطَابِ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ باین کفار و معاندین بگو ما و شما هر یک منتظریم، شما منتظرید که ما و اهل اسلام دچار آفت و بلیات شویم و شما مظفر و کامیاب گردید و بآرزوی خود که منحل گردیدن اسلام است برسید، و ما نیز انتظار میبریم عقوبت شما و هلاکت شما را و بزودی خواهید دانست که کدام یک از ما و شما در طریق حق و حقیقت رهسپار گردیده و هدایت یافته‌ایم و کدام از اهل ضلالت و گمراهی هستیم و در چاه ضلالت واقع گردیده‌ایم.

صفحه : ۲۳۰

## سوره الانبیاء

### اشاره

مکیه کلها و هی مائه و اثننا عشره آیه کوفی و احدی عشر آیه فی الباقین

[سوره الانبیاء (۲۱): آیات ۱ تا ۱۵]

### اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ (۱) مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرٍ مِنْ رَبِّهِمْ مُحَدَّثٍ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَهُمْ يَلْعَبُونَ (۲) لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَاسْتَرَوْا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشْرٌ مِثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّحَرِ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ (۳) قَالَ رَبِّي يَعْلَمُ الْقَوْلَ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۴)

بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلْ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأُولُونَ (۵) مَا آمَنَتْ قَبْلَهُمْ مِنْ قَرِيئَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَفَهُمْ يُؤْمِنُونَ (۶) وَ مَا أُرْسِلْنَا قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۷) وَ مَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَداً لَا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَ مَا كَانُوا خَالِدِينَ (۸) ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَ أَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ (۹)

لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَاباً فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۱۰) وَ كَمْ قَصَّيْنَا مِنْ قَرِيئَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَ أَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْماً آخِرِينَ (۱۱) فَلَمَّا أَحْسَبُوا بِأَسِينَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ (۱۲) لَا تَرْكُضُوا وَ ارْجِعُوا إِلَى مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَ مَسَاكِينِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ (۱۳) قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (۱۴)

فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيداً خَامِدِينَ (۱۵)

صفحه : ۲۳۱

## ترجمه آیات

سوره انبیاء در مکه نازل گردیده و بعدد کوفیان صد و دوازده آیه است و بعدد بصریان و مدنیان صد و یازده آیه، و هزار و یکصد و شصت و هشت کلمه و چهار هزار و هشتصد و نود حرف است. و اختلاف آنها در یک آیه است و آن ما لا ینفعکم شیئاً و لا یضرکم است که کوفیان یک آیه بحساب می‌آورند.

ابی بن کعب از حضرت رسول (ص) روایت کرده که هر کس سوره انبیاء را بخواند خدای تعالی در روز قیامت حساب او را آسان کند و هر پیمبری که در قرآن ذکر اسم او شده است بر او سلام کند و با او مصافحه نماید.  
(ابو الفتوح رازی)

(بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص)

نزدیک شد وقت محاسبه اعمال مردمان (یعنی قیامت) و آنها در بی‌خبری از حساب اعراض کنندگانند (۱)

برای آنان هیچ پند و اندرز تازه‌ای نیامد مگر اینکه استماع نمودند در حالی که بعمل بیهوده مشغول می‌گردند (۲)

و در آن حال ستمکاران پنهانی با هم نجوی میکنند که آیا هست اینکه (محمد صلی الله علیه و آله و سلم) مگر بشری مثل شما آیا سحر او را می‌پذیرید و شما می‌بینید (۳)

پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در جواب آنها گفت پروردگار من هر گفتاری که در آسمان و زمین است میداند و او شنوا و دانا است (۴)

بلکه گفتند (اینکه آیات قرآن) از قبیل خوابهای پوچ بی‌معنی است که (بخدا می‌بندد) بلکه او شاعر است (اگر راست می‌گوید) برای

صفحه : ۲۳۲

ما آیتی مثل آیتهای (معجزه‌های) پیشینان بیاورد (۵)

پیش از اینکه کافرین آنها را که ایمان نیاوردند هلاک گردانیدیم آیا اهل مکه ایمان خواهند آورد (۶)

و پیش از تو نفرستادیم مگر مردان (بزرگی را) که بآنها وحی فرستادیم و اگر شما نمیدانید بروید از دانشمندان اهل کتاب سؤال کنید (۷)

و قرار ندادیم پیغمبران را صاحب جسدی که غذا نخورد و نمیرد (۸)

همانا ما بوعده خود وفاء نمودیم و آنها و هر کس را خواستیم نجات دادیم و مسرفان ستمکار را هلاک گردانیدیم (۹)

هر آینه حقیقه برای شما امت کتابی نازل گردانیدیم که در آن شرافت و ذکر شما است آیا چرا در آن تعقل نمیکنید (۱۰)

و چه بسیار مردم مقتدری که در قریه‌ها و شهرها ظالم بودند (و آنها را هلاک گردانیدیم) و بعد از آنها جماعت دیگری را آفریدیم (۱۱)

و چون آنها احساس عذاب نمودند از آن دیار رو بفرار گذارند (۱۲)

(ای ستمکاران) فرار نکنید برگردید بخانه‌ها و مسکنهای خود (و کار خود را اصلاح نمائید) شاید از شما بازخواست شود (۱۳)

ستم کاران گفتند ای وای بر ما که از ستم کاران بودیم (۱۴)

و همیشه گفتار آنان چنین بود یا گردانیم آنها را مثل گیاه حصاد شده و مرده شده (۱۵).

صفحه : ۲۳۳

## اشاره

(بنام ایزد هستی بخش صاحب رحمت عام و خاص) اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ اقتراب بر وزن افتعال و مأخوذ از قرب است، و اقتراب و قرب بیک معنی است مگر اینکه اقتراب در نزدیکی بلیغ تر است و شدت نزدیکی را میرساند و قرب و اقتراب (بمن و الی) متعدی می‌گردد مثل اینکه گفته میشود (قرب یا اقتراب زید من عمرو) یا (قرب یا اقتراب زید الی عمرو). و در اینجا مناسب آیه (الی) است یعنی مردم بسوی حساب نزدیک شدند و او (وهم) حالیه است یعنی نزدیک شدند و حال آنکه غافلند، و معلوم است هر آنی که از عمر بشر میگذرد بهمان مقدار قیامت و بروز حساب نزدیک تر می‌گردد مثل مسافر که در سیرش بهر قدمی بمکان مقصودش نزدیک تر میشود. مقصود از ناس شاید جنس باشد که شامل تمام افراد بشر بشود، و ممکن است خصوص کفار مراد باشد بقرینه آخر آیه (وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ) زیرا که کفار غافلند نه مؤمنین.

## سخنان مفسرین در توجیه آیه

اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ یعنی وقت حساب آنها در قیامت نزدیک شد و اینکه آیه نظیر قوله تعالی است اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ یعنی وقت حساب و سؤال از آنها نزدیک شد که آیا در مقابل نعم او شکرگزاری نمودند و آیا اوامر او را امتثال نمودند و از نواهی او اجتناب کردند یا نه، و وصف قیامت بقرب و نزدیکی برای اینکه است که قیامت آمدنی است و هر چه آمدنی است نزدیک است، و برای اینکه یکی از شرائط ساعت قیامت مبعوث شدن رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است چنانچه فرموده (انا و الساعة کهاتین)

و اشاره بانگشت ابهام و وسطی نمود و نیز زمان بسبب آنچه گذشته، نزدیک می‌گردد و آنچه مانده کم میشود پس باقی مانده نسبت

صفحه : ۲۳۴

بگذشته کم می‌گردد وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ یعنی آنها در غفلتند (معرضون) از تفکر در آن اعراض میکنند. (خلاصه از مجمع البیان) ۲- بقول بلیغ تر (کل هو آت آت) هر چه آمدنی است خواهد آمد، از قیس بن ساعده که سالها پیش از ولادت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم بوده چنین نقل میکنند که در بازار عکاظ بر شتری نشسته بود و مردم را موعظه مینمود و میگفت ای مردم کسی که زندگی کند میمیرد و کسی که مرد فوت می‌گردد و هر چه آمدنی است خواهد آمد.

۳- مقصود از (حسابهم) محاسبه اعمال آنها است که خدای تعالی در قیامت بحساب اعمال مردم میرسد نه اینکه روز قیامت بنحو مجاز یا بتقدیر زمان باشد چنانچه بعضی توجیه کرده‌اند و گفته‌اند که زمان در قرب و بعد اصل است و قرب و بعد نسبت بحوادثی است که واقع در زمان است زیرا که غرض در اینکه مقام تذکر بنفس حساب است که متعلق باعمال مردم است زیرا که مردم مسئول از اعمالشان میباشند پس در حکمت الهی واجب است که مردم را متذکر گرداند بر آنچه از آنها سؤال میشود و بر مردم واجب است که جدا استماع نمایند و عمل کنند نه بلهو و لعب مشغول گردند، آری اگر موضوع کلام بیان احوال قیامت و آنچه برای مجرمین آماده شده است میباید مناسب چنین بود که تعبیر شود بروز حساب یا زمان در تقدیر گرفت. (تفسیر المیزان) ۴- توجیه دیگر که بنظر صحیح تر مینماید اینکه است که گفته شود اگر چه قرب و اقتراب بمعنی قلت زمان یا قلت مسافت است لکن چون (اقتراب) مخصوصا وقتی که به (لام) متعدی گردید دلالت بر منتهای نزدیکی دارد و منتهای نزدیکی شیئی بشیئی دیگر وقتی



است که با هم در زمان مرتبط باشند مثل عِلَّتْ تَامَّةٌ با معلول که معلول و لو رتبه متأخر از علت است لکن فاصله زمانی بین آنها نیست اینکه است که در اینجا ممکن است گفته شود که چون حساب متفرع بر عمل است و نیز علم خدا محیط بزمان و زمانیات است اینکه آیه می‌خواهد افراد

صفحه : ۲۳۵

بشر را متذکر گرداند که گمان نکنید حساب شما در زمان طولانی بعدا کشیده میشود و بدانید که حساب شما با عملتان توأم انجام میگیرد و شما خبر ندارید و در لعب و بازیچه روزگار خود را میگذرانید و اینکه منتهی درجه تهدید بشر است که بوی تذکر میدهد وقتی که حساب کشیده شد پاداش آن نیز تعیین میگردد و آیه نظیر قوله تعالی است *إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَ نَرَاهُ قَرِيباً* و نیز جای دیگر *يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ*.

آری چنانچه در جای خود مبرهن گردید، زمان و مکان امر اعتباری است و نسبت بحادثات زمانی و متجددات مثل ماضی و استقبال و حال اعتبار میگردد نه نسبت بآنکسی که ساحت قدسش منزّه از تغیر و تبدیل است پس گذشته و حال و آینده در احاطه علم حضوری او آنی مینماید و همان طوری که خود را معرفی نموده (بسرّ الحساب) خودش حساب بندگان را باسرع وقت خواهد کشید و چون محاسب خدا است و علم او محیط بزمان و زمانیات است حساب مردم متفرع بر عمل آنان است و قیامت جای پاداش و جزای عمل است نه حساب آن.

ما يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ مَنْ رَبَّهُمْ مُّحَدَّثٌ إِلَّا اسْتَمَعُوهُ وَ هُمْ يَلْعَبُونَ ظاهراً مقصود از ذکر قرآن است (محدث) صفت ذکر است و اشاره است به اینکه آیات قرآن بتدریج و تازه بتازه بر نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نازل گردیده و شاید مقصود از (محدث) تمام قرآن باشد و قرآن چون در زمان واقع گردیده اینکه است که از حیث حروف و کلماتش زمانی و حادث است نه قدیم.

و ممکن است گفته شود نزاعی که بین معتزله و اشاعره دائر است در حدوث و قدم قرآن که اشاعره قرآن را قدیم میدانند و معتزله قرآن را حادث می‌شمارند، نزاعشان لفظی است نه معنوی، چگونه ممکن است گفته شود حروف و ترکیب کلمات که امر وضعی اعتباری است قدیم باشد، و شاید مقصود اشاعره از قدم قرآن حقیقت قرآن و معنویت آن و آن جهتی است که بآن جهت آن را کلام الله نامند و حروف و کلمات دلالت وضعی دارد بر حقیقت قرآن که

صفحه : ۲۳۶

نسبت بخدا میدهیم اینکه است که بحث در قدم و حدوث قرآن از جهت اینکه کلام الله است بی معنی است زیرا که از جهت حروف و کلماتش شکی نیست که حادث است و در زمان واقع شده لکن از حیث اینکه کلام الله است و یکی از اوصاف جلال بشمار میرود قدیم است.

فخر رازی در تفسیر کبیر بعد از بیان آیه چنین گفته معتزله بر حدوث قرآن باین آیه تمسک نموده‌اند و گفته‌اند چون قرآن ذکر است و ذکر محدث است پس قرآن حادث است، و در بیان اینکه قرآن ذکر است آیاتی می‌آورند مثل قوله تعالی در وصف قرآن *إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ* و قوله تعالی *إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ* و بیان اینکه ذکر حادث است قوله تعالی است در همین آیه *ما يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ مَنْ رَبَّهُمْ مُّحَدَّثٌ* و از اینکه دو مقدمه که نص در حدوث قرآن است نتیجه گرفته‌اند که قرآن محدث است یعنی حادث است نه قدیم.

پس از آن دو وجه در جواب معتزله گفته: اول- قوله *هَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ* مقصود از ذکر ترکیب شده از حروف و اصوات است و راجع بحروف و اصوات در حدوث آن نزاعی نیست بلکه حدوث آن بدیهی است و محل نزاع قدیم بودن کلام الله است بمعنی دیگر.

دوم- قوله تعالی ما یأتیهم من ذکرٍ من ربهم مُحدَثٍ دلالت ندارد بر حدوث هر چیزی که ذکر باشد بلکه دلالت دارد بر ذکر که حادث باشد نظیر قول قائل که گوید (در اینکه شهر داخل نمیشود مردی که فاضل باشد مگر اینکه آن را دشمن میدارند) اینکه بیان ایجاب نمیکند که هر مردی باید فاضل باشد، بلکه دلالت دارد بر اینکه در بین مردها مردی هست که فاضل باشد وقتی اینکه طور است آیه دلالت ندارد مگر بر اینکه بعضی از ذکر حادث است و نظم کلام چنین میشود که قرآن ذکر است و بعضی از ذکر محدث است. (پایان)

صفحه : ۲۳۷

لاهیة قلوبهم و اسیروا النجوى الذین ظلموا هیل هذا إلی بشرٍ مثلکم أفتأتون السحرَ و أنتم تُبصرون سرّ و خفیّ مقابل اعلان و اظهار است، و نجوی مبالغه در کتمان گفتار است و آیه مقول قول کافرین و آنهایی است که بنفس خود ستم نموده‌اند، و او (اسروا) علامت جمع است یعنی کفار غیظ و حسد باطنی خود را پوشیده داشتند و دنیا و امور طبیعی غریزه انسانیت آنان را گرفته و آیات قرآن را می‌شنوند و دلشان مشغول چیز دیگری است، و بنجوی و مخفیانه با هم سخن میگفتند که آیا اینکه شخص که ادعای پیمبری میکند بشری نیست مثل شما، مقصودشان چنین بوده که وقتی می‌بینیم که در تمام لوازم بشریت مثل ما است چگونه او را بر خود امتیاز دهیم و مطیع فرمان او گردیم، لکن آن جهال بیخرد جسم او را نگریستند و از آن گوهر گرانبها و آن روح قدسی الهی که در باطن او مخفی بود اطلاعی نداشتند اینکه بود که معجزات پیمبران را حمل بر سحر میکردند، و چون میدیدند آیات قرآنی از درجه فهم آنها خارج است با هم میگفتند آیا محمد صلی الله علیه و آله و سلم سحر کرده که اینکه آیات را اینکه طور بنظر می‌آورد و نسبت بخدا میدهد.

قال ربی یعلم القول فی السماء و الأرض و هو السميع العلیم (قال) مقول قول رسول (ص) است که در ردّ سخن آنان علم بصدق و کذب خود را نسبت بخدا میدهد که خدا میداند سخن هر گوینده‌ای که در آسمان و زمین است زیرا که او سمیع است هر صدا و صوتی و هر گفتار و کلامی را چه ظاهر و جلی باشد و چه مخفی و پنهان او میشوند و علم ازلی او بتمام موجودات احاطه دارد شما سخنهای ناروای خود را چه ظاهر گردانید و چه مخفی گردانید او مطلع بر آن است.

بل قالوا أضغاث أحلام بل افتراء بل هو شاعرٌ فلیأتنا بآیهٍ کما أرسل الأولون (بل) در هر سه جمله اضراب است، اول گفتند سخنان او سحر است بعد از آن اعراض نموده و گفتند که سحر نیست بلکه کلمات پریشان بی معنی مثل خوابهای

صفحه : ۲۳۸

پراکنده است که حقیقت ندارد.

(اضغاث) جمع ضغث است و آن دسته حشیشی از گیاه تر و خشکی را گویند که بهم بسته باشند و استعاره از خوابهای مختلف کاذبه است، باز ثانیاً کفار از اینکه نسبت نیز اعراض کردند و گفتند خودش اینکه آیات را بهم بافته و بخدا نسبت میدهد باز از اینکه نسبت هم اعراض کردند و گفتند نه اینطور نیست نه سحر است و نه اضغاث احلام بلکه اینکه آدمی است شاعر اگر راست میگوید و رسول خدا است معجزه و آیتی برای ما بیاورد همان طوری که پیمبران پیشینیان آوردند مثل معجزات حضرت موسی (ع) از ید بیضاء و عصا و غیر آن، و عیسی (ع) از مرده زنده کردن و کور و علیل را شفاء دادن و امثال آن معجزات را ظاهر گرداند تا ما ایمان آوریم.

ما آمنت قبلهم من قریة أهلکنها أ فهم یؤمنون آیه پاسخ اعتراض کفار است که میگفتند چرا مثل پیمبران پیشینیان معجزه نمی‌آورد (أفهم) همزه استفهام انکاری است و در مقام ردّ آنها است که آیا اگر معجزه‌ای مثل معجزات پیمبران می‌آورد اهل مکه ایمان

می‌آوردند یعنی اینها ایمان نمی‌آورند همین طوری که پیشینیان با آیات مقترحه از پیمبران ایمان نیاوردند و عذاب برای آنها نازل گردید و همه هلاک گردیدند بلکه چون مشرکین اهل مکه کبر و نخوت آنان زیاده از مردمان پیش است بمعجزات مقترحه ایمان نخواهند آورد و آن معجزات هلاکت آنها را ایجاب میکند و فعلا- اراده حق تعالی بهلاکت آنان تعلق نگرفته و شاهد اینکه آیه آیاتی است که در سوره (مائده) آنجا که حواریین از حضرت عیسی (ع) مائده و طعام آسمانی درخواست نمودند و گفتند مقصود ما اینکه است که بخوریم و قلبمان مطمئن بایمان گردد، وقتی عیسی (ع) طلب مائده میکند و گوید رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوْلَادِنَا وَآخِرِنَا الْخَيْرِ قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدَ مِنْكُمْ فَإِنِّي أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ سوره مائده آیه ۱۱۵ و ۱۱۶. خلاصه وقتی حواریین که از خواص عیسی بودند طلب معجزه نمودند خطاب رسید که اگر چنین معجزه‌ای برای آنها ظاهر گردیده و آنان کافر گردیدند عذابی بآنها

صفحه : ۲۳۹

میکنیم که باحادی نکرده باشیم، از اینجا معلوم میشود عذابی که در امت پیمبران پیش وارد میگشته پس از اظهار معجزات و اتمام حجت مستحق میگردیدند و چون نبی خاتم (ص) (رحمة للعالمین) بود نباید در زمان او عذاب استیصالی بر امتش وارد گردد اینکه بود که چنین معجزاتی بدست مبارکش جاری نگردانید.

وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ فَاسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ حفص که یکی از قراء است (نوحی) بصیغه متکلم قرائت نموده یعنی وحی فرستادیم و باقی قراء (یوحی) بصیغه مجهول خوانده‌اند، ظاهرا آیه پاسخ اعتراضات کفار است که گفتند هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ چرا حق تعالی برای ارشاد مردم ملکی نفرستاده، در رد آنها فرموده ما قبلا برای هدایت خلق نفرستادیم مگر مردانی را که بآنها وحی فرستادیم شما اگر نمیدانید سؤال کنید از اهل ذکر.

### (سخنان مفسرین در اینکه مقصود از اهل ذکر کیانند)

۱- از علی علیه السلام روایت شده که فرمود مائیم اهل ذکر. و از ابی جعفر امام محمد باقر (ع) نیز همین طور نقل کرده‌اند. و مؤید اینکه توجیه اینکه است که خدای تعالی پیمبرش را (بذکر رسولا) نامیده. و بقولی اهل ذکر اهل تورات و انجیل میباشند. (حسن و قتاده) و بقول دیگر مقصود اهل علمند آنهایی که از امم گذشته خبر میدهند.

و بقول دیگر اهل ذکر اهل قرآنند زیرا که قرآن را ذکر نامیده.

ابن زید (مجمع البیان) آری ظاهرا مقصود از ذکر قرآن است و اهل ذکر اهل قرآنند و اهل قرآن کسانی میباشند که عارف بقرآنند و آیه اطلاق دارد مخصوص بزمان خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیست زمانهای بعد را نیز شامل میگردد و ما حصل آیه چنین میشود که به (فاسئلوا) امر فرموده که آنچه را نمیدانند رجوع کنند بعارفین بقرآن و آنها نیستند مگر ائمه طاهرین علیهم السلام که اهل قرآن و مفسر

صفحه : ۲۴۰

و مبین آن میباشند.

وَمَا جَعَلْنَاهُمْ جَسَيدًا لَّا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَمَا كَانُوا خَالِدِينَ میگفتند اینکه رسول مثل ما غذا میخورد، خواب میرود و در تمام شئون بشری مثل ما است بر ما چه امتیازی دارد، آیه در پاسخ آنها است و گویا فرموده چون بایستی رسول از جنس بشر باشد که بشود با

شما آمیزش نماید اینکه است که باید جسم باشد و هر جسم متحرکی محتاج بغذاء است و نیز هیچ جسمی پایدار نماند و البته میمیرد، پس رسول هم غذا میخورد و هم خواهد مرد.

ثُمَّ صَدَقْنَاهُمُ الْوَعْدَ فَأَنْجَيْنَاهُمْ وَمَنْ نَشَاءُ وَأَهْلَكْنَا الْمُسْرِفِينَ (صدق) دو مفعول میگیرد مثل (صدفته الحدیث) و شاید آیه اشاره باین باشد که همین طوری که پیغمبران پیش از اینکه زمان را مظفر نمودیم و آنها را با مؤمنین بآنها نجات دادیم و تکذیب کنندگان بآنها را هلاک کردیم، با مشرکین مکه نیز چنین خواهیم نمود و اینکه آیه تخویف است برای کفار مکه یا اینکه مقصود اینکه باشد که ما مشرکین اهل مکه را از عذاب آسمانی نگاه داشتیم و آن وعده‌ای که بظفر و فتح مؤمنین و نجات آنان از دشمن و هلاکت کافرین داده‌ایم واقع میگردانیم و آنان که در خطا و فساد اسراف نمودند هلاک گردانیدیم.

لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

### سخنان مفسرین در توجیه آیه

- ۱- حق تعالی در مقام امتنان بر اینکه امت مرحومه آنان را گرامی داشته و برای آنها کتابی (قرآن) را فرستاده که در آن ذکر شما یعنی شرف شما است و در مواردی ذکر بمعنی شرف آمده قوله تعالی وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكُمْ وَلِقَوْمِكُمْ.
- ۲- (فیه ذکرکم) یعنی در اینکه کتاب آنچه را که بآن محتاجید از کارهای دینی بیان نموده. (حسن) ۳- (فیه ذکرکم) یعنی تذکر میدهد آنچه را برای شما فائده می‌بخشد از محاسن اخلاق و خوبی اعمال.

صفحه : ۲۴۱

(أَفَلَا تَعْقِلُونَ) همزه استفهام در مقام سرزنش است که چرا در اینکه کتاب مقدس که شرافت و فضیلت و دستور العمل زندگانی شما در آن است فکر نمیکنید و تعقل و تدبر در آیات معجزنمای آن ندارید.

وَ كَمْ قَصَبْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ (تا قوله) خامدین (کم) عبارت از عدد است و دلالت بر کثرت دارد و استعمال میشود در استفهام و نیز در خبر دادن از چیزی و اگر استعمال در خبر شد گاهی (من) داخل اسم بعد از آن میشود مثل همین آیه. (قاله الراغب) اینکه آیه بیان میکند نکبت حال کفار و عذابهایی که در اثر کفر و جحود و مخالفت پیمبران دامن گیر آنان شده یعنی چه بسیار از قریه‌ها و ده‌ها که اهل آن را هلاک گردانیدیم و پس از آنها جماعت دیگری را ایجاد نمودیم و وقتی اهل آن قریه حس عذاب نمودند.

إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكُضُونَ (اذا) مفاجات است وقتی آنان از آن عذاب ناگهانی گریختند بطور توییح و سرزنش گویا بآنان گفته میشود نگریزید و فرار نکنید برگردید بخانه‌ها و مسکنهایی که در آن متنعم بودید (لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ) شاید مورد سؤال واقع گردید مفسرین در شأن نزول آیه گفته‌اند اینکه آیات در باره اهل حضور وارد گردیده و آن دهی است در یمن و اهل آن عرب بودند خدای تعالی پیگیری برای آنها فرستاد او را تکذیب نمودند و کشتند حق تعالی بخت نصر را بر آنان گماشت و آنها را کشت و خانه‌های آنان را خراب کرد و مالشان را بغارت برد و زن و فرزندانشان را اسیر گردانید وقتی چنین دیدند پشیمان گشته و پشیمانی دیگر سودی نداشت رو بفرار گذاردند وقتی گریختند فرشتگان بطور استهزاء بآنان گفتند:

لَا تَرْكُضُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ

صفحه : ۲۴۲

آن وقت بگناه خود معترف گردیدند و گفتند یا ویلنا إنا کنا ظالمین ما ستمکار بودیم و بر خود و بر خلق ستم نمودیم. فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيداً خَامِئِينَ و همیشه گفتار آنها چنین بود تا آنها را از دم شمشیر هلاک گردانیدیم و آنان چون گیاه درو گردیده هلاک شدند و عذاب آنها را تشبیه نمود بحصاد زرع و خمود آتش یعنی مثل زرع تر و تازه ایستاده بودند تیغ عذاب ما آنان را درو نمود فروزنده و سوزنده بودند چون آتش خشم ما آنها را فرو گرفت خاموش شدند. (تفسیر ابو الفتوح رازی)

صفحه : ۲۴۳

### [سوره الانبیاء (۲۱): آیات ۱۶ تا ۳۰]

#### اشاره

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ (۱۶) لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهُمْ آتِخَذَانَهُ مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ (۱۷) بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ (۱۸) وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ (۱۹) يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ (۲۰)  
 أَمْ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنشِرُونَ (۲۱) لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ (۲۲) لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ (۲۳) أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مَنْ مَعِيَ وَذِكْرٌ مَنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ (۲۴) وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ (۲۵)  
 وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَ اللَّهِ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ (۲۶) لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ (۲۷) يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَ لَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَى وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ (۲۸) وَمَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِنْ دُونِهِ فَذَلِكِ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ (۲۹) أَوْ لَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا فَلَا يُؤْمِنُونَ (۳۰)

صفحه : ۲۴۴

#### (ترجمه)

ما آسمان و زمین و آنچه بین آنها است ببازیچه نیافریدیم (۱۶)

و اگر میخواستیم عالم را ببازیچه و لهو بگیریم هر آینه از نزد خودمان میگرفتیم و خودمان چنین میگردیم (۱۷)

بلکه حق را (غالب) میگردانیم بر باطل (و حق) باطل را میکشند و ناچیز میگرداند و او بر شما از آنچه وصف میکنید (و نسبت) میدهد (۱۸)

و برای خدا (و ملک او است) آنچه در آسمانها و در زمین است و کسانی که نزد اویند از عبادت و بندگی تکبر نمیکنند و وامانده نشوند (۱۹)

شب و روز تسبیح گویند و سست نشوند (۲۰)

آیا از زمین خدایانی گرفتند که آنان زنده کننده مردگانند (۲۱)

اگر در (آسمان و زمین) جز خدا خدایانی بود آسمان و زمین فاسد و تباه میگردید همانا منزه است خدا که پروردگار عرش است از

آنچه آنها وصف میکنند (۲۲)

از او از آنچه میکند بازخواست نمیشود و از آنها بازخواست میشود (۲۳)

آیا اینها غیر از خدا خدایانی گرفتند ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم باینان بگو برهان خود را بیاورید اینکه قرآن ذکر من و کسی است که با من است و ذکر کسانی است که پیش از من بودند بلکه بیشتر (اینکه کفار) عالم بحق نیستند اینکه است که آنها از حق اعراض میکنند (۲۴)

و ما پیش از تو رسولی نفرستادیم مگر اینکه بسوی او وحی نمودیم به اینکه الهی نیست مگر من پس مرا عبادت کنید (۲۵) و کافرین گفتند خدای رحمن دارای فرزند است خدا منزله است و چنین نیست بلکه (آنها را که مشرکین) فرزند مینامند بندگان گرامی میباشند (۲۶)

که بگفتار بر او سبقت نمیگیرند و بفرمان او عمل میکنند (۲۷)

میداند خدا آنچه را که پیش کرده‌اند و آنچه را که بعد از اینکه میکنند و آنها شفاعت نمیکنند برای کسی مگر آن کسی که خدا بپسندد و آنها از خوف

صفحه : ۲۴۵

قهر خدا هراسانند (۲۸)

و کسی که از آنها بگوید که بحقیقت منم خدای عالم غیر از خدای بحق ما او را بآتش جهنم مجازات خواهیم نمود اینکه چنین ستمکاران را پاداش خواهیم نمود (۲۹)

آیا کسانی که کافر شدند ندیدند که آسمانها و زمین بسته بودند ما آنها را از هم شکافتیم و از آب هر چیزی را زنده قرار دادیم آیا چرا ایمان نمیآوردند (۳۰).

### توضیح آیات

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ ظاهر آیه مربوط بآیات اول سوره است و شاید اشاره باشد به اینکه آفرینش آسمان و زمین و آنچه بین آنها است بیهوده و بازیچه تنظیم نشده است بلکه مقصد بزرگی در نظر است و آن وجود انسان است و تعدیل و توازن اعمال او و تعیین آن موقوف بحساب است و اعمال بشر بطور شایستگی که مثمر ثمر نیکو باشد منظم نمیگردد مگر بتبلیغ رسول و احکام و دستورات الهی بلکه غایت وجود انسان چنین است که از اینکه عالم فانی رجوع کند بعالم باقی و بسوی پروردگار خود و پس از حساب عادلانه پاداش اعمالش برسد (ان کان خیرا فخیرا و ان کان شرا فشر).

لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهَوًا لَاتَّخَذْنَا مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ در معنی لهو و لعب گویند آن عمل خیالی و موهومی نامنظمی است که غایت و فائده صحیحی بر آن مترتب نگردد مثل بازی کودکان که اثری بر آن مترتب نمیگردد مگر مفهوم خیالی. شاید مقصود چنین باشد که چون عمل و فعل در عالم بدون اراده و خواست الهی واقع نخواهد گردید اگر اراده میکردیم عمل لهو و بی فائده‌ای در عالم واقع گردد آنهم بدست قدرت ما انجام میگرفت و ما کننده آن بودیم.

صفحه : ۲۴۶

بعضی از مفسرین گویند مقصود از لهو زن و فرزند است و آن ردّ است بر قول کسانی که برای خدا زن و اولاد قائل شده‌اند، و بقولی دیگر (من لدنا) یعنی از ملائکه نه از بشر چنانچه مسیحیان عیسی (ع) را پسر خدا نامند.

بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ (بل) اضراب است یعنی چنین نیست که مشرکین گمان کرده‌اند که آفرینش آسمان و زمین بیهوده و بطور لهب و لعب انجام گرفته باشد بلکه حکمت الهی قاهر و غالب بر باطل گردیده و باطل را نابود میگرداند.

(القدر) انداختن چیزی است از دور بصلابت، و (دمغ) شکستن مغز کله است بطوری که دماغ شکافته و پرده آن پاره شود و منجر بفساد روح گردد و استعاره و مبالغه در اینکه است که حق را بر باطل غالب گردانیم جاء الحق و زهق الباطل إن الباطل كان زهوقاً حق باطل را فانی و مضمحل میگرداند.

حق و باطل مقابل و نقیض یکدیگرند حق امر ثابت و باطل مقابل حق غیر ثابت را گویند که پایدار نباشد مثل آب و (سراب) که تشنه آن را آب پندارد و بسوی آن روان گردد حتی إذا جاءه لم یجده شیئاً.

خلاصه اینکه سه آیه مترتب بر هم است، آیه اول ببشر تذکر میدهد که خدای جلیل آسمان و زمین و آنچه در آنها است بیهوده و بطور لهو و بازیچه خلقت ننموده بلکه غایت و فائده بزرگی در آفرینش آنها میباشد.

آیه دوم اشاره به اینکه بایست بدانید که آفریننده و خالق جز ذات احدیت نیست اگر بفرض محال عمل لهو و بازیچه‌ای در تمام عالم واقع گردد آن نیز از طرف حق تعالی واقع گردیده.

و بآیه سوم اعراض نموده که چنین نیست که کار لغو و بیهوده‌ای در عالم واقع گردد زیرا که علم بصلاح و حکمت ازلی و نیز قهر الهی چنان غالب و قاهر بر باطل است که باطل را یکسره مضمحل و نابود میگرداند و عمل لغو و بیهوده‌کاری در ساحت قدس مربی عالم عرض اندام ندارد.

صفحه : ۲۴۷

و لکم الویل مِمَّا تَصِفُونَ (ما) در (مِمَّا) یا مصدریه یا موصوفه یا موصوله است و جمله در موضع حال است، گویند (ویل) کلمه حسرت و ندامت است وقتی که کفار عذاب را معاینه مینمایند متأسف و حسرت‌زده میگردند. و بقولی (ویل) چاهی است در ته جهنم و جای کفار و مشرکین است که نسبت ناروا بخدا و رسولش میدهند.

و لَهْ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ، يُسَبِّحُونَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُونَ پس از اظهار عظمت خلقت و الوهیت خود و ردّ قول منکرین معاد در مقام اظهار حکمت آفرینش آسمان و زمین برآمده و چنین اظهار مینماید که خلقت آسمان و زمین برای عبادت و عبودیت است چنانچه در سوره الذاریات آیه ۵۶، فرموده و ما خلقت الجن و الإنس إلا ليعبدون وقتی که اینکه آیه و آیه بعد را با آیه اول و ما خلقت السماء والأرض و ما بينهما لا عین جمع نمودیم دو مطلب بزرگ میتوان از آن استفاده نمود.

اول- اینکه آسمان و زمین و تمام موجودات ملک حق تعالی و در تحت تصرف و استیلا او میباشند جز ذات متعال حقیقه احدی مالک چیزی نیست.

دوم- اینکه خلقت آسمان و زمین غایت و فائده بزرگی در بردارد و آن شناختن او است بالوهیت و معبودیت و عبادت نمودن او است.

سوم- اینکه در آیه تذکر میدهد که موجودات آسمانی و کسانی که مقام عنایت دارند همیشه در شب و روز مشغول تسبیح و عبادتند و از عبادت و بندگی ملول و خسته نمیگردند.

أَمْ اتَّخَذُوا آلِهَةً مِنَ الْأَرْضِ هُمْ يُنْسَبُونَ (ام) منقطعه متضمن استفهام و اضراب از کلام اول است و ظاهراً مرجع ضمیر جمع (اتخذوا) مشرکین و بت پرستانند یعنی آیا مشرکین از زمین خدایان باطل را فرا گرفتند و آنها زنده کننده مردگانند اگر چه بت پرستان



صفحه : ۲۴۸

چنین معتقد نبودند که بتها مرده‌ها را میتوانند زنده کنند لکن لازمه الوهیت چنین است زیرا کسی لایق پرستش است که مقتدر باشد، هم حیات ببخشد و هم بمیراند و هم زنده کند.

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا بِهِ (لو) امتناعی تعدد اله را ممتنع میگرداند زیرا که تعدد (اله) ملازم با فساد آسمان و زمین است و چون می‌بینیم که آسمان و زمین تباہ و فاسد نشده معلوم میشود که (اله) آن یکی است.

و وجه ملازمه که چگونه تعدد (اله) موجب فساد عالم میگردد ظاهرا در اینجا آیه بوضوح آن باقی گذاشته زیرا که اگر فرض کنیم در عالم خدایانی باشند البته تعدد آنها ایجاب میکند تباین حقیقت آنها را ذاتا و صفتا و اختلاف حقیقت آنها سبب آراء و تدبیر آنان در نظام عالم میگردد و چون می‌بینیم که عالم مرتب و منظم است و هر چیزی بجای خود قرار گرفته علم یقینی پدید میگردد که (اله) و ناظم و مدبر عالم یکی است اینست که در اینجا دلیل تمناع می‌آید و بنای متکلمین در اثبات وحدت و بطلان تعدد (اله) بر آن است و بیان آن چنین است.

که اگر فرض کنیم دو خدا در امر عالم دخالت داشته باشند چنانچه ظاهرا مشرکین تعدد اله را راجع به تدبیر امور عالم میگفتند نه اینکه مبده و واجب الوجود را متعدد بدانند بدلیل اینکه میگفتند هُوَ لَا شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ إِنَّهَا رَأَسُهَا مِدَانَسْتِنْد و سیاق آیه بر رد مشرکین است، و بنا بر تعدد (اله) و مدبر عالم گوئیم اینکه دو خدا یا هر دو قادر و عالم و قوی می‌باشند یا یکی قوی و دیگری ضعیف یا هر دو ضعیفند، بنا بر اینکه هر دو ضعیف باشند و هیچ یک بتنهایی قدرت بر ایجاد و اعدام نداشته باشد هیچکدام لائق الوهیت و خدایی نمی‌باشند. و اگر یکی ضعیف و دیگری قوی، البته ضعیف تحت استیلاء و اراده قوی قرار گرفته و لایق پرستش نیست، و اگر هر دو قوی و نیرومند باشند باراده یکی از آنها

صفحه : ۲۴۹

عالم موجود و منظم میگردد و اراده دیگری لغو و بی‌ثمر میشود مگر اینکه ضد آن را اراده نماید مثل اینکه اگر یکی اراده کند حیات چیزی را و دیگری موت آن را بخواهد اجتماع ضدین یا نقیضین را ایجاب مینماید و اجتماع ضدین و نقیضین از محالات عقلیه بشمار میرود، و اگر اراده هیچکدام حاصل نگردد ارتفاع نقیضین لازم آید که آن نیز محال است، اینکه است معنی (لفسدتا) که اگر (اله) زیادت از یکی بود عالم تباہ میگردد، و نیز اگر بفرض خدایان در اراده موافق باشند چندین قدرت بیک مقدور تعلق میگیرد و تعدد علت بر معلول واحد از محالات عقلیه بشمار میرود و اگر مخالفت نمایند عالم فاسد میگردد.

فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ ذات متعال اول خود را تبرئه و تنزیه مینماید از آنچه مشرکین از شریک و نظیر و معاون باو نسبت میدهند و در ثانی خود را بزرگترین اوصاف جمال ربوبیت معرفی می‌نماید و ستایش می‌نماید که پروردگار و مربی عرش عظیم است.

در اینکه آیه هم تنزیه است و هم تحمید، اول تنزیه و تخلیه از آن چیزی است که باو نسبت میدهند از شریک و نظیر، دوم تخلیه و محلی بودن ذات اقدس است بصفت ربوبیت، و شاید اختصاص بعرش که احاطه را می‌رساند اشاره بفیض منبسط و رحمت رحمانی او باشد که بهمه موجودات احاطه نموده.

لَا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَهُمْ يُسْئَلُونَ مرجع ضمیر (هم) شاید آلهه باشد و ممکن است افراد بشر باشند و میشود بشر و آلهه همه باشند. عظمت و بزرگی خداوندی مانع از اینکه است که مورد سؤال مخلوق ضعیف واقع گردد، و نیز چون معلوم و معین است که افعال او تعالی معلل باغراض زائد بر ذاتش نیست اینکه است که در مورد سؤال واقع نمیگردد، لکن چون ممکن و مخلوق چنین نیست و

افعالش زائد بر ذات وی است بایستی در مورد سؤال واقع گردد و گفته شود (لم فعلت) برای چه کردی و نیز چون حق تعالی حکیم است

صفحه : ۲۵۰

و افعال حکیم مطابق حکمت و نظام عالم واقع است دیگر جای سؤال نیست.  
 أم اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الَّذِينَ تَكْفُرُونَ بِالذِّكْرِ الْبُرْهَانِ  
 چون تعدد اله و مبداء از بدیهات و ضروریات نیست اینکه است که اثبات آن محتاج بدلیل است و دلیل بر وجود صانع که آثار شاهد بر آنست فقط ثابت میگرداند که عالم را خدایی است عالم و قادر و حکیم و مشرکین که تعدد آلهه میگویند بایستی دلیل دیگری بر اثبات مدّعی خود بیاورند و چون دلیلی بر اثبات مدّعی خود ندارند مدّعی آنها باطل است.

(در دو جهان قادر و یکتا تویی

چون قدمت بانک بر ابلق زند

ز تو که یا رداء که انا الحق زند).

هذا ذِكْرٌ مَنْ مَعِيَ وَ ذِكْرٌ مَنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ (هذا) شاید اشاره باشد بکتابهای آسمانی و مقصود از آنچه با من است قرآن باشد (وَ ذِكْرٌ مَنْ قَبْلِي) باقی کتب آسمانی مثل تورات و انجیل و زبور و غیر آنها که در تمام کتابهای منزل خدای تعالی را بوحدت و یگانگی و بتمام اوصاف جلال و جمال و عظمت و کبریایی ستوده و یادآوری نموده لکن چون اکثر مشرکین و کافرین در اثر فرو رفتن در جهل و نادانی حق و باطل را از هم تمیز نمیدهند اینکه است که از حق و حقیقت اعراض میکنند.

وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ إِنَّكُمْ لَا تَعْلَمُونَ  
 میدهد که پیمبر و رسولی ما نفرستادیم مگر اینکه با او دو چیز وحی نمودیم و بوی آزمودیم اول اله و آفریننده‌ای نیست مگر همان خدای واحد یکتا، دوم بایستی عبادت و عبودیت را مخصوص با او گردانید و ظاهراً اینکه همان ذکر است که در آیه بالا رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اشاره بآن نموده و فرموده اینکه ذکر یعنی کلمه توحید آن طوری که خدای تعالی بمن و پیمبران پیش آموخته چون کفار بحقیقت آن طوری

صفحه : ۲۵۱

که باید آگاه باشند نیستند اینست که از آن اعراض مینمایند.  
 وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَ اللَّهِ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الَّذِينَ تَكْفُرُونَ بِالذِّكْرِ الْبُرْهَانِ  
 یهودیان عیسی و عزیز را پسر خدا می نامیدند و اولاد خدا میدانستند، حق تعالی منزّه و میرّا از آنست که اولاد بگیرد بلکه ملائکه و آنچه را که نسبت بخدا میدهند مثل حضرت عیسی (ع) آنان بندگانی میباشند که از طریق عبادت و بندگی نزد خدا گرامی و ارجمند گردیده‌اند و چون مشرکین بگمان اینکه اینها مقرب عند الله میباشند آنان را شفیع خود میدانستند آیه عقیده سخیف آنها را ردّ میکند که آنها بدلخواه خود چیزی نمیگویند و بآنچه مأمورند عمل میکنند، مفسرین در شأن نزول آیه گفته‌اند که آیه در ردّ عقیده سخیف خزاعه و جماعتی از مشرکین وارد شده که آنان ملائکه را بنات الله دختران خدا میگفتند لکن آیه اطلاق دارد و

مورد مخصص نمیشود.

لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ گمان نکنید که آن بزرگواران بر خدا پیشی گیرند و پیش از آنکه فرمان الهی جاری گردد بدلخواه خود سخنی یا درخواستی نمایند چنانچه در باره بنده خاص و رسول خود محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرموده ما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ چنانچه پیمبران و ملائکه مقربین که مطیع امر الهند و خودشان و اراده آنها فانی در وجود و اراده حق تعالی است.

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ و بعض دیگر از اوصاف (عباد مکرمون) اینکه است که خدا عمل و رویه آنان را میداند و علم او بتمام حالات آنها از آنچه جلو آنها یا عقب آنها است احاطه دارد و میداند که آنان شفاعت نمیکنند مگر کسی را که خدا راضی باشد بشفاعتشان و آنها از عظمت و هیبت الهی لرزان و ترسناکند، و اینکه آیه دوم مربوط بهمان آیه بالا است که باید مشرکین که اینها را پرستش میکنند بامید اینکه شفیع

صفحه : ۲۵۲

آنها کردند بدانند که آن بندگان مقرب بدون اذن شفاعت نخواهند نمود قوله تعالی مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ. وَ مَنْ يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِنْ دُونِهِ فَذَلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ و چون ظاهراً مرجع ضمیر (منهم) همان عباد مکرمون میباشند که در آیه بالا نام برده شد خواه ملائکه باشند چنانچه بعضی گفته‌اند یا مطلق باشد نظر باطلاق آیه و لو آنکه مسلماً خدا میدانند که ملائکه یا پیمبرانی را که پسر خدا نامیده‌اند اینها معصومند و هیچوقت چنین ادعای بزرگی که بگوید من خدا میباشم نخواهند نمود و ظاهراً غرض از اینکه تعبیر نظر باهمیت مطلب است که بفرض محال اگر ملکی یا انسانی مدعی الوهیت گردد پاداش او جهنم است زیرا که چنین کسی از ستمکاران محسوب گردیده و جزای ظالمین دار عذاب خواهد بود أَوْ لَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا رَتْقٌ مَصْدَرٌ بِمَعْنَى مَرْتَوِقٌ اسْتِ يَعْنِي مُلْتَحِمٌ وَ بِهِمْ بِيَجِيْدُهُ، آیا کفار ندیدند و ندانستند که آسمانها و زمین شیئی واحد و بهم پیچیده و یکی بودند و ما آنها را از هم باز نمودیم.

طنطاوی راجع بآیه در جواهر التفسیر بیان مفصلی دارد، در اینجا برای ایضاح مختصری از آن را ترجمه مینمائیم:

چنین گوید أَن السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا یعنی آسمانها و زمین ملتحم و متصل بهم بودند (ففتقناهما) و ما آنها را از هم جدا نمودیم و اتحاد آنها را زائل گردانیدیم، و اینکه مطلب مطابق است با کشفیات اهل اروپای اینکه زمان که آنان گفته‌اند ابتداء خورشید کراهی بود شبیه باتش و با زمین و سیارات و توابع آنها میلیونها سال بدور خود میچرخید پس از آن زمین از خورشید جدا گردید و همچنین سیارات از خط استواء شمسی از خورشید جدا گردیدند و جدا شدن آنها از جهت سرعت سیر شمس و جریان او دور خود بود و زمین ما و زمینهای دیگر که سیاراتند همه آنها از خورشید دور شدند زیرا که شمس ما و سیارات دیگر

صفحه : ۲۵۳

تمام آنها سیاراتند و تمام آنها دارای زمینند و هر شمسی که ما می‌بینیم گویا یک ستاره‌ای می‌نماید، تا آنجا که گفته: پس ثابت شد که زمین ما مشتق از خورشید و خورشید از خورشید بزرگتر از خود و آن نیز از خورشید بزرگتر و همین طور هر شمسی از شمس بزرگتر از خود و بهمین ترتیب بالا می‌رود و حدّ یقف ندارد و فکر بشر متحیر می‌گردد و انتهای آن را نمی‌فهمد، اینست حکایت عالمی که ما در آن سکونت داریم و اینکه است قول بین اروپایی‌ها که کافر بسیدنا محمد صلی الله علیه و آله و سلم میباشند و هیچ خبر از قرآن ندارند و اینکه رأی در اینکه زمان مشهور است.

و قوله تعالی پس از استفهام تقریعی أَوْ لَمْ يَرَ الَّذِينَ كَفَرُوا الخ از معجزات قرآن بشمار می‌رود زیرا که اینکه علم در آن زمان نه نزد

عرب بوده و نه نزد معاصرین آنها و اینکه علم در اینکه زمان ما پدید گردیده و سزاوار است که ما بر تمام خلق اعلان کنیم که اینکه معجزه پیمبر ما است که در قرآن خیر داده و اینکه خدای تعالی خبر داده بحسن صنعتش و اتقان حکمتش و اینکه او متفرد بحکمت و قدرت است زیرا که حرارت را سبب حرکات اینکه عوالم که نار محترقه بود قرار داده و بواسطه اینکه دوران که در زمان متمادی ادامه داشت ذره‌ای از آن منفصل گردید و سرد شد و از آن زمین و سیارات پدید گردید و زمین بعضی از آنها است و حساب چگونگی سیر آنها عقل را بدهشت می‌اندازد و خلقت بدیع بر پشت زمین پدید گردید و همین است معنی قوله تعالی (و اتقن کل شیئی خلقه) اینکه طور در قرآن یادآوری نموده و مسلمانها و غیر آنان از فرس و روم و امم از اینکه نظریه بی‌خبرند تا آنجا که گفته وَ جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ یعنی و ما از آب هر حیوانی را آفریدیم چنانچه گفته وَ اللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ و چنین است هر بنائی که حیات آن از آب است، و علمای عصر حاضر گویند هر حیوانی ابتداء در دریا آفریده شده و اصل تمام پرندگان و حیوانات

صفحه : ۲۵۴

بزی از دریا تکون گردیده و بعد بکثرت زمان با حیوانات بزی منطبع گردیدند و در اینجا سخنها بسیار است اینکه نیز معجزه دیگری است از اعجاز قرآن که در آن وقت کسی مطلع بر آن نبوده. (پایان) أَفَلَا- يُؤْمِنُونَ- بهمزه استفهام در مقام تعجب گویا فرموده با اینکه آثار قدرت و اتقان صنعت آیا چرا و چگونه کافرین ایمان نمی‌آورند.

صفحه : ۲۵۵

### [سوره الانبیاء (۲۱): آیات ۳۱ تا ۴۵]

#### اشاره

وَ جَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَ جَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ- (۳۱) وَ جَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا مُعْرِضُونَ- (۳۲) وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ- (۳۳) وَ مَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمُ الْخَالِدُونَ- (۳۴) كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبَلُّوكُم بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً وَ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ- (۳۵) وَ إِذَا رَأَى الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوعًا هَذَا الَّذِي يَذْكُرُ آلِهَتَكُمْ وَ هُمْ بِبَدْرِ الرَّحْمَنِ هُمْ كَافِرُونَ- (۳۶) خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَجٍ سَأَرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونَ (۳۷) وَ يَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ- (۳۸) لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكْفُونُ عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَ لَا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَ لَا هُمْ يُنصَرُونَ- (۳۹) بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَ لَا هُمْ يُنظَرُونَ- (۴۰) وَ لَقَدْ اسْتَهْزَى بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ- (۴۱) قُلْ مَنْ يَكْلَأُكُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَنِ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ- (۴۲) أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنَا لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنْفُسِهِمْ وَ لَا هُمْ مِنَّا يُصْحَبُونَ- (۴۳) بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ وَ آبَاءَهُمْ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَمْ لَهُمُ الْغَالِبُونَ- (۴۴) قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ وَ لَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا يُنذَرُونَ- (۴۵)

صفحه : ۲۵۶

#### ترجمه آیات

در زمین کوه‌ها برافراشتیم که آنها را باضطراب نیاورد و در آن راه‌ها پدید آوردیم شاید آنان راه بیابند (۳۱) و آسمان را سقفی محفوظ و طاق محکم گردانیدیم و آنها از آیات آن اعراض مینمایند (۳۲) و خدا آن کسی است که شب و روز و شمس و قمر را آفریده و تمام آنها در فلک خود شناورند (۳۳) و پیش از تو (ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم) برای هیچ بشری عمر دائمی قرار ندادیم آیا اگر تو بمیری آنها جاویدانند (۳۴) هر نفسی چشنده مرگ است و شما را آزمایش و امتحان میکنیم (بآنچه) از بدی و خوبی یعنی بلاء و نعمت بشما اصابت مینماید و بسوی ما بازگشت خواهید نمود (۳۵) و چون ببینند تو را کافرها نمیگیرند تو را مگر بسخریه و گویند آیا اینکه آن کسی است که خدایان ما را بدی یاد میکند در حالی که آنان بذکر خدای رحمان کافرند (۳۶) خلقت شده است انسان از عجله یعنی طبع او عجله کننده است زود باشد که بنمایانیم بشما آیات خود را پس عجله نکنید (۳۷) کافرین گویند وعده عذاب یا قیامت چه وقت است اگر شما راست می گویند (۳۸) اگر کافرین میدانستند وقتی را که نتوانند نگاه دارند روهای خود و نه پشتشان را از آتش و یابوری برای آنان نمیباشد تعجیل نمیکردند (۳۹) بلکه قیامت ناگهان میآید و آنها را مبهوت گرداند و بر رد آن توانا نیستند و مهلت داده نمیشوند و حقیقه برسولانی که پیش از تو بودند استهزاء نمودند و جزای سخریه آنها بازگشت بخودشان نمود و آنها را گرفت آنچه را که باو استهزاء مینمودند (۴۱) ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم بگو کی است شما را از خدای رحمن در شب و روز نگاه دارد

صفحه : ۲۵۷

بلکه کافرین از یاد پروردگارشان اعراض میکنند (۴۲)

آیا برای آنان خدایانی هست غیر از ما که باز میدارد آنها را و خدایان آنها قدرت ندارند خود را یاری کنند و کافرین از ما پناه داده نشوند (۴۳)

بلکه آنها و پدران آنان را متمتع گردانیدیم تا عمر زیاد نمودند آیا آنها نمی بینند که ما زمین و اطراف آن را بمرگ میکاهیم آیا آنها غالبند (یا ما) (۴۴)

ای محمد (ص) بگو من بوحی شما را آگاه میگردانم و از عذاب او میترسانم لکن گوش کر و عظم و سخن را نمیشنود وقتی که او را از عذاب بترسانیم (۴۵).

صفحه : ۲۵۸

### توضیح آیات

وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِي أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا بزرگ و بزرگوار است خدایی که از آثار صنع و اتقان حکمت ازلی او برافراشتن کوه‌ها است، و در اینکه آیه تذکر میدهد که پس از گسترانیدن زمین و حرکت دائمی آن و آن حرارتی که در جوف زمین است کوه‌هایی برافراشته که اگر کوه‌ها نبود که زمین را نگاه دارد و آن حرارت شدید آن را تکان ندهد و اهلش را مضطرب

نگرداند و بآرامش بادوار خود ادامه دهد بطوری که اهل زمین حس حرکت آن را نکنند و اعمال روزانه خود را بخوبی انجام دهند، اهل زمین مضطرب میگردیدند اینکه بود که کوههایی در زمین قرار داده که مانند میخی که کوبیده شود زمین را از تکان دادن محفوظ گردانیده و در آن کوهها دره‌ها و راههایی قرار داده که باسانی بهر جا که بخواهند روان گردند.

لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ شاید اشاره باین باشد که در کوهها راهی برای عبور و مرور قرار دادیم که شاید در اثر مسافرتها و تماس با دانشمندان و نیز در اثر مشاهده آثار صنع بسوی حق و حقیقت راه یابند و رستگار گردند.

وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرَضُونَ و نیز از آثار قدرت و حسن تدبیر مدبر و ربی عالم چنین است که آسمان را سقف زمین قرار داده و آن را از افتادن بزمین نگاه داشته قوله تعالی در سوره فاطر آیه ۳۹ إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا و شاید مقصود از (محفوظا) نگاهداری او است از ورود شیاطین و راندن آنها (بشهاب ثاقب) یا افراشتن آن است بدون ستون در جو.

وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ از جمله آثار صنع و اتقان خلقت که دلیل بارز و ظاهری است بر مدبر

صفحه : ۲۵۹

حکیم آفرینش شب و روز و خورشید و ماه است (خلق) بمعنی اندازه گیری است شب مقابل روز قرار گرفته قوله تعالی وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا اگر شب نبود روزی هم تعیین نمیگردید زیرا که روز بشب تعیین میگردد (کل شیئی يعرف باضدادها) شب ضد روز و مقابل آنست، بقدرت کامله الهی و حسن تدبیر شب را برای استراحت از عمل روزانه و روز را برای کسب و عمل بشر مقرر گردانیده و برای هر یک از شمس و قمر که اصول عالم طبیعیتند فلکی و کره‌ای قرار داده که علی الدوام مثل ماهی که در آب شناور است در مدار و کره خود میچرخند و از حرکت آنها و حرکت زمین بدور خود شب و روز پدید میگردد و بهمین گردش آنها است که عالم طبیعیت منظم و مطابق حکمت جریان دارد و بر پا مانده تا وقتی که حکم بر اندکاک و فنای آنان صادر گردد و نظام عالم مختل و رو بانحلال نماید و آن آن وقتی خواهد بود که عالم دنیا پس از اندکاک تبدیل گردد بعالم قیامت قوله تعالی در وصف قیامت یوم تَبْدُلُ الْأَرْضَ الْأَرْضَ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتِ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ.

وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ إِلَّا نَسْئًا لِمَنْ كَفَرَ و مشرکین منتظر مرگ رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بودند، آیه خبر میدهد که ما برای هیچ بشری زندگانی جاویدانی مقرر نمودیم هر ذی روحی که در اینکه عالم قدم گذارد مرگ دنبال وی خواهد رسید. أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ شرط است و جزاء و داخل شده است (فا) بر سر شرط و بر سر جزاء و متعلق بما قبل است، و همزه استفهام انکاری است یعنی کسانی که منتظر مرگ تو میباشند آیا اگر تو مردی آنان نمیمرند و در دنیا جاویدانند چنین نیست که گمان کرده‌اند.

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبَلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً هَر نَفْسِي طعم مرارت مرگ را خواهد چشید و مادامی که در دنیا حیات دارد

صفحه : ۲۶۰

وی را امتحان و آزمایش میکنیم (بالشر) از مرض و اتلاف مال و مصیبات گوناگون که هر بشری که قدم در اینکه عالم گذارد در مورد بلیات و آفات واقع میگردد، (والخیر) از نعمتهای فراوان. شرّ تفسیر بمرض شده و خیر بصحت و وسعت و مال و باقی نعمتها که هر یک از اقسام خیر بشمار میرود. و شرّ و خیر چنانچه آیه خبر میدهد هر دو نسبت ببشر برای آزمایش است که آیا در مورد بلاء صابر و در مورد نعمت شاکر است یا در همه حال چنانچه اکثر مردم چنینند غافل است.



وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ. بازگشت و مآل هر بشری بسوی حق تعالی است همان طوری که او مبدء و پدید آورنده موجودات است معاد و بازگشت همه بسوی او است زیرا که (کل شیئی یرجع الی اصله) آری بازگشت همه بسوی او است لکن مؤمنین و صالحین بسوی رحمت و مغفرت او تمکن مینمایند و در بهشت رضوان و دار کرامت متنعم خواهند بود و کافرین و ملحدین بسوی شدید العقاب و سجن غضب او که جهنم است اقامت مینمایند و إِذَا رَأَى الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَهَذَا الَّذِي يَذُكُرُ آلِهَتَكُمْ وَهُمْ بِذِكْرِ الرَّحْمَنِ هُمْ كَافِرُونَ (ان) نافیه است و (الَّا) استثنائیه برسولش خبر میدهد که حال کفار چنین است که تو را نمی‌بینند مگر اینکه تو را بهزو و مسخره میگیرند و با هم گویند آیا اینکه آن کسی است که خدایان شما را بیدی یاد میکند (واو) حالیه است یعنی در حالی که بذکر پروردگار رحمن آنها کافرند، تکرار ضمیر (هم) برای تأکید و اهمیت مطلب است. و شاید اشاره باین باشد که سزاوار چنین است که هر وقت تو را ببینند چون رسول پروردگار رحمانی بیاد سعه رحمت الهی افتند لکن پرده کفر و جهل عقل و دانش آنان را پوشانیده و غافل گردیده‌اند و گویا آن سعه رحمت رحمانی حق که بتمام موجودات احاطه دارد نمی‌بینند.

صفحه : ۲۶۱

خُلِقَ الْإِنْسَانُ مِنْ عَجَلٍ سَأَرِيكُمْ آيَاتِي فَلَا تَسْتَعْجِلُونِ طینت انسان و خلقت وی بر شتاب‌زدگی قرار گرفته، کنایه از شدت اینکه صفت است در آدمی که گویا ماده وجود وی از اینکه صفت تعبیه شده بطوری که در وقوع عذاب نیز عجله میکند، بقرینه آیات بعد مشرکین از روی تمسخر برسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌گفتند اینکه قیامت و آن عذابهایی که ما را بآن تهدید می‌نمایی اگر راست می‌گویی کی خواهد بود، در پاسخ آنها است که عجله نکنید بزودی بشما آیات خود را نشان خواهیم داد. شیخ طبرسی در مجمع البیان در اینکه مقصود از انسان در آیه چیست دو وجه از مفسرین نقل نموده: یکی آنکه مقصود از انسان آدم ابو البشر است، و دوم مراد بانسان تمام افراد بشر است، و نسبت بهر یک احتمالاتی داده (چون بیانش مفصل است و غرض ما اختصار است از بیان آن خودداری مینمائیم).

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ از جمله عجله انسان تعجیل در وقوع قیامت است پیش از موعد خود که گویا منتظر بودند که در همین حالی که متلبس بلباس دنیوی طبیعی میباشند قیامت را بچشم سر ببینند و پس از مشاهده کردن ایمان بیاورند، و آیه بعد جواب آنان است لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكْفُونَ عَنْ وُجُوهِ النَّارِ وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ جواب (لو) محذوف است در معنی اگر کافرین بدانند چنین عذابی را منتهی میشدند و آن آتشی است که باز ندارند از رویهای خود و نه از پشتهای آنها یعنی آتش بآنان احاطه نموده و یاری کننده‌ای ندارند که آنان را از عذاب نجات دهد.

بَل تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدَّهَا وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ (بل) اضراب است یعنی چنین نیست که آنها گمان برده‌اند که وعده قیامت و وقوع عذاب دروغ باشد یا بشود در اینکه عالم بچشم معاینه نمایند بلکه

صفحه : ۲۶۲

عذاب بغته و یک دفعه بر آنان وارد میگردد و آنان را مبهوت و متحیر میگرداند و در آن وقت آتش چنان بر آنها مستولی گردیده که نه قدرت دارند آن را از خود دور گردانند و نه یآوری دارند که آنان را از عذاب برهاند.

وَلَقَدْ اسْتَهْزَى بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ برای تسلی خاطر رسول گرامیش صلی الله علیه و آله و سلم باو خبر میدهد که محزون مباش اگر اینکه کفار بتو استهزاء و سخریه مینمایند مردمان پیشین نیز چنین بودند که هر پیمبری که برای آنان مبعوث میگردد و از واقعه قیامت و حساب و کتاب بآنها خبر میداد عوض آنکه سخن او را پذیرند و از عذاب نجات یابند بسخنان آنها تمسخر مینمودند، اینکه بود که استهزای آنها بازگشت بخودشان کرد و بآنها عذاب احاطه نمود.



قُلْ مَنْ يَكْلُوْكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَنِ (من) استفهام انکاری خطاب برسولش نموده که باین کفار و مشرکین بگو کیست که شما را در آنات شب و ساعات روز از عذاب و بلیات و آفات نگاه دارد اگر در مورد غضب پروردگار رحمان واقع گردید آیا جز رحمت و کرم پروردگار مانعی هست که جلوگیری آفات و بلیات دنیا و عذاب آخرت گردد هرگز چنین نیست فقط رحمت رحمانی او است که جلوگیری غضب و سرعت انتقام گردیده و شما را مهلت داده.

بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ (بل) اضراب است یعنی اینکه کفار از یاد پروردگارشان که حافظ و مراقب آنان است و از بلیات و آفاتی که در هر آنی متوجه بآنها است آنها را نگاه میدارد اعراض مینمایند. چون تمام موجودات قشون حق و دوست با دوستان خدا و با دشمنان خدا دشمنند اینک است که اگر آن صفت رحمانیت حق تعالی نبود که جلو غضب او را گرفته و کافرین را مهلت داده تا وقت معلوم هر شیئی در هر آنی دمار از روزگار

صفحه : ۲۶۳

کفار و دشمنان خدا و سفرایش برمیآوردند لکن کفار از روی جهالت و بی‌خردی از پروردگار رحمان خود رو میگردانند. **أَمْ لَهُمْ آلِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنَا لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنْفُسِهِمْ وَلَا هُمْ مِنْنا يُصْحَبُونَ** (ام) منقطعه و استفهام انکاری و جمله بعد صفت آلهه، یعنی آیا در قدرت آلهه خود مشرکین چنین قدرتی هست که غیر از خدا توانا میباشند که از عبادت کنندگان خود رفع ضرر نمایند یا وقتی که آفت و بلیه‌ای رو بآنان آورد دفع آفات از خود نمایند در صورتی که بتها قادر بر دفع ضرر از خودشان نمیباشند چگونه میتوانند رفع ضرر از غیر خود بنمایند و از جانب ما نیز همچو قدرتی بآنها داده نشده که بیاری خود و عید خود توانا باشند. **بَلْ مَتَّعْنَا هَؤُلَاءِ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى طَالَ عَلَيْهِمُ الْعُمُرُ** (بل) اضراب است و ظاهرا (هؤلاء) اشاره بمشرکین اهل مکه است که آنان و پدرانشان را عمر دراز دادیم که از دنیا متمتع گردند و اسباب زندگانی آنها را با حسن وجه برای آنان فراهم و روزگاری میگذرانیدند و در منزل امن حرم از هر آفتی در امان بودند.

**أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ** همزه (أفلا) استفهام تقریری است یعنی آیا ندیدند اهل مکه یعنی البته می‌بینند که ما زمین را از اطرافش کم میکنیم، مفسرین گویند اینکه بیان برای تبه آنها است که بدانند همیشه عیش گوارا برای آنها باقی نمی‌ماند بلکه ما زمین را از اطراف آنان میکاهیم و کوتاه میکنیم یعنی اهل اسلام را بر آنها مسلط میگردانیم و زمین را در تصرف مسلمین در میآوریم (**أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ**) استفهام انکاری است یعنی چنین نیست که همیشه مشرکین غالب باشند وقتی میرسد که مغلوب گردند.

قُلْ إِنَّمَا أُنذِرُكُمْ بِالْوَحْيِ وَلَا يَسْمَعُ الصُّمُّ الدُّعَاءَ إِذَا مَا يُنذَرُونَ خطاب برسولش نموده که باین جماعت مشرکین و کافرین بگو من شما را

صفحه : ۲۶۴

از طرف وحی الهی تهدید میکنم و از عذابی که در دنیا و آخرت دامن گیر شما خواهد گردید میترسانم لکن چون پرده غفلت و جهالت گوش دل شما را کر کرده متأثر نمیشوید مثل اینکه آدم کر نمیشود صدای آن کسی را که او را از خطر تخویف میکند. قسمتی از آیات سوره الانبیاء

[سوره الانبیاء (۲۱): آیات ۴۶ تا ۶۱]

و لئن مسَّتهم نَفْحَهُ مِنْ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ (۴۶) وَ نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئاً وَ إِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَ كَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ (۴۷) وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ وَ هَارُونَ الْفُرْقَانَ وَ ضِيَاءً وَ ذِكْرًا لِلْمُتَّقِينَ (۴۸) الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَ هُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ (۴۹) وَ هَذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَ فَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ (۵۰) وَ لَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَ كُنَّا بِهِ عَلِيمِينَ (۵۱) إِذِ قَالَ لِأَبِيهِ وَ قَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ (۵۲) قَالُوا وَ جَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ (۵۳) قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (۵۴) قَالُوا أَ جِئْنَا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللَّاعِبِينَ (۵۵) قَالَ يَلِ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ وَ أَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ (۵۶) وَ تَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ (۵۷) فَجَعَلَهُمْ حُجَّادًا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ (۵۸) قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ (۵۹) قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ (۶۰) قَالُوا فَاتُوا بِهِ عَلَىٰ أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ (۶۱)

صفحه : ۲۶۵

### ترجمه آیات

و هر گاه (بکافری) اندک چیزی از عذاب پروردگار تو برسد هر آینه البته گویند ای وای بر ما حقیقه ما از ستمکاران بخود بودیم (۴۶)

و ما در قیامت میزان عدل را میگذاریم و باحادی در آن وقت ظلمی وارد نمیآید اگر چه بقدر مثقال دانه خردلی باشد آن را میآوریم و ما برای محاسبه نمودن کافی میباشیم (۴۷)

و بموسی و هارون فرقان و روشنایی عطاء نمودیم و آن تذکری است برای پرهیزکاران (۴۸)

آن کسانی که از پروردگارشان پنهانی میترسند و نیز از ساعت قیامت ترسناکند (۴۹)

و اینکه (قرآن) ذکر مبارکی است که ما او را فرود آوردیم آیا شما (حقیقت) آن را انکار میکنید (۵۰)

و حقیقه وقتی ابراهیم را قبلاً بکمال رشد رسانیدیم و بشایستگی او برای اینکه مقام عالم بودیم (۵۱)

یاد بیاور وقتی را که پیدر (عمویش) و قومش گفت چیست اینکه مجسمه‌هایی که شما می‌پرستید و بر آنها مجاور میباشید (۵۲)

گفتند ما پدران خود را بر عبادت آنها یافتیم (۵۳)

ابراهیم گفت شما و پدرانتان در گمراهی هویدا میباشید (۵۴)

ببراهیم (ع) گفتند آیا تو بر ما بحق و درستی آمده‌ای یا بلعب و بازیچه می‌گویی (۵۵)

ابراهیم گفت بلکه حقیقت میگویم پروردگار شما پروردگار آسمانها و

صفحه : ۲۶۶

زمین است آن کسی که شما را آفریده و من بر اینکه مطلب از گواهانم (۵۶)

و قسم بخدا که هر آینه در شکستن بت‌های شما تدبیر میکنم پس از آنکه شما از (بتخانه) روی گردانیدید (۵۷)

(ابراهیم داخل بتخانه شد) و بتها را در هم شکست مگر بزرگ آنها را برای اینکه شاید بسوی او برگردند (۵۸)

قوم گفتند هر کس با بت‌های ما چنین کرده حقیقه او از ستمکاران است (۵۹)

(بعضی) گفتند ما شنیده‌ایم جوانی که او را ابراهیم گویند (شاید او چنین کرده) (۶۰) گفتند او را بیاورید در حضور جماعت مردم شاید آنان گواهی دهند (۶۱)

## توضیح آیات

### اشاره

وَلٰئِن مَّسَّتْهُمۡ نَفَحَةٌ مِّنۡ عَذَابِ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ يَا وَيْلَنَا اِنَّا كُنَّا ظٰلِمِيۡنَۙ برای تهدید کفار و مشرکین گوش‌زد آنان مینماید و اشاره بعظمت عذاب قیامت دارد که عذاب آن بقدری سخت و ناملائم است که اگر فرضاً (نفحه) وزیدن اندکی از آن عذاب بمشام جان آنها برسد بلام و نون تأکید ثقیله (لیقولن) که برای مؤکد و مقرر گردانیدن آمده کلام آنها را مؤکد میگرداند که آنان البته میگویند که ای وای بر ما و عمل ما که ما از جمله ستمکاران بنفس خود بودیم وَ نَضَعُ الْمَوَازِيۡنَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيٰمَةِۗ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا (قسط) صفت موازین است بتقدیر مضاف یعنی موازینی که دارای قسط و عدل است.

و در اینکه مقصود از موازین چیست از مفسرین دو وجه نقل شده: اکثر مفسرین حمل بر معنی ظاهر نموده‌اند و گفته‌اند که مقصود میزانی است مثل میزان معهود که برای آن عمودی و دو کفه باشد، و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم چنین نقل شده که فرمود در شب معراج ترازویی آویخته دیدم که سعه هر کفه آن

صفحه : ۲۶۷

مانند سعه مشرق تا مغرب بود گفتم خدایا اینکه ترازو بچه پر میشود خطاب آمد بعزت و جلال خودم اگر بنده با اخلاص حسنه بیاورد که مقدار نیم خرما باشد پر شود.

و بعضی از مفسرین بر آنند که مقصود از میزان عدل است و وضع میزان از باب تمثیل است و اشاره دارد بمواظبت حساب که بدرستی و حقیقت حساب مردم از روی عدل کشیده خواهد شد و اینکه معنی بحقیقت ظاهرتر مینماید.

## (اعتراض)

اعمال بشر از قبیل اعراضند و عرض بوزن و کیل در نمی‌آید، مفسرین از اینکه اشکال چند جواب داده‌اند که هیچکدام وافی بمطلب نیست.

بهرتر اینکه است که گفته شود چون عالم آخرت عالمی است که هر چیزی بحقیقت در او بروز و ظهور مینماید و قوله تعالی یَوْمَ تُبٰلٰی السَّرٰٓئِرُ شاهد بر اینکه است زیرا که ظاهر شدن باطنها نیست مگر به اینکه صورت خارجی پیدا مینماید و شاهد بر اینکه توجیه آن اخباریست که راجع بتجسم اعمال از معصومین علیهم السّلام رسیده است که عوارض دنیا مثل اعمال بشر در نتیجه بصورت جواهر در عالم آخرت خودآرایی مینماید و بقرینه قوله تعالی در سوره نبأ (جَزَاءٌ وِفَاقًا) اعمال سعدهاء و نیکوکاران موافق نیکی رفتارشان بصورت حور و غلمان و نعمتهای بهشتی که از طرف حاکم جزاء موافق اعمالشان برای آنان مهتا گردیده که پاداش اعمال نیک آنها است جلوه‌گری میکند.

و همچنین است اعمال بد کفار و فسّاق که آن نیز موافق سریره و اعمال بدشان صورت میگیرد و بآتش جحیم تحوّل مینماید، و

چنین است عذاب قبر که از طرف معصومین علیهم السّلام رسیده که آن همان اخلاق و اعمال بد انسان است که در قبر بصورت مار و کژدم و غیره درآمده و صاحبش را اذیت مینماید (أَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ).

صفحه : ۲۶۸

وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا ضَمِير (بها) راجع بمثقال است، و تأنیث آن برای مضاف الیه آن است که (حَبَّةٌ) میباشد، و خردل دانه اسفند را گویند و اشاره بشمول و تحقیق در حساب است.

وَكَفَىٰ بِنَا حَاسِبِينَ از اینکه جمله معلوم میشود که ذات اقدس الهی بنفسه حساب بنده‌گان را میرسد و واگذار بملائکه یا غیر نمیکند و اینکه نیز شرافت انسان را میرساند که با آن عظمت الهیّتش خودش متکفل امور بشر میگردد که بین ملائکه حاملین امور رسوا نگردد و کسی بر حال وی مطلع نشود.

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ وَ هَارُونَ الْفُرْقَانَ وَضِيَاءً وَ ذِكْرًا لِلْمُتَّقِينَ پس از بیان حال مشرکین و کافرین راجع بمعاد در اینکه مبارک سوره هفده نفر از پیمبران گرامی را با شرح حالشان و جفاهایی که کفار بآن بزرگواران وارد نمودند تذکر میدهد: اول- در مقام شرح حال موسی و کتاب او تورات برآمده سه منقبت راجع بکتاب موسی (ع) یادآوری نموده:

اول- آن را فرقان نامیده باعتبار اینکه جدا کننده بین حق و باطل و حلال و حرام است.

دوم- ضیاء و روشنی، یعنی کتابی است روشن و روشنایی بخش که تابعین وی از ظلمت جهالت و حیرت و سرگردانی بشاه راه هدایت رهسپار و بمنزل امن فیروز خواهند گردید.

سوم- (وَ ذِكْرًا لِلْمُتَّقِينَ) و تذکر و موعظه و اندرزی است برای پرهیزکاران و شاید مقصود از (آتینا) تمام عطاها و معجزاتی باشد که بحضرت موسی علیه السّلام عطا نموده نه فقط تورات.

الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَ هُمْ مِنَ السَّاعَةِ مُشْفِقُونَ از جمله صفات اهل تقوی چنین است که اینها از عظمت پروردگارشان

صفحه : ۲۶۹

در حالی که از نظر آنان پنهان است میترسند، و شاید (بالغیب) حال باشد از فاعل یا مفعول (یخشون) یعنی میترسند در حالی که از مردم پنهانست یا در حالی که از نظر آنها پنهانست.

خلاصه آنکه متقی کسی است که نه در حضور مردم و نه در پنهانی مرتکب معاصی نشود و نیز ترس خود را بکسی اظهار نمیکند و نیز اهل تقوی از قیامت و واقعه محشر ترسناکند.

وَ هَذَا ذِكْرٌ مُبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ (هذا) اشاره بقرآن مجید است یعنی اینکه قرآن بلند مرتبه تذکری است که فرو فرستادیم برای هدایت و راهنمایی مردم، همزه استفهام در مقام توییح و سرزنش ملحدین و منکرین حقانیت قرآن است که آیا شمایی که متّصف باین صفات الحاد و انکارید حقانیت قرآن را انکار مینمائید.

وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَ كُنَّا بِهِ عَالِمِينَ دوم از انبیاء گرامی که در اینکه مبارک سوره نام برده شده ابراهیم خلیل علیه السّلام است.

(و لقد) عطف بآیه بالا- است که همین طوری که بموسی (ع) تورات عطاء نمودیم و بمحمد صلی الله علیه و آله و سلّم قرآن مبارک دادیم، بآبراهیم (ع) رشد و عقل و ذکاوت عنایت کردیم. و شاید مقصود برشد نبوت است که او را پیش از موسی و پیش از تورات بیامری و رسالت برگزیدیم و عالم بودیم باستحقاق او بچنین مقامی.

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ، الی قوله تعالی أَنْتُمْ وَ آبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ابراهیم (ع) پس از رشد و

اتّصاف او بمقام نبوت در مقام ارشاد قومش برآمد و پیدرش آذر، مفسرین امامیه گویند که چون نمیشود پیمبران از نسل مشرک و کافر بوجود آیند در اینجا مقصود از (اییه) عمویش بوده و چون متکفل تربیت و پرورش او بود بوی پدر خطاب مینمود، بنا بر اینکه ابراهیم (ع) به عمو و قومش

صفحه : ۲۷۰

در مقام اعتراض برمیآید که اینکه مجسمه‌ها و مثال‌ها چیست که شما نزد آنها معتکفید و آنان را پرستش مینمائید. گویند آن (تماثیل) هفتاد و در صورت بودند و از تیسیر نقل شده که آنها نود بت بودند و بزرگتر از همه بتی بود که از زر ساخته شده بود و دو گوهر شاه‌وار در چشمهای وی نصب نموده و ترکیب کرده بودند، و در تبیان گفته صورتهایی نقش نموده بودند و اجسامی بهیئت سباع و طیور و بهائم و انسان و بقول بعضی بر صور هیاکل کواکب و ستارگان، ابراهیم خلیل فرموده اینکه چه صورتهایی است که پرستید. (کاشفی) آنان حجتی و دلیلی نداشتند مگر اینکه گفتند چون آباء و اجداد و پدران خود را چنین یافتیم ما نیز پیرو آنان گردیده و تابع آنهائیم، ابراهیم در پاسخ بآنها گوید شما و پدران شما در گمراهی ظاهر و هویدا میباشید، جماعت مشرکین از سخنان ابراهیم (ع) مبهوت میگردند و بطور اعجاب گفتند آیا تو ای ابراهیم بحق و درستی بر ما آمده‌ای یا میخواهی با ما ملاحظه و شوخی کنی ابراهیم (ع) گفت من سخن لغو نمیگویم بلکه بطور جدّ میگویم و بحقیقت آمده‌ام.

قالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الَّذِي فَطَرَهُنَّ (بل) اضراب است، ابراهیم (ع) از سخن آنها اعراض میکند و بآنها تذکر میدهد که چنین نیست که شما گمان کرده‌اید که اینکه بتها و مجسمه‌هایی را که پرستش مینمائید اینها مربی آسمانها و زمین باشند بلکه پروردگار شما همان پروردگار آسمان و زمین است و آن همان کسی است که شما را آفریده و از نیستی بهستی آورده. از اینکه آیه میتوان استفاده نمود که بت پرستان بت‌ها را در اصل آفرینش آسمانها و زمین و موجودات دیگر شریک خدا نمیدانستند لکن چنین گمان میکردند که تربیت و پرورش موجودات پس از آفرینش محوّل بآنها است و بتها را واسطه در فیوضات میدانستند اینکه بود که میگفتند ما بتها را عبادت میکنیم

صفحه : ۲۷۱

که شفیع ما گردند و ابراهیم علیه السّلام گوشزد آنها می‌نماید که چنین نیست که گمان کرده‌اید بلکه همان که شما را آفریده همان مربی و پرورش دهنده عالم است یا همان پرورش دهنده تماثیل است. وَ أَنَا عَلَىٰ ذَلِكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ ارشاد باین است که من اینکه مطلب را از روی شهود میدانم نه اینکه مثل شما از روی تقلید غیر و نفهمیده و ندانسته سخن بگویم، شما مشرکین نیز اگر عقل و فکر خود را بکار اندازید بدلالت عقلتان خواهید فهمید که پروردگار و مربی آسمانها و زمین همان کسی است که آنها را آفریده و از نیستی بهستی آورده وَ تَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ (تالله) عطف بآیه بالا است (بَلْ رَبُّكُمْ) و کید بمعنی تدبیر بد نمودن و ضرر رساندن بر چیزی را گویند، و در اینجا ابراهیم علیه السّلام بخدا قسم یاد میکند که پس از آنکه جماعت از شهر بیرون رفتند راجع ببتهای آنان تدبیر سویی مینمایم مفسرین گویند چون ابراهیم (ع) در باره تماثیل و بتها بحث نموده و آنها را در پرستش بتها سرزنش میکرد باو گفتند فردا روز عید است با ما بیرون بیا تا ببینی دین و آئین ما چه زیبا است و یقین داریم اگر زینت و تجمل بتها و بتخانه‌ها را مشاهده نمایی در دین ما درآیی و سرزنش بتان ما را نمایی ابراهیم علیه السّلام جوابی نداد، روز دیگر موقع رفتن خواستند او را ببرند بهانه بیماری که (إِنِّي سَقِيمٌ) چنانچه تفصیل آن در سوره و الصافات گذشته وقتی گفت من مریضم دست از او برداشتند و رفتند. وقتی که آن جماعت رفتند حضرت خلیل الرحمن (ع) ببتخانه آمد و تبری برداشت و بر سر بتها کوبید.

فَجَعَلَهُمْ جُودًا إِذْ أَبَا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ و بتها را قطعه قطعه و پاره پاره گردانید مگر بت بزرگشان را که باقی گذاشت که شاید بسوی او بازگردند و از وی پرشش نمایند یا شاید بسوی ابراهیم (ع)

صفحه : ۲۷۲

باز آیند و از او سؤال کنند که چرا چنین کردی و حضرتش آنها را مجاب گرداند قَالُوا مَنْ فَعَلَ هَذَا بِالْهَيْتَانِ إِنَّهُ لَمِنَ الظَّالِمِينَ و وقتی که آن جماعت از تفریحشان برگشتند و در بتخانه وارد شدند و بتها را بچین حال دیدند از روی تعجب گفتند هر کس نسبت بخدایان ما چنین عملی نموده از ستمکاران بشمار میرود.

قَالُوا سَمِعْنَا فَتًى يَذُكُرُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ، قَالُوا فَاتُوا بِهِ عَلَى أَعْيُنِ النَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ جماعتی گفتند که شنیده‌ایم جوانی است بنام ابراهیم (ع) که همیشه بتهای ما بد میگفت و ما را در پرستش آنان مذمت مینمود، از مجاهد و قتاده نقل میکنند که ابراهیم (ع) اینکه سخن را در میان جماعت گفته بود و آنان بنمود رسانیدند اینکه بود که نمود که سلطان وقت و مشرک بود و باقی رؤساء گفتند که او را در برابر مردم حاضر نمائید که آنان در باره او شهادت دهند که اینکه همان است که نسبت به الهان ما ناسزا میگوید.

صفحه : ۲۷۳

### [سوره الانبیاء (۲۱): آیات ۶۲ تا ۷۷]

#### اشاره

قَالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتَانِ يَا إِبْرَاهِيمَ (۶۲) قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسَأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ (۶۳) فَرَجَعُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ (۶۴) ثُمَّ نَكَسُوا عَلَى رُؤُسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ (۶۵) قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ (۶۶)

أَفْ لَكُمْ و لِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۶۷) قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ (۶۸) قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا و سَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ (۶۹) و أَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ (۷۰) و نَجَّيْنَاهُ و لُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ (۷۱) و وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ و يَعْقُوبَ نَافِلَةً و كَلَّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ (۷۲) و جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا و أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ و إِقَامَ الصَّلَاةِ و آتَيْنَاهُمُ الزَّكَاةَ و كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ (۷۳) و لُوطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا و عِلْمًا و نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرِيْبَةِ الَّتِي كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثَ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَاسِقِينَ (۷۴) و أَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ (۷۵) و نُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلٍ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَنَجَّيْنَاهُ و أَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ (۷۶) و نَصْرْنَاهُ مِنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ (۷۷)

صفحه : ۲۷۴

#### (ترجمه)

ابراهیم گفتند ای ابراهیم آیا تو بتهای ما را (اینکه طور شکسته‌ای) (۶۲) ابراهیم گفت بلکه اینکه کار را بزرگ آنها کرده شما از اینکه بتها سؤال کنید اگر سخن میگویند (۶۳) قوم رجوع بنفس خود نمودند و (با هم) گفتند حقیقه شما از ستمکارانید (۶۳)

پس در مقابل حجت حضرت ابراهیم (ع) همه سر بزیر شدند و گفتند حقیقه تو میدانی که اینها سخن نمیگویند (۶۵) ابراهیم گفت آیا شما بغیر خدا پرستش میکنید چیزی را که نه بشما نفع می‌بخشد و نه ضرر میرساند (۶۶) اف بر شما و آنچه را که بغیر از خدا عبادت میکنید آیا شما تعقل (و فکر) نمیکنید (۶۷) گفتند ابراهیم را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید اگر خواهید برای خدایان کاری کنید (۶۸) ما با آتش گفتیم ای آتش بر ابراهیم سرد و سلامت باش (۶۹) و خواستند بابرهم مکر کنند (و او را بسوزانند) و آنها را از زیان‌کارترین گردانیدیم (۷۰) و ابراهیم را با لوط نجات دادیم و فرستادیم آنها را بسوی زمینی که آن را برای جهانیان برکت دادیم (۷۱) و عطاء نمودیم بابرهم اسحاق و یعقوب (نوه او) و تمام آنها را قرار دادیم از شایستگان (۷۲) و آنها را پیشوا گردانیدیم که بامر ما مردم را هدایت نمایند و بسوی آنها وحی کردیم بکارهای خوب و پبای داشتن نماز و عطاء کردن زکاة و آنان از عبادت کنندگان بودند (۷۳) و بلوط حکمت و علم عطاء نمودیم و او را نجات دادیم از قریه‌ای که اهلش عمل خبیث انجام میدادند و آنها جماعت بد عمل و از فاسقین بودند (۷۴) و لوط را داخل گردانیدیم در رحمت خودمان زیرا که او از شایستگان بود (۷۵) و یاد کن نوح را که پیش از آن پیمبران وقتی خدا را خواند ما او را اجابت کردیم پس او و اهلش را از بلای سخت (طوفان) نجات دادیم (۷۶) و او را یاری کردیم (بر دفع) جماعت آن چنانی که بآیات ما تکذیب نمودند همانا که آنان جماعت بدی بودند پس تمام آنها را غرق نمودیم (۷۷).

صفحه : ۲۷۵

## توضیح آیات

### اشاره

قَالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمَ (أَنْتَ) استفهام تقریری است که در مورد تعجب می‌آورند و در اینجا برای اقرار کردن فاعل آمده.

پس از آنکه حضرت ابراهیم علیه السلام در بتخانه وارد گردید و بتها را شکست و چنانچه گفته‌اند تبر را روی شانه بت بزرگ گذارد و از بتخانه بیرون رفت وقتی که بت پرستان باز آمدند و چنین حالتی در بت‌هایشان و معبودانشان یافتند در مقام تحقیق برآمدند که چه کس نسبت ببت‌های ما چنین ستمی نموده پس از جستجو کسی گفت جوانی است بنام ابراهیم گفتند بایستی او را در جماعت مردم حاضر گردانید تا او را بشناسند پس از آنکه حضرت ابراهیم (ع) را در حضور مردم حاضر نمودند گفتند ای ابراهیم آیا تو نسبت ببت‌های ما چنین عملی نموده‌ای.

قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَسَلُّوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ ابراهیم (ع) در پاسخ به (بل) که برای اضراب و اعراض می‌آورند چنین وانمود میکند که من نکردم بلکه بت بزرگ چنین کرده از آنها سؤال کنید اگر آنان سخنگو می‌باشند.



**(اعتراض)**

پیمبران بایستی معصوم باشند و از دروغ گفتن مبرا، اگر دروغ‌گویی بر آنان جایز باشد دیگر بگفته‌های آنها اعتمادی نخواهد بود چطور پیمبر اولو العزم مثل حضرت ابراهیم (ع) در چند موقع بسخن دروغ تلفظ نموده: یکی همین جا که شکستن بتها را نسبت بیت بزرگ آنها میدهد و خود را تبرئه مینماید و اینکه دروغی بود واضح.

دوم- قوله تعالی حکایه از او که (إِنِّي سَقِيمٌ) من مریضم در صورتی که در آن وقت مرضی نداشت.

صفحه : ۲۷۶

سوم- وقتی که جباره خواستند ساره زن او را بگیرند گفت (انها اختی) اینکه خواهر من است در صورتی که زن او بود. مرحوم طبرسی (ره) در تفسیر مجمع البیان پس از بیان اینکه اعتراضات در مقام جواب برآمده که برای ایضاح مختصری از آن را در اینجا ترجمه مینمایم چنین گفته مفسرین در معنی قوله تعالی (بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ) اختلاف نموده‌اند و چند وجه بیان میکند:

۱- (فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ) را مقید نموده بقوله (إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ) و باین اعتبار کلام مقید بشرطی است که موجود نیست و در معنی چنین میشود که بزرگ آنان کرده اگر آنها سخن گو میباشند برسید، و بنا بر اینکه دروغ نیست و اینکه مثل قول کسی ماند که بگوید فلانی راست میگوید اگر بالای سر ما آسمان نباشد.

۲- جمله (بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ) اگر چه در مورد خبر واقع گردیده لکن خبر نیست بلکه الزام است بدلیل حال و ملزم گردانیدن طرف است و الزام گاهی بلفظ سؤال آید و گاهی بلفظ امر و گاهی بلفظ خبر، و وجه لزوم اینکه اگر اینکه بتها آلهه باشند چنانچه گمان شما چنین است باید اینکه عمل بزرگ آنان باشد زیرا که غیر از اله کسی قدرت بر شکستن آلهه ندارد، تا آنجا که گفته: اما قوله تعالی (إِنِّي سَقِيمٌ) بقولی بمعنی (سَأْسُقِم) است بعلت اینکه وقتی در ستارگان نظر کرد فهمید که نوبت تب او نزدیک است اینکه بود که گفت إِنِّي سَقِيمٌ و بقول دیگر (إِنِّي سَقِيمٌ) یعنی بنظر شماها من مریض هستم که شما را دعوت بتوحید میکنم. و اما قول او در باره ساره که گفته باشد (انها اختی) مقصود از خواهر خواهر دینی بوده، قال الله تعالی إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ. (پایان) و ممکن است در پاسخ اشکال اول گفته شود که کلام را بظاهر خود میگذاریم و گوئیم مقصود او از بزرگ آنها الله تعالی و خدای عالمیان است و حقیقه تمام امور بدست ازلی او جاری است و پیمبران باراده و دلخواه خود کاری

صفحه : ۲۷۷

نمیکنند و مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ شاهد بر اینکه است، بنا بر اینکه معنی ابراهیم (ع) دروغ نگفته در اینکه نسبت شکستن بتهای کوچک را بزرگ آنها داده زیرا که مشرکین بتها را آلهه یعنی خدایان مینامیدند، ابراهیم (ع) شاید خواسته باشد آنان را متذکر گرداند که بقدرت خدای بزرگ بتهای کوچک شکسته شدند نه بقدرت من، لکن امام علیه السلام فرموده که در اینکه کلام تقدیم و تأخیر است و چنین میشود که (ان كانوا ينطقون فعله كبيرهم).

فَرَجِعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ وقتی ابراهیم علیه السلام نمرودیان را ملزم گردانید و چون میدانستند که بتها جمادند و قوه ناطقه ندارند بعضی ببعض دیگر رو کردند و با هم گفتند که حقیقه شما بر خود ستم نموده‌اید که از ابراهیم (ع) چنین سؤالی نمودید که شما را مجاب گرداند.

و بقول دیگر آنان رجوع بنفس خود نموده و پس از تأمیل بطلان مذهب خود را یافتند و با هم گفتند شما بر نفس خود ستم نموده‌اید که پرستش مینمائید چیزی را که نه می‌بیند و نه میشوند و نه سخن می‌گوید.

ثُمَّ نَكِسُوا عَلَى رُؤْسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا هُمْ بِمَنطِقُونَ. پس از حجت ابراهیم (ع) جماعت نمرودیان از خجالت بطوری سر بزیر انداختند که اسفل آنها بر بالای آنها استیلاء نمود، و میشود آیه استعاره و کنایه باشد بعود آنها بسوی باطل یعنی آنان در مجادله مغلوب گردیدند و ببطلان طریقه و مذهب خود واقف شدند و بعجز آله خود اعتراف نمودند.

و در اینجا کلامی در تقدیر است و در معنی چنین میشود (فقالوا لقد علمت) پس گفتند ای ابراهیم تو میدانی که اینها سخنگو نمیباشند پس چگونه از آنها سؤال بنمائیم.

قال أفتَعِدُّونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئاً وَلَا يَضُرُّكُمْ پس از آنکه نمرودیان خجالت زده ملزم گردیدند و بعجز آله خود اعتراف

صفحه : ۲۷۸

نمودند، ابراهیم (ع) در مقام برآمده که آنان را بحکم عقلشان ارشاد نماید اینکه بود که بهمزه استفهام آیه را متفرع گردانیده بفهم خودشان که وقتی شما دانستید که اینها جمادند و قوه نطق و دفاع از خود ندارند چگونه تن میدهید که خود را در مقابل آنها بنده گردانید و پرستش نمائید بغیر خدا چیزی را که نه از پرستش آنها نفعی برید و نه بر ترک آن ضرری عاید شما گردد.

أَفْ لَكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (اف) کلمه‌ای است در لغت عرب که در موقع کراهت و نفرت آرند یعنی پستی و رذالت است بر شما عمل شما و آنچه را که بغیر خدای واحد احد پرستش مینمائید آیا چرا فکر نمیکنید و در عملتان تعقل ندارید.

قالوا حَرْقُوهُ وَ انصُرُوا آلَهُتْكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ (قالوا) مقول قول نمرودیان است که وقتی در ماندند و نتوانستند حجت ابراهیم (ع) جواب گویند و مجاب گردیدند گفتند اگر خواهید از شکننده بتها انتقام بکشید و کاری در مقابل عمل ظالمانه‌ای که نسبت ببتهایتان شده انجام دهید ابراهیم (ع) را بسوزانید و الهان خود را یاری نمائید.

قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ مفسرین گفته‌اند که پس از اینکه داستان نمرود امر کرد ابراهیم (ع) را در غل و زنجیر بستند و برای سوزانیدن ابراهیم (ع) خطیره‌ای مهیا نمودند و هیزمهای بسیاری در آنجا ریختند و تا یک ماه مردم برای قضاء حاجات هر کسی دسته هیزمی در آنجا میریخت و بقدری هیزم جمع گردید که مانند کوهی از بالای آن محل نمایان بود پس از آن آتش در او انداختند و باندازه‌ای آتش شعله‌ور گردید که اگر کبوتری از نزدیک آن می‌پرید بریان میگردد و ابراهیم (ع) را دست و پا بسته در منجنیق نهادند و در آن آتش پرت نمودند، از بعض اخبار نقل میکنند که در آن هنگام ملائکه آسمان بفرغان آمدند و عرض کردند خدایا در تمام روی زمین فقط یک موحد بود روا مدار که او را با آتش بسوزانند و برای

صفحه : ۲۷۹

یاری او اذن گرفتند، ملک باد آمد که اذن بده باد را چنان شدید گردانم که آتش بخانه نمرودیان پراکنده شود ابراهیم (ع) اذن نداد، و همچنین ملک موکل بر آب و ملک موکل باران هر یک خواستند او را یاری کنند و از هیچ یک کمک نخواست و گفت (حسبی الله)

خدا مرا کافیت، و نیز میگفت

(اللهم انت الواحد فی السماء و انا الواحد لیس فی الارض احد یعدک غیری)

تا وقتی که آن خلیل الرحمن مشرف بر آتش گردید جبرئیل خود را باو رسانید و گفت ای ابراهیم آیا حاجتی داری فرمود اما بتو حاجت ندارم جبرئیل گفت از خدا بخواه ابراهیم علیه السلام گفت

(علمه بحالی حسبی عن سؤالی)

او خود حال من را میداند حاجت بسؤال نیست.

وقتی ابراهیم (ع) یکباره تسلیم رضای حق تعالی گردید باتش وحی شد آی آتش برای ابراهیم سرد و سلامت باش. و گویند در آیه کلامی در تقدیر است و چنین میشود (فلما القوه فی النار قلنا یا نار کونی الخ) از ابن عباس نقل شده که اگر نگفته بود (و سلاما) ابراهیم (ع) از سرما هلاک میگردد.

پس از آنکه آتش نمودی بشدت افروخته شد و ابراهیم (ع) را بتوسط منجیق در آتش پرت نمودند آتش بامر حق تعالی تغییر ماهیت داد و گرمی و سوزندگی آن تبدیل بسردی متوسط گردید که آسیبی بحضرتش وارد نگردد. در اینجا ممکن است سؤالی پیش آید و گفته شود چنانچه در جای خود مبرهن گردیده قلب ماهیت محال است چگونه ممکن است آتش با آتش بودنش که حرارت از صفات ذاتی وی است تغییر ماهیت دهد و گرمی وی تبدیل بسردی گردد

### سخنان مفسرین در توجیه آیه و پاسخ از اشکال

۱- گوئیم محال دو قسم است محال عقلی و محال عادی، محال عقلی چیزی را گویند که تصوّر آن در عقل محال مینماید مثل اجتماع نقیضین یا ضدّین که اصلاً تصوّر آن نزد عقل محال است چه جای وقوع آن، لکن محال

صفحه : ۲۸۰

عادی چنین نیست و تمام معجزات انبیاء و خوارق العادات که از انبیاء ظهور و بروز مینمود از همین قبیل بوده و سر شدن آتش برای خلیل الرحمن محال عادی است اگر چه صفت و لازمه آتش حرارت است لکن اینکه لازم لاینفک نیست که عقل انفکاک آن را محال داند و چون از قبیل معجزه و ارتباط نبی بعالم ما فوق الطبیعه واقع گردیده اینکه است که برای ما اطلاع بر حقیقت و سبب آن میسر نیست زیرا که علم ما بروابط علیت و معلولیت در غیر عادیات متکرره از حوادث کونیه که بتجربه و رؤیت مطلع نگردیده‌ایم و راهش بسوی ما بسته است ما را نمیرسد که در آن تصرف نمائیم مگر اینکه چون مخبر صادق خبر داده از روی ایمان بایستی تصدیق نمائیم و علم بحقیقت و اسرارش را محوّل براسخین در علم گردانیم.

۲- خدای تعالی بین ابراهیم و آتش حائلی قرار داده که آتش تماس با بدن مبارکش نکند.

۳- برودت مفرطی آفرید که غالب بر حرارت آتش گردد و بدن او را نسوزاند لکن حقیقه جواب همان جواب اول است و آیه از اینکه دو وجه دیگر عاری است زیرا که ظاهر آیه چنین مینماید که خطاب و لو خطاب تکوینی باشد بخود آتش شده که ای آتش سرد و سلامت باش بر ابراهیم اگر غیر از اینکه باشد لازم آید آیه را بغير معنی حقیقی آن حمل نمائیم و صرف کلام بدون قرینه جایز نیست، و الله العالم باسرار کلامه.

وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ چون نمودیان خواستند بکید و مکر خود نور خدا را خاموش گردانند و حجت ابراهیم (ع) را باطل گردانند اینکه بود که کید آنان بخودشان بازگشت نمود و در عملشان و یاری کردن و انتقام کشیدن از دشمن بتهایشان عوض مظفریت رسوا گردیدند و بطلان عملشان بر جهانیان واضح گردید و نمود بی اختیار گفت هر کس خدایی میگیرد باید مثل خدای ابراهیم بگیرد.

صفحه : ۲۸۱

وَنَجِّنَاهُ وَلَوْطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا لِلْعَالَمِينَ ابراهیم (ع) پس از نجات یافتن از شرّ نمودیان با لوط که پسر برادر او ناخور

نام بود و او اول کسی است که بابرهم ایمان آورد با برادر دیگر لوط و ساره دختر عموی ابراهیم او نیز با آنان همراه بود و اینکه چهار نفر با هم بشام رفتند، و مقصود از (الأرض الّتی بازکنا) همان زمین شام است که آن را برکت دادیم بآب خوش گوار و میوه‌های بسیار، و مفسرین جهات دیگری نیز در وجه برکت آن گفته‌اند و ما برای اختصار از بیان آن خودداری مینمائیم.

و وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ اسحق پسر ابراهیم علیه السّلام بود و یعقوب نبیره او پسر اسحق (نافله) یعنی چون ابراهیم از ما اولاد خواست چنانچه در سوره (صافات) ذکر شد یعقوب را بر مسئول ابراهیم زیاد کردیم و تمام آنها را از صلحاء و شایستگان مقام نبوت و ولایت گردانیدیم.

وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ امام بر وزن فعال بمعنی مفعول مثل فراش بمعنی مفروش یعنی ما اینها را قرار دادیم امام و پیشوای مردم که بامر ما خلق را هدایت نمایند و آنها را براه حق و حقیقت رهسپار گردانند و دین حق را بر پا دارند و بطریق وحی بآنان آزمودیم که چگونه عمل بخیرات و کارهای نیکو نمایند از پیا داشتن نماز و اعطاء نمودن زکاء و اینها از عبادت کنندگان بودند که پرستش آنها مخصوص بحق تعالی بود و در مقام عبادت خالص بودند و آنان را پیشوا و رهنمای خلق گردانیدیم که طریق بندگی و عبودیت را بآنها بیازمایند و از کج روی بطریق سعادت رهسپار گردند.

صفحه : ۲۸۲

و لَوْطًا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْقَرِيْبَةِ الّتی كَانَتْ تَعْمَلُ الْخَبَائِثِ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمٍ سَوِيًّا فَاسِقِينَ، وَادْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصّٰلِحِيْنَ سوم از جمله پیمبران نام برده شده در اینکه سوره مبارکه لوط است که گویند پسر برادر ابراهیم بوده و در اینکه آیه او را بچند فضیلت معرفی گردانیده ۱- باو علم لدنی عنایت گردیده و آن علمی است که اختصاص بانبیاء و رسولان حق تعالی دارد و بآن طریق رسالت مینمایند.

۲- (حکما) یعنی حکمت باو بخشیده شده، و شاید مقصود از حکمت نبوت و طریق قضاوت و فصل بین خصومات یا علم بحقیقت اشیاء آن طوری که هستند باشد ۳- نجات دادن او را از قریه مؤتفکه و اهل سدوم که مردم آن بدو فاسق و عمل خبیث آنها لواط بود که اختصاص بآنها داشت و اینکه عمل رکیک آنان ایجاب نمود که از فاسقین گردیدند.

۴- از فضیلت لوط (ع) دخول او است در رحمت الهی و اینکه از بالاترین فضیلتها بشمار میرود و همین طوری که اعمال اهل سدوم آنان را از فاسقین گردانید نیکی اعمال لوط ایجاب گردید که او را از صالحین و نیکوکاران گردانند.

و نُوحًا إِذْ نَادَى مِنْ قَبْلِ ۾چهارم از انبیاء که تذکر داده شد در اینکه سوره نوح علیه السّلام است که یکی از انبیاء اولو العزم بشمار میرود و اولین آنان است در زمان و پیغمبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلّم پنجمین آنها و آخرین آنها است در شرف و فضیلت.

گویند در اینجا کلامی در تقدیر است یعنی ای محمّد (ص) یاد کن داستان نوح را که پیش از ابراهیم بود وقتی از هدایت یافتن مأیوس گردید و جفاها و اذیت‌های بی‌اندازه از آنها باو وارد گردید چنانچه در جاهای دیگر شرح داده شده باخدای خود مناجات میکند و میگوید (ربّ ائی مغلوب فانتصر).

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَجَئْنَاهُ وَآهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ دعاء او را اجابت نمودیم و او و اهلش را از بلای بزرگ طوفان نجات دادیم

صفحه : ۲۸۳

و همه آنها نجات یافتند مگر زن و پسرش که چون آنان بحضرت نوح ایمان نیاوردند و شاید در مقام اذیت او نیز خودداری نمی‌نمودند اینکه بود که بعداب هلاک گردیدند.

وَنَصِيْرًا مِّنَ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَأَغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِينَ خدای مَنان پس از حکایت نوح (ع) و استجابت دعای او و دفع دشمنانش بغرق شدن و هلاکت آنها برسولش خبر میدهد که ما نوح را یاری نمودیم و از آن جماعت بد عمل او را نجات دادیم و تمام آنان را بطوفان غرق گردانیدیم همین طوری که در داستانها نوشته و ثبت گردیده طوفان نوح یکی از عجیب‌ترین واقعه‌ای بوده که در روی زمین واقع گردیده که روزگار مثل آن را ندیده و احدی نتوانسته در اعجاز بودنش تردید داشته باشد.

صفحه : ۲۸۴

## [سوره الانبیاء (۲۱): آیات ۷۸ تا ۹۰]

## اشاره

و دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ إِذِ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَ كُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ (۷۸) فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَ كَلَّا آتَيْنَا حُكْمًا وَ عِلْمًا وَ سَيَّخَرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَ الطَّيْرَ وَ كُنَّا فَاعِلِينَ (۷۹) وَ عَلَّمْنَاهُ صِنْعَهُ لِيُوسِلَ لَكُمْ لِيُحْصِيَ تَكْمٌ مِّنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ (۸۰) وَ لِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَ كُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ (۸۱) وَ مِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَ يَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَ كُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ (۸۲)

وَ أَيُّوبَ إِذِ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسْنِي الضُّرِّ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ (۸۳) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَ آتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَ ذَكَرَى لِلْعَابِدِينَ (۸۴) وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِدْرِيسَ وَ ذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِّنَ الصَّابِرِينَ (۸۵) وَ أَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ (۸۶) وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ (۸۷) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ (۸۸) وَ زَكَرِيَّا إِذِ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ (۸۹) فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ وَهَبْنَا لَهُ يَحْيَى وَ أَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ يَدْعُونَنا رَغْبًا وَ رَهْبًا وَ كَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ (۹۰)

صفحه : ۲۸۵

## ترجمه آیات

یاد کن (حکایت) داود (ع) و پسر او سلیمان را وقتی در کشت‌زار یا در باغ قوم حکم کردند و ما بر حکم آنها حاضر بودیم (یعنی دانستیم) (۷۸)

و ما آن قضاوت را بسلیمان (بوحی) آموختیم و هر دو را حکمت و علم دادیم و کوه‌ها و مرغان را برای داود مسخر گردانیدیم که با او تسبیح میکردند و ما (خدا) چنین میکردیم (۷۹)

و بداود زره ساختن را آموختیم تا شما را در جنگ از زخم خوردن نگاه دارد (با اینحال) آیا شما شکر گزار نمیباشید (۸۰) و برای سلیمان باد تند زنده را مسخر نمودیم که بامر او بسوی زمینی (شامات) که در آن برکت داده بودیم روان بود و ما بهر چیزی دانا میباشیم (۸۱)

و کسانی از دیوان را مسخر گردانیدیم که (بامر سلیمان) بدریا فرو میرفتند و مروارید و غیر آن را بیرون می‌آوردند و غیر آن عمل دیگری (بفرمان او) نیز انجام میدادند و ما نگاه‌دارندگان آنها بودیم (۸۲)

و یاد کن ایوب (ع) را چون پروردگار خود را خواند و گفت ای پروردگار من سختی بمن اصابت نموده و تویی ارحم الراحمین

(۸۳)

و ما دعای او را اجابت نمودیم و سختی را از او برداشتیم و اهل او و مانند او را بوی دادیم و آن رحمتی بود از جانب ما و تذکر و یادآوری است برای عبادت کنندگان (۸۴)

و یاد کن اسماعیل (ع) و ادريس (ع) و ذا الكفل (ع) را که تمامشان از صبر کنندگان بودند (۸۵)

و جميع آنها را داخل رحمت خود گردانیدیم زیرا که آنها از شایستگان بودند (۸۶)

و یاد کن صاحب ماهی (یونس ع) را وقتی که رفت در حالی که خشمناک بود و گمان کرد هرگز بر او تنگ نمیگیریم و در تاریکی (شب) و تاریکی دریا و تاریکی شکم ماهی خدا را

صفحه : ۲۸۶

خواند و گفت الهی نیست الهی مگر تو و تو منزهی و من از ستمکارانم (۸۷)

پس دعای او را اجابت نمودیم و او را از غم نجات دادیم و همین طوری که او را نجات دادیم مؤمنین را نجات میدهیم (۸۸)

و یاد کن زکریا را چون پروردگار خود را خواند و گفت پروردگارا مرا تنها مگذار و تو بهترین میراث برندگان (۸۹)

دعای او را اجابت نمودیم و باو یحیی را عطاء کردیم و زنش را شایسته همسری و قابل ولادت گردانیدیم همانا اینکه پیمبران که ذکر شد چنین بودند که در نیکوئیها میشتافتند و ما را از روی رغبت بثواب و ترس از عقاب میخواندند و برای ما فروتنی مینمودند (۹۰).

## توضیح آیات

### اشاره

و دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ إِذِ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذِ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَ كُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ (النفث) بفتح فاء و سکون آن بمعنی رها نمودن شتر و گوسفند است در شب که بدون راعی چرا کنند.

پنجم و ششم از پیمبران نام برده شده در اینکه سوره مبارکه داود و سلیمان در معنی یاد کن ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم وقتی را که داود و سلیمان راجع بزراعتی که قوم در شب گوسفندان خود را رها نمودند و داود و سلیمان در باره آن حکم نمودند و ما (خدای تعالی) بحکم آنها عالم و شاهد بودیم.

### (سخنان مفسرین در بیان حکمی که داود و سلیمان نمودند)

۱- بقولی آن زراعت بود، و بقول دیگر انگورستانی بود که خوشه‌های انگور از آن آویزان بزمین نزدیک گردیده، و اینکه قول از ابی عبد الله و ابی جعفر علیهما السلام روایت شده و ابن مسعود نیز چنین گفته. و حقیقت اینکه داستان آن طوری که نقل شده اینکه است: روزی دو نفر برای

صفحه : ۲۸۷

محاكمه بمحكمه قضاوت داود (ع) آمدند یکی دهقان بنام ایلیا و دیگری گوسفنددار بنام یوحنا، ایلیا گفت یا خلیفه الله همسایه من یوحنا شب گوسفندان خود را بکشت زار من رها کرده و تمام حاصل مرا خورده‌اند، و بروایت ابن عباس گوسفندان بیوستان من رفته‌اند و خوشه‌های انگور مرا خورده‌اند، داود علیه السلام از یوحنا سؤال نمود تو چه می‌گویی گفت راست می‌گویند من خواب بودم و چنین واقع شد، داود فرمود حساب کنید قیمت زرع و گوسفندان چه قدر میشود وقتی حساب کردند دیدند با قیمت گوسفندان مطابق میگردد، داود (ع) حکم کرد که یوحنا گوسفندان خود را بایلیا بدهد.

پس از اینکه حکم سلیمان (ع) در سن یازده سالگی بود پدرش گفت اگر حکم دیگری کرده بودی اصلح و بهتر بود، داود گفت چه حکمی بهتر بود سلیمان گفت باید گوسفندان را تسلیم بایلیا نمود تا از شیر و روغن و پشم آنان بهره ببرد و باغ را بیوحنا وا گذاشت تا بمرتب اول رساند وقتی کشت یا انگور بدرجه اول رسید تسلیم ایلیا کند و گوسفندان خود را بستاند که هیچکدام بی بهره نمانند و اینکه طور مناسب‌تر است که هر کسی بصنعت خود مشغول باشد حضرت داود (ع) بر همین رأی حکم فرمود و حق تعالی رسولش را از اینکه قضیه خبر میدهد بقوله فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا از ابی جعفر و ابی عبد الله (ع) چنین نقل شده که آیه خبر میدهد ما اینکه حکم عادلانه را بطریق وحی بسلیمان فهمانیدیم تا مال هر یک بدست صاحبش برسد (ابن مسعود) شیخ طبرسی در مجمع البیان از جبائی چنین نقل میکند که خدا بسلیمان علیه السلام آنچه از او حکایت شده وحی نموده پس از آن حکم داود را نسخ گردانید و اینکه حکم از اجتهاد داود نبود زیرا که برای انبیاء جایز نیست که باجتهاد حکم نمایند و اینکه مطلب نزد ما امامیه صحیح و معتبر است، و علی ابن عیسی و بلخی گفته‌اند که جایز است اینکه حکم از روی اجتهاد باشد زیرا که رأی نبی افضل از رأی غیر او است وقتی ما قبول نمودیم که حکم غیر نبی از طریق اجتهاد

صفحه : ۲۸۸

جائز باشد چگونه حکم نبی را از اینکه طریق منع کنیم.

و آنچه دلالت دارد بر صحت قول اول اینکه است که وقتی نبی از طریق وحی راهی داشته باشد بر علم بحکم چگونه جائز است عمل نماید بظن و قیاس الخ.

وَسَيَخْرُنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالِ يُسَبِّحُنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ، وَعَلَّمْنَاهُ صِنْعَةَ لُبُوسٍ لَكُمْ لِيُحَصِّنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ بقولی (لبوس) نزد عرب اسم است برای تمام لباس جنگی، و بقول دیگر (لبوس) اسم زره است که در جنگ مجاهد را نگاه دارد (یسبحن) حال است از جبال.

آیه در مقام بیان فضیلت دیگری است که بدادود (ع) عطاء گردیده: یکی علم و حکمت، شاید مقصود از حکمت در اینجا نبوت باشد و از علم، علم بفصل خصومات و قضاوت عادلانه. دوم- تسخیر کوه‌ها و طیور که در موقعی که داود علیه السلام زبور را که کتاب آسمانی او بود قرائت مینمود کوه‌ها با او همصدا میشدند و چنان که گفته‌اند مرغان بالهای خود را باز گردانیده و بالای سر داود جمع میشدند و با او تسبیح میکردند، و در تسبیح کوه‌ها چنین گویند که هر وقت داود تسبیح و تقدیس مینمود کوه‌ها با هم تسبیح میگفتند و اینکه معجزه داود (ع) بوده، معجزه را امر خارق العاده گویند نظر به اینکه از امور عادی خارج است، و قول کسانی که تسبیح کوه‌ها و طیور را حمل بلسان حال نموده‌اند نه قال بی محل است زیرا تسبیح حالی بدلیل قوله تعالی وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ در تمام اشیاء هست، و اینکه تسبیح کوه‌ها و مرغان را اختصاص بدادود (ع) داده و بدلیل آخر آیه (وَ كُنَّا فَاعِلِينَ) دلالت ظاهر دارد که مقصود از تسبیح کوه‌ها و مرغان با داود علیه السلام تسبیح بلسان قال بوده نه حال و استبعاد ندارد و جای تعجب نیست زیرا که قدرت الهی عموم دارد و در مقابل اقتدار الهی محالی بنظر نمی‌آید، و چنانچه در جای خود مبرهن گردیده یکی از شئون پیمبری اینست که باذن خدا متصرف در مواد گردند زیرا که انبیاء مظهر



صفحه : ۲۸۹

اوصاف جلال و جمال الهی میباشند و تا دارای چنین رتبه‌ای نباشند هرگز لایق مقام ولایت و رسالت نخواهند بود. سوم از معجزه‌های داود (ع) زره ساختن بود که آهن را بدست خود نرم مینمود و زره میساخت و ظاهراً زره‌سازی از مخترعات داود (ع) بشمار میرود که بتعلیم حق تعالی عالم گردیده بود.

وَلِسَلِيمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا (و لسلیمان) عطف بدادود است یعنی باد را برای سلیمان مسخر گردانیدیم (عاصفه) حال است یعنی در حالی که تند بود و جاری میشد بامر سلیمان و شدت میوزید بطوری که در یک روز بقدر دو ماه بساط سلیمان را می‌برد، و اشاره بهمین دارد قوله تعالی غُدُوْهَا شَهْرٌ وَ رَوَّاحُهَا شَهْرٌ در هر روز و شبی بقدر دو ماه راه طی مینمود.

خلاصه باد مسخر سلیمان بود و مطابق فرمان او حرکت مینمود هر جا که امر می‌نمود تند می‌وزید و هر جا میخواست ملایم میگردد و گویند مقصود از زمینی که در آن برکت دادیم شامات است.

از تلخیص نقل شده که در شام شهری بود بنام تدمر که دیوان برای سلیمان ساخته بودند صبح از آنجا بیرون می‌آمد و برای نماز شام باز در آنجا نماز میخواند و نیز در کتاب مختار القصص چنین دارد که سلیمان صبح از تدمر بیرون می‌آمد و قیلوله را در اصطخر فارس میگذرانید و شب بکابل میرفت.

و در بعضی از تفاسیر دارد که سلیمان بساطی داشت که طول و عرض آن چهار فرسخ در چهار فرسخ بود وقتی بسفر یا بجنگ میرفت مهمات سفر و اسلحه جنگی در آن میگذارد و لشکر جن و انس را در آن جای میداد و مرغان بر بالای آن صف میزدند و بیاد عاصف امر مینمود که بساط را از زمین بلند کند و بآن جا که خواهد ببرد و در یک روز دو ماه راه میرفت چنانچه قرآن خبر میدهد (رخاء حیث اصاب) و نیز روایت شده که سلیمان در بعلبک متوطن بود و بدیوان

صفحه : ۲۹۰

امر کرده بود که بیت المقدس را میساختند و باد هر روز بساط او را از بعلبک برمیداشت و بارض مقدسه میرد و بنا را بدیوان تعلیم مینمود و باز بمکان خود مراجعت مینمود. (منهج الصادقین) وَ كُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ اشاره بشمول علم ازلی و حسن تدبیر است که آنچه بسلیمان عطاء نمودیم از سلطنتی که نظیر آن در عالم دیده نشده از روی علم بصلاح دید و ارائه قدرت و اقتدار ربّی عالم ظهور و بروز نموده.

وَمِنَ الشَّيَاطِينِ مَنْ يَغُوصُونَ لَهُ وَيَعْمَلُونَ عَمَلًا دُونَ ذَلِكَ وَ كُنَّا لَهُمْ حَافِظِينَ (من) مبتداء مؤخر و نکره موصوفه و (من الشیاطین) متعلق بکان مقدر مبتداء مؤخر.

از جمله اعمالی که شیاطین بامر سلیمان (ع) مینمودند غواصی و جواهرات و اشیاء نفیس از دریا بیرون میآوردند و کارهای دیگر نیز میکردند و بحفظ و حمایت حق تعالی بوده که از شیاطین جلوگیری کرده که بفسادی که جبلی آنان بوده در زمین فساد نکنند.

وَ أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسْنِي الضُّرِّ وَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ نهم از پیمبران که در اینجا نام برده شده ایوب (ع) است. قال الراغب (الضرّ سوء الحال اما فی نفسه لقله العلم و الفضل و العفه، و اما فی بدنه لعدم جارحه و نقص، و اما فی حاله ظاهره من قلّه مال و جاه، و قوله تعالی فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرِّ فَهُوَ مُحْتَمَلٌ لِثَلَاثَتِهَا الخ).

مفسرین گفته‌اند ایوب (ع) مال و اولاد بسیار داشت در مورد امتحان واقع گردید مال و اولادش از دستش رفت و مبتلا بمرض بدنی گردید و مدتهایی طول کشید و زن او بنام رحمه دختر ابراهیم ابن یوسف پرستار او بود.

در تفسیر کاشفی گفته در تفاسیر است که ابلیس لعین از حق تعالی درخواست نمود که مرا بر مال و فرزند و جسد او مسلط گردان تا حقیقت حال وی ظاهر

صفحه : ۲۹۱

گردد خدای تعالی او را بر ظاهر او تسلط داد شیطان دیوان را بر گماشت تا بر هلاکت مال و اولاد او اشتغال نمودند. در حقایق گفته بر اینکه سخن در کتاب و سنت دلیلی نیست بلکه اخبار بیهوده‌ایست که کعب و وهب نقل کرده‌اند، حقیقت مطلب اینکه است که خداوند اقسام محنت و بلاها بر وی گماشت و افواج بلاء متواتر شد و امواج دریای محن متراکم گردید، شترانش بصاعقه هلاک شدند و گوسفندانش بسیل در آب فناء افتادند و زراعتش بیاد عاصفه متلاشی شد و هفت پسر و سه دختر زیر دیوار مردند و مؤمنین مرتد شدند و وی را از منزل و دهی که رفت و آمد میکرد بیرون کردند، و بر بدن مبارکش قروح ظاهر گردید و متعفن گشت و کرم و دیدان در آن قروح پدید گردیدند و زن او رحیمه دختر فرائیم بن یوسف یا دختر منشا بن یوسف در پرستاری او بماند و مدت هفت سال و هفت ماه و هفت روز و هفت ساعت باین محنت مبتلا بود و سیزده سال هم گفته‌اند و حق تعالی برای تسلی دل مبارک حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم و تعلیم ثبات و شکیبایی حالت او را بیان فرمود. (پایان) وقتی بلای ایوب علیه السلام بمنتهی رسید با خدا از حال خود مناجات نمود و گفت أَنِّي مَسْنِي الضُّرِّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ دعای او بهدف اجابت رسید و او از مرض و بلا نجات یافت.

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ فَكَشَفْنَا مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَ مِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَ ذِكْرِي لِلْعَابِدِينَ پیمبرش خبر میدهد که وقتی ایوب مناجات نمود و از حال خود شکایت کرد که من مبتلا شده‌ام و تو بهترین رحم‌کنندگان ما دعای او را اجابت نمودیم و از مرض و سوء حال او را نجات دادیم و اولادان او و مثل آنها را باو دادیم، و نیز مال او را که تلف شده باو برگردانیدیم و اینکه رحمتی بود از طرف ما و تذکر و پندی است برای عبادت‌کنندگان که در بلاء صبر کنند و بدانند (که صبر

صفحه : ۲۹۲

تلخ است ولی میوه شیرین دارد) فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا و نیز بدانند که ما در مورد رحمت بهترین رحم‌کنندگانیم و در مورد غضب (شدید العقاب و شدید الانتقامیم) اگر گفته شود با اینکه حق سبحانه و تعالی در سوره (ص) آیه ۴۳ و ۴۴ در وصف ایوب فرموده إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ چنین فضیلتی با قول او در مقام شکایت از مرض و سوء حال أَنِّي مَسْنِي الضُّرِّ منافات دارد زیرا شکایت از سوء حال کاشف از بی‌صبری است.

مفسرین از اینکه اعتراف پیش‌بینی نموده و جوابهایی داده‌اند از آن جمله گفته‌اند که از شیطان و شماتت او بی‌اندازه رنج میکشید مثل اینکه نزد او و بقولی نزد زنش رحیمه آمده بود و میگفت مرا سجده کن تا تو را از اینکه رنج شفا بخشم اینکه بود که ایوب از ضرر او بخدا شکایت کرد.

و بقول دیگر جمعی که بوی ایمان آورده بودند گفتند اگر ایوب بر حق بود باین بلاء مبتلا نمیگردید اینکه شماتت دل مبارکش را مجروح گردانید و اینکه سخن بزبان راند یا چنان ضعیف گردیده بود که نماز و عرض حاجت نمیتوانست نمود، یا سپاه کرم‌ها روی دل و زبان او را آزار دادند، و اینکه دو عضو محل تمجید و توحید بود برای اینکه دل و زبان او گرفته نشود چنین دعائی نمود، یا زنش از بیچارگی گیسوانش را فروخت و برای ایوب قوتی فراهم نمود وقتی او مطلع گردید اینکه کلمه أَنِّي مَسْنِي الضُّرِّ بزبان جاری گردانید.

در حقایق سلمی از امام جعفر صادق علیه السلام نقل میکند که چهل روز وحی به ایوب (ع) نرسید دل تنگ گردید و شکایت کرد،

و گویند چون یکی از آن کرمها از وی میافتاد بر میداشت و بجای خود میگذاشت روزی کرمی افتاد آن کرم افتاده را برداشت و بدن خود گذاشت چنان او را گزید که طاقت نیاورد اینکه بود که اینکه مناجات بزبانش جاری گردید، و گویند سحری بی واسطه ملکی یا بشری از بارگاه کبریایی خطاب به ایوب رسید که ای بیمار ما چگونه‌ای ایوب بدوق و شوق اینکه نداء و پرسش کوه بلا را میکشید و بان بیماری خوش بود.

صفحه : ۲۹۳

گر بر سر بیمار خود آیی بعبادت صد سال بامید تو بیمار توان بود گویند در سحر آن روز که مرحمت راحت رسید بتحفه اینکه خطاب سرافراز شد و فریاد کشید (أَنْتِ مَسْنِي الضُّرِّ وَأَنْتِ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ) دانشمندان گفته‌اند شکایت باو بود نه از او.

از بحر الحقایق نقل میکنند که گفته ایوب به بشریت از ضرر جسمانی مینالید اما روحانیتش ناظر جمال بود و کمال عنایت در بلاء میدید و بان وجهه بشریتش (أَنْتِ مَسْنِي الضُّرِّ) گفت و بلسان روحانیتش ندای (وَأَنْتِ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ) بزبان جاری نمود. و از لطائف قشری است که اینکه سخن نه بر وجه اعتراض است بر حکم قضا و قدر بلکه از روی ضعف و عجز بشریت است. بروایتی جبرئیل نزد ایوب آمد و گفت خاموش نشسته‌ای گفت چکنم مگر صبر جبرئیل فرمود در خزائن حق تعالی بلاها بسیار است تو طاقت نداری (کاشفی) و غیر اینها از مفسرین توجیهاتی نقل شده.

لکن بهتر اینکه است که گفته شود بحکم اینکه

(حسنات الأبرار سيئات المقربين)

و لو اینکه دعاء و طلب حاجت از خدا کردن اصولاً منافی با صبر نیست بلکه چون بامر حق تعالی که فرموده (ادعونی) امر بدعاء نموده و دعاء و عرض حاجت نمودن خود عبادت است لکن چون مقام پیمبران فوق مقام باقی افراد بشر است که بدون اذن و رضای الهی همین طوری که در باره دیگران بدون اذن خدای تعالی حق شفاعت ندارند در باره خودشان بطریق اولی بدون اذن جرئت بر طلب نفعی یا دفع ضرری نتوانند نمود و بنا بر اینکه صحیح است که گفته شود وقتی مرض و بلاى ایوب بمنتهای رسید و بدرستی از بوته امتحان بیرون آمد رحمت الهی شامل حال وی گردید و مأمور شد در باره خود دعاء کند اینکه بود که دعا کرد و دعایش بههدف اجابت رسید و داخل صابرین گردید و چون مطابق مشیت و اذن خدای تعالی بود نه از مقامش چیزی کاسته گردید و نه خلافی از وی صادر شد.

صفحه : ۲۹۴

وَإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ وَاسْمَاعِيلَ وَاَدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ، دهم و یازدهم و دوازدهم از پیمبران که در اینکه آیه نام برده شده اسماعیل پسر ابراهیم و ادريس و ذاکفول است.

و بعضی گفته‌اند (کفل) بمعنی دو برابر است یعنی عمل او دو برابر انبیاء زمان او بوده، و کفل بمعنی ضمانت نیز آمده، و در کتاب مختار القصص گفته الیسع از الیاس متکفل شد که پس از رفتن او بامر دین قیام نماید باین جهت او را ذوالکفل لقب دادند، و امام محیی السنه و صاحب تبیان گفته‌اند که بیکی از انبیاء بنی اسرائیل وحی رسید که میخواهم روح تو را قبض کنم تو ملک خود را بر بنی اسرائیل عرضه نما که هر کس تعهد کند که شب نماز کند و تعدی نکند و روز را روزه دارد و افطار نکند و میان مردم حکم فرماید و خشم نگیرد تو پادشاهی خود را باو تسلیم کن وقتی آن پیمبر اینکه سخن را بین بنی اسرائیل اعلام نمود جوانی برخاست

و گفت (انا اتکفل لک بهذا) من بآنچه گفتم متکفل میگردم پیمبر ملک را بوی تسلیم نمود. (کاشفی) طبرسی فرموده بقولی ذا الکفل الیاس است و بقولی الیسع است و بقولی او پیمبری بود که بعد از سلیمان بین مردم حکم میکرد مثل حکم کردن داود علیه السلام و هرگز غضب نمی نمود مگر برای خدای تعالی، و بقول دیگر ذا الکفل بمعنی ضمانت آمده یعنی او ضامن امت خود شد که اگر براه حق تعالی سلوک نمایند بهشت اعلا- و مرتبه عظمی رسند، و از بعض روایات نقل میکنند که الیسع ضامن شد برای پادشاه جباری که اگر منقاد امر الهی گردد او را بهشت برد و نام آن پادشاه جبار کنعان بود و بهمین مضمون خطی نوشت و باو داد.

کُلُّ مِنَ الصَّابِرِينَ خلاصه خدای سبحان برسولش خبر میدهد که اینکه پیمبران و آنچه را که از نعمتها بآنها عطاء نمودیم و تمام اینها از صابرین بودند که بر بلاهای گوناگون و بر مشقتهای طاعات و عبادات و اذیتهایی که دشمنان دین بآنها مینمودند صبر و

صفحه : ۲۹۵

استقامت مینمودند چنانچه اسماعیل در بیابانی که نه آب داشته و نه گیاه و زراعت صبر نمود و در آنجا خانه کعبه را بنا کرد و آن طوری که گفته اند ادریس اول کسی بود که بر قوش پیمبری مبعوث گردید و آنان را بدین تبلیغ نمود از وی نپذیرفتند و خداوند آنها را هلاک گردانید و ادریس را با آسمان ششم برد.

و مفسرین در ذو الکفل اختلاف کرده اند، بقولی او مرد صالحی بود پیغمبر نبود و لکن بنماز و روزه قیام مینمود و عمل بحق میکرد و هیچوقت غضب نمینمود و بقولی آن همان الیاس است.

در کتاب نبوت از عبد العظیم بن عبد الله الحسنی چنین روایت میکند که گفته بابی جعفر نوشتم و از ذو الکفل سؤال نمودم که آیا از رسولان بوده حضرت در پاسخ نوشت خدای تعالی یکصد و بیست و چهار هزار پیمبر فرستاد و مرسلین از آنها سیصد و سیزده نفر بودند و همانا ذا الکفل از جمله مرسلین بود و او بعد از سلیمان بن داود رسول بود و بین مردم مثل داود حکم مینمود و هیچوقت غضب نمی نمود مگر برای خدا و نام او عدویا بن ادارین بوده. (مجمع البیان) و اَدَخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ شاید مرجع ضمیر (هم) اینکه سه نفر از انبیاء باشند و شاید تمام پیمبران نام برده در اینکه آیات مراد باشد زیرا که تماما داخل در رحمت بی پایان الهی و مشمول فیض سبحانی میباشند و تمام پیمبران عظام از صلحاء و نیکوکاران و برگزیدگان از بنده گان خاص پروردگاران که از طرف حضرت عزت برای ارشاد بسوی مردم فرستاده شده اند.

وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ الْخِ سِزْدَهُمُ از پیمبران نام برده شده در اینکه سوره مبارکه یونس علیه السلام است، و مقصود از ذا النون یونس بن متی است، و (نون) اسم ماهی است، او بسوی اهل نینوی برسالت مبعوث گردید و اهل نینوی را دعوت نمود از وی نپذیرفتند تا وقتی که مستحق عذاب گردیدند، و بنا بروایت ابن عباس یونس (ع)

صفحه : ۲۹۶

بآنها وعده عذاب داد که تا سه روز دیگر اگر ایمان نیاوردید بشما عذاب خواهد رسید اینکه را گفت و در حال غضب بطوری که بر آنان خشمناک بود از میان مردم بیرون رفت چون روز سوم رسید و اهل نینوا آثار عذاب را دیدند همه با هم جمع شدند و بنای گریه و توبه و استغاثه بقاضی الحاجات نمودند خداوند توبه آنان را قبول نمود و عذاب را از آنها برگردانید.

مغاضبه از باب مفاعله است و برای مبالغه میآورند و البته نمیشود گفت غضب یونس از برداشتن و رفع عذاب قوم بوده زیرا که پیمبران معصومند و مقامشان بالاتر از اینکه است که چنین نسبتی بآن بزرگواران داده شود آنها در مقام تسلیم و رضاء بمقدرات الهی از خود نه در ظاهر و نه در باطن هیچگونه خلافی یا کراهتی اظهار نمی نمودند، اینکه است که مفسرین در توجیه آیه گفته اند

یونس (ع) بر خود خشمناک بود زیرا که بامر حق تعالی از میان قوم بیرون نرفته و برای همین ترک اولی مبتلا گردیده و مدتی در شکم ماهی محبوس و مجازات شد، و در سوره و الصافات تا اندازه‌ای در توجیه آیه بحث نمودیم بآن جا رجوع شود.

فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ پس از آنکه در حال غضب از قوم خود گریخت آمد لب دریا و در کشتی سوار شد آن طوری که مفسرین گفته‌اند ماهی آمد جلو کشتی گفتند هر وقت بنده گریخته‌ای در کشتی باشد ماهی کشتی را می‌بلعد، یونس (ع) گفت منم آن بنده گریخته مرا در دهن ماهی اندازید پس از آنکه یونس (ع) در شکم ماهی در (ظلمات سه گانه) ظلمت شب، ظلمت دریا، ظلمت شکم ماهی. بقول بعضی از مفسرین یونس چهل شبانه‌روز در شکم ماهی بود و بقول دیگر هفت شبانه‌روز و بقولی سه روز در شکم ماهی بهمین ذکر (لا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ) تا آخر مشغول بود و خدا را بوحدهت و یگانگی تنزیه و ستایش مینمود و باسم سبحان او را بصفات جلال و مبراء بودن او از نقائص ممکنات توصیف میکرد و اظهار میکرد که تو مبرایی از ظلم و تعدی و من بر خود ظلم نمودم و گویا میخواست بگوید چون تو خیر محض و از

صفحه : ۲۹۷

هر عمل نقصی مبرایی هر نقص و عیبی هر جا پدید گردد ناشی از نقائص ممکنات است و بر خلاف عادت باراده ایزد متعال در اینکه مدّت حیاتش باقی بود و بذکر مداومت می‌نمود تا وقتی که از دریا و شکم ماهی نجات یافت.

مفسرین گفته‌اند خداوند شکم ماهی را مثال آبگینه بلور گردانید و یونس (ع) را در هفت دریا سیر داد و موجودات عجیب دریاهای برای وی پدیدار گردید فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ آیه راه امید برای مؤمنین باز مینماید و تذکر میدهد که همین طوری که یونس (ع) را برکت ذکری که گفته بود از شکم ماهی نجات دادیم همین طور اگر مؤمن خطاکاری از کرده خود پشیمان گردد و بتوبه و انابه بمبداء و اله خود بازگشت نماید و او را بصفات جلال و کرم و بخشش ستایش کند و بگناه خود اقرار نماید وی را بکرمش می‌پذیرد و عفو می‌کند و همان طوری که وعده فرموده فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ سوره فرقان آیه ۷۰. گناهان وی را تبدیل بحسنات مینماید.

وَزَكَرِيَّا إِذِ نَادَى رَبَّهُ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ در آیه کلامی در تقدیر است یعنی ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) یاد کن زکریا (ع) را و او و پسرش یحیی (ع) چهاردهمین و پانزدهمین انبیایی است که در اینکه سوره مبارکه نام برده شده، وقتی با پروردگار خود مناجات نمود و گفت مرا تنها نگذار و مقصودش اولاد بود و چون میخواست بعد از خودش اولادی داشته باشد که دارای مقام ولایت و نبوت به پیشوایی خلق مفتخر گردد اینکه بود که بمناسبت درخواست خود خدای را ستایش مینماید که تو بهترین وارثانی اگر چه تمام عوالم مال خدا و در تصرف و اقتدار او میباشد لکن ظاهراً چون اولاد میخواست که وارث ملک او باشد نوع تنزیه خود در اینکه طور قرار داد.

فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ دَعَا زَكَرِيَّا بُهْدَفِ اجَابَت رَسِيد و یحیی را بوی عطاء فرمود و چون زنش

صفحه : ۲۹۸

نازا و عقیم بود برای حمل و زایش بوی صلاحیت دادیم که بیحیی حامله گردد إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ شاید مرجع ضمیر جمع (انهم) زکریا و یحیی و زوجه زکریا باشد و ممکن است تمام پیمبران نام برده شده در اینکه سوره مبارکه مراد باشد چنانچه ظاهرتر بنظر می‌آید.

خلاصه آیه ارشاد باین است که بایستی تمام امم و مؤمنین پیمبران تاسی نمایند و صفات و اعمال آنها را سر مشق خود گردانند و ببینند که آنان متصف بچه صفات و اخلاق و اعمال بودند پیرو آنها گردند تا با آن بزرگواران محشور شوند اینکه آیه سه عمل و

صفت نیک آنها را تذکر می‌دهد: ۱- **إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ** آنها در هر عمل خیر خداپسندی مسارعت مینمودند و پیش قدم بودند. ۲- **وَيَدْعُونَنا رَغْبًا وَرَهْبًا** الرغب و الرهب هر دو مصدرند بمعنی امید و ترس و هر دو حال میباشند یعنی خدا را از سر حضور میخواندند در حالی که در مقام عظمت الهی چنان خاشع و متواضع و ترسناک بودند زیرا که معرفت بمقام ربوبیت و عظمت الهی چنان بر قلبشان غالب گردیده بود که بدن خاشع و بقلب خاضع بودند. ۳- **وَ كَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ** نتیجه و ما حصل آن دو صفت باطنی است چون در حال امید و ترس خدا را میخواندند بظاهر نیز خاشع و در مقابل حق تعالی سر تعظیم فرود آورده و در حال خشوع و افتادگی قیام مینمودند.

صفحه : ۲۹۹

## [سوره الانبیاء (۲۱): آیات ۹۱ تا ۱۰۳]

## اشاره

وَالَّتِي أَحْصَيْتَ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَ جَعَلْنَاهَا وَ ابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ (۹۱) **إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَ أَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ** (۹۲) وَ تَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كَلًّا إِلَيْنَا رَاجِعُونَ (۹۳) **فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَ إِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ** (۹۴) وَ حَرَامٌ عَلَى قَرِيَّةٍ أَهْلَكْنَاهَا **أَنَّهَمْ لَا يَرْجِعُونَ** (۹۵)

حَتَّى إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَ مَأْجُوجُ وَ هُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ (۹۶) وَ اقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ (۹۷) **إِنَّكُمْ وَ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ** (۹۸) **لَوْ كَانَ هُوَآءَ آلِهَةً مَا وَرَدُوهَا وَ كَلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ** (۹۹) **لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَ هُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ** (۱۰۰)

**إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَى أُولَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ (۱۰۱) لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَ هُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ (۱۰۲) لَا يَحْزُنُهُمُ الْفَرَقُ الْعَظِيمُ وَ تَتَلَقَاهُمْ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ (۱۰۳)**

صفحه : ۳۰۰

## (ترجمه)

و یاد کن مریم را که رحم خود را نگاه داشت و ما از روح خود در آن دمیدیم و او و پسرش را معجز و آیه قرار دادیم برای جهانیان (۹۱)

حقیقه اینکه امت شما ملت یگانه است و منم پروردگار شما مرا پرستش نمائید (۹۲)

و امت امر خود را متفرق گردانیدند و تمام آنها بسوی ما بازگشت کنندگان خواهند بود (۹۳)

پس کسی که عمل شایسته‌ای نمود در حالی که مؤمن است سعی و کوشش او پوشیده نمیشود و همانا ما برای او نویسنده‌گانیم (اعمال او را می‌نویسیم) (۹۴)

و حرام است بر اهل دهی که ما آنان را هلاک کرده‌ایم (اینکه باز آیند) زیرا که آنان برنمیگردند (۹۵)

تا وقتی که سد یا جوج و مأجوج گشوده شود و آنها از هر بلندی می‌شتابند (۹۶)

وعده حق نزدیک شد در آن هنگام چشمهای آنهايي که کافر شدند راست می‌ایستد و گویند ای وای بر ما که قبلا از اینکه واقعه

غافل بودیم بلکه ما از ستمکاران بشمار می‌آئیم (۹۷)

همانا شما و آنچه را که غیر از خدا می‌پرستید هیزم جهنم خواهید بود و شما در آن وارد میشوید (۹۸)

اگر اینکه بتها خدایان بودند در جهنم وارد نمیشدند و همه آنها در جحیم جاویدانند (۹۹)

و کافرین را در آن ناله و زفیری است و در آنجا هیچ سخنی که (در آن امیدواری باشد) نخواهند شنید (۱۰۰)

حقیقه آنهاست که از طرف ما سعادت و نیکی را سبقت گرفته‌اند آن گروه از دوزخ دور شدگانند (۱۰۱)

آنان آواز آتش را نمیشنوند و آنها (در محلی می‌باشند) که نفسهای آنها هر چه بخواهد (حاضر است) و در آنجا جاویدانند (۱۰۲)  
 فزع بزرگ قیامت آنها را محزون نمیگرداند و ملائکه آنها را ملاقات میکنند و میگویند همین است روز شما آن روزی که شما وعده داده شده بود (۱۰۳).

صفحه : ۳۰۱

### توضیح آیات

#### اشاره

وَالَّتِي أَحْصَيْتَ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا أَيْ رَسُولِ أَكْرَمِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يَدُ كُنْ أَنْ زَنْ يَعْنِي مَرْيَمَ عَلَيْهَا السَّلَامُ دَخْتَرِ عَمْرَانَ كَمَا خُودَ رَا حَفِظَ نَمُودَ وَ دَسْتِ اِحْدَى بَدَامَنِ عَصْمَتِ وَ عَفْتِ اُو نَرَسِيدِ نَهْ اَزِ حَلَالِ وَ نَهْ اَزِ حَرَامِ وَ خُودَ رَا مَحْفُوظَ كَرْدَانِيدِ چنانچه در جای دیگر حکایه از او و مقول قول او است قوله تعالى وَ لَمْ يَمَسَّ سِنِي بَشَرٍ وَ لَمْ أَكُ بَعْثًا وَ هَمِيشَهْ دَرِ بَيْتِ الْمَقْدَسِ مَشْغُولِ عِبَادَتِ وَ خِدْمَتِ كَزَارِي بُوْدَ تَا وَ قَتِي كَهْ اَزِ رُوحِ خُودِمَانِ دَرِ وِي نَفْخَهْ اِي دَمِيدِمْ وَ رُوحِ مَسِيحِ رَا دَرِ وِي اِجْرَاءِ كَرْدَانِيدِمْ، وَ بَقُولِي اَمْرِ نَمُودِمْ كَهْ جَبْرَائِيلُ دَرِ يَقَهْ پِراهنش نَفْخَهْ اِي دَمِيدِ (طبرسی) وَ بَعِيسِي (ع) حَامِلَهْ كَرْدِيدِ وَ نَسَبَتِ دَادَنِ رُوحِ مَسِيحِ رَا بَخُودِ اِضَافَهْ تَشْرِيفِي اَسْتِ زِيْرَا كَهْ خُودَا مَنْرَهْ اَزِ رُوحِ اَسْتِ.

وَ جَعَلْنَاهَا وَ ابْنَهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ آيه بمعنی نشانه و علامت است یعنی مریم و پسرش آن دو را علامت و از نشانه‌های قدرت خود قرار دادیم که مریم (ع) بدون شوهر حامله گردید و عیسی علیه السلام بدون پدر بدنیا آمد و چنانچه در سوره آل عمران آیه ۵۲ فرموده (إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ) وَ نِيْزِ قَوْلِهِ تَعَالَى كَهْ پَسِ اَزِ بِيْآنِ خَلْقَتِ اِنْسَانَ فَرْمُودَهْ وَ نَفَخَتْ فِيْهِ مِنْ رُوحِي ظاهراً غرض از اینکه آیات ارشاد بدو چیز است یکی عموم قدرت الهی که بدون وسائل خارجی تواند انسان را بوجود آورد.

وَ دِيْگَرِ شَرَاْفَتِ وَ فَضِيْلَتِ حَضْرَتِ مَرْيَمَ (ع) اَن صَدِيْقَهْ وَ بَتُولِ عَذْرَاءِ كَهْ خَلْقِ عَالَمِ بَدَانَدِ دَسْتِ اِحْدَى بِنَامُوسِ عَفْتِ وَ عَصْمَتِ اَن بَرِ كَزِيْدهِ عَالَمِ اِنْسَانِيْتِ دَرَاْزِ نَشْدَهْ وَ اُو پَاكِ وَ طَاهِرِ بَدَنِیَا اَمْدِ وَ پَاكِ وَ پَاكِيْزَهْ بَا مَقَامِ عَصْمَتِي كَهْ دَاْشْتِ اَزِ دُنْيَا رَحْلَتِ نَمُودِ وَ دَرِ جَوَارِ قَدَسِ اِلَهِي سَاكِنِ كَرْدِيدِ اِيْنَكِهْ اَسْتِ كَهْ نَامِ نَامِي اُو رَا دَرِ رَدِيْفِ پِيْمَبِرَانِ مَرْسَلِ قَرَارِ دَاْدَهْ وَ دَرِ آيْتِ وَ نَشَانَهْ بُوْدَنِ قَدْرَتِ اُو رَا اَصْلِ وَ پَسْرَشِ

صفحه : ۳۰۲

عیسی رسول اولو العزم را بوی معرفی نموده و اینکه طور بیان جلالت قدرش را میرساند اِنَّ هَذِهِ اُمَّتُكُمْ اُمَّةً وَاحِدَةً اُمَّتِ جَمَاعَتِي رَا گويند که بر يك مقصد سلوك نمايند، شايد مقصود از (اُمَّةً وَاحِدَةً) در اینجا ملت اسلام باشد یعنی ملت اسلام ملتی است يگانه و



اختلافی در آن نیست تمامی افراد بشر باید آن را بپذیرند و بر طبق آن عمل نمایند یا اینکه تمام انبیاء در اصل توحید و اوصاف جلال و صفات جمال متفق الکلمه بودند و احدی از آنها بر خلاف دیگری در اوصاف ربوبیت و تنزیه آن فرد متعال چیزی نگفته شما تابع پیمبران باشید، اینکه معنی با آیات بالا که راجع بحکایت پیمبران بود مناسب تر مینماید.

وَ اَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ شاید اشاره باین باشد که چون تمام انبیاء در امر توحید متفق الکلمه بودند و شما جماعت بشر نیز از جهات بشریت بر یک مقصد سلوک مینمائید باید همگی شما بسوی پروردگار خود رو آورید و او را فقط پرستش نمائید و برای او در عبادت شریکی قرار ندهید.

وَ تَقَطُّوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ كَذَلِكِ إِلَيْنَا راجعون پس از حکایت انبیاء عظام و امر بعبادت پروردگار اشاره باختلاف بین امتها نموده مثل ملت یهود و نصاری و باقی ملل که آنان وحدت خود و ملیت خود را متشتت و قطعه قطعه گردانیدند و هر یک دیگری را تخطئه مینماید قوله تعالی قَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَى عَلَى شَيْءٍ وَ قَالَتِ النَّصَارَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ و هر جماعتی برای خود مذهب و رویه‌ای انتخاب نمودند و بازگشت تمام بسوی خدا است که در دادگاه الهی هر یک در خور عمل خود مجازات خواهند گردید.

فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسِعِّهِ وَ اِنَّا لَهُ كَاتِبُونَ آیه در مقام بیان حال کسانی است که در ملیت متفرق گردیدند و هر جماعتی برای خود مذهبی انتخاب نمودند از آنها کسانی که اعمال نیکو نمودند، و او

صفحه : ۳۰۳

(و هو) حال است یعنی عمل نیک نمودند در حالی که ایمانشان بتوحید ثابت بود زیرا که بدون ایمان بخدا هیچ عمل نیکی بدرجه قبول نخواهد رسید، و لازمه ایمان بخدا ایمان بمعاد و انبیاء میباشد، و اشاره بهمین دارد قوله تعالی در سوره نساء آیه ۱۵۱ اِنَّ الَّذِيْنَ يَكْفُرُوْنَ بِاللّٰهِ وَ رُسُلِهِ وَ يَرِيْدُوْنَ اَنْ يُفْرِقُوْا بَيْنَ اللّٰهِ وَ رُسُلِهِ وَ يَقُوْلُوْنَ نُوْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَكْفُرُ بِبَعْضٍ اِلٰى قَوْلِهِ تَعَالٰى اَوْلٰئِكَ هُمُ الْكٰفِرُوْنَ حَقًّا کسانی که بین خدا و رسولان او جدایی می‌اندازند آنها محققا کافرانند و کافر عملش باطل و بی‌ثمر است و لو آنکه بنظر نیکو نماید لکن مؤمنی که عمل نیک نماید مثل انفاق فی سبیل الله و صلح رحم و دست‌گیری بضعفاء و غیر اینها عمل چنین کسی لایق ستایش و پاداش نیکو خواهد بود و ما عمل وی را مینویسیم و ثبت و ضبط می‌نمائیم، اشاره به اینکه گمان نشود عمل شخص با ایمان فانی و بی‌اثر گردد هرگز چنین نخواهد بود کرام الکاتبین اعمال نیک مؤمنین را در دفتر اعمالشان ثبت نموده و پاداش نیک آن را خواهند دید.

وَ حَرَامٌ عَلٰى قَرْيَةٍ اَهْلَكْنَاهَا اَنْهُمْ لَا يَرْجِعُوْنَ

### (سخنان مفسرین در توجیه آیه مأخوذ از مجمع البیان)

۱- (لا) در (لا یرجعون) زائده است و معنی اینکه میشود که حرام است بر اهل قریه هلاک شدگان بعقوبت اینکه بدنیا برگردند. (جبائی) ۲- حرام بمعنی واجب است یعنی واجب است بر هلاک شدگان که بدنیا برنگردند. (قتاده و عکرمه و کلبی) ۳- خدای تعالی نوشته و بر خود حتم گردانیده بقضاء حتمی کسی که هلاک گردید بدنیا برنگردد، و مقصود تهدید کفار مکه است به اینکه اگر آنان معذب و هلاک گردیدند بدنیا باز ننگردند مثل غیر آنها از امتهایی که بعد از هلاک گردیدند. (عطاء) معنی چهارم- حرام است بر قریه‌ای که آنان را بسبب گناه از هلاک شدگان یافتیم اینکه از آنها عملی قبول نمائیم زیرا که آنان بتوبه بازگشت نمیکند.

صفحه : ۳۰۴

معنی پنجم - حرام است بر هلاک شدگان که پس از هلاکتشان برنگردند بلکه برای حساب و مجازات زنده گردیده و بر میگردند. (ابی مسلم) و محمد بن مسلم از ابی جعفر (ع) چنین روایت میکند که فرموده اهل هر قریه‌ای که خدا آنها را بعد از هلاک گردانید آنها دیگر برنمیگردند. (پایان) حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ (حتی) برای غایت است یعنی محال است رجوع هلاک‌شده‌گان تا وقتی که سدّ یأجوج و مأجوج باز گردد و آنان از هر تلی و بلندی (ینسلون) بشتابند و در تمام اطراف بدون تا همه جاها را فرا گیرند.

از حذیفه بن الیمان چنین نقل شده که گفته رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود اول نشانه و علامت آخر الزمان خروج دجال است پس از آن خروج دابّه الارض بعد از آن خروج یأجوج و مأجوج آن گاه عیسی (ع) از آسمان فرود آید، و فرود عیسی (ع) وقت ظهور مهدی (عجل الله تعالی فرجه) است پس از آن آتشی از قعر عدن پدیدار گردد و مردم را بحشر کشاند، و اینکه یأجوج و مأجوج چگونه موجودی میباشند علم آن نزد خدا است.

وَ اقْتَرَبَ الوَعْدُ الحقُّ فَاِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ اَبْصَارُ الذِّينِ كَفَرُوا الخ (اقترب) کمال نزدیکی را می‌رساند و با اینکه در اول همین سوره فرموده اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ باز در اینجا که اواخر سوره است مردم را متنبه میگرداند و تذکر می‌دهد که وعده قیامت خیلی نزدیک است قوله تعالی إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَ نَرَاهُ قَرِيبًا مردم قیامت را دور می‌بینند و ما آن را نزدیک بینیم.

آری دور و نزدیکی اشیاء در نظر ما کوتاه‌بینان است که آنچه را با ما در زمان حاضر است می‌بینیم و آنچه در زمان از نظر ما غائب است معدوم پنداریم لکن آن کسی که علم او باشیاء احاطه دارد گذشته و آینده در احاطه علمیه او یکسان است اینکه است که تمام ازمنه نسبت بعلم ازلی آن فرد متعال آنی مینماید و چنین است علم او بمکانها که تمام امکانه نقطه‌ای میماند وَ سَبَّحُ كُرْسِيِّه السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ كَرْسِي

صفحه : ۳۰۵

عظمت او بهمه جا احاطه دارد.

خلاصه گویا تذکر می‌دهد که پس از باز شدن سدّ یأجوج و مأجوج دفعه قیامت برپا می‌گردد و در مقام بیان حال کفار فرموده که هنگام ورودشان در قیامت عظمی وقتی واقعه قیامت را مینگرند از شدت هول و اضطراب چشمهای آنان راست می‌ایستد و گویند ای وای بر ما و بر غفلت ما که از اینکه روز غافل بودیم بلکه ما بر خود ستم نمودیم و پیمبران که مصلح و خیرخواه ما بودند آنها را تکذیب نمودیم و نسبت سحر و دروغ بآن بزرگواران دادیم و امروز بچنین روز سیاهی گرفتار گردیدیم.

إِنَّكُمْ وَ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ، لَوْ كَانَ هُوَآءِ آلِهَةً مَا وَرَدُوهَا وَ كُلٌّ فِيهَا خَالِدُونَ، لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَ هُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ (حصب) بسکون صاد مصدر و بمعنی رمی و انداختن ریگ است، گویا بکفار از روی قهر و غضب خطاب میرسد که شما مشرکین با معبودان خود سنگ و ریگ جهنمید و جایگاه همیشگی شما جهنم است و در آن جاویدانید (زفیر) ناله از شدت عظیمی است که بزرگتر از آن تصور نداشته باشد اینکه است که (زفیر) را تشبیه بصورت حمار نموده‌اند و گویا از ناله جهنمیان گوشهای آنها کر می‌گردد و آنها در جهنم چیزی که سبب امیدواری آنها باشد نمی‌شنوند.

و بقول بعضی از مفسرین (حصب و حصب) بصاد و ضاد آن چیزی را گویند که برای افروختن آتش مهیا گردیده است اینکه است که ابن عباس حصب را تفسیر بوقود یعنی آتش‌گیرانه کرده.

خلاصه آیه مشعر بر اینکه است که کفار و مشرکین بهمان کفر و شرکشان جز کوره جهنم که منزلگاه همیشگی آنان است لایق مقامی نمیباشند.

إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ. پس از آن تهدید و انذار کافرین و مشرکین چنانچه عادت قرآن بر اینکه است

صفحه : ۳۰۶

که هر جا کافرین و مشرکین و منافقین را تهدید بعداب مینماید در مقابل آن نعمتها و بخششهای بی‌اندازه و آن مقامات عالی بهشتی که برای مؤمنین و متقین و نیکوکاران مهیا نموده تذکر میدهد و بعکس نیز همین طور است زیرا که یکی از خصوصیات پیمبر اسلام اینکه است که او را ستوده و حضرتش را به بشیراً و نذیراً معرفی نموده.

و در شأن نزول اینکه آیه گفته‌اند روزی رسول صلی الله علیه و آله و سلم دید صنادید قریش (یعنی بزرگان آنها) در مقابل سبید و شصت بت سجده میکنند بآنها نزدیک گردید و مجادله و مناظره با آنان آغاز نمود، نصر بن حارث با او مجادله نمود بالاخره حضرت آنان را مجاب نموده و آنها را ملزم گردانید چون هیچ جوابی نداشتند عناد ورزیدند و گفتند ما بر دین پدران خود ثابت و راسخیم و هرگز برنمیگردیم حضرت آیه إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ را بر آنها قرائت نمود آتش غضب در سینه آنها مشتعل گردید برخواستند و از مسجد بیرون رفتند در راه عبد الله بن زبیری بر آنها برخورد نمودید آنان بسیار پریشانند و در مهمی با هم مشورت مینمایند سؤال کرد که چه مطلبی ایجاب نموده که شما پریشان گردیده‌اید وقتی حکایت را باو گفتند گفت من میروم و با محمد صلی الله علیه و آله و سلم مباحثه مینمایم و او را ملزم میگردانم آمد نزد حضرت و گفت ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم پروردگار کعبه قسم که آمده‌ام با تو بحث نموده و تو را ملزم گردانم تو می‌گویی هر چه غیر از خدا میپرستید حصب جهنم خواهد بود در صورتی که عیسی و عزیر و ملائکه معبود نصاری و یهود و بنو ملیحند و کلام تو چنین ایجاب میکند که اینکه معبودان همه در جهنم باشند اگر چنین است معبودان ما نیز در جهنم باشند باکی نیست، حضرت فرمود معبودان اینها شیاطینند که اینان را باین امر قبیح وادار نموده نه عزیر (ع) و عیسی (ع) و ملائکه (ع) که از پرستش کنندگان خود بیزارند. خلاصه آیه تذکر میدهد که آنهایی که از طرف ما نیکی را پیشی گرفته‌اند برای آنها وعده بهشت و سعادت است و از فزع اکبر قیامت و از آن عذابهایی که برای اهلش

صفحه : ۳۰۷

مهیا گردیده ایمن میباشند و بسیار دورند از جهنم.

لا- يَسْمَعُونَ حَسِيسًا هَا وَ هُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ آنهایی که پیشی گرفته است از ما برای آنها نیکی و سعادت و وعده بهشت نمیشنوند صدای آتش را که از صدای آن نگران گردند (حسیس) صوتی را گویند که احساس میشود، و جمله فعلیه لا يَسْمَعُونَ حَسِيسًا بدل است از (مبعدون) یا حال است از ضمیر آن.

و نیز آنهایی که سبقت گرفته از ما برای آنها سبقت نیکی و سعادت یا وعده بهشت در آن جایگاه مجلل هر چه بخواهند برای آنان مهیا و آماده است و در منزلگاه خود جاویدانند.

لا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ وَ تَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ و نیز آنها در جای امن و امان (عِنْدَ مَلِيكَ مُقْتَدِرٍ) جای گرفته و آنان چنانند که آن واقعه بزرگ قیامت آنها را بفرع و جزع نمیآورد و ملائکه رحمت بر آنها وارد میگردند و آنها را تبریک میگویند که اینکه همان روزی است که قبلاً بشما وعده داده شده بود.

صفحه : ۳۰۸

## اشاره

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجِلِ لِلْكِتَابِ كَمَا يَدَّأُنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ (۱۰۴) وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ (۱۰۵) إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ (۱۰۶) وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (۱۰۷) قُلْ إِنَّمَا يُوحِي إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۰۸) فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ آذَنْتُكُمْ عَلَى سَوَاءٍ وَإِنْ أَدْرِي أَقْرَبُ أُمَّ بَعِيدٌ مَا تُوعَدُونَ (۱۰۹) إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَ يَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ (۱۱۰) وَ إِنْ أَدْرِي لَعَلَّه فِتْنَةٌ لَكُمْ وَ مَتَاعٌ إِلَى حِينٍ (۱۱۱) قَالَ رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ وَ رَبَّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى مَا تَصِفُونَ (۱۱۲)

صفحه : ۳۰۹

## (ترجمه)

یاد کن روزی که آسمان را مثل طومار بهم می‌پیچیم و بحال اول که آفریدیم برمیگردانیم و اینکه وعده‌ایست بر ما همانا ما کننده آن خواهیم بود بی‌شبهه (۱۰۴) و حقیقه‌ما در زبور داود پس از تذکر (بانبیاء) گفتیم که بندگان شایسته من زمین را بارث میبرند (۱۰۵) و همانا در اینکه که یاد کردیم کفایت است برای جماعت عبادت کنندگان (۱۰۶) و ما تو را نفرستادیم مگر رحمت بر جهانیان (۱۰۷) ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بگو جز اینکه نیست که بمن وحی شده که اله شما خدای یکتا است آیا شما تسلیم (امر او) میگردید (۱۰۸) و اگر کفار رو گردانیدند بگو من بتمام شما اعلام نمودم و نمیدانم آن وعده‌ای که بشما داده شده نزدیک است یا دور (۱۰۹) خدا بتمام سخنان آشکار و پنهان شما آگاهست و میداند آنچه را که ظاهر میگردانید و آنچه را که پنهان میدارید (۱۱۰) و نمیدانم شاید (تاخیر عذاب شما) برای آزمایش باشد و تمتعی (از دنیا ببرید) تا هنگام مرگ (۱۱۱) (رسول) گفت پروردگار من (تو بین ما) بحق حکم کن و پروردگار ما مهربانست (و از او یاری می‌طلبم) که در هر کاری از او یاری باید خواست بر آنچه شما وصف میکنید (۱۱۲).

صفحه : ۳۱۰

## توضیح آیات

## اشاره

يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجِلِ لِلْكِتَابِ كَمَا يَدَّأُنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ- راغب گفته که (السجل) سنگ است که در آن چیز می‌نوشتند پس از آن سجل نام مکتوبات گردیده قوله تعالی كَطَيِّ السَّجِلِ لِلْكِتَابِ یعنی نوشته‌های در آن محفوظ ماند. (پایان) گویند يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ یا متعلق است به (اذکر) مقدر یعنی ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم یاد کن روزی را که

آسمان را در هم پیچیم، یا ظرف است برای (لا- یحزنهم) یا (تتلقاهم) در آیه بالا، یا حال و یا بدل از عامل مقدر بنا بر اینکه (توعدون) در آیه بالا در تقدیر (توعدونه) باشد.

بنا بر اینکه (یوم) بدل باشد معنی چنین میشود روزی که ملائکه مؤمنین را ملاقات میکنند روزی است که آسمان را در هم پیچیم مانند طوماری برای کتابت یا کتاب که در آن چیزی نوشته میشود.

و گویند حفص که یکی از قراء است (للکتاب) را بصیغه جمع قرائت نموده یعنی چون پیچیدن طومار برای نوشتن و جار و مجرور در محل نصب است و در معنی (نطوی السماء طیا مثل طی السجل).

خلاصه معنی آیه آنکه (ما آسمان را در هم پیچیم پس از آنکه گشوده‌ایم و همان طوری که در اول آن را آفریدیم همین طور آن را باول عود میدهیم و اینکه وعده‌ایست که ما داده‌ایم و خود را ملزم نموده‌ایم و البته ما چنین کننده‌ایم.

خلاصه وقتی آیات را مثل همین آیه که منحل گردیدن آسمان را تشبیه مینماید پیچیدن طومار برای کتاب، و نیز در سوره (کورت) تشبیه مینماید بعمامه پیچیده شده و در آخر آیه فرموده کَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ هَمَان طوری که اول آن را ابداء نمودیم همین طور آن را باصل خود برمیگردانیم و با

صفحه : ۳۱۱

توجه به اینکه در همین سوره انبیاء آیه ۳۱ گفته أَن السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كَانَتْ رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا آسمانها و زمین پیچیده بهم بود از هم باز نمودیم، از جمع بین اینکه آیات میتوان استفاده نمود که موقعی که عمر اینکه عالم دنیا پایان رسید قادر متعال صورت اینکه عالم را با آنچه در آن پدید گردیده و مانند معانی در کتاب مخفی گردانیده و آن را در خزینه قدرت خود محفوظ داشته قوله تعالی وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ سوره حجر آیه ۲۱، تبدیل مینماید بصورت اخروی و آن ماده اولیه آن را خواه جواهر فرده‌اش نامیم یا ماده‌المواد یا اثر آن را بصورت اخروی ظاهر میگرداند، چنانچه در سوره ابراهیم آیه ۴۹ فرموده يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَ در کتاب معاد و آخرین سیر بشر راجع بمعاد جسمانی و بیان اخباری که در جواب سائل که آیا بدن میت در قبر می‌پوسد معصوم (ع) در پاسخ فرموده آری چیزی نه از گوشت و نه از استخوان باقی نماند مگر طینتی که از آن آفریده شده که او باقی است و دور میزند تا آنکه دو مرتبه از آن خلق شود، و در بعض احادیث از آن باقیمانده تعبیر (بعجز ذنب) شده.

و از مجموع آیات و اخبار معلوم میشود که ماده اخروی همان ماده دنیوی است صورت دنیوی آن تبدیل میشود بصورتی که در خور آن نشئه باشد، و همچنین حقیقت و ماده بدن انسانی نیز باقی است و بمردن و اضمحلال صورت عرضی بدن فانی گردیده و بدن وی در روز موعود بمناسبت اعمال و اخلاقتش صورت خواهد گرفت و او همان فردی است که در دنیا زندگانی مینموده و بنتیجه اعمالش خواهد رسید.

برای ایضاح آیه اجمالی از تفسیر جواهر القرآن شیخ طنطاوی را در اینجا ترجمه مینمایم.

پس از بیان قوله تعالی يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ الخ چنین گفته که کاش میدانستم چگونه از اینکه تشبیه تعبیر نامیم آری اینکه طور اختیار میکنم که

صفحه : ۳۱۲

آن اعجاز عجیبی است که مشتمل بر معنی بزرگی است آیا ندیدی آنچه تو را متذکر گردانیدم از اینکه آسمانها و زمین برمیگردند بحالی که لطیف است جدا و دقیق است بر چشمها و داخل میگردد در کمون طبیعت و در آن فرو میرود و داخل میشود بین اجزاء

آن در وسط عالم لطیف که باثیر نامیده شده و آن ماده‌ایست لطیف‌تر از نور در حالی که تمام عالم فرو رفته شده‌اند در دریای لجی و وقتی اینکه عالم بآن عالم برگردد صور آنها پیچیده می‌گردد و رسوم آن مخفی می‌گردد و از جمال و کمال و عمل و صور و عجائب چیزی ظاهر نمی‌گردد بلکه در آن ماده اثری فرو می‌رود مثل فرو رفتن آتش در سنگ و کهرباء در مواد محسوسه. پس نظر کن که چگونه عناصر زمین و شمس و کواکب در کمون ماده اثری فرو می‌روند و چگونه استعدادی که منظوی بر صور متتالیه ادوارا و ادوارا و اجیالا و اجیالا و دهورا و دهورا تمام اینها منظوی و مخفی گردیده در اینکه ماده‌ای که از عالم ما منحل شده و در اثر فرو رفته برای ظاهر گردیدن کره دیگر آیا میدانی تمام اینکه معانی در کجا است تمام آنها و کل آنها جمع گردیده و پیچیده شده است تحت قوله تعالی کطی السجل للکتاب یا للکتب یعنی همان طوری که پیچیده می‌شود طومار یا قرطاس علی المعانی پس تعجب کن آیا طبیعت کتابی نیست که در آن صوری نوشته که مردم آن را قرائت نمایند آیا نیست اینکه صور بدیع پیچیده شده در عوالم ما بعد از فناء آنها شبیه‌تر بآنچه حروف کوچکی در کتاب مینویسند و از آن اعمال و آراء بسیار بیرون آورند چقدر بزرگ است علم و بزرگ است دین و بزرگ است مبدء کون بمثل اینکه بشناس بلاغۀ قرآن را اینکه طور باید مسلمانان کتاب حکیم را بشناسند تا آنکه صحیفه‌های آسمانها و زمین را قرائت نمایند خدا میگوید بدرستی که در روز قیامت آن کتابی است پیچیده شده در طرف راست من و آن همین کتابی است که الآن باز شده که فردا پیچیده می‌گردد و میگوید زمین و آسمانها صحیفه‌هایی است باز شده و آن کتاب من است آن را قرائت کنید و بفهمید تا اینکه نظام

صفحه: ۳۱۳

خلقت مرا بشناسید و مقام بزرگی مرا بدانید. (پایان) وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ فِي آيَاتٍ مُبِينَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (سوره زبور) چیست چند قول از مفسرین نقل شده است:

بقولی آن کتاب داود (ع) است چنانچه در سوره نساء آیه ۱۲۶ می‌فرماید وَ آتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا وَ نَزَّلْنَا فِي سُورَةِ الْاِنشَاءِ آيَاتٍ مُبِينَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (سوره نساء آیه ۵۵). و بقولی مقصود قرآن است. و بقول دیگر زبور شامل تمام کتابهای آسمانی یا کتابهایی است که بعد از موسی علیه السلام بر پیمبران فرود آمده.

و نیز در اینکه مقصود از ذکر چیست بعضی گفته‌اند تورات است زیرا که در چند موضع تورات را ذکر نامیده مثل آنجا که فرموده فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ و بقولی مقصود قرآن است چنانچه در جاهای بسیاری قرآن را ذکر معرفی نموده و بنا بر اینکه معنی اخیر بعدیت زبور بعدیت رتبی است نه زمانی، و بقولی مقصود از ذکر لوح محفوظ است.

أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ

### سخنان مفسرین در توجیه آیه

۱- مقصود از (ارض) زمین بهشت است که بندگان صالح خدا بمیراث می‌برند و میراث برندگان بهشت مؤمنین با تقوی و صالح می‌باشند بدلیل قوله تعالی که در وصف مؤمنین فرموده أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ سوره المؤمنون آیه ۱۱، و نیز مقول قول آنها است قوله تعالی الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ وَ أَوْرَثْنَا الْأَرْضَ نَبْتِئاً مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ سوره الزمر آیه ۷۴.

۲- مقصود از ارض زمین مقدسه است که امت پیغمبر آن را بمیراث می‌برند ۳- ارض اسم جنس است و مقصود عامه اهل ایمانند بدلیل قوله تعالی وَ أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا.

۴- مقصود صلحاء امت مرحومه‌اند که امت پیغمبر آخر الزمان زمین را بفتح و غلبه از کفار می‌گیرند، و از امام محمد باقر علیه السلام

روایت شده که آنها

صفحه : ۳۱۴

اصحاب مهدی (عجل الله تعالی فرجه) میباشند که در آخر الزمانند مشارق و مغارب زمین را تحت تصرف خود در می آورند و دلیل بر اینکه توجیه حدیثی است که عامه و خاصه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده‌اند که (لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول الله تعالی ذلک الیوم حتی یبعث رجلا من اهل بیتی یملأ الارض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا).

یعنی اگر از دنیا باقی نمانده باشد مگر یک روز خداوند آن روز را طولانی میگرداند تا آنکه برانگیخته شود مردی از اهل بیت من که زمین را پر از عدل و قسط نماید پس از آنکه پر از ظلم و جور شده باشد، و اخبار و احادیثی که دلالت دارند بر ظهور مهدی (عج) و اینکه او از ذریه فاطمه سلام الله علیها است از طرف سنی و شیعه بسیار است.

إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ در آنچه بشما خبر داده‌ایم از وعد و وعید، از پاداش اعمال مؤمنین، و از آن مقامات عالی بهشتی و خلود در آن و مجازات کافرین و مشرکین با آن عذابهای کذایی جهنمی و خلود در آن اینکه تبلیغات کافی است برای جماعت عبادت‌کنندگان و بقولی قرآن و دلائل آن کفایت‌کننده عابدین است.

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ خدای رحمن رسول رحمت خود را برحمة للعالمین ستوده و باو خطاب نموده که وجود تو رحمتی است برای تمام جهانیان و اشاره است به اینکه گمان نشود که رسالت تو اختصاص بجماعتی یا بزمانی دون زمانی داشته باشد رسالت تو عام است و تو برای کافه افراد بشر بلکه بر جن و انس تا صبح قیامت رسالت داری و اینکه لطفی است از طرف حق تعالی که باید همیشه آیات قرآنی و سنت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم در زمین اهل جهان فعالیت نماید و دستور العمل تمام افراد بشر باشد و حجت بر خلق تمام شود.

صفحه : ۳۱۵

قُلْ إِنَّمَا يُوحِي إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ آیه نظیر آنجا است که فرموده قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحِي إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ. (انما) مفید حصر است یعنی ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم باین مردم بگو بطور وحی بر من معلوم شده که اله و خدای شما یعنی آنکه آفریننده شما و مدبر و مربی نظام عالم است یک و یگانه است، و اینکه مطلب را از روی هوای نفسانی و سلیقه خود نمیگویم بلکه مأمور گردیده‌ام که بشما بفهمانم و ارشادتان نمایم تا براه حقیقت که سرانجام آن قرب جوار رحمت اله جهانیان است سلوک نمائید تا اینکه سعادت‌مند شوید و بفیوضات رحمانیه ارجمند گردید.

فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ آیا شما باین وحی که موافق فترت توحید است و همه شما بفترت توحید آفریده شده‌اید اسلام می‌آورید یعنی تسلیم گفتار من میگردید یا انکار نموده و تکذیب مینمائید.

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَعَلَّ آذَنْتُكُمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ وَإِنِ أَدْرَىٰ أَقْرَبُ أَمْ بَعِيدٌ مَا تُوعَدُونَ ایزد متعال بیمبرش دستور فرموده که تبلیغ رسالت خود را بکن زیرا که وظیفه تو ارشاد بسوی حق تعالی است و پس از انجام وظیفه خود اگر اینکه کفار و مشرکین از گفتار تو اعراض نمودند باینان بگو من تمام شما را بطور تساوی اعلام نمودم و کلمه حق را بهمه شما بیک نحو رسانیدم و در اعلان کلمه حق بعضی را بر بعضی دیگر اختصاص نداده‌ام تا اینکه همه در توحید اله عالم متفق الکلمه باشید و همه بیک طریق سلوک نمائید و همه دست بدست هم داده و دین حق را بلند گردانید.

و ظاهرا چون مشرکین از روی استهزاء و سخریه یا واقعا بعضی میخواستند بفهمند قیامت که پیمبران وعده داده‌اند کی خواهد رسید



اینکه بود که سؤال میگردند که قیامت کی خواهد بود، امر میشود که بآنها بگو من میدانم وقوع

صفحه : ۳۱۶

آن کی خواهد بود و اینکه آیه با آیه اول سوره اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ و آیه دیگر که اقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ است یعنی ساعت قیامت خیلی نزدیک است منافات ندارد زیرا که مقصود از (اقترب) در آنجا بطور اجمال است که بطریق وحی میدانم که وعده قیامت نزدیک است و در اینجا از ساعت وقوعش و مدت بقاء دنیا نفی علم مینماید زیرا که چنانچه در اینکه آیه و یک آیه آن آخر سوره لقمان است و نیز در اخبار بسیار است یکی از چیزهایی که خداوند علم آن را اختصاص بخود داده ساعت وقوع قیامت است.

إِنَّهُ يَعْلَمُ الْجَهْرَ مِنَ الْقَوْلِ وَيَعْلَمُ مَا تَكْتُمُونَ ظاهرها اینکه آیه مربوط بآیه بالا است و از اینکه دو آیه چنین استفاده میشود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم علم بساعت وقوع قیامت را از خود نفی نموده و نسبت بخدای تعالی میدهد که او است عالم بآنچه ظاهر است از سخنان شما و اعتراضاتان و آنچه را از حقد و حسد در دل مخفی گردانیده‌اید.

وَإِنْ أَدْرَىٰ لَعَلَّهٗ فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ بنا بر آنچه مفسرین در توجیه آیه گفته‌اند و از آیه بالا- میتوان استفاده نمود در اینجا کلامی در تقدیر است که نظر بآنچه شما از ضدیت و دشمنی با رسول و مؤمنین در دل پنهان دارید و آنچه را که ظاهر میگردانید و از هیچگونه عمل ناروایی نسبت بآنها خودداری نمینمائید میدانم حکمت در تأخیر عذاب شما چیست شاید آزمایش باشد که شما را مهلت داده که از زندگانی دنیا تمتع ببرید تا موقعی که عذاب برسد.

قال رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ وَرَبُّنَا الرَّحْمَنُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ در اینکه آیه از قراء سه وجه حکایت شده: حفص گفته (قال رب) که مقول قول رسول باشد یعنی رسول چنین گفت و بقرائت بعضی (قل رب) بصیغه امر آمده یعنی بگو پروردگار من و ابو جعفر (رب احکم) بضم باء قرائت نموده و گویا پس از آنکه تبلیغ رسول در گوش سنگین آنان تأثیر ننمود بلکه

صفحه : ۳۱۷

هر چه حضرتش بیشتر در نصیحت آنها اصرار و جدیت مینمود بر انکار آنها و دشمنی و لجاجت آنان افزوده میگردید، اینکه بود که شاید گفته باشد یا مأمور گردیده چنین بگوید که ای پروردگار من بین من و اینکه ملحدین بحق حکم فرما و از پروردگار خود طلب یاری میکنم و از او استعانت میجویم بر آنچه شما نسبت بمن وصف میکنید، شاید مقصود آن نسبتهای ناروایی از کذب و سحر و غیر اینها باشد که بحضرتش میدادند.

صفحه : ۳۱۸

## سورة الحج

### اشاره

مکیه و قیل مدنیه غیر ست آیات ثمان و سبعون آیه

[سورة الحج (۲۲): آیات ۱ تا ۸]

### اشاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ (۱) يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُذْهِلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَ لَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ (۲) وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ (۳) كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَنَّهُ يُضِلُّهُ وَ يَهْدِيهِ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ (۴)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ مِنْ مُضْغَةٍ مُخَلَّقَةٍ وَ غَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لَنُنَبِّئَنَّ لَكُمْ وَ نُقَرِّئُ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَى أَجَلٍ مُسَدَّدٍ ثُمَّ نَخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لَتَبَلِّغُوهُنَّ أَشَدَّكُمْ وَ مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَ تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ وَ أَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ (۵) ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى وَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۶) وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يُبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ (۷) وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدًى وَ لَا كِتَابٍ مُبِينٍ (۸)

صفحه : ۳۱۹

سوره الحج بروایت ابن عباس و عطاء در مکه فرود آمده مگر چند آیه، و بروایت حسن در مدینه نازل شده مگر آیاتی که در سفر فرود آمده و بقولی غیر از شش آیه، و بقول دیگر غیر از چهار آیه و عدد آیات آن ۷۸ آیه است بعدد کوفی و هفتاد و هفت بعدد مکی و هفتاد و پنج بعدد بصری و هفتاد و چهار نزد شامی‌ها و اختلاف آنها در پنج آیه است (الحمیم) و (الجلود) هر دو کوفی است (و عاد و ثمود) غیر شامی و (قوم لوط) حجازی و کوفی (سمیکم المسلمین) مکی راجع بفضیلت قرائت سوره، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم چنین فرموده: هر کس سوره حج را بخواند خداوند باو ثواب تمام کسانی را دهد که حج و عمره نموده‌اند و آنهایی که بعدا حج و عمره خواهند نمود. و از ابی عبد الله علیه السلام روایت شده کسی که در هر سه روزی یک دفعه بخواند آن سال تمام نمیشود مگر اینکه زیارت بیت الله مشرف گردد و اگر در سفر فوت گردد داخل بهشت میشود.

(مجمع البیان)

### ترجمه آیات

بنام ایزد هستی‌بخش صاحب رحمت عام و خاص

ای مردم (متقی و پرهیزکار) و خدا ترس باشید زیرا که زلزله روز قیامت حادثه بسیار عظیم و واقعه سختی خواهد بود (۱) وقتی هنگام آن روز بزرگ رسد مشاهده میکنید که هر زن شیردهی از هول طفل خود را فراموش میکند و هر صاحب حملی بار خود را فرو مینهد و مردم را از وحشت آن روز مست و بیخود مینگری در صورتی که مست نیستند و لکن عذاب خدا شدید است (۲)

برخی از مردم از جهل و نادانی در کار خدا جدل میکنند و از پی هر شیطان فریبنده‌ای میروند (۳) در کتاب آفرینش چنین مقرر شده که هر کس شیطان را دوست و پیشوای خود گرفت وی او را گمراه گرداند و بسوی عذاب جهنم او را رهبری خواهد نمود (۴)

ای مردم اگر شما از مبعوث شدن (در قیامت) در شک و ریب هستید (بدانید) بحقیقت ما شما را نخست از خاک آفریدیم پس از آن نطفه (گردانیدیم) پس علقه (خون

صفحه : ۳۲۰

بسته) و پس از علقه مضغه (پاره گوشت کوبیده شده) تمام (خلقت) یا ناتمام تا آنکه آیات (و تحولات قدرت) خود را برای شما ظاهر گردانیم و در رحم‌ها ثابت میگردانیم آنچه را بخواهیم تا وقت معین و پس از آن شما را طفلی از رحم بیرون آوریم پس از آن شما را (ترقی) می‌دهیم تا بمنتهای رشد رسیده و پاره‌ای از شما در بین بمیرند و بعضی بسن پیری و ضعف و ناتوانی رسند تا آنکه پس از دانش و هوش (خرفت گردند) و چیزی ندانند و نیز از جمله قدرتهای الهی اینکه است که تو می‌بینی زمین را وقتی که خشک و بی‌گیاه باشد آن گاه که بر آن باران فرود آریم بجنبش آید و سبز و خرم گردد و از هر نوع گیاه زیبا بروید (۵) (و اینها دلیل بر اینکه است) که حقیقه خدا است و او بر حق است و اینکه او است که مرده‌ها را زنده میگرداند و او بر هر چیزی توانا است (۶)

و برای اینکه (بدانید) که در ساعت قیامت شکمی نیست و همانا خدا برمی‌انگیزاند کسانی را که در قبرهایند (۷) و برخی از مردم بدون علم و بی‌هیچ کتاب و (حجّه روشن) در خدا مجادله می‌کنند (۸).

صفحه : ۳۲۱

### توضیح آیات

یا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ خطاب (یا أَيُّهَا النَّاسُ) شامل می‌گردد تمام مکلفین را از زن و مرد و سفید و سیاه و مؤمن و کافر و عبد و آزاد که همه مشمول اینکه خطابند غیر از کودک و دیوانه که از تحت اینکه خطاب خارجند، ای افراد بشر (اتَّقُوا رَبَّكُم) از سخط پروردگار خود بترسید و حذر کنید.

إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَىْءٌ عَظِيمٌ زلزله و زلزال شدت حرکت را گویند که اشیاء را از مرکز و قرارگاه خود خارج گرداند میشود (زلزله) اضافه بفاعل باشد از قبیل اضافه مصدر بظرف بتقدیر (إِنَّ السَّاعَةَ تَزْلُزِلُ الْأَشْيَاءَ) یا اضافه بمفعول فیه باشد بتقدیر (فی) باعتبار اتّساع در ظرف و جاری گردیدن آن مجرای مفعول به مثل قوله تعالی بِلَ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ.

خدای متعال تقوی و پرهیزکاری را مترتب نموده بهول بزرگ زلزله ساعت اشاره به اینکه از سختی آن روز بترسید و تقوی و پرهیزکاری را شعار خود گردانید شاید مقصود از ساعت قیامت باشد که در سوره واقعه آیه سوم در بیان بروز قیامت فرموده إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا وَبَسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا زیرا که زلزله عظیم بوصف عظمت دلالت دارد بر شدت و حرکت و آن وقتی خواهد بود که زمین باراده خالقش منداک و پراکنده می‌گردد و اثر و فائده حقیقی تقوی در آن وقت ظهور و بروز مینماید، و از ابن عباس و جماعتی نقل شده که اینکه زلزله مقارن روز قیامت واقع می‌گردد.

يَوْمَ تَرَوُنَّا تَدْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَرَضَعَتُهَا تَرَوُنَّا تَدْهَلُ (ترونها) میشود زلزله باشد و میشود ساعت باشد و (یوم) منصوب است به (تدهل) و مقصود از (مرضعة) طفل شیرخوار است، آیه

صفحه : ۳۲۲

در مقام بیان عظمت آن روز است که از شدت هول آن روز بقول ابن عباس مشغول گرداند، ضحاک گفته دل خوش گرداند، مقاتل گفته فراموش کند هر زن شیر دهنده را از آن طفلی که شیر میدهد یعنی هول اینکه زلزله ناگهانی طوری است که زن شیرده با آن علقه و محبتی که بطفلش دارد بچه را رها میکند و بچه شیرخوار پستان را از دهن می‌افکند.

وَ تَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا وَ تَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَ مَا هُمْ بِسُكَارَى وَ لَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ وَ هر زن آبستنی از هول بچه را سقط میکند، بعضی سکاری و بسکاری مثل (کسالی) قرائت نموده‌اند، و بعضی سگری و بسگری مثل (عطشان) خوانده‌اند مردمان را در

آن وقت تشبیه نموده بآدم مست که حالت جنون بوی دست میدهد، آری مستی آنان از شرب خمر نیست بلکه از شدت سختی عذاب آن روز است که از هول از خود بی خود میگردند.

بروایت عمران بن حصین و ابو سعید خدری در شبی اینکه آیات فرود آمد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم در جهاد با بنی المصطلق بود و آنها قبیله‌ای بودند از بنی خزاعه و مردم در راه بودند، رسول (ص) امر فرمود صدا زند و مردم ایستادند حضرت اینکه آیات را برای آنها خواند همه گریان گردیدند چون روز شد لشکر خیمه زدند و زین از اسبها برداشتند بعضی مشغول گریه و جماعتی بحال دلتنگی بنشستند حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود آن روزی است که خدای تعالی بآدم گوید برخیز و از فرزندان گروه دوزخی آنان را بجهنم بفرست او برخیزد و از هزار نفر نهصد و نود و نه نفر را بدوزخ فرستد و یکی را بهشت، اینکه سخن بر مسلمانها ناگوار آمد بگریه آمدند و گفتند یا رسول الله ناجی که خواهد بود فرمود (ابشروا فان معکم خلیقتین) مژده باد شما را همانا با شما دو خلقند (بنام) یا جوج و مأجوج و عدد آنها بقدری است که شما نسبت بآنها مانند موی سفیدی مانید در گاو سیاه، پس از آن فرمود امیدوارم شما ربع اهل بهشت باشید اصحاب

صفحه : ۳۲۳

تکبیر گفتند بعد گفت امیدوارم شما ثلث اهل بهشت باشید باز فرمود امیدوارم شما دو ثلث اهل بهشت باشید، اهل بهشت یکصد و بیست صفند هشتاد صف آنها امت مند و از امت من هفتاد هزار نفر بدون حساب داخل بهشت میگردند، و در بعضی روایات است که عمر بن خطاب گفت یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هفتاد هزار فرمود آری و با هر یک هفتاد هزارند عکاشه برخواست و گفت یا رسول الله (ص) دعاء کن که من یکی از آنان باشم حضرت گفت (اللهم اجعله منهم) بعد مردی از انصار گفت از خدا بخواه که مرا از آنها قرار دهد فرمود عکاشه بر تو سبقت گرفت ابن عباس گفته که آن انصاری منافق بود اینکه بود که حضرت در باره او دعا نمود (خلاصه از مجمع البیان) و مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَرِيدٍ (من) اول تبعیضی و (من) دوم نکره موصوف است، مفسرین در شأن نزول آیه گفته‌اند شخصی بنام نضر بن حارث زنده شدن در قیامت را انکار مینمود و میگفت قرآن اساطیر پیشینیان است و ملائکه را دخترهای خدا میدانست اینکه بود که اینکه آیه در رد او نازل گردید، و بقولی آیه عموم دارد و اعتراض بهر کسی است که در اوصاف الوهیت و آنچه سزاوار مقام احدیت نیست و بر آنچه از صفات و افعال نسبت بمقام قدس او روا است یا روا نیست بدون دلیل و برهان و علم و دانش بحث و جدال میکند و در اینکه عمل تابع گردیده هر شیطان مرید را.

(مرید) در لغت بمعنی متجرد از خیرات است و شامل میگردد هر کسی که بر فساد مهتیا گردیده و برای اغواء گردانیدن مردم از طریق راستی و درستی آماده باشد و وی بدون اینکه مدرکی از برهان و دلیلی در دست داشته باشد مجادله مینماید.

كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَإِنَّهُ يُضِلُّهُ وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ بعض مفسرین گویند مرجع ضمیر (علیه) شیطان است و مرجع ضمیر (تولاه) کسی است که تابع شیطان گردد، و بقول بعضی دیگر مرجع ضمیر

صفحه : ۳۲۴

(علیه) مجادله کننده است که آن نیز شامل شالوده فساد است هر کدام باشد، (کتب علیه) نوشته شده و در لوح محفوظ ضبط گردیده که کسی که شیطان را دوست دارد و پیرو وی گردد شیطان یا شیطان صفتان وی را از طریق حق گمراه گردانند و او را بسوی آتش سوزان سعیر رهبری خواهند نمود.

آری چون حقیقت شیطان و فلز او فساد است و دوزخ جایگاه هر فساد کننده‌ای خواهد بود البته هر کس وی را دوست داشت و تابع

وی گردید سر انجام و جایگاه وی و مالش بجهنم خواهد کشید بحکم اینکه در قیامت هر دوستی با دوست خود قرین میگردد اینکه است که شیطان با تابعین خود با تش سعیر سوخته خواهند گردید.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَعْثِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن تُرَابٍ الْخ بطور عموم خطاب بتمام افراد بشر است و بخصوص اعتراض به آنهایی که منکر خلقت جدید پس از مرگ و زنده شدن در قیامتند که چگونه شما در مبعوث شدن شک میکنید در صورتی که ما بقدرت ازلی خود آن وقتی که شما هیچ نبودید پدر شما آدم علیه السلام را از خاک آفریدیم و عنصر غالب شما نیز از پست‌ترین اشیاء که خاک است تهیه شده پس از آن از نطفه یعنی منی شما را خلقت نمودیم و پس از استحاله و گذشتن چهل روز آن قطره منی خون بسته شده گردانیدیم و پس از گذشتن چهل روز آن را مضغه یعنی مثل پارچه گوشت جویده گردانیدیم.

مُخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ و پس از گذشتن چهل روز و استحالات و تغییراتی که در مضغه بعمل می‌آید بقدرت مبدء متعال و مصور عالم صورت‌بندی میشود (مخلقه) خلقت تمام بدن بدون نقص یا ناتمام که بعلمتی بعضی از اجزاء ناقص ماند یا خلقت تمام میگردد و طفل سالم متولد میگردد یا سقط میشود.

لُبَّيْنٍ لَّكُمْ وَنُقِرُّ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ در حذف مفعول (لُبَّيْنٍ) ایما و اشاره بقدرت تامه و علم ازلی و حکمت

صفحه : ۳۲۵

الهی است که اطوار خلقت را چنین ترتیب دادیم تا برای شما ظاهر گردانیدیم که همان طوری که ما قدرت داریم که در رحم تنگ تاریک از قطره آب منی بی مقدار آنچه بخواهیم از صورتهای زیبا و تعادل اعضاء و قوی و مشاعر بمجرد اراده بدون مئونه و کمک انشاء و تصویر مینمائیم البته قدرت داریم که انسان آفریده شده را به ابقای حقیقت انسانیت او که در محل لایق بخود محفوظ است در سرای دیگر پس از تحولاتی با جسم و بدن وی حیات نوینی که بمراتب کامل تر و قوی تر از اینکه بدن ضعیف ناتوان است که همیشه در معرض فناء و اضمحلال قوی و مشاعر مدت زندگانی حیات دنیوی خود را گذرانیده بخشوده گردانیم.

إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى مضغه پس از آنکه جنین گردید و در رحم صورت‌بندی شد بحکمتی بایستی مدتی در رحم بماند تا قوای وی محکم گردد و برای تحوّل از نشئه رحم بنشئه دنیا صلاحیت پیدا نماید اینکه است که پس از چهار ماه که خلقتش تمام میگردد و نفخه روح باو دمیده میشود شاید برای استحکام قوی و طبیعت وی است که باید پنج ماه دیگر در فضاء تاریک رحم بماند و خون بخورد و پس از نه ماه یا شش ماه که اقل ایام حمل بسر رسید و خلقت او کامل گردیده راه بیرون آمدن بوی بنماید ثم نُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثم لَتَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ پس از آنکه این مرحله از کمال انسانی پایان رسید تحوّل دیگری برایش پدیدار میگردد و باین عالم خارج قدم میگذارد بحالت طفلی که ابتداء نه می‌بیند و نه میشنود و نه فکر و اندیشه دارد حتی مادر خود را هم نمیشناسد ظاهر میشود پس از آن بتدریج بدست مربی ازل بحدّ رشد و بلوغ میرسد و قوای عقلی او از پس قوای طبیعی ظاهر میگردد و آغاز کش مکش زندگانی فرا میرسد، دانشمندان گفته‌اند که حدّ رشد و کمال عقل بین سی و پنج و چهل سالگی است، وَ مِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمْرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِنْ بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئاً بعضی از شما افراد بشر بزودی و در جوانی حیات دنیا را بدرود گفته

میمیرد

صفحه : ۳۲۶

و پاره دیگر به (ارذل العمر) عمر دراز می‌یابید و پیری میرسید و بپائین درجه کمال و خرافت نازل میگردد بحدی که ضعیف البنیه، سخیف العقل، قلیل الفهم میشوید که آنچه میدانسته فراموش میکنید.

شاید علت جمله اخیر که کسی که به (ارذل العمر) رسید آنچه میدانسته فراموش میکند، اینکه باشد که چون در سن پیری قوای

ظاهری وی از بینایی و شنوایی و قوای حساسه او ضعیف گردیده اینکه است علمی که از قبل مسموعات و محسوسات فرا گرفته بود چون قوای محسوسه‌اش ضعیف گردیده دیگر آنها را نمیتواند حفظ کند و در دل نگاه دارد و تجدید نظر کند لکن علوم موهبتی که از طریق عقل و قوای روحانی و القانات رحمانی کسی را میسر گردیده باشد چنین نیست زیرا که هر قدر از قوای طبیعی کاسته گردد بر قوای روحانی وی افزوده خواهد گردید.

آری علمی که از دهنها گرفته شده یا از دفاتر و گفته‌های دانشمندان اخذ گردیده چنین علمی بعوارض ماند و گویند (العرض لا یبقی زمانین) پس البته آنها در انحطاط و پیری و اشتغال بدن درش بسوی وی بسته خواهد گردید یعنی آنچه بتوسط گوش و چشم از دیگران آموخته و صور ذهنی گردیده وقتی در اثر پیری چشم و گوش آدمی ضعیف گردید راه ورود اینکه علوم بسته میگردد اینکه است که کم کم و بتدریج صور ذهنیه چون عرضی است محو میشود لکن معقولاتی که بعقل ادراک شده یا علوم و معارفی که از مبدء روحانی بقلب القاء گردیده چنین علمی از عوارض نیست که زائل گردد بلکه جوهری ماند و (باتحاد عاقل و معقول) با نفس ناطقه بشری یکی میگردد و فناء پذیر نخواهد شد بلکه بضعف بدن و قوای حسّی بر قوّت او افزوده خواهد گردید قوله تعالی در آیه الکرسی وَیُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لِأَنَّفِصَامَ لَهَا آیه ارشاد باین است کسی که بریسمان محکم توحید چنگ زد دیگر گسیخته گی ندارد، و اینکه می‌بینیم بعضی از اینکه اشخاص در پیری در ظاهر خرفت مینمایند برای اینست که

صفحه : ۳۲۷

بضعف قوی و مشاعر حسّی اندازه‌ای از ظاهر انصراف نموده و در باطن خود فرو رفته‌اند آن وقت وجود رابطی‌اش بدیگران ضعیف گردیده نه وجود نفسی او یعنی راه ظاهرش بسته میگردد و هر قدر ضعف بدن چنین مردمانی زیادتر گردد بر قوّت روحانشان افزوده خواهد گردید نمی‌بینی چگونه مرتاضین بدن و قوای طبیعی را ضعیف میگردانند تا اینکه قوای روحانشان قوی گردد و در حدیث دارد

(موتوا قبل ان تموتوا).

و ظاهرا آیه منصرف باکثر مردم است که علومشان همان جزئیاتی است که از قبل محسوساتشان بدست آورده‌اند بلکه اکثر علماء سطحی که مأخذ علومشان گفته‌های دیگران است چنین مردمانی وقتی پیری میرسند و ضعیف البنیه و علیل المزاج میشوند و مشغول بخود میگردند و در اثر ضعف قوای حسّی محسوسات و علمی که از قبل محسوسات و مفاهیم الفاظ یافته‌اند زبون میگردد آن وقت است که (لا یعلم شیئا) نه علمای حقیقی که پس از مجاهده با نفس قلب و روحشان مهیا گردیده برای اشراق نور علمی که (یقذفه الله فی قلب من یشاء من عباده)

که آنها بمقام نفس مطمئنّه رسیده‌اند و در جایگاه صدق قرار گرفته‌اند چگونه ممکن است انسانی که در نردبان ترقّی و تعالی صعود نموده و در طریق استکمال قدم میزند از مقام شامخ علم حقیقی پرت گردد و راه فناء را بگیرد هرگز چنین نخواهد بود. و نیز بلام (لکیلا) که برای غایت آرند ارشاد بمنکرین معاد مینماید که نظر کنید بآفرینش خود و تغییرات و تحولات خود را از اول آفرینش تا آخر حیات دنیویشان را در نظر گیرند و ببینند چگونه وقتی پیری رسیدند عود میکنند باول و همان طوری که در کودکی چیزی نمیدانستند در پیری نیز خرفت و کم فهم و زبون میگردند، و از اینجا بفهمند آن کسی که قدرت دارد چنین تغییراتی در آنان بدهد البته قدرت دارد پس از مردن در سرای دیگری بآنها حیات نوینی ببخشد.

صفحه : ۳۲۸

وَ تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَاِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ وَ أَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ رَاغِبٍ كَفْتَهُ (یقال همدت النار طفئت و منه



ارض هامده لا نبات فیها و نبات هامد یابس، قال تعالی وَ تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً. (پایان) آیه خطاب است یعنی ای خواننده تو زمین را خشک و پژمرده می‌بینی که اثری از آن نمایان نیست وقتی آب باران بر آن ریخته گردید بجنبش و حرکت و نشاط می‌آید، و (رَبَّتْ) تشبیه بخمیر مایه نموده که قابل هر صنفی از نبات و گیاه می‌گردد که از آن روئیده شود. اشاره به اینکه انسان نیز پس از مردن حقیقت انسانیتش قابل می‌گردد که پس از تحولاتی حیات نوینی بوی بخشوده گردد.

و نیز در مقام اظهار قدرت و امکان زنده شدن مردگان تذکر می‌دهد و مردگان را تشبیه مینماید بزمین مرده خشک فصل زمستان که بفرود آمدن باران (اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ) بحرکت می‌آید و تر می‌گردد و سبز و خرم میشود و حبوبات و اشجار از آن می‌روید.

در آیات بسیار زنده شدن مردگان را در روز معاد تشبیه مینماید بزنده شدن زمین در فصل بهار پس از خشک گردیدن آن در فصل زمستان، و وجه تشبیه چنانچه در جای دیگر گفته شده شاید چنین باشد که همان طوری که عین زمین در زمستان باقی است و آثارش از سبزی و خرمی و روئیدن نباتات از آن مفقود گردیده و در تابستان بنزول باران و تابش آفتاب از خمودی بیرون می‌آید و حیات نباتی دیگری در آن پدید می‌گردد، انسان هم نیز بمردن حقیقت انسانیش مفقود نگردیده آثار حیات و اعمال از وی سلب گردیده در بهار قیامت بآب رحمت الهی زنده می‌گردد و آثار حیاتی از وی بروز و ظهور مینماید.

و نیز از جهت دیگر همانطوری که بذر در پائیز در زمین ریخته میشود در قعر زمین فرو می‌رود و در آنجا پس از استحالاتی و پوسیدگی از مغز او دانه

صفحه : ۳۲۹

می‌روید چنین است اعمال و افعال انسان که پس از مردن و پوسیدگی بدن در حقیقت انسانیتش مرتکز گردیده و نمو میکند و نتیجه میرسد و در بهار قیامت که هر چیزی بحقیقت خود ظهور و بروز مینماید با آثار و لوازمش تظاهر مینماید.

ذَلِكُمْ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّهُ يُحْيِي الْمَوْتَى وَأَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (ذَلِكُمْ) از اسماء اشاره است و اشاره بآیات بالا دارد از خلقت انسان و مراتب آفرینش وی از آن وقتی که نطفه و در پشت پدر بوده و پس از آن در رحم مادر و از آنجا نقل مکان کرده تا آن وقتی که پیری و هرم برسد و خرافت و ضعف بنیه وی را عارض گردد، و نیز زمین و حبوباتی که از آن روئیده میشود تمام اینها دلالت واضح دارد بر حقایق مبدء متعال که او حق و محقق الحقایق و مذوّت الذوات است مبدء کائنات او است و رجوع اشیاء بسوی او است (هو المبدء و المعید) همین طوری که می‌آفریند و حیات و ممات می‌دهد همین طور بقدرت ازلی خود مرده‌ها را در سرای دیگر زنده میکند زیرا که او بر هر چیزی توانا است.

وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ ثَابِتٌ وَ مُحَقَّقٌ اسْتِ وَ شَكِّي نِيسْتِ كِه سَاعْتِ قِيَامْتِ آمَدْنِي اسْتِ (مَنْ) موصوله عموم دارد اشاره به اینکه گمان نشود بعضی از افراد مبعوث می‌گردند و بعضی مبعوث نمی‌گردند چنین نیست بلکه تمام مرده‌ها زنده خواهند گردید.

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ تَكَرَّرَ هَمَانِ آيَهْ بِالَا اسْتِ وَ بَا زْ كَشْتِ اَيْنَكِهْ آيَهْ بَهْمَانِ آيَهْ بِالَا اسْتِ بَا اَيْنَكِهْ تَفَاوُتْ كِهْ دَرِ اَنْجَا جَدَالِ كُنْدِهْ رَا بَعْضِيْ اَزْ مَرْدَمْ مَثَلِ نَظَرِ بِنِ حَارِثْ بَاشْدِ يَا هَرِ كَسْ كِهْ دَرِ اَمْرِ اَلِهْ جَدَالِ وَ بَحْثِ كُنْدِ اَزْ تَابِعِيْنَ شَيْطَانِ مَفْسُدِ مَرِيْدِ مَعْرِفِيْ نَمُودِهْ كِهْ هَمَانِ طُورِيْ كِهْ خُودِشْ بَكِيْدِ شَيْطَانِيْ اِغْوَاءِ گَرْدِيْدِهْ مِيْخُوَاهَدِ دِيْگَرَانِ رَا نِيْزِ اِغْوَاءِ گَرْدَانْدِ وَ دَرِ اَيْنِجَا وَيْ رَا چِنِيْنِ مَعْرِفِيْ نَمُودِهْ كِهْ كَفْتَارِ چِنِيْنِ كَسِيْ نِهْ مَسْتَنْدِ بَعْلَمْ وَ دَانِشِيْ اسْتِ وَ نِهْ اُو رَا سَنْدِ وَ كِتَابِيْ اسْتِ كِهْ سَخْنِ لُغُوْ خُودِ رَا مَسْتَنْدِ بَانَ گَرْدَانْدِ بَلَكِهْ سَخْنِ لُغُوْ بِيْهُودِهْ اِيْ اسْتِ كِهْ قَابِلِ اِعْتِنَاءِ نِيسْتِ.

صفحه : ۳۳۰



## [سوره الحج (۲۲): آیات ۹ تا ۱۸]

## اشاره

ثَانِي عِطْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَنَذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ (۹) ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتَ يَدَاكَ وَ أَنْ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ  
لِّلْعَبِيدِ (۱۰) وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَى حَرْفٍ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ وَ إِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ انْقَلَبَ عَلَى وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ  
ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ (۱۱) يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَ مَا لَا يَنْفَعُهُ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ (۱۲) يَدْعُوا لِمَنْ ضَرُّهُ أَقْرَبُ مِنْ  
نَفْعِهِ لَيْسَ الْمَوْلَى وَ لَيْسَ الْعَشِيرُ (۱۳)

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ (۱۴) مَنْ كَانَ يُظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ  
اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لِيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبَنَّ كَيْدَهُ مَا يَغِيظُ (۱۵) وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَ أَنْ اللَّهَ  
يَهْدِي مَنْ يُرِيدُ (۱۶) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ الَّذِينَ هَادُوا وَ الصَّابِئِينَ وَ النَّصَارَى وَ الْمَجُوسَ وَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا إِنَّ اللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (۱۷) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ النُّجُومُ وَ الْجِبَالُ وَ  
الشَّجَرُ وَ الدَّوَابُّ وَ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَ كَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَ مَنْ يَهِنَ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ (۱۸)

صفحه : ۳۳۱

## (ترجمه)

با تکبر و نخوت از حق اعراض نموده تا خلق را از راه خدا گمراه گرداند چنین کسی را در دنیا ذلت و خواری است و در قیامت  
بوی میچشانیم عذاب آتش سوزان جهنم را (۹)

(باو گفته میشود که) اینکه آتش (نتیجه) همان اعمال زشتی است که بدست خود پیش فرستاده‌ای و بسبب آنست که خداوند ستم  
ببندگان نخواهد نمود (۱۰)

و بعضی از مردم کسی است که خدا را بحرف و زبان می‌پرستد (نه بحقیقت) و هر گاه خیری و نعمتی بآن برسد بایمان اطمینان پیدا  
میکند و هر گاه فتنه و آزمایشی (مثل فقر و آفتی) باو اصابت نماید از دین خدا رو برمیگرداند (چنین کسی) در دنیا و آخرت از  
زیان کاران است و آن زبانی است آشکارا (۱۱)

بغیر خدا چیزی را میخواند که نه تواند باو ضرر رساند و نه نفعی عاید گرداند و اینکه گمراهی است بسیار دور از حقیقت (۱۲)

بغیر خدا میخواند کسی را که ضررش نزدیک‌تر از نفع وی است و او بد یاری گرفته و بد مصاحبی اختیار نموده (۱۳)

حقیقه خدا داخل میگرداند کسانی را که ایمان آورده‌اند و عمل نیکو نموده‌اند در بهشتهایی که از زیر اشجار آنها آبهایی جریان  
دارد بحقیقت خدا آنچه خواهد میکند (۱۴)

کسی که چنین گمان میکند که هرگز خداوند نه در دنیا و نه در آخرت وی را (رسولش را) یاری نخواهد نمود پس طنابی بسقف

خانه‌اش درآویزد و بگردن افکند و سپس طناب را قطع کند آن گاه بنگرد آیا باین حيله کید و غیظ او از بین میرود (۱۵)

اینکه طور ما آیات روشن خود را فرود آوریم و محققا خدا هدایت میکند هر کس را که بخواد (۱۶)

و بدرستی و حقیقت که خداوند در روز قیامت جدا میکند بین کسانی که ایمان آورده‌اند و یهودیان و ستاره‌پرستان و نصرانیان و

مجوس و مشرکین زیرا که او بر هر چیزی گواهد (۱۷)

آیا (بچشم دل) مشاهده نمودی که سجده میکنند خدا را کسانی که در آسمانها و کسانی که در زمینند و خورشید و ماه و ستارگان و کوه‌ها و اشجار و چهارپایان و بسیاری از مردم (که بعبادت خدا مشغولند) و بسیاری از مردم برای آنان عذاب محقق و ثابت گردیده و هر کسی را که خدا

صفحه : ۳۳۲

خوار و ذلیل گرداند دیگر کسی او را عزیز و گرامی نتواند نمود و خدای (حکیم) بآنچه اراده‌اش تعلق گیرد عمل خواهد نمود (۱۸).

## توضیح آیات

### اشاره

ثانی عِطْفِهِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ (ثانی عطفه) یعنی پهلو بر گردانیده و اینکه جمله عبارت از دو چیز است یکی تکبر، عرب گوید (جاء مستکبرا متجبرا) یعنی فلانی متکبرانه و متجبرانه آمد، و دیگر عبارت است از عدول و اعراض و آیه محتمل هر دو معنی است و (ثانی) منصوب و حال است از ضمیر (یجادل) در آیه بالا و نظیر آن قوله تعالی است وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلِيٰ مُسْتَكْبِرًا و نیز قوله تعالی لَوْوَا رُؤْسَهُمْ وَرَأَيْتَهُمْ يَصُدُّونَ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ. (ابو الفتوح رازی) (لام لیضل) بیان علت و سبب عمل است کفار و مشرکین چنین کنند برای اینکه راه دین حق یا راه توحید را ببندند.

لَهُ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَنَذِيقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَذَابَ الْحَرِيقِ برای عامل چنین عملی در دنیا ذلت و خواری و رسوایی است، شاید مقصود هلاک گردیدن چنین کسی که اینکه طور کرده در جنگ بدر باشد و در قیامت بوی آتش سوزان جحیم را بچشانیم. ذلک بما قَدَّمْتَ يَدَاكَ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ (ذلک) مبتداء و (بما) جار و مجرور و بجای خبر مبتداء است، و میشود (ذلک) خبر مبتداء محذوف باشد، و بنا بر اینکه در معنی چنین میشود (الامر ذلک). (طبرسی) و (قَدَّمْتَ) خطاب بحاضر است و اینکه از ضمیر غائب در آیه بالا بضمیر حاضر عدول نموده شاید برای تهدید باشد نه اینکه در اینجا کلامی محذوف است

صفحه : ۳۳۳

چنانچه بعضی گفته‌اند، و اشاره بعلت خذلان دنیوی و عذاب اخروی است تا اینکه دانسته شود که آنچه خواری و عذاب را ایجاب مینماید عمل شوم رکیک خود آدمی است.

شکی نیست که هر چیزی را سببی و اثری است و کبر و نخوت که از صفات نکوهیده کفار است سبب اعراض نمودن و پهلو تهی کردن از آیات الهی است و چنین عمل خذلان دنیا و عذاب جهنم را ایجاب مینماید اینکه است که ذات متعال خود را از ظلم و تعدی نسبت ببندگان خود تبرئه می‌نماید و بصیغه مبالغه (ظلام) از خود نفی ظلم میکند که بهیچ وجه نسبت ظلم و ستم بمقام کبریایی روا نیست.

آری یکی از صفات حقیقی او عدل است خدا غنی بالذات و بی‌نیاز از غیر است و نسبت ظلم و ستم نمودن بر کسی رواست که محتاج باشد و از راه تعدی بر دیگران بخواهد رفع احتیاج خود را بنماید تمام تفضلات و نعمتها از خوان نعمت او ظهور نموده و رحمت رحمانی او است که بر تمام ممکنات احاطه کرده و خود را بکرم و فضل و احسان معرفی کرده چگونه با اینکه سعه رحمت

نسبت بنده ضعیف ناتوان که بدست کرم خود وی را از ظلمت عدم و نیستی بفضاء وجود آورده و تمام ما یحتاج وی را با حسن وجه در دسترس وی گذارده و در کلام مجیدش در موارد بسیاری او را امیدوار بکرم و بخشش و فضل و احسان خود نموده حتی بنده گنهکار خود را از در خانه خود نرانده و ببندگی خود با اینکه طغیان نموده او را ستوده و بقوله تعالی یا عِبَادِی الذِّینَ اسْرَفُوا عَلٰی اَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ تا آخر وی را امیدوار گردانیده با اینکه حال چگونه ممکن است بر او ستم نماید هرگز چنین نخواهد بود.

و باین آیه و امثال آن بخوبی ظاهر میگردد بطلان مذهب اشاعره که بنده را بکلی در عمل مجبور میدانند زیرا چه ظلمی است بالاتر از اینکه مسلوب الاختیار را عذاب کنند بر عمل غیر اختیار وی بهیچ ظالمی نمیشود چنین نسبتی دارد چه جای خدای مهربان بخدای رءوف مهربان، و شاید مقصود آنها چیزی باشد غیر از

صفحه : ۳۳۴

آنچه از ظاهر کلمات آنان معلوم میگردد زیرا ظاهر کلام آنها عقلایی نیست و باین میماند که مولایی دست و پای بنده ناتوان خود را محکم ببندد و با اینکه حال بوی امر کند برخیز و چنین عملی را انجام بده و اگر نکرد وی را اذیت نماید و مجازات کند. وَمِنَ النَّاسِ مَن یَعْبُدُ اللّٰهَ عَلٰی حَرْفٍ فَاِنْ اَصَابَهُ خَیْرٌ اِطْمَآءٌۢ بِهِ (حرف) در لغت بمعنی طرف و جانب آمده و (اطمآن) بمعنی تمکن و اطمینان است، در شأن نزول آیه گویند جماعتی وارد مدینه شدند و ایمان آوردند و آنان چنین بودند که هر گاه سالم و خوش و مال زیاد و اولاد پسری نصیب آنان میگردد قلبشان بایمان مطمئن میگردد و هر گاه بر خلاف میلشان از مرض یا ضرر یا اولاد دختری پیدا میکردند فال بد میزدند و میگفتند اینکه اثر اینکه است که ما بمحمد صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آوردیم و عبادت آنها را طرف نامیده نه در وسط که ثابت باشد، تشبیه بکسی که در جبهه جنگ در طرفی پشت قشون میایستد که اگر نشانه فتح و ظفر پدید گردید خود را داخل گرداند و غنیمت ببرد و اگر علامت شکست ظاهر گردید فوراً فرار کند و از جنگ بگریزد. اینکه است که آیه خبر میدهد که بعضی از مردم از روی دانستگی و حقیقت ایمان نیاورده‌اند بلکه ایمان و عبادت آنان مجازی است نه حقیقی و بزبان ایمان آورده‌اند و در دل بکفر باقی مانده‌اند و علامتش اینکه است که اگر فیضی و منفعتی بطور دلخواهشان نصیبشان گردید مطمئن بایمان میگردد و گویند اینکه مبارک دینی است که ما اختیار نموده‌ایم و دل بآن می‌بندند و ثابت میمانند. وَ اِنْ اَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ اَنْقَلَبْ عَلٰی وَجْهِهِ و اگر فتنه و بلیه‌ای با او اصابت نمود از اسلام رو بر میگردد و فال بد میزند و مرتد میگردد بگمان اینکه اسلام شوم است و در اثر شومی آن مبتلا گردیده است.

صفحه : ۳۳۵

حَیْرَةَ الدُّنْیَا وَاٰخِرَةَ چنین کسی هم در دنیا زیان و خسران برده زیرا که گمان میکند بلیاتی که در اثر ایمان گرفتار گردیده بکفر و ارتداد رفع میگردد وقتی مرادش بکفر حاصل نگردد سرمایه دین و دنیای خود را از دست داده و هم در دنیا بمراد خود نرسیده و هم در آخرت زیان و خسران برده که عمر خود را در کفر و ارتداد گذرانیده و عذاب سخت برای خود آماده گردانیده. ذٰلِکَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِیْنُ (ذلک) اشاره بهمان کسانی است که ایمانشان بحرف است نه قلب مطمئن دارند نه رأی ثابت که در امری پای بند باشند (مُدْبِدَیْنِ بَیْنَ ذٰلِکَ) نه بر کفر ثابتند و نه بایمان پای‌بندند و اینان مصداق (همج رعاع) میباشند که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در روایتی مردم را سه قسمت نموده

۱) «عالم ربّانی، و متعلّم علی سبیل نجاه و همج رعاع» اتباع کلّ ناعق یمیلون مع کلّ ریح الخ)

زیرا که چنین مردمانی بر امری ثابت نیستند.

يَدْعُوا مَن دُونَ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا يَنْفَعُهُ ذَلِكَ هُوَ الضَّلَالَةُ الْبَعِيدُ آیه مربوط بآیه بالا است و معرفی مینماید خاسرین و زیان بردگان دنیا و آخرت را که آنان عمل و رویه ایشان چنین است که میخوانند و عبادت میکنند چیزی را که نه در ترک عبادت ضرری بآنها اصابت مینماید نه عبادت آنها بحال اینها

(۱) الهمج جمع همجه مگسهای کوچکی را گویند که بر روی حیوانات می نشینند و (همج رعاع) مردم فرومایه و عوام و سفله و امثال آنها میباشند. خلاصه در اینکه روایت علی (ع) مردم را سه قسمت نموده (عالم ربّانی) آنهایی که علومشان را از طرف حق تعالی اخذ نموده‌اند. و متعلم بر راه نجات، کسانی میباشند که تابع چنین علمایی شده‌اند. و غیر از اینکه دو دسته باقی مردم را تشبیه میفرماید بمگس‌هایی که بر روی حیوانات می نشینند و آنان چنینند که از هر راهی که باد بوزد بآنطرف میروند.

صفحه : ۳۳۶

نفع می‌بخشد و اینکه گمراهی بسیار دور از حقیقت است.

آری آدمی که راه مطلوب خود را گم کرده اگر توقّف کند و راه خطاء را نگیرد ممکن است بارشاد راهنمایی راه مستقیم را پیدا نماید و پس از سلوک در آن بمطلوب و مقصود خود برسد لکن کسی که راه را گم کرده و بدون راهنما راه خطایی را گرفت البته هر چه پیش رود از مطلوب و مقصود خود دورتر خواهد گردید چنین است حال مشرکین که راه بسوی حقیقت را گم کرده‌اند و برانمایی سفراء و اولیاء الهی در طریق مستقیم قدم نگذارده و بفهم ناقص خود آله‌ای برای جود انتخاب نموده‌اند بگمان اینکه عبادت اینها بمقصود خواهند رسید دیگر ندانسته‌اند که آنچه بیشتر در عبادت معبودان خود پافشاری کنند از مطلوب دورتر میگردند همین است (ضلال بعید).

يَدْعُوا لِمَن ضُرُّهُ أَقْرَبُ مِن نَّفْعِهِ لِمَيْسِرِ الْمَوْلَىٰ وَ لِمَيْسِرِ الْعَيْشِ يُرِ آری مشرکین و کسانی که غیر خدا را میخوانند و از آن خیر و نفع میطلبند گمان میکنند اینکه عمل بنفع آنها تمام میشود دیگر نمیدانند که روی نیاز و طلب بغیر خدا و معبود بحق آوردن ضررش زیادتر از نفع او است.

### (سؤال)

در عبادت و خواندن غیر خدا اصلاً نفی تصوّر ندارد تا اینکه بصیغه (افعل التفضیل) گفته شود ضررش زیادتر از نفع وی است با اینکه در آیه بالا بکلی در عبادت غیر خدا ضرر و نفع را نفی نموده و اظهار مینماید که در عبادت بتها نه نفعی است و نه ضرری و در اینکه آیه گویا اثبات مینماید که در عبادت غیر خدا نفع دارد لکن ضررش زیادتر از نفع وی است.

### (پاسخ)

ظاهراً آیه بالا (لا یضرّه) در مقام نفی ضرر است که اگر عبادت غیر خدا را نکنید ضرری و منقصتی برای شما نخواهد داشت و در اینکه آیه اخیر در عبادت غیر خدا اثبات ضرر و نفی نفع مینماید یعنی بگمان نفع عبادت بتها میکند

صفحه : ۳۳۷

در صورتی که ضررش زیادتیر از نفع موهومی شما است و دو آیه منافی با هم نیست خلاصه جمع بین آیات چنین میشود که برای تنبیه مشرکین گوش زد آنان مینماید که اگر عبادت غیر خدا را نکنید ضرری عاید شما نخواهد گردید و اگر بکنید برای شما مضر است و در گمراهی بسیار دور از حقیقت واقع میگردید و در اثر گمراهی خسران و زیان دنیای بخری و خواری و قتل و زیان و خسران آخرت و عذاب الیم واقع خواهید گردید.

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ پس از بیان سوء اعمال کفار و خزی و ذلّت و بی‌مقداری آنان هم در دنیا بگمراهی و سرگردانی و هم رسوایی آنها در آخرت و ابتلای آنان بعذاب در مقابل همان طوری که دأب قرآن بر اینکه است که هر جا ذکری از کفار و مشرکین و خسران و زیان کاری آنها بشود در مقابل یادی از مؤمنین و حسن حال آنها و سعادت و فضیلتی که نصیب آنها گردیده و درجات ارجمندی که در آخرت بر ایشان مهیا گردیده میشود و بعکس هم چنین است که غالباً هر جا تعریفی و حسن حال مؤمنین بشود در مقابل ذکری از سوء حال کافرین و مشرکین را نیز تذکر میدهد زیرا که چنانچه دانشمندان گفته‌اند قرآن خلق محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و یکی از اوصاف نبی اکرم (ص) آن طوری که قرآن او را ستوده اینکه است که او را به (بشیرا و نذیرا) معرفی نموده که مؤمنین را برحمت و درجات بهشتی بشارت دهد و کفار و ملحدین را بعذابهای کذایی تهدید نماید.

إِنَّ اللَّهَ يَقَعْلُ مَا يُرِيدُ آیه اشاره است به اینکه دخول مؤمنین در بهشتهای کذایی و جایگاه کفار در دار عذاب بخواست و اراده حق تعالی انجام میگیرد جزافی و اتفافی نیست و آن آثاری خواهد بود که مترتب بر عمل آنان است و جزای اعمال آنها خواهد بود.

صفحه : ۳۳۸

مَنْ كَانَ يُظُنُّ أَنْ لَنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لِيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُذْهِبْنَ كَيْدَهُ مَا يَغِيظُ (ما) در (ما) يغيط) میشود موصوله باشد و میشود مصدریه باشد، و در اینکه مرجع ضمیر غائب در (ينصره الله) کیست بین مفسرین دو قول است: بقول اکثر مفسرین رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است، و بقول بعض دیگر که نسبت به ابن عباس میدهند کسی است که گمان میکند خدا روزی او را نمیدهد.

و بنا بر اینکه مرجع ضمیر رسول باشد چنین میشود: آن کسی که گمان میکند خداوند هرگز رسول خود را نه در دنیا و نه در آخرت یاری نمیکند که او را بر اعداء غالب گرداند و دین او را شوکت دهد و بلند کند و اینکه آرزو در دلش جایگزین گردیده چیزی غیظ و حقد و حسد او را فرو نمی‌نماید مگر اینکه ریسمان و طنابی بگردن خود ببندد و بکشد ببالا و آن را قطع کند تا خفه شود آیا بچنین عملی که منجر بهلاکت او گردیده غیظ و سخط وی زائل میگردد هرگز چنین نیست، و اینکه مثل عرفی است که گویند تو اگر خود را بکشی آرزوی تو برآورده نخواهد شد.

و اگر مقصود اینکه باشد که کسی که گمان میکند خدا روزی او را نمیدهد و امورات وی را اصلاح نمیگرداند بسببی خود را هلاک گرداند آیا در اینکه عمل چیزی هست که غیظ او را ببرد و بنا بر اینکه (ما) موصوله باشد یا بنا بر اینکه (ما) مصدریه باشد آیا هلاکتش غیظش را میرد.

وَ كَذَلِكَ أَنْزَلْنَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَأَنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يُرِيدُ اینکه چنین ما فرود آوردیم آیات ظاهر روشن خود را از حال متکبرین و متجبرین و خذلان و سوء عاقبت آنان و ذکر مقامات و درجات مؤمنین و سعادت و فضیلت آنها و اشاره به اینکه خدای تعالی (فَعَال) ما یشاء) است آنچه بخواهد از درجات بهشتی بمؤمنین تفصلاً عطاء مینماید و آنچه بخواهد از مجازات دوزخی‌ها از نیران و عذابهای کذایی بکافرین پاداش اعمال و حرکات آنها

صفحه : ۳۳۹

مهتا میگرداند.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئِينَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ - الخ تابعین موسی را یهود نامند، ستاره پرستان را صابئین گویند و نصاری را عیسویان نامند و مجوس مشهور بتابعین زردشتند و گویند کتابی داشتند بنام کتاب المقدس لکن نه تاریخ حیات زردشت معلوم است و نه کتاب او و نه مذهب معینی دارد و اینان دو مبدء قائلند مبدء خیر و شر بنام یزدان که آن را مبدء خیر نامند و اهریمن که مبدء شر نامند و بسائط عنصریه را مخصوصا آتش را محترم می‌شمارند و در ایران و هند آتشکده‌هایی دارند و گویند آنان سه مذهب دارند الصابئه و الرهبانیه و البوزیه.

آیه تذکر میدهد که عالم آخرت غیر از عالم دنیا است که یهودی و نصرانی و مجوسی و ستاره پرست همه مخلوط بهم میباشند و در صورت انسانیت همه شبیه بیکدیگرند و در بعض اوقات بین آنها تمیزی نیست، عالم قیامت چنین نیست همه از هم جدا میگردند و هر یک را بپاداش ایمان یا کفر و اعمال و رویه‌شان محل معینی و مقامی و منزلی برای آنان آماده شده و حقیقه خداوند بر هر چیزی و بر هر یک آنها گواهیست فعل و عمل و رویه هر کسی در احاطه علم ازلی او موجود است و هر کسی را ب نتیجه کارش میرساند (ان خیرا فخیرا و ان شرا فشر).

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ رُؤْيُتْ بِمَعْنَى عِلْمِ اسْتِ و (بهمزه انکاری) خطاب برسولش نموده که آیا تو نمی بینی یعنی البته می بینی و خطاب اگر چه ظاهرا بنبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است لکن شامل تمام امت میشود. مفسرین گویند (أَلَمْ تَرَ) مقصود از رؤیت وضوح دلالت موجودات است بر مدبر حکیم و مقصود از سجده آنان مسخر و مطیع و منقاد بودنشان است بامر تکوینی و شاید مقصود از (من) موصوله که برای ذوی العقول میآورند اهل آسمانها

صفحه : ۳۴۰

و اهل زمین از عقلای آنها و ملائکه و جن و افراد بشر مراد باشد که آنها از روی عقل و دانش و اختیار و فهم و عبادت خدا را سجده نمایند نه از روی غریزه.

وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِّنَ النَّاسِ و چون سیاق آیه اینکه طور مینماید که سجده تمام موجودات بیک و تیره و بیک معنی در اینجا مراد است باین لحاظ ممکن است گفته شود که مقصود از سجده یک معنی عام تری مراد است که تمام موجودات از ذوی العقول و غیر ذوی العقول را شامل میگردد و آن مطیع و مسخر بودن تحت اراده و خواست مبدء حکیم و خاضع و منقاد بودن تحت مشیت ازلی او می باشد و باین معنی شامل ذوی العقول و غیر آنها تمام موجودات میگردد که همه مطیع و فرمان بردارند بامر تکوینی ازلی نه سجده اصطلاحی.

آیات راجع بسجده کردن و مطیع و منقاد بودن تمام انواع ممکنات از صاحبان عقل و دانش و غیر آنها و نیز تسبیح و تمجید نمودن تمام ذرات دانسته و ندانسته باکراه و اجبار بسیار است قوله تعالی وَاِنْ مِنْ شَيْءٍ اِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ اینکه آیه چنین ارائه میدهد که هر موجودی را ذکری و تسبیحی است مخصوص بخود که شاید دانسته و از روی اختیاری که در جمله وی مأخوذ است مبدء خود را تسبیح و تمجید مینماید و از او روزی و بقاء خود را می طلبد و لو آنکه علم بعلم خود ندارد چنانچه بسیاری از افراد بشر نیز همین طورند بفطرت خدای خود را می شناسند و رو باو دارند لکن از دانش خود غافلند وَ كَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ وَ مَنْ يُهِنِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُكْرِمٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ در اینکه آیه تذکر میدهد که بسیاری از مردم خدا را سجده میکنند و بسیار دیگر و لو آنکه فطرتشان بر توحید است که در حال اضطرار بدون اختیار رو باو میآورند و حاجت می طلبند لکن جحود میکنند و دعوت پیمبران را نمی پذیرند بلکه انکار مینمایند برای چنین مردمانی عذاب محقق و ثابت گردیده و کسی را که خدا

خوار کند دیگر هیچ عزت و کرامتی برای وی نخواهد بود و خدا بخواست و مشیت خود هر چه میکند کسی را بر او بحثی نیست.

صفحه : ۳۴۱

### [سوره الحج (۲۲): آیات ۱۹ تا ۳۰]

#### اشاره

هَذَا خِصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَهُمْ ثِيَابٌ مِنْ نَارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُسِهِمُ الْحَمِيمُ (۱۹) يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَالْجُلُودُ (۲۰) وَ لَهُمْ مَقَامِعٌ مِنْ حَدِيدٍ (۲۱) كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا وَ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ (۲۲) إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّونَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لَوْلُؤًا وَ لِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ (۲۳) وَ هُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَ هُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ (۲۴) إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الَّذِي جَعَلْنَاهُ لِلنَّاسِ سَوَاءً الْعَاكِفِ فِيهِ وَ الْبَادِ وَ مَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نُذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ (۲۵) وَ إِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَ طَهِّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْقَائِمِينَ وَ الرُّكْعِ السُّجُودِ (۲۶) وَ أذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَ عَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ (۲۷) لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَ يُذَكِّرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ عَلَى مَا رَزَقْتَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَكُلُوا مِنْهَا وَ اطَّعُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ (۲۸)

ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لِيُوفُوا نُدُورَهُمْ وَ لِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ (۲۹) ذَلِكَ وَ مَنْ يُعْظَمِ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ أَحَلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامَ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ (۳۰)

صفحه : ۳۴۲

#### ترجمه آیات

اینکه دو گروه مؤمن و کافر که در دین خدا با هم جدال نمودند مخالف و دشمن یکدیگرند و برای کافرین لباسی از آتش بقامت آنان بریده‌اند و بر سر آنها آب سوزان جهنم ریزند (۱۹)

گداخته میشود بان آب جوشان آنچه در شکم آنها است و پوست بدن آنها یعنی اثر آن حرارت بظاهر و باطن آنها میرسد (تا پوست و آنچه در شکم آنها است بآب جوشان گداخته گردد) (۲۰)

و گرز آهنین برای آنها مهیا باشد (۲۱)

هر وقت اراده کنند از جهنم بیرون آیند و از غم برهند (ملائکه عذاب) آنان را برمیگردانند و گویند بچشید عذاب آتش سوزان را (۲۲)

آنان که ایمان آوردند و عمل نیکو نمودند محققا خداوند آنها را داخل میگرداند در بهشتهایی که از زیر درختهای آنها نهرها جریان دارد و آنان بدست بندهای طلا و مروارید زینت شده‌اند و بلباس حریر آراسته گردیده‌اند (۲۳)

و بگفتار پاکیزه هدایت شده‌اند و بسوی راه راست رهبری گردیده‌اند (۲۴)

حقیقه کسانی که کافر شدند و راه خدا را بستند و مسجد الحرامی که برای اهل شهر و بادیه‌نشینان حرمت (و احکام) آن را مساوی قرار دادیم مانع گردیدند و کسی که در آنجا الحاد و تعدی نماید بوی عذاب دردناک را می‌چشایم (۲۵)



(ای رسول اکرم) یاد آور وقتی را که معین نمودیم برای ابراهیم جای ساختن خانه کعبه را و وحی نمودیم باو که با من هیچ شریک و انبازی نگیرد و باو امر نمودیم که خانه مرا برای طواف کننده گان و نماز گذاران و رکوع و سجده کنندگان طاهر گرداند (۲۶) و نداء کن و بخوان مردم را بحج تا

صفحه : ۳۴۳

مردم پیاده و بر شتر لاغری سوار شوند و از هر راه دوری بیایند

تا حاضر شوند منافی را که برای آنها مهیا شده است و یاد کنند نام خدا را در روزهای معین بر آنچه روزی کرده آنها را از بهائم (شتر و گاو و گوسفند) پس خودتان از آنها بخورید و بفقیران و مستمندان نیز اطعام کنید (۲۸)

پس از آن مناسک حج را بجای آورند و بنذر خود وفا نمایند (و خانه عتیق) بیت الله الحرام را طواف کنند (۲۹)

اینکه است (مناسک حج) کسی که احکام خدا را حرمت گذارد نزد پروردگارش خیر و خوبی یابد و حلال شده است برای شما چهارپایان مگر آنچه خوانده میشود بر شما که حرام است مثل میته و خوک پس از پلیدی که بتها میباشند دوری نمائید و اجتناب کنید از سخن دروغ (۳۰).

صفحه : ۳۴۴

## توضیح آیات

### اشاره

هَذَا خَصْمَانِ اخْتَصِمَا فِي رِبِّهِمْ (خصمان) یعنی جمعان (خصم) اسم جنس است و صفت فوج میباشد بر مفرد و جمع و مذکر و مؤنث اطلاق میشود مثل اینکه گفته میشود (رجل خصم و رجلان خصم و رجال خصم و نساء خصم).  
اینکه آیه خبر میدهد که اینکه دو گروه که دشمنان یکدیگرند در دین پروردگارش با هم جنگ و جدال میکنند، و تشبیه (خصمان باعتبار لفظ است نه معنی).

### سخنان مفسرین راجع بشأن نزول آیه

۱- از صحیح بخاری نقل شده که آیه در شش نفر از مؤمنین و کافرین نازل گردیده که در روز بدر با کفار مجاهده نمودند، حمزه بن عبد المطلب عتبه بن ربیع را کشت، علی بن ابی طالب علیه السلام ولید بن عتبه را بقتل رسانید و عبید بن حرث بن عبد المطلب شیبه بن ربیع را بدرک رسانید، و از ابی ذر غفاری و عطاء نیز همین طور نقل شده ابی ذر بخدا قسم یاد نموده که آیه در باره اینها فرود آمد ۲- اینکه آیه در اهل قرآن و اهل کتاب نازل گردیده. (ابن عباس) ۳- راجع بمؤمنین و کافرین است و اینکه قول از حسن و مجاهد و کلبی است لکن آنها نگفته‌اند در روز بدر یا غیر آن. (مجمع البیان) ۴- پس از آنکه حق تعالی قبلا آنچه را که برای کل از اینکه دو فرقه از مؤمنین و کافرین بیان نمود بعد از آن فرمود (هَذَا خَصْمَانِ) یعنی جمعان و فرق پنجگانه (در آیه بالا) یعنی با مؤمنین خصم یکدیگرند و اینکه دو فرقه از مؤمنین و یهود و صابئین الخ با هم راجع بدین پروردگارش جدال نمودند یهود و



آنها مهتیا گردیده و در مقابل آب حمیم جهنمی که مغز کفار را کباب میگرداند اهل ایمان هدایت و راهنمایی میگردند بگفتار پاکیزه و کلام طیب که شاید مقصود کلمه طیبیه (لا اله الا الله) باشد که اصل آن در قلب و روح مؤمن تمرکز نموده و ثابت است و فرع آن عمل صالح آنها (فی السماء) در عالم طنین‌انداز گردیده که دل و روح و قلب آنها را شاداب میگرداند و جلاء میدهد و آنان را مفتخر میگرداند، و در مقابل اراده نمودن آنان که از عذاب جهنم

صفحه : ۳۴۷

برهند زبانه آتش آنها را بخود میکشاند زیرا اهل آنند در مقابل مؤمنین هر قدر در مقام بلندشان بالا میروند فیض و رحمت الهی آنها را بالاتر میکشاند تا بمقام لائق بخود نائل گردند و در مقام امین (فی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِیکٍ مُّقْتَدِرٍ) تمکن نمایند.

### (نکته جالب توجه)

ای مؤمن موحد متقی نظر کن و شیرینی و ملاحظت کلمات معجزنمای آیات قرآنی را بچشم دل بنگر و بین آنجا که در سوره نبا آیه ۲۶ فرموده جزاء وفاقاً چگونه پاداش نیک و بد و آثار هر یک را مطابق هم قرار داده کافر چون ما دام حیات دنیوی بآن عادات و ملکات رذیله کفر و ارتداد بدست خود و عمل خود جهنم و دار عذاب را در خود تعبیه نموده قوله تعالی و إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ در همین دنیا جهنم بآنان احاطه نموده اینکه است که در قیامت که هر چیزی بحقیقت ظاهر میگردد چنین کسی چون جهنم در خور او است اینکه است که هر وقت بخواهد خارج گردد آتش و نفس خبیثش او را بخود میکشاند زیرا که منزلگاه حقیقی وی (اسفل سافلین) است بایستی در مقام خود تمرکز نماید و در مقابل مؤمن موحد چون مرام و سجیه او چنین بوده که همیشه در مقام ترقی و تعالی رو بحق و حقیقت صعود مینموده و همیشه طالب علو و عروج بدار کرامت یزدانی بوده اینکه است که در باره او فرموده وَ هُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ علی الدوام بسوی رحمت خدا و راه هدایت بسوی مقام حمد و شکر پروردگار رهسپار گردیده و هر چه پیش برود بر قرب وی افزوده خواهد گردید، اللهم ارزقنا بحق محمد و آله (ع).

در تفسیر قمی است که وَ هُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ التَّوْحِيدِ وَالْإِخْلَاصِ وَ هُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ قَالَ الْوَلَايَةِ. إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ يَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ الْخ در شأن نزول آیه گویند در سال حدیبیه که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم با اصحاب

صفحه : ۳۴۸

بعزم زیارت مسجد الحرام در حدیبیه فرود آمدند و مشرکین مکه مانع ورود حضرتش گردیدند و نگذاشتند وارد مکه گردند اینکه بود که اعتراضاً بآنان اینکه آیه فرود آمد لکن آیه اطلاق دارد و شامل میشود تمام کفاری که راه مسلمانان را از مسجد الحرام بستند.

و در وصف آنها است که آن کفار راه عبادت خدا و مسجد الحرام را که ما برای تمام مردم قبله قرار دادیم و محل عبادت گاه عموم است سد نموده‌اند.

سَوَاءٌ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ (سواء) مصدر است که بمعنی فاعل است، و عكوف در مکان اقامت در آن است، و البادی مأخوذ از بدو است یعنی آنهایی که وارد میگردند.

و گویند حفص از عاصم و روح و زید از یعقوب (سواء) بنصب قرائت نموده بنا بر اینکه مفعول ثانی باشد برای (جعلناه) و بنا بر

اینکه معنی آیه چنین میشود که (جعلنا المسجد الحرام مستویا فيه العاکف و الباد) عاکف کسی است که در مسجد الحرام اقامت دارد، و بادی آنهایی میباشد که از بادیه‌ها و اطراف برای زیارت می‌آیند، و باقی قراء (سواء) برفع خوانده‌اند بنا بر اینکه خبر مبتداء مقدم باشد و کسی که تعدی و الحاد نمود نذقه من عذاب الیم بوی عذاب دردناک قیامت می‌چشانیم.

وَ إِذِ بَوَّأْنَا لِإِبْرَاهِيمَ مَكَانَ الْبَيْتِ أَنْ لَا تُشْرِكْ بِي شَيْئًا وَ طَهَّرْ بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْقَائِمِينَ وَ الرَّكَّعِ السُّجُودِ (وَ إِذِ بَوَّأْنَا) قَالَ الرَّابِعُ (اصِلُ الْبَوَاءِ مَسَاوَاءُ الْاِجْزَاءِ فِي الْمَكَانِ خِلَافَ النَّبْوَةِ الَّذِي هُوَ مَنْفَاءُ الْاِجْزَاءِ يُقَالُ مَكَانٌ بَوَاءٌ إِذَا لَمْ يَكُنْ نَائِبًا بِنَازِلِهِ وَ بَوَّأْتُ لَهُ مَكَانًا سَوِيَّةً فَتَبَوَّأْتُ).

یعنی یاد کن ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم وقتی را که شناسانیدیم بآبراهیم (ع) خانه کعبه را که دیوار در اطراف آن بنا بنماید و نیز وحی نمودیم بآبراهیم (ع) که برای ما شریکی قرار مده و نیز بآبراهیم امر نمودیم که خانه کعبه را از اصنام

صفحه : ۳۴۹

و قذارات پاک بگردان برای طواف کنندگان و ایستادگان بقیام و رکوع و سجود یعنی خانه مرا برای عبادت کنندگان پاکیزه و مهیا گردان.

وَ أذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَعَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ اِبْرَاهِيمَ (ع) مأمور گردید که مردم را اعلام کند که پیاده و سواره بر هر شتر لاغری و از هر راه دوری که باشد بیایند بسوی حج و بصدای بلند نداء کند و بگوید (علیکم بالحج) حج خانه کعبه بر شما واجب گردیده.

بروایتی رفت بالای کوه ابو قییس و گفت ای مردم خانه پروردگار خود را حج کنید و خدای تعالی صدای او را شنواید بهر کسی که در علم ازلی او گذشته بود که تا روز قیامت بحج خواهد رفت و بتلبیه (لَبَّيْكَ) او را در صلبهای پدران اجابت نمودند.

و از حسن روایت شده که خطاب (اذن) برسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است در حجه الوداع که امر نمود برای حج پیاده و سواره بیایند (رجالا) جمع راجل است مثل اینکه جمع قائم قیام است، و راجل یعنی پیاده (و علی کل ضامر) حال و عطف است به (رجالا) گویا گفته رجالا- و ركبانا سواره و پیاده بیایید، و (یأتین) صفت است برای هر ضامری زیرا که در معنی جمع است و حضرت صادق علیه السلام بضم را مشدده قرائت نموده و گفته (هم الرّجاله) (فج عمیق) یعنی از راه دور.

لِيَشْهَدُوا مَنَافِعَ لَهُمْ وَيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ فِي أَيَّامٍ مَعْلُومَاتٍ الْخ (منافع) را نکره آورده یعنی منافی که مخصوص باین عبادت است از دینیه و دنیویه و بقولی منافع اخرویه است از عفو و مغفرت.

و در اینکه مقصود از ایام معلومات در آیه چیست چند قول است از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که آن روز نحر و سه روز بعد از آن است یعنی ایام تشریق، و بقول ابن عباس ایام معلومات دهم ذی الحجه است و گفته ذکر دلالت دارد بر تسمیه موقع ذبح و نحر، و از حضرت صادق علیه السلام است که مقصود از ذکر

صفحه : ۳۵۰

تکبیر است، در (منی) در عقب پانزده نماز که اول آن نماز ظهر روز قربان است که باید بگوید

(اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ) (من بهیمه الانعام).

(طبرسی) ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَنَّهُمْ وَ لِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ وَ لِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ بقولی مقصود از اینکه طواف طواف زیارت است و بمذهب امامیه آن طواف نساء است که بآن مقاربت با زنهایشان مباح میگردد و اینکه طواف بعد از طواف زیارت است (و عتیق) یعنی خانه

قدیم زیرا که آن اول محلی بود که برای عبادت مردم وضع گردید و معانی دیگر هم برای (عتیق) ذکر شده و در تفاسیر مشروح است ذلک و مَنْ يُعْظَمُ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ (ذلک) خبر مبتداء محذوف یعنی امر و شأن چنین است و اشاره بعظمت و جلالت قدر خانه کعبه دارد که آنچه را خداوند راجع بمناسک حج و غیره تکلیف نموده بایستی مراعات عظمت آن را بنمایند و هتک احترام آن را ننمایند و چنین عملی برای مؤمنین نزد پروردگارشان خیر و خوبی است و شاید چنانچه بعضی گفته‌اند آیه عام باشد نسبت بتمام تکالیف شرعیه که بایستی هر یک را در محل خود بزرگ بشمارند و محترم دارند.

وَ أُحِلَّتْ لَكُمْ الْأَنْعَامُ إِلَّا مَا يُتْلَى عَلَيْكُمْ وَ برای شما مؤمنین تمام چهارپایان حلال گردیده مگر آنهایی که در آیات دیگر استثناء گردیده در سوره مائده حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَ الدَّمُ الخ.

فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ پس از آنکه حق تعالی مردم را تحریص و ترغیب نموده که حرمت خدا را بزرگ بشمارند و تعظیم و تکریم نمایند در عقب امر فرموده که از عبادت بتها و اوثان اجتناب نمایند و عبادت و بندگی را منحصر بذات او سبحانه گردانند و ذات واحد احد را ستایش نمایند.

صفحه : ۳۵۱

و گویند مقصود از (قول زور) گفتار اهل زمان جاهلیه است، و بقول دیگر مراد دروغ گفتن است، و شاید قول زور یک معنی عام‌تری در بر دارد که شامل می‌گردد تمام کلمات و گفتار رکیک و آنچه را که از طرف شارع از گفتار و کردار منع در آن رسیده است. (و الله العالم)

[سوره الحج (۲۲): آیات ۳۱ تا ۴۰]

## اشاره

حُفَاءَ لِلَّهِ غَيْرِ مُشْرِكِينَ بِهِ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ (۳۱) ذلک و مَنْ يُعْظَمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ (۳۲) لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ مَحِلُّهَا إِلَىٰ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ (۳۳) وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ فَإِلَهُكُمْ إِلَهُ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَ بَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ (۳۴) الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ الصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ وَ الْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ (۳۵)

وَ الْبَدَنِ جَعَلْنَا لَكُمْ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ لَكُمْ فِيهَا خَيْرٌ فَادْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا صَوَافٍ فَإِذَا وَجَبَتْ جُنُوبُهَا فَكُلُوا مِنْهَا وَ أَطْعَمُوا الْقَانِعِ وَ الْمُعْتَرِّ كَذَلِكَ سَخَّرْنَا لَكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (۳۶) لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَ لَا دِمَائُهَا وَ لَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَاكُمْ وَ بَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ (۳۷) إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ (۳۸) أُوذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ (۳۹) الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَ لَوْ لَا دَفَعَهُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَادَمَتِ الصَّوَامِعَ وَ بِيَعٍ وَ صَلَوَاتٍ وَ مَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمَ اللَّهِ كَثِيرًا وَ لَيُنصَرْنَ اللَّهُ مِنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (۴۰)

صفحه : ۳۵۲

## ترجمه آیات

امر فرموده که از پرستش بتها و از کلام باطل اجتناب نمائید و خالص و بدون شائبه شرک خدا را بپرستید و کسی که برای خدا

شریک قرار دهد بکسی ماند که از آسمان بیفتد و مرغان هوا (با منقار) وی را برابند یا بادی تند او را بمکانی دور پرتاب گرداند (۳۱)

اینکه است (سخن حق) و کسی که شعائر دین خدا را بزرگ شمارد اینکه صفت دل‌های با تقوی است (۳۲)

و در اینکه شعائر برای شما منافی است تا وقت معین پس محل ذبح شعائر و حرم کعبه است (۳۳)

و برای هر امّتی مناسکی قرار دادیم و خدای شما اله یکتا است باو امر او تسلیم گردید (ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم) بخاضعین و خاشعین بشارت بده (۳۴)

آن کسانی را که وقتی ذکر خدا برده شود قلبهای آنها لرزان می‌گردد و آنهایی که بر آنچه بآنها (از مصیبات برسد صبر مینمایند و پیادارندگان نمازند و از آنچه ما بآنان روزی داده‌ایم انفاق میکنند (۳۵)

(و قربانی کردن) شتران و گاووان از شعائر (دین) خدا است و برای شما در آن خیر و خوبی است و مادامی که شتران صف‌زده و

صفحه : ۳۵۳

ایستاده‌اند اسم خدا را یاد کنید و وقتی بپهلوی زمین افتاد (و کشته شد) از گوشت آن بخورید و بفقیر و سائل نیز بخورانید اینکه چنین ما اینکه (حیوانات را) برای شما مسخر نمودیم شاید شما شکر گزار باشید (۳۶)

گوشت و خون آن بخدا نخواهد رسید لکن باین کار تقوی نصیب شما می‌گردد اینکه چنین اینها را برای شما مسخر نموده تا اینکه خدا را بر آنچه شما را هدایت نموده بزرگ شمارید و ای رسول نیکوکاران را بشارت بده (۳۷)

که حقیقه خداوند از مؤمنین هر شری را دفع میکند بدرستی که خدا دوست نمیدارد هر خیانت کننده ناسپاسی را (۳۸)

بمؤمنین اذن داده شده که با کفار جنگ کنند زیرا بمؤمنین ستم وارد شده بود همانا خداوند بر یاری کردن مؤمنین قادر و توانا است (۳۹)

کسانی را که بغیر حق از وطنشان بیرون کردند جز اینکه نبود که میگفتند پروردگار ما خدا است و اگر نبود دفع کردن خدا بعضی را ببعض دیگر هر آینه صومعه‌ها و دیرها و کنش‌های یهودیها و مسجدها که در آن یاد خدا بسیار می‌شود خراب می‌گردید و خدا یاری میکند کسی را که او را یاری نماید حقیقه خداوند قوی و غالب و ارجمند است (۴۰).

صفحه : ۳۵۴

## توضیح آیات

حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرِ مُشْرِكِينَ بِهِ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَّفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَىٰ بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ اینکه آیه مربوط بآیه بالا- است و اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ، (حنفاء) جمع حنیف و بمعنی مایل گردیدن از اطراف است بحاق و وسط یعنی میل کردن از ضلالت باستقامت، راغب گفته (حنفاء: هو میل عن الضلال الی الاستقامه) یعنی بر طریق امر خدا استقامت نمائید و از دین حق مائل باطراف نگردید.

و (حنفاء لله) و (غیر مشرکین) هر دو حال است از فاعل (فاجتنبوا) یعنی از عبادت بتها اجتناب کنید در حالی که مائل بحق تعالی باشید.

وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ الْخِ حَالِ مُشْرِكِينَ را تشبیه نموده بکسی که از آسمان بیفتد و پرندگان سرعت وی را برابند و اجزاء وی را متفرق گردانند یا مثل کسی ماند که باد تندی بوزد و اجزاء او را متفرق گرداند و هر جزئی از وی را در مکان دوری افکند.

چه تشبیه خوبی است در کلام الله زیرا که محل نور ایمان بخدا قلب مؤمن است که از سماء عظمت قدرت الهی در قلب مؤمن طلوع نموده و کسی که اینکه موهبت الهی را نگاه ندارد و پرورش ندهد از محل رفعت باسفل سافلین طبیعت نزول خواهد نمود و در حین نزول افکار متفرق و موهومات و آرزوهای مالا مال که تشبیه پیرندگان نموده هر یک بمنقار خود وی را بخود میکشانند و خوردش میگردانند و هواهای متضاد وی را بیابان دور و دراز آمال پرتاب میگردانند چنانچه می‌بینیم کسی که در قلبش ایمان واقعی متمرکز نگردیده و ارتباط بعالم اله پیدا نموده اسیر جنود وهم و غضب می‌گردد و مغلوب افکار دور از حقیقت گردیده و هموم و غموم بر وی مستولی می‌گردد هر گوشه خاطرش را تشویشی فرا گرفته گاهی در کشاکش هواهای مختلف گاهی در خوف تلف مال

صفحه : ۳۵۵

گاهی جاه می‌خواهد و نمیرسد و گاهی منصب می‌خواهد و دست‌رس بآن ندارد خار حسد و کبر و غضب هر آنی وی را بدره‌ای پرت مینماید و خانه دلش از ظلمات وهم و طبع تیره گردیده از هر طرف رو بگرداند سیل روزگار خوردش میکند و بهر جا پای نهد خاری پایش فرو رود چنین است حال آدمی که از مبدا خود اعراض نموده و رو بغیر او آورده مگر وقتی که رو بحق آرد و ایمان در قلبش نفوذ نماید و هدف او یکی و وجهه دلش بسوی او نگران باشد چنین کسی از تضاد خاطرات و موهومات بقدر درجه ایمان و تقوایش باندازه‌ای راحت می‌گردد که بوصف نیاید زیرا که هدف او یکی است و آن قرب بجوار احدی است و همه امور را بدست قدرت ازلی و فیض سرمدی میداند و بدل و جان تسلیم مقدرات می‌گردد آن وقت است که دارای مقام رضا و تسلیم که بالاترین مقام مقربین الی الله میباشد فائز می‌گردد.

ذَلِكَ وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ (ذلك) خبر مبتداء محذوف است و اشاره بآیه بالا دارد یعنی حال مشرکین چنین است که گفته شد اینان در اثر شرک و گفتار رکیک خود را بهلاکت انداخته‌اند، و (شعائر) جمع شعیره است و بمعنی علامت است یعنی معالم دین خدا، و ظاهراً مقصود در اینجا اعلامی است از احکام حج که خدای تعالی برای اطاعت خود نصب نموده قوله تعالی إِنَّ الصَّفاَ وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ و بزرگ شمردن و مراعات نمودن شعائر را علامت تقوای قلب بشمار آورده زیرا که حقیقت تقوی آن حالت و ملک‌ای است در قلب که او را از هر خطایی باز میدارد.

لَكُمْ فِيهَا مَنَافِعٌ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّىٰ بَقَوْلِي مَقْصُودٍ مِنْ شَعَائِرِ هَدَىٰ است یعنی شتر قربانی و منافع آن سوار شدن بر پشت او و آشامیدن شیر آن تا موقع ذبح میباشد، و از ابی جعفر (ع) همین طور روایت شده و عطاء که یکی از مفسرین است او نیز چنین گفته.

صفحه : ۳۵۶

ثُمَّ مَجَلُّهَا إِلَىٰ الْبَيْتِ الْعَتِيقِ بَقَوْلِ كَسِي كَهْ كَفْتَه مَقْصُودٍ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ (بدن) یعنی شتر قربانی است گفته محل هدی و بدن کعبه است و بقولی تمام حرم مکه است و اصحاب ما امامیه گفته‌اند اگر هدی برای حج باشد محل قربانی آن منی است و اگر برای عمره مفرده باشد محل آن مکه مقابل کعبه است، و بقول کسی که گفته مقصود از (شعائر الله) در آیه بالا مناسک حج باشد معنی آیه چنین میشود که منتهای محل حج و عمره و طواف بیت عتیق است زیرا محل شدن (از احرام) منوط بطواف است و طواف مختص بیت یعنی بکعبه است.

و کسی که گفته است مقصود از (شعائر الله) تمام دین است شاید چنین باشد که مقصود از بیت عتیق عباداتی است از حج و عمره و نماز و توجه و طواف و شاید مقصود اینکه باشد که اجر اعمال بر پروردگار بیت عتیق است.

(مجمع البيان) وَ لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلٰى مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ الخ (منسك) محل عبادت را گویند یعنی



برای هر امت و قومی محلی برای عبادت و ذکر خدا قرار دادیم و بقرینه (علی ما رَزَقَهُمْ) تا آخر آیه مقصود قربانی حج است و محلّ عبادت مناسک حج و عمره و باقی وظائف آنست.

(بِهَيْمَةِ الْأَنْعَامِ) چهارپایانند، از آیه معلوم میشود که برای هر امتی یک نحو قربانی از جنس انعام مقرر گردیده تا موقع ذبح آن خدا را یاد کنند و اینکه یک نوع عبادت و طاعتی است که متذکر خدا باشند.

فَالْهُكُمُ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ پس ای افراد بشر بدانید که اله و خدای همگی شما یک و یگانه است تسلیم او امر حق تعالی گردید و ای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مژده و بشارت بده بسعادت و فضیلت و نجات از عذاب و عیش گوارا بکسانی که متواضع و مطیع امر الهی گردیده‌اند.

صفحه : ۳۵۷

الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالصَّابِرِينَ عَلَى مَا أَصَابَهُمْ وَالْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ در اینکه آیه چهار صفت حمیده از صفات (مخبتین) را تذکر میدهد که بآن صفات آنها شناخته میشوند:

اول- از اوصاف نیکوی مخبتین چنین است که وقتی اسم خدا برده میشود از هیبت اشراق نور معرفت و اشعه جلال ربّانی و انوار عظمت الهی قلبهای آنها لرزان میشود و از ترس سخط ایزدی دلهای آنان ترسان میگردد.

دوم- از صفت نیک آنها چنین است که بر آنچه از مکروهات و ناملائمات طبیعی و نفسانی و ناگواریها که بآنها اصابت مینماید صابر و بردبارند و خودداری می‌نمایند.

سوم- از اوصاف مخبتین آنست که آنان در نمازها ایستادگی مینمایند و نماز را اهمیت میدهند و هر نمازی را با مراعات اجزاء و شرائط آن در وقتش که برای آن مقرر گردیده بجا می‌آورند.

چهارم از صفات برجسته (مخبتین) چنین است که از آنچه بآنها روزی داده‌ایم در راه خدا انفاق مینمایند (انفاق) در آیه اطلاق دارد واجب و مستحب هر دو را شامل میگردد.

وَالَّذِينَ جَعَلْنَاهَا لَكُمْ مِّنْ شَعَائِرِ اللَّهِ الْخ (بدن) جمع (بدنه) است مثل خشب و خشبه، و شتر نر ضخیم را (بدنه) نامند، و (من) برای تبعیض است یعنی انتخاب نمودن قوی را برای قربانی بعضی از (شعائر الله) قرار دادیم و برای شما در اینکه عمل خیر و خوبی است. خلاصه اینکه آیه اشاره باین است که چون در شتر چاق محبت زیادت است زیرا که نفع آن بسیار است اینکه است کسی که چنین شتری را در راه خدا قربانی کند آن دلیل بر قوت دین و تعظیم (شعائر الله) و اطاعت امر میباشد.

پس چون شتر ایستاده است و میخواهید آن را نحر بنمائید یعنی نیزه

صفحه : ۳۵۸

بگلویش بزنیید بسم الله بگوئید پس چون افتاد و روح از بدنش رفت از گوشت آن بخورید و بفقیر بدهید و بدانید که خدای تعالی اینکه حیوانات را اینکه طور مسخر شما گردانیده که شاید شما متذکر گردید و شکر گزار باشید.

لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومَهَا وَلَا دِمَاؤها وَ لَكِن يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ كَذَلِكَ سَخَّرَهَا لَكُمْ لِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَ بَشِّرِ الْمُحْسِنِينَ اشاره به اینکه خدا مستغنی و بی‌نیاز است محتاج بعمل و قربانی شما نیست و لکن از راه لطف قوانین و دستوراتی امر نموده و باعملی شما را موظف گردانیده که شاید دارای مرتبه ارجمند تقوی گردید و نیز اینکه حیوانات را مسخر شما گردانیده تا اینکه خدا را تکبیر و ستایش نمائید بر اینکه شما را براه سعادت و فضیلت رهسپار گردانیده و ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم بنیکوکاران مژده و بشارت بده.

إِنَّ اللَّهَ يُدَافِعُ عَنِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ (یدافع) از باب مفاعله و مبالغه است در دفع دشمن و (خَوَّان) اسم مبالغه و مأخوذ از خیانت است و چنین است (کفور) از کفر.

و مقصود از مؤمنین در اینکه آیه مؤمنین صدر اسلامند که از دست کفار مکه جفاها و آزارهای فراوان کشیدند و چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم تا زمانی که در مکه تشریف داشت مأذون بجهاد با کفار نگردیده بود و هر قدر مؤمنین از جور کفار بحضرتش شکایت مینمودند بآن امر بصر مینمود و میفرمود من مأمور بجهاد نیستم تا وقتی که بمدینه هجرت نمود آن وقت مأذون بجهاد گردید با کفاری که بسیار در کفر و خیانت مبالغه نموده‌اند.

أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ از قوله تعالی (اذن) چنین برمیآید که اول مرتبه بوده که بمؤمنین اذن بجهاد با کفار داده شده، و حفص که یکی از قراء است بفتح (تاء) بصیغه مجهول قرائت نموده یعنی بآن کسانی که کفار با آنها جنگ میکنند دستور دادیم که با آنها بجنگند و خدا بر یاری کردن و غلبه دادن آنها بر کافرین توانا است.

صفحه : ۳۵۹

الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ مؤمنین مأذون گردیدند که با کسانی که آنان را از شهر و وطنشان آواره نمودند بجنگند (بغیر حق) حال است یعنی در حالی که چنین حقی نداشتند و مؤمنین را تقصیری نبود مگر اینکه میگفتند پروردگار ما خدا است و موحد بودند و به بت سجده نمیکردند و قربانی را برای خدا و بنام او میکردند نه برای بت و باسم بتها و سزاوار چنین بود که همه تمکین نمایند و باین کلمه تصدیق کنند نه اینکه در مقام ضدیت و اذیت برآیند.

وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمْتُمْ صَوَامِعَ وَبِيَعٍ وَصَلَوَاتٍ وَمَسَاجِدَ يُدْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا ظاهراً اینکه آیه اشاره بعلت و حکمت مجاهده و جهاد با کفار دارد که اگر چنین مقرر نگردیده بود که بعضی از مردم مسلط بر بعضی دیگر گردند و از خود دفع ضرر نمایند مشرکین بر اهل ملل غالب میگردیدند و عبادت گاه آنان را خراب مینمودند و دیگر نه برای نصاری کلیسا باقی میماند و نه بر رهبانان صومعه و نه بر یهودیان محل عبادت و نه مسجدها که در آن ذکر خدا بسیار میشود و كَيْنُصْرِنَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (و لینصرن) را مؤکد بنون تأکید ثقیله و لام تأکید گردانیده یعنی کسی که دین خدا را یاری کند البته خدا او را یاری میکند.

معلوم و مسلم است که حق تعالی منزّه و مبراء از احتیاج بیاری کردن میباشد و مقصود از یاری خدا یاری دین خدا و یاری رسول او و مؤمنین است و او قوی و غالب و مستولی بر همه اشیاء است هر کس دین خدا را بهر نحوی که ممکنش باشد یاری کند حق تعالی بوعده خودش وی را یاری خواهد نمود چنانچه مؤمنین صدر اسلام با آن قلت عدد و فقر ظاهری بر اکثر بلاد عرب و عجم فاتح گردیدند و بمؤمنین وعده داده که وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ روی اینکه وعده بایستی مؤمنین بدین اسلام در هر زمانی بر اهل عالم علو و برتری داشته باشند آیا چه شده که

صفحه : ۳۶۰

در زمان ما بعضی از ملل کفار بر بلاد مؤمنین استیلاء پیدا نموده‌اند معلوم میشود آن شرطی که در آیه نموده إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ در اکثر اهل ملت اسلامی مفقود است زیرا که فرموده شما علو و برتری دارید اگر مؤمن باشید چون ایمان و حقیقت اسلام در بسیاری از مؤمنین مرده و حیات ایمانی بدرود گفته عوض اینکه ما مسلمانها بر کفار علو و برتری داشته باشیم آنان بر ما سیادت و آقایی مینمایند و ما تحت فشار آنان میباشیم (فَأَنَا لَهُ و أَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)

## [سوره الحج (۲۲): آیات ۴۱ تا ۵۱]

## اشاره

الَّذِينَ إِن مَكَانَهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (۴۱) وَإِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَ ثَمُودُ (۴۲) وَقَوْمُ إِبْرَاهِيمَ وَقَوْمُ لُوطٍ (۴۳) وَأَصْحَابُ مَدْيَنَ وَ كَذَّبَ مُوسَى فَأَمَلَيْتَ لِلْكَافِرِينَ ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (۴۴) فَكَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَ بَثْرٌ مُّعْطَلَةٌ وَ قَصْرٌ مَّشِيدٌ (۴۵) أَ فَلَمْ يَسْتَعِزُّوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُون لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ لَكِن تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ (۴۶) وَ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَ لَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَ إِن يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ (۴۷) وَ كَأَيِّن مِّن قَرْيَةٍ أَمَلَيْتَ لَهَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَ إِلَى الْمَصِيرِ (۴۸) قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۴۹) فَالَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَرِيمٌ (۵۰) وَ الَّذِينَ سَعَوْا فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (۵۱)

## (ترجمه)

یاران خدا (دین خدا) کسانی میباشند که آنها را در زمین تمکن دادیم و نماز را برپا میدارند و امر بمعروف و نهی از منکر میکنند و انجام تمام کارها بدست خدا است (۴۱)

ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم اگر اینکه کفار تو را تکذیب میکنند همانا مردمان پیش از آنها از قوم نوح و ثمود پیمبران را تکذیب نمودند (۴۲)

و قوم ابراهیم و قوم لوط (۴۳)

و اصحاب مدین نیز پیمبران خود را تکذیب نمودند و نیز موسی تکذیب شد پس از اینکه کافرین را مهلت دادیم سپس آنان را بعذاب گرفتیم و چگونه بود (پاداش) انکار آنها (۴۴)

و چه بسیار از قریه‌ای که اهلش را هلاک گردانیدیم در حالی که آنان ستمکار بودند و اینک آن شهرها از بنیاد ویران گردیده و چه قدر چاهای بی کار افتاده و قصرهای عالی آراسته که (اهلش را هلاک گردانیدیم) (۴۵)

آیا اینکه کفار مکه در زمین سیر نمی‌نمایند و آثار عذاب پیشینیان را بنگرند تا اینکه بینش یابند و برای آنان قلبهایی باشد که بآن تعقل کنند و گوشهایی که بآن بشنوند و چشم سر اینکه کافرین کور نیست (می‌بینند) لکن چشم دل آنها که در سینه‌هایشانست کور است (۴۶)

ای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) اینها در عذاب عجله میکنند و خداوند هرگز خلف وعده نمیکند و همانا یک روز از روزهای شما نزد پروردگار چون هزار سال بحساب شما است (۴۷)

و چه بسیار از دهی و شهری که اهلش را مهلت دادیم در حالی که ستمکار بودند پس از آن آنها را بعقوبت گرفتیم و باز گشت امور بدست ما است (۴۸)

ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم بگو ای مردم من برای شما تهدید کننده ظاهری می باشم (۴۹)  
همانا آن کسانی که ایمان آوردند و عمل نیکو نمودند برای آنها مغفرت و روزی با کرامتی مهیا گردیده (۵۰)  
و آنهایی که در رد آیات ما کوشش نمودند که عاجز کنندگان باشند آنان ملازمان جهنم میباشند (۵۱).

صفحه : ۳۶۳

## توضیح آیات

### اشاره

الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ (ان مکنّاهم) در محل نصب است و صفت (من) است فی قوله (من ینصره) در آیات پیش یا خبر است برای مبتداء محذوف یعنی (هم الذین).

### (سخنان مفسرین در توجیه آیه)

۱- آیه در مقام تعریف مؤمنین و معرفی آنان است و خیر میدهد بآنچه در پرده غیب است و بزودی ظاهر میگردد که از جمله اوصاف آن مؤمنین چنین خواهد بود که هر گاه در زمین تمکن و بسط پیدا نمودند در قیام نمودن بامر دین کوشش میکنند. و از حضرت باقر علیه السلام روایت شده که فرموده  
(نحن هم و الله)

یعنی آن مؤمنین که دارای چنین اوصافی میباشند مائیم قسم بخدا. (طبرسی) ۲- مقصود از آن کسان مهاجرین و اذن داده شدگان در جهادند که اگر در زمین تمکن پیدا نمودند بامر دین قیام مینمایند و نماز را پیای میدارند و زکاة میدهند و امر بمعروف و نهی از منکر را در بین مردم فاش میگردانند (منهج) و بقول دیگر ضمیر (هم) در (مکنّاهم) راجع بتمام مؤمنین میباشد که در اول آیات بعض اوصاف آنها بیان شده لکن اینکه قول بنظر درست نمیآید زیرا که روی قاعده بایستی ضمیر نزدیک بمرجع باشد و بنا بر اینکه توجیه ضمیر از مرجع دور می افتد.

۳- اکثر مفسرین آیه را حمل بمهاجرین و امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و یاری کنندگان دین نموده اند که آنان چنینند اگر بر کفار و مشرکین غالب گردند بامر دین قیام مینمایند و قوانین را اجراء میگردانند.

صفحه : ۳۶۴

وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ مرجع و بازگشت تمام امور بسوی خدا است هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ اشاره به اینکه پس از فنای عالم کسی نیست که مدعی مالکیت باشد قوله تعالی لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ اگر بدیده تحقیق بنگری امروز هم چنین است عالم ملک و ملکوت و آنچه هست ملک خدا و تحت اراده و تصرف او است.

وَإِنْ يَكْذِبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودُ، أَلَمْ يَأْتِهِمْ نوحٌ وَآلِهٌ مِنْ رَبِّكَ يَأْتِيهِمْ الْأُنزُورُ إِنَّ كَذِبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَعَادٌ وَثَمُودُ، أَلَمْ يَأْتِهِمْ نوحٌ وَآلِهٌ مِنْ رَبِّكَ يَأْتِيهِمْ الْأُنزُورُ آمده که برای تسلی دل رسولش صلی الله علیه و آله و سلم باو خبر میدهد که گمان مکن فقط اینکه جماعت زمان تو چنینند اینکه

طور نیست عصر پیشین مثل قوم نوح (ع) و عادیان قوم هود (ع) و ثمودیان قوم صالح (ع) و نیز گروه نمرودیان و گروه لوط (ع) و (اصحاب مدین) اصحاب شعیب (ع) و فرعونیان گروه قبطیان چنین بودند و ما بکافرین مهلت دادیم و عجله در عذاب آنان نکردیم تا وقتی که در قضاء الهی تعیین شده بود ثمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ وقتی بر آنان اتمام حجت شد آن وقت آثار عصیان که ناپسند بود ظاهر گردید و نعمت آنها تبدیل بعذاب گردید.

فَكَأَيُّنَ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ فَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَ بَثْرٌ مُعْتَطَلَةٌ وَ قَصْرٌ مَشِيدٌ پس چه بسیار از ده‌ها یا شهرها که در اثر تکذیب نمودن آنان پیمبران را در حالی که ظالم بودند بر نفس خود که خانه‌های آنها را خراب کردیم بطوری که دیوار آنها بر سقفهای آن افتاده یعنی اول سقف آن خراب شده و بعد دیوار آن افتاده و آن ده خراب گردیده و دیوارهای آن بر سقف آن افتاد و چه بسیار از چاه‌ها که بی‌ثمر گردیده و کسی از آن آب کشی نمیکند و چه بسیار از قصرهای مجلل که سکنه آن هلاک گردیدند و شبح و نمونه‌ای از آن ظاهر نیست و صدایی از آن شنیده نمیشود.

صفحه : ۳۶۵

اینکه آیه مربوط بآیه بالا است وَ بَثْرٌ مُعْتَطَلَةٌ وَ قَصْرٌ مَشِيدٌ عطف است بر قریه و در تفسیر اهل بیت (ع) است که (بثر معطله) عالمی است که مردم باو مراجعه نمیکنند و از علم او منتفع نمیگردند، و گفته‌اند آن قصری است که پسر عادیانی که او را منذر گویند بنا کرده و در روایات شهرت زیادی دارد که وقتی قوم ثمود هلاک گردیدند صالح با چهار هزار نفر از مؤمنین بشهر یمن رفتند در بین راه صالح فوت گردید اینک بود که آن مکان را (حضر موت) نامیدند و بر سر آن چاه که (بثر معطله) اشاره بآن است قصرهای عالی ساختند و پس از مدتی بت پرستی بین آنان آغاز گردید و از دین حق برگشتند و حنظله بن صفوان که مردی شتربان بود به پیمبری بر آنها مبعوث گردید او را بخواری در بازار کشتند اینک بود که خدای تعالی آنان را مستأصل گردانید و قصر آنها خراب و چاه آنان معطل و بی‌فائده گردید. (منهج) آری ظاهر مثال باطن است وقتی نفس بهیمی بر حکم عقل غالب گردید و طبیعت بر عرش روح غلبه نمود آن وقت است که قلب که آن را (عرش الرحمن) نامیده‌اند از مقام خود تنزل مینماید و خراب میشود و قلبی که بایستی محل ورود و مرور ملائکه رحمت باشد در اثر صفات و اخلاق نکوهیده‌ای که در آن نفوذ نموده جایگاه شیاطین و محل جولانگاه اهریمن میگردد آن وقت است که در اثر خباثت نفس روح انسانی و قلب ملکوتی نیز بطریق مستقیم دین حق پایدار نماند و منحرف میگردد و خراب میشود و دیگر از آب خوشگوار علم ربّانی که بایستی از ته چاه قلب مصفی گردیده بعلم و عمل تراوش نماید محروم مینماید.

أَفَلَمْ يَسْتَبْرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا الخ بهمزه استفهامی (أفلم) حث و ترغیب میکند که بایستی مشرکین و مؤمنین در اینکه دیارها و زمینها سیر نمایند و بدیده عبرت بنگرند و از سرگذشت و داستانهای اهل آن مطلع گردند تا اینکه در اثر تدبّر و فکر عقلشان قوی گردد

صفحه : ۳۶۶

و در اثر قوّت و جلاء قلب دارای گوش شنوا و عقل درّاک گردند و چشم دلشان باز شود و در اثر باز شدن گوش و دل آنها حقایق بر ایشان آشکار گردد زیرا که اینان گوش و چشم ظاهرشان کر و کور نیست لکن چشم دلشان کور است که آیات خدا را نمینگرند و نیز گوش دلشان کر است که کلمات حقّانی در گوش سنگین آنها تأثیر نمینماید.

وَ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَ لَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَ إِنَّ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ كفار و مشرکین از روی استهزاء میگفتند اینکه وعده‌های عذاب که ما را بآن تهدید میکنی کی خواهد رسید، در اینکه آیه حکایه از قول آنان فرموده که ای محمّد صلی الله

علیه و آله و سلم اینها در ورود عذاب عجله میکنند باینان بگو هرگز خدای تعالی خلف وعده نمیکند و وعده عذاب شما روزی فرا میرسد که آن روز نزد پروردگار شما مثل هزار سال از آن ایامی است که شماره میکنید.

اینکه آیه بما میفهماند که علم خدای تعالی علم حضوری است و گذشته و آینده نسبت بعلم او یکسانست و تمام زمانها در احاطه علمیه او آنی مینماید لکن چون سنت او بر اینکه جاری شده که برای هر چیزی وقتی تعیین نموده اینکه است که موقع عذاب شما که در قید زمان میباشید روزی میرسد که بحساب شما آن یک روز مثل هزار سال بشمار میرود و او تعالی (حلیم است) در عذاب عجله نمیکند.

و برای جلوگیری عجله آنها و تسلی دل رسولش فرموده و لَنْ يُخْلِفَ اللَّهُ وَعْدَهُ وَ مَفْسِرِينَ (يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ) در آیه را دو طور توجیه نموده‌اند:

بقولی مقصود از (یوم) روز آخرت است که یک روز آن مطابق هزار سال دنیا است.

و بقول دیگر چگونه شما در عذاب عجله میکنید در صورتی که عذاب آن یک روز مطابق با هزار سال بحساب شما است زیرا که روزهای سختی دراز مینماید و معنی اول بحقیقت نزدیک تر مینماید.

صفحه : ۳۶۷

وَ كَذَٰلِكَ مِمَّنْ قَرَّبَهُ مِنْ قَرَبِيهِ أَمَلَتْ لَهَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا مِنْ بَيْنِ يَدَيْهَا وَ شَهْرَهَا كَمَا أَنَّهَا رَأَتْهَا وَ عَذَابُهَا رَأَتْهَا وَ كَذَٰلِكَ مِمَّنْ قَرَّبَهُ مِنْ قَرَبِيهِ أَمَلَتْ لَهَا وَ هِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا مِنْ بَيْنِ يَدَيْهَا وَ شَهْرَهَا كَمَا أَنَّهَا رَأَتْهَا وَ عَذَابُهَا رَأَتْهَا

نداختیم در حالی که ستمکار بودند پس از آنکه ظلم و تعدی و مخالفت را بمنتها رسانیدند آنان را بعد از عذاب گرفتیم. و إِلَى الْمَصِيرِ اشاره است به اینکه چون بازگشت تمام امور بدست قدرت ایزدی جاری میگردد و از روی علم بصلاح و عموم قدرت برای هر چیزی موقعی و وقتی در ازل برای آن تعیین گردیده اینکه است که در گرفتن کافرین را بعد از عجله نمیکند بلکه بموقع و وقت موقت آنها را میگیرد لا- يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَ لَا يَسْتَقْدِمُونَ قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ، الی قوله أصحاب الجحیم خطاب برسولش نموده که بمردم بگو من از جانب خدای تعالی فرستاده شدم که شما را اعلام کنم بر آنچه سبب خذلان و باعث فرو رفتن و هلاکت شما در در که جهنم میگردد و بشما تذکر دهم که آنچه سعادت و فضیلت و برتری شما را ایجاب مینماید آن ایمان و عمل نیکو است و آنهایی که ایمان آورده و عمل شایسته نموده‌اند برای آنان آمرزش و رزق کریم در بهشت موعود مهیا گردیده.

و الَّذِينَ سَيَعَوْنَ فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ (سعی) سرعت در حرکت است، در اینجا کنایه از کوشش و جدیت نمودن مشرکین است در باطل گردانیدن آیات قرآنی بگمان اینکه میتوانند ما را عاجز گردانند و نتوانیم حجت خود را تمام کنیم عمل چنین مردمانی بر ضرر خودشان تمام خواهد گردید و نتوانند جلو قدرت خدا را بگیرند و اینان از اهل جهنم خواهند بود.

صفحه : ۳۶۸

[سوره الحج (۲۲): آیات ۵۲ تا ۶۲]

اشاره

وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانَ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ (۵۲) لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْقَاسِيَةُ قُلُوبَهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ (۵۳) وَ لِيَعْلَمَ

الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۵۴) وَلَا يَزَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمَ عَقِيمٍ (۵۵) الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (۵۶)

وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ (۵۷) وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقَنَّهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ (۵۸) لَيُدْخِلَنَّهُمْ مُدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ (۵۹) ذَلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ (۶۰) ذَلِكَ بَأَنَّ اللَّهَ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۶۱) ذَلِكَ بَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (۶۲)

صفحه : ۳۶۹

### (ترجمه)

و ما پیش از فرستادن تو هیچ رسولی و هیچ نبی را نفرستادیم مگر اینکه چون آیات الهی را تلاوت کرد شیطان در تأویلات او چیزی افکند بطوری که بر مردم مشتبه گردید و گمان کردند پیغمبر خوانده و خداوند القاء شیطان را نسخ گردانید و آیات خود را محکم کرد و خدا دانا و درست کار است

و چنین کرد تا اینکه بآن القائنات شیطانی کسانی را که در قلبشان مرض شک و نفاق و شقاوت است بیازماید و همانا ستمکاران در خلاف و شقاق بی پایانند (۵۳)

و نیز برای اینکه اهل علم و دانش بدانند که (اینکه آیات قرآن) حق و از جانب پروردگار تو است و بآن ایمان آورند و نزد آن دلهایشان خاضع و مطیع گردد و حقیقه خداوند بسوی راه راست هدایت مینماید کسانی را که ایمان آوردند (۵۴) و آنهایی که کافر شدند همیشه در شکند (در اینکه قرآن از طرف خدا است) تا وقتی که آنان را ساعت مرگ و یا ساعت قیامت یک دفعه فرا گیرد یا بیاید آنها را عذاب روز عقیم (۵۵)

در آن روز (قیامت) ملک و سلطنت مخصوص بخدا است که بین آنها حکم مینماید و آنهایی که ایمان آوردند و عمل نیکو نمودند در بهشتهای پر نعمتند (۵۶)

و آنان که کافر شدند و آیات ما را تکذیب نمودند برای آنها عذاب خوار کننده‌ای مهیا گردیده (۵۷) و کسانی که در راه رضای خدا از وطنشان هجرت نمودند پس از آن کشته شدند یا مردند همانا خداوند آنان را روزی میدهد روزی نیکو و خدا بهترین روزی دهندگان است (۵۸)

و خدا در بهشت بآنها منزلی میدهد که خوشنود باشند و خداوند دانا و بردبار است (۵۹) کسی که انتقام کشد بقدر آنچه بر او ستم شده باز بر او ستم وارد گردید همانا خداوند او را یاری میکند و او از گناهان خلق گذرنده و آمرزنده است (۶۰)

و قدرت او چنان است که شب را در روز در میآورد و روز را در شب داخل میگرداند و همانا خدا شنوا و بینا است (۶۱) حقیقت اینکه است که او خدای یکتا و حق مطلق است و آنچه را غیر او خوانند باطل صرف است (۶۲).

صفحه : ۳۷۰



## توضیح آیات

## اشاره

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ (من) در رسول زائده و معنی آیه چنین میشود (و ما ارسلنا من قبلک رسولاً ولا نبیاً) و رسول آن کسی است که از طرف حق تعالی برسالت فرستاده شده باشد و نبی کسی است که با بزرگی شأنش تابع رسول باشد.

## سخنان مفسرین در فرق بین رسول و نبی

۱- فرق بین رسول و نبی اینکه است که رسول کسی است که صاحب شریعت باشد، و نبی در شریعت تابع او است چون حضرت لوط که بشریعت ابراهیم (ع) دعوت مینمود و مثل یوشع و موسی (ع) و شمعون و عیسی (ع)، یا رسول مخصوص بشریعتی است و نبی عام است و آن هر کسی است که مقرر شریعت سابق باشد پس نبی عام تر است از رسول (اینکه است که هر رسولی نبی هست لکن هر نبی رسول نیست) و گفته‌اند رسول کسی است که دارای معجزه و کتابی باشد که بر او نازل گردیده و گویند رسول آنست که فرشته بوحی بر او فرود آید و نبی آواز میشوند یا ملهم میگردد یا در خواب ببیند. (تفسیر کاشفی) ۲- رسول آنست که بر امتی و جماعتی مبعوث شده باشد و نبی چنین نیست ۳- رسول آن کسی است که احکام و قوانین وضع میکند و نبی آن کسی است که قوانین و شریعت رسول قبل را حفظ میکند.

و در کافی بسند صحیح از حضرت صادق (ع) چنین روایت کرده که انبیاء و مرسلون بر چهار طبقه میباشند: طبقه اول- (فنبی منبأ فی نفسه) نبی آن کسی است که فقط در نفسش خبردار شود (یعنی نمی‌بیند نه ملک را و صدای ملک را نیز نشنود نه در خواب و نه در بیداری) طبقه دوم- در خواب ملک را می‌بیند و صدای ملک را میشنود و در بیداری ملک را معاینه نمی‌نماید (و اینکه نبی است) و بر احدی مبعوث نگردیده و بر او امامی است مثل اینکه ابراهیم (ع) بر لوط امام بود.

صفحه : ۳۷۱

طبقه سوم- آن کسی است که در خواب ملک را می‌بیند و صدای او را میشنود و ملک را معاینه می‌بیند و او بر طائفه‌ای کم باشند یا زیاد رسول است (کما قال الله لیونس: وَ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ) مقصود از (یزیدون) سی هزار نفرند، یعنی چنین کسی بر جماعتی رسول است، طبقه چهارم- آن پیمبری است که در خواب ملک را ببیند و صدای او را بشنود و در بیداری هم او را معاینه نماید و چنین کسی امام است (یعنی پیشوای تمام خلق است) مثل پیمبران اولو العزم (که هم نبی بودند و هم رسول) و ابراهیم نبی بود و امام نبود تا اینکه قال الله تعالی إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا وقتی خدای تعالی بابراهیم فرمود تو را امام قرار دادم ابراهیم علیه السلام اینکه موهبت را برای ذریه خود نیز طلبید جواب رسید عهد من بظالمین نمیرسد یعنی کسی که عبادت صنم یا وثن نموده چگونه لایق پیشوایی تمام افراد بشر است.

و چون پیمبران اولو العزم هم نبی بودند و هم رسول اینکه بود که خدای تعالی نبی خاتم صلی الله علیه و آله و سلم را گاهی بنبی خطاب نموده (یا أَيُّهَا النَّبِيُّ) و دفعه‌ای برسول او را ستوده (یا أَيُّهَا الرَّسُولُ) و رسول شامل ملائکه‌ای که حامل و حیند نیز میشود لکن نبی اختصاص بیشتر دارد اینکه است که در بعض آیات بین رسول و نبی جمع نموده قوله تعالی (وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا) در اینجا بین رسول و نبی جمع نمود مگر از جهت تمنی.

إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانَ فِي أُمَّيَّتِهِ

### سخنان مفسرین در توجیه آیه

۱- تمَنَّى یا بمعنی تلاوت است چنانچه حسان بن ثابت گفته (تمَنَّى کتاب الله اول لیلئ و آخرها لاتی حمام المقادری) و از صحاح نقل شده (تمنیت لکتاب قراءته) و فی المصادر الزوزنی و الکنز (التمنی) یعنی قرآن خواندن و آرزو کردن است، و راغب گفته (إِلَّا إِذَا تَمَنَّى) یعنی در تلاوت آن.

۲- اگر تمَنَّى را بمعنی ظاهر گرفتیم که بمعنی آرزوی دل است معنی آیه

صفحه : ۳۷۲

چنین میشود که ما ارسال رسول و نبی نکردیم مگر وقتی دل او آرزوی چیزی میکرد شیطان در آن باطل وسوسه مینمود و او را بر خلاف حق میخواند و حدیث (أنه لیغان علی قلبی فاستغفر الله سبعین مرّة) مشعر بر آنست.

فَیَسِّخُ اللَّهُ مَا یُلْقِی الشَّیْطَانُ پس خدا آنچه را که شیطان از کلمات کفر و وسوسه القاء مینمود باطل مینمود ثُمَّ یُحْکِمُ اللَّهُ آیَاتِهِ و آیات خود را محکم میگردانید و دلایل آن را در قلبها واضح مینمود و نشانه‌های باطل را دفع میکرد (وَاللَّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ) خدا بحالات بنده گان خود دانا است و در آنچه حکم کند محکم کار است.

(منهج الصادقین) لکن اینکه قول درست نیست بجهت اینکه در آیات عدیده است که شیطان بر انبیاء و امامها تسلطی ندارد من جمله قوله تعالی إِنَّ عِبَادَی لَیْسَ لَکَ عَلَیْهِمْ سُلْطَانٌ پس (تمَنَّى) بمعنی تلاوت و خواندن میباشد نه آرزو.

۳- از سید مرتضی (ره) است که تمَنَّى در آیه نیست مگر یکی از دو معنی یا بمعنی تلاوت است چنانچه حسان بن ثابت گفته (تمن کتاب الله) تا آخر و یا بمعنی آرزوی قلب است، و اگر مقصود قرائت باشد معنی آیه چنین میشود که رسولانی که پیش از تو بودند وقتی برای قومشان آیات الهی را میخواندند قومشان آیات را تحریف و کم و زیاد مینمودند همان طوری که یهودیان چنین میکردند، و اینکه نسبت چنین عملی را بشیطان داده از جهت اینکه است که عمل آن قوم باغواء شیطان بوده فَیَسِّخُ اللَّهُ مَا یُلْقِی الشَّیْطَانُ یعنی خداوند باظهار حجت عمل شیطانی را باطل و زائل میگرداند و آیه برای تسلی دل رسولش که او را تکذیب مینمودند نازل گردانیده.

و اگر مقصود تمنی قلب باشد چنین است که وقتی رسول صلی الله علیه و آله و سلم برای امری آرزوی چیزی مینمود شیطان او را باطل وسوسه مینمود خداوند وسوسه شیطان را از او رفع مینمود و او را بمخالفت شیطان ارشاد میگردانید، اما احادیثی که

صفحه : ۳۷۳

در اینکه باب روایت شده نزد اصحاب ما ضعیف و مطعونست زیرا که متضمن چیزی است که انبیاء منزّه از آنند چگونه ممکن است آنهایی که گفته‌اند بر نبی جائز باشد در صورتی که خداوند در وصف او فرموده کَذَلِکَ لِنُبِّتَ بِهِ فُؤَادَکَ و قَالَ سَیَنْفَرُکَ فَلَا تَنْسَ الی آخر). (پایان) ۴- سبب نزول آیه اینکه بود که وقتی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در جماعت قومش سوره (و النجم) را قرائت نمود و رسید بقوله تعالی وَ مَنَاءَ الثَّالِثَةِ الْاُخْرٰی شیطان انداخت فی اُمَّیَّتِهِ یعنی در قرائت وی (تلك الغرائق العلی و ان شفاعتھن

لترجی) «۱» مشرکین گمان کردند که وصف آلهه آنها است حضرت دلتنگ گردید اینکه بود که اینکه آیه و مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ تا آخر برای تسلی دل رسولش نازل گردانید.

و معنی آیه چنین است که (رسول و پیمبری مبعوث نگردید مگر اینکه وقتی او آرزویی مینمود شیطان در آن مغالطه مینمود و چیزی در قرائت او که موهم اینکه بود که از جمله وحی باشد می‌انداخت و خداوند آیات محکمش آنچه را که شیطان القاء نموده بود بر میداشت، و بقولی بعضی از کفار چنین میکردند و اضافه آن بشیطان نظر باغواى او است، و از چیزهایی که ظاهر میگردداند که (تمنی) بمعنی تلاوت آمده است قول حسان بن ثابت است الی آخر.

(خلاصه کلام طبرسی) ۵- موقعی که وحی تأخیر میافتاد حضرت آرزو میکرد وحی نازل شود آن وقت شیطان در آرزوی او وسوسه می‌انداخت و خداوند وسوسه شیطان را نسخ نمود و او را ارشاد نمود بچیزی که القاء شیطانی را زائل و باطل گردانید (و غرائق) اشاره بملائکه است یعنی آنها شفعا میباشند نه اصنام، و غرائق جمع غرنوق است و آن جوان جمیل خوش صورت را نامند. (مجاهد)

(۱) یعنی آنها نیکو و بلند مرتبه‌اند و بدرستی بشفاعت آنها امیدواری هست.

صفحه : ۳۷۴

وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ خدای تعالی عالم است بعلم ازلی خود میداند رسالتش را در کجا و در چه کسی قرار بدهد و آن کسی خواهد بود که شیطان نتواند بر او ظفر یابد و بالقاء وسوسه او را فریب دهد و اغواء گرداند و حکیم است که آنچه بر وفق حکمت و مطابق نظام عالم است مرتب میگردداند.

لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْقَاسِيَةَ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ لام (لیجعل) لام علت است و در مقام بیان حکمت القاء شیطانی است و شاید مقصود چنین باشد که ما شیطان را تمکن دادیم که در تلاوت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم چیزی بیندازد تا اینکه آزمایش کسانی باشد که در قلب آنان مرض نفاق است و مرض شک و نفاق آنان زیاد گردد (و الْقَاسِيَةَ قُلُوبُهُمْ) مشرکین و تکذیب کنندگان و سرکشانی میباشند که در دشمنی و ضدیت بسیار از حقیقت دور افتاده‌اند.

وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَيُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخْبِتَ لَهُ قُلُوبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادِ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ و دیگر چنین تمکن را بشیطان دادیم برای اینکه امتحان و آزمایش باشد کسانی را که بآنها علم و دانش عطاء شده که بدانند آنچه را که از جانب خدا برسولش ارسال مینماید و بزبان او جاری میگردد آن حق است یعنی برای مصلحت و آزمایش است و شک و شبهه‌ای بر آنها طاری نشود و لو حکمت آن را ندانند و بدانند که آن از طرف پروردگار تو است و بآن ایمان آورند و بر ایمانشان افزوده گردد و دلهایشان نزد عظمت حق تعالی خاضع و مطمئن گردد و آنهایی که ایمان آورده‌اند در راه مستقیم که سرانجام آن قرب جوار احدی است ثابت قدم گردند و لَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مَرِيَةٍ مِنْهُ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمَ عَقِيمٍ بیان حال کفار است و شاید مقصود مشرکین باشند که آنان در تمام عمر

صفحه : ۳۷۵

در شک و ریب میباشند و آیات معجزنمای قرآن ایمان نخواهند آورد تا وقتی که ساعت مرگ بغته و یک دفعه آنها را بگیرد، و شاید مقصود از (الساعة) روز قیامت باشد زیرا که قیامت یک دفعه واقع میگردد، و در بسیاری از آیات قیامت را بلفظ (الساعة) تعبیر نموده یا بر آنها وارد شود روزی که نسل آنها را فانی گرداند، مفسرین گفته‌اند که مقصود جنگ بدر است که بنیاد آنها کنده شد

الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ (جَنّات) جمع جَنَّة است و (نعیم) مبالغه در نعمت است.

در آن روز یعنی روز قیامت ملک و مملکت مخصوص بخدا است اختصاص بقیامت با اینکه ملک و سلطنت حقیقی همیشه مخصوص بخدا است نه در دنیا و نه در آخرت کسی مالکیت و سلطنتی برای وی نیست مگر اینکه از روی حکمت بعضی را مجازا نه حقیقهٔ مالک پاره‌ای از اشیاء گردانیده لکن در قیامت اینکه مالکیت مجازی نیز مرتفع خواهد گردید کسی را نمیرسد که ادعای مالکیت بنماید و حکم و داوری نیز مخصوص بخداوند است و روی میزان عدل آن طوری که بخواهد بین مردم حکم میکند و آن روزی است که مؤمنین نیکوکار در بهشتهای پر نعمت که دار رحمت الهی است جایگزین میگردند و در مقابل آنها اهل جهنم در عذاب الیم که در آیات شرح حال آنها را بیان نموده متمرکز میگردند.

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا پس از بیان مقام مؤمنین و تفضّلاتی که در باره آنها میشود از بهشتهای پر نعمت و عذاب و خواری کافرین بیان فرموده مرتبه بلند آنهايي که از وطن خود بیاری رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (فی سبیل الله) یعنی برای رضای خدا نه برای منصب و مال و غیره از مکه بمدینه مهاجرت نموده و دست از مال و اولاد برداشتند و آنها یا در جهاد کشته شدند یا مردند.

لَيَرْزُقْنَهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ

صفحه : ۳۷۶

بعضی از مفسرین در شأن نزول آیه گفته است که مجاهدین فی الله بعرض مبارک پیغمبر اکرم رسانیدند که جماعتی از ما بجهاد کفار میرویم و بعضی از ما شهید و بدرجه بلند شهادت و حیات ابدی دائمی نزد پروردگارشان میرسند و ارتزاق مینمایند، و بعضی از ما بجهاد میرویم و شهید نمیگردیم آیا از اینکه منزلت و مقام محروم میمانیم اینکه بود که اینکه آیه برای تسلی دل آنان فرود آمد که آنهايي که در راه رضای خدا با نیت خالص بجهاد روند فرق نمیکند خواه شهید گردند یا بمیرند هر دو نزد خدا مقام بلند در جوار الهی و روزی نیکو از نعمتهای بهشتی برای آنها مهیا گردیده زیرا که خدا دائم الفضل و کثیر الاحسان است لَيَدْخُلْنَهُمْ مُدْخَلًا يَرْضَوْنَهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَعَلِيمٌ حَلِيمٌ (مدخل) شاید اسم مکان باشد یعنی کسانی که با خلوص نیت از مکه بمدینه هجرت نمودند چه در جهاد کشته شده باشند یا بمیرند به لام در (لیدخلنهم) با نون تأکید ثقیله جمله را مؤکد میگرداند و اشاره است به اینکه مهاجرین فی سبیل الله اضافه بر آن نعمتهایی که نه چشمی دیده و نه گوشی شنیده و نه بخاطر احدی خطور نموده منزل و جایگاه آنان را بطوری بلند مرتبه و مجلل قرار میدهیم که موجب رضایت و مطابق دلخواه آنها باشد زیرا که خدا دانا و عالم است و جایگاه هر کسی را در خور مقام وی تعیین مینماید و حلیم و بردبار است که عجله در مجازات ستمکاران نمیکند و هر چیزی را در موقع خود مطابق صلاح و نظام عالم اجراء میگرداند.

ذَلِكَ وَمَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ (ذَلِكَ) اشاره بآیات بالا است که در توصیف و فضیلت مهاجرین فی سبیل الله نازل گردید و بیان مؤاخذه و انتقام کشیدن آنها از کسی است که بوی ستمی بغیر حق واقع گردیده بمثل یعنی ستم دیده انتقام بکشد بقدر ستمی که بر او واقع گردیده جزاء سَيِّئِهِ بِمِثْلِهِا.

و در شأن نزول آیه از تفسیر تبیان نقل شده که جماعتی از مشرکین در شب

صفحه : ۳۷۷

آخر محرم میخواستند با مؤمنین جنگ کنند و اهل اسلام چون ماه حرام بود از جنگ خودداری نمودند و گفتند صبر کنید تا ماه

محرم تمام شود و مشرکین راضی نشدند و در مقام مبارزه برآمدند مسلمانها برای دفع و قصاص با آنها جنگ نمودند و منصور و مظفر گردیدند پس از آن حق تعالی اینکه آیه را فرستاد و مَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ الخ.

هر کس از اهل اسلام که انتقام بکشد از کفار و قصاص کند بمثل آنچه بر او ستم وارد شده پس از آن باز کفار بر او طغیان کند. لَيْضِيُرْتَهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَعَفُؤٌ غَفُورٌ البته خدای تعالی کسی که بر او ظلم شده است یاری میکند و او را غالب میگرداند، و شاید عفو و غفور در آخر آیه اشاره باین باشد که و لو اینکه مؤمنین نباید در شهر محرم که یکی از اشهر حرم است جهاد نمایند لکن چون در اینکه مورد برای دفع ضرر و حفظ جانشان و انتقام کشیدن از کفار مبارزه نمودند که آنها را از شهر و وطنشان آواره کرده بودند پس از آنکه چه جفاها که بر مسلمانها در مکه وارد نمودند، چون جنگ با آنها در اینکه مورد بوده اینکه خلاف آنها را عفو نموده و بخشیده و آنها را بر مشرکین مظفر و منصور گردانیده و جهاد با آنها را مباح و جائز نموده.

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ و ولوج شب در روز و ولوج روز در شب حلول هر یک در دیگری است، ذلک شاید اشاره بهمان ظفر یافتن مظلوم ستم دیده بر ظالم ستمکار باشد که حکمت آن نظام عالم است و همین طوری که تاریکی شب را داخل در روشنایی روز میگرداند و نور و روشنایی روز را داخل در تاریکی شب میکند همین طور خیر و شر در عالم مثل دو نقطه پرگار بدور هم میچرخند گاهی شر مثل ظلم ظالم که مانند تاریکی شب و ضد نور است غالب میگردد بر خیر و عدالت که مانند روز روشن است و آن را تاریک میگرداند و گاهی عدالت که ضد شر و فانی کننده آن است غالب

صفحه : ۳۷۸

میگردد و ظلم و فساد را مرتفع میگرداند، تا اینکه عالم بپا است ظلم و عدالت، خیر و شر در مقابل یکدیگر عرض اندام میکنند. ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْبَاطِلُ (ذَلِكَ) اشاره بآیه بالا است که خدای تعالی اصداد را اینکه طور با هم جمع نموده و تا مدت مدیدی بین اصداد الفت داده و هر گاه یکی از اصداد غالب گردیده بقدرت و حکمت خود زیادتی را برطرف مینماید تا آنکه بین آنان مساوات پدید گردد چنانچه گاهی ظالم را غالب میگرداند بر مظلوم و گاهی بعکس مظلوم را بر ظالم مسلط میکند و سنت الهی در نظام عالم بر اینکه طور استوار گردیده و مثال آن آیه بالا است که بنا بر توجیهی که گفته شد اصحاب رسول الله و مهاجرین که در مکه نسبت بآنها مثل شب تاریک بود دچار ستمکاران مشرکین مکه واقع بودند و بمهاجرت نمودن بمدینه شب تاریک آنها تبدیل بروز روشن گردید و بالاخره مؤمنین که خیر محض بودند غالب گردیدند بر کفاری که شر محض و ظلمت بودند و خدای تعالی حقانیت خود را اینکه طور نشان میدهد تا آنکه بدانند که او است حق و حقیقت و آنچه را که مشرکین از بتها پرستش میکنند باطل است.

وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ و ثابت و محقق است که خدای تعالی بزرگ و بزرگوار و صاحب کبریایی و عظمت است.

صفحه : ۳۷۹

[سوره الحج (۲۲): آیات ۶۳ تا ۷۲]

اشاره

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ (۶۳) لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ

الْغَنِيِّ الْحَمِيدُ (۶۴) أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلُوكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ (۶۵) وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ (۶۶) لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا هُمْ نَاسِكُوهُ فَلَا يُنَازِعُونَكَ فِي الْأَمْرِ وَادْعُ إِلَى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُسْتَقِيمٌ (۶۷)

وَإِنْ جَادَلُوكَ فَقُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَعْمَلُونَ (۶۸) اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ (۶۹) أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ (۷۰) وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يَنْزِلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ (۷۱) وَإِذَا تَتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا قُلْ أَفَأُتْبِعُكُمْ بَشَرًا مِنْ ذَلِكُمْ النَّارُ وَعَدَّهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَبَشَرًا الْمَصِيرُ (۷۲)

صفحه : ۳۸۰

**(ترجمه)**

(ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم) آیا ندیدی که خدا آب را از آسمان فرستاد و زمین (خشک) سبز و خرم گردید حقیقه خدا لطف کننده و آگاهست (۶۳)

آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است ملک او و در تصرف او است و هر آینه خداوند بی نیاز و بهمه اوصاف کمال آراسته است (۶۴)

آیا ندیدی که آنچه در زمین است خدا برای شما مسخر نموده و کشتی در دریا بامر او روان میشود و آسمان را نگاه میدارد که بر زمین فرود نیاید مگر باذن او حقیقه خداوند نسبت بافرااد بشر رؤوف و مهربان است (۶۵)

و خدا آن کسی است که بشما حیات داد پس از آن شما را میمیراند پس از آن شما را زنده میکند حقیقه آدمی بسیار ناسپاس است (۶۶)

و ما برای هر امتی دینی و شریعتی قرار دادیم که آنها عمل میکنند باو یا محل عبادت گاهی قرار دادیم که در آن عبادت نمایند و نباید در امر دین با تو نزاع و جدال کنند و تو خلق را بسوی خدا دعوت کن زیرا که تو در راه راست و هدایت میباشی (۶۷)

و اگر یهود و نصاری با تو جدال و نزاع نمودند در ذبیحه بگو که خدا داناتر است با آنچه عمل میکنید (۶۸)

و روز قیامت خدا در آنچه اختلاف میکردید بین شما حکم میکند (۶۹)

(ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم) آیا نمیدانی (البته میدانی) که آنچه در آسمان و زمین است خدا میداند و حقیقه آنها در کتاب (لوح محفوظ) ثبت است و آن بر خدا آسان است (۷۰)

(اینکه مشرکین) چیزی را بغیر خدا عبادت میکنند که حق تعالی به پرستش آنها حجت و برهانی نفرستاده و چیزی را عبادت میکنند که بآن علمی ندارند و برای ستمکاران یار و یآوری نمیباشد (۷۱)

وقتی که خواننده شود آیات ظاهر و هویدای ما برای آنان تو آنها را کافر شدند و انکار قرآن را نمودند در صورت آنها را میشناسی و نزدیک بود مشرکین که از شدت غیظ بزنند آنها را که آیات ما را بر آنها میخوانند بگو که میخواهید شما را خبر دهم بشری بدتر از اینکه عمل شما و آن آتشی است که خدا به آنها را کافر شدند وعده داده و برای آنان بد بازگشتی است (۷۲)

صفحه : ۳۸۱

## توضیح آیات

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَتُصْبِحُ الْأَرْضُ مُخْضَرَّةً در مقام بیان عموم قدرت و علم و کمال آفرینش بهمهزه استفهامی که برای تقریر می‌آورند خطاب بر سولش نموده که آیا تو ندیدی یعنی البته می‌بینی و میدانی که از کمال قدرت و نظام آفرینش چگونه آب باران را از سماء یعنی طرف بالا بسوی زمین فرود می‌آورد و زمینی که در موقع زمستان مرده و خشک گردیده و هیچ گیاهی از آن پدیدار نیست چگونه بریزش آب باران زنده و سبز و خرم می‌گردد و نبات و اشجار از آن روئیده میشود.

إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ اینکه آیه بپیشتر تذکر میدهد که بایستی با آثار نظر کنند و فکر خود را بکار اندازد و در نظام خلقت تدبّر نمایند تا اینکه از اثر پی بمؤثر ببرند و از معلول علت را بشناسند و از انزال باران و خرمی زمین پس از پرمردگی و خشکی آن بعموم قدرت و احاطه علم و لطف و کرم الهی و بباقی صفات ذو الجلال دانا گردند و سر تسلیم فرود آورند و تابع گردند و بدانند که آسمانها و زمین ملک او و در تصرف قدرت او است و او غنی بالذات و از غیر بی‌نیاز است.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلُوكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ در اینکه آیه عموم قدرت و کمال لطف و شمول رحمت خود را نسبت بافرد بشر مؤکد می‌گرداند و در مقام امتنان بنوع انسان بپیمبرش خطاب مینماید که آیا تو ندیدی یعنی البته می‌بینی اگر چه بظاهر در اینکه دو آیه خطاب بپیمبر است لکن مقصود تمام بنی نوع انسانیت که قدری بخود آیند و لطف و کرم سبحانی را در آثار بنگرند و ببینند که چگونه زمین و آنچه در آنست از انواع و اقسام موجودات از جمادات، نباتات و اکثر حیوانات بزی و بحری با عظمت جثّه

صفحه : ۳۸۲

و قوت چنانچه معلوم است بعض حیوانات مثل اسب و شتر چندین برابر قوه آنها زیاده از انسان است همه را برای پیدایش و بقاء و رفع احتیاجات شما مسخر نمودیم که بر آنها تسلط یابید و عمل کنید و تأمین معاش بنمائید و نیز دریا را مسخر شما گردانیدیم که کشتی بسازید و بر روی آب روان گردانید.

وَيُمَسِّكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ و نیز از کمال قدرت و علم ازلی و حکمتی که در سراسر موجودات ظاهر مینماید چنین است که آسمانها و کرات با آن عظمت و سنگینی و با آن کثرت عدد که عدد کرات و آسمانها را جز پدید آورنده آن کسی نتواند تعداد و شماره نماید و بطوری که کشف کرده‌اند گویند در جو هوا برای هر یک از کرات که آن را آسمان مینامیم دایره و منزل گاهی است که علی الدوام بدور خود می‌چرخد و از قدرت آفریننده آنها چنانست که با اینکه حرکت سریع دائمی سر سوزنی از محل خود تجاوز نمی‌نمایند و همان طوری که در نظام آفرینش مقرر شده بیک قوه جاذبه هر یک در محل خود قرار گرفته و مثل ماهی بدور خود شناورند قوله تعالی در سوره یس کُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ و از دایره خود منحرف نمی‌گردند و بهم استکاک نمیکنند تا وقتی که در ازل مقرر شده که عالم مضمحل و پراکنده و خراب گردد و تمام اینها از روی لطف و رحمت و کرم او است نسبت بنوع بشر.

وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ و نیز برای معرفی خود و بیان رأفت و کرمش نسبت بنوع بشر تذکر میدهد که خدا و آفریننده عالم آن کسی است که شما را پس از نیستی و عدم بعالم وجود آورده و حیات داده و پس از آن شما را میمیراند و پس از آن در قیامت شما را زنده میگرداند.

از اینکه آیه میتوان استفاده نمود که غایت و فائده عالم و مسخر گردانیدن موجودات برای پیدایش نوع انسانی است و اینکه مراتبی



که بشر می‌پیماید از حیات دنیوی و نشو و ارتقاء و مردن وی پس از کمال طبیعی برای اینکه است که بنشأه

صفحه : ۳۸۳

(برای هر امتی از امتهای پیشین عبادت گاهی مقرر گردیده) دیگری که ما فوق عالم مادی دنیوی است تحوّل نماید و غایت وجود بشر با اینکه همه تشریفات که برای پیدایش و استکمال وی تنظیم داده غیر از اینکه نیست که وجود انسانی بمنتهای کمال خود برسد و حدیث قدسی

(لولاك لما خلقت الافلاك)

شاهد بر اینکه است.

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ چه قدر انسان ظلوما جهول ناسپاس است که تمام نعمتها را نادیده انگاشته و سر بندگی و عبودیت در برابر مولای کریم و ولی نعمت خود فرود نمیاورد و بوظیفه خود عمل نمیکند که آن نیز برای نفع وی است اله عالم غنی بالذات است نه از عبادت و بندگی بندگان نفعی عائد او میگردد و نه از عصیان آنان ضرری باو اصابت مینماید.

گر جمله کائنات کافر گردند بر دامن کبریاش ننشیند گرد

لِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنَسِكًا هُمْ نَاسِكُوهُ (منسک) مصدر میمی است بمعنی نسک و عبادت یا اسم مکان است بمعنی محل عبادت یا جایی که برای عبادت الفت گیرند و اصل منسک در عبادت جایی را گویند که مردم با هم برای عبادت یا کاری الفت گیرند. اینکه آیه خبر میدهد که ما برای هر امت و گروهی از امتهای پیشین عبادت گاهی قرار دادیم و مناسک حج از همین بابست. ابن عباس گفته (منسکا) یعنی عید، ما برای هر امتی عیدی قرار دادیم مجاهد و قتاده گفته‌اند مقصود از (منسکا) جای قربانی است. (ابو الفتوح) فَلَا يُنَازِعُكَ فِي الْأَمْرِ الْخِ وَقْتِي چنین است که برای هر امتی محلی برای اجتماع در کاری مثل عبادت یا مناسک حج یا عمل دیگری که با هم جمع گردند مثل محل قربانی یا غیر آن دیگر جای ندارد که اینکه مردم با تو در حکمی نزاع کنند. در شأن نزول آیه گویند جماعتی از مشرکین باصحاب رسول گفتند چگونه

صفحه : ۳۸۴

است که ذبیحه‌ای که شما بدست خود میکشید میخورید و آن را که خدا میکشد یعنی میمیرد نمیخورید اینکه بود که برای رد آنها اینکه آیه فرود آمد:

وَأَدْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلَىٰ هُدًى مُّسْتَقِيمٍ خطاب برسولش نموده که تو مردم را بدین حق دعوت کن زیرا که تو بر طریق مستقیم میباشی.

و اگر در امری با تو جدال و نزاع کنند حواله آنان را بمن واگذار و بگو خدا باعمال شما داناتر است.

در که الله یحکم بینکم یوم القیامه فیما کنتم فیہ تَخْتَلِفُونَ حاکم روز جزاء خدا است و در قیامت بین شما بعدل و حق حکم میکند و در آنچه با هم اختلاف و نزاع مینمائید بین شما داوری مینماید و پاداش گفتار و کردار هر کسی را بتمام و کمال باو خواهد داد. أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ آیه مربوط بآیه بالا است و بمنزله علت و سبب است گویا فرموده خدا در قیامت بین شما حکم میکند و او حاکم روز جزاء است و میدانند آنچه را که در آسمان و زمین است زیرا که علم او محیط بتمام اشیاء است هیچ امری نه در ظاهر و نه در باطن بر او مخفی نیست.

إِنَّ ذَٰلِكَ فِي كِتَابٍ شَآئِدٍ مَّقْصُودٍ از کتاب لوح محفوظ باشد که کوچک و بزرگی نیست مگر آنکه در او ثبت است! و شاید

مقصود از کتاب کتاب تکوینی آفاقی باشد یعنی هر چه بوده و هست و خواهد بود تماماً در ازل در دفتر آفرینش در علم حضوری حق تعالی موجود است إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ یعنی حضور موجودات نزد او نسبت بعلم ذاتی و قدرت و کبریایی و عظمت و احاطه علمیه او که عین ذات او است چیز اندکی بشمار می‌آید.

صفحه : ۳۸۵

وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يَنْزَلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ مُشْرِكِينَ مَكَّةَ يَأْتِيهِمْ مَشْرِكِينَ عَمَلِ آتَانِ چنين است که پرستش و عبادت میکنند غير خدا چیزی را که پرستش آن خدا فرو نفرستاده است حتی را و نیز می‌پرستند شیئی را که باو علم ندارند. علم دو قسم است: اول- علم ضروری بدیهی که یا از طریق حواس پنجگانه دیدن، شنیدن، بوئیدن، احساس نمودن، چشیدن معلوم میگردد و اینها را محسوسات نامند یا بدیهیات اولیه‌اش نامند مثل دو دو تا چهار تا است و امثال آن از علومی که در اثبات آن محتاج بدلیل و برهان نمیباشد.

دوم- علم نظری و آن دانستن معلومی است که در اثبات آن محتاج بدلیل و برهان میباشیم و آدم عاقل هیچوقت در علوم نظری بدون موافقت با دلیل ترتیب اثر نمیدهد و آیه اعتراض بمشركین نموده که اینکه بی‌خردان بتهایی را عبادت مینمایند که نه با خود اینها علو و مرتبه‌ای هست که مشاهده کنند و سر تسلیم در مقابل آنان فرود آورند و نه خداوند تعالی برای پرستش آنها حجه و دلیلی نازل فرموده و نه آنها علمی باین پرستش دارند بلکه صرف تقلید پدران است.

وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيبٍ اشاره به اینکه ستمکاران که با خدای واحد احد در عبادت و پرستش چیزی را شریک قرار داده‌اند بگمان اینکه شفعا و یاران آنان باشند در اشتباهند بتهایی را که می‌پرستند بآنها کمک و یاری نخواهند نمود. وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِ الَّذِينَ كَفَرُوا الْمُنْكَرَ مِنْكَ مَصْدَرٌ مِثْلُ مَكْرَمٍ و بمعنی انکار است و مقصود عبوس بشره است که اثر مخالفت را ظاهر میگرداند، و اینکه آیه در وصف منکرین و کافرین بی‌میرش خیر میدهد که چنان غیظ و سخط و حسد در باطن آنها رسوخ نموده که وقتی آیات ربانی که از معدن صدق و حقیقت فرود آمده بر آنها خوانده میشود اثر انکار در صورت آنان نمودار میگردد.

صفحه : ۳۸۶

آری ظاهر آینه و نماینده باطن است مخصوصاً صورت و چشم که صفات باطنی را خوب نمایان میگرداند برای آنان که علم فراست دارند از چشم و ... نمودن و سخنان اشخاص مطالبی را کشف مینمایند (رنگ رخساره خبر میدهد از سر ضمیر) يَكَادُونَ يَسْطُونَ بِالَّذِينَ يَتْلُونَ عَلَيْهِمْ آيَاتِنَا (يسطون) مأخوذ از سَطْوَةٌ است (سطا يسطو سَطْوَةٌ) و گویند يسطو اظهار حالی است که خوف آورد یعنی وقتی آیات قرآن که ظاهر و واضح است برای منکرین خوانده میشود آن غیظ و حسد باطنی آنها بحرکت می‌آید بطوری که نزدیک است از جای بجهند و آنهایی را که آیات ما را بر آنها میخوانند بگیرند و بزنند و بیزارند.

قُلْ أَفَأَتَّبِعُكُمْ بِشِرِّ مَنِ ذَلِكُمْ النَّارُ وَعِيدَهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ برسولش امر نموده که بآنان بگو میخواهید شما را خبردار کنم بشری که نتیجه عمل رکیک شما و پیاداش ستمکاری شما نسبت بمؤمنین است که آیات قرآنی را بر شما میخوانند و شما انکار مینمائید دامن گیرتان میگردد آن آتشی است که خدا وعده داده است برای کسانی که کافر شدند و آن بد آتشی است که سرانجام کار و بازگشت شما بسوی آن خواهد کشید.

صفحه : ۳۸۷

## [سوره الحج (۲۲): آیات ۷۳ تا ۷۸]

## اشاره

يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاستَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ ضَعُفَ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ (۷۳) مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ (۷۴) اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنْ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (۷۵) يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ (۷۶) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۷۷)

وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مَلَّةً أَيْبِكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلِ وَ فِي هَذَا لِيُكُونَ الرُّسُولَ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ (۷۸)

صفحه : ۳۸۸

## (ترجمه)

(خطاب بتمام افراد بشر است) که ای مردم مثلی زده میشود گوش بدهید بحقیقت کسانی را که غیر از خدا میخوانید برای آنان هرگز ممکن نیست مگسی را بیافرینند و لو اینکه در خلقت آن اجتماع نمایند و هر گاه مگسی از آنها چیزی برآید نتوانند از آن بگیرند ضعیف است طالب (مشرکین) و مطلوب (بتها) (۷۳)

نشناختند خدا را حق شناسایی او حقیقه خدا قوی و توانا و غالب است (۷۴)

خدا از فرشتگان (رسولانی) برمیگزیند و نیز از بشر رسولانی برمی‌انگیزاند زیرا که خداوند شنوا و آگاهست (۷۵)

میداند آنچه را که بین دستهای آنها و آنچه را که پشت سر آنها است و بازگشت تمام امور بدست خدا است (۷۶)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید رکوع کنید و سجده کنید و پروردگار خود را پرستش نمائید و اعمال خوب بجا آورید شاید شما رستگار گردید (۷۷)

و در راه خدا مجاهده کنید آن طوری که شایسته جهاد او است، او است که شما را برگزید و در دین برای شما کار حرجی و دشواری قرار نداده ملت پدر شما ابراهیم است و او شما را قبلاً مسلمین نامید و در اینکه (قرآن) نیز ابراهیم (ع) نام گذارد شما را در آنجا که گفت وَ مِنْ دُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكُمْ پس ملازم ملت ابراهیم باشد محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) بر عمل شما گواه و شما باشید گواه بر مردم پس نماز را بپای دارید و زکاة مال خود را بدهید و بدین خدا چنگ بزنید او است دوستدار شما و خوب دوستی است برای شما و خوب یاری کننده‌ای است (۷۸).

صفحه : ۳۸۹

## توضیح آیات

يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاستَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ الخ جمع قله ذاب اذیة و

جمع کثرتش ذبان بر وزن غراب و غریبان و مثل در وصف چیزی آورند که آن در حالی از حالات شبیه ممثل باشد و آن وصف خواه متحقق باشد یا متخیل یعنی بخیال و فرض اینکه است که گفته‌اند، مثال بوجهی مقرب و بوجهی مبعّد است. در اینکه آیه خطاب تمام افراد بشر نموده که برای شما مثلی می‌آورم گوش بدهید و بشنوید و نظر کنید در حال آلهه و خدایانی که شما مشرکین بغیر از خدا آنها را عبادت میکنید و گمان میکنید که آنها نزد خدا مقربند و کاری از دستشان برمی‌آید و باید بدانید که آنان قادر بر هیچ عملی نمیباشند نه قدرت بر ایجاد دارند و نه در امری توانند تدبیر نمایند حتی یک مگس که یک حیوان کوچکی است نتوانند بیافرینند و لو اینکه همگی آن سیصد و شصت بتی که در اطراف کعبه نصب کرده‌اند یا تمام بتها اگر همه با هم همدست شوند و بکمک و معاونت یکدیگر بخواهند چنین عمل کوچکی را انجام دهند هرگز قادر بر آن نخواهند بود و آنان بقدری ضعیف و ناتوانند که بقدر مگسی هم ارزش ندارند و بطوری عاجزند که بفرض اگر مگسی از آنان چیزی را ربود نتوانند از آن بگیرند.

ضَعْفُ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ هم طالب که مشرکین میباشند و هم مطلوب که بتها هستند هر دو ضعیفند و اینکه مثال شامل میشود آنچه را که مشرکین غیر از خدا پرستش مینمایند خواه بت باشد که جماد است خواه غیر بت مثل انسان یا ستارگان و خورشید یا غیر اینها زیرا که جز اله واجب الوجود احدی و لو در عظمت و بزرگواری اول مخلوقات بشمار رود قدرت بر ایجاد و آفرینش ذره‌ای از ذرات ممکنات را ندارد چه جای

صفحه : ۳۹۰

مگس که حیوانی است و بتهای مشرکین جمادی بیش نبودند، و شاید مقصود از (طالب) مگس باشد که عسل یا چیز دیگری را میریاید و ضعیف است و (مطلوب) یعنی صنم که بخواهد آنچه را که مگس ربوده از او بگیرد نمیتواند چگونه قابل پرستش باشند ما قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ اینکه آیه بیان آیه بالا است و در مقام سرزنش مشرکین برآمده که اینان خدای خود را آن طوری که حق شناختن او بود نشناختند و مرتبه عظمت و وحدت حقیقی و مقام کبریایی و اوصاف جلال و جمال الوهیت او را بقدری که در خور استعداد بشری است نفهمیدند اگر چه احدی از ممکنات بکنه ذات بی‌زوال و صفات ذاتیه آن فرد متعال پی نبرده چگونه ممکن ضعیف محدود بحدود عدمی را رسد که بسرادق عظمت کبریائیش پی ببرد خاک را چه نسبتی است با عالم پاک و آنچه گفته شده که

(تفکروا فی آلاء الله و لا تفکروا فی ذات الله)

و قول امیر المؤمنین علیه السلام در خطبه نهج البلاغه

(الحمد لله الذي لا يبلغ مدحته القائلون و لا يحصى نعمائه العادون و لا يؤدى حقه المجتهدون الخ)

بیان همین معنی است.

آری چنین است لکن برای بشر ممکن است که پس از مجاهده بسیار در تزکیه نفس و تحصیل ایمان کامل و تقوی و عمل صالح آثار رحمت الهی و فیض منبسط صمدانی را در آینه موجودات مشاهده نماید و نفس خود و موجودات را از جهت اینکه آثار وجود حقند بنگرد نه از جهت شیئیت خودشان و بامر حق تعالی که فرموده فَاَنْظُرْ إِلَى آثَارِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا در خود و موجودات نظر مرآتی نماید تا آثار رحمانی را دریابد زیرا که نفس انسانی آینه جمال ایزدی است، در حدیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم است که

(من عرف نفسه فقد عرف ربه)

هر کس خودش را یعنی نحوه وجودش را بحقیقت شناخت خدا را بوجه شناخته است اینکه است که گفته‌اند (خودشناسی کلید

خداشناسی است) و بقول آن شاعر عارف:

تا تو با خویشی عدد بینی همه چون شوی بی خود احد بینی همه

صفحه : ۳۹۱

إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ باین دو صفت از اسماء الله خود را معرفی مینماید و گویا بمشركین خطاب مینماید که ای مشركین گمراه که از جهل و بیخردی بیست‌ترین موجودات متمسك میشوید و نمی‌فهمید که الهیت و سزاوار پرستش آن کسی است که توانا و غالب است و مغلوب نخواهد شد و خدایان شما عاجزتر و ضعیف‌تر از کوچک‌ترین موجوداتند که نه بر خلقت مگسی قدرت دارند و نه از خود دفاع توانند نمود حتی نتوانند شیئی را که مگسی روده از او بگیرند و بخود برگردانند با اینکه حال چگونه آنان قابل پرستش میباشند.

اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ اصطفا مأخوذ از صفو است یعنی خالص چیزی، راغب گفته (الاصطفاء تناول صفو الشيء كما ان الاختيار تناول خيره والاجتباء تناول جبايته).

ظاهراً آیه در مقام ردّ اعتراض کافرین است که در بعض آیات بیان نموده که میگفتند چگونه از بین ما افراد بشر یک نفر را برای پیمبری و رسالت خود انتخاب نموده همه در لوازم بشریت مانند هم میباشیم در پاسخ آنان فرموده:

خدا شنوا و بینا است از بین انواع ملائکه و افراد بشر خالص‌ترین و زبده‌ترین آنها را برای رسالت خود انتخاب مینماید.

آری کفار ظاهر را مینگرند و چشم باطن‌بین ندارند فقط جسم رسول را می‌بینند و از حقیقت او بی‌خبرند نمیدانند که چه گوهر گران‌بهایی و چه روح قدسی در جان و روان او پنهان است قوله تعالی (اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ) يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ خدا میدانند آنچه بین دستهای خلق است از حالات قیامت و آنچه در آینده برای آنها است (وَمَا خَلْفَهُمْ) و آنچه را که از دنیای خود بجا گذاشته‌اند و مرده‌اند و بقولی يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ یعنی میدانند اول اعمال آنها را (وَمَا خَلْفَهُمْ) میدانند آخر اعمالشان را، و بقول دیگر میدانند آنچه را که پیش از

صفحه : ۳۹۲

خلقت انبیاء و ملائکه چگونه بوده و آنچه را عقب آنها خواهد بود و در قیامت بازگشت تمام امور بسوی خدا است و برای احدی غیر از او نه امری است و نه نهی (مجمع البیان) و شاید مقصود از (بَيْنَ أَيْدِيهِمْ) انبیاء باشند و اشاره باشد به اینکه خدا میدانند از بین افرادی که در جلو شمایند چه کسی مصفاًتر و لایق‌تر است برای پذیرفتن منصب رسالت (وَمَا خَلْفَهُمْ) چنانچه میدانند از بین ملائکه که عقب شما یعنی از شما پنهانند چه کس لایق رسالت است که رسالت را بوحی پیمبران برساند مثل جبرائیل که حامل وحی است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَافْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ پس از مذمت و اعتراض بکفار و مشركین و بیان عجز آله و خدایان آنها و قدرت و عظمت و احاطه علم و حکمت الهی در ارسال رسل بمؤمنین خطاب مینماید که در مقابل کبریایی و اقتدار اله عالم اظهار تواضع نمائید و سر بندگی مقابل الوهیت حق تعالی فرود آورید و رکوع و سجده کنید و پروردگار خود را پرستش نمائید و اعمال خوب و خیر بجا آورید شاید شما رستگار گردید.

اشاره به اینکه پس از ایمان و رکوع و سجود که شاید مقصود نماز باشد و عبادت و اعمال خیر در طریق هدایت واقع میگردید که امید رسیدن بمقصود میرود وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ ای مؤمنین در راه خدا آن خدایی که بنعمت اسلام شما را

برگزید و گرامی داشت آن طوری که بایستی مجاهده نمود جهاد نمائید، جهاد در راه خدا دو قسم است: جهاد با اعداء دین و جهاد با نفس لکن بقرینه آیه پیش و بعد ظاهراً مقصود مجاهده در اینجا مجاهده با نفس است یعنی در طریق بندگی که از جمله آنها جهاد با کفار است کوشش نمائید و فریب شیطان و نفس خود را نخورید قوله تعالی وَ الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا سوره كهف آیه ۶۹، و بایستی بطوری

صفحه : ۳۹۳

مجاهده کنید که شما را سعادت و رستگاری و کمال انسانیت که مقصود از خلقت همین است برساند.  
وَ مَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مِّلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَيَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَ فِي هَذَا در مقام امتنان بر مؤمنین بر آمده که آنها را بدین حق رهبری نموده و نیز امتناناً بر آنها دین را سهل و آسان گردانیده که نه در اصل حرجی و نه در احکام آن زحمتی است و شریعت شما شریعت سهله سمحه است و آن ملت پدر شما ابراهیم است و حنیف است که او شما را مسلم نامیده و دین شما را توسعه داده، ضمیر (هو) راجع بابراهیم علیه السلام است که در کتب سماویه قبل و در قرآن شما را مسلمان نام نهاده قوله تعالی حکایه از ابراهیم (ع) که در دعای خود (وَ مِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُسْلِمَةٌ لَكُمْ وَ بِقَوْلِي در (هذا) کلامی در تقدیر است یعنی (فی هذا القرآن).

لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ جَمَله لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيداً متعلق بآیه جلو (سَمَّيْكُمْ) میباشد یعنی ابراهیم شما را مسلمان نامید و باین نام شما را معزز و محترم گردانید تا اینکه در قیامت محمد صلی الله علیه و آله و سلم گواه شما باشد و باین نام بزرگ شناخته گردید و شما مؤمنین برای دیگران از افراد بشر گواهان باشید که آنان بدین پیمبران پیشین استوار بودند یا مخالفت نمودند، شاید ذیل آیه نظر بشرافت و فضیلت شریعت اسلام دارد بر باقی شرایع و ادیان گذشته که مؤمنین بایستی گواهان اعمال امم دیگر باشند قوله تعالی در شرافت امت محمد صلی الله علیه و آله و سلم (وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا) خطاب بمؤمنین نموده که شما امت وسط میباشید کنایه از جامعیت و کاملیت دین اسلام است که در اصول و فروع آن بمنزله نقطه وسط دائره است و باقی شرایع بمنزله نقطه‌های اطراف میباشند چنانچه ظاهر و هویدا

صفحه : ۳۹۴

است که تمام احکام و قوانین آن مطابق عقل و منطق استوار گردیده.  
فَأَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ اعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَ نِعْمَ النَّصِيرُ اینکه آیه متفرع بر آیه بالا است و خطاب بمؤمنین است که چون خدا بر شما منت گذارده و بدین اسلام موفق گردیدید پس نماز را بپای دارید و زکاة مال خود را بمسحقان بدهید و بریسمان محکم توحید چنگ بزنید و بدانید فقط خدا است که مولی و دوست شما است و خوب دوستی است که اگر رو باو آرید و مطیع امرش گردید در همه حال شما را یاری خواهد نمود.

پایان

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید

بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۰۵۲۳۵)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:







مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

# گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

**۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹**

